

وقایع السنین والاعوام

گزارشهای سالیانه از ابتدای خلقت

تاسال ۱۱۶۵ هجری

تألیف مورخ شهیر مرحوم سید عبدالحسین حسینی
خاتون آبادی

از انتشارات کنافروشی اسلامیته

تهران خیابان بوذرجمهری - تلفن ۲۱۹۶۶

کتابفروشی اسلامیة

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۹۴ به تاریخ ۵۲۳۰۱۵

۳۵۰ ریال

وقایع السنین
والاعوام

سید عبدالحسین
خاتون آبادی

کتابخانی
نصرتی اسلامیہ

وقایع السنین والإعوام

یاگزاشهای سالیه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری

تألیف مؤرخ شهیر، علامه کبیر

سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی طابک شراه

بامقدمه

حضرت آیه الله العظمی آقای سید شهاب الدین بنحیفی المرعشی

وآیه الله آقای حاج شیخ ابوالحسن شترانی

بتصحیح دانشمند محترم

آقای محمد باقر بهبودی

حق چاپ و عکسبرداری محفوظ

nononon

از انتشارات :

کتابفروشی اسلامیة

تهران - خیابان بوذرجمهری - تلفن ۲۱۹۶۶

چاپ اسلامیة ۱۳۵۲

كلمة موجزة حول الكتاب ومؤلفه
لسماحة العلامة الأية العظمى السيد
شهاب الدين المرعشي دامت بر كاته (١)

كتاب التاريخ

المسمى بوقايع السنين والاعوام

للمؤرخ الجليل ، الثقة الأمين ، الراوية في التاريخ : السيد عبدالحسين الحسيني الخاتون آبادي من أعيان القرن الثاني عشر ، وكانت ولادته سنة ١٠٣٩ ووفاته سنة ١١٠٥ ، وقبره بتخته فولاد قريب مقبرة بابا ركن الدين في بقعة مخصوصة به .

وكان المؤلف من عيون فضلاء اصبهان ، و من تلامذة الفاضل السبزواري صاحب الذخيرة في المنقول ، والميرزا رفيعا الطباطبائي النائيني المشهور صاحب الحاشية المعروفة على الكافي في المعقول ، والمولى محمد تقي المجلسي الأول في خصوص الحديث ، والمير محمد باقر الحسيني الخاتون آبادي من بني أعمامه في الفقه وأصوله . هؤلاء مشايخه في الدراية وأما روايته فيروي عن جماعة :

منهم السيد الجليل المير محمد مؤمن بن دوست محمد الحسيني مجاور الحرم الشريف وتاريخ الاجازة ١٧ ذى الحجة سنة ١٠٨٦ ، واستشهد السيد المطحيز بعد ذلك بثلاث أو أربع سنوات ، والعلّة تطلب من التواريخ وكتب السير .

ومنهم الفاضل السبزواري الأخوند ملا محمد باقر - ره - و تاريخ الاجازة

٢٧ جمادى الثانية ١٠٧٦ .

(١) كتبه مد ظله العالي بخط يده في ظهر نسخته عام ١٣٥٣ .

و منهم ابن عمه المير محمد باقر المذكور إلى غير ذلك من الأعلام .
و كان من مشايخه في الحديث و الفقه الاخوان الجليلان الأخوند ملاّ عبد الله
صاحب وافية الأصول ، و الأخوند ملاّ أحمد صاحب الحواشي على شرح اللمعة التوئين
وكان يحضر لديهما سنة ١٠٥٩ .

وللسيد عبدالحسين تأليف شريفة :

منها : شرح على قصيدة الشاطبيّ الرائيّة المعروفة بالعقيلة .
ومنها كتاب وقايع السنين ، ها بين يديك تجده كتاباً قلّ ما ألف مثله ، والأسف
أنّه بخط المؤلف مهجور في زاوية الخمول لم تمسّ يد المهتره سوى شيخ مشايخنا ثقة الاسلام
النوريّ قدّس سرّه فانه ينقل عنه في كتابه الفيض القدسيّ في أحوال مولانا المجلسي
المطبوع الملقق بالمجلد الأوّل من البحار ، و ذيل كتاب الوقايع جمع من أولاد
المؤلف قدّمه وأحفاده بعد وفاته كما لا يخفى على من سرح بريد نظره في تلك الرياض
اليانعة ، وغيرهما من الآثار .

و اعلم أن السيّد عبدالحسين هذا ساح شطراً من عمره في البلاد فحجّ سنة ١٠٧٧
على الظاهر ودخل اليمن في تلك السنة واجتمع بامام الزيدية القائم في ذلك العصر المتوكل
على الله إسماعيل بن قاسم الحسنّي ، وزار مشهد الرضا عليه السلام سنة ١٠٨٢ ، وزار مشاهد
الأئمّة بالعراق مراراً ، ودخل مصر مراراً ، و اسلامبول مرتين ، و بلاد فارس
و بنادرها .

وأما نسبه من طرف الأب فهكذا : هو السيّد عبدالحسين بن المير محمد باقر بن
المير محمد إسماعيل بن عماد الدّين الحسن بن جلال الدّين بن المرتضى بن الحسين
ابن الحسن بن شرف الدّين بن مجد الدّين محمد بن تاج الدّين الحسن بن شرف الدّين
الحسين بن عماد الشرف بن عباد بن محمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن محمد بن
محمد بن الحسين بن عليّ بن عمر الأكبر بن الحسن الأفطس بن عليّ الأصغر بن مولينا
الإمام سيّد السّاجد بن عليّ .

ومن طرف الأمّ : فأُمّ المؤلف قدّمه : العلويّة الجليّة سيّدة النساء بيگم بنت

السيد حسين من بني المختار السادة الذين نزلوا سبزوار ، وعلّة مهاجرتهم واقعة
عبدالمؤمن خان الأوزبك الذي استولى على مشهد الرضا عليه السلام و نواحيه ،
وفعل ما فعل .

و اعلم أن المؤلف جفّ قلمه في وقايح سنة ١٠٩٧ والحوادث المذكورة بعدها
كلها لأولاده ، فتماريخ فراغ المؤلف هي السنّة المذكورة .

هذا ماكنت مستحضراً إيّاه حال الكتابة من دون مراجعة أجبت بها مسؤولك
و أفردتها رسالة و التفصيل في كتابي المعدّ لتراجم أعيان السادة فليراجع .

و أنا الراجي فضل ربه الكريم أبوالمعالى شهاب الدين المدعو
بالنجفى الحسينى الحسنى المرعى النسابة عفى عنه و حررتها
أصيل يوم السبت لخمس مضمين من شهر ذى القعدة ١٣٥٣
ببلدة قم المشرفة حرم أهل البيت عليهم السلام سلام الله على من ثوت بها .



تاریخ و وقایع السنین و الاعوام

یا : گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا ۱۱۹۵

تألیف مؤرخ بزرگوار سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی است ، وی از موثقیین است و بگفته او اعتماد توان کرد ، و در تاریخ مهارت تام داشت ، و از وقایع گذشته بسیار آگاه بود ، از بزرگان اوائل مائه دوازدهم هجری است ، و دلالتش بسال ۱۰۳۹ و در سال ۱۱۰۵ درگذشت ، قبرش در تخت فولاد اصفهان نزدیک مقبرهٔ بابرکن الدین در بقعه مخصوص بخود او است .

مؤلف از معارف فضایل اصفهان است از شاگردان محقق سبزواری صاحب کفایه و ذخیره در معقول و میرزا رفیعی نائینی طباطبائی صاحب حاشیه اصول کافی در معقول و مولانا محمد تقی مجلسی در حدیث و میر محمد باقر خاتون آبادی از عموزادگان وی در فقه و اصول ، و نیز در فقه و حدیث از آخوند ملا عبدالله تونی صاحب وافیه ، و برادرش ملا احمد تونی صاحب حاشیه بر شرح لمعه علم فرا گرفته است .

اینان اساتید او در تعلیم اند ، اما در روایت از جماعت بسیار اجازه دارد : از جمله میر محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی مجاور حرم شریف مکه زاده الله شرفاً و تاریخ اجازه سال ۱۰۸۶ در ماه ذی الحجّه و هفدهم آن بوده ، و این میر محمد مؤمن سه یا چهار سال پس از آن بشهادت رسید و علت آن در کتب سیر و تواریخ مسطور است دیگر از مشایخ روایت مؤلف ، فاضل سبزواری است آخوند ملا محمد باقر و تاریخ اجازه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۰۷۶ ، و دیگر فرزند عم وی میر محمد باقر مذکور و دیگران از علما بسیار .

مؤلف این کتاب تألیفات دیگر نیز دارد از جمله شرح بر قصیده رائیه شاطبی معروف بعقیله .

و این تألیف که وقایع السنین نام نهاده کمتر مانند آن بزبان فارسی تألیف کرده‌اند افسوس نسخه اصل آن بخط مؤلف در دست ما نیست ، و محدث نوری قدس سره نسخه اصل را داشت و در کتاب فیض قدسی در احوال مجلسی که با اول بحار الا نوار الحاق کرده و بچاپ رسیده از آن نقل کرده است ، و فرزندان و نبیره‌گان مؤلف پس از وی هم از آنچه پس از وفاتش اتفاق افتاد بر آن افزودند ، و هر کس در اواخر کتاب نظر کند بروی معلوم میگردد .

مؤلف کتاب ، چندی از عمر خویش بسیاحت و گردش گذرانید ، و در سال ۱۰۷۷ ظاهرأ حج گذارد و بیمن رفت و امام زیدیه را در آن عصر که متوکل علی الله اسماعیل بن قاسم حسنی نام داشت زیارت کرد ، و در سال ۱۰۸۲ زیارت مشهد رضا عليه السلام مشرف گردید و ائمه عراق را چند بار زیارت کرد ، و چند بار بمصر رفت و دوبار باسلامبول ، و بنادر فارس و شهرهای آنجا را نیز سیاحت کرد .

نسب او از طرف پدر این است : سید عبدالحسین بن میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل بن عماد الدین بن الحسن بن جلال الدین بن المرتضی بن الحسن بن الحسن ابن شرف الدین بن مجدالدین محمد بن تاج الدین الحسن بن شرف الدین حسین بن عماد الشرف بن عباد بن محمد بن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن محمد بن حسین بن علی بن عمر الاکبر ابن الحسن الا فطس بن علی الأصغر بن مولینا الامام سید الساجدین عليه السلام . همه و سائط بی مؤلف بیست و پنج اند .

و از طرف مادر : مادر مؤلف ، علویه جلیله سیده النساء بیگم دختر سید حسین از سادات سبزواری است از بنی مختار ، و آنان پس از واقعه عبدالمؤمن خان اوزبک که بر مشهد و نواحی آن مستولی گردید و کرد و آنچه کرد ، بسبزواری مهاجرت نمودند . و باید دانست که : وقایع را مؤلف تا سنه ۱۰۹۷ خود نوشته و پس از آن وقایعی که در کتاب مندرج است از فرزندان او است .

أبو الحسن الشعرانی عفی عنه

از مصحح کتاب :

بسمه تعالی

کتاب وقایع السنین والأعوام که اینک در اختیار علاقمندان قرار میگیرد تاریخی است مختصر و در عین حال کامل، که بترتیب سنوات و اعوام تدوین شده و مهم ترین و جالب ترین وقایع تاریخی را ثبت میکند.

مؤلف بزرگوار که از دانشمندان با ذوق عهد صفوی است، در تألیف این اثر نفیس خود رنج فراوان برده و با مراجعه بمصادر متعدد، گلچینی از مطالب متنوع و مفید تهیه کرده است، و بمنظور اینکه سخن در حد خود از اعتبار و وثوق برخوردار باشد، مآخذ آنرا با ذکر رمز کتاب بدست داده و در این میان بیشتر بحوادث و وقایعی توجه فرموده است که از نظر سال و ماه با تصریح مؤرخین قید شده باشد، چنانکه از تاریخ مروج الذهب تمام مشهودات مسعودی را با ذکر تاریخ دقیق (از سال و ماه) بموقع خود ثبت کرده، با اینکه همین مشهودات در کتاب مسعودی بتناسب «الكلام یجر الکلام» در لابلای حواش پراکنده است.

ضمناً بسیاری از مشهودات خود مؤلف، با قید سال و ماه در کتاب حاضر ثبت شده است: از آنجمله کتابهایی است که بنظر مؤلف رسیده و با مختصر توضیحی آنها را معرفی میکند و از همه مفیدتر و جالبتر، یاد آوری حوادث و وقایعی است که مؤلف بزرگوار قدم بقدم آنرا تعقیب کرده و شاهد جریان آن بوده است، خوانندگان عزیز، خود با مطالعه او آخر کتاب به ارج و ارزش آنها واقف میشوند.

اما نسخه‌های این کتاب :

از این کتاب به بیش از سه نسخه واقف نشدیم :

- ۱- نسخه اصل مؤلف که اینک در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است ، و متأسفانه بامراجعات مکرر ، از زیارت آن محروم ماندیم ، البته عکس این نسخه که در کتابخانه مرکزی دانشگاه است زیارت شد ، نسخه بسیار قلم خوردگی دارد و بخاطر ضبط استدراکات مکرر حاشیه نویسی شده ، و در بسیاری از موارد لایق‌رء است یا متعسر القراءه . در صفحه اول خط مرحوم ثقة الاسلام نوری بامهرایشان مشهود است .
- ۲- نسخه که بگواهی آیه الله مرعشی بانسخه اصل مقابله شده و مدّتی برای استنساخ در اختیار معظم له بوده است و اینک ظاهراً در خارج از ایران است .
- ۳- نسخه آیه الله مرعشی که در سال ۱۳۵۳ هجری بامر معظم له بوسیله عبدالله موسوی اشتهاردی از روی نسخه شماره ۲ رونویس و سپس در سال ۱۳۵۵ هجری تحت نظر آیت الله مقابله شده است (۱) این نسخه که جزء کتابخانه آیت الله مرعشی است (قم) هنگام چاپ کتاب حاضر در اختیار مصحح بوده ، و بخاطر تصحیفات و تحریفات مکرر آن ، اغلب بامراجعه با اصول مصادر اغلاط آن تصحیح شده است ، امیدواریم که مورد توجه علاقمندان قرار گیرد .

محمد باقر بسودی

۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين

مجموعه معتبري بدست افتاد و بنظر رسيد كه از ابتدای خلقت تا نهصد و هشتاد هجري را ضبط نموده بود ، لهذا ثبت و ضبط نمود بعباراتها وهي هذه :

الباب الرابع في أسماء الرجال .

الصحابيُّ مسلم رأى النبي ﷺ وقيّد : ومات على الاسلام ؛ قال الشيخ :
الصحابي من لقي النبي ﷺ مؤمناً به و مات على الإسلام ولو تخلّت ردة على الأصح .

قال الأصوليون : هو من طالت مجالسته معه ﷺ على سبيل التتبع في عقايد الإسلام وأحكامه وأخذها منه .

الصحابة كلهم عدول مطلقاً لظواهر الكتاب والسنة ، و اجماع من يعتدّ بهم بالشهادة لهم بذلك ، ولبعض أهل الكلام والمعتزلة وغيرهم في عدالتهم تفصيل واختلاف لا يعتدّ به ، كذا في المنهل .

وأفضلهم عند أهل السنة الخلفاء الأربعة على الترتيب ، ثمّ تمام العشرة ، ثمّ أهل بدر ، ثمّ أحد ، ثمّ بيعة الرضوان ، و من له مزبنة من أهل العقبتين ولا خفاء في رجحان رتبة من لازمه ﷺ وقاتل معه أو قتل تحت رأيته على من لم يلازمه أولم يحضر معه مشهداً ، وعلى من كلمه سراً ، أو ماشاه قليلاً ، أو آراه على بعد .
التابعي كلُّ مسلم صحب صحابياً ، وقيل من لقيه وهو الأظهر .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ، و العاقبة للمتقين ، و الصلاة و السلام على سيد النبيين ، محمد خاتم المرسلين ، و آله الطيبين الطاهرين . و لعنة الله على أعدائهم أجمعين .

و بعد : این مجموعه ایست مشتمل بر تواریخ فوت و موت اعیان و مشاهیر و معارف اهل روزگار از ابتدای خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام تا زمان یکهزار و نود و نه هجری که زمان تحریر این حروف است محتوی بر چند مقصد :

مقصد اوّل از اوّل خلقت حضرت آدم تا میلاد حضرت پیغمبر آخر الزمان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .
مقصد دوّم از میلاد حضرت پیغمبر آخر الزمان تا سال اوّل هجرت .
مقصد سوّم از سال اوّل هجرت تا هزار و نود و نه هجری .
و مقصد اوّل مرتّب است بر دو باب :

باب اوّل در تواریخ انبیای عظام و رسل کرام إِلَى نَبِيِّنَا عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ السَّلَام .
باب دوّم در تواریخ ملوک إِلَى سَالِ هَشْتَمِ نَوْشِيروان .
و مقصد دوّم منوّع است بر سه نوع :

نوع اوّل از میلاد حضرت ختمی پناه إِلَى زَمَانِ بَعَثَتْ آنحضرت صلوات الله عليه و على آله .

نوع دوّم از بعثت تا هجرت مبارکه .
نوع سوّم از اوّل هجرت از مکه تا اوّل محرّم سال یازدهم هجری .

و مقصد سیم مفصل است بر یازده فصل :

فصل اول از اول محرم سال یازدهم هجرت تا تمام صد (۱) .

فصل دوم از اول صد تا دویست .

فصل سوم از سال دویست تا سیصد .

فصل چهارم از سال سیصد تا چهارصد .

فصل پنجم از چهارصد تا پانصد .

فصل ششم از پانصد تا ششصد .

فصل هفتم از ششصد تا هفتصد .

فصل هشتم از هفتصد تا هشتصد .

فصل نهم از هشتصد تا نهصد .

فصل دهم از نهصد تا هزار .

فصل یازدهم از هزار تا عید فطر شهر رمضان المبارک نود و نه هجری

و حضرت (۲) الله تعالی حیات داد تا دهم شهر ربیع الاول هزار و صد و چهار هجری .

آدم - بعد از توبه چون صد و بیست سال گذشت قابیل هایل را کشت ، و پنج

سال بر آمده حوّا را پسری داد ، و شیث را ولی عهد فرمود ، و آدم هایل را عمر هزار سال

و شصت سال را بداد داده بود .

شیث ، و چون از عمر شیث سیصد و پنجاه گذشت او را پسری آمد انوش

و او وصی حضرت شیث بود ، و نهصد و پنجاه سال بزیست در وصایت پدر ، بمرد

و قینان را وصی کرد .

انوش و قینان هر دو خلیفتان زمین و مملکان زمین بودند ، ولیکن کسی از ایشان

پیغمبر نبودند ، و از قینان فرزندان بسیار آمد ، یکی نامش مهلائیل بود .

مهلائیل نهصد و بیست و شش سال بزیست و بمرد ، و یرد را وصی کرد .

(۱) شماره فصول طبق متن کتاب اصلاح شد .

(۲) این قسمت بعد از تبویب و فصل بندی کتاب مرقوم شده است .

برده بخلیفتی پدر بنشست ، و اخنوخ یعنی ادریس پسر اوست .
ادریس - قابیل آتش پرست شد ، و ادریس آتش پرستان را انذار کرد ، ادریس را
 ملك و پادشاهی نبود ، و سیمصد و شصت و پنجاه سال بزیست ، و ادریس جامه برد
 و بدوخت .

طهمورث بر دین ادریس بود ، و ادریس را پسری بود متوشلح و هفتصد سال
 بزیست ، و او را بسیار فرزندان آمد ، و با آخر عمرش پسری آمد نامش ملك کرد و از پس
 ملك ماند نهد و نودونه سال تمام آنگاه بمرد .
 و **لمك** را پسری آمد نوح نام کرد ، و ملك هفتصد و هشتاد و دو سال بزیست
 پس مرد .

و خدا **نوح** را پیغامبری داد ، و از ادریس تا نوح پیغامبری نبود ، و ملكان بودند
 بعضی بر بعض عالم و بعضی بر همه عالم .
کیومرث نهد سال زیست و بمرد ، و کیومرث پسر سام است ، و از ملوك عجم
 است - تاریخ اکبری ، و در طبری : کیومرث از قینان بن انوش بوده ، پادشاه روی
 زمین او بود ، و اهل اسلام کیومرث را از اولاد آدم خوانند . انتهی .
هوشنگ پانصد سال پادشاهی کرد و بمرد ، طهمورث بر دین ادریس بود
 چهارصد سال یا کمتر پادشاهی کرد و بمرد .
جمشید هفتصد سال پادشاهی کرد **بیوراسب** بعد از هفتصد سال پادشاهی
 جمشید بهمرسید .

نوح ﷺ - و نوح را الله تعالی بر بیوراسب فرستاد و بقوم وی و بهمه جهان و بتها
 که در آیه شریفه است : « ولا تذرنَّ دُناً ولا سِواعاً ولا یغووث و یعوق و نسرأ »
 بتهای قوم نوح اند .

ضحاک بعضی گویند : او بیوراسب بود ، پاره گوشتی بزیر کتف او بود ، چون
 هشتصد سال از پادشاهی او گذشت آن پاره گوشت ریش شد ، و مغز سر دوی او بود
 تا هزار سال تمام شد .

کاوه از روی اصفهان بیرون آمد، وافریدون را از فرزندان جمشید بهمرسانید و پادشاه کرد .

افریدون دوست سال از پس کاوه در این جهان بزیست و سه پسر داشت : **ایرج** و **سلم** و **طور** مهترین و سلم میانین و ایرج کپترین، و مملکت را سه قسم کرد، ناحیه ترک و خزران و حبشیان را به طور داد و او را فغفور نام نهاد، و زمین روم و سقلا ب و روس و زمین مغرب را به سلم داد و او را قیصر نام کرد، و زمین عراقین بصره و واسط و بغداد و آن میان جهان و آبادان تر بود و زمین حجاز تا حد یمین را به ایرج داد و ولایت او را ایران شهر خوانند، و طور و سلم با ایرج جنگ کردند و او را بکشتند و عالم را دونیم کردند .

نمرود بن **کنعان** بن **کوش** بن **سام** بن **نوح**، و **نارخ** پهلوی و **آذر** بتازی گویند سرهنگ، نمرود بود و وزیر و خزانه دار، **ابراهیم** پیغمبر براو مبعوث شد .
هود پیغمبر **علیه السلام** و عاد و ثمود در ملک او بودند از دو قبیله عاد بن عوض بن ارم ابن سام بن نوح و زمین عاد بمگه نزدیکتر بود از زمین حجر و حجر کرانه بادیه است بر راه شام .

شدید بن عاد برادر شداد بن عاد، هود مبعوث شد بر قوم عاد .
صالح پیغمبر مبعوث شد بر قوم ثمود، و از پس صالح پیغمبری تا وقت ابراهیم نبود و جهان بر پادشاه همی گشت و زمین بابل که آبادان ترین زمینها بود بدست نمرود افتاد و از پدر وجد میراث یافت و جدش کوش مردرین زمین .
هلاکت نمرود، بردن ابراهیم اسماعیل و هاجر را بمگه، رفتن ابراهیم زیارت مگه، قربانی کردن ابراهیم **علیه السلام** پسر خود اسماعیل را، بنا کردن ابراهیم **علیه السلام** خانه کعبه را، فوت ساره وزن خواستن ابراهیم، فوت اسماعیل، ولادت یعقوب بن اسحاق معارضه اسحاق و عیص با یکدیگر، قصه یوسف بن یعقوب، خبر موسی بن میشان بن یوسف بن یعقوب، خبر ایوب، خبر شعیب، خبر منوچهر .
خبر داود **علیه السلام**، خبر لقمان حکیم، خبر سلیمان بن داود **علیه السلام** .

ملوك عجم که در زمان سلیمان بودند : کیخسرو و سیاوش ، هلاک افراسیاب
 خبر ، خبر اساء بن افیاری ، ملوك بني إسرائيل پیش از اسلام ، خبر لهراسب
 ملك ، خبر گشتاسب بن لهراسب ، بهمن بن اسپندیار بن گشتاسب ، ملوك یمن
 از روزگار کیکاوس تا روزگار بهمن ، خبر بهمن ابن اسفندیار و پسرش دارا ،
 پادشاهی و جنگ با اسکندر ، ملوك یونان از پس ذوالقرنین ، ملوك طوائف بعد از
 اسکندر ، نبوت زکریا و ولادت مسیح عليه السلام هجرت مریم با عیسی بزمین مصر و وحی
 آمدن و نزول انجیل ، مقتل زکریا عليه السلام ، نبوت عیسی عليه السلام ، خبر مانده .

خبر رفتن عیسی با آسمان و آویختن جهودان مهتر خود را که با او مانست .

وفات مریم و مقتل یحیی بن زکریا و آوردن سراو در طشت پیش ملك .

ملوك دوّم که در زمان اسکندر بودند چون جهان دو نیم شد ، خبر جذیمة ابرش
 و حربهای او با عرب ، حرب جذیمة با عمرو بن طوث از فرزندان عمالقه و خون پدراز
 او خواستن .

خبر رفتن قیصر و از پس او عمرو بن عدی بزمین جزیره ، خبر حسان بن تبع ملك
 و تاختن و هلاک کردن ، قصه أصحاب كهف ، قصه یونس پیغمبر و گریختن او از پیش قوم
 « مثل أصحاب القرية إن جاءها المرسلون » خبر شمعون و بستن او را بموئی ، خبر جرجمیس
 و انواع تعذیبها باو ، پادشاهی شاپور بن اردشیر ، هرمز بن شاپور ، خبر بهرام و پادشاهان
 نسل ایشان ، خبر بهرام بن هرمز ، خبر اردشیر بن هرمز ، خبر شاپور بن شاپور ، خبر بهرام
 ابن شاپور ، خبر یزدجرد ائیم ، خبر یزدجرد بن بهرام ، خبر بهرام گور ، یزدجرد بن بهرام
 ابن یزدجرد ، فیروز بن یزدجرد بن بهرام ، خبر تبع همیری و جامه پوشانیدن بکعبه ، حدیث
 ربیعة بن نصر لخمی پادشاه ، خبر حسان بن تبع و برادرانش ، قصه اهل نجران و ترساگشتن
 ایشان ، قصه أصحاب اُخدود ، رفتن ملك از حمیریان و افتادن بدست ملك حبشه .

خبر ابرهه و نجاشی و حکایت عبدالمطلب و فیل و حدیث پیل با حدیث مسروق بن

ابرهه در روزگار انوشیروان بود ، خبر پادشاهی یکسوم بن ابرهه ابن صباح .

پادشاهی انوشیروان چهل و هشت سال بود و عام الفیل از ملک او چهل و دو سال گذشته بود و گروهی چهل گفته اند .

وسیف بن ذی یزن را نوشیروان پادشاهی نشانید و ملک یمن او را شد و خواست که ملک شام برای او باشد و بروم ملکی بود قلطیانوش نام و با نوشیروان صلح کرد و بشام مردیرا پادشاه کرد نام او جبلة بن ایهم الغسانی از فرزندان ملک غسان ، و شام بیشتر او را بود منذرا بملک عرب پادشاه کرد ، و ملک انوشیروان از عراق تا یمن پیوسته و صد و دو سال بر این بودند .

خبر مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آخر الزمان در عام الفیل که ابرهه بخانه کعبه آمد روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول ، در دار ابن یوسف ، و خواب انوشیروان در آن شب بود که از کوشک آن چهارده کنگره بر زمین افتاد و انوشیروان کس پیش منذر فرستاد که شخصی پیش من فرست تا خبر پرسم ، منذر عبدالمسیح بن عمر غسانی را پیش او فرستاد و او از سطیح کاهن علم آموخته بود و آمد خر آمدن پیغمبر عرب داد .

پادشاهی هرمز بن انوشیروان و مدت ملکش و سنش ، در سال هشتم ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله انوشیروان بمرد و هرمز پادشاه شد ، و یازده سال از پادشاهی هرمز گذشت پادشاهان براو گرد آمدند ، از ترکستان ساسان بن خاقان ببلخ آمد ، و پادشاهی او را گرفت ، و از ارمنیه ملک خزران بیامد و هرمز بمدا این بماند ، و بهرام چوبین را هرمز تعیین کرد که برود و ملک رفته را بگیرد ، او رفت و پسر خاقان را کشت و بلخ بگرفت . مخالفت بهرام چوبین را و حرب باوی ، پادشاهی پرویز و حرب با بهرام چوبین رفتن بهرام چوبین بترکستان و ملک کردن او بحکم خاتون بزرگ ، پادشاهی پرویز علامات قدوم پیغمبر ما که از آن حضرت پدید آمد در زمان پرویز .

اول تواریخ قدیمه زمان اول آدمی است که مخلوق شده است ، و میان اصناف اهل کتاب در تجدید آن تاریخ خلاف بسیار است .

و تاریخ بعد از آن تاریخ طوفان اعظم است که در زمان حضرت نوح علیه السلام واقع شد و در آن نیز اختلاف است ، چه یهود از تورات و کتب تالیه آن استخراج نمودند

که میان آن طوفان واسکندر هزار و هفتصد و نود سال است ، و نصاری از تورات ایشان آن مدت را در هزار و نهد و سی و هشت سال استخراج کرده اند .

و جماعتی از فرس گفته اند : طوفان در شام و مغرب زمین واقع شد در زمان طهمورت و بتمام معموره سرایت نکرد و از عقبه حلوان تجاوز ننموده ، و گفته اند : طهمورت دویست و سی و یکسال قبل از طوفان از آن خبر یافته بود ، و امر نموده بود که اختیار موضعی کنند که بصحّت هوا و زمین موسوم باشد ، و هیچ جا سزاوارتر از اصفهان باین وصف نیافته بود ، و علوم و کتب خود را در اسام مواضع آن زمین دفن نموده بود .

و ابوریحان بیرونی در بعضی از مصنّفات خود ذکر نمود که در زمان مایافت شد در جی مدینه اصفهان ، و صاحب کتاب عقد جواهر الاسفاط باخبار مدینه الفسطاط ذکر نموده که بعد از ثلاث مائة هجریه در جی اصفهان خانها مملو یافته شد و اهل نجوم تصحیح آن نموده اند از قران اول از قرانات زحل و مشتری که از علماء اهل بابل و کلدانیان اثبات نموده اند ، و این قران پیش از طوفان بوده بدویست و بیست و نه سال و صد و هشت روز .

و بعد از آن تاریخ بخت نصر اول است ، و این غیر بخت نصر بیست که تخریب بیت المقدس نمود .

و بعد از آن تاریخ فیلقوس والد اسکندر است و گاهی آن تاریخ از ممات اسکندر ماقدوننی بنا کنند .

و بعد از آن تاریخ اسکندر یونانی است که او را ذوالقرنین میگویند ، پس تاریخ عسطوس الملک است که اول قیصره روم است .

پس از آن تاریخ افطس رومی است . پس از آن تاریخ قلطیانوس است و او آخر عبده اوئان است از ملوک روم و انتقال ملک از اولاد و اعقاب او بقسطنطین رومی که بانی قسطنطینید است و اول ملکی است از ملک روم که بدین نصاری گردید .

و بعد از آن تاریخ هجری است . و بعد از آن تاریخ یزدجرد بن شهریار است و بعد از آن تاریخ معتضدی . و بعد از آن تاریخ سلطان ملکشاه سلجوقی است .

این است تواریخ مشهوره ، و غیر آن تواریخ درمیان طوائف اُمم بسیار بوده
 واشهر تواریخ تواریخ رومی و هجری و یزدجردی و جلالی است . از رساله آخوندی
 آخوند مولانا محمد خراسانیست تغمده الله بغفرانه .

آدم عَلَيْهِ السَّلَام ده روز بیمار شد و در یازدهم محرم فوت شد ، عمر او نهصدوسی یاسی و شش
 یا هزار سال .

حو بعد از آدم بیك سال پانزده روز بیمار شد و فوت شد و مدفون شد در
 پهلوی آدم .

شیت بعد از آدم مبعوث شد ، عمرش هزار سال ، انوش پسر شیت .
ادریس سیصد سال در زمین بود و از او متوشلح بهم رسید ، و متوشلح نهصد و
 نوزده سال عمر یافت و پسرش ملك را وصی خود گردانید ، و ملك پدر نوح است
 نوح ، هود ، صالح ، ابراهیم ، اسماعیل ، اسحاق ، یعقوب ، لوط پسر برادر
 حضرت ابراهیم ، ذوالقرنین ، یعقوب و یوسف ، ایوب ، موسی و هارون ، یوشع
 حزقیل ، اسماعیل صادق الوعد ، الیاس و الیسع و الیا ، زکریا ، یحیی ، مریم مادر
 عیسی ، عیسی ، ارمیا ، دانیال ، عزیر ، بخت نصر ، یونس بن متی ، أصحاب
 الکهف و الرقیم ، جرجیس ، خالد بن سنان .



مقصد اول از ابتداء خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام الی میلاد حضرت پیغمبر آخر الزمان
 صلوات الله وسلامه علیه مرتب بر دو باب :

باب اول در اسامی و تواریخ انبیاء عظام و رسل کرام الی نبینا علیه و علی
 آله السّلام .

باب دوم در اسامی و تواریخ ملوک تا سال هشتم حکومت نوشیروان .



باب اول

بدانکه اسامی شریفه انبیای عظام الشان از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام موافق آنچه ابن اثیر در جامع الأصول نقل کرده براین موجب است با قدری از احوال ایشان که ابن الاثیر در این موضع ذکر کرده :

حضرت **آدم** أَبُو الْبَشَرِ عَلَيْهِ السَّلَام : أبو محمد بن ابي خيثمه گفته که از خلقت آدم تا وقت بعثت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنجاهزار و هشتصدسال است ، و بعضی بیشتر نیز گفته اند (۱) و میانهُ آدم و نوح **غر** عمر آنحضرت

حضرت **ادریس** عَلَيْهِ السَّلَام اسم او اُخْنُوخ است ، پیش از موت آدم بصد سال متولد شد و مبعوث شد بعد از موت آدم بدویست سال ، و ماند در نبوت صد و پنجاهسال بعد از آن رفع شد با آسمان چهارم (۲) .

حضرت **نوح** عَلَيْهِ السَّلَام ابن طلك (۳) و بعضی گفته اند : ملكان بن مَتَوْشَلِح بن ادریس اول پیغمبریکه شریعت قرارداد ، (۴) و از پیغمبران اولوالعزم و آدم دوم بود (۵) و جمیع مردم از اویند از سه فرزند :

سام پدر همه اُمم بغیر از تُرک و سودان ، نوح که فوت شد سام چهارصد سال داشت ، دویست سال بعد از پدر ماند ، سام را سه پسر شد : ارفحشد ، و کیومرث پدر ملوک عجم ، و اسود و امواز و پهلوی پسران اویند . و فارس پسر پهلوی است ، و یفن که شام و روم پسران اویند ، و بوزج و لازر که فراعنه مصر از نسل اویند ، و عیلام و بتمال پسران اویند .

(۱) در عهد کیومرث آدم و شیت بودند

(۲) در عهد جهشید بود .

(۳) مولد نوح بعد از فوت آدم نهصد و بیست و شش سال است - مروج الذهب .

(۴) نوح و هود و صالح در عهد ضحاک بودند - کامل .

(۵) بعد از نوح پیغمبری نیامد تا هود - بحار .

حام پدرسودان ، یافت پدر تُرک و یا جوج و ما جوج .

حضرت ابراهیم علیه السلام پسر آذر ، میانه ابراهیم و نوح هزار صد و چهل و دو سال بود ، و میانه موالد ابراهیم و سال هجرت دوهزار و هشتصد و نود و سه سال بود ، و موافق تاریخ یهود دوهزار ، و صد و هفتاد و پنج سال زندگی کرد و دو بیست گفته اند ، و در ارض مقدسه مرد ، و در خلیل از ارض فلسطین مدفون شد و بعبرانی افراهام است .

حضرت اسماعیل علیه السلام پدر عرب نقل شد بمکه دو ساله یا چهارده ساله پیش از اسحاق چهارده سال متولد شد ، و صد و سی و هفت ساله فوت شد ، و بعضی صد و سی گفته اند و... قریب بدو هزار و شصت سال است ، و یهود چهارصد سال کمتر گفته اند ، و اسماعیل را اعراق الثری می نامند ، و حضرت اسماعیل و اسحاق در عهد منوچهر بن ایرج بن فریدون بودند .

حضرت اسحاق علیه السلام ، اوست ذبیح بنا بر قولی ، از اولاد او روم و نوبان و ارمن و بنی اسرائیل اند ، مدت زندگی صد و هشتاد سال .

حضرت یعقوب علیه السلام پسر اسحاق ، اوست اسرائیل یعنی صفوة الله ، و اوست پدر اسباط و برادر عیص ، مدت زندگی صد و چهل و هفت (۱) در مصر مرد .

حضرت یوسف علیه السلام پسر یعقوب چهل سال غایب بود و بعضی هشتاد گفته اند صد و بیست ساله فوت شد ، میانه او و موسی چهارصد سال فاصله بود .

حضرت لوط علیه السلام پسر هاران بسر تاریخ ، و هاران برادر ابراهیم است (۲) لوط در اردن نزول کرد و ابراهیم در فلسطین ، و لوط عربی است ، فیما یقال .

حضرت موسی علیه السلام پسر عمران از سبط لاوی بن یعقوب ، در زمان فرعون پادشاه عمالقه متولد شد ، و اسم فرعون قابوس بن مصعب است ، و بعد از او برادرش ولید پادشاه شد ، میانه موسی و آدم و میانه موسی و ابراهیم پانصد و پنجاه سال است و بعضی هفتصد گفته اند ، از اولوالعزم است ، و میانه موسی و هجره هزار و

(۱) در زمان ریان بن الصلت اول فراغه .

(۲) در زمان فریدون

سیصد و چهل و هفت سال است ، و نزد یهود هزار و هشتصد و نود و دو است ، و حضرت موسی و خضر در زمان منوچهر و گفتند : بیست سال در ملك فریدون بود و صد سال در ملك منوچهر .

حضرت **یوشع** عليه السلام پسر نون پسر فرائیم پسر یوسف اکبر اصحاب موسی او را خلیفه کرد در شریعت خود ، یوشع بیست سال در ملك منوچهر و هفت سال در زمان افراسیاب .

حضرت **ایوب** عليه السلام از اولاد روم پسر عیص پسر إسحاق است ، مادرش از اولاد لوط است ، مدت زندگانی شصت و سه سال و بیشتر نیز گفتند ، و در عهد فراعنه مصر ایوب و شعیب بودند .

حضرت **یونسی بن متی** عليه السلام ذوالنون و از اسباط است در زمان شعیاء پیغمبر و گفته اند : نبوت او بعد از بیرون آمدن از شکم ماهی بود ، و مبعوث بود بر اهل نینوی از بلاد موصل .

حضرت **داود بن ایشا** عليه السلام از سبط یهودا پسر یعقوب ، میانه او و موسی سیصد و نه سال بود ، و پانصد و هفتاد و نه گفته اند ، و صد سال زندگانی کرد .

حضرت **سلیمان بن داود** عليه السلام بشریعت موسی عمل میکرد و همچنین هر پیغمبری که بعد از او بود تا زمان بعثت عیسی عليه السلام ، میانه سلیمان و هجرت قریب بهزار و نهصد **غظ** ، و نزد یهود هزار و سیصد و شصت و دو ، گفته اند : میان موت او و ولادت پیغمبر ما نزدیک بهزار و هفتصد سال است ، و نزد یهود هزار و سیصد سال و پنجاه و کسری عمر کرد .

حضرت **عیسی** عليه السلام پسر مریم بنت عمران از اولاد داود و سبط یهودا ، از اولوالعزم است ، سی ساله مبعوث شد و مرفوع شد سی و سه ساله ، و میانه او و ابراهیم دو هزار و چهارصد و نود سال بود ، و میانه عیسی و موسی هزار و نهصد و بیست و پنج سال بود و میانه مولد عیسی و هجرت ششصد و سی سال بود ، و ظهور عیسی بعد ماضی و گذشتن شصت و پنج سال اسکندری بود جالینوس طبیب دو بیست سال بعد مسیح روی داد - حبیب السیر .

حضرت عیسی در زمان ملوک طوائف متولد شد - کامل .

در سال هفتم پادشاهی بلاش بن اشك از اشکانیان ، و رفع مسیح دو سال مانده زادولت گودرز است ، میلاد عیسی در شب بیست و پنجم کانون الاوّل از شهر رومی ، مروج .

حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام از سبط یهودا پسر خالوی عیسی موافق او در دین اول کسیکه دین عیسی را قبول کرد ، شش ماه فاصله بود در ولادت یحیی و عیسی پادشاه بنی اسرائیل او را کشت پیش از رفع عیسی علیه السلام .

حضرت خضر علیه السلام بلیا بن ملکان ، وگفتند : کلیا بن ملکان ، صاحب موسی ، سیاحت میکند در زمین ، و برای بسیاری از اولیاء الله ظاهر شود .
حضرت حوا^۱ حوا^۲ نامیده میشود زیرا که مخلوق شد از زنده^۳ که حضرت آدم باشد .

آسمیه بنت مزاحم ایمان خود را مخفی میداشت .

حضرت مریم علیها السلام بنت عمران حامله شد بعیسی در سیزده سالگی ، وزندگانی کرد بعد از عیسی شصت و شش سال ، مدت عمر صد و دوازده سال ، و نصاری عمر او را پنجاه و دو گفته اند ، تمام شد اسامی با ترجمه ، و بعد از این گوید ابن الاثیر که آنچه ذکر کردیم در سیاق این اسما چیزی چند که متداول بود میانه اهل تاریخ ، و خلاف در اینها بحدی است که نزدیک است که بضبط در نیاید ، انتهى .

و ابن الاثیر صاحب تاریخ کامل در کتاب کامل نیز اسامی شریفه انبیاء را نقل نموده بدین ترتیب : آدم ، شیث ، ادریس ، نوح ، هود ، صالح ، ابراهیم ، لوط ، اسماعیل ، اسحاق ، یعقوب ، یوسف ، ایوب ، شعیب ، موسی ، خضر ، یوشع بن نون ، کالب بن یوفنا ، حزقیل بن لوزی ، الیاس بن یاسین ، الیسع ، اشمویل ، داود سلیمان ، شعیا ، ارمیا ، دانیال ، زکریا ، یحیی ، عیسی ، انتهى .

و آنچه از احادیث اهل البیت علیهم السلام و کتب شیعه امامیه دامت ایام دولتهم مذکور است باین نسق است : آدم ، شیث ، ادریس ، نوح ، هود ، صالح ، ابراهیم

لوط ، ذی القرنین ، یعقوب ، یوسف ، ایوب ، شعیب ، موسی ، هارون ، خضر
یوشع ، حزقیل ، إسماعیل صادق الوعد ، الیاس ، الیا ، الیسع ، لقمان حکیم
اشموئیل ، داود ، سلیمان ، حنظله ، شعیا ، زکریّا ، یحیی ، عیسی ، ارمیا ، دانیال
یونس بن متی .

و در دعای اُمّ داود آنچه مذکورند از انبیا اینها اند : آدم ، هابیل ، شمس
إدریس ، نوح ، هود ، صالح ، إبراهيم ، إسماعیل ، إسحاق ، یعقوب ، یوسف ، اسباط
لوط ، شعیب ، ایوب ، موسی ، هرون ، یوشع بن نون ، میشا ، خضر ، ذی القرنین
یونس ، الیاس ، الیسع ، ذی الکفل ، طالوت ، داود ، سلیمان ، زکریا ، یحیی
شعیا ، تورخ ، متی ، ارمیا ، حیقوق ، دانیال ، عزیز ، عیسی ، شمعون ، جرجیس
حواریّین و اتباع خالد ، لقمان ، حنظله .

و آنچه از انبیاء عَلیهم السلام احوال ایشان در قرآن مجید مذکور است اینها باند :
آدم ، إدریس ، نوح ، هود ، صالح ، إبراهيم ، لوط ، إسماعیل ، إسحاق ، یعقوب
یوسف ، ایوب ، شعیب ، موسی ، خضر ، الیاس ، ذی القرنین ، الیسع ، داود ، سلیمان
زکریا ، یحیی ، عیسی .

و آنچه صاحب روضة الصفا در تاریخ خود مزبور (۱) و نقل نموده اینها اند : آدم
شیت ، انوش بن شیت ، قینان بن انوش ، مهلائیل بن قینان ، یرد بن مهلائیل
إدریس ، نوح ، یافث ، حام ، سام ، هود ، صالح ، ذوالقرنین اکبر ، إبراهيم ، لوط
إسماعیل ، إسحاق ، یعقوب ، یوسف ، اسباط ، یعقوب ، ایوب ، شعیب ، موسی
هرون ، خضر ، یوشع ، کالوب بن یوحنا ، حزقیل ، الیاس ، الیسع ، اشموئیل
ذا الکفل ، داود ، سلیمان ، لقمان حکیم ، یونس بن متی ، عزیز ، زکریا ، یحیی
عیسی ، حنظله ، اصحاب کهف ، جریج راهب ، جرجیس ، خالد بن سنان ، نبینا
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین .

و صاحب روضة الصفا اسامی و احوال حکما را بعد از فراغ از احوال ملوک عجم

(۱) احوال حضرت آدم تا آخر انبیا در جلد اول است .

نوشته در جلد اوّل باین دستور: آدم، شیث، اِدریس، حباب بن اِدریس، سقلی قوس سولون حکیم، فیثاغورس، سقراطیس زاهد، دیوجانس کلبی، افلاطون الهی، ارسطاطالیس، لیقوماخس، بقراط طبیب، اومیرس شاعر، زینون، اطالوغورس بطلیموس حکیم، ماسکونس، جالینوس، مالیس ملطی، انکساغورس، انکساس بقراطیس، اقلیدس صوری، بارفرطیس.

و در تورات یهودان که الحال پیش ایشان و پیش فرنگیان معتبر است و او را کتاب خدا میدانند قدری از انبیاء مذکورند باین ترتیب: نوح، حام، سام، یافث، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، یوشع؛ تا آخر آنچه در فهرس اسفار مذکور است. حضرت موسی احوال یوشع را نقل نموده و تا موت موسی عليه السلام پنج سفر است، و ظاهراً نیست که تورات همین پنج سفر باشد، زیرا که بعد از این دیگر به سیاق تورات شبه است. و بدانکه تورات عتیقه می باشد، و تورات بسیطه و تورات عتیقه عبارت است از توراتی که از برای پادشاه مصر نوشتند جمعی از یهود که در حبس پادشاه مصر بودند و او را کتاب وحی بنی اسرائیل گفتند.

و تورات بسیطه توراتی است که الحال در دست یهودان است و فرنگیان او را معتبر میدانند، و تورات بالفعل دو مجلد است و هر مجلّدی تقریباً دوازده هزار بیت است که مجموع بیست و چهار هزار بیت باشد، و مشتمل است مجلد اوّل تورات بر چهارده سفر:

سفر اوّل را بزبان عبری برشیت گویند یعنی سفر تکوین خلایق، و این سفر مشتمل است بر پنجاه اصحاح یعنی پنجاه باب، و در اصحاح دوّم خلق آدم مذکور است و در اصحاح سوّم حیلّه مار و اضلال آدم و حوّا بر شجره منهبیه و اخراج از بهشت و وجه آن مذکور است، و در اصحاح چهارم حامله شدن حوّا و ولادت قابیل، و نزاع ایشان بر سر عدم قربان و قتل او، و ولادت اخنوخ و عاد بدل هاییل و بهم رسیدن از و در اصحاح پنجم مدت عمر آدم، و شیث، و قینان، و مهلائیل، و برد، و اخنوخ و لامک، و ولادت نوح، و ولادت حام و سام و یافث؛ و ظاهراً نیست که صاحب روضة الصفا

حکایت انوش وقینان ومهلایل و غیره که در اوّل تاریخ روضة الصفا ذکر کرده از تورات برداشته باشد، و در اصحاح یازدهم خلق تاریخ و تزویج حضرت ابراهیم علیه السلام، و در اصحاح هفدهم بشارت بولادت اسماعیل و اسحاق، و در اصحاح نوزدهم حکایت حضرت لوط و خرابی سادوم و غامور، و در اصحاح بیست و یکم ولادت اسحاق، و در اصحاح بیست و پنجم ولادت یعقوب و برادرش عیسو، و در اصحاح سی و هفتم ساکن شدن یعقوب در زمین کنعان و حکایت حضرت یوسف علیه السلام و جمیع احوالات آنحضرت و بتمام احوال حضرت یوسف سفر اوّل تمام میشود.

و بعد از این سفر خروج است و او را عبرانی والیه شموت گویند، و بعد از او سفر الاخبار است، و او را و یقرا گویند، و بعد از او سفر عدد است و او را وید بر گویند و بعد از او سفر تثنیه الاشتراع است در باب تکالیف و احکام فروعی و او را عبرانی الیه هادیریم گویند.

و تمام میشود أبواب این سفر بموت حضرت موسی علیه السلام، و عبارت مشهور که حضرت امام رضا علیه السلام باو استدلال فرمود و احتجاج کرد بر سر کرده علمای یهود و در عیون الاخبار مذکور است، و ظاهر حال اینست که این پنج سفر از جمله تورات منزل باشد، زیرا که می ماند بکتاب خدا باعتبار کلام مقدس إلهی، و مؤید اینست اینست که بزبان یونانی تورات را پنتاتوک گویند یعنی پنج کتاب، و باقی سفرهای جلد اوّل بر این موجب است:

سفر یسوع بن نون، یعنی یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام، و عبرانی یهوشع گفته میشود.

سفر القضاة، در احوال قاضیان و علمای بنی اسرائیل، و عبرانی شفطم گویند.

سفر راعوث الطوابیه، و موابیه قبیلۀ مشهور معروفی بود اند.

سفر صمویل الأوّل، و این سفر اوّل اسفار ملوک است در احوال پادشاهان.

سفر صمویل الثانی، و این در ذکر ملوک طبقۀ ثانیه اند.

سفر ملوک الثالث و پیش عبرانیین اوّل ملوکند.

سفر ملوک الرابع و پیش عبرانیین ثانی ملوکند.

سفر أخبار الأيام الأول یعنی در اخبار و حکایات روزگار اول ، و عبرانی دبری همیم گویند ، و مجلد اول تورات تمام شد ، و از مجمل مضامین اسفار مسفوره معلوم تو شد که غیر از پنج سفر اول محض تاریخ است و ربطی و نسبتی بکتاب خدا ندارد ، فتدبر .

و فهرست اسفار مجلد ثانی بر این موجب است ، و اکثر بیعمران در این مجلد مذکورند .

سفر اول احوال عزراء کاهن .

سفر نحمیا ، و این ثانی عزراست .

سفر طوبیا ، سفر یهودیت .

سفر استیر ، و او یکی از صلحاء اُمّت حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام است .

سفر ایوب صدیق والام ، و احوال او بتفصیل مذکور است در چهل و دو باب

و اشعار بسیار از او مذکور است .

سفر المزامیر ، مشتمل بر صد و پنجاه مزمور ، و زبور مشهور بزبور داود ، عبارت

است از این سفر تورات .

و زبور را بزبان لاتینی که زبان علمای فرنگ است و زبان تصانیف فرنگیان است

پیساطوس گویند ، و این سفر را غالب اوقات علیحده جلدی میکنند ، و اکثر مضامین

این جلد ادعیه و مناجاتهای حضرت داود است ، و فقیر راقم حروف کتابی دیدم که

مجموع ادعیه که در تورات و انجیل و زبور بود جدا کرده در یک مجلد جلد شده بود

نظیر صحیفه کامله در میان ما اهل اسلام اعز الله دولتنا و اکثر اهل ملتنا بجاه محل و آله

و عترته الطاهرین .

سفر الأمثال ، و عبرانی اورا مَسَلِي گویند .

سفر الجامعه ، و عبرانیه اورا قَهْلَسَت گویند .

سفر نشد الأ نشاد لسلیمان ، یعنی اشعار حضرت سلیمان عليه السلام ، و عبرانی

همیشه تمسیره گویند .

حکمه يشوع سیراخ القول الفاتح ، نبوت اشعيا ، نبوت ارميا .

ثیرنی ، یعنی مرثیهای ارمیا ، بعد از اینکه بنی اسرائیل اسیر شدند ، و اورشلیم مسجد بزرگ پای تخت شریعت حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام خراب شد و قربانی در غیر هیکل اورشلیم جایز نبود در آن شریعت ، لهذا از آن زمان که هیکل مزبور خراب شد قربانی یهود نیز برطرف شد .

سلوت ارمیاء پیغمبر ، یعنی تعزیه نامه آنحضرت ، نبوت باروخ ، نبوت حزقیال ، نبوت دانیال ، نبوت هوشع ، نبوت یووال ، نبوت عاموص ، نبوت عوبدیا ، نبوت یونان یعنی حضرت یونس پیغمبر علی نبینا وآله السلام .

نبوت میخا ، نبوت ناحوم ، نبوت حبقوق بیا ، یکنقطه ، چنانچه در زبور مضبوط است : صلوة حبقوق النبئی علی الجہالات ، نبوت حجی ، نبوت زحزیا ، نبوت ملاخیا ، سفر المقابین الأول ، سفر المقابین الثاني .

تمام شد مجلد ثانی تورات . و ملخص اسامی انبیاء که در تورات است که بالفعل در میان یهود و فرنگیان معمول علیه است بر این موجب است :

آدم ، نوح ، حام ، سام ، یافث ، ابراهیم ، لوط ، اسحاق ، یعقوب ، یوسف یوشع ، عزرا ، نحمیا ، طوبیا ، ایوب ، داود ، یسوع ، استیر ، اشعیا ، ارمیا ، باروخ حزقیال ، دانیال ، هوشع ، یووال ، عاموص ، عوبدیا ، یونان یعنی یونس ، میخا ناحوم ، حبقوق ، حجی ، زحزیا ، ملاخیا .

و اگر قدری از حکایات تورات را مطالعه نمائی به اندک تأملی معلوم تو و هر عاقل منصفی میشود که غرض کتاب خدای علیم قدیر حکیم تعالی شأنه وجل قدسه از آن پاکتر و منزهر است که این قسم حرفهای خنک بی مزه لایعنی در آنجا ثبت شود ، و هیچ سفیهی چنین کتابیرا کتاب خدا نمی تواند شمرد .

در باب حضرت لوط پیغمبر بعد از خرابی سادوم و غامور حکایتی نقل نموده که هر عاقلی حکم میکند ببطالان آن حکایت ، و ما آن حکایت را ترجمه مینمائیم چون غرض شرعی متعلق است بآن ، هر چند خارج است از موضوع آنچه در نظر داریم از این کتاب .

در اصحاح نوزدهم ، یعنی در باب نوزدهم از سفر اول که سفر برشیت است یعنی سفر تکوین الخالایق مذکور است بعد از نقل خرابی سادوم و غامور ، و ترجمه آن عبارت این است که : چونکه رسید هلاک کردن خدا جمیع آن قریه ها را بیاد آورد خدا مریم را و نجات داد لوط را از انقلاب شهرهائی که لوط سکنی میکرد در آنها .

پس بالا رفت لوط بکوه صاغر وساکن کوه شد ، و هر دو دختر لوط با او بودند و بترسید از سکنی کوه صاغر و جا گرفت او در غاری با هر دو دختر خود .

پس گفت دختر بزرگتر بدختر کوچکتر که بدرستیکه پدر ما پیر شده ، نیست مردی بر روی زمین که تواند دخول کرد بر ما چنانکه رسم اهل زمین است ، پس بیا تا بدهیم بلوط شرابی و اضطجاع کنیم با او ، و برپا داریم از پدر خود خلقی و عوضی پس آشامانیدند بپدر خود شراب را در آن شب ، و رفت دختر بزرگتر و خوابید با او و پدر علم نداشت و نمیدانست خوابیدن دختر خود را با او و نه برخاستن دختر را و چونکه شد صباح گفت دختر بزرگتر بدختر کوچکتر که : اینک من خوابیدم با او باید او را شراب بیاشامانیم امشب و داخل شوی تو و بخوابی با او و برپا داری نسل از او .

پس شراب دادند پدر خود را در آن شب نیز و داخل شد دختر کوچکتر ، پس خوابید با پدر خود ، و پدر ندانست خوابیدن و نه برخاستن آن دختر را .

پس حامله شدند هر دو دختر لوط ، و زائید دختر بزرگتر پسری و خواند نام او را مواب پس او پدر موابین است تا امروز ، و زائید دختر کوچکتر نیز پسری و خواند اسم او را عمان یعنی پسر پس او پدر عمانیین است تا امروز .
تمام شد حکایت .

و فقیر راقم این حروف در وقتی که تتبع و تفحص متعلقات مسئله نبوت را که از اصول عمده است می نمودم ، بایکی از پادریان فرنگی از صنف کاتولی کی که ایمان حق را پیش خود منحصر میدانند در این صنف ، و مابقی را همه کافر میدانند پرسیدم

که شما تورات میدانید؟ در جواب گفت: بلی، گفتم: تورات شما با تورات یهود چه نسبت دارد، زیرا که در تورات یهودان چیزهای لایعنی و هرزه بسیار است، گفت: تورات ما همان تورات یهود است و ما او را کتاب خدا میدانیم.

فقیر حکایت لوط را بهمان نحو که نوشته شد مذکور ساختم، اولاً انکار کرد که در تورات چنین حکایتی نیست، و فقیر قرص ایستادم و تورات او را خواستم، خود برخاست و تورات خود را آورد و این مبحث را پیدا کرد، بهمان روش بود که نوشته شده، شروع کرد بتوجیها ناموجه، اولاً انکار نبوت لوط نمود و گفت: مرد صالحی بود و باکی نیست مثل این کارها، و پیغمبران پیش ما فرنگیان کافر و بت پرست میشوند، و قدری از افترا و هذیان نسبت بحضرت سلیمان و داود عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل کرد.

و فی الواقع در حکایت سلیمان و داود چیزهای فاحش در تورات مذکور است رجوع باید کرد و آن حکایت و هرزها را باید دید و عبرت گرفت و از خدای عالمیان خواست که چشم دل آدمیرا کور نکند که بچشم حق بین نظر نماید در چیزها، و تمیز حق و باطل نماید، و اعتقادات فاسد ضایع کاسد که یهود و فرنگیان، نسبت بانبیا و اوصیا دادند نداشته باشد و همه را باطل داند، و سنیمان آنچه افترا نسبت بانبیاء نقل کرده اند به تبع یهودان کرده اند، أعاذنا الله من مثل هذه الاعتقادات الفاسدة والأراء الكاسدة.

و اما انجیل فرنگیان مثل تورات یهودان چندان اصلی ندارد، و اما آن چیزهای باطل و کاسد که در تورات مذکور است در انجیل از آن باب چیزها مذکور نیست إلا حکایت صلیب عیسی.

در حبیب السیر از طبری نقل نموده: از آدم تا خاتم شش هزار و سیزده سال بوده، و پنج هزار و نهصد نیز گفته اند، و از علماء یهود: از آدم تا هجرت چهار هزار سال و سه ماه بوده، و بروایت نصاری پنج هزار و صد و هفتاد و دو سال، و از آدم تا طوفان نوح دو هزار و دو صد و پنجاه و شش سال بوده، و از طوفان تا ابراهیم هزار و هفتاد و نه سال، و از خلیل تا موسی پانصد و شصت و پنج سال، و از موسی تا سلیمان

ذکر اهل العناية بأخبار ملوك العالم السريانيين بعد الطوفان :
و من الناس من رأى ان السريانيين هم النبط ، و كان أول من ملك رجل
يقال له سوسان ملك عشر سنة ، ثم ملك ولد له يقال له بريد و كان ملكه عشرين
سنة ، ثم ملك سماسير بن آوت سبع سنين ، ثم اهريمون عشرين سنين .

ذکر ملوك الموصل

• مروج الذهب (۱) .

ذکر الروم وما قاله الناس في انسابهم و عدد ملوكهم و تاريخ سنينهم .
روم منسوبند يا بمدینه روميته که روماس ميگویند ، در لغت روم يا به روم که
روم بن سماح بن هربان بن علقا بن العيص بن اسحاق بن ابراهيم است ، و بعضی
گفته اند : اسم جد ایشان رومن بن لیطن بن بوقان بن يافث بن بريد بن سرحون بن
رومية بن ربط بن نوفل بن رويل بن الاصف بن اليعز بن عيص ابن اسحاق .

احوال ملوك مصر

مصر (۲) پسر حام بن نوح است ، و مصر از زمین بابل جدا شد و با اهل بیت
خود بجانب مصر رفت ، و مصر چهار فرزند داشت : مصر بن مصر ، و فوق بن مصر
و فاح ، و ناح ، و در منف که اسم موضعی است از مصر که حال مشهور است ساکن
شد ، و مصر وصیت کرد باکبر اولاد خود که مصر بن مصر باشد ، و والی شد مصر بن مصر
و از فلسطین تا بلاد روم را گرفت .

و مصر بن مصر چهار فرزند داشت : قبط ، و سمون ، و ابریت ، و منا ، قسمت
کرد مصر را برای چهار نفر ، و قبطیان مصر منسوبند بقبط بن مصر بن مصر ، و انساب
مختلف شد و همه را قبطی گفتند ؛ بعد از هلاک قبط بن مصر اسحاق بن مصر حاکم شد

(۱) به جلد اول ص ۲۳۷ رجوع شود .

(۲) بیصر بن حام بن نوح - مروج ج ۱ ص ۳۹۵ .

بعداز او منابن مصر، بعداز او بریت بن مصر، بعداز او ثالیق بن دارش، بعداز او حرایا ابن ثالیق، بعداز او کلکی بن حرایا و صد سال پادشاه بود، بعداز او برادرش مالیا پادشاه شد، بعداز او لوط بن مالیا هفتاد سال بعداز او دختر او حورا بنت لوطی بقدر سی سال حاکم شد، بعداز او زن دیگر ماموم نام حاکم شد.

فرزندان مصر در مصر بسیار شد و به چندین شعبه شدند، و زنان پادشاه شدند و پادشاهان طمع کردند در مصر، ولید بن دومیع از عمالیق که در شام می بود آمد و جنگها کرد و غالب شد تا مرد، و بعداز او ریّان بن الولید العملاقی پادشاه شد و هو فرعون یوسف، و حکایت او با حضرت مشهور است در قرآن و غیره.

بعداز او دارم بن ریّان عملاقی، بعداز او کامس بن معدان عملاقی، بعداز او ولید بن مصعب فرعون موسی عليه السلام، و ولید یا از عمالیق است و یا از قبیله لخم است از شام یا از اقباط است از اولاد مصر بن مصر، و بعداز غرق فرعون مصریان از ترس ملوک شام و مغرب زنی را بر خود حاکم کردند دلو که نام، و او دیواری بردور مصر و بلاد مصر گردانید، و تا تاریخ ثلاثمائة و ثلاثین و اثنین باقی است (۱)، و معروف است بحائظ العجوز و سی سال حکومت کرد، و کارهای عجیب و غریب کرد، و خبر عجوز پیش اهل مصر بی شک است، و تا تاریخ مزبور رسوم خبرهای او هست.

و برای مصر مشهور است، و جمعی که این برای را طریفه میدانند منجمین و طبیعیین اند، و در بعضی از برای کتب هست و این شعر در یکی از آن کتب.

تدبر بالنجوم و لست یدری ورب النجم یفعل ما یرید

« و البرای بی بلاد مصر بنیان قائم عجیب کالبربی المتمدن بی بلاد انصاء من بلاد

مصر » و در بلاد دیگر نیز میباشد، و اهرام نیز از عمارتها و امکانه عجیب است.

و بعداز دلو که در کوس بن بلوطس پادشاه شد، بعداز او نعامس بن بورس پنجاه

سال پادشاه بود، بعداز او دنیا بن بورس بیست سال، بعداز او بنارس بن مرینا بیست

سال، بعداز او بلوطس بن مناکیل چهل سال، بعداز او مالمس بن بلوطیس ده سال، بعد

از او بلوطس بن مناکیل بن بلوطس، بعداز او بلونا بن مناکیل و او است فرعون اعرج

که با بنی اسرائیل جنگ کرد و بیت المقدس را خراب کرد .

بعدازاو مرینوس پادشاه شد ، بعداو نعاس بن مرینوس هشتاد سال پادشاهی کرد بعدازاو قوقس بن نعاس بیست سال ، بعدازاو کابیل که با ملوک مغرب جنگها کرد و با بخت نصر مرزبان مغرب جنگ کرد از قبل پادشاه فارس وزمین اورا خراب کرد و بخت نصر بجانب مغرب رفت .

و چون امر بخت نصر برطرف شد روم ملک مصر را صاحب شدند و غلبه کردند بر مصر ، و اهل مصر فرنگی شدند و برتنصر بودند تا پادشاه شد انوشیروان و لشکر او غلبه کرد برشام و آمدند بجانب مصر و مصر را مالک شدند و غلبه کردند تا قریب به بیست سال ، و میانه روم و فارس حروب بسیاری روی داد ، و اهل مصر دو خراج میدادند : یکی بروم و یکی بفارس ، بعداز آن فارس دست برداشتند از مصر و شام ، و نصرانیت مشهور شد در مصر و شام تا آمد اسلام .

« وکان من أمر المقوقس صاحب القبط مع النبي ﷺ من الهدايا ما كان إلى أن فتحها عمرو بن العاص » .

و عمرو بن عاص داخل فسطاط شد که الحال قصبه مصر است که تاریخ ثلاثمائة و ثلاثین و اثنین است ، و اخبار مقوقس و فتح عمرو بن العاص در کتاب اخبار الزمان و کتاب اوسط است و متفق علیه میانه مؤرخین .

عدد فراعنه سی و دو است ، و از ملوک بابل پنج است ، و از عمالیک که ملوک مأرب باشند چهار ، و از روم هفت ، و از یونانیان ده ، و اینها پیش از ظهور مسیحیت و مدت حکومت ملوک مصر همه از فراعنه و عمالیک و روم و یونانیان دوهزار و سیصد سال است و معنی فرعون را از اقباط پرسیدیم معنی معقولی بدست نیامد ، و ظاهر از تغییر لغات است چون فیلویه اولی و فیلویه ثانیه ، و یونانیه اولی بسوی رومیه - مروج .

عدد پادشاهان روم که مالک مدینه رومیه بودند چهل و نه پادشاه اند ، و مدت ملک ایشان تا قسطنطین ابن هالانی چهار صد و سی و هفت سال و هفت ماه و شش روز است ، و نسخ تواریخ اختلاف عظیمی دارد ، و اکثر نسخ برومی است و ما حکایت

آنها کردیم و اینها مذکور است در کتب ملکیّه نصاری .
ذکر ملوک المتنصره وهم ملوک القسطنطینیّه . آخر ملوک رومیّه فلیطاس بود
وبعد از او قسطنطین بود ، وانتقال نمود از رومیّه بیوزنطیا که قسطنطینیّه باشد و بنای
او کرد و او را باین نام نهاد تا وقت ما .

باب دوم

در ذکر اسامی و تواریخ ملوک و پادشاهان از زمان حضرت

آدم علیه السلام تا سال هشتم پادشاهی انوشیروان

پیشدادیان - مدت ملک دوهزار و چهارصد و پنجاه سال یازده نفر ، بر این موجب
موافق لب التواریخ :

کیومرث ، حضرت آدم و شیث عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در عهد او بودند ، کیومرث هزار سال عمر
داشت و سی سال پادشاهی کرد .

هوشنگ بن سیامک بن کیومرث چهل سال حکومت کرد ، و ادریس معاصر
او بود .

طهمورث دیو بند بن هوشنگ بن سیامک بن کیومرث سی سال حکومت کرد
و رسم بست پرستی در زمان او بهمرسید ، و بنای ولایت اصفهان و شهر بابل در زمان
طهمورث شد .

جمشید بن طهمورث بن هوشنگ ، حضرت ادریس در عهد جمشید بود چهار صد
سال پادشاهی کرد .

ضحاک از نسل سیامک ، نوح و هود و صالح در عهد ضحاک بودند ، و اول
حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در عهد ضحاک بود ، و آخر او در زمان نمرود از عمّال ضحاک
و ضحاک در آخر زمان جمشید بهمرسید و جمشید از او گریخت ، و صد سال عمر کرد
عالم را گشت تا مرد .

افریدون بن آبتین از نسل جمشید ، حضرت لوط در زمان افریدون بود .

منوچهر بن میشخور، اسماعیل و اسحاق در زمان منوچهر بن ایرج بن فریدون بودند، و یعقوب در زمان ریان بن الصلت ابتدای زمان فراعنه بود، و یعقوب و ایوب و شعیب بن ضیعون و موسی و خضر در زمان منوچهر بودند، و بعضی گفته‌اند که موسی در زمان فریدون بود بیست سال و در زمان منوچهر بود صد سال، و یوشع در زمان منوچهر بود بیست سال و در زمان افراسیاب بود هفت سال - کامل.

نوذر از اولاد تور، افراسیاب، زو بن طهماسب، گشتاسف بن زو بن طهماسب کیانیان: مدت ملک هفتصدوسی و چهار سال، ده تن بودند موافق لب التواریخ: کیقباد بن زاب بن زو بن طهماسب بن منوچهر، کیکاوس بن قباد، کیخسرو بن سیاوش، لهراسب بن اورند شاه بن کی بن قباد.

گشتاسف بن لهراسب بن اورند شاه، بهمن بن اسفندیار بن گشتاسف بن لهراسب همای بنت بهمن، داراب بن بهمن، دارای بن داراب، اسکندر بن دارا ملقب بذی القرنین.

ملوک طوائف

از عهد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان: مدت سیصد و هجده سال چند فرقه بوده‌اند:

فرقه اولی ابطحن رومی چهار سال حکومت کرد و بردست اشک بن دارا کشته شد. فرقه دوم اشکانیان، مدت حکومت صد و شصت و پنج سال، دوازده نفر بودند براین موجب موافق لب التواریخ:

اشک بن دارا، اشک بن اشک، شاپور بن اشک، بهرام بن شاپور، پلاس (۱) بن بهرام نرسی بن پلاس، فیروز بن هرمز بن پلاس، پلاس بن فیروز بن هرمز، خسرو بن پلاس بن فیروز، بلاشان بن پلاس بن فیروز، اردوان بن بلاشان بن پلاس بن فیروز.

فرقه سوم اشعانیان از نسل فریبرز بن کاوس ملک، حکومت صد و پنجاه و سه سال

هشت نفر بودند براین موجب موافق لب التواریخ ، و فاصله فرقه سوم و عام الفیل پانصد و بیست و یک سال .

اشغ بن اشغ موت کعب بن لوی بن غالب و عام الفیل پانصد و بیست سال فاصله ، و این موافق است بایکسال از حکومت اشغ بن اشغ گذشته .

خسرو بن اشغ پلاس بن اشغ گودرز بن پلاس بن اشغ میلاد عیسی چهارده سال گذشته از پادشاهی گودرز است و کین یحیی از بنی اسرائیل گودرز مذکور خواست . نرسی بن گودرز بن پلاس .

نرسی بن نرسی بن گودرز بن پلاس .

نرسی بن نرسی بن نرسی بن نرسی بن گودرز آخر ملوک طوائف است .

ساسانیان که ایشان را اکسره خوانند ، مدت ملک پانصد و سی و یکسال ، سی و یک نفرند موافق لب التواریخ ؛ و صاحب مروج الذهب گوید که رفتند اکثر جمعی که عنایت باخبار فرس و ایام ایشان دارند که جمیع آل ساسان از اردشیر بن بابک تا یزدجرد بن شهریار از رجال و نساء سی پادشاه اند دو زن و بیست و دو مرد ، و یاقتم در بعض تواریخ که عدد ملوک ساسانیه سی و دو است ، و عدد ملوک اول که فرس اولی باشند از کیوسرت تا دارا بن دارا نوزده پادشاه و یک زن که حمایه (۱) بنت بهمن باشد و افراسیاب ترکی و هفده نفر .

و عدد ملوک طوائف که پیش ذکر کردیم از دارا بن دارا تا ظهور اردشیر یازده نفر ، پس جمیع ملوک از کیومرث بن آدم که اول ملوک بنی آدم است تا یزدجرد بن شهریار بن شهریار بن کسری شصت نفرند ، و از ایشان سه نفر زنند ، و عدد ملک ایشان از سنین چهار هزار و چهارصد و پنجاه سال ، و یزدجرد کشته شد و اوسی و پنج سال داشت و در بعض نسخ دیدم که عدد ملوک از کیومرث تا یزدجرد هشتاد نفرند .

و دیدم جمعی از اخباریین و ارباب سیر و ارباب کتب سالهای فرس را تاجرت سه هزار و ششصد و نود سال از کیومرث تا انتقال ملک بمنوچهر هزار و بیست و دو سال و از منوچهر تا زردشت پانصد و هفتاد و سه سال ، و از زردشت تا اسکندر دوست و پنجاه و هشت سال

و از اسکندر تا اردشیر پانصد و هفده سال، و از اردشیر تا هجرت چهارصد و چهار سال، انتهایی .
 اردشیر بن بابکان ، شاپور بن اردشیر ، هرمز بن شاپور ، بهرام بن هرمز ، بهرام
 ابن بهرام بن هرمز ، نرسی بن بهرام بن بهرام بن هرمز ، هرمز بن نرسی ، شاپور
 ذوالاُکتاف بن هرمز بن نرسی بن بهرام بن بهرام .

اردشیر نیکو کار برادر شاپور ذوالاُکتاف ، بهرام بن شاپور ذوالاُکتاف
 یزدجرد بن بهرام بن شاپور ، یزدجرد بزه کار بن شاپور ، بهرام گور بن یزدگرد بن
 شاپور ، یزدجرد بن بهرام گور ، هرمز بن یزدگرد بن بهرام گور ، فیروز بن یزدگرد
 ابن بهرام گور ، پلاس بن فیروز بن یزدگرد ، قباد بن فیروز بن یزدگرد ، انوشیروان
 عادل ابن قباد ، هرمز بن انوشیروان ، بهرام چوبین ، خسرو پرویز بن هرمز بن
 نوشیروان ، شیرویه بن پرویز ، اردشیر بن شیرویه ، قرانی ، توران دخت ، ارزمی
 دخت ، فرخ زاد بن پرویز ، یزدجرد بن شهریار آخر ملوک عجم که در سنه سی و یک
 هجری کشته شد و دولت عجم آرخشد - لب التواریخ .

یزدجرد کشته شد سی و پنج ساله ، و مدت حکومت بیست سال ، هشت سال از
 خلافت عثمان و از یزدجرد بهرام و فیروز از مردان ، و سهی و مری از زنان ماند
 و این در سال سی و یک هجری بود - مروج الذهب .

منقح آنچه در لب التواریخ مذکور است از احوال ملوک از ابتدای خلقت تا
 سی و یک هجری باین ترتیب است :

طبقه اولی پیشدادیه : کیومرث از اولاد آدم و اولاد سام بن نوح گفته اند -
 حبیب السیر ، جمشید ، هوشنج ، ضحاک ، نمرود از عمال ضحاک بود ، و حضرت
 ابراهیم علیه السلام در عهد او بود ، افریدون ، منوچهر ابن ایرج بن افریدون ، افراسیاب
 زو ، کرشاب .

طبقه ثانیه : کیقباد ، کیکاوس ، کیخسرو ، کی لهراسف ، کی تشتاسف ، کی
 بهمن ، همای چهرزاد ، دارا بن بهمن ، دارا بن دارا که اسکندر ملک از دست او
 گرفت ، و پادشاهی اسکندر بچهارده سال بعد از او بود .

طَبَقَةُ ثَالِثَةٌ اشکانیه اند که مستولی شدند بر عراق و جبال و سائر ملوک طوائف تعظیم ایشان میگردند : اشک پنجاه و دو سال حاکم بود ، ساپور بن اشک بیست و چهار سال ، گودرز بن شاپور اول کسی که غزو کرد با بنی اسرائیل بعد از قتل یحیی بن زکریا پنجاه سال ، ویجن بن بلاش بیست و یک سال ، گودرز بن ویجن نه سال ، نرسه برادر او سی سال ، هرمان عم او دوازده سال ، خسرو پسر او چهل سال ، پلاس برادر او بیست و چهار سال ، اردوان پسرش پنجاه و پنج سال .

و بعضی ذکر کرده اند که پادشاه شد بعد از هرمان بن پلاس اردوان اکبر دوازده سال ، و در عدد ملوک طوائف قول غیر این هست ، و فرس معترفند باضطراب تاریخ ایشان در ایام ملوک طوائف و پادشاهی بیوراسب و پادشاهی افراسیاب ترکی بعثت ازاله ملک از ایشان وعدم امکان ضبط .

طَبَقَةُ رَابِعَةٌ ساسانیان : ساسان جد اردشیر بود و شجاع بود ، و زنی خواست از اولاد ملوک بفارس که معروف بودند ببادر نجین و قیّم و سرکار آشکد بودند و با یک متولد شد اردشیر بن بابک : بعد از فوت بابک پدرش پادشاه شد ، شاپور بن اردشیر بن بابک اسراف کرد در باب کشتن اشکانیان تا افنا کرد ایشان را و حکایت ملک ساطرون و دختر جمیله او که شاپور باو تعلق بهم رسانید و بحیل آن دختر حصار پدرش گشوده شد و دختر بحباله نکاح شاپور درآمد ، و حکایت پرگل آس که در فراش او بود و آخراورا براسب چموش سوار کرده بسزا و جزای خود رسید .

هرمز بن شاپور ، بهرام بن هرمز بن شاپور ، بهرام بن بهرام بن هرمز بن شاپور نرسی بن بهرام بن بهرام بن هرمز ، هرمز بن نرسی ، شاپور ذوالاکتاف ، اردشیر نیکوکار ، بهرام بن شاپور ، یزدجرد بن بهرام بن شاپور ، یزدگرد بزه کار بن شاپور بهرام گور بن یزدگرد بن شاپور ، یزدجرد بن بهرام گور ، هرمز بن یزدگرد بن بهرام پلاس بن فیروز ، قباد بن فیروز .

انوشیروان عادل ، بوذرجمهر وزیر انوشیروان بود - حمیب السیر .
مزدک در زمان انوشیروان بود ، و اوّل کاری که انوشیروان کرد مزدک

و مزدکیان را کشت ، و منذر بن ماء السماء پادشاه عرب که قباد او را معزول کرده بود نوشیروان درصدد اعانت او در آمد ، و نوش زاد پسر نوشیروان کیش نصرانی گرفته یاغی شد ، و او لشکر تعیین نموده نوشیروان او را بازداشته تا مرد و وصیت نمود که بکیش نصرانیان او را دفن نمایند ، و نوشیروان چهل و هشت سال حکومت کرد و مرد و هرمز پسر او حاکم شد - روضة الصفا .

هرمز بن نوشیروان ، بهرام چوبین ، خسرو پرویز بن هرمز ، شیرویه بن پرویز اردشیر بن شیرویه ، قرانی ، توران دخت ، ارزمی دخت ، یزدگرد بن شهریار آخر ملوک عجم که در سال سی و یک هجری کشته شد و دولت ملوک عجم آخر شد ، و این تفصیل موافق لب التواریخ بود .

و ابن الاثیر در تاریخ کامل ملوک را باین ترتیب ذکر نموده :

کیومرث: آدم و شیث و ادریس معاصر ، در مروج الذهب احوال کیومرث هست و اوّل ملوک فرس است ، و او در فارس نزول کرده ، و او مابین آدم و نوح سریانی بوده و پادشاه نداشتند ، و تباهی و تحاسد و ظلم و اضطلام باعث بر این شد که پادشاه تعیین کنند ، و کیومرث را چون افضل و اشرف و اکبر میدانستند پادشاه کردند .

هوشنگ ، جمشید: نوح و هود و صالح و ابراهیم معاصر ، ضحاک لوط معاصر نمرود از عمال ضحاک بود ، و اوّل ابراهیم در زمان ضحاک بود و آخر او در زمان نمرود ؛ در مروج الذهب گوید : ذکر ملوک بابل و هم ملوک النبط : رفته اند جمعی از اهل تبصر و بحث باینکه اوّل ملوک عالم ملوک بابل اند و اوّل ایشان نمرود است و شصت سال پادشاه بود ، و بعد از او بولس هفتاد سال پادشاهی کرد ، و بعد از او فیومنوس صد سال تقریباً پادشاهی کرد .

بعد از او سومریوس نود سال تقریباً ، بعد از او کورس پنجاه سال تقریباً ، بعد از او از فو ده سال تقریباً ، بعد از او سملا چهل سال تقریباً ، و نیز گفته اند : بعد از او قومیس (۱) هفتاد سال تقریباً ، بعد از او انیوس سی سال تقریباً ، بعد از او افلاوس پانزده سال بعد از او جلوس چهل سال ، بعد از او ارمنوس سی سال ، بعد از او کالوس سی سال

بعدازاو سیفروس چهل سال ، بعدازاو امینوطوس پنجاه سال ، وهیجده نفر بعدازاینها پادشاه شدند، وسنچار بود که هیجدهم بود وبه بیت المقدس آمد ، وبعدازسنچارمنوشه بود ، وبعداز او بخت نصر جبار چهل سال حکومت کرد ، وسیزده کس دیگر نقل نموده و مجموع چهل وهشت نفر بوده اند .

افریدون و بعضی افریدون وذوالقرنین را یکی گفته اند .

منوچهر بن ایرج بن فریدون (۱) بعضی گفته اند : موسی در زمان منوچهر بود و بعضی گفته اند : بیست سال موسی در ملک فریدون بود و صد سال در ملک منوچهر بود ، و یوشع در زمان منوچهر بیست سال بوده ، و در زمان افراسیاب هفت سال . افراسیاب ترك ، یوشع هفت سال در زمان افراسیاب بود ، افراسیاب دوازده سال حکومت کرد ، زو بن ظهماسب سی سال حکومت کرد ، گرشاسب ، کیقباد بیست سال حکومت کرد ، کیکوس ، کیخسرو .

ذکر احوال طبقه چهارم از ملوک عجم که ایشانرا ساسانیان خوانند

سلطنت اردشیر بابکان ملقب بشهنشاه ، اولاً گویند : مسیح در زمان سلطنت او مبعوث گشت ورسولی به اردشیر فرستاد و او قبول دین او کرد خفیه ، مدت سلطنت اردشیر بعدازاردوان چهارده سال وپیش از آن دوازده سال وگویند : یکی از پادشاهان که تمام ربع مسکون در تصرف او بود او بود ، سلطنت شاپور بن اردشیر ، سلطنت هرمز بن شاپور ، سلطنت بهرام بن هرمز ، سلطنت بهرام بن بهرام ، سلطنت نرسی ابن بهرام مدت سلطنت نه سال ، سلطنت هرمز بن نرسی مدت سلطنت او بقول صاحب مروج الذهب هفت سال و پنج ماه ، سلطنت شاپور زوالاً کتاف ، سلطنت شاپور بن شاپور زوالاً کتاف ، سلطنت بهرام بن شاپور زوالاً کتاف ، سلطنت یزدجرد الاثیم سلطنت بهرام گور ، سلطنت یزدجرد بن بهرام ، سلطنت هرمز بن یزدجرد ، سلطنت فیروز ، مدت سلطنت بیست و شش سال بقولای و بروایتی بیست و یکسال ، سلطنت بلاش ابن فیروز لقب بلاش گرانمایه .

(۱) اسماعیل واسحاق معاصر .

سلطنت قباد او مخلوع شد و مزدک در زمان او بود ، و بعد از خلع قباد جاماسب برادرش را بجای او نشاندند ، و چون چهل و سه سال از مبداء پادشاهی قباد منقضى شد مرد ، لقبش نیک رای و لقب جاماسب نگارین .

سلطنت کسری بن قباد مشهور به انوشیروان عادل ، مزدک و تابعان او را کشت و مندر بن ماء السماء را ملک عرب کرد ، و کتاب کليلة و دمنه و شطرنج از هند بایران آوردند ، و انوشیروان چهل سال حکومت کرد ، ذکر مخالفت نوش زاد با پدر خود کسری^۱ ، ذکر بزرجمهر حکیم .

سلطنت هرمز بن انوشیروان ، ملوک اطراف بقتال هرمز درآمدند ، اهل خزر ولایت آذربایجان و ارمنیه را غارت کردند ، و عباس احوال و عمر ازرق از عرب بکنار فرات آمده تاراج سواد کردند ، و شابه شاه پسر خاقان خالوی هرمز با سیصد هزار یا چهارصد از جیحون گذشته بادغیس و هرات را لشکرگاه ساخت ، و بهرام چوین را بجننگ شابه شاه مقرر کرده بهرام غالب آمد و با هرمز آغاز عصیان نمود .

سلطنت خسرو پرویز بن هرمز بن انوشیروان : پرویز بر بهرام ظفر یافته پادشاه شد و چهارده سال از سلطنت او که گذشت رومیان با قیصر غدر کرده او را باپسرش نباطوس کشتند ، و پسردیگرش پناه بخسرو برد و پرویز سه سردار بالشکر خونخوار در ملازمت پسر قیصر بدر بار روم و شام فرستاد و عجم بیلاذ شام آمده فلسطین و بیت المقدس را گرفته و اساقفه را اسیر کردند ، و صلیب را که در تابوتی زرین در زیر زمین دفن کرده بودند گرفته نزد خسرو آوردند ، و بر شهر اسکندریه و بلاد نوبه استیلا یافتند و تا نواحی قسطنطنیه رفتند .

و بعد از خرابی ، هرقل بالشکری جرار از قسطنطنیه بنصیبین آمد و بحرب عجم شتافت و خسرو سپهسالار تعیین نمود و فرس مغلوب شد ، و آیه « الم غلبت الروم فی ادنی الارض - اء نازل شد ، و احوال خسرو پرویز و هرقل در مجلد دوم مذکور خواهد شد و خسرو را باجماع و اجتماع کشتند و شیرویه پادشاه شد .

سلطنت شیرویه بن خسرو پرویز بن هرمز ، مروانشاه بامر شیرویه خسرو را کشت

ودرهفت سالگی بجای پدر نشست، مدت حکومت در مروج الذهب پنج ماه گفته، و در کامل التواریخ: و كان ملكه سنة وستة أشهر، سلطنت شهریار، سلطنت توران دخت سلطنت آرزومی دخت، سلطنت کسری بن خشنشده: كانت سنة احدى من الهجرة هي سنة اثنين و ثلاثين من ملك كسری ابرویز، و سنة تسع من ملك هرقل ملك النصرانیة - مروج الذهب.

سلطنت فرخ زاد خسرو، سلطنت یزدجرد بن شهریار.

و در تاریخ کامل ترتیب باین وتیره است: ذکر وقتیکه ابتدا شد در او بعمل تاریخ در اسلام، قول در عمر دنیا از اوّل تا آخر، قول در ابتداء خلق و اوّل آن چه بود، قول در آنچه خلق شد بعد از قلم، قول در شب و روز کدامیک مخلوق شدند پیش از دیگری، قصه ابلیس و ابتداء اطغای او آدم عليه السلام را، چه بود مر ابلیس را از ملك و ذکر احداث او، ذکر خلق آدم، ذکر اسکان او در بهشت و اخراج او از بهشت ذکر روز داخل شدن و روز خارج کردن، ذکر موضعی که آدم را اهباط فرمودند از زمین، ذکر اخراج زریه از صلب آدم و اخذ الميثاق، ذکر احداثی که در عهد آدم واقع شد، قتل قابیل هابیل را و غیر ذلك، و ذکر وفات آدم عليه السلام.

ذکر احداثی که از پادشاهی شیث بود تا پادشاهی یرد، و ذکر طهمورت، و ذکر اخنوخ که ادریس باشد، و ذکر ملك جمشید، ذکر احداثی که در زمان نوح واقع شد و ذکر بیوراسب و حکایت ضحاک، و ذکر زریه نوح عليه السلام، و ذکر احداثی که میان نوح و ابراهیم واقع شد از عاد و ثمود، و ذکر ابراهیم و پادشاهان عصر او از نمرود و اخلاف ذکر هجرت ابراهیم و مؤمنان، ولادت اسماعیل و حمل او بسوی مکه و عمارة بیت الله الحرام و سبب امر ابراهیم بالدبح، ذکر امتحان الله تعالی، ذکر نمرود و هلاک او، قصه لوط و قوم او، و ذکر وفات ساره زن ابراهیم، ذکر وفات ابراهیم و عدد کتب منزله باو، و ذکر خبر اولاد اسماعیل؛ و ذکر قصه ایوب عليه السلام، و قصه یوسف عليه السلام، قصه شعیب، قصه خضر و خبر او با موسی و حوادث ایام او، و قصه موسی عليه السلام و نسب و احداث ایام او و ذکر فوت هارون و فوت موسی، ذکر یوشع بن نون، و فتح مدینه جبارین

ذکر من ملک من الفرس بعد منوچهر ، ذکر ملک کیقباد .

ذکر احداث در بنی اسرائیل در عهد کیقباد ، نبوت الیاس بعد از فوت حزقیل ، ذکر نبوت الیسع و اخذ تابوت از بنی اسرائیل ، ذکر حال اشموئیل و طالوت ، ذکر ملک داود ، ذکر فتنه داود بزین اوریا ، ذکر بناء بیت المقدس و فوت داود ، ذکر سلیمان و بلقیس ، ذکر غزوه او و حکایت جراد و نکاح او و عبادت صنم در خانه او و اخذ خاتم او و برگشت خاتم بسوی او ، ذکر فوت سلیمان و ذکر پادشاهان بعد از کیقباد ، و ذکر ملک کیخسرو بن کیکاوس ، ذکر امر بنی اسرائیل بعد از سلیمان ، ذکر محاربه آسا و زح هندی ، ذکر ملک لهراسب و پسرش پشتاسف و ظهور زردشت ، مسیر بخت نصر بسوی بنی اسرائیل ، و حکایت ارمیا و آیه « فَأَمَّا تَه اللَّهُ مَائَةٌ عَامٌ » ذکر غزوه بخت نصر با عرب ، ذکر پشتاسف و حوادث ملک او و قتل پدرش لهراسب ، ذکر خبر ملوک یمن از ایام کیکاوس تا ایام بهمن بن اسفندیار ، ذکر خبر اردشیر بهمن و دختر او همای ذکر خبر داراء الأكبر و پسرش داراء الأصغر و هلاکت او ، ذکر اسکندر فیلقوس ذکر پادشاهان بعد از اسکندر ، ذکر اخبار ملوک فرس بعد از اسکندر که ملوک طوائف میباشند ذکر ملک اشک بن اشکان ، احداث ملوک طوائف و حکایت عیسی و یحیی و کیفیت او .

ذکر ملوک روم بعد از رفع عیسی تا زمان پیغمبر ما

ملوک روم که سه طائفه اند : اوّل صابئون ، ملوک متنصره و پادشاهی قسطنطنین و طبقه ثلثه بعد از هجرت که اوّل ایشان هرقل است ، ذکر وصول قبایل عرب بسوی عراق و نزول ایشان در حیره ، ذکر خبر جذیمه ابرش ، ذکر طسم و جدیس و اینها در ایام ملوک طوائف بودند ، ذکر اصحاب کپف و ایشان در ایام ملوک طوائف بودند ، ذکر یونس بن متی در ایام ملوک طوائف و احداث آن ایام از فرستادن رسل ثلاثه بمدينه انطاکیه ، و ذکر شمعون و جرجیس ، ذکر خالد بن سنان عبسی .

ذکر طبقات ملوک فرس

طبقه اولی پیشدادیه : کیومرث ، طهمورث ، ثمّ أخوه جمشید ، ثمّ بیوراسف ثمّ افریدون ، ثمّ منوچهر ، ثمّ افراسیاب ، ثمّ زو ، ثمّ گشتاسف .
طبقه ثانیه کیانیّه اند : کیقباد ، کیکاوس ، کیخسرو ، کی لهراب ، کی پشتاسف

کی بهمن ، همای چهارزاد ، داراء بن بهمن ، داراء بن دارا که اسکندر ملك از دست او گرفت و چهارده سال بعد از او حاکم شد .

طبقه ثالثه: اشکانیه که ملوک جبال و عراق بودند، اشك، شاپور پسرش، گودرز بن شاپور که جنگ کرد با بنی اسرائیل بعد از قتل یحیی بن زکریا، و یجن پسر برادرش، گودرز بن یجن، برادرش نرسه ثم عم او هرمان، پسرش فیروز، پسرش خسرو، پس بلاس، اردوان پسرش. طبقه رابعه ساسانیه اند : اردشیر بن بابك ، ذكر شاپور بن اردشیر بن بابك ذكر خیرمدینه حضر، ذكر هرمن بن شاپور، بهرام بن هرمن ، بهرام بن بهرام بن هرمن بن سابور، ذكر ملك ابنه بهرام بن بهرام ابن بهرام بن هرمن بن شاپور، نرسی بن بهرام برادر بهرام سوم ، هرمن بن نرسی بن بهرام بن بهرام بن هرمن ، ذكر شاپور ذی الأكتاف و ملك أخیه بهرام بن شاپور ذی الأكتاف ، ذكر ملك ائیم بن بهرام بن شاپور ، ذكر ملك بهرام بن یزدجرد ائیم ، ذكر ملك یزدجرد بن بهرام گور ، ذكر ملك فیروز بن یزدجرد ذكر احداث در عرب أيام یزدجرد و فیروز ، ذكر ملك بلاس بن فیروز بن یزدجرد ذكر ملك قباد بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام گور بن یزدجرد ائیم ، ذكر احداث عرب در أيام پادشاهی قباد بعد از کشته شدن نعمان بن منذر و پادشاهی حارث ابن عمرو بن حجر کندي ، ذكر ملك ائیمیه ، ذكر ملك ذی نواس یمن را و قصه أصحاب اخدود ، ذكر ملك الحبشة الیمن ، ذكر ملك کسری انوشیروان بن قباد بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام جور بن یزدجرد ائیم بن بهرام بن شاپور ذی الأكتاف بن هرمن بن نرسی بن بهرام بن هرمن بن سابور بن اردشیر بن بابك ذكر حال کسری انوشیروان با پادشاه روم غطیانوس ، ذكر آنچه کرد انوشیروان بایرمنیه و آذربایجان ، ذکر فیل و برهه ، ذکر برگشتن یمن بسوی حمیر و استیلای بر حبشه و اخراج کردن آنان ، ذکر آنچه کردند قریش بعد از فیل و اعظام و تکریم اهل الله ذکر حلف مطیبین و احلاف ، ذکر آنچه کرد کسری در امر خراج و لشکر ، ذکر مولد رسول صلی الله علیه و آله ذکر ملك هرمن و مادرش دختر خاقان اکبر بود ، ذکر ملك کسری پرویز ، ذکر آنچه دید کسری از آیات نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله

ذکر مروزان و ولایت او یمن را از جانب هرمز ، ذکر قتل کسری^۱ ابروین
ذکر ملک کسری^۱ شیرویه بن ابروین بن هرمز ، ذکر ملک اردشیر و عمر او هفت سال
بود ، ذکر ملک شهریراز و او از خانواده پادشاهی نبود ، ذکر ملک توران دختر ابروین
ابن هرمز بن افوشیروان ، ذکر ملک آذر میدخت دختر ابروین ، ذکر ملک یزدجرد بن
شهریار بن ابروین .

ذکر ایام عرب در جاهلیت بغیر از یوم ذی قار و یوم جذیمه ابرش و یوم زبا
و یوم طسم و یوم جدیس : ذکر حرب زهیر بن جناب کلبی و باغظقان و بکرو تغلب و بنی القین
ذکر یوم البردان ، ذکر مقتل حجر اُبی امریء القیس و حروب حادثه در مقتل او تا
مردن امریء القیس .

ذکر روز حزاز ، ذکر مقتل کلب و ایام واقعه میانه بکر و تغلب ، ذکر حرب
میانه حرث الأعرج و بنی تغلب ، یوم عین اباغ ، یوم مرج حلیمه ، ذکر قتل مضرب
ابن الحجارة ، یوم الکلاب الأوّل ، یوم اواراة الأوّل ، یوم اواراة الثانی .

قتل زهیر بن جذیمه و خالد بن جعفر بن کلاب و حرث ابن ظالم المرّی و ذکر
یوم رحرحان ، ایام داحس و غبراء و اینها میانه عبس و ذبیان بود ، یوم ذات نکیف
ذکر فجار اوّل و فجار ثانی ، یوم ذی نجب ، یوم نعب قشاوة ، یوم الغبیط ، یوم شبیان
علی تمیم ، یوم مباحض که غلبه شبیان بود بر تمیم ، یوم الزویرین .

ذکر اسیر کردن حاتم طی ، یوم مسحالان ، حرب میانه سلیم و شبیان بر بکر بن
وائل ، یوم حدود ، یوم الابد و هو یوم الأعشاش و یوم العظالی ، یوم الشقیقة و قتل
بسظام بن قیس ، یوم النسار ، یوم الجفار ، یوم الصفقة و الکلاب الثانی یوم ظهور الدّهناء
یوم الوقیط ، یوم المرّوت ، یوم فیف الریح .

یوم الیحامیم و يعرف أيضاً بقارات حوق میانه قبائل طی ، یوم ذی طلوح میانه
بکرو تمیم ، یوم اقرن ، یوم سالن ، یوم ذی علق ، یوم الرقم ، یوم ساحوق ، یوم اعیار
و یوم النقیعة ، یوم النباة ، یوم الفرات ، یوم بارق ، یوم طخفة ، یوم النباح و یتل .

یوم فلج ، یوم الشیطین ، ایام الانصار که اوس و خزرج باشند ، ذکر غلبه کردن

انصار برمدینه و ضعف امر یهود و قتل فطیون، یوم السرارة، حرب حصین بن اسلت، حرب ربیع ظفري، حرب فارغ بسبب غلام قضاعی، حرب حاطب، یوم الربیع، یوم البقیع حرب فجار اول انصار، یوم معبس و مفرس، یوم الفجار الثاني

في تواریخ الأنبياء والأئمة الهدى (صلوات الله عليهم أجمعين) والسلاطين .

از تاریخ هجریه نهصد و هشتاد (۱)

از عهد آدم صفي صلوات الله عليه شش هزار و نهصد و نود و پنج سال ۶۹۹۵، از بناء كعبه معظمه زاده الله شرفاً و تعظيماً شش هزار و هشتصد و هشتاد و دو سال ۶۸۸۲، از نزول علم نجوم بحضرت إدريس عليه السلام پنج هزار و سیصد و پنجاه و پنج سال ۵۳۵۵، از ولادت نوح عليه السلام پنج هزار و صد و نود و هشت سال ۵۱۹۸، از طوفان آنحضرت چهار هزار و ششصد و هفتاد و هشت سال ۴۶۷۸.

از عهد حضرت إبراهيم خليل صلوات الله عليه سه هزار و هشتصد و نود و سه سال ۳۸۹۳، از ولادت إسحاق عليه السلام سه هزار و ششصد و هفتاد و چهار سال ۳۶۷۴، از ولادت يوسف عليه السلام سه هزار و ششصد و پنجاه و پنج سال ۳۶۵۵.

از زمان موسى عليه السلام سه هزار و سه سال ۳۰۰۳، از زمان لقمان حكيم دو هزار و هفتصد و هشتاد سال ۲۷۸۰، از بنای بيت المقدس دو هزار و صد و پنجاه و پنج سال ۲۱۵۵، از عهد سليمان عليه السلام دو هزار و سیصد و هشتاد و شش سال ۲۳۸۶، از عهد جاماسب حكيم دو هزار و صد و هشتاد و پنج سال ۲۱۸۵.

از ولادت عيسى عليه السلام ۱۶۱۱، از عهد ابوزرجهبر حكيم ۱۶۲۵، از عهد كسرى انوشيروان ۱۶۰۲.

از ولادت محمد مصطفی خاتم الأنبياء و المرسلين عليه السلام ۱۰۳۳ از هجرت نبي الله صلى الله عليه و آله و آله و آله ۹۸۰، از وفات آنحضرت عليه السلام و خلافت ابوبكر ۹۶۵، از خلافت عمر ۹۶۶، از خلافت عثمان ۹۵۶. از ولادت علي عليه السلام ۱۰۱۵، از وفات آنحضرت ۹۳۵، از ولادت امام حسن عليه السلام ۹۷۸، از وفات آنحضرت ۹۵۱، از ولادت امام حسين عليه السلام ۹۷۷، از وفات آنحضرت ۹۲۵.

(۱) منظور زمان مؤلف همان مجموعه معتبری است که خاتون آبادی آنرا در کتاب خود درج نموده است بصفحه اول کتاب مراجعه شود.

از ولادت امام زین العابدین علیه السلام ۹۴۳ از وفات آنحضرت ۸۸۶، از ولادت امام محمد باقر علیه السلام ۹۲۴ وفات آنحضرت ۸۷۷ .

از ولادت امام جعفر صادق علیه السلام ۸۹۸ وفات آنحضرت ۸۸۳ ، از ولادت امام موسی کاظم علیه السلام ۷۵۳ از وفات آنحضرت ۸۹۸ ، از ولادت علی بن موسی الرضا علیه السلام ۸۲۸ وفات آنحضرت ۷۷۸ ، از ولادت امام محمد تقی علیه السلام ۷۸۶ وفات آنحضرت ۷۲۵ ، از ولادت امام حسن عسکری علیه السلام ۷۵۵ وفات آنحضرت ۷۲۱ .

از ولادت امام م ح م د مهدی علیه السلام ۶۷۶ ، از خروج ابومسلم مروزی ۸۵۵ ، از ابتداء دولت بنی عباس ۸۴۶ ، از قتل ابومسلم ۸۴۱ ، از وفات ابوحنیفه و ولادت امام شافعی ۸۸۵ از وفات شافعی در مصر ۷۷۵ ، از بناء شهر تبریز ۷۸۱ ، از دولت آل سامانیان از نسل بهرام چوبین ۶۸۱ ، از دولت آل بویه از نسل بهرام گور ۶۵۷ ، از وفات شیخ ابواسحاق اینجو ۵۵۵ ، از وفات شیخ ابوعلی سینا ۵۵۲ ، از دولت آل سبکتکین ۵۸۱ ، از دولت سلطان ملکشاه .

فرس با اختلاف آراء ینقل باق عن ماض و صغیرهم عن کبیرهم ان اول ملکهم کیومرث ثم تنازعوا فزعموا انه ابن آدم والا کبر من ولده ومنهم من زعم وهم الاقلون عدداً ان آدم اصل النسل .

کیومرث : ذهب طائفة ان کیومرث هو امیم بن لاوذ بن ارم بن سام بن نوح لان امیماً اول من نزل بفارس من ولد نوح ، وکان کیومرث نزل بفارس والقوم الذین کانوا بین آدم و نوح کان لسانهم سریانیاً و لم یکن علیهم ملک بل کانوا فی مسکن واحد ، والله اعلم بذلك ، عمر او هزار سال یا کمتر در اصطخر می بوده ، ملک او چهل سال .

هوشنگ و بعد از او طهمورث در سالور می بود و در ایام او مردی بهمرسید بود اسف نام واحداث مذعب صابنه کرد ، و بعد از او جمشید ستمائة بود ملک او .

بیوراسب : و هو الأذهاک و سماء قوم من العرب ضحاک ، مالک اقالیم سبعة بود و ساحر بود ، و هزار سال پادشاهی کرد ، و از فرس بود نه از عرب ، و از یمن نیز گفته اند .

افریدون پانصد سال پادشاه بود، و قسم العالم إلى ولده وبلاد بابل اضيفت إلى ولد
افریدون وهو إیراج وصدو بیست سال پادشاهی کرد و باسلم و طور جنگها کرد برای قتل پدر .
افراسیاب ترکی از اهل ملک نبود بعضی از فرس را صاحب شد دوازده سال پادشاهی
کرد چهارصد سال عمر او بود .

کیخسرو بن سیاوخش بن کاوس سی سال پادشاهی کرد ، واصلح ما أفسد افراسیاب .
کیقباد اکبر ، کاووس جبّار ثمّ ملك كيقباد إلى ملك كسرى الجبّار فكان ملكه
ستون شهراً والفرس یأبی اکثر ذلك .

مروج الذهب : ذکر الیمن وملوکها ومقدار سنینها .

أوّل من یعدّ ملکا سباء بن یشجب بن یعرب بن قحطان اسمه عبد شمس ملكه
أربعمائة سنة واربعاً وثمانین سنة ، ثمّ بعده حمیر بن سبا بن یشجب بن یعرب ، ملكه
خمسائة سنة ، ثمّ بعده أخوه كهلان بن سبا ، ملكه ثلاثمائة سنة وقيل أقلّ .
ثمّ عاد الملک إلى ولد حمیر فملك أبو مالك بن کلیكرب بن سبا ، ملكه ثلاثمائة
سنة ، وقيل : أوّل من ملك من بعد كهلان : الرايس وهو الحرث بن شدّاد .

ثمّ ملك بعد أبو مالك الحرث بن مالك بن افریقس بن صیفی بن یشجب بن سبا
ملكه مائة سنة و نحو أربعین سنة ، وقيل : هذا الملک هو ابرهة بن الرايس المعروف
بذی المنار .

ثمّ ملك بعده الرايس ابن شدّاد بن ملحطاط ، ملكه مائة وخمس وعشرون سنة .
ثمّ ملك بعده ابرهة بن الرايس وهو ذوالمنار ، ملكه مائة وثمانون سنة . ثمّ ملك
بعده افریقس ، ملكه مائة وأربع و ستون سنة . ثمّ ملك بعده أخوه العبد بن ابرهة
وهو ذوالازعار ، وكان ملكه خمساً وعشرين سنة .

ثمّ بعده الهدهاد بن شرحبیل بن عمرو بن الرايس ، ملكه عشرين اوسبعة اوستة
على الخلاف ، جمعاً دوهزار وصدو پنجاه ویکسال . ثمّ ملكت تبع الأوّل أربعمائة سنة .
ثمّ ملكت بعده بلقیس بنت الهدهاد ، ملكها عشرون ومائة سنة وكان أمرها مع
سليمان وخبر الهدهد ، فملك سليمان الیمن ثلاث وعشرين سنة .

ثم عاد الملك إلى حمير فملكهم ياسر بن ينعم بن يعفر ، ملكه خمس وثلاثون سنة . ثم بعده سمر بن افريقس بن سمر ، ملكه مائة وست وثلاثون سنة . ثم بعده كلبيكرب بن تبع ، ملكه ثلاثمائة وعشرون سنة .

ثم بعده حسان بن تبع فاستقام له الأمر ، ثم وقع في ملكه تنازع وكان ملكه إلى أن قتل خمسا وعشرين سنة . ثم بعده عمرو بن تبع وهو القاتل لأخيه حسان ملكه أربع وستون سنة . ثم بعده تبع بن حسان أبو كرب وهو الملك السائر من اليمن إلى يثرب وكانت له مع الاوس والخزرج حروب وأراد هدم الكعبة فمنعه من كان من أحبار اليهود ملكه نحو مائة سنة .

ثم بعده عمرو بن تبع بعد تفرق وتنازع ثم خلع وملكوا عليهم مزيد بن كلال وملكه أربعون سنة . ثم بعد مزيد ملك وليعة بن مزيد ، ملكه تسع وثلاثون سنة . ثم بعده ابرهة بن الصباح بن وليعة بن مزيد يدعى بشيبة الخد ، ملكه ثلاث وتسعون سنة . ثم بعده عمر بن ذي قيفان ، ملكه تسع عشر سنة .

ثم بعده لخنيمعة ذوشناتر و لم يكن من أهل الملك و ظهر فغرى بالاحداث و ابناء الملوك و طالبهم بما يطالب به النسوان و اظهر الفسق باليمن واللواط ، الا أنه كان عدلاً في الرعية كان ملكه ثلاثين سنة أو تسعا وعشرين سنة و قتله يوسف ذونواس ثم بعده ذونواس بن زرعة بن تبع الأصغر بن حسان بن تبع بن كليكرب وخبره مع أصحاب الأخدود الذين ذكرهم الله تعالى في كتابه بتحريقه أيهاهم وغرق يوسف نفسه بعد حروب طويلة ، وكان ملكه مائة وستين سنة أو أقل بكثير .

ويوسف با اتباع مسيح بديها كرد و نجاشي پادشاه حبشه و يمن را گرفت و بيست سال مالك بود ، و ارباط بن اصحمة مالك حبشه بود ، ابرهه اثرم برادر يكسوم ارباط را كشت و مالك يمن شد ، و نجاشي پادشاه حبشه چون اين را شنيد قسم خورد كه خاك يمن را زير پا در سپرد و ناصيه ابرهه را بتراشد و ابرهه را بكشد ، و ابرهه اين را شنيد ناصيه اش را تراشيد و خونش را در قاروره كرد و خاك يمن را برداشت و بأمان آمد پيش نجاشي و نجاشي را خوش آمد از اين حركت ، و اين معنى در ملك قباد فارس واقع شد .

گشتاسب : در زمان گشتاسب بنو اسرائیل را بشام برگردانیدند و بیت المقدس معمورشده ، وزر دشت در زمان گشتاسب ظاهر شد ، بعضی گفته اند : زر دشت خدمتکار بعضی از تلامذه ارمیا بود .

بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب : از بهمن تا هجرت هزار سال و کسری است و بعضی گفته اند : اعاده بنی اسرائیل بشام در زمان بهمن شد .

مهرداد داراء الأكبر بن بهمن داراء اسکندر فیلقوس ملوک طوائف : حضرت عیسی در زمان ملوک طوائف متولد شده ، و یحیی اول کسی بود که ایمان بعیسی آورد ، و جالینوس بعد از زمان عیسی بدویست سال متولد شد .

اشک ، ساپور بن اشک ، جودرز بن اسکان ، ویجن بلاس ، جودرز بن ویجن ، نرسه برادر او ، هرمزان عم او ، خسرو پسر او ، بلاس برادر او پسر هرمزان ، ابنه اردوان .

اردشیر بن بابک اول ساسانیه : شاپور بن اردشیر ، مدت حکومت سی سال هرمز بن شاپور یکسال ، بهرام بن هرمز ، مانی زندیق در عصر او بود ، بهرام بن بهرام هیچده سال ، بهرام بن بهرام بن بهرام چهارسال ، نرسی بن بهرام نه سال ، هرمز بن نرسی نه سال ، شاپور ذوالکُتاف بن هرمز هفتاد و دو سال ، اخوه اردشیر شاپور بن شاپور صدسال ، اخوه بهرام بن شاپور یازده سال ، یزدجرد بن بهرام بیست و نه سال ، بهرام ابن یزدجرد هیچده سال ، یزدجرد بن بهرام هیچده سال ، فیروز بن یزدجرد بیست و شش سال ، بلاس بن فیروز چهارسال .

قباد بن فیروز چهل و سه سال و اصحاب اُخدود نیز قریب بودند از زمان او و مزدک در زمان او ظاهر شد و مملت زر دشت قوی شد .

کسری انوشیروان بن قباد : عبدالله بن عبدالمطلب بیست و چهار سال گذشته از زمان پادشاهی انوشیروان متولد شد ، و چهل و دو سال گذشته پیغمبر متولد شد ، هرمز بن انوشیروان : بهرام چوبین در زمان او بود ، پرویز بن هرمز سی و هشت سال حکومت کرد ، شیرویه بن هرمز هشت ماه حکومت کرد ، اردشیر یکسال و ششماه حکومت کرد شهریراز چهل روز حکومت کرد ، توران دختر پرویز کمتر از یکماه حکومت کرد

آرزمیدخت دختر پرویز چند روزی حکومت کرد ، یزدجرد بن شهریار بن پرویز آخر ملوک فرس بود موافق تاریخ کامل ابن الأثیر بیست و هشت سال حکومت کرد انتهی ما اردنا ایراده من تاریخ الکامل .

جلد اوّل روضة الصفا از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است تا آخر انبیا ، و ملوک عجم است از کیومرث تا آخر اسکندر ، و بعد از این حکما را نوشته تا حکایت بهرام و بهروز و بعد از این طائفه سوم از ملوک را که اشکانیانند نوشته از اشک بن اشک ، و بعد از ایشان ساسانیان را که طبقه چهارم اند تا آخر یزدجرد و جلد اوّل تمام . و جلد دوّم در احوال خیر مال حضرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است تا آخر احوال حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام که در این جلد احوال حضرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و احوال خلفای اربع باشد .

فهرس: از آدم و قصص انبیاء و عدد ایشان و ملوک عجم و حکماء ، دوّم : غزوات و حالات سید المرسلین و خلفاء راشدین ، سوّم : بنی امیه و بنی عباس ، چهارم : ملوک معاصرین عباسیان ، پنجم : چنگیز خان و اولاد او ، ششم : تیمور ، هفتم : سلطان حسین میرزا .

مروج الذهب :

بناء کعبه پیش از بعثت نبی به پنج سال ، مبعث نبی بعد از بناء کعبه به پنج سال مولد حضرت بعد از قدوم اصحاب فیل به پنجاه روز علی الاصح ، قدوم اصحاب فیل بمکه روز دوشنبه سیزده شب مانده از محرم سنه ثمانمائه و اثنین از عهد ذی القرنین ، قدوم ابرهه بمکه سبع عشرة لیلة خلت من المحرم و لست عشرة و مائتین من تاریخ العرب ، اوّل تاریخ العرب حجّة العدل و لسنة اربعین من ملک کسری انوشیروان ، مولد حضرت هشت روز مانده از ربیع الاوّل این سال ، فوت عبدالله پدر حضرت در سال دوّم تولد حضرت ، و بعضی گفته اند : عبدالله فوت شد و حضرت متولد نشده بود ، تسلیم حضرت بحلیمه در سال اوّل ولادت و فی السنة الثانية من کوند فی بنی سعد کان ابوه یقول : شعری چند (۱)

وفي السنة الخامسة ردته إلى أمه مرضعته حلیمة وقيل في مستهل السادسة وبين ذلك وبين عام الفيل خمس سنين وشهران وعشرة أيام ، وفي السنة السابعة من مولده خرجت به أمه إلى أخواله فتوفيت بالابواء وقدمت بدم أم أيمن إلى مكة بعد خامسة من موت أمه .
در سال هشتم عبدالمطلب فوت شد وأبو طالب متكفل تربيت شد ، وهنگام رفتن أبو طالب بشام ، حضرت سیزده ساله بود .

وابرهه (۱) همان صاحب فیل است که بمکه آمد چهل سال از پادشاهی انوشیروان گذشته ، و پادشاهی ابرهه باقی ماند تا هلاک شد بعد از رجوع از حرم - وقد سقطت أنامله وتقطعت أوصاله حين بعث الله عليه الطير - ثلاثا وأربعين سنة ، وكان قدوم أصحاب الفيل مكة يوم الأحد لسبع عشرة خلت من المحرم سنة ثمانمائة واثنتين وثمانين سنة للإسكندر وسنة ست وعشرومائتين من تاريخ العرب الذي أوله حجة العدل [الغدر].

ثم ملك اليمن بعد ابرهه ولده يكسوم ، ملكه دوسال .
ثم بعده مسروق بن ابرهه وأمّه من آل ذي يزن ، و مسروق از اهل بيت ملك نبود ، وسيف ذي يزن پیش قیصر رفت وهفت سال در درخانه او بود وقیصر اعانت او نکرد که شما یهودید ومانصاری ، بعد از آن رفت پیش کسری انوشیروان ، وانوشیروان وعده نصرت باو داد ومشغول بحرب روم شد .

و سيف ذي يزن مرد ، فاتاه ابنه معدیکرب ودعوى ميراث کرد ، انوشیروان پرسید که چه میراثی ؟ گفت : من پسر آن مرد بپریم که وعده نصرت باو کرده بودی وخبر بمسروق رسید وبجنگ بیرون آمد وچند مرتبه شتر سواری کرد تا آخر برخر نشست ومغلوب شد وكشته شد ، وانوشیروان شروط کرده برمعدیکرب پسر سيف ذي يزن وكان ملك مسروق بن ابرهه إلى أن قتله وهرز ثلاث سنين وذلك لخمس وأربعين سنة خلت من ملك انوشیروان .

ووفود بمبارك بادمعدی كرب آمدند وعبدالمطلب درمیان ایشان بود ، و أمية ابن عبد شمس و خويلد بن عبد العزى بن قصى و مقدم ایشان عبدالمطلب بود ، واو

حرف زن بود و تلافی و اکرام کرد و خبر بشارت قدوم پیغمبر آخر الزمان داد. و عبید بن شریبه جرهمی پیش معاویه آمد و ملوک یمن را نقل کرد با قدری تفاوتی در اینجا ، و مدت ملک که از سبأ تا الخنیمه يعرف ذوالشناس گوید هزار و نهصد و بیست و هفت سال باشد .

وهرز بامرا نوشیروان باز آمد بیمن و سودان را بر انداخت و در صنعا مرد ، و بعد از او نوشجان بن وهرز حاکم شد و او مرد ، و مردی از فارس آمد سبجان نام و حاکم شد و بعد از او خوزداد سته اشهر ، و بعد از او پسر سبجان ، بعد از او مرزبان از اهل فارس بعد از آن پسر او خور خسرو و مولد او یمن بود .

بعد از او باذان بن ساسان ، و اینها همه ملوک یمنند از قحطان و حبشه و فرس و قد ملک الیمن رجل من بنی ابراهیم و هو یعد فی ملوک الیمن اسمه هنیبه بن امیم بن مدن بن مرن بن ابراهیم الخلیل عليه السلام و طالت ایامه ، و ذکره امرء القیس فی شعره ، و کان منزل ملوک الیمن ظفار مثل آل ذی سحر و آل ذی الکلاع و آل ذی اصبح و آل ذی یزن الا الیسیر منهم و بعث النبی و علی الیمن عمال کسری و ملوک حیره چون لاحق بیمنند نقل میکنم - مروج الذهب (۱)



مقصد دوم

در احوال حضرت ختمی پناه از ابتدای میلاد و تولد شریف و نسب منیف آنحضرت تا اول محرم سال یازده هجری ، متنوع برسد نوع :

نوع اول از اول میلاد آن حضرت تا زمان بعثت آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
نوع دوم از اول بعثت مبارکه تا اول شب هجرت مبارکه از مکه بغار ثور
نوع سوم از اول هجرت از مکه تا اول محرم سال یازده هجری .

اما نوع اول: نسب شریف منیف آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باین ترتیب است : محمد بن (۱) عبدالله (۲) بن عبدالمطلب (۳) بن هاشم (۴) بن عبدمناف (۵) بن قصی بن کلاب بن مرثه بن کعب (۶) بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن

(۱) مادر حضرت ، آمنه بنت وهب و هاله بنت وهب را عبدالمطلب خواست و حمزه از اومتولد شد .

(۲) مدت عمر او بیست و پنج سال ، و سی سال نیز گفته اند ، بیست و چهار سال از پادشاهی نوشیروان گذشته متولد شد .

(۳) عمر عبدالمطلب صد و بیست سال ، روضه .

(۴) هاشم در جوانی فوت شد ، و بعضی گفته اند : پیش از تولد عبدالمطلب بشام رفت و فوت شد ، روضه .

(۵) عبد مناف دو پسر داشت : مطلب و هاشم ، و مطلب رفت بمکه و عبدالمطلب را به پسر خود سوار کرده و عبدالمطلب اشتهار یافت ، و عبدالمطلب چاه زمزم که انباشته شده بود وا کرد و عبدالمطلب با ابویکسوم ابرهه بن الاثرم ملاقات نموده بود و فیل محمود و مغلوب شدن او واقع شد ، و عبدالمطلب با سیف ذی یزن نیز ملاقات نمود ، و عبدالمطلب ده پسر و نشت دختر داشت حارث و ابوسفیان و مغیره و نوفل از پسران حارثند ، و عبدالمطلب پنجاه و نه سال گذشته از یارانهای بهرام گور متولد شد و صد و بیست و پنج سال زندگانی کرد ، و هشت سال از مولد پیغمبر (ص) گذشته فوت شد .

(۶) کعب بن لوی بن غالب اول من سمی عربیة یوم الجمعة و کان یخطب فیه الناس و یندکرفیه خیر النبی آخر خطبته کل ما خطب و بین موته و الفیل خمسمائة و عشرون سنة - مناقب .

مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان .

واعتمد النسابة وأصحاب التواریخ : ان عدنان هواد بن ادد بن الیسع بن الهمیسع ابن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن اسماعیل ، وقال ابن بابویه : عدنان بن ادد بن زید بن یقداد بن یقدم بن الهمیسع بن نبت بن قیدار بن اسماعیل؛ وقال ابن عباس : عدنان ابن ادد بن الیسع بن الهمیسع ، ويقال : ابن یامین بن نخشب بن سخر بن صابوغ ابن الهمیسع بن نبت بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ بن ناحور بن سروغ بن ارغوا وهو هود ويقال : ابن فالغ بن عابروهو هود بن ارفخشد بن متوشلخ بن سام بن نوح ابن ملك بن اُخنوخ ويقال : هو إدريس بن مهلا بیل ويقال : مهلا بیل بن زیاد و يقال مارذ ويقال : ایاد بن قینان بن انوش ، ويقال قینان بن اود بن انوش بن شیث وهو هبة الله ابن آدم عليه السلام - قب .

ويقال : انه ينسب إلى آدم بتسعة وأربعين اباً - قب .

وروی عنه عليه السلام إذا بلغ نسبی إلى عدنان فاسکتوا - قب .

تولد شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله در عام الفیل بعد از انقضاء هشتصد و هشتاد و دو سال از تاریخ اسکندری (۱) در روز واقعه فیل و بقول بعضی پنجاه و پنج روز از آن واقعه گذشته و بعضی چهل روز نیز گفته اند ، و بعضی دو سال و دو ماه نیز گفته اند ، و بعد از چهل سال از آن واقعه نیز گفته اند ، و اصح آنستکه در سال آن واقعه واقع شد در ربیع الأول یازده روز گذشته یا هشت روز گذشته - روضة الصفا .

وفي كشف الغمة : ولد بمكة يوم الجمعة عند طلوع الشمس السابع عشر من ربيع الأول عام الفيل ، وفي رواية العامة : يوم الاثنين فمن قائل لليلين من ربيع الأول ، ومن قائل لعشر خلون منه ، وقيل : لاثنتي عشر سنة وذلك لأربع وثلاثين سنة وثمانية أشهر مضت من ملك كسرى انوشیروان بن قباد قاتل مزدك والزنادقة و لثمانين سنين وثمانية أشهر مضت من ملك عمرو بن هند - انتهى؛ و حاملش با و مادرش در ایام تشریق نزد جمره عقبه

(۱) از مولد مسیح تا مولد نبی پیغمبر ما (ص) پانصد و بیست و یک سال - مروج الذهب

از مجوس نقل کرده .

وسطی در منزل عبدالله بن عبدالمطلب ، ومتولد شد درمکه نزد طلوع فجر یوم الجمعة هفده روز گذشته از ماه ربیع الأول بعد از پنجاه و پنج روز از هلاک أصحاب الفیل .
و گفته اند عامه : روز دوشنبه دوّم یادم ماه ربیع الأول هفت سال مانده از ملك نوشیروان ، و بعضی گفته اند : در ملك هرمنز هشت سال و هشت ماه گذشته از پادشاهی عمرو بن هند پادشاه عرب موافق ماه رومی بیستم شباط در سال دوّم از ملك هرمنز بن نوشیروان .

وطبری گوید که مولد آنحضرت چهل و دو سال گذشته است از ملك انوشیروان و این قول صحیح است برای قول آنحضرت که « ولدت فی زمن الملك العادل » و دو ماه گذشته پدر حضرت فوت شد ؛ و واقعی گفته که در آنوقت حضرت هفت ماهه بود ؛ و ابن إسحاق گوید که پدر حضرت فوت شد و مادرش با او حامله بود - قب .
طبری گوید که عبدالله پدر حضرت مرد و حضرت چهار ماهه بود در شکم مادر .

سال چهارم میلاد ۸۸۶

مادر حضرت پیغمبر فوت شد و آنحضرت چهار ساله بود ، و کلینی گفته : بیست و هشت ماهه بود ، و محمد بن إسحاق گوید : مادر آنحضرت در ابواء مرد و او شش ساله بود - قب ؛ آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مرّة تا آخر نسب - قب .

سال پنجم :

چون پنجساله شد مادرش از عبدالمطلب دستوری خواست که حضرت را بمدینه برد تا گور پدرش را زیارت کند ، پس مادرش او را بمدینه برد و یکسالش در مدینه بداشت تا شش ساله شد و باز آوردش و چون به ابواء رسید مادرش بمرد و کاروان او را پیش عبدالمطلب آورد ؛ و عبدالمطلب او را داشت تا هشت ساله شد و عبدالمطلب بمرد و ریاست [تربیت] بیوطالب رسید - طبری .

سال ششم :

محمد بن إسحاق گوید : مادر آنحضرت فوت شد و آنحضرت شش ساله بود - قب .

سال هشتم :

انوشیروان عادل در سال هشتم حضرت بمرد و هرمز پسرش پادشاه شد و عبدالمطلب تربیت حضرت پیغمبر ﷺ می فرمود ، و عبدالمطلب فوت شد و حضرت هشت سال و دو ماه و ده روز داشت (۱) و ابوطالب شروع به تربیت نمود (۲) - قب .

سال نهم میلاد :

حضرت با ابوطالب بسفر شام رفت و او نه ساله بود ، و بعضی دوازده ساله گفته اند و خبر بحیرای راهب در این سفر بود و احوال پیغمبر و پدر و مادر و جدش پرسید و بحیرا گفت : این پیغمبر خداست .

سال دهم :

سال یازدهم :

سال دوازدهم :

بعضی گفته اند که حضرت با ابوطالب بسفر شام رفته و آنحضرت دوازده سال داشت و نه سال مذکور شد - قب .

سال سیزدهم :

در اول سال سیزدهم ابوطالب حضرت را بشام برد و ملاقات راهب روی داد مسمی به بحیرا - روضة الصفا ؛ و ولادت ابوبکر بعد از واقعه فیل بدوسال و چهار ماه و در آخر روز دوشنبه یا شب سه شنبه و یا روز جمعه بیست و دو ماه جمادی الاخری سال سیزدهم وفات یافت - روضة الاحباب .

سال هفدهم میلاد ختمی پناه ۸۹۹ سفری : در سال هفدهم باز پیر بن عبدالمطلب و بقولی باعباس بن عبدالمطلب گفته اند بیمن مصحوب آنحضرت ، و در این سال هرمز بن نوشیروان از سلطنت معزول و چشمش را میل کشیدند - روضة الصفا .

سال نوزدهم میلاد ختمی پناه نهصد و یکم اسکندری : در سال نوزدهم میلاد

(۱) عبدالمطلب فوت شد در هشت سالگی حضرت پیغمبر (ص) - روضة .

(۲) حمزه اسن بود از حضرت پیغمبر (ص) بچهارسال - کشف الغمة .

خسرو پرویز پسر هرمز بجای پدر بر تخت نشست - روضه الصفا .

سال بیستم میلاد حضرت ختمی پناه و نهصد و دوّم اسکندری : در سال بیستم میلاد بجانب شام رفت و ابوبکر همراه او بود و ملاقات بحیرای راهب شد ، و صاحب روضه الصفا باین سال که رسیده دیگر متوجه سالهای دیگر نشده گوید : و قایع سال بیست و پنجم .

سال بیست و یکم :

حاضر شد حضرت بحرب الفجار که جنگ میان قریش و قیس عیلان بود و در اشهر حرم بود - مروج .

سال بیست و پنجم میلاد

و نهصد و هفتم اسکندری : بیرون رفت حضرت بتجارت شام برای خدیجه و او بیست و پنج ساله بود و بعد از چند ماه خدیجه را خواست ، و کلینی گوید : تزویج نمود خدیجه را و آنحضرت بیست سال و بضع داشت ، و بیست و چهار سال و چند ماه با او گذرانید ؛ قب . تزویج خدیجه و هوا بن خمس و عشرين سنة . كشف الغمة . تزویج خدیجه و هی یومئذ ابنة ثمانی و عشرين سنة . و عن قتادة : تزویج رسول الله ﷺ خدیجه و هو ابن خمس و عشرين سنة ، و توفیت خدیجه قبل أن تفرض الصلاة ، قيل : تزویجها و هی ابنة أربعین ، و رسول الله ابن خمس و عشرين - كشف الغمة .

در سال بیست و شش

- خدیجه را خواست و خدیجه چهل ساله بود (۱) مروج .
- در سال خمس و ثلاثین قریش بناء کعبه کردند (۲) مروج .

(۱) خدیجه ولدت قبل الفیل بخمس عشرة سنة - كشف الغمة .

(۲) ولادت حضرت أمير المؤمنین (ع) در روز جمعه سیزدهم رجب در خانه کعبه بعد از

عام الفیل بسی سال ، و قيل : ولد لثمان وعشرين من عام الفیل ، والاول أصح عندنا ، فولدت

علیاً و لرسول الله (ص) ثلاثون سنة - كشف الغمة .

در سال سی و پنج بناء كعبه شد ، و قریش بحکم آنحضرت راضی شدند ، و آن حضرت سی و پنج سال داشت - قب . ولدت ابنتی و قریش تبنی البیت ؛ و رسول الله ابن خمس و ثلاثین سنة قبل النبوة بخمس سنين - كشف الغمة .

سال سی و ششم

پیش از بعثت به پنج سال كعبه خراب شد و بناء شد - مروج . مبعث نبی " بعد از بناء كعبه به پنج سال - مروج .

سال سی و هفتم :

سال سی و هشتم میلاد میمون و نهصد و بیست اسکندری .

سال سی و نهم :

سال چهارم : كان مقامد بمكّذ أربعين سنة ، ثمّ نزل علیه الوحى في تمام الأربعين - كشف الغمة .



نوع دوم

از اول بعثت مبارکه تا اول شب هجرت مبارکه بغار ثور

سال چهل و یکم میلاد مبارک که سال بعثت آن سرور است و سال نهصد و بیست و سه اسکندری، و موافق آنچه فرنگان ضبط نموده‌اند از میلاد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از میلاد آن حضرت تا ظهور پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ششصد و هفت سال است (۱) پس سال چهل و یکم میلاد پیغمبر ما سال ششصد و هشتم میلاد عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باشد، و بقول صاحب جامع الأصول از ابتدای خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا بعثت پیغمبر آخر الزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنجهزار و هشتصد سال است، و ما از ابتدای خلقت آدم تا یکهزار و نود و هشت زمان خود را در سر سال ضبط می‌نمائیم، و میلاد مطلق که میگوئیم میلاد حضرت پیغمبر خود را میخواهیم صلوات الله علیه و آله و میلاد حضرت عیسی را نام می‌بریم. مبعوث شد آنحضرت چهل ساله، و ابن مسعود اُحد: و اربعون، و ابن عباس و ابن المسيَّب: ثلاث و اربعون - قب.

بعثت النبي على رأس عشرين سنة من ملك كسرى ابرويز و ذلك على رأس مائتي سنة من يوم التحالف بالرَّبذة، و ذلك لستمه آلاف و مائة و ثلاثة عشر سنة من هبوط آدم عَلَيْهِ السَّلَام - مروج الذهب.

حضرت پیغمبر مبعوث شد و عمال کسری در یمن بودند - مروج. و اوس بن حارثة بشارت نبوت حضرت داد پیش از مبعث بثلاثمائة سنة - قب.

انزل عليه وهو ابن اربعين فلبث بمكة عشر سنين ينزل عليه، و بالمدينة عشر سنين - صحيح بخاری؛ در دو حدیث انس: أوحى الله إليه يوم الاثنين السابع والعشرين من رجب و له اربعون سنة؛ ابن مسعود: اُحد و اربعون سنة؛ ابن المسيَّب و ابن

(۱) فعلى هذا القول جميع جملة التاريخ من هبوط آدم الى الارض الى مبعث النبي

أربعة آلاف سنة و احدى عشرة و ستة أشهر و عشرة أيام - مروج الذهب از مجوس نقل کرده.

عباس: ثلاث وأربعون سنة، وكان لاحدى عشرة خلون من ربيع الأول، وقيل: لعشر خلون من ربيع الأول، وقيل: بعث في شهر رمضان - قب؛ در سال چهل ویکم مبعوث شد روز دوشنبه ده شب گذشته از ربيع الأول - مروج .

سال چهل و دوم میلاد و ششصد و نهم میلاد عیسی عليه السلام.

بمعراج بردند آنحضرت را بعد از نبوت بدو سال، و گفته اند: بسالی و شش ماه بعد از رجوع آنحضرت از طائف - مناقب .
و گفته اند: شش ماه قبل از هجرة در مکه، و دو معراج گفته اند: اوّل معراج العجائب، دوّم معراج الكرامة .

سال چهل و سوم میلاد و ششصد و دهم میلاد عیسی عليه السلام.

و باعتقاد ابن المسیّب وابن عباس سال بعثت است - مناقب .
بعد از تحقق وحی حضرت خدیجه را اوّلاً دعوت نموده مسلمان شد باتفاق و بعد از یکروز یاد را آخر همان روز علی بن ابی طالب عليه السلام را دعوت نموده ایمان آورد، زیرا که بثبوت پیوسته که فرمود: صلیت مع النبی قبل الناس سبعا، و بعد از او زید بن حارثه آزاد کرده خدیجه، و بعد از آن ابوبکر، و بعضی از اهل سیر گویند: بعد از خدیجه ابوبکر ایمان آورد - روضه .

و بعد از ابوبکر عثمان بن عفان، و زبیر، و طلحه، و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف، و روز دیگر عثمان بن مظعون، و ابوعبیده جراح، و ابوسلمة ابن عبدالأسد، و أرقم بن أرقم، و بعد از آن بتدریج: بلال و صهیب و خبّاب و عمار بن یاسر و مادر وی سُمیّه، و اسماء دختر ابوبکر، و ابوعبیده بن الحارث، و عبدالله بن مسعود، و خنیس بن حذافه و جعفر بن ابی طالب ایمان آوردند . روضه .

سال چهل و چهارم میلاد و ششصد و یازده میلاد عیسی عليه السلام و نهم و بیست و شش

اسکندری و پنجهزار و هشتصد و چهار خلقت .

و كانت أوّل امرئة تزوّج بها النبی صلى الله عليه وآله خدیجه، و كانت وفاتها في شوال بعد مبعثه بثلاث سنين - مروج الذهب؛ فوت ابوطالب که اسمش عبد مناف است سه روز

بعد از فوت خدیجه (۱) - مروج الذهب ؛ و حضرت بعد از فوت خدیجه و ابوطالب سه ماه در مکه ماند، و اصحاب را امر فرمود به هجرت بسوی حبشه - قب؛ و عمر ابوطالب چهل و نه سال و هشت ماه بود؛ قرآن در هیجده سال تمامش نازل شد، هشت سال مکه و ده سال مدینه - قب .

سال چهل و پنجم میلاد و ششصد و دوازده میلاد عیسی ﷺ، و نصد و بیست و هفت اسکندری، و پنجاهزار و هشتصد و پنجاه خلقت .

حضرت مردم را امر فرمود به هجرت بسوی حبشه، پس جمعی رفتند باها الیهیم و ذلك بعد خمس من نبوته و كان حصار الشعب و كتبة الصحيفة أربع سنين، و قيل: ثلاث سنين، و قيل: سنتين .

ابن الخشاب عن أبي جعفر محمد بن علي: ولدت فاطمة بعد البعثة بخمس سنين وقریش تبنى البيت و توفيت ولها ثمانية عشر سنة و خمس و سبعون يوماً، و في رواية صدقة ثمانية عشر سنة و شهر و خمسة عشر يوماً، و كان عمرها مع أبيها بمكة ثمانين سنين و أقامت بعد أبيها خمسة و سبعين يوماً - كشف الغمة . اکتتم رسول الله ﷺ بمكة مستخفياً خائفاً خمس سنين ليس يظهر و علي معه و خديجة؛ ثم أمره الله ان يصدع بما يؤمر فظهر و أظهر أمره - قب .

سال چهل و ششم میلاد ۶۱۳ میلاد عیسی، و ۹۲۸ اسکندری، و ۵۸۰۶ خلقت :

در چهل و شش حصار قریش شد در شعب - مروج .

سال چهل و هفتم میلاد ۶۱۴ میلاد عیسی ﷺ، و ۹۲۹ اسکندری و ۵۸۰۷ خلقت .

(۱) توفی عمه ابوطالب و عمره ست و أربعون سنة و ثمانية أشهر و أربعة وعشرون يوماً و توفيت خديجة بعده بثلاثة أيام - كشف الغمة . و بعد أبي طالب بيك ماه خديجه فوت شد فاجتمع عليه حزنان - كشف الغمة .

مولد فاطمه عليها السلام هشت سال پیش از هجرت کما قیل ، مروج ؛ عمر چهارسال قبل از هجرة مسلمان شد - مروج الذهب .

سال چهل و هشتم میلاد ۶۱۵ میلاد عیسی عليه السلام ، و نهد و سی اسکندری و پنجاهزار و هشتصد و هشت خلقت .

فرضت الصلوات الخمس بعد اسرائه ، وذلك في السنة التاسعة من نبوته - قب .

سال چهل و نهم میلاد ۶۱۶ میلاد عیسی عليه السلام ، و ۹۳۱ اسکندری ، و ۵۸۰۹ خلقت .

أبو طالب فوت شد بعد از نبوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به نه سال و هشت ماه و دو ماه از بیرون آمدن از شعب گذشته بود ، و واقعی گوید : بیرون آمدن از شعب پیش از هجرة بسد سال ، و در این سال أبو طالب فوت شد ، و خدیجه فوت شد بعد از أبو طالب بشش ماه ، و عمر أبو طالب چهل و شش سال و هشت ماه و بیست و چهار روز بود و چهل و هفت سال و شش ماه و چند روز گفتند ، و فوت خدیجه بعد از أبو طالب سه روز نیز گفتند ، و فوت خدیجه را بمکه پیش از هجرة گفته اند پیش از فرض نماز بر پیغمبر - ج ، و این را عام الحزن گفته اند .

و بعد از فوت أبو طالب حضرت رفت بطائف و یکماه ماند در آنجا ، و زید بن الحارثه با آنحضرت بود ، بعد از آن برگشت بمکه ، و یک سال و شش ماه در جوار مطعم ابن عدی ماند و در مواسم قبائل را میخواند و دعوت میفرمود - مناقب .

بیعت عقبه الأولى درمنی بود پانزده نفر از خزرج ایمان آوردند و یک نفر از

اوس ، و در سال آینده که عقبه ثانیه بود شش نفر آمدند : أبو الهیثم بن التیهان

و عبادة بن صامت ، و ذکوان بن عبدالله ، و نافع بن مالک بن العجلان ، و عباس بن عبادة

و زید بن ثعلبة - قب .

سال پنجاهم میلاد ۶۱۷ میلاد عیسی ﷺ و نپصدوسی و دو اسکندری ، و پنجهزار و هشتصد و نه خلقت (۱) .

در سنه پنجاه خروج آن حضرت شد ، و من تبعه بطائف و فیها کانت فوت خدیجه (۲) - مروج .

سال پنجاه و یکم میلاد ۶۱۸ میلاد عیسی ﷺ ، و نپصدوسی و سه اسکندری و پنجهزار و هشتصد و ده خلقت .

واسری به وهو ابن احدی و خمسين سنة و ثمانية أشهر و عشرون يوماً - مروج . ولادت عبدالله بن عباس سه سال پیش از هجرت ، و فوت در سال ۶۸ یا ۶۹ در طائف - مروج (۳) .

سال پنجاه و دوم میلاد ۶۱۹ میلاد عیسی ﷺ ، و نپصدوسی و چهار اسکندری و پنجهزار و هشتصد و یازده خلقت



(۱) رقم سنوات اشتباه شده .

(۲) مروج ج ۲ ص ۲۸۷ ، و قبلا ص ۵۱ از مروج (ج ۲ ص ۲۸۲) گذشت که فوت

خدیجه سه سال بعد از مبعث بوده است .

(۳) ج ۳ ص ۱۰۱

نوع سوم

از سال اول هجرت تا اول محرم سال یازده هجری

سال اول هجرت حضرت ختمی پناه پیغمبر آخرالزمان صلوات الله علیه و علی آله تا هزار و نود و هشت هجری که تاریخ حال تحریر این اوراق است که وقایع ووفیات سال بسال إنشاء الله تحریر یابد بعون الله تعالی .

اول لیلة من ربیع الاول :

هاجر النبی ﷺ من مکة إلى المدينة سنة ثلاث عشر من مبعثه ، وفيها كان ممیت أمير المؤمنین علی فرأشده و هو لیلة الخمیس ؛ شیخ طوسی در مصباح مهاجرت حضرت ﷺ از مکة معظمه در روز دوشنبه بود غرة ربیع الأول ، و عمر شریف آنحضرت روحی فداء در این وقت پنجاه و سه سال بود - قب ؛ و اقبال : بعثت را ابن عباس در چهل و سه میدانده ، مدت مکث بعد از بعثت هشت سال و سیزده سال و پانزده سال ، و مدت عمر شصت و سه .

سه روز حضرت ﷺ در غار ثور ماند ، و شش روز نیز گفته اند - قب ؛ و بیرون آمد بسوی ذی طوی با فواطم و ایمن بن ام ایمن مولاة رسول خدا ﷺ و ابواقد - قب روز جمعه از قبا متوجه مدینه شد بعد از نماز جمعه ، و روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول داخل مدینه شد - مناقب ، و بعضی یازده گفته اند . در جمادی الأولى این سال سلمان مسلمان شد ، مواخات در این سال واقع شد دو نوبت یا یکنوبت مواخاة حضرت امیر ﷺ با پیغمبر ﷺ در نوبت اول بود ، و مواخات ثانی بعد از هجرت به پنج ماه یا شش ماه واقع شد میانه چهل و پنج از مهاجر و چهل و پنج از انصار ، و مصالحه یهودی با حضرت پیغمبر .

حکایت گرك ، زفاف عایشه ، تولد عبدالله بن زبیر ، وفات براء بن معرور ، وفات اسعد بن زراره ، فوت کلتوم بن الهدم ، فوت ولید بن المغیره ، و عاص بن وائل - حبیب السیر .

یکماه از هجرت حضرت که گذشت و چند روز نماز مقيم تمام شد ، و بعد از هشت ماه مواخات واقع شد ، وفيها شرع الاذان - مناقب ؛ لما كان بعد سبعة أشهر من الهجرة نزل جبرئيل بقوله تعالى « اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا - الآية » - مناقب دخل المدينة يوم الاثنين الحادى عشر من ربيع الأول - كشف الغمة ؛ حضرت پیغمبر سی وشش غزوه کرد ، و سی وشش سریه - قب ؛ و كان بمكة ثلاث عشرة سنة ، ثم هاجر إلى المدينة وهو ابن ثلاث و خمسين سنة - كشف الغمة ؛ و بعد سبعة أشهر بعث عبدة بن الحرث في ستين من المهاجرين نحو الجحفة إلى أبي سفيان - قب ؛ كان فرض الجمعة في أول الهجرة بدلاً من صلاة الظهر - قب .

و في سنة أربع و خمسين كانت هجرته إلى المدينة و فيها بنى صلى الله عليه وآله مسجده و فيها دخل بعاشة بنت أبي بكر و هى ابنة تسع - مروج ؛ هاجر إلى المدينة و أمر أصحابه بالهجرة وهو ابن ثلاث و خمسين سنة ، و كانت هجرته يوم الاثنين الثانى عشر من ربيع الأول ، و قيل : الحادى عشر و هى السنة الأولى من الهجرة فرد التاريخ إلى المحرم ، و كان نزل بقبا في دار كلثوم ثم بدار خيثة الاوسى ثلاثة أيام ، و يقال : اثنا عشر يوماً إلى بلوغ علي و أهل البيت ، فأسس بقبا مسجده ، و خرج يوم الجمعة و نزل المدينة و صلى في المسجد الذي يبطن الوادي .

و نسوي گفته : أول نمازی که حضرت کرد در مدینه نماز عصر بود ، ثم نزل على أبي أيوب فلما أتى لهجرته شهر و أيام تمت صلاة المقيم و فرض عليه الجهاد في سنة احدى من سنى الهجرة و كانت سنة أربع عشر من المطبعت و كانت سنة احدى من الهجرة هى سنة اثنتين و ثلاثين من ملك كسرى ابرويز ، و سنة تسع من ملك هرقل ملك النصرانية ، و سنة تسعمائة و ثلاث و ثلاثين من ملك الاسكندر المقدونى ، و كان دخوله إلى المدينة يوم الاثنين لاثنتى عشرة ليلة مضت من ربيع الأول ، فاقام بها عشر سنين كوامل - مروج الذهب .

پادشاه روم در وقت هجرت ، قیصر بن فوقه بود ، بعد از او قیصر بن قیصر و این در ایام ابوبکر بود ، بعد از او هرقل بن قیصر بود ، در خلافت عمر و خالد بن

الولید و أبو عبیدة و یزید بن ابی سفیان با او جنگ کردند ، و در خلافت عثمان مارق بن هرقل بود ، و در خلافت علی بن ابی طالب مارق بن مارق ، و هم چنین در خلافت معاویه و بعد از مارق بن مارق قلیط بن مارق پادشاه شد و میانه او و معاویه مراسلات شد و معاویه با مارق بن مارق صلح کرد و بجنگ حضرت رفت ، تا آخر - مروج .

سال دوم از هجرت ۵۴ میلاد ، و ۶۲۰ میلاد عیسی ﷺ ، و ۹۳۶ اسکندری و ۵۸۱۳ خلقت .

أبو بکر بعد از نزول آیه « الم غلبت الروم » سه سال گرو بست و حضرت هفت فرمود و خبر داد که عجم بر روم غلبه کنند و بعد از آن رومیان بر عجم غلبه کنند و بعد از گرو پنج سال حضرت در مکه بود و بمدینه آمد و دو سال که گذشت رومیان بر عجم غلبه کردند ، و هرقل پادشاه شد و با پرویز جنگ کرد و زمین عراق را ویران کرد - طبری ؛ در سال دوم فرض روزه رمضان شد ، و توجه بکعبه ، و فوت رقیه . و در آخرین سال دخول بحضرت فاطمه واقع شد ، و فیها وقعة بدر در روز جمعه هفده شب گذشته از رمضان - مروج ؛ تزویج حضرت امیر بحضرت فاطمه بعد از یکسال از هجرت - مروج ؛ تزویج حضرت فاطمه بعلی ﷺ بیک سال و شش ماه و بیست و دو روز از هجرت واقع شد - مناقب ، و بعد از یکسال از قدم مدینه گفته اند - قب ، و بعد از یکسال نیز روایت شده - لب - قب .

ولادت حضرت امام حسن صلوات الله علیه سال دوم بعد از هجرة ، در ربیع الآخر سال دوم غزوة العشيرة واقع شد ، و وادع فیها بنی مدلیج و ضمیره و أغار کرز بن جابر علی سرح المدینة فاستخلف علی المدینة زید بن الحارثة ، و خرج حتی بلغ وادی سفوان . بدر الأولى ، و حامل لوائه علی ﷺ - قب ؛ السنة الثانية فی صفر غزا وادان حتی بلغ الابواء - قب ؛ هفتم شهر رمضان سال دوم حضرت بیرون رفتند بیدر کبری - قب و هو الذي نزل علیه جبرئیل ینادی یوم بدر : « لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی » - نهج الحق ؛ بدر کان بعد الهجرة بسنتين - احقاق الحق ؛ بدر الکبری هفتم شهر رمضان در سال دوم ، و بعضی سوم ماه رمضان گفته اند در سیصد و سبع عشر رجلاً

عدد اصحاب طالوت ، وقيل : كان القتال سابع عشر شهر رمضان - قب .
 رقيه دختر حضرت رسول ﷺ در غزوة بدر مرد - جامع الاصول ؛ ولما رجع
 من البدر الكبرى إلى المدينة بعد سبع ليال غزا بنى سليم ، وفي ذى الحجة غزا غزوة
 السويق وهو بدر الصغرى - قب .

تحويل قبله بعد از رجوع از بدر ، و بخاري و واقدي گویند : در مدینه شانزده
 ماه رو بیت المقدس نماز کردند - قب ، بعد از قدوم مدینه یکسال و چهار ماه رو
 به بیت المقدس نماز کرد - بخاري و واقدي ، دو ماه بعد از بدر این آیه نازل شد « یسئلونک
 عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر » و حضرت رسول ﷺ سریه فرستاد بسر دراری
 عبدالله بن جحش ، و در این سریه سه کس را دیدند یکی را کشتند و دو کس را اسیر
 کردند بگمان آنکه روز آخر جمادی الثانیه است ، و در واقع غرّه رجب بود فنزل
 « یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه - الآية » قب .

روی ان أمير المؤمنين علیه السلام دخل بفاطمة بعد وفاة أختها رقیمة بستة عشر يوماً
 وذلك بعد رجوعه من بدر و ذلك لأیام خلت من شوال ، و روی أنه دخل بها يوم
 الثلاثاء لست خلون من ذى الحجة ، والله تعالى اعلم - أوائل أمالي شيخ طوسی ، قد بنى
 بفاطمة علیه السلام في ذى الحجة من السنة الثانية - كشف الغمة ، عن أنس قال : كان رسول
 الله ﷺ يمر ببیت فاطمة بعد ان بنا بها علي علیه السلام ستة أشهر ويقول : الصلاة أهل البيت
 « إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس - الآية » كشف الغمة ، فرض روزه ماه رمضان
 در شوال این سال شد ، فرض صیام شهر رمضان في السنة الثانية في شعبان - قب
 و حول القبلة و فرض زكاة الفطر و شرع فيها صلاة العيد - قب . قبله در منتصف شعبان
 تحويل یافت .

تزوید خیر النساء صلوات الله علیها : عقد در رمضان و زوف در ذی حجة تعلیم
 تسبیح فاطمه زهرا علیه السلام و افتراض علیه صیام رمضان و حولت القبلة إلى الكعبة بعد قدومه
 بثمانية عشر شهراً - مروج الذهب .

کلینی ولادت امام حسن علیه السلام را در سال دوم میدانند و روایت سه را نقل نمودند

فأما مواقف جهاده و مواطن جدّه واجتهاده ومقامات جداله بالسنة الألسنة و جلاده فمنها ما كان مع رسول الله ﷺ ومنها ما تولاّه على انفراده فمن ذلك ما كان على رأس ثمانية عشر شهراً من قدومه المدينة، وعمره اذذاك سبعة وعشرون سنة. غزوة بدر، و این اوّل جنگی بود که واقع شد، و حضرت امیر بانفراده هیجده نفر کشت، و باشتراك چهار نفر - کشف الغمّة .

سال سوم هجرت و سال پنجاه و پنج میلاد، و ششصد و بیست و دو میلاد حضرت عیسیٰ عليه السلام، و نهصد و سی و هفت اسکندری، و پنجاهزار و هشتصد و چهارده خلقت .

تزوید بزینب بنت خریمة در سال سه شد و بعد از دوماه مرد، و تزویج بحفصه دختر عمر در این سال شد، و تزویج عثمان با م کلثوم بنت رسول الله در این سال شد و غزوة اُحد و شهادت حمزه در این سال است - مروج، و عمر حضرت امیرالمؤمنین در جنگ اُحد به بیست و نه سال نرسیده بود، و در این جنگ همه گریختند إلاّ چهارده نفر: نیمه از انصار، و نیمه از مهاجر، و دوازده نفر قتلیملی حضرت امیر بود - کشف الغمّة، حدیث « لا فتی إلاّ علی و لا سیف إلاّ ذوالفقار » در اُحد بود چنانکه عبدالحمید بن ابی الحدید در مجلد دهم شرح نهج البلاغة نقل نموده .

و در صفر این سال غزوة غطفان و انمار و ذی امر و درشوال سال سوم غزوة اُحد بود، و این روز مهراست و ابوسفیان از مکه معظمه آمد و بر شعب عبدالله بن جبیر را گذاشتند با پنجاه تیرانداز و بازاء این جماعت خالد بن الولید بود از کفار و روی مبارک حضرت پیغمبر و سر مبارک آنحضرت در این جنگ زخمی شده و حمزه شهید شد - قب، و غزوة حمراء الاسد در روز دوم اُحد واقع شد درسه میل از مدینه و بعد از فتح روز جمعه داخل مدینه شد، و بعد از این غزوة الرجیع شد، و رجیع آبی است برای هدیل - قب .

تولد حضرت امام حسن عليه السلام در نصف شهر رمضان سنة ثلاث از هجرة، و فوت در پنجاه، و قیل: مط، و قیل: مح، و قیل: مد - جامع، ولدت الحسن عليه السلام ولها اُحد عشر

سنة بعد الهجرة بثلاث سنين ، قول ابن الخشاب - كشف الغمة : أصبح ما قيل في ولادته أنه ولد بالمدينة في النصف من شهر رمضان سنة ثلاث من الهجرة - كشف الغمة ، قيل: ولادتها لسته أشهر والصحيح خلافه - كشف الغمة .

و ابن الخشاب نیز چنین گفته ، روى الدولابي في كتاب الذرية الطاهرة فولدت له حسناً بعد أحد بستين وكان بين احد وبين مقدم النبي ﷺ المدينة سنتان وستة أشهر ونصف ، فولدته لأربع سنين وستة أشهر ونصف من التاريخ وبين أحد وبدر سنة ونصف - كشف الغمة .

سال چهارم هجرت و سال پنجاه و ششم میلاد ، و ششصد و بیست و سه میلاد
حضرت عیسیٰ علیه السلام ، و نهصد و سی و هشت اسکندری ، و پنجهزار و هشتصد و پانزده خلقت .
غزوة ذات الرقاع و نماز خوف در این سال شد ، و تزوج باُم سلمة بدستور
و غزوة بني النضير و غزوة بني المصطلق در این سال شد - مروج ، و مولد حسین بن
علي علیه السلام - مروج ، و غزوة بئر معونه در این سال واقع شد ، و غزوة بني النضير بدستور
و غزوة بني لحيان در جمادی الأولى این سال واقع شد و میانه طائفین کار بانداختن سنگ
بریکدیگر رسید ، و نماز خوف در عسفان در این سال بود ، و غزوة بني لحيان دوماه
بعد از غزوة بني النضير واقع شد - قب .

زينب زوجته حضرت رسالت پناه در این سال فوت شد ، قال موسى بن عقبة :
غزوة الخندق كانت في شوال سنة أربع - صحيح بخارى ، قال الشيخ كمال الدين ابن
طلحة : ولد الحسين علیه السلام بالمدينة لخمس خلون من شعبان سنة أربع من الهجرة ، وقال
الشيخ المفيد هكذا ، و حمل حضرت فاطمة علیها السلام بحضرت امام حسین پنجاه روز بعد از
ولادت حضرت امام حسن علیه السلام بود - كشف الغمة .

سال پنجم هجرت و سال پنجاه و هفتم میلاد ، و ششصد و بیست و چهار میلاد
عیسیٰ علیه السلام ، و نهصد و سی و نه اسکندری ، و پنجهزار و هشتصد و شانزده خلقت .
غزوة خندق در شوال سال پنجم واقع شد ، و این جنگ احزاب است ، و آیه
« إن جاءكم من فوقكم أى من المشرق و من أسفل منكم أى من المغرب - تا غرواً »

نازل شد ، از قریبش ابوسفیان ، و از بنی مره حرث بن عوف و دیگر قبائل آمدند و هیجده هزار مرد آمدند ، و مسلمانان سه هزار کس بودند ، و سلمان خندق را عرض کرد پس اقامت کردند در آنجا بیست و چند شب و عمرو عبود در این جنگ کشته شد .

و جنگ بنی قریظه در این سال بود ، و در ذی قعدة آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفت و بیست و پنج روز محاصره نمود و بر حکم سعد بن معان فرود آمدند و چهارصد و پنجاه نفر را کشتند و اموال را قسمت کردند با ذراری و عبید . هفتصد اسیر داشتند و همه را کشتند .

و غزوه بنی المصطلق از خزاعه و آن مریسیع است در این سال بود در شعبان و سرکرده ایشان حرث بن ابی ضرار بود ، و حضرت امیر علیه السلام مالک را و پسرش را کشت و جویریته بنت الحرب بن ابی ضرار اسیر شد ، و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اصطفاهما .
و در این غزاة آیه « افك » نازل شد ، و عبدالله بن ابی گفت : « لئن رجعنا إلى المدینة - تا آخر » - قب ، در سال پنجم ، غزوه خندق و حفر خندق و غزوه بنی قریظه واقع شد ، و تزوج حضرت بزینب بنت جحش ، و قول اهل افك در باب عایشه واقع شد - مروج الذهب .

سال ششم هجرت و سال پنجاه و هشتم میلاد ، و ششصد و بیست و پنج میلاد عیسی علیه السلام ، و نهمصد و چهل اسکندری ، و پنجاهزار و هشتصد و هفده خلقت .
مسلمان شد عمر در سال ششم نبوت ، و بعضی گفته اند در سال پنجم بعد از چهل و پنج نفر از مردان و یازده زن - جامع .

سال ششم ، استسقاء حضرت پیغمبر علیه السلام برای ضر و جدب ، عمره حدیبیه و مواعده مشرکان ، گرفتن فدك ، تزوج حضرت باُم حبیبیه بنت ابی سفیان ، فرستادن رسل بکسری و قیصر ، تزوج حضرت بجویریته بنت الحرث - مروج الذهب ، فتح خیبر در سال ششم هجری واقع شد ، و اسلام ابی هریره در سال فتح خیبر شد - شرح ابن ابی الحدید بنا بر این مدت حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحبت ابوهریره چهار سال باشد .

اُمّ حبیبیه را حضرت پیغمبر خواست در سنه ستّ ، و ماند تا امارت معاویه
 و اُمّ حبیبیه دختر ابوسفیان است - مناقب ، فی قبّ سنه ستّ فی شهر ربیع الأوّل بعث
 عکاشه بن محسن فی أربعین رجلاً إلى الغمره فهربوا واصاب ما تى بعیر .

و فیها سریه زید بن حارثه إلى الجموم من أرض بنی سلیم ، فاصابوا ووصلوا
 إلى بنی ثعلبه فی خمسة عشر رجلا ، فهربوا واصاب منهم عشرين بعیراً ، وغزوة زید إلى
 العیص فی جمادى الأولى ، وغزوة بنی القرد ، وأبو قتاده رفت و شترهای برده را پس گرفت
 وبعث محمد بن مسلمه إلى قوم من هوازن ، وقلعة ذات السلاسل .

و فیها غزوة علیّ بن أبی طالب إلى بنی عبدالله بن سعد من أهل فذک ، و فیها
 سریه عبدالرحمن بن عوف إلى دومة الجندل فی شعبان ، و سریه العرینین الذین قتلوا
 راعی النبی ﷺ واستاقوا الابل وكانوا عشرين فارساً ، و فیها أخذت أموال أبی العاص
 ابن الربیع .

و فیها غزوة الغایة ، ثمّ اعتمر عمرة الحدییه فی الف و نيف رجل و سبعین بدنة
 و بدیل بن ورقاء خزاعی آمد و سهل بن عمرو آمد و صلح نامه نوشتند و معامله شك
 عمر در اینجا بود - قبّ .

در سال ششم بقول جمهور أهل سیر حجّ خانه خدا فرض گشت ، و بعضی از
 علما در سال نهم میدانند ، و طائفه اولی گویند که آیه کریمه « و اتمّوا الحجّ
 و العمرة لله » در سال ششم بوده - روضة الأحاب .

ارسال رسل در سال ششم شد بقول أظهر ، و بعضی در سال هفتم میدانند و جمع
 باوّل سال و آخر سال نموده اند جمعی ، و شش نامه نوشتند بشش کس : نجاشی پادشاه
 حبشه ، هرقل عظیم روم ، و کسری حاکم مداین ، مقوقس پادشاه اسکندریه ، حارث
 ابن غسان والی دمشق ، و هوذة بن علی والی یمامه - روضة الأحاب .

سال هفتم هجری سال پنجاه و نهم میلاد ، و ششصد و بیست و شش میلاد
 عیسیٰ علیّه السلام ، و نهمصد و چهل و یک اسکندری ، و پنج هزار و هشتصد و هجده خلقت .

فی احقاق الحق : اسلم أبوهریره بعد الهجرة بسبع سنین انتهى ، وارضعته علیه السلام ثوبیه

مولادهٔ ابي لهب قبل قدوم حليمهٔ اياماً بلبن ابنها مسروح ، و توفيت ثويبة مسلمة سنة سبع من الهجرة ، وقد كانت ثويبة قد ارضعت قبله عمه حمزة رضاً -

كشفت الغمة عهدنامهٔ كه حضرت پيغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ براى سلمان فارسى نوشته بود مشتمل بر سفارش منسوبان حضرت سلمان و ابراز قدر و منزلت او ، اسلموا ام بقوا على ما كانوا عليه در تاريخ سال هفتم هجرى است و در مجموعهٔ فقير ديدم .

صفية بنت حبيبي بن اخطاب النضيري و كانت عند سلام بن مسلمة ، ثم عند كنانة ابن الربيع و كان ابنتى بها في الحل و اسرتها في سنة سبع - مناقب ، و ميمونة بنت الحارث الهلالية خالة ابن عباس تزوج النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بها في سبع ، و ماتت في سنة ست و ثلاثين و قد دخل بها و لاء - قب ، غزوة خيبر كانت في سنة سبع من الهجرة - كشف الغمة . ارضاع نمود حضرت پيغمبر را ثويبه مولادهٔ ابي لهب ، و مُرد باسلام در سنه سبع من الهجرة - مناقب .

قال الواقدي : فتح خيبر في المحرم ، و لما رأته أهل خيبر عمل علي عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قال ابن ابي الحقيق للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أنزل فاكلمك ؟ قال : نعم فنزل ، و صالح النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ على حقن دماء من في حصونهم و يخرجون منها بثوب واحد . فدك : و ايشان چون شنيدند التماس مصالحه نمودند و صالح شد ، و فيها غزوة بني الجذيمة ، ثم بعث عبدالله ابن رواحة في ثلاثين رجلاً إلى البشير بن رزام اليهودي ، و بعث غالب بن عبدالله إلى أرض بني مرة ، و بعث عيينة بن حصين إلى بني العنبر ، و في ذي القعدة اعتمر عمرة القضية في جمع الحديبية ، و دخل مكة و طاف بالبيت على بعيره و بيده محجن و أقام بها ثلاثة أيام - قب .

و شيرويه پسر خسرو هفت ساعت از شب سه شبه دهم جمادى الأولى سال هفتم شكتم پدرش را پاره كرد و حضرت پيغمبر بدو رسول باذان خبر داد - روضة الصفاء .

سال هفتم غزوةٔ خيبر و اصطفاى صفيه بنت حبيبي ، تزوج حضرت بميمونه بنت الحارث خاله عبدالله بن عباس ، عمرة القضا و تزويج در عمره بود .

قدوم حاطب بن ابي بلتعه از مصر از پيش مقوقس پادشاه آنجا ، آوردن حاطب

ما رید ببطیہ مادر ابراهیم را باهدایا، قدوم جعفر بن ابی طالب (۱) وزید بن حارثه بأرض موته از أرض بلقا از بلاد شام و اعمال دمشق، در جنگ ایشان با روم، وفات زینب بنت رسول الله ﷺ - مروج الذهب .

سال هشتم هجری و ششم میلاد، و ششصد و بیست و هفتم میلاد حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام، و نهصد و چهل و دو اسکندری، و پنج هزار و هشتصد و نوزدهم خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام .

سال هشتم: فتح مکه، کسراصنام، غزوة حنین، غزوة طائف، عطیه مؤلفه القلوب تولد ابراهیم - مروج، میرحاج سال هشتم حضرت رسول الله ﷺ - مروج؛ در تفسیر واحدی از عکرمه از ابن عباس گفت: رسول ﷺ چونکه برگشت از جنگ حنین أنزل الله سورة الفتح، قال يا علي بن ابي طالب ويا فاطمة « إذا جاء نصر الله والفتح - إلى آخر السورة » - قب .

معاویه لعین مشرک بود و در روز فتح مکه در یمن بود و نوشت بپدرش صخر بن حرب و سرزنش میکرد او را باسلام آوردن، و شعری چند نوشت مشعر بر اینکه مسلمان مشو طوعاً، و فتح مکه در شهر رمضان بود، سال هشتم گذشته از آمدن حضرت پیغمبر ﷺ بمدینه، و معاویه مقیم بود بشرک خود، حضرت خون معاویه را هدر کرده بود گریخت بمکه و از روی اضطرار اظهار ایمان کرد و اسلام او پیش از موت حضرت پیغمبر به پنج ماه بود - منهاج الكرامة علامة حلی .

سنة ثمان في جمادى الأولى وقعه موته و سرداری جعفر بن ابی طالب، و جعفر شهید شد با پنجاه جراحت که بیست و پنج از آنها در روی او بود .

غزوة الفتح للمیلتین مضتا من رمضان، وقیل: ثلاث عشرة خلت منه، بادد هزار نفر و چهار صد فارس، و كان نزل « لندخلن المسجد الحرام » ثم نزل « إذا جاء نصر الله

(۱) نسخه مؤلف از مروج الذهب ناقص بوده و در نتیجه حوادث سال هفتم و هشتم مخلوط شده، و ترجمه صحیح چنین است: قدوم جعفر بن ابی طالب (و مهاجرین حبشه . سال هشتم هجرت: شهادت جعفر بن ابی طالب) وزید بن حارثه - الخ . رك ج ۲ ص ۲۹۰ و ۲۹۱ .

والفتح « و نزل « إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا » وأبوسفیان خبر یافت و آمد بطلب زیادتی مدّت ، بهمه کس پناه برد و زیادتی مدّت صورت نیافت و فتح مکه صورت یافت - قب و حکایت فتح مکه در تفسیر مجمع البیان در سوره « إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ » مذکور است عتاب قاضی مکه و حاکم مکه شد - قب .

وسیصد و شصت بُت بود شکستند ، و أبوسفیان منات را بحبشه فرستاد و از حبشه بهند فرستادند ، و خانه از مقناطیس ساختند او را معلق در هوا داشتند تا ایام محمود غزنوی و نقل شد با صبهان .

حنّین در شوال سنه ثمان بعثت فسادی که کردند هوازن و حبیج صورت نگرفت حضرت با دوهزار کس بیرون آمد از مکه و در شب اوّل شوال جنگ شد و عباس ندا کرد که یا أهل بیعة الشجرة إلى أين تفرون ؟ و انا النبی لا کذب در این وقت فرمود و چهار هزار کس را اسیر کردند ، و دو هزار ناقه و شش هزار اسیر از ذراری و نسوان . حرب او طاس و خشم و ثقیف - قب .

سال نهم هجری و شصت و یکم میلاد ، و ششصد و بیست و هشتم میلاد عیسی علیه السلام

و نهصد و چهل و سه اسکندری ، و پنج هزار و هشتصد و بیستم خلقت .

سال نهم را سنة الوفود گفتند از راه کثرت ورود و وفود در این سال - روضة الأحاب ؛ و حکایت حاطب بن ابی بلتعنه در سال نهم است .

و در اول رمضان سال هشتم عزیمت فتح مکه کردند و امر با خفاء کردند ، و حاطب کتاب نوشت ، و جبرئیل خبر داد و از سر تقصیر حاطب گذشتند ، و عمر گفت : مرا رخصت ده تا گردن او بزخم - روضة الأحاب ، و أبوسفیان در سال نهم در مرّ الظهران مسلمان شد - روضة الصفا .

در شوال سال نهم از هجرت عبدالله ابی سلول منافق بیمار شد و در ذی قعدة

این سال مرد ، و پسرش از حضرت التماس نمود که پیراهن خود باو دهد و نماز کند بر آن حضرت و در وقت نماز حضرت خواست نماز کند عمر منع نمود و عمر الحاح و آیه « لاتصل علی أحد منهم » نازل شد - روضة الصفا .

فتح مکه در سیزدهم ماه رمضان واقع شد ، و جمعی بیستم گفتند - روضة الأحاب
 حضرت تا شش روز از شوال در مکه توقف فرمود - الأحاب .
 میر حاج سال نهم ابوبکر بود که حضرت امیر را بعد از او فرستاد - مروج .
 برگشتن ابوبکر از راه برسدن حضرت امیر و گرفتن آیات اسناد معتبره دارد .
 و فرستادن حضرت رسول حضرت امیر را از پی ابی بکر که آیات را بگیرد در اوّل
 ذی حجه بود ، و برگشتن ابوبکر معلوم پس امارت حاج ابوبکر برهم خورد - احقاق
 الحق - در طعن و منها انّه لم یولّه شیئاً من الأعمال .
 سال نهم حج ابوبکر ، قرائت حضرت امیر سوره برائت را ، فوت ام کلثوم
 بنت رسول الله ﷺ ، انتهای مروج . حکایت خالد بن الولید ، و کشتن او مسلمانان بنی
 جذیمه ، و تلافی و تدارک حضرت امیر المؤمنین علی و برائت حضرت بیغمبر از او ، بعد از
 فتح مکه شد در آن چند روز - روضة الأحاب ، و در منهاج الکرامه و نهج الحق در
 مطاعن خالد مذکور است .

جنگ تبوک را شیخ مفید و شیخ طبرسی در سال هشتم نقل کردند و ما در سال
 نهم نوشتیم رجوع بان باید کرد .

سال نهم از هجرت : ام کلثوم صبیّه حضرت ختمی پناه در سال نهم فوت شد - فع
 و در رجب این سال آیه « انفروا خفافاً و ثقلاً » نازل شد ، و ترغیب در مواساة برای
 جیش عسره کردند و قصد روم نمودند بطرف تبوک ، و حضرت امیر المؤمنین علی بن
 ابی طالب را خلیفه فرمودند بر مدینه ، و فرمودند : یا علی مدینه صلاحیت ندارد
 مگر بمن یا تو ، و تخلف جمعی از صحابه از رفاقت آنحضرت بجانب تبوک در این
 وقت بود ، و روز سه شنبه شعبان این سال بتبوک رسیدند ، و نفاق منافقان از صحابه
 آنحضرت ظاهر شد در این سال ، و سوره برائت در این سال نازل شد و آیات این سوره
 باعث تفضیح احوال منافقان شد .

خرکوشی گوید که زیاده بودند از سی هزار کس ، و اقدی گوید : از آنان
 ده هزار سواره بودند - قب .

جعفر بن نسطور رومی در جنگ تبوك سوط حضرت را از زمین بدست حضرت پیغمبر ﷺ داد و حضرت دعا کرد که مدد الله في عمرک مدداً سیصد و بیست سال عمر کرد - قب ، در این سال جمعی را باطراف فرستادند ، خالد بن الولید را با سیصد نفر ، و عبدالرحمن را با هفتصد نفر ، و اباعبیده و زنباع و برگشتند باظفر و آخر غزوات آنحضرت بود - قب .

و جد بن قیس را حضرت تکلیف جهاد نمود و او ابا کرده گفت : مرا بقتنه دختران روم مینداز ، و این آیات نازل شد « ومنهم من يقول ائذن لي ولا تفتني آلا في الفتنة سقطوا وإن جهنم لمحيطة بالكافرين » و جمعی از متخلفان پشیمان شده توبه کردند ، و این آیه نازل شد « لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والأنصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة » و در باب کعب و سلال بن اُمیة این آیه نازل شد « و علی الثلثة الذین خلفوا - الآية » و جمعی از منافقان میگفتند که جنگ روم مثل جنگ دیگران نیست و این جماعت بر نخواهند گشت ، و این آیه نازل شد « یحذروا المنافقون ان ینزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم - الآية » .

و عیاشی روایتی معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که این آیات در شأن ابوبکر و عمر وده نفر از بنی امیه واقع شد که در عقبه تبوك جمع شده قصد هلاکت حضرت کرده بودند ، و حکایت عقبه که شیعه و سننی نقل کرده اند در این جنگ است ، و آیه مباحله و آمدن عاقب و عبدالملیح و ابو حارثه انصاری از نجران در این معامله واقع شد ، و آیه تطهیر نیز در این معامله نازل ، چنانکه صاحب کشف و دیگران نقل کرده اند .

و غزوة معدیکرب در این سال واقع شد ، و فرستادن حضرت امیر علیه السلام به یمن در این سال است ، و آمدن اشراف و طوائف عرب و وفود بخدمت سامی - قب ، و نصاری نجران سید و عاقب و عبدالملیح آمدند بعد از فتح مکه - کشف الغممة .

کعب ابن زهیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را هجو می نمود در روز فتح مکه بگریخت و بعد از آن با برادر متوجه ملازمت آنحضرت شد ، و کعب قصیده گفت

و در سال نهم مسلمان شد .

و حضرت پیش از دخول مکه حکم فرموده بود که یازده کس مرد و شش زن را هر جا بیابند بکشند هدرآ خواه در حل و خواه در حرم : **أوّل** عبدالله بن خطل دوم عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر مادری عثمان کاتب وحی بود و او کشته نشد سوم عکرمه بن ابی جهل و او نیز کشته نشد و مسلمان و تائب شد ، چهارم حویرث بن نقیذ هجو حضرت می نمود ، پنجم مقیس بن حبابة و هردو کشته شدند ، ششم هبار بن الأَسود که زینب را ترسانید و سقط شد فرزندش ، هفتم صفوان بن اُمیّه و این دو کشته نشدند ، هشتم حارث بن طلائله و او کشته شد ، نهم کعب بن زهیر ، دهم وحشی قاتل حمزه کشته نشدند ، یازدهم عبدالله بن الزُّبَیری مسلمان شد ، و از زنان هند بنت عتبه زن ابوسفیان مسلمان شد ، ووسیمه و سمیه دو کنیزک مغنیه کشته شدند چهارم ارنب مولاة ابن خطل کشته شد ، پنجم ساره مولاة المطّلب کشته شد ، ششم اُمّ سعد کشته شد - روضة الأَحباب .

سال دهم هجری :

حجّة الوداع در سال دهم واقع شد چهار روز مانده از ماه ذی قعدة حضرت از مدینه بیرون رفتند و روز چهارم ماه ذی حجّه داخل مکه شدند و بعد از فراغ در هیجدهم ذی حجّه بغدیر خم رسیدند و حکایت غدیر در این منزل واقع شد ، و جریر بن عبدالله بجلمی در سال دهم اسلام آورد - قب . شش ماه پیش از فوت حضرت آیه « لقد جائکم رسول من أنفسکم » نازل شد ، انتهی .

أقام بالمدينة عشر سنين ثم حجَّ حجّة الوداع ، و نصب علياً إماماً يوم غدیر خم ، فلمّا دخل المدينة بعث أسامة بن زيد و أمره أن يقصد حيث قتل أبوه و جعل في جيشه و تحت رأيتة أبابكر و عمر و أباعبيدة و عسكر أسامة بالجرف فاشتكى شكواه التي توفّي فيها فكان يقول في مرضه نفذوا جيش أسامة و بكرّ ذلك - قب .

أمیر حاج سال دهم (۹۴۴ اسکندری) حضرت رسول ﷺ - مروج . حضرت بحجّة الوداع که بیرون رفت در راه آیه « يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله » نازل شد ، و در

عرفه آیه « اليوم أكملت لكم دينكم » نازل شد ، و بعد از این آیه هفتاد و یک روز حضرت زندگانی کرد ، بعد از این آیات ربا نازل شد - قب ؛ بعد از آیات ربا آیه « و اتقوا يوماً ترجعون فيه إلى الله » نازل شد و این آخر آیه بود که بعد از این آیه حضرت بیست و یکروز زنده بود یا هفت شب - قب . سورة « إذا جاء نصر الله » نازل شد ، فعاش رسول الله بعد نزول هذه السورة عاماً - قب .

بعث رسله إلى الأفق في سنة عشر - قب . قرآن در هیجده سال تمام شد هشت سال در مکه و ده سال در مدینه - مناقب ، و بیست سال نیز گفته اند - قب . و قد قيل إنَّما نزل عليه بالمدينة من القرآن اثنان و ثلاثون سورة - مروج الذهب . حدیث [سالم مولیٰ ابي] حدیثه بطول و صحیفه ماعونه در دهم هجرت است .

زهري حدیث نعلین و حدیث مولیٰ را هر دو در روز غدیر نقل کرده بشرح مذکور در کشف الغمّة ، في ليلتين بقيتا من صفر سنة عشر من الهجرة مات النبي ﷺ - مصباح شيخ طوسی . عاش ثلاثاً وستين منها مع أبيه سنتان وأربعة أشهر و مع جدّه عبدالمطلب ثمانين سنين ، ثمّ كفّله عمه أبو طالب أيام حياته ، وقيل : مات أبوه وهو حمل ، وقيل : مات وعمره سبعة أشهر ، وماتت أمّه وعمره ستّة سنين - كشف الغمّة . ثمّ قبض لليلتين بقيتا من صفر سنة احدى عشرة من الهجرة - كشف الغمّة . روى الجمهور في الاثنين ثاني عشر ربيع الأوّل قالوا ولد يوم الاثنين ، و بعث يوم الاثنين ، و دخل المدينة يوم الاثنين ، و قبض يوم الاثنين ، و دفن يوم الأربعاء - كشف الغمّة .

و بعد از ابطال روز دو شنبه اربلي گوید : والذي تلخص أنّه يجوز أن يكون موته في أوّل الشهر أو ثمانية أو ثلاث عشر أو رابع عشر أو خامس عشره لإجماع المسلمين انّ وقفة عرفة في حجّة الوداع كانت يوم الجمعة ، انتهى كلام ذى النسبين - كشف الغمّة مروج الذهب : سال دهم حجّة الوداع حضرت پيغمبر ﷺ ، فوت إبراهيم پسر حضرت عمر بکسال و دوماه و هشت روز ، فرستادن حضرت أمير المؤمنين عليّ بدین و احرام آنحضرت چون احرام آنحضرت . في كشف الغمّة : توفّي النبي ﷺ في ثاني صفر

سنة اثنتين وسبعين و ستمائة ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام : قبض وهو ابن ثلاث وستين في سنة عشر من الهجرة ، وأقام بالمدينة عشر سنين ، وقبض والله أعلم في شهر ربيع الأول يوم الاثنين لليلتين خلنا منه ، انتهى . عرب قبل از ظهور اسلام نظر میکرده اند بر تفاوت ما بین سال شمسی و قمری و آنرا ده روز و بیست ساعت میگرفته اند و بر ماه الحاق مینموده اند ، و بیست و چهار سال قمری را بنه ما کبس میکرده اند ، و امر مذکور دویست سال قبل از اسلام میان ایشان بهم رسید و نسیء شد تا سال دهم هجرت که حجة الوداع واقع شد و آیه « إِنَّمَا النِّسْيَاءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ » نازل شد . رساله نوروز جناب آخوندی مولانا محمد باقر سبزواری تغمده الله بغفرانه . میر حاج سال دهم دهم عمر بن الخطاب - مروج (۱) .



(۱) در اول فصل ص ۶۸ بنقل از مروج گذشت که امیر حاج سال دهم رسول خدا بود ، و همان صحیح است چنانچه در مروج ج ۲ ص ۲۹۰ و ج ۴ ص ۳۰۱ ضبط شده ، بلکه بدیهی است

مفصل سوم

از اول محرّم سال یازدهم هجری الی عید فطر سال

یکهزار و نود و نه هجری : مفصل بر دوازده فصل

فصل اول

از اول محرّم سال یازده تا اول سال صدم هجری

سال یازدهم هجری ۶۳ میلاد ، و ۶۳۰ میلاد عیسی صلی الله علیه و آله ، و ۹۴۵ اسکندری

و ۵۸۲۲ از خلقت آدم صلی الله علیه و آله .

سال یازدهم که داخل شد حضرت محرّم را در مدینه گذرانید - مناقب .

تاریخ یزدجردی که بنام یزدجرد بن شهریار است در بیستم ربیع الأوّل سال

یازده هجری است ، رسالهٔ آخوندی آخوند مولانا رحمته الله علیه باقر سبزواری رحمه الله تاریخ

اسکندری تا اوّل سال یازده هجری ظمّج است نهصد و چهل و سه موافق جامع الأصول .

ثابت ابن القیس بن الشّمس الخزر جی خطیب انصار سکن المدینه قتل یوم الیمامة

سنة احدى عشرة - رجال میرزا رحمته الله علیه . جویر بن عبدالله بجلی اسلم فی السنة التي قبض فیها

النبي صلی الله علیه و آله - رجال میرزا رحمته الله علیه .

حضرت ده سال در مدینه اقامت نمودند ، و در سال دهم که حجّة الوداع کرده

حکایت غدیر در ۱۸ ذی حجّه واقع شد ، و داخل مدینه شد و اسامة بن زید را سر کرده

کرده در جرف لشکر گاه ساخت و بیمار شد که در آن بیماری رحلت فرمود ، و سال یازدهم

محرّم در مدینه بیمار شد و در روز دوّم صفر رحلت فرمود ، و روز جمعه دوازده شب گذشته

از ربیع الأوّل نیز گفته اند ، و ده سال در مدینه بود ، و رحلت پیش از غروب شمس بود - قب .

و آیام مرض دوازده روز بود و چهارده نیز گفته اند ، و دفن شد آن حضرت در

وسط شب چهارشنبه و شب سه شنبه و روز سه شنبه نیز گفته اند ، و یافعی در وسط نهار روز

دوشنبه دوازدهم ربیع الأوّل نقل کرده ، انتهى .

و حکایت سقیفهٔ بنی ساعده ، و خلافت اَبی بکر نیز در عصر روز رحلت شد و اَبوبکر یک‌نماز ناتمام کرد پیش از فوت حضرت که معزول شد ، و ابن اَبی الحدید دو روز دیگر را نیز گوید اَبوبکر نماز کرد بعد از آن نماز و این را صحیح میدانند ، و روز دوم رحلت حضرت اَمیر را احضار کردند و طلب بیعت از آنحضرت کردند ، و باعتقاد شیعه در این دو سه روز خواهی نخواهی حضرت بیعت کرد ، و باعتقاد اهل سنت بعد از فوت حضرت فاطمه علیها السلام بیعت فرمودند ، و فوت فاطمه را صلوات الله علیها ابن الاثیر در جامع الاصول شش ماه یا سه ماه بعد از فوت حضرت رسالت پناه ذکر کرده ، و فوت اُم ایمن در این سال شد ، فوت حضرت فاطمه علیها السلام بعد از فوت حضرت پیغمبر بچهل روز یا هفتاد روز ، و قیل غیر ذلک - مروج الذهب .

روز شنبه یا یکشنبه صفر حضرت بیمار شد و رفت بقیع دست علی را گرفت و روز چهارشنبه بیرون آمد معصوب الرأس تکیه کرده بر حضرت امیر علیه السلام و بر فضل و ادای حقوق فرمود ، و حدیث ثقلین فرمود ، و در روز پنجشنبه حدیث دوات و قلم مشهور است در حکایت پنجشنبه به تفصیل نوشته ایم ؛ ثم قبضه الله يوم الاثنين لاثنتی عشرة لیلة خلت من ربيع الأول سنة عشرة في الساعة التي دخل فيها المدينة في منزل عايشة وكانت علته ثلاثة عشر يوماً - مروج الذهب .

عن عايشة ان النبي صلی الله علیه و آله توفي وهو ابن ثلاث و ستين سنة ، وقال ابن شهاب : وأخبرني سعيد بن المسيب مثله - صحيح البخاري .

مروج الذهب : و بين ان رفع الله عيسى وهو ابن ثلاث و ثلاثين سنة إلى وفات النبي صلی الله علیه و آله خمس مائة و أربع و تسعون سنة این را از مجوس نقل کرده ، كانت وفاة نبينا صلی الله علیه و آله في سنة تسعمائة و ثلاث و خمسين (۱) سنة من سنن ذی القرنين - مروج الذهب از مجوس نقل کرده ؛ ثم بايع الناس ابا بكر في سقيفة بني ساعدة بن كعب بن الخزرج الأ نصاري في يوم الاثنين الذي توفي فيه رسول الله صلی الله علیه و آله مروج الذهب .

(۱) صحیح ۹۴۵ است رك ج ۲ مروج ص ۲۷۴ ج ۴ ص ۲۹۲ ، مؤلف بجهت همین تصحیف

در ترتیب سالهای اسکندری دچار اشتباه شده .

و ابوبكر در بيست و دوم جمادى الآخرة سنه ثلاث عشر مرد ، قبض رسول الله ﷺ
 وللحسن عليه السلام سبع سنين وأشهر ، وقيل : ثمانى سنين - كشف الغمة ؛ من كتاب الذرية الطاهرة
 للدولابي : وفاة فاطمة ثلاثة أشهر بعد النبي ، وقال ابن شهاب : ستة أشهر ، وقال
 الزهري ستة أشهر و مثله عن عايشة وعن عروة بن الزبير وعن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام
 خمس وتسعون ليلة في سنة احدى عشرة ، وقال ابن قتيبة في معارفه : مائة يوم ، وقيل :
 ماتت في سنة احدى عشر ليلة الثلاثا لثلاث ليل من شهر رمضان وهي بنت تسع وعشرين
 سنة أو نحوها - كشف الغمة .

توفيت ولها ثمانية عشر سنة وخمس وسبعون يوماً ، وفي رواية صدقة ولها ثمانية
 عشر سنة وشهر وخمسة عشر يوماً ، وكان عمرها مع أبيها بمكة ثمانى سنين وأقامت في
 المدينة عشر سنين وأقامت بعد أبيها خمسة وسبعين يوماً - كشف الغمة .

سال دوازدهم هجرى (۱) ۶۴ ميلاد ، و ۶۳۱ ميلاد عيسى عليه السلام ، و ۹۵۴

اسكندري (۲) و ۵۸۲۳ خلقت .

سال دوازدهم : در اين سال زيد برادر عمر ، و أبو حذيفة بن عتبة بن ربيعة
 وسالم مولى أبي حذيفة ، وثابت بن قيس خطيب انصار ، و أبو دجانة سماك بن خرشه
 وبشير بن سعد ، وعباد بن بشر ، وطفيل بن عمرو دوسى ، و أبو العاص بن ربيع قرشى
 زوج زينب مردند - يافعى ؛ مير حاج سال دوازدهم ابوبكر بود - مروج .

سال سيزدهم هجرى ۶۵ ميلاد ، و ۶۳۲ ميلاد عيسى عليه السلام ، و ۹۵۵ اسكندري

و ۵۸۲۴ از خلقت آدم عليه السلام .

سال سيزدهم : أبان بن سعيد بن عاص از بنى اميه در سال جنگ اجنادين كه
 سال سيزدهم باشد مرد ، و گفته اند : روزيرموك در سال يه ، و گفته اند : مرد در يبط - جامع
 عمر بن خطاب در سال سيزده خليفه شد ، در ماه جمادى الأولى ابوبكر بن أبي قحافه

(۱) سال دوم حضرت أمير المؤمنين عليه السلام .

(۲) از اينجا در رقم سنوات اشتباه شده .

خلیفه اوّل اهل سنت در شب سه شنبه مرد هشت روز مانده از جمادی الاخری از سال سیزده . ابن ابی الحدید . قول اکثر این است که ابوبکر مرد در عشیّه روز سه شنبه مزبور ، و گفته اند : شب سه شنبه ، و گفتند : عشیّه روز دوشنبه ، ومدّت خلافت دوسال و سه ماه إلا پنج شب ، و گفتند : دوسال و سه ماه و هفت شب - استیعاب .

مرد ابوبکر بر سر دوسال و سه ماه و دوازده روز از وقت فوت رسول الله ﷺ و گفته اند ده روز ، و گفته اند : بیست روز ؛ ابن إسحاق . میر حاج سمال سیزدهم عبدالرحمن بن عوف ؛ مروج : توفی ابوبکر عبدالله بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّة بن کعب لیلۃ الثلاثاء لثمان بقین من جمادی الاخره سنة ثلاث عشر من الهجرة وهو ابن ثلاث وستین سنة ، ومولده بعد الفیل بثلاث سنین فكانت ولايته سنتین وثلاثة أشهر وعشرة أيام - مروج الذهب .

ولما بویع ابوبکر فی السقیفة و جدت البيعة له یوم الثلاثاء علی العامة خرج علی علی و قال : افسدت علینا امرنا و لم تستشر ولم ترع لنا حقنا ؟ فقال ابوبکر : بلی ولكنی خشیت الفتنة .

ابوبکر بیمار شد پانزده روز مختضر شد و گفت : ما آسی إلا علی ثلاث فعلتها و دددت انّی ترکمتها و ثلاث ترکمتها و دددت انّی فعلتها و ثلاث و دددت انّی سئلت رسول الله عنها . تا آخر تفصیل آنها - مروج الذهب (۱) .

سال چهاردهم ۶۶/۶۳۳/۹۵۶/۵۸۲۵ .

سال چهاردهم : فتح دمشق شام در این سال واقع شد - یافعی ؛ میر حاج سال چهاردهم عمر بن الخطاب - مروج ؛ فوت ابوعبیده پدر مختار صاحب خروج مشهور در این سال بود - یافعی . ابوقحافه پدر ابوبکر در ایّام عمر مرد در سال چهارده و نود و هفت سال داشت ، و نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب در این سال مرد ، وقعه قادسیه در محرم سال چهاردهم واقع شد - مروج الذهب .

و قادسیه و عذیب را در سال دهم نیز گفتند و این قول واقدی است ، و دیگران

در سال پانزدهم نیز گفته‌اند ، و قیام بصلاته تراویح در سال چهاردهم شد بامر عمر ، و در سال چهاردهم بصره بصره شد و در سال شانزدهم نیز گفته‌اند - مروج الذهب .

ذکر وقایع سال پانزدهم :

محمد بن إسحاق واقعه قادسیه و عذیب را در پانزدهم میدانند .

سال پانزدهم ۶۷ میلاد ، و ۶۳۴ میلاد عیسی عليه السلام و ۹۵۷ اسکندری و ۵۸۲۶ خلقت .

سال پانزدهم : فوت عکرمه بن ابی جهل در این سال واقع شد ، وفوت عیاش بن ربیعہ مخزومی در این سال بود ، و فوت عبدالرحمن بن العوام برادر زبیر ابن العوام در این سال بود ، فوت عامر بن ابی وقاص برادر سعد ابن ابی وقاص در این سال واقع شد وفوت فضل بن عباس ، وفوت خالد بن الولید ، وفوت عبدالرحمن بن ابی بکر ، وفوت عمرو بن اُمّ مکتوم اعمی ، وفوت ابوزید انصاری که اسم او سعید بن عبید است ، وفوت سعد بن عبادہ در این سال واقع شد - یافعی .

وضع دواوین عمر و قسمت مقرری و مواجب ظاهراً در جنگ عجم شد چنانچه در روضه الصفا معلوم میشود ، و عباس را بیست و پنج هزار داد ، و اهل بدر را پنج هزار و اهل حدیبیه را پنج هزار ، و زوجات را دو هزار ، و عایشه را دوازده هزار دینار داد و عایشه قبول نمیکرد و عمر قبولش فرمود - روضه الصفا . میرحاج سال پانزدهم عمر ابن الخطاب - مروج .

سال شانزدهم

گویند : در سال شانزدهم از هجرت فتح جلولا دست داد ، و در این سال عمر بمشورت امیر المؤمنین علی عليه السلام بوضع تاریخ هجری اشتباه از میان امت رفع نمود - روضه الصفا و در تاریخ کامل فتح جلولا را در سال نوزدهم هجری نقل کرده ، فتح اهواز و منازل و نهر تیری را در سال شانزدهم گفته‌اند - کامل .

در این سال و بقول اکثر در سال هفدهم عمر امر کرد تا قصور نکنند و فتح جزیره را مقدم دارند و جمعی بنصبین رفتند و عمر بن سعد برأس العین - روضه الأحاب

درسال شانزدهم گفتداند : عتبه بن غزوان از مداین آمد ببصره بعداز فراغ سعد بن ابی وقاص ازحرب جلولا و تکریت ، و بصره را پیشتر أرض الہند میگفتداند و در آنجا سنگهای سفید بوده و بصره را ساخت ، و درسال پانزدهم نیز گفتداند بسز کاری سعد بن ابی وقاص - مروج الذهب . میرحاج سال شانزدهم عمر بن الخطاب - مروج .

ذکر بقیہ وقایع سال شانزدهم و بیان حوادث سال شانزدهم و فتح بہر سیر و بابل و ساباط و مداین و حلوان ، و گریختن یزدجرد از مداین بجلوان ، و از حلوان عمر نامہ بسعد بن ابی وقاص نوشت کہ وقت فتح مداین است ، سعد در اواخر شوال سنہ پانزدهم بمداین روان شد ، و در راہ بعضی از بلاد و دیار عجم مانند بہر سیر و بُرس و بابل و ساباط بعضی بصلح و بعضی بعنوة فتح شد و لشکر اسلام بساباط رسیدہ عرض دیدہ شصت ہزار سوار در رکاب سعد بودند ، و یزدجرد از توجہ سعد خبردار شدہ بفکر حفظ و دفع افتاد و لشکر اسلام فتح مداین نمودہ یزدجرد بجلوان گریخت و لشکر اسلام رو بجلوان گذاشتند ، و فتح جلولا و حلوان و تکریت و موصل نیز واقع شد - روضة الأحاب .

فوت سعد بن عبادہ انصاری درشام درسال پانزدهم واقع شد - مروج الذهب .

سال ہفدہم :

میرحاج سال ہفدہم عمر بن الخطاب - مروج .

عمر بن الخطاب عمرہ رجبیہ برد بمکہ و بناء مسجد الحرام نمود و توسعہ کرد و بیست شب در مکہ ماند ، و زید بن ثابت را در مدینہ خلیفہ نمود و تجدید انصاب حرم نمود ، و در این سال دختر حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام ام کلثوم را خواست کہ دختر حضرت فاطمہ علیہا السلام بود ، و در نی قعدہ دخول واقع شد - کامل .

و در این سال عمر مغیرة بن شعبہ را عزل نمود از بصرہ و ابوموسی را امیر کرد ، و در این سال فتح اہواز و مناذر و نہر تیری واقع شد ، و گفتداند : در سال

شانزدهم بود ، و در سال هفدهم فتح تستر واقع شد ، و فتح راهرمز و اسیر شدن هرمان را در این سال بعضی نقل کرده اند ، و در سال نوزده و سال بیستم نیز بعضی نقل کرده اند و فتح شوش در سال هفدهم بود ، و مصالحه چندیسابور و رفتن بکرمان در این سال بود - کامل .

سال هجدهم :

میرحاج سال هجدهم عمر بن الخطاب - مروج .

معان بن جبل در سال هجدهم مرد و همچنین ابو عبیده جراح ، و فضل بن عباس و یزید بن ابی سفیان اموی ، و ابوجندل بن سهیل ، و پدرش سهیل بن عمرو ، و شرحبیل بن حسنه و حارث بن هشام - یافعی و کامل .

و در سال هجدهم که عام الرماد باشد قحط عظیمی بپرسید ، و باد ، خاکی مثل خاکستر می افشاند ، و دعای استسقاء در این سال واقع شد ، و طاعون عمواس در شام در این سال واقع شد ، و بیست و پنج هزار کس در طاعون عمواس هلاک شدند ، و بعد از این طاعون عمر خواست بدالکای (۱) خود بگردشام رفت و حضرت علی را در مدینه خلیفه و اسقف را منصبش داد و نوبت رکوب با غلامش بود در وقت دخول ، و در ذی حجه بمدینه برگشت و رها و حران و رقه در این سال فتح شد - کامل .

ذکر وقایع سال هجدهم : بلال مولی رسول الله ﷺ شهید بدراً و توفی بدمشق فی الطاعون سنة ثمان عشرة ، و ابوجعفر طوسی در کتاب اختیار نقل نموده که بلال ابا کرد از بیعت ابوبکر ، و ان عمر أخذ بتلابیه فقال : یا بلال هذا جزاء ابی بکر منك ان اعتقک فلا تجيء تبایعه ، فقال : ان کان ابوبکر اعتقنی لله فلتدعنی له وان کان اعتقنی لغير ذلك فها أناذا ، واما بیعتهم فما کنت ابایع احداً لم یتخلفه رسول الله والذی استخلفه بیعت فی اعناقنا إلی یوم القیامة ، فقال عمر : لا أبالک لا تقم معنا فارتحل إلی الشام - رجال میرزا محمد و منه ان کتاب

(۱) مرز و بوم فتح شده .

سال نوزدهم

میرحاج سال نوزدهم عمر بن الخطاب - مروج .

أبی بن کعب در این سال 'مرد و مفتی بود در زمان حضرت رسول ﷺ و بعضی گفته‌اند : در سال بیستم مرد ، و بعضی گفته‌اند : در سال بیست و دوم ، و بعضی در سال سی و دوم - جامع ؛ و بلال مؤذن ، وزینب بنت جحش ، و أبوالهیثم بن التیہان و اسید بن حضیر ، و عیاض بن الغنم ، و أبوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و سعید بن عامر بجمعی - یافعی .

فتح جلولا و مداین در سال نوزدهم بود ، و همچنین فتح قیساریه بردست معاویه بعضی گفته‌اند در این سال بود ، و بعضی در سال بیست گفته‌اند ، و در این سال در حرّه آتش بارید ، عمر بتصدیق امر فرمود ، و در این سال عمر بحدیج رفت - کامل .

سال بیستم: فتح مصر در خلافت عمر در این سال شد بدست عمرو بن العاصی و اسکندریه نیز ، و بعضی فتح اسکندریه را در سال بیست و پنجم گفته‌اند ، و مصر را در سال شانزدهم نیز گفته‌اند و جنگ کرده‌اند و مصر را عنوة گرفته‌اند ، و بعضی گفته‌اند : مقوقس مصالحه نمود با عمرو عاص ، و در این سال عبدالله بن قیس بغزو روم رفت و اول کسیکه داخل ارض روم شد او بود - کامل ؛ میرحاج در این سال عمر بن الخطاب بود - مروج .

در سال بیست و یکم رعایا از سعد بن أبی وقاص شکوه کرده عمر بن الخطاب را مسلمة انصاری را فرستاد تا او را عرض کرد بر مردم بعضی شکوه کردند و بعضی شکر عمر او را عزل کرد - مروج .

سال بیست و یک : ولادت ابن عامر قاری شامی در این سال واقع شد و از خودش در هشت هجری منقول است و سه ساله بوده که حضرت رسول ﷺ فوت شده ، و بعد از فتح دمشق ۷ ساله بوده ، و وفاتش در دمشق عاشورا سال صد و هجده ، از تابعین بود امام مسجد کبیر دمشق در خلافت عمر بن عبدالعزیز ، و عمر بن عبدالعزیز باو اقتدا کرد - شرح شاطبی .

و در این سال وقعه نهانند واقع شد ، در سال نوزده نیز گفته اند ، و این فتح بعد از فتح اهواز بود و بردست ابوموسی واقع شد ، و بعد از رجوع از نهانند فتح دینور نمود ، و ولایت مهرجانقنق را نیز فتح کرد ، و فتح همدان و ماهین شد بردست نعیم ابن مقرن و قعقاع بن عمرو ، در این سال شروع شد بفتح ملك اعاجم در زمان یزدجرد و در این سال فتح اصفهان شد بردست عبدالله بن عبدالله بن عتبان شجاع از اشراف صحابه و از وجوه انصار و امداد ابی موسی .

و عبدالله با سپاه نعمان بن مقرن از نهانند بجانب اصفهان آمد و از اصفهان بر مقدمه لشکرشان بر ستاق اصفهان جنگ شد و جنگ سختی شد ، و شیخ کبیر مبارز طلبید و عبدالله بن ورقاء خزاعی بمبارزت بیرون آمد شیخ را کشت و اصفهانیان گریختند و آن رستاق را رستاق الشیخ نامیدند و صلح بر این واقع شد ، و این اول رستاقی بود که از اصفهان گرفته شد .

بعد از آن آمدند بمدینه جی و پادشاه اصفهان الفاروسفان بود ، پس نزول کردند مردم برجی و محاصره شد و صلح واقع شد از جانب الفاروسفان ، و عبدالله و ابوموسی داخل جی شدند و فتح را بعمر نوشتند ، و سائب بن الاقرع را عبدالله بر اصفهان حاکم کرد و خود بکرمان رفت ، و بعضی فتح اصفهان را بر دست نعمان بن مقرن گفته اند ، و صحیح آنست که نعمان در نهانند کشته شد ، و در این سال حسن بصری متولد شد و در صدوده فوت شد ، و شعبی نیز در این سال متولد شد ، و عمر بحج رفت - کامل .
میرحاج در سال بیست و یکم عمر بن الخطاب - مروج .

سال بیست و دوم :

فتح آذربایجان در این سال واقع شد ، و بعضی در هیجده گفته اند ، بعد از فتح همدان و ری و جرجان و فتح قزوین و زنجان و قومس و طبرستان و طرابلس مغرب و برقه و باب یعنی دربند ، و غزو ترك و موقا ، و عزل عمّار بن یاسر از کوفه و ولایت ابی موسی در این سال بود بعلت شکوه اهل کوفه ، و فتح خراسان بردست احنف بن قیس ، و فتح بلخ

و فتح اصطخر و جور و غیر اینها ، و فتح فسا و داراب جرد ، و فتح سجستان و مکران و خبر بیرون اهواز - کامل ؛ میرحاج در سال بیست و دوم عمر بن الخطاب - مروج .

سال بیست و سه :

مردن عمر بن الخطاب در این سال بود ، زخم زد او را ابو لؤلؤه روز چهارشنبه که چهار روز مانده بود از ذی حجه سنه کج ، و مدفون شد روز یکشنبه غره محرم سنه کد ، و زندگی کرد سج ، و بعضی گفته اند : نط ، و بعضی گفته اند : نج ، و بعضی گفته اند : نو ، و بعضی گفته اند : سا ، و خلیفه بود ده سال و شش ماه ، و اسلام آورد سنه ششم از نبوت ، و بعضی گفته اند : سال پنجم بعد از اسلام آوردن چهل و پنج مرد و یازده زن - جامع .

روایت کرد احمد بن اعثم در تاریخش بدرستی که کلام او در حق شش کس بود پیش از آنکه کارد زد او را ابو لؤلؤه بدو روز یاسه روز - بحار در اواخر احوال عمر . و بعد از فراغ از خطبه و تعلیم شوری و تعیین شش نفر یا پنج نفر ابو لؤلؤه او را کارد زد - بحار .

در شب چهارشنبه 'مرد عمر سه روز مانده از ذی حجه سال بیست و سه ، و بعضی گفته اند : مطعون شد در روز چهارشنبه چهار روز مانده از ذی حجه ، و مدفون شد روز یکشنبه هلال محرم در سال بیست و چهار ، و مدت حکومت ده سال و شش ماه و هشت روز - کامل ، و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عمر را فاروق خواند ، و بعضی گفته اند اهل کتاب او را فاروق خواندند - کامل ؛ معامله شوری از عمر در شش نفر بعد از زخم زدن عمر بود در وقت مردن - تاریخ ابن قتیبه مسهمی بکتاب السياسة و الامامة .

فلما ان دخلت سنة ثلاث وعشرين خرج حاجاً فأقام الحج تلك السنة ثم أقبل حتى دخل المدينة ، فقتله فيروز أبو لؤلؤة غلام المغيرة بن شعبة يوم الأربعاء لأربع بقين من ذی الحجة ثلاث و عشرين ، وكانت ولايته عشر سنين وستة أشهر وأربع ليال وقيل : في صلاة الصبح و هو ابن ثلاث و ستين ، و شوری را بعد از زخم و قتل قرار داد - مروج الذهب .

و فضل بن روزبهان در شرح نهج الحق علامه در طعن شوری حکایت شوری را بعد از زخم خوردن نقل کرده - احقاق الحق ؛ و فضل نقل کرده از شیخ برهان الدین ابراهیم بغدادی در سال قدوم تبریز از حکایت شوری ، و شیخ برهان الدین شیعہ بود و فکر عمر را در باب خلافت پیش از زخم زدن ابولؤلؤ بہفت روز نقل کرده .
 امیر حاج در سال بیست و سوم عمر بن الخطاب و در آخر ذی حجہ کشته شد - مروج .

سعید بن عامر بن خریم از عمال عمر بود شکوه کردند از او کہ تا آفتاب بلند نشود بیرون نمیآید و ماهی یکروز بیرون نمیآید و شب کار کسیرا قبول نمیکنند و جواب گفت و عمر هزار دینار فرستاد و او را تصدیق نمود - مروج الذهب .

سال بیست و چهارم : (۱)

مدفون شد عمر بن الخطاب خلیفہ دوّم در روز یکشنبه غرّه محرّم سال بیست و چهارم هجرت ، و حکایت شوری پیش از طعن ابولؤلؤ بود ، و بعد از تهدید ابولؤلؤ او را بر منبر رفت و تمہید شوری و تعیین شش نفر یا پنج نفر کرد و بعد از این ابولؤلؤ او را کارد زد چنانکہ در تاریخ اعثم مذکور است ، و در جامع الاصول نیز بعضی از اینها مذکور است ، و با عثمان بیعت کردند سه روز گذشته از محرّم ، و بعضی گفته اند وفات عمر بود چهار روز مانده از ذی حجہ ، و عثمان دوشب از ذی حجہ مانده خلیفہ شد و اوّل محرّم شروع کرد بکار خلافت - کامل .

عزل ابوموسی از بصره و نصب عبدالله بن عامر را در خلافت عثمان بعضی در سال بیست و چهارم نقل کرده اند - روضة الأحياب . و ما از روضة الأحياب در سال بیست و نہم نوشتیم . بیعت عثمان در روز سوم دفن عمر شد - تاریخ ابن قتیبہ . میرحاج در سال بیست و چهارم عبدالرحمن بن عوف - مروج .

سال بیست و پنجم :

آمدن مردم مصر بشکوۀ عثمان بن عفان در سال بیست و پنجم و عهدنامه نوشتند که من بعد عثمان خلاف قاعده نکند بضمن حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بتاریخ مزبور - مجالس مفید .

وقایع سال بیست و پنجم : فتح اسکندریه و بعضی تخوم روم در این سال شد و در این سال اهل اسکندریه نقض عهد کردند ، و عمروعاص باشارت عثمان رفته فتح آن دیار کرد و ذراری ایشانرا اسیر ساخته بمدینه فرستاد .

و در این سال عثمان سعد بن ابی وقاص را از کوفه معزول نموده ولید بن عقبه ابن ابی معیط را حاکم کرد ، و در ایام حکومت سعد عبدالله بن مسعود خازن بیت المال و مناقشه میانه سعد و عبدالله بن مسعود شد و عثمان تقویت عبدالله بن مسعود نمود ، و در آنریبجان عتبه بن فرقد امیر بود معزول کرد و اهل آنریبجان مرتد شدند ولید بن عقبه را امر فرمود که به آنریبجان رود و رفت و باصلاح آمد و سرایا باطراف فرستاد و اطراف را نیز فتح نمود و بکوفه معاودت نمود ، و معاویه در طرف شام از عثمان مدد طلبید و عثمان بولید نوشت و هشت هزار نفر بمدد معاویه فرستاد .

و در این سال فتح افریقیه نمود ، عمروعاص بأمر عثمان عبدالله بن سعد را بنواحی و اطراف مملکت افریقیه فرستاد ، و از جهت کثرت اعدا زیاده تعرض نتوانستند کرد برگشتند - روضة الأحاب . میر حاج سال بیست و پنجم تا سال سی و چهارم عثمان بن عفان - مروج .

سال بیست و ششم :

در این سال عثمان بعزم عمره بحجج رفت و امر نمود بتوسعه مسجد الحرام و املاک حوالی را خریداری نمود بعضی برضا و بعضی بغصب و ممانعین را محبوس ساخت و بالتماس عبدالله بن خالد بن أسید محبوسان را خلاص نمود ، و در این سال امر بتجدید انصاب حرم نمود و بالتماس اهالی تحویل ساحل بجده کردند .

و در این سال عثمان بن‌أبی‌العاص را امر فرمود تا فتح شاپور الجنود بتقدیم رساند اهلای آنجا بذل صلح سه‌هزار و سیصد مثقال نقره تسلیم نمودند ، و شهر کازرون داخل مصالحه ایشان بود و قلعه الشیوخ را نیز گرفتند .

و در این سال عثمان عمروعاص را از عمل خراج مصر معزول کرد و عبدالله بن‌أبی‌سرح را بجای او منصوب ساخت ، و میانهٔ عمرو و عبدالله بن‌أبی‌سرح نزاع شد و آخر عمروعاص بالکلیه از اعمال مصر معزول شد .

در این سال فتح مملکت افریقیه واقع شد و چهل روز مدت محاربه بود و عبدالله بن‌زبیر را بمدد فرستاد عثمان و باجتماع سابق و لاحق سردار لشکر کفار که جریر بود مغلوب شد و مدینه سبیطله را گرفتند ، و عبدالله بن‌زبیر خمس غنائم را برداشته بمدینه آمد پیش عثمان ، و این خمس را مروان بیانصد هزار دینار خرید و بوی ارزانی داشت ، و عبدالله بن‌أبی‌سرح يك سال و سه ماه حکومت افریقیه کرد و بعد از آن حکومت را بعبدالله بن‌نافع گذاشت و خود بمصر آمد - روضة الأحاب .

سال بیست و هفتم :

بعد از تصرف در افریقیه و فتح آن عثمان فرمود تا لشکر بجانب مغرب زمین کشند ، لشکر بطرف اندلس رفت و مسخر شد ، و امارت بعبدالله بن‌نافع بن‌الحصین مفوض گشت - روضة الأحاب .

سال بیست و هشتم : (۱)

در این سال و بقولی در سال سی و سوم فتح قبرس شد بردست معاویه بن‌أبی‌سفیان و مسجدی بنا کردند ، و در این سال امر به بنای عالی در مدینه شد و موسوم به زوراء گشت - روضة الأحاب .

سال بیست و نهم :

حج کرد عثمان در این سال ، و نماز دو رکعتی را چهار رکعتی کرد و بدعت بود - کامل .

در این سال مردم بصره شکایت از اَبوموسی اشعری کردند ، و عثمان او را عزل کرده حکومت را بعبده الله بن عامر بن کریز بن ربیعة بن حبیب بن عبد شمس داد که پسر خاله عثمان بود ، و بعضی این عزل و نصب را در سال بیست و چهارم نقل کرده اند و عبده الله بن عامر در این وقت بیست و پنج ساله بود .

و در این سال خَبر بعثمان رسید که مردم فارس نقض عهد و پیمان کرده و بر عبیده الله بن معمر که والی آنجا بود خروج کردند و او را بقتل آوردند و لشکر فارس فرار نمودند ، پس عبده الله بن عامر را عثمان اشاره فرمود که متوجه فارس شد ، و در حدود اصطخر تلاقی فریقین اتفاق افتاد ، و لشکر اسلام غلبه یافتند و قلعه اصطخر مفتوح شد .

و بعد از آن عبده الله بن عامر بدارالحرب نهضت (۱) نمود ، و بعضی را اعتقاد این است که مراد بعضی از اعمال کرمان است ، و بعضی گویند فیروز آباد شیراز است ، و در خلال توجه بجورخره (۲) خبر رسید که اهل اصطخر باز طاغی شدند ، عبده الله بعد از فتح جورخره بجانب اصطخر رجعت نمود و طوعاً و کرهاً فتح آن بلاد نمود و خمس آنها را بدار الخلیفة فرستاد و جمعی را بر بلاد فارس عامل گردانید .

و در این سال توسعه مسجد نبی ﷺ فرمود ، و در این سال بنیت حج از مدینه بیرون آمد و چون بمنی رسید مجمعی ساخت و اعیان را طلبید و ضیافتی عام فرمود ، و این طور هیچ بار متعارف نبود ، از بدع عثمان شد که خیمه نصب فرمود و از زمان پیغمبر تا این سال این نشده بود ، و نماز چهار رکعتی کردند ، و در زمان حضرت ابوبکر و عمر دور رکعتی بود ، و او را از این فعل بدیع منع کرده مرتدع نشد .

و در این سال امر بجلد زن مولده بشش ماه فرمود ، و حضرت علی بن ابی طالب

(۱) داراب جرد - کامل . (۲) اردشیر خره - کامل .

منع فرمود و تا رسیدن خبر ، آن ضعیفه مجلوده شده بود مرد - روضة الأحاب .

سال سی ام :

حاطب بن ابي بلتعنه در این سال مرد - یافعی . صاحب جزری گوید : و چونکه در سال سی ام از هجرت حاضر شد حدیفة بن الیمان بعد از فتح ارمنیه و آذربایجان دید که مردم اختلاف میکنند در قرآن و میگویند هر يك : قرائت من اصح است از قرائت تو .

این معنی او را بزعم در آورد و پیش عثمان رفت و گفت : این امت را دریاب بیش از این که اختلاف کنند چون اختلاف یهود و نصاری؟! پس عثمان فرستاد پیش حفصه و صحف را گرفت ، و امر کرد زید بن ثابت را و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص و عبدالرحمن بن الحارث ابن هشام را که قرآن را بنویسند در مصاحف ، و چند مصحف نوشتند ، یکی را بصره و یکی بکوفه و یکی بشارم و مصحفی در مدینه گذاشت و برای خود مصحفی نگاهداشت که او را امام گویند ، و یکی بمکه فرستاد و یکی به یمن و یکی بیحرین ، و اتفاق کردند امت معصومه از خطا بر این و آنها ، تا آخر آنچه گفته است ، انتهی .

در این سال عثمان ولید بن عقبه را از کوفه عزل نمود ، سعید بن العاص را نصب نمود بعلت اینکه ولید بن عقبه شراب خورده بوده و در حد زدن آن عثمان مساهله نمود و حضرت امیر عليه السلام را تکلیف حد زدن کردند و حضرت بامام حسن فرمود و آخر عبدالله بن جعفر ولید را چهل دره زد :

ولید وقت نماز بامداد سرخوش بمسجد در آمده نماز صبح را چهار رکعت کرد و بعد از فراغ رو بمردم کرد و گفت : زیاده کنم برای شما یعنی رکعات نماز را ؟ ابن مسعود که از جمله مقتدیان بود گفت : امروز از اول روز ما با تو در زیادتی بودیم و ولید معزول شد .

و در این سال بامر عثمان سعید بن عاص بجانب طبرستان رفت ، و در این غزوه

حضرت امام حسن و امام حسین و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن الزبیر و جمعی از اعیان صحابه حاضر بودند و جرجان را به بذل مصالحه فتح نمودند و فتح دیگر نیز دست داد .

و در این سال میان معاویه و ابوذر غفاری در معنی آیه کریمه « الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْقُوْنَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ » نزاع شد معاویه این را مخصوص اهل کتاب میدانست و آخر چیزی بعثمان نوشت که بودن ابوذر در شام مناسب نیست ، و ابوذر را بر بنده فرستاد در سه منزلی مدینه .

و در این سال وقایعی روی نمود از جمله خاتم بیغمبران در پیش ابوبکر و عمر میبود تا وقت عثمان بجاهی افتاد مسمی به بشر اریس و هر چند طلبیدند نیافتند ، و از اینجا ابواب فتن مفتوح شد .

و در این سال در روز جمعه بنا بر کثرت مردم عثمان امر فرمود که مؤذنان برجائی مرتفع رفته اذان گویند و این بدعت روی نمود - روضة الأحاب .

سال سی و یکم :

ابوسفیان بن حرب اموی در این سال مرد ، و حکم بن ابی العاص پدر مروان در این سال مرد - یافعی . در این سال فتح ارمینیّه بقول بعضی بر دست حبیب بن مسلمه روی داد .

و در این سال عبدالله بن عامر بولایت خراسان آمد و اطراف و نواحی خراسان را مفتوح ساخت و فتح نیشابور نیز نمود و مصالحه شد بر مبلغی ، و بعضی گفته : عنوة فتح نمود و از آنجا لشکر بجانب سرخس فرستاد و مصالحه واقع شد ، و لشکر بجانب هرات فرستاد و مصالحه واقع شد بر هرات و بادغیس و بوشنج و هزار هزار درهم بذل صلح فرستادند .

و ماهویه حاکم مرو آدم فرستاد و بر مبلغ خطیر صلح نمود که هر ساله مبلغ سیصد هزار درهم بیت المال فرستد ، و بعضی گفته اند : حاتم بن النعمان باهلی را فرستاد

تا تمام مرورود وقری و نواحی را فتح نمود .

بعد از آن عبدالله بن عامر و احنف بن قیس را با لشکری بجانب بلخ فرستاد و صلح شد بر مبلغی ، و از آنجا متوجه خوارزم شدند و فتح صورت نبسته بجانب بلخ معاودت نمودند و حکام تعیین نموده عبدالله بن عامر متوجه حجاز شد و بمدینه آمد .
و در این سال یزدجرد که آخر ملوک عجم و فرس بود ، در ولایت مرو در خانه طحانی باقیح و جوه مقتول گشت ، و سلطنت آل دارا که دوست و پنجاه سال و بقولی چهارصد سال بود آخر شد .

سال سی و دوم (۱) :

عباس عموی حضرت پیغمبر ﷺ در این سال مُرد ، و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود ، و ابوذر ، و عبدالله بن زید بن عبد ربه در این سال مردند - یافعی عبدالرحمن بن ربیعہ بفرمان عثمان بغزو بلخ رفت و آن بلده را محاصره نموده مدتی دست و پا کرد و از آن طرف خصم زور آور شده لشکر اسلام متفرق شد و کاری صورت نبست - روضه الأ حباب .

و در این سال قارن یکی از مرز به عجم خراسان را خالی دید هوس حکومت از دماغ اوسر بر آورد متوجه بلدهٔ نیسا بور شد با چهل هزار کس ، و قیس بن هیثم سلمی در نیشابور بود ، و عبدالله بن حازم یکی از اُمراء خراسان مصلحت دید که قیس پیش عبدالله بن عامر رود ببصره ، و ابن حازم حکومت کند ، و ابن حازم بر سر خصم تاخته لشکر قارن را شکستند ، و عبدالله بن عامر پیغام داد و خبر فتح با خمس غنائیم بدو رسانید و حکومت خراسان بر ابن حازم قرار یافت .

و در بعضی تواریخ چنین است که عبدالله بن عامر قصد حج کرد و بقیهٔ از عجم که در خراسان مانده بودند ارادهٔ لشکر اسلام که متفرق بودند نمودند ، و این خبر باحنف بن قیس رسید و تدارک نمود و آن ولایت باصلاح آمد - روضه الأ حباب .

سال سی و سوم :

موت مقداد بن الأسود - یافعی .

سال سی و چهارم :

موت ابي طلحه انصاری وعبادة بن الصّامت خزرجی و مسطح بن اثانثه - یافعی .
میرحاج ازسال بیست و پنجم تا سال سی و چهارم هر ساله عثمان بن عفان بود - مروج .

سال سی و پنجم :

در این سال خلیفه گردید امیرالمؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام روزگشته شدن عثمان و آن روز جمعه بود هیجدهم ذیحجه سنه له ، جا ، و در این سال بود موت عامر بن ربیعہ و عبدالله بن ابي ربیعہ و گشته شدن عثمان بن عفان - یافعی . حذیفه بن الیمان العبسی بعد از بیعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوت شد بچهل روز - رجال میرزا محمد .
در تاریخ ذی قعدة سنه سی و پنج هجری مصالحه نامه نوشت عثمان در تغییر عبدالله بن ابي سرح و نصب محمد بن ابي بکر ، و بعد از آن غدر کرد و مکر کرده در خفیه نوشت که این مردم که وارد مصر شوند ایشانرا بکشد و حکایت مشهور است .
بویع عثمان یوم الجمعة غرة محرّم لليلة بقیة من ذی الحجّة سنة ثلاث و عشرين و قتل لائنتی عشرة لیلۃ مضت من ذی الحجّة سنة خمس و ثلاثین فجمع ما ولی لائنتی عشرة سنة إلا ثمانية أيام ، و قتل وهو ابن اثنتین و ثمانین سنة و دفن بموضع يعرف بحش کوکب - مروج .

في سنة خمس و ثلاثین کثر الطعن علی عثمان و ظهر علیه النکر ، و لمّا کان في سنة خمس و ثلاثین سار مالک بن اشتر النخعی من الکوفة في مأتی رجل و حکیم بن جبلة في مائة رجل من أهل البصرة ، و من أهل مصر ستمائة رجل علیهم عبدالرحمن بن عديس البلوی - مروج .

و بايع الناس علیاً في يوم قتل عثمان و كان خلاقته إلى أن استشهد أربع سنين و تسعة أشهر و ثمان لیالی - مروج . و بعضی گفته اند بعد از قتل عثمان بچهار روز

با آنحضرت بیعت کردند - مروج . میرحاج سال سی و پنجم عبدالله بن عباس - مروج .

سال سی و ششم : (۱)

چون سال سی و ششم در آمد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عزم محاربه اعدا پیش گرفته و تسخیر ممالک شام پیش گرفت و ابویوب منع حضرت کرد و حضرت ترك آن عزیمت نموده در مدینه اقامت کرد - روضه الأحاب . فوت سلمان فارسی درسی و شش - یافعی . عمر سلمان را باید دید و مولد پیدا کرد ، و كانت الوقعة یعنی وقعة الجمل فی الموضع المعروفة بالخريبة يوم الخميس لعشر خلون من جمادی الاخره سنة ست و ثلاثین - مروج .

حضرت امیر علیه السلام در اوائل سال سی و ششم تعیین حکام فرمودند ، عبیدالله بن عباس را بیمن فرستادند ، و ثمامة بن عباس را بتهامه ، و ایالت بحرین را بمعبد بن عباس دادند ، و پیشوائی تهامه را بعون بن عباس دادند ، و قیس بن سعد بن عباده را بمصر فرستادند ، و عثمان بن حنیف را ببصره ، و عمار بن هشام را بکوفه ، و عبدالله عباس را خواست بشام فرستد عذر خواست ، سهل بن حنیف را بشام فرستاد ، و سهل در راه ابا و مخالفت شامیان را دانسته برگردید - روضه الأحاب .

در این سال آمد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بکوفه بعد از واقعه جمل و دوازده شب گذشته بود از ماه رجب ، و اقامه کرد در کوفه هفده ماه ، و مکاتب در میان آنحضرت علیه السلام و معاویه ملعون و عمرو بن العاص العاصی آمد و رفت میکرد تا آنکه بشام رفت ، و زبیر بن العوام را ابن جرموز کشت در این سال و مدفون شد در وادی سباع و بعد از آن نقل کرده شد بسوی بصره - جامع .

فوت میمونه بنت حارث هلالیه خاله ابن عباس زوجه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ست و ثلاثین و تزویج او در سال هفت است از هجرت - مناقب .

مسیر علی علیه السلام ببصره در ست و ثلاثین بود ، و وقعه جمل واقع شد در روز پنجشنبه ده روز گذشته از جمادی الاولی ، و سیزده هزار کس کشته شدند و هفت هزار کس کمتر نگفته اند .

و بعضی گفته اند : از خلافت حضرت تاجنگ بصره پانزده ماه و یازده روز بود (۱) و از وقعه جمل تا اول هجرت خمس و ثلاثون سال و پنج ماه و ده روز بود ، و میانۀ این و میانۀ دخول حضرت امیر بکوفه ماهی بود ، و میانۀ این و میانۀ اول هجرت خمس و ثلاثون و شش ماه و ده روز ، میانۀ دخول علیؑ بکوفه و بین التقائه مع معاویة بصفتین ستۀ أشهر و ثلاثۀ عشریوماً ، و بین ذلك و اول الهجرة ستۀ و ثلاثون سنة و ثلاثۀ عشریوماً و قتل بصفتین سبعون ألفاً من أهل الشام و بیست و پنج هزار از عراق ، و كان المقام بصفتین مائة يوم و عشرة أيام ، و كانت عددة الوقایع بین أهل العراق و أهل الشام تسعون وقعة .

و فی سنة ثمانية و ثلاثین التقی الحکمان - مروج . كان مسير علیؑ من الکوفة إلى صفین لخمس خلون من شهر شوال لسنة ست و ثلاثین ، و المتمعن علیه من قول الجمیع سبعون ألفاً و تسعون ألفاً نیز نقل کرده اند و با معاویة متفق علیه هشتاد و پنج هزار است . ولما كان اول يوم من ذی الحجّة بعد نزول علیؑ علی هذا الموضع بیومین بعث إلى معاویة یدعوه إلى الاجتماع و طالت المراسلة بینهما فاتفقوا علی المودعة إلى آخر المحرّم من سنة سبع و ثلاثین - مروج .

حذیفة بن الیمان در کوفه علیل بود در ست و ثلاثین [که خبر خلافت علیؑ باورسید] هفت روز یا چهل روز بعد مرد ، و وصیت کرد بهرد و پسر خود و بمردمان که بنصره حضرت امیر روید ، تاریخ رقم محمد بن ابی بکر در ایالت مصر سنة ست و ثلاثین ، و بدستور تاریخ رقم قیس ابن سعد در حکومت مصر سنة ست و ثلاثین است - شرح ابن ابی الحدید در مجلد ششم .

سال سی و هفتم :

در روز سه شنبه دهم ربیع الاول یا دهم صفر سی و هفت نماز صبح کرد و بالشکر عراق متوجه شام شد ، تاریخ کتابت صلح نامه صفین یکشب مانده از شهر صفر این سال - شرح ابن ابی الحدید در اواخر جلد دوم . و در آخر صحیفه صلح محرر شد که کتب یوم الاربعاء ثالث عشر من صفر - روضة الصفا ، مودعه تا آخر محرّم سنة سبع

(۱) خمسة أشهر و أحد و عشرون یوماً - رك مروج ۲ ج ص ۳۵۲ .

و ثلاثين مقرر شد میان حضرت و معاویه ، ولما كان في اليوم الآخر من المحرم قبل غروب الشمس بعث عليؑ إلى أهل الشام وایشان نشیندند ، و أصبح عليؑ يوم الأربعاء و كان في أوّل يوم من الصفر فعبأ الجيش .

و روز اوّل مالک اشتر را فرستاد بجننگ ، و در روز دوم که پنجشنبه بود مرقال را فرستاد ، و در روز سوم ابا القظان عمّار را فرستاد ، و در روز چهارم شنبه محمد حنفيّه را فرستاد ، و در روز یکشنبه پنجم عبدالله عباس را فرستاد ، و در روز ششم که روز دوشنبه بود سعید بن قیس همدانی را فرستاد ، و در روز هفتم مالک اشتر را ، در روز هشتم حضرت خود باصحابه رفتند و معاویه باعده از اهل شام ، و در روز نهم حضرت امیر بیرون آمد ، و معاویه و عبیدالله بن عمر بیرون آمد با چهار هزار کس ، و عمّار بیرون آمد بجننگ و کشته شد هفتاد و سه ساله .

شهادت عمّار یاسر سی و هفت - فع . حرب عمّار و کشته شدن او در روز بیست و هشتم از حرب صفّین واقع شد - روضة الصفا .
مدّت جنگ صفّین یازده ماه - روضة الصفا . مدّت جنگ صفّین هفده ماه - جامع . کتبت الصحيفة لأیّام بقین من شهر صفر سنة سبع و ثلاثین - مروج .
امیر حاج سال سی و هفتم عبدالله بن عباس - مروج .

سال سی و هشتم :

ولادت حضرت امام زین العابدینؑ در این سال بود - لب . ولادت حضرت امام زین العابدینؑ في الخميس الخامس من شعبان سنة ثمان و ثلاثین في ایّام امیر المؤمنین قبل وفاته بسنتين - كشف الغمّة . فوت در نود و چهار یا پنج . ابن الخشاب در روایتی از حضرت صادق مولد را در سی و هفت گفته .

في سنة ثمانية و ثلاثین التقى الحكمان بأرض البلقا من ديار دمشق ، و قيل : بدومة الجندل وهو على نحو عشرة اميال من دمشق ، وفي هذه السنة حكمت الخوارج و تحكمت الشّراء و في هذه كان حر به مع الخوارج - مروج . في سنة ثمان و ثلاثین وجهه معاوية

عمرو بن العاص إلى مصر في أربعة آلاف ففتح مصر وأخذ محمد بن أبي بكر واحرقه بالنار في جلد حمار - مروج .

و در سنه ثمان و ثلاثين قبض عن علي أصحابه في هذه السنة ثلاث رزق على حسب ما كان يحمل إليه من المال من أعماله ثم ورد عليه مال من اصبهان فخطب الناس وقال اغدوا إلى عطاياكم والله ما انا لكم بخازن - مروج . ميرحاج سال سی وهشتم قثم بن عباس - مروج .

سال سی ونهم :

فوت یا شهادت مالک اشتر نخعی درسی ونه یا بزهر یا بحتف انفه - جلد پانزدهم شرح ابن ابی الحدید . میرحاج در این سال عبدالله بن عباس با مر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام - مروج . و معاویه یزید بن شجره را میرحاج نمود و نزاع واقع شد میانہ ایشان و صلح بر شیبہ بن عثمان واقع شد کہ نماز کند - مروج .

سال چهلم :

شهادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بدست ابن ملجم صبح روز جمعه نوزده شب گذشته بود از رمضان این سال ، و رحلت کرد بعد از سه شب ، و بعضی گفته اند : ضربت زده شد بیست و یکم و رحلت کرد شب یکشنبه ، و بعضی گفته اند : روز یکشنبه ، و در این وقت شصت و سه ساله بود ، و بعضی گفته اند : پنجاه و نه ، و بعضی گفته اند : پنجاه و هفت و بعضی پنجاه و هشت ، و متوالی امر خلافت بود چهار سال و نه ماه و چند روز . بعضی گفته اند کہ وقتی کہ اسلام آورد آنحضرت پانزده ساله بود ، و بعضی گفته اند هفده ساله بود ، و بعضی گفته اند : چهارده ساله بود ، و بعضی گفته اند : سیزده ساله بود و بعضی هشت ساله ، و بعضی گفته اند : ده ساله بود - جامع .

در این سال کشته شد حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان هفده روز گذشته از او و گفته اند : سیزده روز مانده از او ، و گفته اند : در شهر ربیع الآخر سال چهل ، و اوّل اصح است ، و مدت خلافت بعضی گفته اند پنجسال إلا سه ماه ، و عمر آن حضرت

شصت و سه سال بود ، و پنجاه و نه گفته اند ، و شصت و پنج گفته اند ، و پنجاه و هشت گفته اند ، و اوّل اصحّ است - کامل .

و تفصیل سنّ آنحضرت در فصول سیّد مرتضی در جزو دهم است ، و قول معتبر مشهور شصت و سه است یا شصت و پنج ، و بنا بر اوّل حضرت در وقت ایمان ده سال داشت ، و اگر شصت و پنج باشد حضرت دوازده سال داشته ، و بنا بر قول نه میباید در وقت ایمان حضرت امیر علیه السلام دوسال داشته باشد ، زیرا که بودن سی سال بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معلومست و سیزده سال در مکه و ده سال بعد از هجرت معلوم است ، و این مجموع پنجاه و سه سال میشود پس میباید در وقت ایمان چهار ساله باشد .

و بنا بر قول نوح میباید سنّ شریف آنحضرت پنجسال باشد ، و قول ده سال و چهار سال و پنجسال هیچکس قائل نشده ، و بنا بر شصت و سه و شصت و پنج قول اینکه در وقت ایمان یه ، و بعضی گفته اند یز ، و بقول بعضی ید ، و بقول بعضی یح ، و بقول بعضی هشت ، و بقول بعضی هفت متوجه است اگر قبول نداری حساب کن ، ع ب د الحسین الحسنی .

کمال الدین بن طلحه گوید : مبدء عمر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معلوم است و آخر عمر او مضبوط ، پس مدت عمر معلوم شد ، و قد صحّ أنّه ضرب لیلة الجمعة لسبع عشرة لیلة أو تسع عشرة لیلة من رمضان أو لیلة الحادی والعشرين أو لیلة الثالث والعشرين منه ، و مات لیلة الأحد ثلاث لیال ضرب من سنة أربعین فیکون عمره خمساً و ستین سنة ، و قیل : بل کان عمره ثلاثاً و ستین سنة ، و قیل : ثمان و خمسين ، و قیل : سبعاً و خمسين و اصحّ الأقوال القول الأوّل - کشف الغمة .

امامت حضرت بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سی سال ، منها أربع و عشرون سنة و أشهر ممنوعاً من التصرف ، و منها خمس سنين و أشهر ممتحناً بجهاد المنافقين ، چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که سیزده سال ممنوع و ده سال مشغول بجهاد منافقین - کشف الغمة .

و ابن الخشاب عمر حضرت امیر المؤمنین را شصت و پنجسال میدانند مزی لأربعین من الهجرة ، و أقام معه عشرًا بالمدينة ، و نزل الوحي وله اثنا عشر سنة ، أقام بمكة مع

النبي ﷺ ثلاث عشرة سنة ، وأقام بعده ثلاثين سنة وقبض ليلة الجمعة - كشف الغمة .
 و في سنة أربعين اجتمع بمكة جماعة من الخوارج فتعاقد ثلاثة منهم على قتل
 عليّ و معاوية وعمرو بن العاص واتعدوا إلى أن يكون ذلك في ليلة سبع عشرة من
 رمضان ، و قيل : لاحدى وعشرين ، و قبض ليلة احد و عشرين ، و بقى ليلة الجمعة
 والسبت و دفن ليلة الأحد عند الرحبة بالمسجد الكوفة ، و قبض ولد اثنان و ستون
 و خلاف در مقدارش را ذکر کرده ، و بویع الحسن عليه السلام بعد وفاة عليّ عليه السلام بیومین فی شهر
 رمضان من سنة أربعين - مروج الذهب .

احوال خلفای أربع باشهادت و دفن حضرت امیر عليه السلام در جلد دوم روضة الصفا مسطور
 است ، مدت خلافت حضرت امیر عليه السلام چهار سال و نه ماه و هشت روز ، و قيل : چهار
 سال و نه ماه إلا یکروز ، و قيل : پنج سال و سه ماه و هفت شب ، شصت و سه ساله بود
 و بعد از ضربت جمعه و سبت ماند و در یوم الأحد فوت شد - مروج الذهب .
 سفیان بن عیینة از حضرت صادق عليه السلام : قتل عليّ عليه السلام و هو ابن ثمان و خمسين - كشف
 الغمة .

در سال چهل معاویه بسر بن ارطاط عامری را با سه هزار کس بمدينه فرستاد
 و آمد و بمنبر رفت و تهديد نمود و أهل مدينه با معاویه بيعت نمودند - مروج ، فوت
 مالک اشتر نخعی ، و خوئات ابن جبیر انصاری بدری ، و أبو مسعود ، و عقبه بن عمرو
 انصاری ، و أبو أسعد ساعدی بدری ، و معیقیب دوسی بدری ، و اشعث بن قیس کندي
 مردند در سال چهل - يافعی .

سال چهل و یکم : (۱)

معاویه حاکم شد در ربيع الأول سنه احدى و أربعين - لب . بيعت کرده شد
 معاویه در شوال سال چهل و یک - مروج . تسليم امام حسن عليه السلام امر خلافت را بمعاویه
 در نصفه جمادى الأولى سنه چهل و یک واقع شده - جا .

معاویه در ربیع الأوّل این سال حاکم شده - لب ؛ مدت حکومت آن لعین نوزده سال و چند ماه بود ، و در این سال معاویه مغیره بن شعبه را بر کوفه حاکم کرد ، و مغیره شروع بشتم حضرت امیر در این سال کرد و حجر بن عدی شنید این را و بعد اللّتیاء و اللّتی حجر بن عدی را و عمرو بن الحمق را هر دو را شهید کردند رحمهم الله - کامل .

دخل معاویة الکوفة بعد صالح الحسن بن علیؑ لخمس بقین من شهر ربیع الأوّل من سنة احدى وأربعین - مروج . فقام الحسن بعد آیه بالأمر وله سبع و ثلاثون سنة ، و أقام فی خلافته ستّة أشهر وثلاثة أيام ، و صالح معاویة سنة احدى و أربعین - كشف الغمة . فوت صفوان بن امیة جمحی ، لبید بن ربیعہ عامری شاعر در چهل و یک - یافعی .

سال چهل و دوم :

فوت عثمان جمحی در چهل و دو - یافعی .

سال چهل و سوم :

فوت عمرو بن العاص در چهل و سه ، نود ساله بود ، و ده سال و چهار ماه در مصر حکومت کرد ، و در روز فطر پسرش براو نماز کرد پیش از نماز عید ، و عبدالله پسرش را معاویه والی کرد ، و از عمرو عاص سیصد هزار دینار و بیست و پنج هزار درهم ماند .

و در این سال معاویه غزا فرمود سفیان بن عوف را بأرض روم و جمع کثیری کشته شدند و این را روز طوانه گفتند ، و در این سال ابویسوب انصاری مُرد و در باب قسطنطنیه مدفون شد در رفاقت سفیان بن عوف که بقسطنطنیه رسیدند - مروج . فوت مجل بن مسلمه انصاری در چهل و سه - یافعی .

سال چهل و چهارم :

شهادت حضرت امام حسنؑ در این سال واقع شد بنا بر قولی - جا . امّ حبیبه زوجة النبی ﷺ مُرد در مدینه سنهٔ هـ ، و بنا بر قولی مـب - جامع

و لمّا همّ معاوية بالحقاق زياد بأبي سفيان و ذلك في سنة أربع وأربعين شهيد عنده زياد ابن أسماء ومالك بن ربيعة والمنذر بن الزبير ، ثمّ زاد إلى ذلك يقيناً شهادة أبي مریم السلولي ، و حکایت سميّه و اينکه از اصحاب رايات بود بطائف تؤدّي الضريبة (۱) در خارج حصن طائف در محلهّ يقال لها حارة البغيّ - مروج . فوت أبوموسی اشعري در چهل و چهار - يافعی .

سال چهل و پنجم :

حفصه بنت عمر در ماه شعبان اين سال مُرد و بقولي : ما ، و بقولي در خلافت عثمان - جا . تولّد ابن كثير قاری درمکه در چهل و پنج و فوتش در صد و بیست - شرح شاطبي . فوت زيد بن ثابت در چهل و پنج . وعاصم بن عدي وسندی بن عجلان ومعن بن زائدة برادر او در چهل و پنج - يافعی .

سال چهل و ششم :

فوت عبدالرحمن خالد بن وليد در چهل و شش - يافعی .

سال چهل و هفتم :

غزوة عقبه بن عامر أمير مصر بارودس زومی .

سال چهل و هشتم : (۲)

فوت عبدالله بن عياش بن ربيعة مخزومي در چهل و هشت - يافعی . فوت حارث ابن قيس جعفی مصاحب عبدالله بن مسعود در چهل و هشتم - يافعی .

سال چهل و نهم :

شهادت حضرت امام حسن عليه السلام بنا بر قولی در اين سال واقع شده و بنا بر قولی پنجاه و هشتم - جامع . در سال چهل و نهم طاعون در کوفه واقع شد و مغيرة بن شعبه والی کوفه بود گريخت فطعن فمات - مروج .

(۱) تودی الضريبة الى الحارث بن كلدة .

(۲) سال هشتم امامت امام دوم .

قال كمال الدين ابن طلحة : ومات الحسن عليه السلام في سنة تسع وأربعين من الهجرة فتكون مدته عمره سبعا وأربعين ، منها مع جدّه سبع سنين ومع أبيه علي عليه السلام بعد وفاة جدّه ثلاثين سنة ، و بعد وفاة والده إلى وقت وفاته عشر سنين - كشف الغمة . وكلميني نیز وقت وفات را در تسع وأربعين ميداند ، وهو ابن سبع وأربعين وأشهر - انتهى .
فوت عبدالرحمن بن سمرة بن جندب در چهل ونه - يافعی . فوت كعب بن مالك در چهل ونه - يافعی . فوت مغيرة بن شعبه در چهل ونه - يافعی .

سال پنجاهم : (۱)

حسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام در این سال شهید شد ، و بقول بعضی مط وبقول بعضی نح ، وبقول بعضی سنه مد ، ودر بقیع مدفون شد ، ودر نصف شهر رمضان متولد شده بود سنه سه من الهجرة واین قول اصح اَقوال است ، ودر وقتی که حضرت امیرالمؤمنین علي بن أبي طالب عليه السلام در کوفه شهید شد بیعت کردند مردم با آنحضرت زیاده از چهل هزار کس ، موت صفيّه زوجه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم در این سال واقع شد وبقولی نب ، ودر بقیع مدفون شد - جامع الاصول .

كانت وفاة الحسن عليه السلام وهو يومئذ ابن خمس وخمسين سنة بالسّم ، ودفن بالبقيع مع أمّه فاطمة عليها السلام - مروج ؛ و في ليلتين بقینا من صفر سنة خمسين من الهجرة كانت فاة أبي عبد الحسن بن علي عليهما السلام - مصباح شيخ طوسی .

و وجدت في بعض كتب التواريخ في أخبار يزيد بن معاوية : ان بخلافة الحسن صح الخبر عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الخلافة بعدني ثلاثون سنة ، لأنّ أبابكر تقلدها سنتين و ثلاثة أشهر و ثمانية أيام ، و تقلدها عمر عشر سنين و ستة أشهر و أربع ليال وثمان احدى عشرة سنة و احد عشر شهراً و ثلاثة عشر يوماً ، و علي عليه السلام أربع سنين و سبعة أشهر إلا يوماً ، و الحسن ثمانية أشهر و عشرة أيام فذلك ثلاثون سنة - مروج .
ذكر أنّ معاوية في سنة خمسين أمر بحمل منبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى الشام ، فلما

(۱) آخر خلافت حضرت امام حسن عليه السلام واول امامت حضرت امام حسين عليه السلام .

کسفت الشمس وظهرت الکواکب بالنهار ، أمر بردہ إلى موضعه وزاد فيه ست^۱ مراقی - مروج .

وخرج الحسن عليه السلام إلى المدينة وقام بها عشرين ، ومضى إلى رحمة الله للميتين بقيتا من صفر سنة خمسين من الهجرة ، وله سبع و أربعون سنة و أشهر مسموماً - كشف الغمة .

و بقى الحسن عليه السلام إلى أن تمّ لمعاوية عشر سنين من امارته وأراد أخذ البيعة لابنه دس^۲ إلى زوجة الحسن جعدة بنت الأشعث وارسل إليها مائة ألف درهم وضمن تزويجها بابنه يزيد فسقته السم^۳ فبقى أربعين يوماً ومضى لسبيله في الصفر من سنة خمسين ، وعمره ثمان و أربعون سنة ، وكانت خلافته عشر سنين - كشف الغمة .

و شيخ مفيد فوت آنحضرت را در خمسين ميداند ، و له ثمان و أربعون سنة وخلافته عشرين سنين ، وحافظ جنابذی فوت را درسنه تسع و أربعين ميداند ، وابن خمس و أربعين نیز گفته اند - كشف الغمة . ابن الخشاب سال حضرت را سبع و أربعين ميداند وميان حضرت امام حسن و امام حسين مدت حمل فاصله بود - كشف الغمة .

سال پنجاه ویکم :

حجر بن عدي از شيعيان حضرت أميرالمؤمنين عليه السلام باغواى مغيرة بن شعبه در پنجاه ویک کشته شد ، سعيد قرشى از جمله عشره مبشره سنه نا و بقولى نب درمدينه مدفون شد ، و بقولى در کوفه مُرد - جامع . سعيد قرشى درسال پنجاه ویک مُرد هفتاد و سه ساله ياهفتاد و چهارساله ، درايه أهل سنت، فوت أبویوب انصارى در پنجاه ویکم - يافعى . حجر بن عدي کندي در پنجاه ویک کشته شد بدست معاويه - يافعى .

سال پنجاه ودوم : (۱)

عبدالله بن قيس أبوموسى که بدوازده واسطه به اشعر مىرسد درمکه مُرد ، و در نيا ن يا مه ، وشصت و کسرى عمراو بود اسلام آورده بود بیشتر درمکه و بعد از آن

(۱) سال سوم حضرت امام حسين عليه السلام .

رجوع کرده بود بسوی بلاد خود - جامع . فوت عمران بن حصین خزاعی در پنجاه و دو - یافعی . فوت کعب بن عمرو ، و معاویة بن حدیج کنندی ، و ابوبکره ثقفی ، و جریر ابن عبدالله بجلی در پنجاه و دو - یافعی .

سال پنجاه و سوم :

حکومت زیاد بن ابیه در کوفه در سال پنجاه و سه ، و عبیدالله زیاد در این سال حاکم بصره شد از جانب معاویه - لب ، هلاک شدن زیاد بن ابیه در کوفه از بثره که در دست او برآمد و سرایت کرد در بدن او و او را کشت وله خمس و خمسون سنة - مروج . فوت عبدالرحمن بن ابی ، و زیاد بن ابیه ، و عمرو بن حزم انصاری ، و فیروز دیلمی و فضالة بن عبید انصاری در پنجاه و سه - یافعی .

سال پنجاه و چهارم :

عبیدالله زیاد را در این سال معاویه بحکومت خراسان فرستاد ، و در این سال سعید بن العاص را از حکومت مدینه عزل نمود و حکومت را بمروان داد ، و در این سال جریر بن عبدالله بجلی در کوفه مُرد ، در ایام حکومت ضحاک بن قیس ، و سوده زوجه حضرت رسول ﷺ در شوال ند مُرد در مدینه - جامع . موت اُسامة بن زید در ند بنا بر قول اصح ، و بقولی بعد از قتل عثمان و علی ، و بقولی در آخر ایام معاویه و بقولی سنه چهل و بقولی سنه نوح یا نط - جامع .

بیعت گرفتن معاویه برای پسرش یزید در پنجاه و چهار ، وفات عبدالله بن مالک ابن نجبه صحابی در میان سال ند و نوح - جامع . فوت سوده زوجه النبی ﷺ در ند در مدینه - جامع . فوت ثوبان مولی رسول الله ﷺ ، و جبیر بن مطعم بن عدی ابن نوفل بن عبد مناف ، و حسان بن ثابت شاعر ، و حکیم بن حزام بن خویلد بن اُسد ، و ابوقتاده انصاری ، و مخزومه بن نوفل در پنجاه و چهار - یافعی .

سال پنجاه و پنجم :

فوت سعد بن ابی وقاص و دفن کرده شد در بقیع سنه نه ، و بقولی نز ، و بقولی نج ، و او آخر عشره بود بحسب موت ، والی کوفه بود از جانب عمر و عثمان ، و اسلام آورد در وقتیکه هفده سال داشت ، و گفته که بوم سوّم اهل اسلام ، و از عشره مبشره بود بحسب موت - جامع الاصول ؛ وفات سعد بن ابی وقاص در پنجاه و پنج فی الاصحّ وله سبعون سنه ، درایه اهل سنّت ، فوت سعد بن ابی وقاص ، و کعب بن عمرو انصاری و ارقم بن ابی الأرقم در پنجاه و پنج - یافعی .

سال پنجاه و هشتم (۱) :

معاویه عبیدالله زیاد را از خراسان در این سال عزل نمود و حکومت را بسعید ابن عثمان داد - جا . جویریة بنت الحارث زوجة حضرت پیغمبرُ مرد در این سال و عمر او پنجاه و شش سال بود - جا . عبدالله بن قرط الأ نصاری الأزدی ثمالی در شامین شمرده میشود کشته شد در سال نو در ارض روم - جامع .

در این سال معاویه بنام پسرش یزید از اهل عالم بیعت گرفت مگر امام حسین علیه السلام و عبدالله بن عباس ، و عبدالله زبیر ، و عبدالله عمر ، و عبدالله [عبدالرحمن] بن ابی بکر - لبّ فوت قثم بن عباس بن عبدالمطلب - یافعی ؛ و جویریة زوجة حضرت - جا .

سال پنجاه و هفتم :

ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این سال بود ، و در کربلا ده ساله بود و رحلت آنحضرت در صد و چهارده واقع شد ، و عایشه در این سال مرد ، و بقولی نج و مدفون در بقیع شد موافق گفته او ، و نماز میت کرد او را ابوهریره در حکومت مروان در عهد معاویه ، و ابوهریره در این سال مُرد - جامع .

ابن طلحه : مولد امام باقر سیم صفر سنه سبع و خمسين - كشف الغمة ؛ شیخ مفید نیز

پنججاه وهفت - كشف الغمة . فوت عبدالله بن سعدي عمري در پنججاه وهفت ، و عايشه و ابوهريره دوسى بدستور - يافعي ؛ و صرف طعام و نماز و گوشه گرفتن در جنگ از ابوهريره است .

سال پنججاه وهشتم :

شهادت حضرت امام حسن عليه السلام در اين سال واقع شد بنا بر قولی - جامع . فوت عايشه بنت أبي بكر زوجهٔ حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در سال ثمان و خمسين من الهجرة تزوج بها قبل الهجرة ، و هي ابنة سبع ، و قيل : ابنة ست ، و دخل بها وهي ابنة تسع - مروج الذهب . جبیر بن مطعم بن عدي بن نوفل بن عبد مناف يکنى أبا محمد مات سنة ثمان و خمسين ، و في كش أنه من حوارى علي بن الحسين عليه السلام - رجال ميرزا محمد . فوت شداد بن اوس انصارى ، و عقبه بن عامر ، و عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب در پنججاه وهشتم - يافعي .

سال پنججاه ونهم :

در اين سال معاويه مروان را از حکومت مدينه معزول کرده وليد بن عتبة بن ربيعه را كه برادر زادهٔ خودش بود بمدينه فرستاد ، سعيد بن العاص أمير كوفه از جانب عثمان در اين سال مُرد ، عبدالله بن عامر بن كريز بن ربيعه وهو ابن خال عثمان در عهد رسالت پناه متولد شد پس آورد اورا نزد آنحضرت فتفل في فيه ، و مُرد سنهٔ نط والى كرد اورا عثمان بربصره و خراسان ، و اختلاف نكردند در اينكه فتح كرد او توابع و اطراف شام را و تمام خراسان را و اصفهان را و كرمان را و حلوان را - جا .
موت ام سلمه و اسمها هند بنت أبي اميه زوجهٔ نبى صلى الله عليه وآله وسلم در اين سال واقع شد و اين اصح اقوال است ، و بقولى در سنهٔ سب ، و مدفون شد در بقیع - جامع .

در سال پنججاه و نه عظماء امصار چون احنف و غير او آمدند پيش معاويه و بيعت يزيد را عرض كرد و مروان نوشت كه از اهل مدينه بيعت يزيد بگيرد ، و مروان بمدينه آمد و غوغا كرد و آخر ولى و نایب يزيد شد و بيعت كرد و برگشت بمدينه - مروج

فوت أبو محذور مؤذن ، وشيبة بن عثمان حجبی عبدری ، و سعید بن العاص امیر کوفه
وعبدالله بن عامر بن کریر عبشمی در پنجاه و نهم - یافعی .

سال شصتم : (۱)

والی شد یزید پلید در ماه رجب این سال ، مدت حکومت او سه سال و نه ماه
بود ، و یزید سه روز در خانه بود روز چهارم بیرون آمد و مردم آمدند و تعزیت گفتند
و بالای منبر رفت و خطبه خواند - مروج ؛ و معاویه بود از جمله مسلمانان فتح بعد از
آن از جمله مؤلفه قلوبهم ، والی شام شد بعد از برادرش یزید در زمان عمر بن الخطاب
و حکومت او باقی بود تا وقتی که مرد ، و مجموع ایام حکومت او چهل سال بود
از جمله چهار سال در زمان خلافت عمر یا قریب بچهار سال ، و تمام مدت حکومت
عثمان و خلافت حضرت امیر المؤمنین علیؑ و حضرت امام حسنؑ و این مجموع
بیست سال است ، بعد از آن برقرار ماند بر او امر حکومت قریب به بیست سال دیگر
و مرد در سنه شصت ، و عمر او عیج یا فو - جا .

معاویه که اول خلفای بنی امیه بود در هلال رجب مرد در دمشق و نیمه رجب
نیز گفتند و هشت روز مانده نیز گفتند ، و مدت ملک او نوزده سال و سه ماه و بیست
و هفت روز بود ، و عمرش هفتاد و پنج سال و هفتاد و سه روز نیز گفته اند و هشتاد و پنج نیز گفته اند
و یزید پسرش که خلیفه دوم است بعد از مردن پدرش بحکومت نشست در ماه رجب - کامل
سمره بن جندب در این سال مرد - فع .

بعد از مردن معاویه و آمدن کتابات از مردم کوفه بطلب حضرت امام حسینؑ
کان ظهور مسلم بن عقیل بالكوفة يوم الثلاثاء لثمان لیل مضین من ذی الحجة سنة ستین وهو
اليوم الذي ارتحل فيه الحسين بن عليؑ من مكة إلى الكوفة - مروج . خرج مسلم بن
عقیل من مكة إلى المدينة للنصف من شهر رمضان حتى قدم المدينة فودع القبر واوصى
أهله بما أراد و قدم الكوفة لخمس خلون من شوال در حکومت نعمان بن بشیر - مروج .

مسافر بن عمرو بن اُمیة بن عبدالشمس زنا کرد با هند دختر عتبه و گریخت
پیش عمرو بن هند پادشاه عرب ، و عتبه از پی مسافر رفت پیش عمرو بن هند ، و ابوسفیانرا
چیز بسیاری داد تا هند را خواست و بعد از سه ماه معاویه متولد شد و عتبه در پیش
عمرو بن هند مسافرا دید و مسافر احوال هند را پرسید عتبه گفت : اورا بشوهر دادم
و مسافر بیمار شد و مرد - نهج الحق در طعن معاویه .

سال شصت و یکم : (۱)

شهادت حضرت ابي عبدالله الحسين و روح من فداء او باد در دهم محرّم این
سال واقع شد ، حمزه بن عمرو اسلمی در این سال مرد ، میمونه زوجه نبي ﷺ
در این سال فوت شد یا سا یا سو یا سیج یا غیر آن - جا . توفی معاویه فی رجب سنة إحدى
وستین وله ثمانون سنة و دفن بدمشق بالباب الصغير و قبره مزار فی هذا الوقت و هو سنة
اثنتين وثلاثين وثلاثمائة ، و كانت مدة خلافته تسع عشرة سنة و ثمانية أشهر - مروج .
فوت حمزه بن عمرو اسلمی و اُم سلمه در شصت و یک - یافعی . فی يوم العشرين
من صفر كان رجوع سيدنا ابي عبدالله الحسين عليه السلام إلى مدينة الرسول صلى الله عليه وآله وهو اليوم
الذي ورد فيه جابر بن عبدالله الأناصري من المدينة إلى كربلاء لزيارة قبر ابي عبدالله
عليه السلام - مصباح شيخ طوسي .

شهادت حضرت در سنۀ احدى وستين ، پس مدت عمر آنحضرت پنجاه و شش سال
و چند ماه آنچه با پیغمبر صلى الله عليه وآله بود شش سال و چند ماه ، و با پدرش سی سال ، و با
برادرش ده سال ، و بعد از وفات حضرت امام حسن ده سال ؛ کمال الدین ابن طلحه .
و ابن الخشاب از حضرت صادق عليه السلام : شهادت در ستین ، عمر پنجاه و هفت ، با جدش
هفت سال إلا هفت ماه و ده روز ، و با پدرش سی سال ، و با برادرش ده سال ، و بعد از
برادرش ده سال ، و قبض فی سنة احدى وستين ؛ و شیخ مفید عمر را پنجاه و هشت گفته

و با رسول الله هفت سال ، و با پدرش سی سال ، و با برادرش ده سال ، مدت خلافتش یازده سال - کشف الغمّة .

عبدالعزیز جنا بذی عمر را پنجاه و پنج سال و چند ماه نقل کرده و شهادت را در احدى وستین ؛ و واقدي شهادت را در صفر شصت و يك نقل کرده و عمر را پنجاه و پنج و محمد بن عمر از أبي معشر شهادت را در عاشورا نقل کرده ، و واقدي گوید : و هذا عندي أثبت - کشف الغمّة .

بیست و چهار روز از عاشورا گذشته خبر بمدينه رسید - کشف الغمّة . حضرت امام زين العابدين عليه السلام با پدرش در کربلا بیست و سه ساله بود - کشف الغمّة . ابن الخشاب : ولد الباقر عليه السلام قبل مضي الحسين عليه السلام بثلاث سنين - کشف الغمّة . شهادت حبيب بن مظاهر در روز عاشورا و خوش طبعی سرور نسبت به يزيد بن حصين سيد القري از اوست - رجال ميرزا محمد .

سال شصت و دوم :

وفات أم سلمه بنا بر قيل در سب بود - جامع . فوت بریده بن خصيب أسلمی و عبدالمطلب بن ربیعة بن حارث بن عبدالمطلب هاشمی ، و أبو مسلم بن مخلد در وقعه حره ، و معقل بن سنان اشجعی در وقعه حره ، و عبدالله بن حنظله بدستور ، و عبدالله ابن زيد بن عاصم در وقعه حره ، و فوت مسروق فقیه مشهور و نعمان بن بشير انصاری در شصت و دوم - یافعی .

سال شصت و سوم :

وقعه حره در این سال واقع شده بدست مسلم بن عقبه ، و کشته شدند در آن جنگ از اصحاب حضرت رسالت پناه هشتاد مرد ، و از قریش و از انصار هفتصد نفر و از باقی مردم ده هزار کس ، و بود آن واقعه در شهر ذی الحجّة سه روز مانده باخر آن ماه ، ابن قتیبه . و مسروق مشهور در این واقعه کشته شد ، و نعمان بن بشير صحابی پدر بشر بن سعد در این سال مرد ، و سوخته شدن کعبه در این سال بود ، و بود احراق کعبه

یازده شب پیش از وصول یزید بجهنم در جنگ حصین با عبدالله بن زبیر - ابن قتیبه و جامع .

عبدالله پسر عمرو عاص پیش از پدرش مسلمان شد عالم و عابد و حافظ بود بعضی گفته‌اند : در لیالی حره در زی حجتۀ سچ مُرد یا عج ، و بعضی گفته‌اند در فلسطین مرد در سه ، بقولی در مکه مرد در سز ، و بقولی در طائف مُرد در نه ، و بقولی در مصر مرد در سه - جامع .

احراق کعبه در شصت و سه واقع شد - ابن قتیبه . اخراج عامل یزید عثمان ابن محمد بن اُبی سفیان و مروان بن الحکم و سایر بنی اُمیّه ، و ذلك عند تنسك ابن الزبیر و اظهار الدعوة لنفسه سنة ثلاث و ستین - مروج .

سال شصت و چهارم : (۱)

حاکم شد معاویه پسر یزید بن معاویه در این سال ، و مبايعت اهل مکه مر ابن زبیر را در این سال واقع شد ، یزید پلید در رابع عشر ربیع الأوّل این سال مُرد و مدت عمرش سی و سه سال بود ؛ یزید پلید در رابع عشر ربیع الأوّل این سال مرد و بجهنم رفت - لب . و معاویة بن یزید بن معاویه که خلیفۀ سوم است از خلفای بنی اُمیّه بعد از پدر چهل روز حکومت کرد و در این سال مرد ، و برادرش خالد قبول حکومت نکرد - لب .

معاویه بیست و دو ساله مُرد با چهل روز حکومت و بشوری قرارداد ، و ولید بن عتبۀ بن اُبی سفیان بر او نماز کرد و در تکبیر دوم مطعون شد و سقط میسّاً ، و عثمان بن عتبۀ بن اُبی سفیان خواست خلیفه شود سر نگرفت ملحق شد بعبدالله بن زبیر ، ابن زبیر عبدالله مطیع را والی مکه کرد ، و مختار بکوفه آمد از جانب عبدالله بن زبیر ، و عبدالله بن مطیع از ترس مختار بیرون رفت - مروج .

مردن مسلم بن عقبه ، و سرکردگی حصین بن نمیر ، و رفتن برسر عبدالله بن

زبیر و محاصره کردن ایشان اورا تاده شب در این سال واقع شده ، هلك يزيد بجوارين من أرض دمشق لسبع عشرة خلت من صفر سنة أربع و ستين و هو ابن ثلاث و ثلاثين سنة وكان أيامه ثلاث سنين وثمانية أشهر إلا ثمان ليال و أخذ يزيد لابنه معاوية العهد على الناس و البيعة قبل موته - مروج .

عبدالله بن عباس بعد از معامله حره از حبس مسلم بیرون آمد ، و چون این حال در مدینه روی داد عبدالله اراده مکه نمود ، و ذلك في سنة أربع و ستين بأمر يزيد بن معاوية ، فمات مسلم بن عقبة بالقييد و استخلف على الجيش حصين بن نمير فصار بالجيش فأتى مكة لأربع بقين من المحرم سنة أربع و ستين بأمر يزيد بن معاوية فحاصرت مكة و عاد ابن الزبير بالبيت ، و شروع شد بخرابی خانه کعبه بمناجیق و غیره ، و ذلك يوم السبت لثلاث خلون من ربيع الأول من هذه السنة قبل وفاة يزيد باحدى عشر يوماً - مروج .

في اليوم الثالث من صفر سنة أربع و ستين احرق مسلم بن عقبة باب الكعبة و رمى حيطانها بالميران فتصدعت و كان يقاتل عبدالله بن الزبير من قبل يزيد بن معاوية - مصباح شيخ طوسی .

سال شصت و پنجم :

حارث بن عوف أبو واقد ليشي صحابي از مدنیین مجاور مکه شد یکسال ، و در مکه مرد در شصت و پنج یا شصت و هشت ، و او هفتاد ساله بود یا هشتاد و پنج ساله - جامع حارث بن الأعور بن عبدالله از جمله جماعتی بود که مشهور بودند بصحبت علی بن ابی طالب عليه السلام ، میگویند شنید از آنحضرت چهارصد یا چهار هزار حدیث ، و مرد در سنه سه ، و ائمه در باب او حرف زدند - جا .

مروان را در ماه رمضان این سال مادر خالد که در حبالة مروان بود بالش بردهنش گذاشت تا بمرد ، و هشتاد و یک سال عمر داشت - لب ؛ و عبد الملك بن مروان که خلیفه پنجم بود حاکم شد - لب ، و در نود و شش مرد ، خروج عبدالرحمن بن

اشعث ، در ربذه ابن دلجه آمد و بیعت خواست برای عبدالملک رمضان در این سال از لشکر ابن الزبیر و جیش ابن دلجه کشته شد ، حارث بن عوف أبوواقد لیثی صحابی در شصت و پنج فوت شد ، وقول شصت و هشت قول اول است - جامع الأصول .

هلاک مروان بن الحکم بن ابي العاص بن اُمیة بن عبد شمس بن عبد مناف در دمشق شام در شصت و پنج ، وقیل : إنَّه مات مطعوناً ، وقیل : انَّ اُمَّ خالِد بن یزید ابن معاویة وضعت علی وجهه وسادة وقعدت فوفقه حتّی مات ، مدّت خلافت مروان نه ماه و چند روز ، و عمرش شصت و سه سال ، بیست برادر داشت و هشت خواهر و یازده پسر و سه دختر : عبدالملک ، عبدالعزیز ، عبدالله ، ابان ، داود ، عمر و اُمِّ عمرو ، وعبدالرحمن ، و اُمِّ عثمان ، وعمرو ، و اُمِّ عمر ، بشر ، حُجَل ، معاویة - مروج .

بیعت کردن مردم شام با عبدالملک بن مروان شب یازدهم شهر رمضان سنهٔ شصت و پنج ، وفات عبدالملک در دمشق در روز سه شنبه چهارده شب گذشته از شوال سال ست و ثمانین - مروج . فی سنة خمس و ستّین تحرکت الشیعة بکوفیة و ذکرُوا مقتل الحسین علیه السلام فانضموا إلى خمسة نفر إلى سلیمان بن سرد ، والمسبب بن نجبة الفزاری ، وعبدالله بن سعد بن نفیل الأزدی ، وعبدالرحمن بن وائل التمیمی ، و رفاعة ابن شداد البجلی ، وعبدالله بن زیاد توجه إلى حربهم من الشام فی ثلاثین الفاً - مروج . خروج عبدالرحمن بن اشعث در خمس و ستّین - لب .

سال شصت و ششم :

فوت جابر بن سمره و زید بن ارقم ، و کشته شدن عمر سعد ، و لشکر کشیدن مختار در این سال بود ، کشته شدن عبیدالله بن زیاد در زمین موصل بدست ابراهیم بن مالک در ایام مختار در این سال بود - جامع . مسروق مشهور شصت و شش مرد ، مختار در منتصف ربیع الاوّل این سال خروج کرد و ابراهیم بن مالک اشتر با او یار شد و عراق و دیار بکر و اهواز و آذربایجان را مسخر کردند و قاتلان امام حسین علیه السلام را کشتند ، وقعة عین الوردیة یعنی جنگ مختار و کوفیان با عبیدالله بن زیاد و کشته شدن سلیمان بن سرد

درست و خمسين ، وموت أبوالأعور سلمی در این سال بود - مروج .
 فلما كان وقعة عين الوردة كما قدمنا سار عبیدالله بن زیاد في أهل الشام يومُ
 العراق حتى انتهى إلى الموصل وذلك في سنة ست وستين فالتقى هو وإبراهيم بن الأشر
 وإبراهيم على خيل العراق من قبل المختار وكانت بينهم وقعة عظيمة قتل فيها عبیدالله بن
 زیاد بن مرجانة ، وحصين بن نمير ، وحبيل بن ذى الكلاع ، وعبیدالله بن ایاس و اشراف
 أهل الشام - مروج .

سال شصت وهفتم :

مختار در چهاردهم ماه رمضان این سال شهید شد در جنگ مصعب بن زبیر - لب
 فوت عدی بن حاتم طائی ، و عبدالله بن عباس ، و أبوشریح خزاعی ، و أبو واقد لیثی
 و عبدالله بن عمر ، و زید بن خالد جهنی در شصت وهفت - یافعی .

سال شصت وهشتم :

ولادت أبوعمر و قاری یکی از استادان سبعة در ثمان وستين یا سبعين و یا خمس
 وستين ، وفوت در صد و پنجاه و چهار یا صد و چهل وهشت - شرح شاطبی .
 فی سلطان عبدالمملک مات أبو العباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب فی سنة ثمان
 وستين بالطائف ، هفتاد و یک ساله بود ، و پیش از هجرت بدسه سال متولد شد ، و از او
 حدیث نقل کرده اند که قبض رسول الله وأنا ابن عشر سنين ، و صلی علیه ابن الحنفیة
 و کور شده بود لبکائه علی بن علی طالب و الحسنین عليهما السلام - مروج .

سال شصت ونهم :

در بصره طاعونی حادث شد و بناء صخره مقدس شد بحکم عبدالمملک مروان و قتل
 نجدة ، و موت أبي الأسود دثلی قاضی بصره - رومی .

سال هفتادم :

عبدالله بن عباس از مکه بطائف رفت و در آنجا مرد در همان ساعت که آنجا
 رسید ، و او در این روز هفتاد و چهار سال داشت ، تاریخ ابن قتیبه . و ابن الأثیر

در جامع الأصول فوت او را در سنه هشتاد و هشت نوشته ، مولد ابو عمرو قاری یکی از استادان سابعه بود ، شصت و هشت یا هفتاد و شصت و پنج عمر او بود ، وفوت شد در سنه صد و پنجاه و چهار بنا بر قول اکثر یا صد و چهل و هشت - شرح شاطبی .

در مروج الذهب فوت عبدالله در ثمان و ستین است ، في سنة سبعين قتل عبدالملك عمرو بن سعيد بن العاص بن أمية بن عبد شمس بن عبد مناف ، وميانه عمرو و عبدالملك محادثات و مكاتبات رو داد - مروج .

و بقیه سال هفتاد در دمشق ماند عبدالملك . مروج . فوت عاصم پسر عمر خطاب عدوی در هفتاد ، و عاصم جد مادری عمر عبدالعزيز است - کامل .

سال هفتاد و یک :

خرج مصعب ابن الزبير حين صفاله العراق وقتل المختار حتى انتهى إلى الموضع المعروف به باجميرا مما يلي الجزيرة يريد الشام لحرب عبدالملك فبلغه مسير خالد ابن عبدالله بن خالد بن أسيد من مكة إلى البصرة في عدة من أهله ومواليه ناكثاً لبيعة عبدالله بن الزبير فنزل بعض نواحي البصرة ، وجمعى باو ملحق شدند فكانت لهم بالبصرة حروب كانت على خالد فخرج هارباً حتى لحق بعبدالملك و انصرف مصعب راجعاً إلى البصرة في سنة احدى وسبعين ، ثم عاد راجعاً إلى باجميرا - مروج .

فوت عبدالله بن أبي حرد اسلمی در هفتاد و یک - کامل . شُتیبَر بن شكل القيسی از اصحاب حضرت أمير المؤمنين عليه السلام در هفتاد و یک مُرد - کامل . فوت يزيد بن مفرغ حمیری شاعر در هفتاد و یک - کامل .

سال هفتاد و دوم :

براء بن عازب در این سال مرد - يافعی . عبدالملك مروان در جمادى الآخرة این سال بجننگ مصعب ابن زبير آمد بعراق و او را بکشت و عراق بتصرف عبدالملك درآمد و بشام مراجعت نمود ، و حجاج را در ماه رمضان بجننگ عبدالله بن زبير فرستاد خرج مصعب في أهل العراق سنة اثنتين و سبعين يريد عبدالملك ، و بعد از جننگ

کشته شد مصعب در روز سه شنبه سیزده شب گذشته از جمادی الأولى سنه اثنین و سبعین و مدفون شد بدیر الجائلیق ، و در دارالاماره کوفه چند سر آوردند : سر مبارک حضرت امام حسین پیش عبیدالله ، و سر عبیدالله پیش مختار ، و سر مختار پیش مصعب ، و سر مصعب پیش عبدالملک ، و عبدالملک فرمود تا آن طاق را شکستند ، و عبدالملک در دیر جائلیق نزول کرد بنخيله و أهل کوفه آمده بیعت کردند - مروج .

محاصره عبدالله بن زبیر در مکه در هلال ذی قعدة سنه اثنین و سبعین و فیها قتل مصعب و منع ابن الزبیر الحجّاج ان یطوف بالبيت ، و وقف الحجّاج بالناس فی عرفة محرماً فی درع و مغفر و هومن ابناء احدی و ثلاثین ، و نحر ابن الزبیر بمکه و لم ینخرج إلى عرفة ، و مدّة الحصار خمسون لیله ، و مادر عبدالله اسماء بنت أبی بکر صد ساله بود و وصیت کرد بکشته شدن عبدالله - مروج . فوت معبد بن خالد جهنی در هفتاد و دو - یافعی . حجّاج در ماه رمضان بجنگ عبدالله بن زبیر رفت در هفتاد و دو - لب .

سال هفتاد و سیم :

کشته شدن عبدالله بن الزبیر روز سه شنبه ده شب رفته از جمادی الآخرة سال هفتاد و سه ، مدّت حکومتش نه سال و ده شب ، صلب عبدالله بن الزبیر در مکه روز سه شنبه چهارده شب رفته از جمادی الأولى سنه ثلاث و سبعین ، و أقام الحجّاج علی مکه و الیمامة و الیمن ثلاث سنین - مروج . فوت عوف بن مالک اشجعی ، و أبوسعید ابن علاء انصاری ، و ربیعة بن عبدالله تمیمی ، و عبدالله بن الزبیر ، و عبدالرحمن بن عثمان بن عبدالله تیمی در هفتاد و سه - یافعی . اسماء بنت أبی بکر بدستور - یافعی .

سال هفتاد و چهارم :

عبدالله بن عمر ، و أبوسعید خدری ، و مسلمة بن اکوع ، و محمد بن حاطب بن حرث جعفی ، و رافع بن حدید انصاری ، و عاصم بن حمزة سلولی ، و مالک بن أبی عامر جدّ مالک ، و عبدالله بن عتبة بن مسعود ، و عبدالله بن عمرو لیثی در هفتاد و چهار مردند - یافعی .

سال هفتاد و پنجم :

شريح قاضی کوفه در این سال مُرد - يافعی . عبدالملك در این سال حجّاج را از عراق عزل کرد ، و عراقین و فارس و خراسان را و آن حدود بدو داد - لبّ . فوت عرباض بن ساریة السلمی ، وأبو ثعلبةُ خشمی ، و عمر بن میمون ، و أسود بن یزید نخعی در هفتاد و پنج - يافعی .

سال هفتاد ششم :

کشته شدن زائده در حرب شیبب خارجی - رومی .

سال هفتاد و هفتم :

موت ضحاک بن قیس مشهور باحنف که از جمله حلماء و دهاة عرب بود در کوفه در این سال واقع شد ، و از جمله أجلة تابعین بود ، و اسلام در زمان حضرت پیغمبر ﷺ آورد و آن حضرت را ندید - جامع .

سال هفتاد و هشتم :

مات جابر بن عبدالله الأنصاري بالمدينة سنة ثمان وسبعين وقد ذهب بصره وهو ابن نيف وتسعين ، خواست داخل شود بر معاويه محبوب شد پس مأزون شد و حدیث رسول الله را نقل نمود که « من حجبنا حاجة وفاقه حجه الله يوم حاجته وفاقته » معاويه حدیث رسول الله را نقل نمود که ستلقون بعدی اثره فاصبروا حتی تردوا علی الحوض ، و جابر سوار شد و برگشت ، و معاويه ستمائة دينار برای او فرستاد ، فردّه و کتب إليه شعراً (۱) - مروج . فوت جابر بن عبدالله سلمی انصاری ، و زید بن خالد جهنی ، و أبو المقدم شريح بن هانی محلی صاحب عليؑ ، و عبدالله بن جعفر بن أبي طالب در هفتاد و هفت .

(۱) رك ج ۳ ص ۱۱۶ .

سال هفتاد و نهم :

طاعون عظیم در شام و قتل قطری خارجی در طبرستان - رومی .

سال هشتادم :

ولادت حضرت صادق جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ در این سال بود ، و آن سنه سیل جحافتست و بقولای در شهر رمضان سنه هشتاد و سه بود ، ابن طلحه گوید : و اصح هشتاد است - کشف الغمّة ؛ اقوال سال ولادت در صد و چهل و هشت نوشته شده فارجمع علیه ، و رحلت آنحضرت در صد و چهل و هشت واقع شد - خل . ولادت حمزه یکی از قراء سبعه در این سال بود ، و فوتش در صد و پنجاه و شش - شرح شاطبی .

ولادت عمرو بن عبید بصری زاهد متقشف و واصل بن عطا در هشتاد هجری بود و فوت عمرو بن عبید در صد و چهل و چهار هجری - غرر و دُرر سید مرتضی . و فوت محمد حنفیه را در هشتاد نیز نقل نموده سید مرتضی در غرر و دُرر . ولادت ابوحنیفه کوفی در هشتاد - درایه اهل سنت . از میلاد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تا آخر هشتاد از هجرت پیغمبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هفتصد سال است ، و لوثتر آن در هزار و چهار صد و هشتاد و سه متولد شد و از ابتدای خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا آخر هشتاد از هجرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنج هزار و هشتصد و نود و دو است موافق جامع الاصول ، و باعتقاد فرنگیان تا هشتاد سال از هجرت شش هزار و صد و نود و سه سال است .

سال هشتاد و یکم :

فوت محمد بن حنفیه در این سال واقع شده در مدینه منوره ، و عمر او شصت و پنج سال بود - جامع مروج . و قیل : خرج هارباً من ابن الزبير فمات بالمطائف و قیل : مات ببلاد ايله ، و له من الولد : الحسن و ابوهاشم و غیر اینها . مروج . و عمر او شصت و پنج سال بود ؛ فصول ؛ سید در غرر و دُرر فوت محمد حنفیه را در هشتاد و یا هشتاد و یک نقل نموده ؛ فوت محمد بن حنفیه در هشتاد و یک و له خمس

و ستون سنة - خل . فوت محمد بن حنفيّه ؛ و سوید بن غفله ، و زرّ بن حبیش أسدی صدویست ساله ، و کمیل بن زیاد درهشتاد و یک - یافعی .

سال هشتاد و دوم :

جمیل بشینه العذری یکی از عشاق عرب هم چشم کشیّر عزّة در هشتاد و دو مُرد - خل . فتنهٔ ابن الأشعث در شعبان اثنین و ثمانین - مروج .

سال هشتاد و سوم :

ولادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درهشتاد و سه بعضی گفته اند واضح هشتاد است - ابن طلحه - كشف الغمّة . گریختن عبدالرحمن بن اشعث کندي در دیر الجماجم در این سال در ماه جمادی الأولى واقع شد - لب . مهلب بن ابي صفره درهشتاد و سه مُرد - خل ؛ و حکومت او را حجاج پسرش داد - خل . عبدالملك مروان درهشتاد و سه شهر واسط را بنا کرد - لب .

أبو عیسیٰ عبدالرحمن بن ابي ایللی یسار انصاری از اکابر تابعان کوفه بود و روایتی هست که او از عمر حدیث شنیده بود ، و در واقعه جمل در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و رأیت علیّ بن ابي طالب در دست او بود ، و شنیده است از شعبي و مجاهد و عبدالملك ، گفته اند : مفقود شد در دیر الجماجم درهشتاد و سه در واقعه ابن اشعث ، و هشتاد و یک و هشتاد و دو نیز گفته اند - خل .

در جزء ثالث عشر أمالی شیخ طوسی : قال الدعبلی : و حدّثنا أبو یعقوب إسحاق بن إبراهيم الديري بصنعاء اليمن في سنة ثلاث و ثمانين ، قال حدّثنا عبدالرزاق و حدیث را رسانیده با بن عباس و شکوة فاطمه را علیه السلام نقل نموده .

سال هشتادی چهارم : (۱)

فوت عبدالله بن حارث بن نوفل هاشمی درهشتاد و چهار - یافعی .

سال هشتاد و پنجم :

فوت واثلة بن اسقع لیثی یکی از فقراء صفه درهشتاد و پنج - یافعی . فوت عمرو بن حرث مخزومی ، و عمرو بن سلمه حرمی بصري در هشتاد و پنج - یافعی .

سال هشتاد و ششم :

موت عبدالملك روز سه شنبه چهارده شب گذشته از شوال سال ست و ثمانین مدّت ولایت بیست و یکسال و نیم ، سیزده سال و چهارماه إلاّ نه شب بعد از عبدالله زبیر حکومت کرد ، عمر شصت و دو سال - مروج : شعبی مصاحب عبدالملك بود و غیر او کسی را نپسندید - مروج .

عبدالملك مروان در این سال مرد ، و عمر او پنجاه و هشت بود ، و او حاکم بود چهارده سال بعد از کشتن ابن زبیر - جا ؛ و حاکم شد ولید بن عبدالملك - ع . اُسید بن ظُبیر حاضر بود در جنگ خندق ، و مرد در ایام عبدالملك ، روایت کرد از او رافع و مجاهد و عکرمه - جا . عبدالملك بن مروان خلیفه پنجم در ماه شوال در سنه مذکور بمرد ، بیست و یکسال و یکماه حکومت کرد - لب .

عبدالملك بن مروان بن ابي الحکم بن العاص بن اُمیة بن عبد شمس بن عبد مناف القرشی الأموی که او است مکنّی بأبوالولید ، از جمله تابعین مدینه و فقهاء آنجا ساکن شد در شام ، و دید عثمان بن عفان را ، و روایت کرد از ابي هریره ، و بمرد در این سال ، و عمر او پنجاه و هشت سال بود ، و چهارده سال حاکم بود بعد از کشتن ابن زبیر - جا .

ولید بن عبدالملك والی و امیر شد بعد از مردن پدرش در این سال ، و مرد در سنه نود و شش - جا . أبوامامه باهلی مرد و عمر او صدوسی و شش سال بود - یافعی . و بقولی عبدالله بن ابي أوفی آخر جماعتی بود از صحابه که در کوفه مردند ، و آخر جماعتی بود که حاضر بودند در وقت بیعت رضوان - ع . مرد عبدالله بن جزء الزبیدی و آخر جماعتی از صحابه بود که مردند در مصر - ع یافعی . فوت عبدالله بن ابي أوفی

و عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی در هشتاد و شش - یافعی . شعبی معلم عبدالملك و معاصر ابوحنیفه بود .

سال هشتاد و هفتم :

عتبة بن عبید السلمي صاحب رسول الله ﷺ در این سال مرد ، و مقدم بن معدی کرب کندي صحابی در این سال مرد - یافعی .

سال هشتاد و هشتم :

وفات عبیدالله بن عباس در هشتاد و هشت - جامع الأصول . ولادت عبدالرحمن ابن عمر مشهور باوزاعي امام اهل شام در هشتاد و هشت بود در این سال ، وفوتش در صد و پنجاه و هفت - خل . فوت عبدالله بن بشر مازنی و ابوظفیل کنانی در هشتاد و هشت - یافعی . ساختن ولید بن عبدالملك بن مروان مسجد دمشق در هشتاد و هشت - خل .

سال هشتاد و نهم :

عبدالله بن ثعلبه عذري در این سال مرد - یافعی .

سال نودم :

فوت حصین بن جندب - جا . ولادت حفص بن سلیمان یکی از دو راوي عاصم قاري و ریب او در سال نود بود ، و وفاتش در صد و هشتاد علی الصحيح - شرح شاطبی .

سال نود و یکم :

سہل بن سعد ساعدي قریب بصد سال بود عمر او ، و او آخر جماعتی بود از صحابه که مردند - یافعی . انس بن مالك : او آخر صحابه بود که مردند در بصره در این سال مرد ، و بقولی نود و دو و بقولی نود و سه ، عمر و زندگانی او صد و سه سال بود یا صد و یک سال یا صد و دو سال و بقولی نود و نه و بقولی این صحیح ترین اقوال است - جامع . فوت سائب بن یزید که در زمان حضرت هفت ساله بود در نود و یک - یافعی وفات مالك بن انس در نود و یک یا نود و سه یا نود و چهار یا نود و هفت - درایه اهل سنت .

سال نود و دوم : (۱)

موت طویس شوم در این سال بود ، و ولادتش در روز فوت حضرت پیغمبر ﷺ -
 یافعی . عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود اوست أبو عبدالله الهذلي ، و او پسر پسر
 برادر عبدالله بن مسعود است ، در این سال مرد یا در سال نود و هشت - جا . تولد عمرو بن
 سواده کوفی طائی نهبانی در سال نود و دو ، و در صد و هشتاد و یک مرد هشتاد و نه ساله -
 رجال میرزا محمد .

سال نود و سوم :

موت انس بن مالك بنا بر قولی در این سال واقع شده و بقولی در سنه نود و بقولی
 در سال نود و یک - ع . فوت سعید بن مسیب در این سال بود ، فوت عروة بن زبیر
 که یکی از فقهاء سبعة مدینه بود در این سال یا در سنه نود و چهار بود ، ولادتش در
 بیست و دو یا بیست و شش - خ . سعید المسیب بن که یکی از فقهاء سبعة مدینه بود در
 این سال فوت شد .

فقهاء سبعة : قاسم بن محمد بن ابی بکر خلیفه اول صد و یک یا دو یا هشت یا
 دوازده ، خارجه بن زید بن ثابت انصاری نود و نه یا صد ، عروة بن زبیر بن عوام
 نود و سه یا چهار ، سالم بن عبدالله بن عمر صد و شش یا هشت ، ابوبکر بن عبدالرحمن
 نود و چهار ، سعید بن المسیب نود و سه ، عبیدالله .

سال نود و چهارم : (۲)

علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام مکنی بأبي الحسن یا أبي الحسين یا
 أبو محمد المعروف بزین العابدین ، از جمله اکابر سادات أهل بیت ، و از جمله أجلة تابعین
 و بزرگان ایشان ، مادر او ام ولد بود ، گفت زهري : ندیدم من قرشی که افضل

(۱) سال سی و دوم امامت امام چهارم علیه السلام

(۲) آخر سال امامت حضرت امام زین العابدین ، و اول امامت حضرت امام محمد باقر

علیهما السلام .

بوده باشد از علی[ؑ] بن حسین ، رحلت کرد در سنه مذکور یا نودودو ، و عمر شریفش پنجاه و هشت بود ، و مدفون شد در بقیع در قبریکه در آن عم[ؑ] بزرگوار او مدفون شده بود حضرت امام حسن بن علی[ؑ] و اوالحال در قبه ایست که در آنجا قبر عباس بن عبدالمطلب است - جامع . فوت او پس قرن در این سال واقع شد، و رحلت حضرت امام زین العابدین در این سال واقع شد - ع .

قال الزهري: العلماء أربعة: ابن المسيب در مدینه ، و شعبی در کوفه ، و حسن بصری در بصره ، و مکحول در شام - خل . أبو بکر عبدالرحمن بن الحارث بن هشام بن المغیره المخرومي یکی از فقهاء سبعة ایست که در مدینه بودند در یک عصر ، و از ایشان منتشر شد علم و فتاوی در عالم ، و بتحقیق که جمع کردند ایشانرا علماء در دو بیت پس گفت :

ألا كل من لا يقتدى بأئمة
فخذهم عبدا لله عروة قاسم
فقسمته ضيزى عن الحق خارجه
سعيد سليمان أبو بكر خارجه

و چون بعد از صحابه حضرت پیغمبر فتاوی در ایشان منحصر شد بنا بر این ایشانرا با این نام شهرت کردند ، اگرچه در عصر ایشان جماعتی دیگر از علماء تابعین بودند مثل سالم بن عبدالله بن عمر و امثال ایشان و لکن فتوی منحصر در این هفت کس بود سلفی همچه گفته است : و موت أبو بکر عبدالرحمن در این سال بود ، و در زمان خلافت عمر متولد شده بود - خل در باب با .

ابن الخشاب نحوی در کتاب موالید اهل البیت از حضرت صادق[ؑ] مولد حضرت امام زین العابدین[ؑ] را در ثمان و ثلاثین گفته ، با حضرت امیر[ؑ] دو سال ، و با عمش ده سال ، و با پدرش ده سال ، و عمر او پنجاه و هفت بود ، فوت در نود و چهار ، و بعد از پدرش سی و سه - کشف الغمة .

كمال الدين بن طلحة گفته : فوت آنحضرت در هجدهم محرم سال نود و چهار وقیل : نود و پنج ، عمر آنحضرت پنجاه و هفت ، با جدش دو سال ، و با عمش حضرت امام حسن ده سال ، و با پدرش ده سال بعد از فوت عم[ؑ] ، بعد از قتل پدر تتمه آنچه مانده

شیخ مفید گفته: دو دختر یزدجرد را آوردند: یکی مادر امام زین العابدین علیه السلام و یکی زن محمد بن ابی بکر، با جدش دوسال، و با عمش دوازده سال، با پدرش بیست سال بعد از پدرش سی و چهار سال، فوت در نود و پنج، عمر پنجاه و هفت، امامت بیست سال - کشف الغمّه؛ با پدرش در کربلا بیست و سه ساله بود - کشف الغمّه.

سال نود و پنجم:

خارجه بن زید بن ثابت از اعلام فقهای مدینه در این سال مرد یا در سال نود و چهار مرد، ابوالسحاق ابراهیم النخعی تابعی است و در این سال مرد یا در سنه شش - خلکان. حجاج بن یوسف ثقفی در این سال مرد - جامع، و عمر او پنجاه و وسد سال بود - خل. ولادت ابوبکر شعبه بن عیاش یکی از دو راوی عاصم قاری در این سال بود، و وفاتش صد و نود و سه - شرح شاطبی.

منصور دوانیقی در سال نود و پنج متولد شد و یحجه در سال مردن حجاج بن یوسف، و در صد و پنجاه و هشت مرد - مروج. رحلت حضرت امام زین العابدین علیه السلام در هجدهم محرم نود و پنج بنا بر قولی - کشف الغمّه از ابن طلحه نقل نموده، رحلت حضرت در نود و پنج - شیخ مفید.

سال نود و ششم:

ولید بن عبدالملک مروان متولی امر حکومت شد بعد از مردن پدرش در سال فو و در سال سوّمرد - جا. و ابراهیم نخعی مشهور از اعلام در این سال مرد، و عمر او در این وقت مطّ سنه بود و بقول نط - جا. فوت ولید بن عبدالملک بن مروان ع فوت ولید بن عبدالملک خلیفه ششم بنی امیه در منتصف جمادی الاولی این سال بود و مدت حکومت نه سال و هفت ماه، چهل و پنج سال عمر - لب.

در زمان ولید عمر عبدالعزیز را بمدینه فرستاد تا خانههای زوجات پیغمبر را خراب کرده داخل مسجد کرد، و ماوراءالنهر و خوارزم و دیگر ولایات را تصرف کرد - لب. عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان هر یک تغییر مسجد مدینه دادند، و در

زمان امارت ولید بن عبدالملک عمر بن عبدالعزیز مسجد مدینه را گشاده‌تر گردانید و خانه‌های ازواج پیغمبر صلی الله علیه و آله را که متصل بمسجد بود داخل گردانید - روضه‌الاحباب ولادت مروان بن محمد حمار در ست^۲ و تسعین ، و قتل در صدوسی و دو - مروج .
 سلیمان بن عبدالملک مروان بعد از برادر پادشاه شد - لب^۲ ، و در نود و نه مرد
 ابراهیم بن یزید کوفی مات سنه ست و تسعین - رجال میرزا محمد ، و ذهبی از رجال اهل سنت احوال او را در رجال خود ذکر کرده .

سال نود و هفتم :

موت محمود بن لبید انصاری که بخاری او را صحابی میدانند - ع . در این سال سعید ابن جبیر بردست حجاج کشته شد - جا ، و هوا بن عز سنه - جا .

سال نود و هشتم :

وفات عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود در نود و هشت بنا بر قولی - جامع .

سال نود و نهم :

موت ابوالسود دثلی ، و فوت سلیمان بن عبد الملک ، و او کمتر از سه سال خلافت کرد - ع . موسی بن نصیر لخمی فاتح مغرب در این سال مرد ، سلیمان بن عبدالملک خلیفه هفتم در هشتم صفر در این سال مرد ، دو سال و هشت ماه حکومت کرد وزیر او خالد جد جعفر برمکی ، یزید بن مهلب در زمان او گرگان و طبرستان را گرفت - لب بعد از سلیمان عم زاده او عمر عبدالعزیز پادشاه شد - لب^۲ ، و در صد و یک مرد ، و حاکم شد عمر بن عبدالعزیز در صط - جامع .



فصل دوم

در تواریخ و وفیات سال صدم تا سال دویست با قدری از کلیات سیر

سال صدم :

خارجة بن زید بن ثابت احد فقهاء سبعة در نودونه یا صد مرد بنا بر قولی - خ تعیین نمون محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب داعیان باطراف در سنه ماه هجری ، تولد خلیل نحوی در سنه مذکور واقع شد - خل ، در صد و هفتاد مرد - خ . أبو امامه اسعد بن سهل بن حنیف انصاری در این سال مرد ، و بقولی در سنه عشر و مائة - جامع .

در این سال مرد أبو امامه اسعد بن سهل بن حنیف الأنصاری ، و متولد شده بود در زمان حیاة رسول الله ﷺ ، و بقولی در سنه عشر و مائة ، مرد أبو الطفیل عامر بن وائلة الکنانی اللیثی در مکه ، و او آخر جماعتی بود که دیدند حضرت رسول ﷺ را - یافعی . تعیین نمودن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب داعیان باطراف در مائة هجری .

سال صد و یکم :

عمر بن عبدالعزیز أموی در صد و یک مرد ، و عمر او بود چهل سال ، حاکم شد در سنه صط - جا . عمر بن عبدالعزیز خلیفه هشتم أموی دو سال و پنج ماه حکومت کرد - لب ، مرد عمر بن عبدالعزیز بن مروان الأموی در سال مذکور - ع . أبو بکر ابن أمی موسی أشعری قاضی بدستور - ع ، در زمان عمر بن عبدالعزیز ابتدای دعوت بنی عباس بود و داعیان باطراف فرستادند - لب .

یزید بن عبدالملک مروان بعد از عم زاده خلیفه شد - لب . قاسم بن محمد بن أبي بکر از فقهاء سبعة مدینه و از سادات تابعین در صد و یک یا صد و دو مرد ، و بعضی

صد و هشت و صد و دوازده گفته‌اند - خ ، معاصر عبدالملك بن مروان بود .

سال صد و دوم :

در این سال ابو مسلم خراسانی بدعوت مشغول شد - لب . یزید بن مهلب بن ابی صفره حاکم عراق بود تا زمان عمر بن عبدالعزیز ، و عمر بن عبدالعزیز او را معزول کرد و در صد و دو کشته شد - خ .

أبووائله ایاس بن معاویة بن قرّة بن ایاس بن هلال بن مزینة ، و او شخصی بود زبان آور و بلیغ و خوش فهم و مشهور بود بزبانتی شعور ، و او را حریری در مقام هفتم ذکر کرده و گفت : کشته شدن یزید بن ابی مسلم وزیر حجاج یوسف ثقفی در صد و دو وزیر و کاتب حجاج بود و عامل خراج بود در عراق ، ولید بن عبدالملك او را بر حال خود گذاشت و سلیمان او را عزل کرد و خواست او را وزیر کند عمر بن عبدالعزیز مانع شد و او بامانت او متمسک شد ، عمر جواب داد که شیطان از او امین تر است و عالم را بفساد میدهد - خل .

سال صد و سوم :

أبو برده پسر ابو موسی اشعری در صد و سه مرد ، و شعبی نیز در صد و سه مرد - خل محمد بن طیب بن محمد القاضي المعروف بالباقلانی ، امام دو اصل ، ساکن بغداد شد و او است صاحب مقاله و در آن دو اصل معتمد و مرجوع الیه بود در آنچه اختیار نمود و رأی بر آن قرار گرفت ، مرد در ذیقعد سنه صد و سه - جا .

سال صد و چهارم :

سال صد و پنجم :

فوت طاوس یمانی در صد و پنج ، فوت عطاء در قه یا قد - جامع . شقی بن ماتهع أبو سهل یا أبو عبید المصري از جمله تابعین مدینه بود در این سال مرد - جا . یزید بن عبدالملك اموی در صد و پنج مرد - لب ، خلیفه نهم بنی امیه بود ، چهار سال و یکماه

حکومت کرد ، در بیست و یکم شعبان این سال مرد - لب ، و بعد از او هشام بن عبدالملک مروان پادشاه شد بعد از برادر ، و خراسان را بنصر سیار داد ، و عراقین را بیوسف بن عمرو ثقفی ، در زمان او زید بن علی بن الحسین شهید شد ، و هشام در صد و بیست و پنج مُرد ؛ طاووس یمانی در صد و پنج مُرد در ذی حجه - مجالس .

کُثَیْر عَزَّةَ اعشَق عشاق عرب معاصر عکرمه در این سال مرد - خ . عکرمه مولی ابن عباس یکی از فقهاء مکه بود و از جمله تابعان مکه در صد و هفت یا صد و پنج مرد و هشتاد سال داشت - جامع . شریک بن عبدالله قاضی کوفه متولد شد در سال صد و پنج و در صد و هفتاد و هفت یا هفتاد و سه مُرد - جامع الاصول .

سال صد و ششم :

سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب یکی از فقهاء مدینه و از سادات تابعین بود در ذی حجه صد و شش یا صد و هشت مُرد ، معاصر هشام بن عبدالملک - خل ، در جامع الاصول در صد و هشت مذکور است .

سال صد و هفتم :

انہزام اسد قسری قائد عسکر اسلام در حرب سیستان ، و استیلاء بر طالقان و بلخ ، و فتح قیسریه بردست مسلمند ، و موت سلیمان بن یسار از فقهاء سبعت ، و کُثَیْر شاعر ، و قاسم بن سجاد بن ابی بکر صدیق - رومی .

سال صد و هشتم (۱) :

فوت سالم مولی ابی حذیفه که عمر اعتقاد عظیم باو داشت در صد و هشت واقع شد ، جا (۲) .

سال صد و نهم :

حرب اسد با خاقان و انہزام عسکر ترک - رومی .

(۱) هفتصد و نه از میلاد عیسی و چهل و یک اسکندری .

(۲) باید ملاحظه کرد ما قول عمر که : او کان سالم حنابا الخلیفه بنده رحمة الله .

سال صدودهم :

فرزدق شاعر مداح حضرت امام زین العابدین علیه السلام همام بن غالب ، ابونواس در صدوده مردند ، معاصر هشام اموی - خلکان . شعر گفتن فرزدق و خواندن در برابر هشام در صدوده - ع . ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبیدالله قرشی یکی از عشره مبشره در صدوده مرد - خل . محمد بن سیرین بنده انس بن مالک ، فقیه و عالم و پرهیزکار و محدث بود ، و بسیار مشهور بود بفنون علوم الشریعة ، در سنه صدوده مرد ، و در این وقت عمر او هفتاد و هفت بود ، و بقولی متولد شده بود دو سال مانده از خلافت عثمان - جا . حسن بصری در صدوده مرد ، و دو سال از خلافت عمر گذشته متولد شد - جا . عثمان را دید ، و بعد از کشته شدن عثمان بصره رفت ، و بقولی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه رسید ، و روایت ملاقات او بخدمت آن حضرت در بصره صحیح نیست جهت آنکه (۱) و میگویند که ملاقات کرد طلحه و عایشه را در وقتیکه امام وقت خود بود در هرقمی و در هر علمی ، و در ورع و پرهیزکاری و عبادت ، مرد در رجب سنه صدوده - جا . خل : تولد ورش یکی از دو راوی نافع در صدوده بود ، و فوتش در صدونود و هفت .

سال صدویازدهم :

فتح بیضاء بردست جرّاح والی آذربایجان - رومی .

سال صدودوازدهم :

فوت رجاء بن حبوة در صدودوازده - خل .

سال صدوسیزدهم :

فوت حرام بن سعد بن محیصه و او است ابونعیم أنصاری تابعی ، روایت کرد از او زهری ، مرد سنه صدوسیزده ، و در این وقت عمر او هفتاد سال بود - جا . لیث بن سعد گوید : بچچ رقتم در سال صدو سیزده ، و بمکه رفتم و نماز عصر کردم و بر آمدم

(۱) زبیرا در کتاب سلیم بن قیس ص ۵۸ مسطور است که : کان نادماً يتلغف علی ما فاتته من

نصرة علی والقتال معه يوم الجمل .

بر ابوقیس مردی نشسته بود و دعا میخواند ، و بعد از حرفی چند گوید : پرسیدم که کیست ؟ گفتند : جعفر بن محمد ، قال لیث : فطلبته لأسمع منه فلم أجده كشف الغمة .

سال صد و چهاردهم (۱) :

رحلت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در صد و چهاردهم واقع شد - یافعی ، آنحضرت در مدینه فوت شد سنه صد و سیزده یا صد و هیجده ، و در آنوقت عمر شریف آنحضرت پنجاه و سه سال بود و غیر آن نیز گفته اند ، و مدفون شد در بقیع ، و ناهیده شد بباقر جهت (۲) آنکه واسع بود بحسب علم - جامع . مردن مکحول شامی فقیه اهل شام از فقهاء سبعة در صد و چهارده بود - خل . مردن عطاء بن ابي رباح مفسر در صد و پانزده یا چهارده بود - جا .

عکرمه بن خالد بن العاص المخزومی از جمله طبقه ثانیة تابعین مکه بود ، مرد بعد از عطا - جا . فوت وهب بن منبه در قید - جامع .

ابن طلحه گوید : حضرت امام محمد باقر علیه السلام رحلت فرمود در صد و هفده و غیر این نیز گفته اند ، و زیاده بر شصت سال داشتند ، با پدرش سی و کسری ، عبدالعزیز جنابذی : صد و هفده فوت و عمر هفتاد و هشت ، و غیره قال : فوت در ثمان عشر و مائة ، و فضل بن دکین فوت را صد و چهارده گفته ، و سفیان بن عیینه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد ، شیخ مفید : رحلت صد و چهارده عمر پنجاه و هفت .

ابن الخشاب الشیخ العالم ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بن احمد بن الخشاب : توفی الباقر علیه السلام وهو ابن سبع و خمسين ، سنة مائة و أربع عشرة ، اقام مع أبيه علي بن الحسين خمساً و ثلاثين إلا شهرين ، و بعد مضي أبيه تسع عشرة سنة ، و كان عمره سبعاً و خمسين ، قال المصنف - شاید ابن جوزی باشد بقرینه ذکر قال الشیخ ابن الجوزی

(۱) سال آخر خلافت باقر علوم الاولین و الاخرین ، و اول امامت بحر الحقائق جعفر

ابن محمد الصادق علیهما السلام . (۲) باقر العلم یعنی واسع در آن . منه .

در يك صفحه پيش - : مات في سنة سبع عشرة ومائة ، وقيل : ثمانى عشر ، وقيل : اربع عشر ، وهو ابن ثلاث وسبعين ، وقيل : ثمان - كشف الغمة .

سال صدوپانزدهم :

سال صدوشانزدهم :

تفويض حكومت خراسان بنصر سيار در صدوشانزده بود - طبرى . ولادت زفرقياس اصحاب ابي حنيفه در صدوشانزده بود ، وفوتش در صد و پنجاه و هشت - خل . ابوالطفيل عامر بن وائله كنانى ليثى در صدوشانزده مرد در مكه ، واو آخر كسى بود كه حضرت پيغمبر ﷺ را ديده بود - يافعى .

سال صدوهفدهم :

قتاده مفسر مشهور سنه صدوهفده مرد ، و عمر او شصت سال بود ، و از طبقه نالتد تابعين بود - جا . فوت نافع مولى عمر در صدوهفده ياصدويست - خل . ابن طلحه گويد : فوت حضرت امام محمد باقر عليه السلام در سبع عشرة و مائة ، و قيل : غير ذلك - كشف الغمة .

سال صدوهجدهم :

ابن عامر قارى در صدوهجده مرد ، ولادتش و احوالش در بيست و يك مذكور است - شرح شاطبى ، و از قراء بغير ابي عمرو و ابن عامر كسى ديگر عرب نيست ، و غير اين دو تا موالى اند - تيسير . رحلت حضرت امام محمد باقر عليه السلام در هجده گفته اند ، رجوع كن بصدوچهارده .

سال صدونوزدهم :

فوت حبيب بن ابي ثابت ، ي (۱) ابويحيى الاسدى الكوفى تابعى فقيه الكوفة در صدونوزده ، ين (۲) - رجال ميرزا محمد .

(۱ - ۲) يعنى از اصحاب علي بن ابي طالب و اصحاب امام سجاد است .

سال صد و بیستم :

فوت ابن کثیر قاری در مصر در صد و بیست ، و تولدش در مکه چهل و پنج - تیسیر
مولد قالون صاحب نافع قاری مسمی بعیسی در صد و بیست ، و فوتش در دو بیست و
بیست - شرح شاطبی .

سال صد و بیست و یکم :

شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام روز اول محرم در صد و بیست و یک در
حکومت هشام بن عبدالملک - یافعی .

سال صد و بیست و دوم :

خروج عبدالواحد یهودی در مغرب با قوم بربر و منهزم شدن او ، و موت ایاس
ابن معاویه قاضی بصره ، و او یکی از اذکیاء روزگار بود ؛ و فوت سماک بن حرب
کوفی - رومی .

سال صد و بیست و سوم :

حرب سیاریه و صفریه و انهزام فریقین ، و قتل کلثوم قائد لشکر مغرب ، و قتل
أبو یوسف ازدی کبیر صفریه ، و حج رفتن یزید بن هشام ، و فوت قاری مکه محمد بن
یحیی بن ، و ثابت بن اسلم البنانی - رومی .

سال صد و بیست و چهارم :

محمد بن مسلم زهری فقیه و محدث مشهور ، یکی از فقهاء و محدثین مشهور از
جمله تابعین بود که مشار إلیه در فنون علوم شریعت بودند ، مرد در سنه صد و بیست و
چهار ، در این وقت عمر او هفتاد و دو سال بود - جا . جنگ عظیم اهل اسلام و میسره
قائد عسکر الصفریه فی المغرب ، و موت محمد بن شهاب زهری امام اهل مدینه - رومی .

سال صد و بیست و پنجم :

هشام بن عبدالملک خلیفه دهم اموی در صد و بیست و پنج مرد - لب ، و بیست
سال حاکم بود - ع ، نوزده سال و هشت ماه حکومت کرد - لب ، و ولید بن یزید بن

عبدالملك بعد از عم پادشاه شد ، و در زمان ولید در صدویست و پنچ ^{هجرت} بن علی بن عبدالله ابن عباس وفات یافت و پسر خود ابراهیم و بعد از او پسر دیگر خود سفاح را ولی عهد خود ساخت - لب^۱ ، و ولید در صدویست و شش مرد ، خالد بن عبدالله القسری امیر عراق بود از جانب هشام بن عبدالملك الأموی والی مکه شد سنۀ هشتاد و نه و از جمله خطباء مشهور بود و سخنی و بخشنده بود ، و هشام عزل کرد خالد را از حکومت عراقین در سنۀ صدویست .

و ذکر کرد طبری که هشام عزل کرد عمر بن هبیره را از عراق ، و والی و حاکم گردانید خالد بن عبدالله را در شوال سنۀ صد و پنچ ، و والی گردانید یوسف بن عمر ثقفی را ، و امر کرد او را بمحاسبۀ خالد ، و بعد از آن کشت او را در ایام ولید بن یزید در سنۀ صدویست و پنچ یا شش - خل .

سال صدویست و ششم (۱) :

^{هجرت} بن مسلم ابو ابتر غلام حکیم بن حزام که داخل طبقۀ ثانیه بود از تابعین مکه مرد پیش از عمرو بن دینار در سنۀ صدویست و شش - جا . کشته شدن ولید بن یزید بن عبدالملك در سنۀ صدویست و شش بود ، و ولید مذهب زنادقه ظاهر کرد و لشکریان بر او خروج کردند ، و او را در روز چهارشنبه بیست و یکم جمادی الاولی سنۀ صدویست و شش بکشتند ، یکسال و دو ماه حکومت کرد ، و او خلیفه یازدهم بود - لب^۲ .

و یزید بن ولید بن عبدالملك در اول شب صد و بیست و شش پادشاه شد بجای عم زاده ، و او را یزید ناقص گفته اند چون ارزاق مردم را کم کرد در عرض شش ماه که حکومت کرده بود ، در بیستم ذی حجه سنۀ صدویست و شش مرد عمر او بچهل سال نارسیده - لب^۳ ، و ابراهیم بن ولید بن عبدالملك بعد از برادر بحکومت نشست که خلیفۀ سیزدهم باشد در صدویست و هفت کشته شد .

(۱) سال سیزدهم امامت امام ششم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام .

سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف الزهری القرشی قاضی مدینه که از جمله فضلاء و تابعین مدینه بود ، و سعید بن ابی سعید مقبری 'مرد سنه صد و بیست و شش یا صد و بیست و هفت - جا . فوت عاصم بن ابی النجود بهدله یکی از قراء سبعة در صد و بیست و هفت و بیست هشت نیز گفته اند واقع شد - شاطبی و تیسیر . فوت ولید بن یزید بن عبدالملک اموی در صد و بیست و شش بود - یافعی ، یکسال و سه ماه خلافت کرد - ع و او خلیفه یازدهم بود . یزید بن طنز (۱) شاعر بنی امیه در صد و بیست و شش کشته شد - خ فوت یزید بن طنز شاعر بنی امیه در صد و بیست و شش .

سال صد و بیست و هفتم :

یوسف بن عمر ثقفی ابن عم حجاج والی یمن از قبل ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مروان حمار براو خروج کرد ، و در صفر سنه صد و بیست و هفت از مروان گریخت و بعد از سه ماه کشته شد ، دو ماه حاکم بود - لب ، خلیفه سیزدهم بود و بعد از او مروان ابن محمد بن مروان بن حکم بن عاص حاکم شد بعد از فرار ابراهیم ، و این خلیفه چهاردهم بود ، و در صد و سی و دو مرد ، ولادت [مهدی پسر] منصور دوانیقی در صد و بیست و هفت و فوت در صد و شصت و هفت - مروج .

سال صد و بیست و هشتم :

ولادت حضرت امام موسی صلوات الله علیه در صد و بیست و هشت - خل . در ابواء سنه ثمان و عشرين و مائة ، وقيل : تسع و عشرين و مائة عن ابن طلحة - كشف الغمّة . یزید بن عمرو بن هبیره والی قنسسرین از جانب ولید بن یزید بن عبدالملک در صد و بیست و هشت بحرب خوارج رفت - خ . یحیی زیدي شاگرد بیواسطه ابو عمرو بن العلاء قاری ولادتش در صد و بیست و هشت ، و فوتش در دوست و دو - شرح شاطبی .

فوت یزید بن قعقاع قاری در صد و بیست و هشت ، حرب مروان حمار با نعیم ابن ثابت جذامی که خروج کرده بود بر مروان در بلده طبریه و اردن از زمین شام

ومروان اورا کشت در صدویست و هشت - مروج . فوت جابر بن یزید الجعفی در صدویست و هشت ، و یحیی بن معین صدوسی و دو گفته ، تابعی اسند عنه - رجال میرزا محمد .

سال صدویست و نهم :

اظهار دعوت عباسیان در خراسان در صدویست و نهم - خ غ لب ، أبو مسلم اظهار دعوت کرد ، و با یکی از بنی مهلب مشهور بکرمانی در جنگ نصر سیار متفق شده و نصر بجنگ ایشان رفته و کرمانی کشته شد و نصر سیار از أبو مسلم گریخت - لب . یحیی بن معمر نحوی تابعی ابن عمر و ابن عباس را ملاقات کرد ، و مرد در صدویست و نهم - خ . در سال صدویست و نهم خوارج یمن داخل مکه و مدینه شدند ، و والی ایشان أبو حمزه مختار بن عوف از دی و سلح بن عقبه از دی ، و این دو کس با مردمانیکه با ایشان بودند مردم را میخواندند به عبدالله بن یحیی کنندی که خود را طالب الحق نام نهاده بود و خود را امیر المؤمنین مخاطب ساخته بود ، و اباضی المذنب بود و رأی خوارج داشت ، و در سال صدوسی تجهیز مروان بن محمد شد (۱) - مروج .

در صدویست و نهم (۲) شقیق بلخی بمکه رفت ، و حضرت امام موسی صلوات الله علیه در آن سال بمکه تشریف برده بودند . و شقیق آنحضرت را از صوفیه توهم کرده بود و نمی شناخت حضرت را ، تا در مکه روزی همراه حضرت رفت بمنزل حضرت و دید که مردم بخدمت آنحضرت آمده تبرک میجویند و دست میبوسند ، پرسید که این مرد کیست ؟ گفتند : این موسی بن جعفر است ، این حکایت را حنبلی نقل نموده . منهاج الکرامه علامه حلی . و حاتم اصم با شقیق صحبت داشته ، و حاتم در دویت و سی وهفت مرد - نفحات .

(۱) رك مروج الذهب ج ۳ ص ۲۴۲ ،

(۲) این ترجمه را در صد و چهل و نهم باید نوشت انشاء الله منه .

سال صدوسی ام (۱) :

شعیب بن الحتمات أبو صالح البصري مُرد سنه صدوسی - جامع . منصور بن المطعمر أبو عتاب سلمی کوفی روایت کرد از اوسلیمان التیمی والثوری وشعبه ، مرد بعد از سنه صدوسی به اندکی - جامع . فوت مالک بن دینار صوفی در صدوسی بود در عهد مروان حمار - مجالس . یزید بن رومان قاری تعلم از ابن عباس کرد ، و در صدوسی مرد - خ . تولد واقدی محمد بن عمر بن واقد صاحب اخبار المغازی در صدوسی ، وفوت در دویت وهفت - احقاق الحق .

أبو حمزه سردار خوارج یمن رفتت بوادی القری وسلح بن عقبه رفیق أبو حمزه کشته شد ، و أبو حمزه مختار بن عوف اسدی باقیه لشکر رفت بمکه و عبدالملک بن محمد از جانب مروان رسید ، و وقعه عظیمه میان ایشان واقع شد و أبو حمزه کشته شد ، و اکثر مردمی که با او بودند .

وعبدالملک بالشکر مروان اراده یمن کردند ، و عبدالله بن یحیی کندي خارجی مخاطب به طالب الحق و بأمیر المؤمنین بیرون آمد از صنعا ، و در ناحیه طائف و ارض جرش بهم برخوردند و جنگ عظیم روی داد ، و عبدالله بن یحیی خارجی و متابعانش کشته شدند ، و تا حال که تاریخ سیمصدوسی و دو است اثری از ایشان نمانده ، و عبدالملک سردار مروان بالشکر در صنعا نزول کرد ، و این معامله در سال صدوسی بود - مروج .

سال صدوسی و یکم :

استیلاء أبو مسلم بر خراسان در صدوسی و یک - ع . نصر سیار از أبو مسلم گریخت و در ولایت ساوه در ربیع الأول سنه صدوسی و یک مرد ، و بر أبو مسلم خراسان مسلم شد و قحطیه بن مسیب را بجانب عراق فرستاد ، و او بلاد عراق را مسخر کرد و از عراق عزم کوفه کرد ، و یزید بن هبیره که مقدم لشکر مروان حمار بود از واسط بجنگ قحطیه آمد در کنار فرات بهم رسیدند ، در شب جنگ در پیوست ، قحطیه در آب

غرق شد و لشکرش نداشتند ، تا یزید بن هبیره را شکستند ، و در روز حسن بن قحطبه را بر خود امیر کردند و بکوفه شدند ، وسفاح بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را بمسجد برده با او بیعت کردند .

مروان چون خبردار شد ابراهیم برادر سفاح را که در بند داشت کشت ، و لشکر بچنگ سفاح کشید و جنگ کرد ، مروان گریخت ، و او را در حدود مصر در صدوسی و دو کشتند ، و پادشاهان بنی امیه را از گور بیرون آورده سوختند إلا عمر عبدالعزیز - لب . فوت واصل بن عطای معتزلی که یکی از ائمه معتزله بود در صدوسی و یک بود - یافعی ، و سید در غرر و در چنین نقل نموده : و مولد واصل در هشتاد هجری است ، و واصل ملاقات نموده با ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه و از او اخذ نموده ، و قومی گفته اند که واصل محمد حنفیه را دیده و این غلط است ، برای اینکه محمد حنفیه در سنه هشتاد و یا هشتاد و یک فوت شده ، و واصل در هشتاد متولد شده ، و اول کسی که مذهب منزله بین المنزلتین اظهار نمود واصل بود ، و سید در غرر و در این مطلب را بتفصیل نقل نموده .

سال صدوسی و دوم :

مروان حمار خلیفه چهارم بنی امیه بعد از گریختن از جنگ عبدالله و عبدالصمد امام سفاح پسران علی بن عبدالله در حدود مصر در صدوسی و دو کشته شد و منقرض شد دولت ایشان - لب . سفاح اول خلفای بنی عباس در روز آدینه سیزدهم ربیع الاول سنه صدوسی و دو خلیفه شد بیعت تمام اهل کوفه با او ، و سفاح هم لقب عبدالله است ابن محمد ابن علی بن عبدالله بن عباس - لب .

ابوسلمه حنف بن سلیمان الخلال وزیر سفاح و اول کسیکه اطلاق وزیر بر او شد او بود و پیش از او اطلاق نشده بود ، و مال بسیار در ترویج دولت عباسیه صرف نمود و آخر کشته شد و مشخص نشد که که او را کشت ، در سنه صدوسی و دو کشته شد ، و در این ترجمه معنی وزیر بدان روش مذکور است - خل .

إسحاق بن عبدالله أبو یحییٰ انصاری از جمله ثقات تابعین مدینه بود ، و مرد سنه صدوسی و دو یا صدوسی و چهار - جا .

مروان حمار در زاب صغیر نزول کرد و عقد علیه الجسر ، و عبدالله بن علی آمد بالشکرهای خراسان و قواد ایشان ، و ذلك لليلتين خلتا من جمادی الآخرة من سنة اثنتين وثلاثين ومائة ، و مروان و عبدالله بن علی بهم برخوردند و مروان گریخت و خلق کثیری غرق شدند در آب در آنروز از بنی اُمیّه ، و ابراهیم بن عبدالملک مخلوع برادر یزید ناقص غرق شد ، یا کشته شد و مصلوب شد بحکم مروان پیش از این علی الخلاف و هزیمت مروان در روز شنبه یازده شب گذشته از جمادی الآخرة سال صدوسی و دو واقع شد .

و مروان رفت بموصل و أهل موصل او را منع کردند از دخول ، و مروان آمد بحرّان ، و خانه و مقام او آنجا بود ، و أهل حران در وقتیکه از ازاله لعن حضرت علی بن ابي طالب کرده بودند از منابر در روز جمعه امتناع کردند از ازاله او و گفتند : لا صلاة إلا بلعن ابي تراب ، و یکسال بر این ماندند تا مسوده ظاهر شدند از جانب مشرق ، و مروان از حران رفت و از فرات عبور کرد ، و عبدالله بن علی بر در حران نزول کرد و قصر مروان را خراب کرد .

و مروان رفت تا رسید بنهر ابي فطرس از بلاد فلسطين و اُردن ، و عبدالله بن علی آمد بدمشق و محاصره کرد او را ، و حاکم در دمشق ولید بن معاویة بن عبدالملک بود و ولید کشته شد و خلق کثیری کشته شدند ، و مروان بمصر رسید و عبدالله بن علی بنهر ابي فطرس ، و از بنی اُمیّه هشتاد و کسری کشته شدند ، و این در روز چهارشنبه بود نیمه ذی قعدة از سال صدوسی و دو ، و مروان کشته شد در ليلة الأحد سه روز مانده از ذی حجة صدوسی و دو .

و كان ملك مروان إلى أن بويع السفّاح خمس سنين وشهرين وعشرة أيام ومن وقت أن بويع السفّاح إلى أن قتل مروان ببوصير ثمانیة أشهر و كان كاتبه عبدالحمید بن یحییٰ بن سعد ، و هو أوّل من اطال الرسائل واستعمل

التحمیدات - مروج . بیعت سفاح عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس ابن عبدالمطلب در شب جمعه سیزده شب گذشته از ربیع الآخر صدوسی و دو در کوفه ، در روز جمعه خطبه خواند قائماً - مروج ، و در صدوسی و شش مرد ، مولد مروان در ست و تسعین - مروج .

سال صدوسی و سوم :

ابن جنادة عتقی بالولاء عبدالرحمن بن القاسم بن خالد بن جنادة فقیه مالکی شاگرد مالک صاحب مدوئه در سنۀ صدوسی و سه متولد شد، و در صد و نود و یک مرد - خل .

سال صدوسی و چهارم :

نصر معاصر مازنی نجوی ، صدوسی و چهار معاصر با مأمون در مرو مرد - مروج .

سال صدوسی و پنجم :

موت رابعه عدویه مشهور در صدوسی و پنج بود - خل ، سفیان ثوری از وی مسائل می پرسید از نفحات ، مریم بصریه معاصر رابعه است ، معاویه العدویه با رابعه صحبت داشته . ابوالهذیل در صدوسی و پنج مرد - شرح موافق .

سال صدوسی و ششم :

ظهور دعوت محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و استیلاء بر مدینه ، و خروج ابراهیم برادر محمد در بصره در صدوسی و شش - فع . ربیعه ابن ابی عبدالرحمن الرازی الفقیه فقیه اهل مدینه تعلم کرد از او مالک بن انس ، در سنۀ صدوسی و شش مرد - خل . فوت سفاح اول خلیفه عباسی در صدوسی و شش ، مدت دولتش پنج سال بود - فع - لب - مروج .

و بیعت منصور عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب دوازده شب گذشته از ذی حجه صدوسی و شش ، و فوتش در صد و پنجاه و هشت - مروج .
و سفاح ، مصر و شام و مغرب بعم خود عبدالله بن علی داد ، و حرمین بعم دیگر داود بن علی ، و ابوجعفر پیش برادر آمد و سفاح او را ولی عهد کرده بخراسان فرستاد تا از

کار ابومسلم واقف شود و از او بیعت بگیرد ، ابومسلم با ابوجعفر تواضع و اعزاز بسیار نمود و برغبت تمام بیعت کرد ، و سفاح وزیر خود ابوسلمه خلال را کشت و وزارت را بخالد برمکی داد ، و سفاح در تاریخ مذکور فوق مرد ، و مدت حکومت چهار سال و نه ماه بود .

و بعد از او منصور دوانیقی حاکم شد بوصیت برادر ، مرد سفاح روز یکشنبه که سه شب گذشته بود از ذی حجّه سنه صدوسی و شش ، و والی و حاکم شد برادر او ابوجعفر منصور ، در روزیکه سفاح مرد و خالد بن برمک اوّل برامکه وزیر هر دو بود بعد از قتل ابوسلمه الخلال - خل .

قتل ابومسلم خراسانی صاحب دعوت آل عباس بردست سلیمان بن نهیک ، و پاره پاره اش کردند در شعبان صدوسی و شش ، و فیها کانت بیعة المنصور - مروج . و خرمیه خروج کردند و مردی سنباد نام صاحب لشکر شد و جنگها کرد ، و در صدوسی و شش کشته شدند ، و هفتاد روز کشید خروج و قتل - مروج .

مسلمیه جمعی بودند قائل با امامه ابی مسلم خراسانی ، و قالت با امامه ابنته فاطمه و هؤلاء يدعون الفاطمیه ، و تا تاریخ ثلاثمائة و ثلاثین وست از طائفه خرمیه بر این اعتقادند و گویند : ابومسلم ظاهر خواهد شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد - مروج عطار در مظهر تعریف ابومسلم کرده ، و أحمد زمجی تاریخ رقم محمد بن ابی بکر برای بیکلر بیککی مصر در

سال صدوسی و هفتم :

هزیمت عبدالله بن علی از حرب ابی مسلم در نصیبین و أخذ خزائن بنی امیه از بلاد شام ، و بعد از أخذ خزائن و صرف آنها طلب کرد آنها را از او ابوجعفر و بداد باو و متوجه خراسان شد - رومی .

سال صدوسی و هشتم (۱) :

در آیام منصور لیث بن اُبی سلیم کوفی مولیٰ عنبسة بن اُبی سفیان مُرد در صدوسی و هشت (۶) کنیداش اُبو بکر - مروج .

سال صدوسی و نهم (۲) :

یونس بن عبید که او اُبو عبدالله البصری است شنید از حسن و روایت کرد از او ثوری و شعبه ، مرد در سنۀ صدوسی و هشت - جامع .

سال صد و چهلیم :

شریک بن عبدالله بن اُبی انمر لیثی در صد و چهل مرد ، و این شریک شریک قاضی کوفه نیست ، و فاصله بینهما سی و نده سال است - مروج .

سال صد و چهل و یکم :

أبان بن تغلب از مشاهیر ثقات روات امامیه در صد و چهل و یک فوت شد قدس الله روحه ، و عمر او صد و چهل بود - رجال میرزا محمد . در صد و چهل و یک منصور دو انیقی رفت بیت المقدس و نذر کرده بود - مروج .

سال صد و چهل و دوم (۳) :

موت عمرو بن عبید معتزلی - رومی .

سال صد و چهل و سوم :

یحیی بن سعید أنصاری قاضی بود در مدینۀ رسول الله ﷺ در زمان بنی اُمیه و منصور او را بعراق فرستاد و قاضی گردانید در هاشمیه ، و ذکر کردند جمعی از اهل علم که قاضی مدینۀ السلام شده و مرد سنۀ صد و چهل و سه یا صد و چهل و چهار یا صد و

(۱) سال بیست و پنجم امامت امام ششم علیه السلام .

(*) سال صد و پنجاه و هشت ، رك مروج ج ۳ ص ۳۰۴ .

(۲) ۵۰۹۵۰ خلقت ، ۶۰۲۵۱ فرنگی ، ۱۰۰۷۱ اسکندری .

(۳) سال بیست و نهم امامت امام ششم .

چهل و شش ، و یکی از ائمه حدیث و فقه بود و مشهور بود بزهد و ثقه بود ، و او برادر
عبدربه و سعد بود - جا . فوت حرث بن غصین أبو وهب الکوئی الثقفی در صد و چهل و سد
قال ابن عقدة : ثقة خیار - رجال میرزا محمد .

سال صد و چهل و چهارم :

عمرو بن عبید در سال صد و چهل و چهارم مرد و او شصت ساله بود - غرر و درر سید
مرتضی ، و در صد و چهل و پنج نیز گفته اند - مروج ، شیخ المعتزلة فی وقته - مروج
و مولد عمرو بن عبید و واصل بن عطا جمعاً در سنه هشتاد بود - غرر و درر سید مرتضی
منصور دوانیقی در صد و چهل و چهارم دربرگشتن از حج بسیار از اهل بیت عبدالله بن
الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت ، عبدالله مذکور و ابراهیم و محمد
و جمعی دیگر و اینها را در کوفه محبوس ساختند در جای تنگی و تاریکی و در حبس
مردند ، و مردم زیارت ایشان میکنند تا بحال که سیصد و سی و دو است ، و کشتند
جمعی را - مروج .

عمرو بن عبید در عهد منصور خلیفه عباسی بود ، و منصور توقیر و تعظیم او بسیار
میکرد - غرر و درر سید مرتضی ، قیل : ان قتاده بعد از موت حسن بصری نشست در
مجلس او ، و قتاده و عمرو بن عبید دو رئیس بودند مقدم از اصحاب حسن بصری
و میانه قتاده و عمرو بن عبید منافرتی روی نمود عمرو اعتزال نمود از مجلس قتاده
و جمعی از اصحاب حسن بر قتاده اجتماع میکردند ، هرگاه جمعیت می شد قتاده خبر
میگرفت از عمرو و اصحاب او و میگفت ما فعل المعتزلة غرر و درر .

سال صد و چهل و پنجم :

منصور دوانیقی در صد و چهل و پنج بغداد را بنا نهاد - لب . ابراهیم بن
عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرش محمد خروج کردند
بر ابی جعفر منصور دوانیقی در بصره و نواحی آن ، و کشته شدند در سنه صد و چهل و پنج
و وزیر ابو جعفر یعقوب بن داود بن عثمان بن عمرو بن طهمان سلمی کاتب بود

و یعقوب مذکور در سنۀ صد و هشتاد و هفت یا صد و هشتاد و دو مرد - خل .

در صد و چهل و پنج خروج کرد ع بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب ع در مدینه ، و در بسیاری از اوصار با او بیعت کردند ، و او است مشهور بنفس زکیه ، و لشکر بدفع او رفت و کشته شد چهل و پنج ساله ، ابراهیم برادرش در بصره بود چون قتل برادرش نید بر منبر رفت و خطبه خواند ، و برادران و اولاد ع متفرق شدند : علی ع بن ع بن ع بمصر رفت و در آنجا کشته شد ، و حسن بن ع در یمن در حبس مرد و برادرش موسی بجزیره رفت ، و یحیی بن عبدالله بدری رفت و بعد طبرستان ، و ادریس بن عبدالله بمغرب رفت و اجابت دعوتش کردند جمعی کثیر و بزهر کشته شد .

و ادریس بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بعد از او برخاست ، و ابراهیم برادر ع ببصره رفت و اهل فارس و اهواز و غیر اینها از اوصار قبول دعوتش کردند ، و منصور عیسی بن موسی و سعید بن سلم را با لشکرها فرستاد و در باخمرا کشته شد در ده فرسخی کربلا ، و دعبل گفته : « وقبر بباخمرا لدی الغربات » مروج .

الحسن بن الحسن بن علی ع بن ابی طالب تابعی مدنی روی عن جابر بن عبدالله (قر ، ق) مات سنۀ خمس و أربعین و مائة بالباهمیة ، و هو ابن ثمان و ستین سنۀ - رجال میرزا ع .

سال صد و چهل و ششم (۱) :

موت هشام بن عروه بن زبیر بن العوام از جمله تابعین مرتبۀ چهارم بود ، در مدینه مرد در سنۀ صد و چهل و شش ، ولادت سنۀ شصت و یک - خل ، هشتاد و پنج سال داشت - مروج . ع بن راشد السلمی الکوفی شنید از سعید بن جبیر ، و روایت کرد از او ثوری ، سه برادر هر سه محدث بودند ، مرد در سنۀ صد و چهل و شش - جا . ع بن السائب الکلبی النسابة المشهور صاحب تفسیر و علم غریب حدیث معاصر فرزدق و جریر شاعر ، در صد و چهل و شش در کوفه مرد - خل .

سال صد و چهل و هفتم :

استیلاء کفار اترک بر بلاد تفلیس و انہزام اہل اسلام ، موت عبداللہ بن علی قائد بنی امیہ در حبس أبو جعفر - رومی .

سال صد و چهل و ہشتم (۱) :

ابن طاہرہ گوید : رحلت حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام در سنہ صد و چهل و ہشت واقع شد در خلافت منصور ، ولادت در ثمانین ، عمر آنحضرت شصت و ہشت ، هذا هو الأظہر ، و قيل غير ذلك ، و عبدالعزیز جنا بذي بہمین روش گفتہ ، و عمر را شصت و یک گفتہ ، و شیخ مفید مولد را ہشتادوسہ گفتہ و فوت را در شوال صد و چهل و ہشت عمر خمس و ستون ، إمامتہ أربع و ثلاثون ، ابن الخشاب : عمر آن حضرت خمس و ستون و يقال ثمان و ستون توفي سنة مائة و ثمان و أربعين ، مولدہ ثلاث و ثمانون ، مقامہ مع جدّہ علي بن الحسين اثني عشر سنة و أياماً و في الثانية : كان مقامہ مع جدّہ خمس عشر سنة و توفّي أبو جعفر و لأبي عبد اللہ أربع و ثلاثون سنة في إحدى الروايتين ، و أقام بالمدینة أربعاً و ثلاثين سنة ، و كان عمره في إحدى الروايتين خمساً و ستين ، و في الرواية الأخرى ثمان و ستين ، قال لنا الزارع : و الأولى هي الصحيحة ، در سال فوت حضرت صادق علیہ السلام حضرت امام موسی علیہ السلام نوزده سالہ بود لروایة علي بن أبي حمزة - كشف الغمة .

رحلت حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام صد و چهل و ہشت بود ، یکی از ائمہ اثنی عشر بود بنا بر مذهب امامیہ ، و از جملہ سادات اہل بیت بود ، و ملقب بصادق شد از جهت اینکہ راست گفتار بود ، و فضل آن حضرت مشہورتر است از اینکہ مذکور شود رحلت فرمود در ماہ شوال سنہ صد و چهل و ہشت در مدینہ ، و حکایت کرد کشاجم در کتاب مصاید و مطارد اینکہ حضرت جعفر علیہ السلام سؤال کرد از ابي حنیفہ کہ چه میگوئی 'محر میکہ بشکنند رباعیہ آہوئی ؟ در جواب گفت : یا فرزند رسول خدای نمیدانم کہ

(۱) سال سی و پنجم آخر خلافت حضرت صادق علیہ السلام ، و اول امامت حضرت امام موسی

دراوچيست از کفّارة ، پس حضرت فرمود که تو [خود را پيشوا ميدانی] و حال آنکه نمیدانی که آهور باعیه نمیدارد، و او ثنی است همیشه یعنی دندان او همیشه دو است - خل . سلیمان اعمش مشهور در صدوچهل و هشت مرد ، ابن أبي لیلی قاضی در صدوچهل و هشت مرد ، فوت أبو عمرو قاری صدوچهل و هشت بنا بر قولی و بر قول تیسیر و اکثر بر آنند که در صد و پنجاه و چهار مرد - شرح شاطبی ، و معاصر آن حضرت از صوفیه : سفیان ثوری و عباد بن کثیر بصري بودند ، و معارضۀ سفیان ثوري با حضرت در کلیني (۱) مذکور است ، و عباد بصري صوفي نیز حضرت با اوسخن عتاب آمیزی فرمود در سوره احزاب در آیه « قولوا قولاً سدیداً » .

سال صدوچهل و نهم :

ولادت هارون الرشید در صدوچهل و نه ، و موتش در صدونودوسه ، عبدالله بن علي مدّت مدیدی در ایام منصور محبوس بود نه سال یا غیر این ، و در سال صدوچهل و نه او را تحویل نمود از نزد خود بعیسی بن موسی ، و امر فرمود بکشتن او که کسی مطلع نشود ، و عیسی فرستاد پیش ابن أبي لیلی ، و ابن شبرمه ، ابن أبي لیلی گفت : بکن آنچه گفته است ، ابن شبرمه گفت : قد ترک في أوسع ما بين السماء والأرض و او را نکشت ، و آخر منصور غوغائی داشت با عیسی که عمّ مرا کشته ، و بعد از قال و قيل گفت : نکشتم ، گفت : بسپار او را بأبي الأ زهر مهلب بن عیسی ، و پیش او محبوس بود تا فرمود کشتند با کنیزش ، و در باب أبي سوید مدفون شد بیاب الشام در جانب غربی - مروج در صدو بیست و نه احوال شقیق بلخی را نوشته ایم که بمکه رفت و حضرت امام موسی عليه السلام در آن سفر تشریف داشتند ، رجوع کن بآن سال .

سال صدو پنجاهم :

أبو حنیفه کوفي در صدو پنجاه مرد ، ولادتش در هشتاد - در آیه أهل سنّة ، أبو حنیفه هفتاد ساله بود - مروج . در این سال محمد بن إسحاق بن یسار مرد ، و در پنجاه و یک

(۱) رك ، الكافي ج ۵ ص ۶۵ كتاب المعيشة .

و دونیز گفته‌اند - مروج ، و تولد شافعی روز فوت ابوحنیفه بود ، عمرو بن عبید بصری زاهد در صدو پنجاه مرد - یافعی . فوت مقاتل بن سلیمان مفسر ضعیف القول در صدو پنجاه ، مولد خلف بن هشام یکی از دو راوی حمزه قاری در صدو پنجاه ، و فوتش در دو بیست و بیست و نه بوده - شرح شاطبی .

تولد ابن‌ال‌عربی محمد بن زیاد مشهور با ابن‌ال‌عربی کوفی صاحب اللغه در شب فوت ابي حنیفه که رجب سال صدو پنجاه بود ، و دو بیست و سی و یک مرد - خل . برید بن معاویه أحد نجباء أربع مات سنة مائة و خمسين ، وهذا ینافی انه مات فی حیاة الصادق علیه السلام ، لأن الصادق علیه السلام قبض سنة ثمان و أربعین و مائة ، و أما النجاشی فروی ذلك عن علي بن الحسن بن فضال - رجال میرزا محمد .

فوت ابو حمزه ثمالی ابوصفیه ثابت بن دینار در صدو پنجاه ، بخدمت حضرات علي بن الحسين و ابو جعفر و ابو عبدالله و ابو الحسن علیهم السلام رسیده بود ، و کان من خیار اصحابنا و ثقاتهم - رجال میرزا محمد .

سال صدو پنجاه و یکم :

فوت محمد بن إسحاق بن یسار أبو إسحاق صاحب مغازی در صدو پنجاه و یک وی ثقه بود ، و کسی طعن او نکرد مگر مالک جهت آنکه رسیده بمالک قول او که گفته بود : بیارید حدیث مالک را بدرستی که من گمان دارم علیل بودن او را - یافعی .

سال صدو پنجاه و دوم :

قتل استاد سیس در حرب خازم قائد عسکر اسلام - رومی .

سال صدو پنجاه و سوم :

مولد هشام یکی از دو راوی ابن عامر قاری صدو پنجاه و سه ، و وفاتش دو بیست و چهل و پنج - شرح شاطبی . ولادت حضرت امام رضا علیه السلام در صدو پنجاه و سه بود در مدینه طیبه . و در دو بیست و سه رحلت فرمودند ، قتل مسموماً - مروج .
و صاحب کشف الغمّه از ابن طلحه ولادت را در حدادی عشر ذی حجه صدو

پنجاه وسه نقل کرده ، و جنا بذي در صد و پنجاه وسه گفته ، و از شيخ مفيد صد و چهل و هشت نقل کرده . و از ابن الخشاب صد و پنجاه وسه نقل کرده ، و از عيون اخبار الرضا ولادت را در يازده شب گذشته از ربيع الأول صد و پنجاه و سه نقل کرده ، و از إعلام الوری شيخ طبرسي ولادت را در يازده شب گذشته از ذی قعدة شب جمعه صد و پنجاه وسه نقل کرده و گفته : وقيل : يوم الخميس .

سال صد و پنجاه و چهارم :

در صد و پنجاه و چهار وفات أبو عمرو بن العلاء در أيام منصور - مروج .

سال صد و پنجاه و پنجم :

حماد بن أبي ليلى راويه ، وفات او در صد و پنجاه و پنج ، وليد بن يزيد أموي گفت باو : چه مقدار از شعر حفظ کرده ؟ گفت : بسيار و آنچه بخوانم از هر حرفي صد قصيده سواى مقطعات ، و شروع بخواندن کرد تا وليد دلگير شد و نائب تعيين کرد تا دوهزار و نهصد قصيده خواند از جاهليت ، و يزيد بن عبد الملك بن مروان را در يافته بود ، و هشام برادر يزيد خليفه شد و از او هراسان بود و از ترس بيرون نمی آمد تا هشام او را طلبيد از برای بيتی که او را نمی دانست از کيست ، و اين حکايت را بعضی تزييف کرده اند ، و در سنۀ صد و پنجاه و پنج مرد ، و در سنۀ نود و پنج متولد شده بود - خل .
و اين دولت مند با اين حفظ بقولی حفظ کرد قرآن کریم را از مصحف .

سال صد و پنجاه و ششم :

ولادت حضرت امام رضا عليه السلام در سنۀ صد و پنجاه و شش در مدینه - جامع . حمزة ابن حبيب که یکی از قراء سبعة است ، و از او تعلم کرد کسائی ، و او تعلم کرد از اعمش ، در سنۀ صد و پنجاه و شش مرد - ابن خل و تيسير ، ولادت حمزه در سنۀ هشتاد - شرح شاطبي . در صد و پنجاه و شش سو آر بن عبدالله قاضي مرد - مروج .

سال صد و پنجاه و هفتم :

اوزاعی عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی امام اهل شام در صد و پنجاه و هفت مرد ولادتش در هشتاد و هشت بود - خل . أحمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر الذي قتل مع الحسين عليه السلام بکربلاء ، عنه ابنه عبدالله و قال : ولد أبي سنة سبع وخمسين ومائة ، ولقيه عليه السلام سنة أربع وتسعين ومائة - رجال میرزا محمد .

سال صد و پنجاه و هشتم :

منصور دوانیقی عباسی در صد و پنجاه و هشت مرد ، مدت دولت او بیست سال - ع لب ، بیست و دو سال إلا نه روز ، درمگه مرد محرم و دفن مکشوف الوجه ، شصت و پنجساله بود - مروج ، چهل و یکساله بود که حاکم شد - مروج ، پسرش مهدی أبو عبدالله بن محمد حاکم شد در شش روز گذشته از ذی حجه سال صد و پنجاه و هشت مولد در صد و بیست و هفت ، و در صد و شصت و هفت مرد - مروج لب .

منصور بالله عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بعد از حکومت أبو مسلم را که مطاع او بود بحیله نزد خود خواند و او را کشت ، از علویان محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه و برادرش ابراهیم در بصره خروج کردند و مغلوب شده بعضی شهادت رسیدند . فوت زفرقیاس رو آغ أصحاب أبي حنیفه در صد و پنجاه و هشت ، و مولد او در صد و شانزده است - خل ، مروج .

سال صد و پنجاه و نهم :

محمد بن عبدالرحمن بن المغیره بن الحارث بن ابي ذؤیب هشام بن شعبه یکی از بنی عامر بن لؤی بن غالب در سنه صد و پنجاه و نه مرد ، مردی بود معروف بفضل و علم و امانت و فقاہت و زهد ، أحمد گفت که شبیه بود بسعید بن مسیب ، و افضل بود از مالک بن انس إلا اینکه مالک بیشتر ضبط رجال کرده نسبت باو - جامع . اوزاعی أبو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن هشام که در دمشق بود و از سببی اهل یمن بود در صد و پنجاه و نه مرد در ایام منصور - مروج . ابن ابي ذؤیب محمد بن عبدالرحمن بن

مغیره ابالحرث در کوفه مرد در ایام مهدی در صدوپنجاه ونه - مروج .

سال صد و شصتیم :

شعبة بن الحجاج شعبه مشهور بود از جمله ائمهٔ مسلمین بر حفظ الله اکبر الحدیث متولد شد سنهٔ هشتادوسه ، مرد سنهٔ صدوشصت ، در این وقت عمر او هفتاد و هفت بود - جامع . محمد بن راشد که او ابو یحیی الخزاعی شامی است ، استفاده کرد بعنوان شنیدن از مکحول و از او شنیدن تعلم کرد ابو نعیم ، و بقول بعضی ورع بود در حدیث ، و مرد در سنهٔ صدوشصت - جامع . فوت ابراهیم ادهم در صدوشصت گفته اند ، و در صدوشصت و دو مشهور است - نجات ملا جامی .

سال صدوشصت و یکم :

فوت سفیان (۱) ثوری الکوفی پیشوای مسلمانان بود و حجهٔ الله بر خلقش ، و یکی از ائمهٔ مجتهدین بود ، متولد شد در زمان سلیمان بن عبدالملک در سنهٔ نود و شش و مرد در سنهٔ صدوشصت و یک در خلافت مهدی - جامع یافعی ، شصت و سه ساله بود - مروج . عبدالله انطاکی از طبقهٔ اولی ، و طریقهٔ وی در تصوف طریقهٔ سفیان ثوری بود ، زیرا که با اصحاب وی صحبت داشته بود ، سیبویه نحوی مشهور در سنهٔ صدوشصت و یک مرد - یافعی . حماد بن عمر عجرد شاعر بتنام ولید بن یزید اموی ببغداد آمد زمان خلافت مهدی در سنهٔ صدوشصت و یک مرد ، و بقول بعضی از اهل واسط بود و کشت او را محمد بن سلیمان بن علی عامل بصره در ظاهر کوفه بنا بر زندقه - خل . من المخضرمین ، و اصل این لفظ اطلاق کرده میشد بر شاعری که ادراک کرده بود جاهلیت و اسلام را ، و بعد از آن مجازاً اطلاق کرده شد بر کسی که ادراک دو دولت کرد دولت بنی امیه و دولت بنی عباس - خل . زید بن الجون صاحب نوادر و ادب و نظم در صدوشصت و یک مرد ، و بعضی گفته اند: در ایام هارون الرشید - خل . و ابوهاشم صوفی که اوّل بار او را صوفی خواندند معاصر سفیان ثوری و شریک قاضی بود ، و ابوهاشم

(۱) ابن سعید بن مسروق ثوری - مروج .

شیخ بود درشام، وأوّل خانقاهي که برای صوفیان کردند برمله شام کردند، وسفیان ثوري در بصره مُرد در صدوشصت و یک رحمہ اللہ - نفحات ملاّ جامي .

سال صد و شصت دوم :

فوت إبراهيم در سنه صد و شصت و دو، إبراهيم ادهم مشهور بلخی است - يافعي
 إبراهيم ادهم صحبت او باسفیان ثوري وفضيل عياض وأبو يوسف بود، در صدوشصت و دو یا صدوشصت مرد - نفحات . شعیب بن أبي حمزه و نام أبو حمزه دینار القرشي بود مُرد در سنه صدوشصت و دو، وبعنوان شنیدن استفاده نمود از جماعتي - جامع . داود الطائي نیز در صدوشصت و دو مرد - يافعي . حماد بن أبي حنیفه بر مذهب پدرش بود و إسماعیل پسر حماد قاضی بصره شد، و یحیی بن اکثم معزول شد، و در سنه صدوشصت و دو مرد - خل .

در سنه صدوشصت و دو در زمان حکومت مهدي مردی بهمرسید حکم بن هاشم نام یکچشم کور، سازنده ماه نخشب کا تب دیوان أبو مسلم، بر قعی بر آن چشم انداخته دعوی خدائی کرد، و در ولایت کش و نخشب قلعه چند را متصرف شد و کار او بالا گرفت، و مهدي مسیب بن زهیر را بجنگ او فرستاد، او اقرباي خود را بزهر کشت و خود را در میانۀ ادویه حاره بسوخت، و منافقان که مریدان او بودند گفتند که باسمان رفت، و این واقعه را در سنه صدوشصت و سه نیز نقل کرده اند - لب،

سال صدوشصت و سوم :

حریر بن عثمان و بقولی ابن عوف وأبو عثمان رحبي حمصي تابعي است، و در او بود تحاملی برعليّ بن أبي طالب کرّم الله وجهه متولد شد در سنه هشتاد، و مُرد در سنه صدوشصت و سه - جامع . مردن خالد بن برمك أوّل برامکه که وزیر سفّاح و منصور بود در صدوشصت و سه واقع شد - خ .

سال صدوشصت و چهارم :

يعقوب بن أبي سلمه ماجشون استماع نمود از ابن عمر، در صدوشصت و چهار مُرد .

سال صدوشصت و پنجم :

وهیب بن خالد ابوبکر البصری صاحب الکرا بیس استماع نمود از ایوب وهشام ابن عروۀ و عبدالله بن عمر ، مُرد سنۀ صدوشصت و پنج ، و عمرش پنجاه وهشت سال بود - جامع . ودرسنۀ صدوشصت و پنج هارون الرشید زبیده را خواست بزنی ، و محمد امین از زبیده است - خل . فوت داود طائی از صوفیہ شاگرد ابوحنیفہ در صدوشصت و پنج ، و معروف کرخی با اوصحبت میداشت - نفحات ملا جامی .

سال صدوشصت و ششم :

ابراہیم ادهم از ابنای ملوک بلخ است ، در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام استفادۀ علوم و تحقیق نموده ، وفضیل بن عیاض وسفیان ثوری را دید ، ودرسنۀ صدوشصت و دو یا شش مُرد - مجالس ؛ شاکرد ابوحنیفہ بود - نفحات . ولادت حرث بن قبیصہ صاحب شافعی - قسو ، جامع .

سال صدوشصت وهفتم :

هاد راویہ صاحب شعر کثیر در سنۀ صدوشصت و هفت مُرد . جعفر بن زیاد الأحمَر ابوعبدالله الکوفی (ق) بن زیاد الکوفی الأحمَر صدوق شیعی توفی سنۀ سبع وستین ومائۀ ، قاله الذہبی فی مختصر التهذیب ، و فی تقریب ابن حجر نحوه - رجال میرزا محمد .

سال صدوشصت وهشتم :

قیام جماعتی از طرفداران آل علی در مدینہ بقیادتِ اِدریس بن عبدالله بن حسن علیه السلام .

سال صدوشصت ونہم :

مہدی خلیفۀ سوم عباسی در صدوشصت ونہ مُرد - لب یافعی خل ؛ موسی بن محمد هادی خلیفہ شد روز پنجشنبه هفت شب گذشته از محرم در سال موت مہدی ، ودر صدوهفتاد مُرد - مروج . موت نافع قاری در صدوشصت و نہ ، أصل او از اصفہان است - تیسیر .

کسائی قاری در صد و شصت و نه مرد ، محمد بن عبدالله المهدی بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس امیر المؤمنین متولد شد در صد و بیست و هفت ، و خلیفه شد روزی که مرد پدرش منصور در مکه ، و ربیع بن یونس متصدی شد از برای بیعت گرفتن از مردم جهت او ، و خبر آورد برای او مناره بربری غلام او روز سیزدهم که گذشته بود از ذی الحجّه سنه صد و پنجاه و هشت ، و مرد هشت روز مانده از محرم در سنه صد و شصت و نه ، و عمر او چهل و سه سال بود ، و ایام خلافت او ده سال بود و چند ماه - جامع .

مهدی بیرون آمد از مدینه السلام در صد و شصت و نه یرید بلاد قرماسین از بلاد دینور ، طیب بلاد سیروان و جرجان برای او نقل کردند ، آمد بسرزمین ارزن وران و در ده ردین مرد ، خلافتش ده سال و یکماه و پانزده روز ، چهل و سه سال داشت و هارون بر او نماز کرد ، مروج .

در عهد ولید بن عبدالملک عمر بن عبدالعزیز مسجد مدینه را گشاده تر ساخت از آنچه عثمان و عمر کرده بودند ، و خانه های ازواج پیغمبر که متصل بمسجد بود داخل گردانید ، و بعد از آن مهدی از خلفاء عباسیه آن را عمارت کرد ، و بعد از وی مأمون آن را تجدید نمود و زیادت گردانید ، و بنا را استحکام داد و تا کنون بناء مأمون است - روضة الأحاب .

سال صد و هفتادم :

مهدی خلیفه عباسی در صد و هفتاد مرد ، موسی بن مهدی مشهور به هادی خلیفه چهارم عباسی بعد از پدر حاکم شد و یک سال و سه ماه حکومت کرد - لب ، دوازده شب از ربیع الأول مانده ، یکسال و سه ماه خلافت کرد ، بیست و چهار سال و سه ماه داشت که خلیفه شد ، و در صبح این شب با هارون بیعت کردند ، و در طوس مرد در قریه عیسی آباد در صد و نود و سه - مروج .

خلافت هارون الرشید در صد و هفتاد ، برادر هادی ضال مضل ، خلیفه پنجم بنی عباس ، انصراف فضل از خراسان در سنه صد و هفتاد بود ، یزید بن حاتم مهلبی

حاکم منصور دوانیقی بر مصر در صدوهفتاد مُرد - خ . خلیل بن أحمد نحوی استاد سیبویه در صد متولد شد ، و در صدوهفتاد مرد - خ ، و بقولی در صدوهفتاد و پنج - خ . أحمد بن صالح معاصر أحمد بن حنبل در صدوهفتاد متولد شد ، و در دو یست و چهل و هشت مرد ؛ ولادت مأمون خلیفهٔ عباسی در صدوهفتاد ، در ایام هادی حسین بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، خروج کرد و کشته شد در فرخ در روز ترویبه در شش میلی مکه ، و اکثر مردم با او کشته شدند ، و سه روز ماند مدفون نشد تا سباع او را خوردند ؛ و سلیمان بن عبدالله بن الحسن کشته شد صبراً ، و عبدالله بن إسحاق بن ابراهیم بن الحسن کشته شد ، و حسن بن محمد بن عبدالله بن الحسن ابن الحسن بن علی اسیر شد و کشته شد صبراً - مروج .

سال صدوهفتاد و یکم :

موت یزید بن هاشم از شجاعان روزگار ، و موت ابودلامه از مشاهیر - رومی .

سال صدوهفتاد و دوم :

ادار سه پنج نفر بودند و در صدوهفتاد و دو ظهور نمودند در فارس از مغرب ، و در سال سیصد و هفت منقرض شدند ، و مدّت حکومت صدوسی و پنج سال - رومی . بنی مدرار ده نفر تقریباً در سچلماسه مغرب حکومت کردند ، مبدء ظهور صدوهفتاد و دو و انقراض در سیصد و دو ، مدّت حکومت صدوسی سال - رومی .

سال صدوهفتاد و سوم :

یعقوب بن طهمان سلمی وزیر ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب روحی فداهما ، و وزیر نصر سیار ، و وزیر مهدی عباسی در صد و هفتاد و سه مُرد - خل . مولد عبدالله بن ذکوان یکی از دو راوی ابن عامر صدوهفتاد و سه ، و فاتش دو یست و چهل و دو - شرح شاطبی .

فیض بن ابی صالح بعد از عزل یعقوب بن طهمان وزیر مهدی عباسی شد و پدرش نصرانی بود ، و خودش منکر و از غلامان عبدالله بن المقفع بود در سال صد و هفتاد و سه

مرد - خل . ریطة دختر ابي العباس سفاح چند ماه گذشته از ايام رشيد يا در آخر ايام مهدي و رشيد 'مرد در صد و هفتاد و سه ، و رشيد پيش جنازه او رفت ، و محمد بن سليمان صاحب بصره در اين سال مرد ، و رشيد مالهاي او را گرفت ، و غلة او در هر روز صد هزار درهم بود و سو'ار قاضي با محمد بن سليمان سوار ميشد - مروج .

سال صد و هفتاد و چهارم :

قتل شقيق بلخي در صد و هفتاد و چهار در ولايت ماوراءالنهر بتهمت رفض - مجالس شقيق بلخي صاحب حديث بود سنی پاکيزه شاگرد زفر و معاصر ابراهيم ادهم و استاد حاتم اصم و معاصر ابو يوسف قاضي در صد و هفتاد و چهار مرد - نفحات . محمد بن عبدالرحمن بن ابي زياد عبدالله بن زکوان المدني عالم بود بفرائض و واجبات و متقن و ماهر بود در حديث ، مرد سنه صد و هفتاد و چهار ، و او در اين وقت بسن پنجاه و چهار بود - جامع . روح بن حاتم بن قبيصة بن مهلب از کریمان و صاحب جود بود ، حکومت کرد در زمان سفاح و منصور و مهدي و هادي و رشيد چنانکه ابو موسی اشعري حکومت کرد از جانب حضرت رسول ﷺ و ابو بکر و عمر و عثمان و حضرت امير ﷺ ، در صد و هفتاد و چهار مرد - خل .

سال صد و هفتاد و پنجم :

در اين سال ليث بن سعد مصري مرد ، سمع من نافع ، و در اين سال شريك بن عبدالله بن سنان نخعي قاضي 'مرد هشتاد و دو ساله ، در ايام مهدي قاضي کوفه بود ، موسی هادي او را عزل کرد ، معاويه را در پيش شريك بحلم نام بردند ، فقال : ليس بحليم من سفه الحق و قاتل علي بن ابي طالب ﷺ - مروج .

سال صد و هفتاد و ششم :

حرب اعراب قيسيه و يمانيه ، و خروج يحيى علوي و حبس او ، و فوت وضاح البزار محدث واسط - رومي .

سال صد و هفتاد و هفتم :

شريك بن عبدالله قاضی كوفه متولد شد سنهٔ صد و پنجم ، و ادراك كرد عمر بن عبدالعزيز را ، و مرد سنهٔ صد و هفتاد و هفت يا صد و هفتاد و سه - جامع .

سال صد و هفتاد و هشتم :

فتح صفصاف ارض روم بردست رشيد در صد و هفتاد و هشت ، فوت جعفر بن سليمان الضبعي البصري (ق) خيچ ثقة [د] ولا غيره ، مات سنهٔ ثمان و سبعين و مائة - رجال ميرزا محمد .

سال صد و هفتاد و نهم :

فوت مالك بن انس بن مالك در صد و هفتاد و نه بنا بر قولی - جامع ، ولادتش در نود و يك ياسه يا چهار .

سال صد و هشتادم :

فوت حفص بن سليمان يکى از دو راوي عاصم قاري در صد و هشتاد ، و ولادتش در سنهٔ نود - شرح شاطبي . فوت معاذ بن مسلم الهراء در صد و هشتاد ، سال نكبت بر امكه صد و هشتاد ، ولادت معتصم عباسی در صد و هشتاد ، از ميلاد حضرت عيسى عليه السلام تا صد و هشتاد هجري هشتصد سال است نزد فرنگيان ، و از خلقت آدم عليه السلام تا صد و هشتاد هجري پنجهزار و نهصد و نود و يكسال است موافق تنقيح و جامع الاصول ، و موافق فرنگيان شش هزار و نود و دو سال است ، و بتاريخ اسكندري هزار و صد و دوازده سال است .

سال صد و هشتاد و يكم :

عمر و بن سوادهٔ كوفي طائى نيهانى يکنى ابوالاسود مات سنهٔ مائة و احدى و ثمانين وله من العمر تسع و ثمانون سنه - رجال ميرزا محمد . ولادت احمد بن هلال كان غالباً متهماً في دينه ورد فيه ذموم عن سيدنا ابي محمد العسكري ، ولد سنهٔ ثمانين و مائة ، و مات سنهٔ سبع و ستين و مائتين - رجال ميرزا محمد .

سال صدوهشتاد و دوم (۱) :

بیعت گرفتن برای مأمون در صدوهشتاد و دو ، وفوت مروان بن ابی حفصه شاعر در صد و هشتاد و دو ، فوت ابو یوسف قاضی مشهور شاگرد ابوحنیفه معاصر رشید در صد و هشتاد و دو - خ ، اسم ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنیس بن سعید صاحب ابوحنیفه کوفی ساکن بغداد ، موسی اورا قاضی گردانید و بعد از او رشید ، و اول کسیکه قاضی القضاة بود در اسلام او بود ، و امام و عالم و حافظ و کثیر القدر و المنزلة و عظیم المحل بود در حدیث و فقه ، و متولد شد سنه صد و سیزده ، و 'مرد سنه صد و هشتاد و دو ، و سعد ابوحنیس صحابی بود - جامع . فوت فضیل عیاض صوفی مشهور در صد و هشتاد و دو - نفحات ملا جامی ؛ هارون الرشید بدیدن فضیل عیاض رفته بوده است و مکالمه دارند ، سمع من ثقة .

سال صدوهشتاد و سوم :

رحلت حضرت امام همام موسی بن جعفر علیه السلام در صد و هشتاد و سه ، و در مروج الذهب صد و هشتاد و سه نوشته است ، و در کشف الغمّة از کمال الدین ابن طلحه پنج شب مانده از رجب سنه ثلاث و ثمانین و مائة ، و ولادت در ثمان و عشرين ، و قیل : در تسع و عشرين پس عمر مبارك او بنا بر اول پنجاه و پنج و بر قول ثانی پنجاه و چهار باشد ، و از جنابذی ولادت ثمان و عشرين ، و فوت ثلاث و ثمانین و مائة نقل کرده .

و از شیخ مفید وفات را در شش شب گذشته از رجب ثلاث و ثمانین و مائة ، و عمر پنجاه و پنجساله ، مدت خلافت بعد از پدر بزرگوار سی و پنج سال نقل کرده ، و اولاً حضرت را در بصره بحبس عیسی بن جعفر بن منصور داد یکسال ، و از آنجا ببغداد آورده بحبس فضل بن الربیع دادند ، و بعد از آن بحبس سندی بن شاهک و در حبس او مسموم شد ، و ابن الخشاب ولادت را ثمان و عشرين و مائة ، و فوت در ثلاث و ثمانین و مائة و عمر را پنجاه و چهار گفته ، و گفته : و یقال : خمس و خمسين و قول ولادت تسع و عشرين

(۱) آخر امامت حضرت امام موسی علیه السلام ، و اول امامت حضرت امام رضا علیه السلام .

و مقام اورا با پدرش چهارده سال ، و بعد از پدرش سی و پنج نقل کرده - کشف الغمّة .
 فوت إبراهيم بن سعد بن إبراهيم بن عبدالرحمن بن عوف أبو إسحاق الزهري در بغداد
 سنۀ صد و هشتاد و سه ، و مولدا و صد و هشت ، و نزد او هفده هزار حدیث بود - جامع . أبو یحییٰ
 زیاد بن عبدالله قیسی عامری از بنی عامر بن صعصعه روایت سیره حضرت رسول ﷺ کرده
 از یحییٰ بن إسحاق واقدی که ثقه و صدوق است ، و بخاری از او روایت کرده است
 و بخاری در تاریخ خود از وکیع نقل کرده که او گفت : زیاد شریفتر از این بود که کاذب
 و دروغگو باشد در حدیث ، در صد و هشتاد و سه مرد - خل . فوت إبراهيم نوادۀ عبدالرحمن
 در قفج جامع .

سال صد و هشتاد و چهارم :

یونس بن حبیب نحوی شاگرد عمرو بن علا مقدم بر سیبویه در صد و هشتاد و چهار
 'مرد - خل . أحمد بن هارون الرشید بن مهدی بن منصور سبّتی تارک دنیا در صد و هشتاد
 و چهار مرد - خل .

سال صد و هشتاد و پنجم :

یزید بن مزید شیبانی برادرزادۀ معن بن زائدة والی ارمنیۀ از جانب مأمون
 در صد و هشتاد و پنج مرد - خل .

سال صد و هفتاد و ششم :

خروج ابن ماهان بجنگک أبو الخصیب در صد و هشتاد و شش - طبری . منصور
 پدر زبیده زوجۀ هارون الرشید در صد و هشتاد و شش مرد - خل . فی سنۀ ست و ثمانین
 و مائۀ خرج الرشید حاجاً و معه ولّیّا عهدہ الأمين و المأمون و کتب الشرطین بینهما
 و علّقهما علی الکعبۃ - مروج . رحلت حضرت امام موسی صلوات الله علیه در بغداد
 مسموماً پانزده سال گذشته از ملک رشید در سال ست و ثمانین و مائۀ ، و آن حضرت
 پنجاه و چهار ساله بود - مروج .

و در سال صد و هشتاد و سه نوشته ایم رحلت آن حضرت را . حاتم بن إسماعیل

مدینى أسله کوفى (ق) بن إسماعیل المدنی مولی بنی عبدالدار بن قصى روى عن أبی عبدالله علیه السلام عامی ، قال الواقدی مات سنة ست و ثمانین و مائة - رجال میرزا محمد .
 أبو العتاهیه معاصر رشید بود و عتبه را میخواست و رشید متعهد شد و عتبه راضی نشد
 و أبو العتاهیه را رشید حبس نمود و بعد از مدتی اطلاق فرمود - مروج .

سال صد و هشتاد و هفتم :

هارون در صد و هشتاد و هفت برابر امکه غضب کرد ، و ایشان را بر انداخت
 و وزارت را بفضل بن ربیع داد - لب . کشته اند جعفر بن یحیی برمکی را در موضعی که
 آن را عمر گویند از عمل انبار در روز شنبه سلخ محرم ، و بقول بعضی در مستهل (۱)
 صفر سنه صد و هشتاد و شش ، یاسر اورا کشت یا مسرور ، و اول کسی که وزیر شده بود
 از آل برمک خالد بن برمک بود که وزیر عبدالله سفاح بود بعد از قتل أبی سلمة الخلال
 و همیشه بر وزارت بود تا آنکه 'مرد سفاح و حاکم شد برادرش منصور ، پس اورا
 بر وزارت خود قرار داد ، و أبو ایوب مویدارنی غالب شده بر منصور و بحیله ایوب را
 از دیر خانه بدر کرد و بجنگ اکراد فرستاد و خود مستقل بوزارت شد ، و خالد در سنه
 صد و شصت و سه مرد ، و جعفر برمکی مقرب رشید بود ، و رشید میگفت که سرور و خوشحالی
 بدون تو و عباسه دختر مهدی تمام نمی شود ، تا آخر حکایات جعفر ، و در سبب قتل او
 خلاف بسیار است - خل .

قال المسعودی : و فی سنة سبع و ثمانین و مائة بايع الرشيد لابنه القاسم بولاية
 العهد بعد المأمون ، فاذا افضت الخلافة إلى المأمون كان أمره إليه إن شاء أن يقره
 أمره ، وإن شاء أن يخلعه خلعه ، و فی هذه السنة توفي الفضيل بن عياض ، و سفیان بن
 عیینه معاصر رشید و فضیل بود - مروج . ايقاع الرشيد بالبرامكة في سنة سبع و ثمانين
 و مائة ، و سبب احتیال اموال بود یا بدسلوکی فضل بن یحیی - مروج . قال المسعودی
 مدّت دولت برامکه از ابتداء استخلاف رشید تا قتل یحیی بن خالد هفده سال و هفت
 ماه و پانزده روز - مروج .

(۱) یعنی غره = اول .

سال صدوهشتاد و هشتم :

حج آخر رشید در صدوهشتاد و هشت - طبری عربی و مروج . فوت سلیم شاگرد بی واسطه حمزه قاری در صدوهشتاد و هشت - شرح شاطبی . ابواسحاق ابراهیم بن ماهان ندیم که استاد بود در صنعت موسیقی و غنا و اختراع اصوات ، معاصر رشید در صدوهشتاد و هشت مرد - خل . و در سال صدوهشتاد و هشت غضب کرد رشید خلیفه بر عبدالملک بن صالح بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالملک و او را مغلول و محبوس داشت و آوردند او را پیش رشید و اصمعی حاضر بود ، و جواب و سؤالهای عنیف شد از طرفین ، و او را باز بمحبس خود برگردانید - مروج ، و در صد و شصت نه عبدالملک بن صالح مرد ، و او افصح اولاد عباس بود - مروج .

سال صدوهشتاد و نهم (۱) :

شخص رشید به ری در صدوهشتاد و نه - طبری . علی بن حمزه کسائی یکی از قراء سبعة در صد و هشتاد و نه فوت شد - شرح شاطبی ، و ذلك في أيام الرشيد وكذلك محمد بن الحسن الشيباني القاضي يكنى أبا الحسن ، وقد كان شخص مع الرشيد إلى الري فمات بها - مروج . و في هذه السنة كانت وفاة يحيى بن خالد بن برمك - مروج .

محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني که مصاحب ابوحنیفه بود ، امام و پیشوای اهل رای بود ، و رشید او را قاضی گردانید و همراه او متوجه خراسان شد ، پس در ری مرد و در آنجا مدفون ، و عمر او صدوسی و دو سال بود ، و چون متوجه نظر و استدلال در رای و اجتهاد شده بود غالب و ماهر در آن شد و بآن معروف بود ، در سنۀ صدوهشتاد و نه مرد و عمر او پنجاه و هشت سال بود - جامع . يحيى بن خالد در رقه مرد در سنۀ صد و هشتاد و نه - مروج -

(۱) شهزاد سال از ابتداء خلقت آدم باعتقاد جامع ، و شهزاد و شصت باعتقاد

فرنگیان است .

سال صدونودم :

یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید در صدونودم مرد ؛ و در سنه صدونود قیصر روم بجننگ بیرون آمد با هارون و بعد از محاربه صلح کردند بر اینکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد ، و بعد از نقض عهد هارون در سر ما بروم رفت و باردیگر صلح نمودند .

سال صد و نود و یکم :

عبدالرحمن بن القاسم بن جنادة عتقی بالولا فقیه مالکی زاهد و عالم و شاگرد مالک بود سنه صدونود و یک مرد - خل .

سال صد و نود و دوم :

شخص هرثمه بسوی خراسان در صدونود و دو - طبری .

سال صدونود و سوم :

فوت ابوبکر شعبه بن عیاش یکی از دو راوی عاصم قاری در صدونود و سه و ولادتش در نود و پنج ، و سه بار قرائت را بر عاصم خوانده بود - شرح شاطبی .
فوت هارون الرشید در سنه صدونود و سه در وقتیکه رافع بن لیث بن نصر سیار خروج کرد و بر ماوراء النهر مستولی شد ، و هارون بجهت دفع او عزیمت خراسان کرد و چون به طوس رسید بیمار شد و مرد ، ولادتش در صد و چهل و نه ، و هارون دو پسر داشت : محمد امین و مأمون ، ولایت شرقی را بمأمون ، و غربی از عقبه حلوان تا هرجا از حدود اسلام باشد بمأمون داد ، و روم و دیار بکر و آذربایجان به پسر دیگر که نام او مؤتمن بود داد ، و در خطبه اوّل نام امین و دوم نام مأمون خوانده میشد ، و معتصم و پسر دیگر خود را در حساب نیاورد .

و چون امین در بغداد پادشاه شد علی بن عیسی را با لشکری تمام بجننگ مأمون فرستاد ، و مأمون طاهر ذوالیمینین را فرستاد ، و امین کشته شد در خامس محرّم صد و نود و هشت - لب ؛ کشته شدن امین برادر مأمون در صد و نود و هشت

خلافت در سال صد و نود و سه چهار سال مدت دولتش - طبری . مطرف قاضی صنعا در صد و نود و سه 'مرد، رشید در طوس در صد و نود و سه مرد ، و ابوالعناهیة در وقت مردن پیش او بود - مروج ، بیست و سه سال و شش ماه یا دو ماه خلافت کرد ، و بیست و یک ساله خلیفه شد و چهل و چهار ساله و چهار ماهه مرد ، و یحیی بن خالد را یا ابه گفت - مروج .

بیعت عجم در روز موت هارون روز شنبه چهار شب گذشته از جمادی الاولی بطوس در سال مزبور ، و کشته شد سی و سه ساله و شش ماه و شانزده روز ، خلافتش چهار سال و شش ماه ، و کانت ایامه من خلعه إلى مقتله سنة و نصفاً و ثلاثة عشر يوماً حبس فیها یومین - مروج .

سال صد و نود و چهارم :

عجم بن حازم ابومعاویة السعدي التمیمی در سنهٔ صد و نود و چهار مرد ، و در سنهٔ صد و سیزده متولد شده بود - جامع . ابوبکر شعبه بن عیاش یکی از دو راوی عاصم قاری در کوفه در صد و نود و چهار مرد - تیسیر .

سال صد و نود و پنجم :

فوت مؤرخ شاگرد خلیل در صد و نود و پنج ، سنهٔ صد و نود و پنج شده بود ، هارون مرد و عبدالله یعنی مأمون بیرون بود از عراق - ابن قتیبه . حفص بن سلیمان یکی از دو راوی عاصم در صد و نود و پنج مرد - تیسیر . فوت بکار پدرزیر بن بکار در صد و نود و پنج ، وزیر بن بکار در دو بیست و پنجاه و شش مرد - خل .

سال صد و نود و ششم :

اسباط صوفی از جملهٔ متقدمان صوفیه در صد و نود و شش مرد - نفحات ملا جامی . مقاتله طاهر ذوالیمینین با امین در بغداد جنگ بزرگ در صد و نود و شش و احرق الدیار و انتهبت الأموال - مروج .

سال صد و نود و هفتم هجری :

۲۵۰ میلاد پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله ، ۱۱۳۰ اسکندری ، ۶۰۰۹ اسلامی از خلقت آدم ، و شش هزار و سیصد و نود سال فرنگی از ابتدای دنیا و صد و نود و هفت هجری .

صدونودوهفت ، فوت ورش عثمان بن سعید مصري ملقب بورشان ، مشهور بورش یکی از دو راوی نافع قاری در صدونود وهفت ، و ولادتش در صدوده بود - شرح شاطبی و تیسیر .

سال صدونود وهشتم :

والی و حاکم و خلیفه شد عبدالله المأمون بعد از کشته شدن برادرش محمد امین سنه صدونود وهشت - جامع . حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیه در صدونود و هشت احادیث بسیار برادر دعبل خزاعی نقل نمود ، و در جزو چهاردهم امالی شیخ طوسی مذکور است .

محمد امین در شب پنجشنبه پنج شب گذشته از محرم صدونود و هشت قرار بر گریختن داد بسوی بلاد جزیره ، و ظاهر امراء امین را تخویف نمود ، و امین را از این رأی برگردانیدند ، و در راه هر ثمه گریخت و امین را گرفتند و کشتند در شب یکشنبه پنج شب مانده از محرم سنه صدونود وهشت - مروج . در صد و نود و هشت مأمون برادر خود قاسم بن رشید را از ولایت عهد عزل کرد - مروج .

سال صد ونود ونهم :

فوت ربیع بن یونس حاجب منصور دوانیقی در صد و نود و نه - خل . ولید بن ظریف شاری شیبانی خارجی خروج کرد در خلافت رشید و در صدونود و نه مرد - خل در صدونود و نه خروج نمود ابوالسرایا بن منصور شیبانی در عراق ، و مردم را با بن طباطبا میخواند ، و امر او شدید شد و محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و هو ابن طباطبا ، و وثب بالمدينة محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام ، و فی البصرة علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی علیه السلام ، و زید بن موسی بن جعفر فعلوا علی البصرة ، و ابن طباطبای مذکور در این سال مرد ، و در این سال ظهور کرد در یمن ابراهیم بن موسی بن جعفر - مروج .

فصل سوم

در تواریخ ووفیات سال دویست تا سال سیصد باقدری از کلیات سیر

سال دویستم هجری :

و سال دویست و پنجاه و چهارم میلاد پیغمبر آخرالزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، و سال هشتصد و بیست میلاد حضرت عیسی ، و از تاریخ حال که هزار و صد و چهار هجری است تا سال دویستم نهصد و پنجاه سال است ظه ، و شش هزار و یازده سال خلقت ، و شش هزار و شصت و یازده فرنگیان .

قاضی ابوالبختری وهب بن وهب معاصر حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام در دویست هجری مُرد - خل . فوت معروف کرخی در مائین صحبت او با داود طائی می بود - نفحات ملا جامی . در ایام مأمون در سال دویست ظاهر شد در مکه و نواحی حجاز محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین رحمهم الله و مردم را بخود دعوت نمود ، و بسوی او دعوت کردند سمطیه از شیعه و باامامت او قائل شدند ، و بعضی گفته اند که محمد بن جعفر در ابتداء مردم را بمحمد بن ابراهیم طباطبا دعوت می نمود ، محمد بن ابراهیم که مُرد مردم را بخود خواند و خود را امیر المؤمنین نامید ، و در آل علی عَلَيْهِ السَّلَام بغیر از محمد بن جعفر اظهار امامت و امیر المؤمنین بودن نکرد و او را دیباج مینامیدند لِحسنه و بهائیه ، او را گرفته بخراسان بردند پیش مأمون در مرو و بعد بخرجان بردند و در جرجان مُرد .

و در سال دویست ظفر یافت حماد معروف بکنندغوش برآبی السرایا لشکردار طباطبا ، و آبی السرایا را آورد پیش حسن بن سهل و او را کشتند و در سر جسر صلب کردند و در سال دویست مأمون رجاء بن ابی الضحاک را فرستاد با یاسر خادم تا حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام را بیاورند مکرماً ، و حضرت را بمر و آوردند و مأمون اکرام و احترام لازم بتقدیم رسانید ، و أخبرهم انه نظر فی ولد العباس و ولد علی عَلَيْهِ السَّلَام فلم یجد فی وقتہ

أحدًا أفضل ولا أحقّ بالأمر من عليّ بن موسى الرضا عليه السلام ، فبايع له بولاية العهد وضرب باسمه الدراهم والدنانير ، وأمّ الفضل دختر خود را بآنحضرت داد - مروج .
 ملاّ جامی در کتاب نفعات الانس از امام قشیری نقل نموده که بعد از زمان رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله صحابه بودند ، و بعد از آن تابعین ، و بعد از آن تبع تابعین گوید :
 ثمّ اختلف الناس و تباينت المراتب ، فقیل لخواص الناس ممّن لهم شدّة عناية بأمر الدّین الزّهّاد و العباد ، ثمّ ظهرت البدعة و حصل التّداعي بين الفرق فكلّ فريق ادّعوا انّ فيهم زهّاداً فانفردوا ، وخواصّ أهل السنّة و الجماعة مراعون أنفاسهم مع الله الحافظون قلوبهم عن طوارق الغفلة باسم التّصوّف ، واشتهر هذا الاسم لهؤلاء الأكابر قبل المائتين من الهجرة . انتهى .

حکایت شقیق بلخی و ملاقات بحضرت امام موسی عليه السلام در سال صد و چهل و نه .
 و حضرت را که دید گفت : هذا الفتی من الصوفيّة يريد أن يكون كلاًّ علىّ الناس تا آخر ، و این حکایت دلالت میکند بر اینکه صوفیه در این تاریخ بوده اند ، و همیشه بار مردم بوده اند .

سال دویست و یکم :

و سال هشتصد و بیست و یکم میلاد حضرت عیسی ، و سال دویست و پنجاه و پنجم میلاد پیغمبر آخر الزمان عليه السلام .
 جواسیس مأمون ابراهیم بن مهدی را در بغداد میخواستند و در دویست و هفت بر او ظفر یافتند - مروج .

در دویست و یک بابک خرمّ دین در آذربایجان خروج کرد ، و مأمون لشکر بدفع او فرستاده منهزم شدند ، و بابک قوت گرفته فتنه او تا زمان معتمّم بود - لب .
 و در سال دویست و یک قحط عظیم در بلاد مشرق و وبا در خراسان و غیرهما ، و در این سال بابک خرمّی بیلاذ بدین در اصحاب جاویدان بن شهرک خروج کرد ، و بدین از بلاد آذربایجان روان و بیلقان است - مروج .

صاحب کشف الغمّة در احوال حضرت امام رضا علیه السلام گوید که: در پانصد و هفتاد (۱) عهدنامه مأمون بولایة العبد را آوردند از مشهد مقدّس آنحضرت که یکطرف خطّ مأمون بود و یکطرف خطّ حضرت ، و تاریخ خطّ حضرت دو بیست و یک بود ، و ابراهیم ابن العباس بیعت را پنج شب گذشته از ماه رمضان دو بیست و یک ، و تزویج آن حضرت بدختر مأمون امّ حبیب در اوّل سال دو بیست و دو میداند ، و مأمون متوجه عراق بود صاحب کشف گوید : درستمائة و هفتاد و هفت خطّ حضرت را دیدم در جواب نوشته مأمون در باب جواب اشیاء حضرت فاطمه ، و حضرت مؤرخ ساخته بود آن نوشته را بدو بیست و یک از هجرت صاحب تنزیل .

سال دو بیست و دوم :

مالک بن انس بن مالک سرکرده مذهب مالکیه صاحب موطّأ یکی از اُصول ستمه در دو بیست و دو مرد بنا بر قولی - جامع الاُصول . ذوالنون مصری شاگرد مالک بن انس بود و مذهب وی داشته و موطّأ را از وی سماع داشت و فقه خوانده بود و پیرو اسرافیل صوفی بود بمغرب - نفحات ملا جامی . فوت یحیی یزیدی شاگرد بیواسطه ابوعمر ابن العلاء در دو بیست و دو ، و ولادتش در صد و بیست و هشت ، و فوتش در مرو خراسان بوده - شرح شاطبی .

مأمون خلیفه عباسی دختر خود را بحضرت امام همام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه داد در دو بیست و دو - خل . و رحلت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در سال دو بیست و دو . ابن الاثیر در جامع الاُصول گفته : مردم مدینه السلام بغداد از اولاد عباس اجتماع نمودند بر خلع مأمون و بیعت نمودند با ابراهیم بن مهدی معروف بابن شکره ، و بیعت در روز پنجشنبه واقع شد پنج شب گذشته از محرم سال دو بیست و دو ، و بعضی در دو بیست و سه گفته اند ، و بغداد مضطرب شد و مطوعیه بهم رسیدند و خانه مأمون را خراب کرد و نماز روز نحر کرد و مختفی شد در روز دوم نحر در سال دو بیست

و سه - مروج . و در این سال فضل بن سهل در حمام کشته شد در سرخس خراسان در گرم خانه مأمون در آمدن مأمون بسوی عراق - مروج .

سال دویست و سوم هجری (۱) :

و هزار و صدوسی و شش اسکنندری .

رحلت حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام در دویست و سه - یافعی ، در طوس بعثت اکتار اکل انگور، وقیل : انّہ کان مسموماً و ذلك فی صفر سنّہ دویست و سه ، و مولد حضرت صدوق پنجاه و سه بود در مدینه ، و مأمون دختر خود را ام حبیبه بحضرت رضا علیه السلام داد - مروج .

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هاشمی معروف برضا ، مادر او ام ولد بود نویبه که او را شکر میگفتند و خیزران نیز گفته شده ، متولد شد در مدینه در سال قنو ، و عقد بیعت و خلافت برای او شد از مأمون که بعد از مأمون خلیفه باشد بعد از اینکه اختیار کند ، و رحلت کرد در طوس در حیات مأمون در سال (رب) و بود مقام آنحضرت با پدرش بیست و نه سال و چند ماه و زندگانی کرد بعد از پدرش بیست سال و فوت شد ، و عمر او چهل و نه سال بود و ششماه و بسوی او منتهی شد امامت شیعه در زمان او ، و فضائل او اکثر از اینست که شمرده شود رحمة الله علیه و رضوانه - جامع الاصول ، و ابونواس در باب فضیلت آنحضرت میگوید:

قیل لی أنت أحسن الناس طراً	فی فنون من المقال النبیه
لك من جید القریض مدیح	یشر الدرّ فی یدی مجتنبیه
فعلی ما ترک مدح ابن موسی	و الخصال الّتی تجمّعن فیہ
قلت لا أستطیع مدح امامی	کان جبریل خادماً لآبیه - خل

إبراهیم بن مهدی نماز روز عید قربان کرد بعد از بیعت مردم با او در سال

(۱) سال آخر خلافت امام هشتم حضرت امام رضا علیه السلام ، و اول امامت حضرت

دویست و دوم ، و در روز دوم نجر محتفی شد ، و در سال دویست و هفت بر او ظفر یافتند و او را پیش مأمون بردند ، و لباس او خضرت بود و برگردید بلباس سواد ، و ذلك حين قدم طاهر بن الحسين إلیه من الرقة - مروج .

صاحب كشف الغمّة از کمال الدّین بن طلحه رحلت حضرت امام رضا را عليه السلام دویست و سه گفته ، و قیل : مائتین و ستین در خلافت مأمون و عمر آحضرت را چهل و نه و كانت مدّة بقائه عليه السلام أربعاً و عشرين سنة و أشهراً و بقاؤه بعد أبيه خمساً و عشرين سنة و از عبدالعزیز جنابذی دویست و یک نقل کرده و گفته : و يقال : قبض بطوس سنة ثلاث و مائتین و هو يومئذ ابن خمس و خمسين .

و از شیخ مفید قدّس سرّه صفر سنه ثلاث و مائتین ، و عمر را خمس و خمسون نقل کرده ، و مدّت خلافت را بیست سال نقل کرده ، و از ابن الخشاب عمر را چهل و نه سال و چند ماه نقل کرده در سال دویست و یک ، و با پدرش بیست و پنج سال إلاّ دو ماه و از ابن بابویه در عیون الأخبار دویست و سه نقل کرده هفت شب مانده از ماه رمضان و عمر چهل و نه سال و ششماه ، و از اعلام الوری فوت را در آخر صفر نقل کرده .

و قیل : بانه توفّي في شهر رمضان لسبع بقين منه يوم الجمعة دویست و سه پنجاه و پنج ساله ، امامت عشرين سنة ، قدری در بقیّه ملك رشید و أمين ، بعد از رشید سه سال و بیست و پنج روز ، و بعد از أمين إبراهيم بن مهدي چهارده روز ، و باز محمد بن رشید را یکسال و هفت ماه خلیفه کردند ، و بعد از او هم مأمون بیست سال خلافت نالحق کرد ، و حضرت در ملك او شهید شد - جابر بن نوح تمیمی الحماني کوفي (ق) و قیل : روی عن الأعمش و طبقته مات سنة ثلاث و مائتین - رجال میرزا محمد .

سال دویست و چهارم هجری :

و هزار و صدوسی و هفت اسکندری ، و دویست و پنجاه و هشتم میلاد پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم .

فوت معروف کرخی در دویست و چهار هجری ، فوت هشام بن سائب کلبی نسابه

صاحب جمهره النسب معاصر جعفر بن یحیی برمکی در دویت و چهار - خل .
در خلافت مأمون بن محمد بن ادریس الشافعی ابن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن
عبدالله بن یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف در رجب شب جمعه در سال
دویت و چهار مُرد ، و در صبح آن شب دفن شد در مصر پنجاه و چهار ساله ، و فقیر بن
مسکین از مزنی روایت میکند و مزنی از شافعی ، و در این سال ابوداود سلیمان بن
داود طیالسی مُرد نود و یکساله ، و هشام بن محمد کلبی مرد در بصره - مروج .

سال دویت و پنجم هجری :

و هزار و صد و سی و هشت اسکندری ، و سال دویت و پنجاه و نهم میلاد پیغمبر
آخر الزمان ﷺ .

فوت یعقوب حضرمی مقری یکی از قراء عشرة در دویت و پنج - خل . در سال
دویت و پنج مأمون خراسان را بطاهر ذوالیمینین داد - لب ، ابتدای دولت طاهریان
در خراسان در دویت و پنج ، و در دویت و نود پادشاه شدند . یعقوب بن إسحاق بن
یزید بن عبدالله بن ابي إسحاق الحضرمي البصري من كبار الأئمة ومن أهل العلم والقراءات
روى عن جماعة من المشهورين ، و روى عنه الأكابر ، ادرك العلماء بالحروف
و الاختلاف في القراءة و علله و مذاهبه ، قيل : إنَّه قرء على أبي عمر و العلاء و فيه نظر
مات سنة (ره) - جامع .

مبدء اولاد طاهریان در خراسان در دویت و پنج و ایشان پنج تن بودند ،
و پنجاه و شش سال حکومت با ایشان بود ، و اول ایشان طاهر بن حسین بن مصعب
خزاعیست که او را ذوالیمینین میگویند ، در دویت و پنج در خراسان صاحب سلطنت
شد و در دویت و هفت مُرد - لب .

سال دویت و ششم هجری :

و سال دویت و ششم میلاد حضرت پیغمبر آخر الزمان ﷺ ، و هشتصد و بیست
و شش میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام ، و سال شش هزار و هجدهم از خلقت

آدم عليه السلام ، و سال هزار و صد و سی و نه اسكندری .

بحتری مشهور هیثم بن عدی الكوفی ، راویه اخبار عرب ، ندیم منصور و مهدی و هادی ورشید ، در دو بیست و شش مرد - خلکان . در سال دو بیست و شش در خلافت مأمون ، یزید بن هارون بن زادن واسطی 'مرد هشتاد و نه ساله' مولدش صد و هفده و پدرش خادم بود در مطبخ زیاد بن ابیه و عبدالله بن زیاد و مصعب بن زبیر و حجاج ابن یوسف ، و هذا عمدة أهل الحديث في علمهم و عظیم من علمائهم ، و در این سال جریر بن خزیمه بن حازم ، و شبیه بن سوآر مدنی ، و حجاج بن محمد اعور فقیه ، و عبدالله ابن نافع ، و وهب بن جریر ، و مومل بن اسماعیل ، و روح بن عباده مردند ، و میثم بن عدی در این سال مرد ، و كان یغمز علیه فی نسبه - مروج .

سال دو بیست و هفتم هجری :

و سال دو بیست و شصت و یکم میلاد پیغمبر آخر الزمان ، و سال هشتصد و بیست و هفتم میلاد حضرت عیسی عليه السلام ، سال شش هزار و نوزدهم خلقت .

یحیی بن منظور الفراء النحوی در دو بیست و هفت مرد - خل . طاهر ذوالیمینین بعد از استقلال در خراسان در دو بیست و هفت مرد ، و بعد از طاهر طلحه حاکم شد و او در سال مائتین و سیزده مرد - لب . عیون و جواسیس مأمون الرشید در بغداد از پی یافتن ابراهیم بن مهدی که در دو بیست و یک خروج کرده بود میگردیدند و او مخفی شده بود پس باوظفر یافتند در سیزده شب گذشته از ربیع الآخر سال دو بیست و هفت درزی زنی و با او دوزن بودند ، او را پیش مأمون آوردند ، و مأمون او را بخشید ، و بعد از مدتی از او راضی و خشنود شد - مروج ، و بعد از مدتی که گذشت به مأمون گفت که معتصم برادر مأمون و عباس پسر مأمون او را تکلیف می نمایند که تو مأمون را بکش - مروج .

سال دو بیست و هشتم :

مأمون خلیفه عباسی در دو بیست و هشت مرد ، خلیفه هفتم بود ، بیست و هفت سال و هفت ماه حکومت کرد ، و ولادتش در صد و هفتاد ، و اسمه عبدالله بن هارون ، و فضل

ابن سهل را ذوالریاستین خواندند ، زیرا که منصب وزارت و امارت هردو با او بود فضل بن سهل سعی نمود تا ولایت عهد را بحضرت امام رضا علیه السلام داد ، و بنی عباس او را براین حسد درحمام کشتند ، و کتب اوایل از حکمت و هندسه و اقلیدس و فلسفه را مأمون فرمود تا از آن زبان بزبان عربی آوردند ، بعد از مأمون معتصم پسر دیگر هارون پادشاه شد - لب .

فوت جعفر بن بشیر أبو محمد بجلي در ابواء درسال دویست و هشت ، منزهاد أصحابنا و عبادهم و نساکهم و کان ثقة - رجال میرزا محمد .

سال دویست و نهم :

ابن ماجه قرظینی محمد بن یزید بن ماجه حافظ مشهور مصنف کتاب سنن در دویست و نه متوآدشد ، و در دویست و هفتاد و سه مرد - خل - فوت معمر بن مثنی نحوی در دویست و نه ؛ طلحة بن طاهر ذوالیمینین حاکم شد بجای پدرش در دویست و نه و در دویست سیزده مرد - لب ؛ چون خبر وفات طاهر بمأمون رسید در سنه تسع و مائتین مثال تولیت بطالحد داد - روضة الصفا ، و او حاکم دوم بود . هشام بن معاویه نحوی ضریر صاحب کسائی در دویست و نه مرد - خلکان .

در سنه دویست و نه اندر المأمون إلى فم الصالح في شعبان سنة تسع و مائتین و املك بخديجة ابنة الحسن بن سهل مسماة بوران ، و جشنی و بخششی شد بسیار عظیم - مروج . و درسال دویست و نه واقدي مُرد ، و هو محمد بن عمر بن واقد صاحب سیر و مغازی - مروج .

در مروج بعد از این حرف حرف واقدی را نقل کرده کد دو صدیق داشتم و احتیاجی بهم رسید ، و صدیق هاشمی کیسه محتومی فرستاد برای من هزار دینار و صدیق دیگر پیش من فرستاد ، کیسه را برای او فرستادم ، و صدیق هاشمی از او چیزی طلبید همین کیسه را فرستاد ، بعد از این سه حصه نمودیم و خبر بمأمون رسید هفت هزار اشرفی فرستاد ، برای هر يك دو هزار دینار ، و برای زن (۱) هزار دینار - مروج

واقدی معاصر مأمون بود .

در سال دویست و نہ یحییٰ بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی ؑ فوت شد در بغداد ، و مأمون براو نماز کرد ، و در این سال از ہر سمان صاحب منصور دوانیقی مُرد ، و منصور پیش از خلافت با او ہم سفر و رفیق بودند ، و بعد از خلافت اورا طلبید و چہار ہزار درہم باو داد و گفت : برو بصرہ و دیگر میامستہ میجا - مروج . و در دویست و نہ مأمون ابن عایشہ را کشت ، اسم او ابراہیم بن محمد بن عبدالوہاب بن ابراہیم امام برادر ابي العباس سفاح و منصور ، و اورا از حلق کشیدند - مروج .

سال دویست و دہم :

و اقل ما صدر عن الجاحظ مما يدل على عداوته لأئمة المؤمنين ؑ ومخالفته لاجماع المسلمين انه أظهر في سنة عشر و مائتين من الهجرة القول بأن الامامة بالميراث ، وان وارث النبي ﷺ هو عمه العباس دون علي ؑ ، وكان ذلك مند تقرّباً إلى الخليفة المأمون العباسي ، فباع دينه بدنياه - احقاق الحق ، در قسم سوم فضائل خارجید اسم جاحظ عمرو بن بحر است و عثمانی و مروانیست - احقاق .

سال دویست و یازدہم :

الاحوص بن جواد الضبي مات سنة (ربا) - جامع . در سال دویست و یازدہ ابو عبیدہ معمري معمري بن مثنی خارجی مُرد قریب بصد سالہ ، و هیچکس بجنازہ او حاضر نشد آدم بکرایہ گرفتند ، و ابونواس با او حرف و بحث داشت ، و ابوالعتاہیہ در این سال مُرد ، اسماعیل بن القاسم نامش بود ، متنسک صوف پوش مصاحب رشید - مروج .

سال دویست و دو ازدہم :

ولادت حضرت امام علي النقي ؑ در دویست و دو ازدہ موافق کلینی . محمد بن یوسف هو ابو عبدالله الفریابی ، سکن قیساریہ من الشام سمع زائدة و الأوزاعي مات سنة (رب) صد و دو ازدہ - جامع الأصول ، و باعتقاد ابن خلکان دویست سیزدہ است یا چہار دہ .

سال دویست و سیزدهم :

مردن طلحه پسر طاهر ذوالیمینین در دویست و سیزده - روضة الصفا ، و علی پسرش بجایش نشست و کشته شد ، و شش سال حکومت کرد ، و عبدالله بن طاهر بعد از فوت طلحه و پسرش علی بحکم مأمون حاکم شد و دویست و سی و یک - لب ، روضة الصفا . و کانت ولادة الهادي علي عليه السلام يوم الأحد ثالث عشر رجب ، و قيل : يوم عرفة سنة أربع ، و قيل : ثلاث و عشر و مائتين . ابن خلكان : تولد عبدالله بن أحمد بن حنبل مروزی در دویست و سیزده ، و فوتش در دویست و نود .

سال دویست و چهاردهم :

گریختن بابک از حرب محمد بن حمید کبیر عسکر مأمون ، و شهید شدن محمد مزبور و وفات عبدالله بن عبدالحکم فقیه مصر - رومی .

سال دویست و پانزدهم :

فوت ابوسلیمان دارانی از صوفیه در دویست و پانزده - نفحات ملا جامی . در سنه خمس عشر و مائتین یکی از غلامان عبدالله طاهر عزیز نام پیش عبدالله می آمد و چون بم رسید جعفر بن داود که با مأمون یافی شده بود بر او غلبه کرد - روضة الصفا . در سال دویست و پانزدهم مأمون غضب کرد بر یحیی بن اکثم ، و یحیی اولاً قاضی بصره بود ، از کثرت لواط مأمون او را عزل کرد ، و یحیی بن اکثم بن عمرو بن ابی رباح از اهل خراسان بود از اهل مرو از بنی تمیم بود ، و غضب مأمون در وقتی بود که یحیی در مصر بود مغضوباً علیه او را آوردند بعراق - مروج .

سال دویست و شانزدهم :

زبیده زن هارون الرشید مادر محمد امین در دویست و شانزده مرد ، و هارون در صد و شصت و پنج او را خواست ، و پدر زبیده منصور در صد و هشتاد و شش مرد - خل . درست عشره و مائتین عبدالله طاهر خوارج خراسان را مستاصل گردانید - روضة الصفا .

سال دویست و هفدهم :

معتصم بجای مأمون خلیفه شد ، و محمد پسر عبدالله را تربیت نمود تا از جمله معتبران شد ، و محمد مُرد و معتصم براو نماز گذارد - روضة الصفا ، و در سنۀ دویست و هفده معتصم مُرد و پسرش الواثق بالله متصدی امر خلافت شد - روضة الصفا . عمرو بن مسعود وزیر رشید سنۀ سبع عشرۀ و مائتین مالش را گرفتند ، و مال وزیرى غير او نگرفتند و مأمون في خلافته قبض علي بن موسى الرضا مسموماً بالطوس و كان المأمون يظهر التشيع - مروج . مردی را داخل مجلس مأمون کردند از صوفیه ، و مناظره کرد با مأمون در باب خلافت مأمون که آیا به اجماع است یا بمغالبه ؟ مأمون جواب گفت : جمعی پیش از من این کار را می کردند و بمن رسید ، نه باجماع بود و نه مغالبه ، و من فکر کردم که اگر دست بردارم کارها مختل میشود گفتم بر همین حال باشم تا بیعت مسلمانان بر کسی درست شود و من تابع باشم مثل یکی از رعایا ، و حالا تو رسول من باش پیش مسلمانان که هر گاه با کسی بیعت کنند بیا پیش من تا من نیز بروم و بیعت کنم - مروج .

سال دویست و هجدهم :

ولی معتصم خلیفه عباسی در رجب ثمان عشر و مائتین . فوت مأمون خلیفه هفتم عباسی نوشته بودیم ، عبدالله ابن هارون الرشید هوأبوالعباس أو أبو جعفر عبدالله المأمون أمير المؤمنين ابن هارون الرشيد بن محمد المهدى بن عبدالله المنصور بن محمد بن علي بن عبدالله بن العباس ، ولی الخلافة بعد أخيه محمد الأمين سنة قصح . و مات بالبدنون من نواحى طرسوس ، ثم حمل إلى الطرسوس ودفن بهاسنة ریح و له مح سنۀ صلی علیه أخود المعتصم - جامع الاصول . در دویست و هجده مأمون مدفون شد چهل و هفت ساله ، و يك سال حکومت کرد ، چهار ماه محاربه کرد با برادرش ، و بعضی دو سال و پنج ماه گفته اند - مروج .

سال دویست و نوزدهم :

رسیدن محنت عظیم بامام أحمد بن حنبل در منع قول بخلق قرآن در حضور خلیفه و موت فضل بن دکین محدث کوفه - رومی .

سال دویست و بیستم (۱) :

رحلت حضرت امام محمد تقی علیه السلام در دویست و بیست موافق کلینی ، محمد بن علی بن موسی الجواد أحد الأئمة الاثني عشر ، توفی یوم الثلثا لخمس خلون من ذی الحجّة سنة عشرين ومائتين - ابن خلکان، فوت کلبی مفسر در دویست و بیست . در دویست و بیست معتصم پسر هارون سامره را بناکرد ، و در دفع بابک سعی بسیار نمود تا او را گرفته نزد معتصم آوردند ، و در صفر سنه دویست و بیست او را دست و پا علی الخلاف بریدند و بعد از این معتصم بروم رفت و فتح کرد - اب . فوت قالون مسمی بعیسی شاگرد نافع و یکی از دو راوی او در دویست و بیست در مدینه - شرح شاطبی و تیسیر . فوت خالد بن خالد یکی از دو راوی حمزه قاری در دویست و بیست - شرح شاطبی و تیسیر . زبیری مشهور زبیر بن أحمد بن سلیمان از اولاد زبیر بن العوام امام أهل بصره در عصر خود در مذهب و صاحب تصانیف ، پیش از دویست و بیست 'مرد' و تصانیف داشت چون کافی در فقه و کتاب ستر العورة و کتاب هدایة و در مذهب وجود غریبه دارد - خلکان . فتح بن علی موصلی در دویست و بیست 'مرد' ، بشرحانی از نظیران او است - نفحات ملا جامی . أبوشعیب صالح بن زیاد بن عبد الله بن إسماعیل سوسی یکی از راویان أبو عمرو بواسطه أبي محمد یحیی بن المبارک عدوی معروف بیزیدی ، در خراسان فوت شد در دویست و بیست - تیسیر .

سال دویست و بیست و یکم :

أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي كوفي لقي الرضا عليه السلام العظيم المنزلة عنده صه ست لقي الرضا والجواد ، و كان عظيم المنزلة عندهما ، مات رد سنة احدى و عشرين ومائتين بعد وفات الحسن بن علي بن فضال بثمانية أشهر صه جش ، وفيهما ان الحسن ابن علي بن فضال مات سنة أربع و عشرين ومائتين ، و علي هذا فقبل وفات الحسن بثلاث سنين - رجال میرزا محمد .

سال دویست و بیست و دوم :

خروج مازیار در طبرستان ، واسیر شدن بابک در دست افشین بعد از تعب بسیاری و عقد مصالحه میانۀ قیصر و بلغار ، و تقصیر قوم بعدالتسلیم لصماقو وزعره ، و موت أحمد ازدی - رومی .

سال دویست و بیست و سوم :

ولادت ابن درید لغوی در دویست و بیست و سه - خلکان . قتل بابک در حضور خلیفه باشد سیاستی ، و انہزام توفیل قیصر روم در ملطیہ ، و وفات موسی بن اسماعیل یکی از ارکان حدیث - رومی .

سال دویست و بیست و چهارم :

أبو إسحاق إبراهيم بن المهدي برادر هارون الرشيد ، ماهر درغنا و ضرب ملاهی در دویست و بیست و چهار مرد - خلکان . أبو عبید القاسم بن سلام أوّل قارئی بود که در قرائت کتابی تصنیف کرد مشتمل بر بیست و پنج قاری با این سبعه که اکنون مشهورند ، و در سنۀ دویست و بیست و چهار مرد ، و بعد از وی أحمد بن خیر بن محمد کوفی نزیل انطاکیه کتابی تصنیف نمود در قراءات خمسۀ از هر مصر یکی ، و در دویست و پنجاه و هشت مرد - شرح شاطبی .

حسن بن محبوب سرّاد از روای معتبر ثقه معتمد امامیہ از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام در دویست و بیست و چهار فوت شد هفتاد و پنج ساله - میرزا محمد . فی صح و جش : مات الحسن بن علی بن فضال سنۀ اربع و عشرين و مائتین - رجال میرزا محمد .

سال دویست و بیست و پنجم :

مردن اصبع امام أهل مصر و أمير أبودلف قاسم عجلای از اسخیا و شجاعان روزگار و محمد بن سلام بکری از حفاظ - رومی .

سال دویست و بیست و ششم :

سال دویست و بیست و هفتم :

أحمد بن یونس التمیمی الکوفی، سمع من الثوری مات (رکز) وله مائة سنة - جا
فوت بشر حافی در دویست و بیست و هفت ، فوت محمد بن أبی الهذیل العلاف سنة سبع
وعشرين و مائتین - خل . معتصم بن هارون خلیفه هشتم عباسی شد بعد از مأمون ، در
دویست و بیست و هفت مُرد ، ولادتش در ثمان و مائة بود ، و معتصم را خلیفه مَثَمَن
خوانند ، زیرا که هشتم از اولاد عباس است ، و هشتم خلیفه ، و هشت سال و هشت ماه
و هشت روز خلافت کرد ، و چهل و هشت سال عمر داشت ، و هشت پسر داشت و هشت دختر
و هشت هزار غلام ، و هشت فتح بزرگ کرده بود ، و هشت ملک معتبر را کشت ، و هشت
بار هزار هزار دینار گذاشت ، و بعد از او واثق بالله هارون بن معتصم خلیفه شد - اب
و اثق عباسی در دویست و بیست و هفت والی شد بجای پدر و پنج سال و نه ماه پادشاهی
کرد - لب . بشر حافی در دویست و بیست و هفت مُرد ، أحمد حنبل گفت که وی در مقام
پیغمبران است که مثل وی تواند بود - نفعات ، قاسم حربی معاصر بشر حافی - نفعات .
بشر حافی بدست حضرت امام موسی عليه السلام توبه کرد از شراب ، بتقریب اینکه او
مجلس شراب و ملاهی داشت و حضرت از در خانه او گذشت در بغداد ، و اصوات ملاهی
بگوش حضرت رسید و حضرت از کنیز او پرسید که صاحب این خانه آزاد است یا
بنده ؟ کنیز گفت : آزاد است ، حضرت فرمود ، اگر آزاد نمیبود اطاعت آقای خود
میکرد ، بشر این معنی را شنید و پای برهنه آمد و توبه نمود - منهاج الكرامة علامه .

سال دویست و بیست و هشتم :

أحمد بن محمد بن عبد ربه صاحب العقد در دویست و بیست و هشت مُرد - خلکان .

سال دویست و بیست و نهم :

فوت خلف بن أحمد یکی از دو راوی حمزة قاری در دویست و بیست و نهم
ولادتش در صد و پنجاه - شرح شاطبی و تیسیر .

سال دویست و سی ام :

عبدالله بن طاهر ذوالیمینین در دویست و سی 'مرد - روضة الصفا ، و او حاکم چهارم بود ، و بعد از طاهر بن عبدالله بن طاهر بحکم واثق حاکم شد ، در دویست و چهل و هشت 'مرد - لب ، و عمرش چهل و هشت سال ، و حکومتش هجده سال - روضة الصفا خلیفه بن الخیاط المعروف بشباب صاحب الطبقات معتبر در کمال اعتبار ، روی عنه البخاری و غیره ، و در دویست و سی 'مرد - خلکان . أحمد بن أبي الحواری بأبوسليمان دارانی صحبت داشته در دویست و سی 'مرد ، و جنید او را ریحانة الشام میگفت ، و در تنور آتش نشست - نفحات ، و در دویست و چهل و شش نیز نوشته ایم .

سال دویست و یکم :

محمد بن زیاد الایراپی صاحب اللغه ، مات سنة رلا بسر من رأى ، وله ف سنه - جا یوسف بن یحیی بویطی مصری شاگرد شافعی در دویست و سی و یک 'مرد ، أبویعقوب بویطی مصری صاحب شافعی که أبوإسماعیل ترمذی از او روایت میکند ، و جمعی دیگر در ایام واثق بالله از مصر بیغداد آمد و قول خلق قرآن را شایع کرد ، و او را بزندان کردند ، و در حبس در دویست و سی و یک 'مرد ، و نسبت بویطی به بویط است از صیغدادنی از مصر - خلکان .

سال دویست و سی و دوم :

واثق خلیفه عباسی (۱) در دویست و سی و دو 'مرد بمرض استسقاء ، و او خلیفه نهم است ، و بعد از او متوکل جعفر بن معتصم خلیفه دهم شد بجای برادر ، و در دویست و چهل و هفت 'مرد . أبوالولید أحمد بن أبي الرجا از دهات هرات است ، شاگرد امام أحمد حنبل ، و بخاری در صحیح از او نقل کرده در دویست و سی و دو 'مرد - نفحات ملا جامی .

(۱) أبو جعفر هارون بن معتصم - لب

سال دویست و سی و سوم :

ولادت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه روز دوشنبه چهارم ربیع الآخر در دویست و سی و دو یا دویست و سی و یک - ابن خلکان . یحیی بن کثیر اللیثی ناشر مذهب مالک در دویست و سی و سه مرد ، یحیی بن معین شاگرد شافعی و معاصر أحمد ابن حنبل در دویست و سی و سه مرد ، روی عنه البخاری ، ابن زیات وزیر در دویست و سی و سه کشته شد ، فوت محمد بن سماعة قاضی - مروج .

سال دویست و سی و چهارم :

فوت علی بن المدینی قدوة حفاظ البصرة - رومی .

سال دویست و سی و پنجم :

دیک الجن در ایام متوکل در دویست و سی و پنج مرد ، تعیین لباس حلی برای نصاری ، و موت ابی بکر بن ابی شیمه در کوفه ، و فوت ابوالهذیل علاء شیخ المعتزلة - رومی .

سال دویست و سی و ششم :

خراب کردن قبر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام را بامر متوکل ناصبی خلیفه - رومی .

سال دویست و سی و هفتم :

وئیمه ابن موسی الوشا الفارسی در دویست و سی و هفت مرد ؛ طاهر ذوالیمینین برادر خود عبدالله را صاحب شرطه بغداد نمود ، در دویست و سی و هفت مرد - روضة الصفا بعرض متوکل رسانیدند که عیسی بن جعفر بن محمد بن عاصم که یکی از مغنیان بغداد است ابوبکر و عمر و عایشه و حفصه را دشنام داده است ، متوکل از سامره بمحمد ابن عبدالله نوشت که عیسی را بگیر و چندان تازیانه بزنی که بمیرد ، و بعد از زدن او را در دجله انداز ، محمد بموجب فرموده عمل نمود - روضة الصفا .

خروج ارمنیان و الظاهر انه ارامند فی اردبیل وقتلهم علی یدبغا ، و فوت حاتم

اصم در خراسان ، و ظهور باد عظیم فی عسقلان - رومی ، حاتم اصم با شقیق صحبت داشته بود ، استاد احمد خسرویه است ، در دویت وسی وهفت مرد - نفحات .

سال دویت وسی وهشتم :

إسحاق بن راهویه محدث فقیه حافظ ورع سنی ، ساکن نیشار در ریح مرد وهو ابن عد سنة - جامع الأصول . استیلاء بغا علی تفلیس ، و خراب الحصار ، و نزول سفن الکفار إلى دمیاط ، و فوت بشر بن الولید کنندی قاضی بغداد ، و فوت حسین بن سلمی من المشاهیر - رومی .

سال دویت وسی ونهم :

محمود بن غیلان هو أبو أحمد المروزي سمع الفضل بن موسى ، و یحیی بن سلیم و ابن عیینه ، و وکیع ، و أبداود الطیالسی ، روى عنه البخاری ، و مسلم ، و أبوزرعه و أبو حاتم الرازیان ، و الترمذی ، و النسائی ، قدم بغداد و حدث بها ، مات سنة ریط و قیل : ریط - جامع . نزول عسکر الاسلام بحوالی قسطنطینیّه - رومی .

سال دویت و چهل :

أبو إسحاق إبراهيم الكلبي أبو ثور صاحب شافعی أحد الفقهاء ، توفی فی أربعین و مائتین - خلکان . بزّي أحمد بن محمد بن عبدالله یکی از دو راوی ابن کثیر قاری در مکه مرد سنه دویت و چهل ، أحمد بن أبي دواد آبادی که بامأمون و معتصم بود در دویت و چهل مرد - خلکان . فوت سحنون عبدالسلام فقیه مالکی در دویت و چهل مرد - جامع ، مفتی قیروان . فوت أبو جعفر محمد بن عبدالله الاسکافی در دویت و چهل و مذهب اسکافی تفضیل علی بن ابی طالب بود ، و قائل بود بامامت آنحضرت - مروج . فوت أحمد بن حنبل در دویت و چهل - مروج ، و ابن خلکان در دویت و چهل و یک نقل کرده . فوت قتیبه بن سعید بلخی محدث قرآن ، و أحمد بن خسرویه از صوفیه از طبقه اولی صحبت با أبو تراب و حاتم اصم داشته بود و ابراهیم ادهم را دیده بود در دویت و چهل مرد .

سال دو بیست و چهل و یکم :

فوت أحمد بن حنبل در دو بیست و چهل و یک - خلکان . أبو العباس حمزة بن محمد مستجاب الدعوة و رفیق أحمد حنبل در دو بیست و چهل و یک 'مرد - نفحات ملا جامی . قال الامام أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی المرزوی صحَّ سبعمائة الف و كسر ، و قال قد جمعت فی المسند أحادیث انتخبتها من أكثر من سبعمائة و خمسين ألفاً فما اختلفتم فارجعوا إليه و ما لم تجدوا فيه فليس بحجة - از درایه و شرح درایه شاید شرح از ملا جلال باشد ، و در این درایه است : قال الشافعی : ما اعلم شیئاً بعد كتاب الله اصح من موطن مالك ، فقبل الكتابین یعنی در آنوقت که این دو کتاب نبودند این اصح کتب بود .

سال دو بیست و چهل و دوم :

یحیی بن اکنم قاضی در دو بیست و چهل و دو 'مرد یا چهل و سه - خلکان . فوت عبدالله بن ذکوان یکی از دو راوی ابن عامر قاری در دو بیست و چهل و دو ، و ولادتش در صد و هفتاد و سه - شرح شاطبی ، و تیسیر . ظهور زلزلة عظيمة في أكثر المعمورة .

سال دو بیست و چهل و سوم :

حریث بن قبیصة بن عبدالله بن حرملة بن عمران التجیبی مولاهم المصري صاحب الشافعی الامام ولد سنة قسو ، و مات سنة رمج - جامع . إبراهيم بن العباس الصولي صاحب این شعر :

ولكن الجواد ابا هشام وفي العهد مأمون المغيب
بطيء عنك ما استغنيت عنه و طالع عليك مع الخطوب

در دو بیست و چهل و سه 'مرد ، و أبو العینا معاصر او بود مدنی ، و أبو العینا در دو بیست و هشتاد و سه 'مرد - غرر و درر سید مرتضی . فوت حرملة بن یحیی الفقیه حارث ابن اسد محاسبی از طبقه اولی در دو بیست و چهل و سه 'مرد ، از اتباع سنت بود - نفحات و کتاب اعتقادی دارد .

سال دویست و چهل و چهارم :

يعقوب ابن إسحاق السکيت اللغوي محبّ أهل البيت عليهم السلام در دویست و چهل و چهار مرد - خلکان . أبوهاشم عبدالسلام بن أبي يحيى جبایی وأبو عليّ محمد، هما من كبار المعتزلة در دویست و چهل و چهار متولد شد ، إبراهيم بن محمد نبطوبه نحوی در دویست و چهل و چهار مرد - خلکان . هالك جمععی عظیم در اخلاط از استماع صحیحۀ عظیمه در جو و نزول بردکثیر في العراق - رومي .

سال دویست و چهل و پنجم :

أبوالحسين أحمد بن يحيى راوندي متکلم صاحب صد و چهارده جلد تصنيف اشعري در دویست و چهل و پنج مرد - خلکان . أحمد بن موسى بن مجاهد مقری ، شيخ قراء در عصر خود ، در دویست و چهل و پنج زایید ، و در سیصد و بیست و چهار مرد - جامع الأصول . هشام بن عمار بن نصير قاضي دمشقی یکی از دو راوی عامر در دمشق مرد سنۀ دویست و چهل و پنج - تیسیر . فوت ذوالنون مصری در دویست و چهل و پنج ، و او شاگرد مالک بن انس بود و فقه براو خوانده بود و موطا از او شنیده بود و برادر اسرافیل صوفي بود ، و ولید بن عبدالله سقا از اصحاب ذی النون بود ، در سیصد و بیست یا در بیست و شش مرد - نفحات .

خروج يحيى الحسنی في الكوفة وقتله و خروج حسن بن زيد في طبرستان ، وانخساف ثلاثة عشر قرية في المغرب وعموم الزلازل ، و فوت أبو تراب نخشبی از کبار مشایخ . و فوت هشام بن عامر قاري دمشق - رومي . أبو تراب نخشبی از طبقه اولی ، معاصر حاتم در دویست و چهل و پنج مرد - نفحات . أبو حاتم عطار از اقران أبو تراب بود - نفحات .

سال دویست و چهل و ششم :

أبو عليّ دعبل الخزاعي الشاعر المشهور ، كان هاجيا بنی اللسان ، معاصر مأمون در دویست و چهل و شش مرد - خلکان . قلعة الموت که در دارالملك ملاحظه

قهستان بود در سال دویست و چهل شش بفرمان داعی کبیر حسن بن زید حسنی که پادشاه آن ولایت بود بنا شده بود - لب فوت دوری أبو عمرو حفص یکی از دوراوی بواسطه أبو عمرو قاری در دویست و چهل و شش - شرح شاطبی . فوت شیخ أحمد ابوالحواری من کبار المشایخ .

سال دویست و چهل و هفتم :

متو گل عباسی (۱) خلیفه دهم در دویست و چهل و هفت مرد ، با اهل بیت عداوت داشت ، و مردم را از زیارت حضرت امام حسین علیه السلام منع کردی ، و آب در صحرای کربلا انداخت تا موضع حایر ، یازده سال حکومت کرد ، و در دویست و چهل و هفت بردست غلامان کشته شد باغواوی پسرش منتصر ، بعد از متو گل دولت عباسیان ضعیف شد و قریب بنود سال عزل و نصب ایشان در دست غلامان بود - لب ، و بعد از متو گل مستنصر خلیفه شد ، و در دویست و چهل و هشت مرد ؛ ابراهیم بن عیسی اصفهانی با معروف کرخی صحبت داشته ، در دویست و چهل و هفت مرد در اصفهان - نفحات ملا جامی . فوت أبو عثمان بکر المازنی .

سال دویست و چهل و هشتم :

أحمد بن صالح بن طبري معاصر أحمد بن حنبل مات رمح ، ولد في مائة و سبعين - جامع . محمد بن يزيد بن محمد بن كثير بن رفاعه بن سماعة الرفاعي الكوفي وهو أبو هشام ولي القضاء ببغداد ، روى عن حفص بن غياث وعبدالله بن إدريس وأبي بكر ابن عياش ، روى عنه البخاري ومسلم وغيرهما ، مات رمح - جامع .

مستنصر عباسی در دویست و چهل و هشت مرد ، جعفر بن محمد بن متو گل بعد از پدر پادشاه شد ، شش ماه حکم کرد ، و در منتصف ربیع الآخر سنة ثمان و أربعين ومائتين بمرض سرسام مرد ، و او خلیفه یازدهم بود ، و خلیفه دوازدهم المستعین بالله أحمد بن محمد عم زاده پادشاه شد ، و در دویست و پنجاه و دو مرد ، طاهر بن عبدالله بن طاهر

(۱) جعفر بن معتمد بجای برادر نشست - لب .

بعدازیدر بحکم و ائق خلیفه شد ، هجده سال حکومت کرد ، ودر دویت چهل وهشت مُرد ، و بعدازاوئجد بن طاهر حاکم شد ، ودر دویت و پنجاه ونه مستأصل شد - لب . بکر بن ئجد بن حبیب بن بقیة أبوعثمان مازنی ، مازن بنی شیبان کان سید أهل العلم بالنحو و العربیة واللغة بالبصرة ، وکان من علماء الامامیة ، مات سنة ثمان و أربعین ومائتین صه ، جشن نحوه - رجال میرزا ئجد . ظهور دولت بنی لیث الصفار فی خراسان وموت أبوعلی کرایبسی فقیه بغداد - رومی .

سال دویت و چهل ونهم :

أحمد بن ئجد بن سعید الهمدانی الکوفی المعروف بابن عقدة ، أبو العباس جلیل القدر عظیم الحفظ شهر من أن یذکر است و کان زیدیاً جارودیاً و علی ذلك مات صه جشن ست ، ولد سنة تسع وأربعین ومائتین ، ومات سنة ثلاث وثلاثین وثلاثمائة - رجال میرزا ئجد . فوت عبد بن حمید کیشی .

سال دویت و پنجاهم :

حسین بن الضحاک الخلیع الماچن المطبوع باخلیفه می بود تا ایام مستعین در دویت و پنجاه مُرد - خلکان . أبو عمر حفص بن عمر بن عبدالعزیز بن صهبان ازدی دوری نحوی ، یکی از راویان أبو عمرو قاری ، یکی از استادان سبعة در حدود بغداد فوت شد در دویت و پنجاه - تیسیر . ظهورالدولة العلویة فی طبرستان ، وفوت أحمد البزیر مؤذن مسجد الحرام ، وشیخ القرآء أبو حاتم سهل السجستانی ، و فوت عمرو بن بحر جاحظ - رومی .

سال دویت و پنجاه و یکم :

خروج حسن بن زید علوی در دویت و پنجاه و یک - روضة الصفا . ظهور دولت بنی اخیضر مین شرفاء الحجاز - رومی .

سال دویت و پنجاه و دوم :

مستعین خلیفه دوازدهم عباسی ، در دویت و پنجاه و دو غلامان بر او خروج کردند ، واورا مخلوع و محبوس نمودند ، و طعام از وی بازداشتند تا مُرد ، در ایام او

الداعی إلى الحق حسن بن زید العلوی در سنهٔ خمسین و مائتین در طبرستان خروج کرد ، و جیل باوی یکی شدند و تا کنار سفید رود گرفتند ، و تا سنهٔ احدى و سبعین و مائتین حکومت طبرستان در دست داعی بود ، و بعد از مستعین معتز بالله أبو عبد الله زبیر بن مستعین خلیفه شد - لب ، و در دویت و پنجاه و پنج مرد - لب . خلافة المعتز بعد قتل المستعین و شیوع الفتنة و بلاء القحط والغلاء في بغداد و تغلب عیسی عامل رمله في الشام - رومی .

سال دویت و پنجاه و سوم :

فوت سري سقطی در دویت و پنجاه و سه - مجالس المؤمنین ، سري سقطی استاد جنید و از طبقهٔ اولی است ، و شاگرد معروف کرخی است در دویت و پنجاه و سه مرد - نفحات ، و أبو جعفر سماک از مشایخ سري سقطی است - نفحات . معتز بالله موسی ابن بغا را در سنهٔ ثلاث و خمسین و مائتین بجنسگگ داعی علوی فرستاد و ری و قزوین و ابهر و زنجان را از تصرف او بیرون آوردند ، داعی منہزم شد بطبرستان قناعت نمود و در سنهٔ احدى و سبعین و بروایهٔ سبعین و مائتین وفات کرد ، و بعد از او برادرش محمد بن زید تا سنهٔ سبع و ثمانین و مائتین حاکم طبرستان بود ، و بعد از آن بردست محمد بن هارون سرخسی صاحب امیر اسماعیل سامانی کشته شد - لب . مبدء دولت صفاریان و ایشان سه نفر بودند ، مدت حکومت چهار سال ، در دویت و پنجاه و سه بر خراسان استیلا یافت ، یعقوب پسر لیث ، و یعقوب اول حاکمی بود از صفاریان ، و یعقوب در دویت و شصت و پنج مرد - لب . در دویت و پنجاه و سه محمد بن طاهر بن عبدالله مرد و در این وقت یعقوب بن لیث بعد از ضبط سیستان بعضی از ولایت خراسان را مالک شد ، و بعد از اندک مدتی لشکر به راه کشید ، و عامل محمد بن طاهر را از آنجا بیرون کرد - روضة الصفا . زبیر بن بکار صاحب کتاب موفقیات زبیری ، دخل بغداد عددهٔ دفعات آخر هاسنة ثلاث و خمسین و مائتین - كشف الغمة . موت زبیر در دویت و هفتاد و هشت است ، هزیمت کفار اسپانیا فرنگ من محمد بن عبدالرحمن الاموی في حرب وادی سلیط ، و هلاک ثلاثمائة الف من الکفار ، و استیلاء یعقوب الصفاری

علی خراسان - رومی .

سال دویست و پنجاه و چهارم (۱) :

رحلت حضرت امام علیؑ نقی عَلِيٍّ در دویست و پنجاه و چهار ، وهو أحد الأئمة الاثني عشر رضی الله عنهم ، كان قد سعى به إلى المتوكل ، وقيل : ان في منزله سلاحاً و كتباً و غيرها من شيعته و اوهموه انه يطلب الأمر لنفسه فوجد ، تا آخر که در منهاج الكرامة مذکور است .

عبارت بلاغت انجام حضرت امام حسن عسکری صلوات الله عليه که فرموده و بخط خود نوشته در دویست و پنجاه و چهار بوده ، قد سعدنا ذی الحقایق باقدام النبوة والولاية و نورنا سبع طبقات اعلام الفتوى بالهداية . ظهور دولت بنی طولون فی مصر والشام - رومی . خروج یعقوب بن لیث صفار در دویست و پنجاه و چهار در خلافت مهتدی خلیفه چهاردهم عباسی خروج کرد ، و یعقوب در دویست و شصت و هشت مُرد - روضه الأحاب .

سال دویست و پنجاه و پنجم (۲) :

زکریا ابن یحیی هروی ، أحمد حنبلی گفته که او از جمله ابدال بود ، درمائین و خمس و خمسين مرد - نجات . فوت معتز بالله أبو عبدالله زبیر بن متوکل خلیفه سیزدهم در دویست و پنجاه و پنج در سابع عشر رجب ، بعد از اینکه غلامان او را فرمودند که خود را خلع نمود ، و هر چه داشت بزور و ضرب از او گرفتند ، و او را در حمام گرم آب یخ زهر آلود دادند تا بمرد ، و بعد از او مهتدی خلیفه چهاردهم شد - لب ، و در دویست و پنجاه و شش کشته شد .

ولادت حضرت صاحب الأمر والزمان عجل الله ظهوره و أظهر نوره در شب جمعه نیمه رمضان در دویست و پنجاه و پنج ، و در دویست و پنجاه و دو نیز گفته اند ، پس

(۱) سال آخر خلافت حضرت امام علی نقی و اول امامت حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام .

(۲) سال اول میلاد حضرت امام زمان و قائم مهتدی حجة بن الحسن صاحب الزمان

صلوات الله وسلامه عليه وعلى آبائه الائمة المعصومين .

حضرت هشت ساله باشد یا پنج سال ، و این مبحث در طی ذکر مذاهب امامیه در مجلد دوم فصول سید مرتضی مذکور است ، و در شرح باب حادی عشر مولد حضرت صاحب علیه السلام را در دویست و پنجاه و شش نقل کرده . خروج الطائفة الزنجية والقلمونية في البصرة واستيلاء يعقوب الصفار على کرمان ، و موت محمد بن کرام شیخ الکرامیه - رومی .

سال دویست و پنجاه و ششم هجری :

و سال دوم میلاد حضرت صاحب علیه السلام .

زبیر بن بکّار از اولاد زبیر از اعیان علماء و قضاة بود در مکه و مصنّفات دارد قاضی مکه بود در دویست و پنجاه و شش مرد ، و عمرش هشتاد و چهار بود ، و پدرش در صد و نود و پنج مرد - خلکان . فوت محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح در دویست و پنجاه و شش - جامع ، خل . الربیع بن سلیمان المرادی الجیزی صاحب الامام الشافعی در دویست و پنجاه و شش مرد - خلکان .

فوت المهتدی بالله أبو إسحاق محمد بن واثق بن معتمد بعد از معتز یازده ماد حکومت کرد ، و غلامان او را گرفته حبس کرده کشتند در ثامن عشر رجب سنه ست و خمسين و مائتین ، و بعد از مهتدی معتمد خلیفه پانزدهم شد - لب ، و در دویست و هفتاد و نه مرد - لب . إسحاق بن ابراهیم بن حبیب مرد در دویست و پنجاه و شش - جامع الأصول . حسن بن عرفه عبدی در روز سه شنبه ذی حجه سال دویست و پنجاه و شش حدیثی نقل کرده در جزو رابع عشر امالی شیخ طوسی - قدس الله روحه .

سال دویست و پنجاه و هفتم هجری :

و سال سوم میلاد حضرت صاحب علیه السلام . فراغ از تألیف صحیح مسلم در دویست و پنجاه و هفت ، در سال دویست و پنجاه و هفت حسن بن زید علوی لشکر بجرجان کشید و بر آن ولایت مستولی شد - روضة الصفا . هزیمت سعید حاجب ، امیر عسکر الخلیفة فی حرب الزنجية و خراب البصرة و دفعهم و انهزام الزنجية و استيلاء داعي الكبير علی جرجان ، و موت ابوداود صاحب السنن ، و در ترجمه أحمد حنبل در دویست و چهل و یک نوشتیم حرف شافعی را ، فلیراجع ، و کتابها مصحح الکتب

بعد کتاب الله العزيز - درايه .

کتاب البخاري أصح الكتب بعد کتاب الله العزيز، كما هو المشهور فيهم، ولذا قال في الخلاصة: ثم أصحهما صحيح البخاري عند الجمهور، وقال البخاري: خرجت كتاب الصحيح من زهاء ستمائة ألف حديث، وألفته في ستة عشر سنة و عدد أحاديثه سبعة آلاف حديث و مائتان وخمسة وسبعون حديثاً، وقيل: باسقاط المكررة أربعة آلاف حديث، وقال النووي: أحاديث مسلم باسقاط المكررة نحو أربعة آلاف حديث وهمه أحاديث را دوازده هزار گفته اند .

سال دويست و پنجاه و هشتم :

و سال چهارم ميلاد حضرت صاحب عليه السلام ، يحيى بن معان رازی واعظ صوفي معاصر جنيد بغدادی در دويست و پنجاه و هشت مرد - ابن خلکان ، و در مجالس او را از شيعه شمرده . أحمد بن جبیر بن محمد کوفي نزيل انطاكيه کتابی تصنيف کرده در قراءات خمس از هر مصر یکی ، و در سنه ثمان و خمسين و مائتين مرد ، و أحمد بعداز أبو عميد قاسم بن سلام بود که در دويست و بيست و چهار مرد ، و بعداز أحمد ماضی إسماعيل که صاحب قالون بود کتابی تصنيف نمود مشتمل بر بيست قاری با اين سبعة و در دويست و هشتاد و دو مرد - شرح شاطبي . يحيى بن معان در دويست و پنجاه و هشت مرد - نفحات ، خلف بن يحيى با يحيى صحبت داشته بود - نفحات .

سال دويست و پنجاه و نهم (۱)

و سال پنجم ميلاد حضرت صاحب عليه السلام . محمد بن موسى اصحاب الجبل در دويست و پنجاه و نه مرد - خل . أحمد بن إسماعيل سهمی بغدادی مجروح الرواية مات رنظ - جامع الأصول . محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر بعداز پدر حاکم شد ، بلهو و لعب و عشرت ماييل ، و يعقوب ليث که در سيستان و حسن بن زيد از علويان خروج کردند و رو بمحمد گذاشتند ، و يعقوب آمد و محمد را باصد و شصت تن از اقارب گرفته بسيستان فرستاد در دويست و پنجاه و نه ، و دولت طاهريان بسر آمد ، و ابتدای دولت

(۱) انتهای دولت طاهريان ۲۵۹ ، و ابتدای دولت صفاريان دوم ملوک ايران .

یعقوب تاریخش همین تاریخ است ، و سدکس از صفاریان حکومت کردند ، مدت حکومت سی و چهار سال - لب .

أول لیث ، دوّم یعقوب ، سوم عمرو لیث و او مستقل شد ، و بامعتضد ستیزه آغاز کرد ، و إسماعیل سامانی آمده اورا گرفته ، بی جنگ در سبع و ثمانین گرفتار شد و طاهر پسر عمرو گریخت و سامانیان غالب شدند .

در دویست و پنجاه و نه یعقوب لیث قاصد نیشابور گردید أحمد بن فضل ابن خبر را شنید و رفت که محمد بن طاهر را خبردار کند گفتند که امیر در خوابست ، احمد ابن فضل گفت : کسی می آید که امیر را بیدار میسازد - روضة الصفا . چون نصر بن أحمد سامانی در سنه تسع و خمسين و مائتین وفات یافت ، مجموع دیار ماوراء النهر در تحت تصرف گماشتگان إسماعیل در آمد بر سبیل استبداد و استعلاء قیام نمود و او أول پادشاهان سامانی شمرده شده - روضة الصفا .

سال دویست و هشتم :

و سال ششم میلاد حضرت صاحب عليه السلام ، و انتقال امامت بآنجناب رفیع الألقاب و أول سال امامت حضرت صاحب عليه السلام .

رحلت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و علی آباءه در دویست و شصت أحمد بن الحسن بن علی بن محمد بن فضال أبو عبد الله فطحی بود اما ثقه است مات سنه ستین و مائتین صه ، جش ، ست - رجال میرزا محمد . ولادت مهدی عبیدی که نسبش را در دویست و نود و هفت نوشته ایم در دویست و شصت یادویست و پنجاه و نه بوده - خلکان .

حنین بن إسحاق الطیب عرب صاحب کتاب اقلیدس ، و نقله من اليونانی إلى العربی و ثابت بن قره نفعه و هذا به در دویست و شصت مُرد - خلکان . الحسن بن محمد بن الصباح الزعفرانی صاحب الشافعی در دویست و شصت مُرد - ابن خلکان . خواجه أبو أحمد أبدال چشتی در دویست و شصت متولد شد و در ثلاثمائة و پنجاه و پنج مُرد - نفحات .

حنین بن إسحاق ترجمه کتاب اقلیدس نموده و از یونانی بعربی آورده و بدستور کتاب جوامع اسکندرانی ترجمه حنین بن إسحاق است از تصانیف جالینوس ، و در

مقاله یازدهم در کتاب منافع الأعضاء در باب عدم طول شعر حاجب و اشفار گوید :
 فما الذي ينبغي أن نقول فيه القول أن الخالق عز وجل أمر هذا الشعر أن يبقى على مقدار
 واجب لا يطول أكثر منه وأن الشعر قبل ذلك الأمر واطاع ، فبقى لا يخالف ما امر به
 للفرع والخوف من المخالفة لأمر الله ، أما موسى فهذا رأيه في الأشياء الطبيعية ، وهذا
 الرأي عندي أحمد وأولى بأن يتمسك به من رأى ابيقوس في الأجزاء التي لا يتجزى
 واضافته ذلك إليها ، وانها يفعله بالبخت و كيف ما جاء ، أو ضرب عن القولين جميعاً
 فنقول : ان الله هو مبدء خلق كل مخلوق ، كما قال موسى ثم نقول ، وبعداً من وجه
 طبي میگوید که خدا خواست و غضروفي خلق نمود تا سبب ظاهری بهم رسیده موی
 حاجب و اشفار دراز نشود ، تا آخر .

سال دویست و شصت و یکم (۱) :

و ششم میلاد حضرت صاحب عليه السلام ، و سال دوم امامت آنحضرت عليه السلام ظهوره .
 فوت معروف کرخی در دویست و شصت و یک و در بغداد مدفون است - مجالس .
 فوت سوسی صالح بن زیاد یکی از دو راوی بواسطه ابو عمرو قاری در دویست و شصت
 و یک - شرح شاطبی . فوت مسلم بن حجاج صاحب صحیح در دویست و شصت و
 یک - خلکان . معتمد خلیفه عباسی آیات ماوراء النهر را بنصر بن احمد سامانی داد
 در دویست و شصت و یک ، و معتمد در دویست و هفتاد و نه مرد ، فوت ابو یزید بسطامی طیفور
 ابن عیسی بن ارم بن سروشان در دویست و شصت و یک بوده . و رحلت حضرت صادق عليه السلام
 در صد و چهل و هشت ، و در این هردو تاریخ کسی خلاف نکرده - مجالس . بایزید
 بسطامی شقیق را دیده بود ، در دویست و شصت و یک مرد ، ابوعلی سندی از
 استادان بایزید است ، و ابو حفص حداد رفیق احمد بن خضویه و بایزید است - نفحات .
 و عبدالله بن مهدی استاد ابو حفص حداد است - نفحات .

سال دویست و شصت و دوم :

و سال هفتم میلاد حضرت صاحب و سال سوم امامت آنحضرت عليه السلام .

أحمد بن محمد بن زید الخزاعی یکنی أباجعفر ، روى عنه حمید أُولاً كثيرة مات سنة اثنتين وستين ومائتين - رجال میرزا محمد .

سال دو یست و شصت و سوم :

و سال هشتم میلاد حضرت صاحب ، و سال چهارم امامت آنحضرت علیه السلام .

سال دو یست و شصت و چهارم :

و سال نهم میلاد حضرت صاحب ، و سال پنجم امامت آنحضرت علیه السلام

یونس بن عبدالاعلی أحد أصحاب الشافعی در دو یست و شصت و چهارم مرد - ابن خلکان ، یونس بن عبدالاعلی أبو موسی الصدیقی المصری صاحب الامام الشافعی مات سنة رسد (۲۶۴) - جامع الأصول . فوت جعفر بن مازن الكاهلی الطحان أبو عبدالله هفت شب گذشته از ربیع الآخر سنة دو یست و شصت و چهار ، عنه حمید جش - رجال میرزا محمد .

سال دو یست و شصت و پنجم :

و سال دهم میلاد حضرت صاحب علیه السلام ، و سال ششم امامت آنحضرت علیه السلام .

یعقوب بن لیث صفار در دو یست و شصت و پنجم مرد در حکومت معتمد عباسی - ابن خلکان ، و بعد از او عمرو لیث حاکم شد و در دو یست و هشتاد و هفت محبوس شد - لب .

سال دو یست و شصت و ششم :

و سال یازدهم میلاد حضرت صاحب علیه السلام ، و سال هفتم امامت آنحضرت ، و سال

اول غیبت صغری .

ابتدای غیبت صغری حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در دو یست و شصت و شش .

سال دو یست و شصت و هفتم :

و سال دوازدهم میلاد حضرت صاحب علیه السلام ، و سال هشتم امامت آنحضرت ، و سال

دوم غیبت صغری .

أحمد بن هلال كان غالباً متبهماً في دينه ، مات سنة سبع وستين ومائتين ، ولادت

در ثمانین و مائة . رجال میرزا محمد .

سال دویست و شصت و هشتم :

وسال سیزدهم میلاد حضرت صاحب عليه السلام ، وسال نهم امامت ، وسال سوم غیبت صغری .
قال المسعودی : وقد كان أحمد بن طولون بمصر بلغه في سنة نيف وستين ومائتين
ان رجلاً بأعلى مصر من أرض الصعيد له ثلاثون ومائة سنة من الأقباط ، ممن يشار
إليه بالعلم من لدن حدائمه والنظر والإشراف على الأراء والنحل من مذاهب المتفلسفين
وغيرهم من أهل الملل .

و این مرد بسیار عالم و دانا بوده ، و أحمد بن طولون از او سؤالات بسیار کرده
از اخبار مصر و از جمله چیزها اینکه : دقلطانوس پادشاهی بوده ، و از ملک او چون
دویست و پنجاه و یکسال گذشته آب هجوم کرده و غرق کرده سال بسال تا همه آن
ولایت را خراب کرده ، و گذشته است از زمان دقلطانوس پادشاه دویست و پنجاه و یک
سال ، و ذلك قبل فتح مصر بثمانية سنة ، و بعد از آن از اهرام پرسیدند گفت : قبور الملوك
و کیفیت بناء آنها را نقل کرده و کتابها که نوشته اند بکدام قلم بوده ، و قیل له : فمن
أول من سكن مصر ؟ قال : أول من نزل هذه الأرض مصر بن بصر بن حام بن نوح
تا اینکه وصف شهرهای عظیم مصر کرد ، تا اینکه میگوید :

وكان هذا الرجل من اقباط مصر ممن يظهر دين النصرانية ورأى اليعقوبية فأمر
أحمد بن طولون في بعض الأيام ، وقد حضر عليه بعض أهل النظر ان يسئله عن الدليل
على صحة دين النصرانية فسأله عن ذلك ، فقال القبطي دليلي على صحة دين النصرانية
تا آخر آنچه در بیاض خود نوشته ایم ، و مناقضات و مبطلات مذهب یهود را نیز نقل
کرد ، و حکایت معارضة این مرد نیز با طبیب یهودی ، و اینکه تو یهودی نیستی بلکه
مجوسی ، و نکاح بنت را جایز میدانم و همه یهود چنین اند ، زیرا که یهود نکاح دختر
برادر را جایز میدانند ، و زن برادر را واجب میدانند خواستن بعد از موت برادر
پس لازم می آید که یهودی دختر خود را که برادرش خواسته بود بخواهد ؛ و بعد از
مدتی أحمد بن طولون این مرد را بجای خود فرستاد ، و مدتی نیز در جای خود
ماند و مرد - مروج الذهب .

و أحمد بن طولون در دویست و هفتاد مرد ، فوت یعقوب بن لیث صفار در این سال بود ، و برادرش عمرو لیث پادشاه شد ، و در دویست و هشتاد و هفت مرد - روضة الأحياء .

سال دویست و شصت و نهم :

و سال چهاردهم میلاد حضرت صاحب عليه السلام ، و سال دهم امامت ، و سال چهارم غیبت صغری

سال دویست و هفتادم :

و سال پانزدهم میلاد و سال یازدهم امامت آنحضرت ، و سال پنجم غیبت صغری . ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار بن کامل مرادی مؤذن مصری صاحب شافعی معاصر بویطی و مزنی و ابن عبدالحکم شاگردان شافعی در دویست و هفتاد مرد - خل . أحمد بن محمد بن أبي سهل الكاتب صاحب کتاب الخراج در هائتین و سبعین مرد - ابن خلکان . الربیع بن سلیمان الجیزی صاحب الامام الشافعی و روی عنه اکثر کتبه در دویست و هفتاد در مصر مرد - خلکان .

فوت داود ظاهری در دویست و هفتاد ، و در دویست و دو متولد شد - خلکان . أحمد بن عبدالله بن عبدالرحیم مات سنة رع - جامع الأصول ، أحمد بن طولون صاحب مصر و شام و ثغور در دویست و هفتاد مرد - خلکان . و در دویست و شصت و هشت حکایت طولانی نوشتیم از أحمد بن طولون منقول از کتاب مروج الذهب فارجمع إليه .

شاه شجاع کرمانی از طبقه ثالثة با أبو تراب نخشبی صحبت داشته بود در هائتین و سبعین و در سیصد نیز گفتداند - نفحات . أبو یعقوب زیات در دویست و هفتاد مرد . نفحات .

سال دویست و هفتاد و یکم :

محمد بن صالح بن عبدالرحمن المعروف بکیلیجه کان ثقه مات بمكة سنة رع - جامع

سال دویست و هفتاد و دوم :

در اول جزو ثالث عشر امالی شیخ طوسی قدس الله سره گوید : اخبرنا أبو الفتح

هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار ، قال أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن عليّ بن عليّ الدعبلی قال : حدّثنی أبی أبو الحسن عليّ بن عليّ أخو دعبل بن عليّ الخزاعيّ ببغداد سنة اثنتین وسبعین و مائتین ، قال حدّثنی سيّدي عليّ بن موسى بطوس سنة ثمان و تسعين و مائتین و أحاديث بسیار از آنحضرت نقل نموده .

سال دویست و هفتاد و سوم :

فوت ابن ماجه قزوینی صاحب کتاب صحیح در دویست و هفتاد و سه - خلکان . حفار از أبو عبدالله محمّد بن ابراهیم کوفی در بغداد در محله باب الشام در سال دویست و هفتاد و سه حدیثی رفع کرده تا بآنس از رسول خدا ﷺ « لا تموتنّ أحدکم حتّیّ یحسن ظنّه باللّهِ عزّوجلّ فانّ حسن الظنّ باللّهِ ثمن الجنّة » انتهى - امالی شیخ طوسی . در جزو سیزدهم ، فتح بن شخرف خراسانی ، عبدالله بن أحمد بن حنبل اورا خوب میدانست در دویست و هفتاد و سه مرد - نفحات .

سال دویست و هفتاد و چهارم :

و سال ۱۹ میلاد و ۱۵ امامت و ۹ غیبت .

حدیثی در جزو سیزدهم امالی شیخ طوسی مذکور است باسناد خودش تا بابی المقاتل الکشی در بغداد که وارد شد بر ما در سال دویست و هفتاد و چهار و رفع حدیث کرد تا بأصبغ از حضرت أمير المؤمنین علیّ در این باب که « وانحر » در سورة « إنّنا أعطیناک الکوثر » مراد رفع ید است در صلاة ، انتهى . أحمد بن محمّد بن خالد برقی أبو جعفر کان جده محمّد بن عليّ حبسه یوسف بن عمر والی العراق بعد قتل زید بن عليّ ثمّ قتله ، و کان خالد صغيراً ثقة فی نفسه غیر انه اکثر الرّواية عن الضعفاء واعتمد المراسیل ، توفی سنة أربع و سبعین و مائتین ، و قال عليّ بن محمّد ماجیلویه : ست و ثمانین و مائتین - رجال میرزا محمّد .

سال دویست و هفتاد و پنجم :

و سال ۲۰ میلاد ، و ۱۶ امامت ، و ۱۰ غیبت .

فوت ابوداود سجستانی صاحب صحیح در دویست و هفتاد و پنج ، وقیل : دویست

وهفتاد و هفت - خلکان .

سال دویست و هفتاد و ششم :

و سال ۲۱ میلاد ، و ۱۷ امامت ، و ۱۱ غیبت .

حدیثی در جزو سیزدهم امالی شیخ طوسی ره مذکور است از ابویعقوب إسحاق بن ابراهیم بنصحاء یمن در دویست و هفتاد و شش از عایشه از حضرت رسول ﷺ : « ما اسکر کثیره فالجرعة منه خمر ، انتهى . زبیر بن بکّار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله ابن الزبیر بن العوام ابوعبدالله الكثير العلم الكثير الفهم اعلم الناس قاطبة بأخبار قریش و انسابها و ماثرها و أشعارها ، ولد ونشأ بالحجاز ، ومات بمکة فی ذی قعدة سنة ست و خمسين و مائتين عن أربع و ثمانين سنة ، وكان أبوه علی قضاء مکة و ولی القضاء بها بعد أبيه ، و مات و هو قاضیها و دخل بغداد عدة دفعات آخرها سنة ثلاث و خمسين و مائتين ، و کتاب موفقیات زبیری منسوب باواست - کشف الغمّة ، أحوال کتاب در دویست و هفتاد و هشت است .

سال دویست و هفتاد و هفتم :

أبو عبدالله مختار بن محمد بن أحمد هروي صاحب علم باطن و ظاهر ، و در لوح قبر او نوشته بودند که در دویست و هفتاد و هفت مرده است ، و کرامات و خوارق عادات دارد - نفحات ملا جامی .

سال دویست و هفتاد و هشتم :

و سال ۲۳ میلاد ، و ۱۹ امامت ، و ۱۳ غیبت صاحب علیّ .

فی سنة ثمان و سبعين و مائتين تحرك قوم بسواد الکوفة يعرفون بالقرامطة و ظهر رجل اظهر العبادة و التقشف ، و كان يدعو الناس إلى امام من أهل البيت ، فاستجاب له خلق كثير ، و جرت له أحوال أوجبت له حسن الاعتقاد - ابن خلکان ، در أحوال حسین منصور از کامل نقل نموده ، فوت موفق عباسی در دویست و هفتاد و هشت . کتاب موفقیات زبیری باسم أمير موفق أبو أحمد طلحة بن المتوکل أخو المعتمد و ولیّ عهدہ نوشته شده ، و كان یخطب له بلبقین ، اللهم اصلح الأمير الناصر لدين الله

أبا أحمد طلحة الموفق بالله وولي عهد المسلمين وأخا أمير المؤمنين ، و مات في سنة ثمان و سبعين و مائتين ، لقب بالناصر حين فرغ من أمر محمد بن علي صاحب الزنج و صاحب كشف الغمة از این کتاب احادیث نقل کرده در محل استشهاد و جامع این کتاب زبیر بن بکّار است که در دویت و پنجاه و شش مرده است - كشف الغمة .

سال دویت و هفتاد و نهم :

و ۲۴ میلاد ، و ۲۰ امامت و ۱۴ غیبت حضرت صاحب علیه السلام .

فوت معتمد عباسی ، و ابن شاکر و ترمذی شاگرد بخاری در دویت و هفتاد و نه فوت ترمذی محمد بن عیسی أحد الأئمة صاحب صحیح در دویت و هفتاد و نه ، نصر بن أحمد بن سامان که اول مبدع نشو حکومت سامانیان است در دویت و هفتاد و نه مرد و بعد از او اسماعیل بن أحمد حاکم شد ، و در دویت و نود و پنج مرد .

معتمد خلیفه پانزدهم است ، و بیست و سه سال حکومت کرد ، و برادر زاده را أحمد بن متوکل بیمن و حجاز فرستاد - لب ، و بعد از او معتضد بالله أحمد بن موفق بن متوکل خلیفه شانزدهم شد - لب ، و در دویت و هشتاد و نه مرد . أبو عبد الله مغربی از طبقه ثانیه استاد ابراهیم خواص بچند واسطه بحسن بصری میرسد در دویت و هفتاد و نه مرد - نفحات .

سال دویت و هشتادم :

و ۲۵ میلاد ، و ۲۱ امامت ، و ۱۵ غیبت .

أحمد بن محمد بن خالد برقی فوت شد سنه أربع و سبعین و مائتين ، وقال محمد بن علي ماجيلويه سنة ثمانين و مائتين - رجال ميرزا محمد . فوت يونس بن عبدالرحمن امامی در دویت و هشتاد ، از میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام تا دویت و هشتاد هجری نهد سال است ، و این سال بیست و پنجم میلاد حضرت صاحب ، و بیست و یکم امامت آنحضرت ، و پانزدهم غیبت صغرای آنحضرت است . فوت عثمان بن سعید شاگرد بویطی دویت و هشتاد .

إسماعیل سامانی در دویت و هشتاد لشکر بترکستان کشید . فوت قنبل محمد بن

عبدالرحمن که اهل بیتی بودند در مکه معروف بفضائل و کمالات در دویست و هشتاد - تیسیر . إسماعیل بن أحمد بن سامان اول پادشاهان سامانی بعد از وفات نصر در دویست و هشتاد لشکر بترکستان کشید ، و پدر پادشاه ترکستان را باخواتونش و ده هزار کس اسیر کرده بسمرقند آورد ، و بعد از آن از جیحون عبور نموده عمرو لیث را گرفت - روضة الصفا .

سال دویست و هشتاد و یکم :

و نهصد و یکم میلاد حضرت عیسی ، و ۳۳۴ میلاد حضرت پیغمبر آخر الزمان ﷺ و سال بیست و ششم میلاد حضرت صاحب ﷺ ، و سال بیست و دوم امامت آن حضرت و شانزدهم غیبت صغرای اوست .

أحمد بن محمد بن عیسی القسری أبو الحسن ، روی عن أبي جعفر محمد بن العلاء بشیر از و كان أديباً فاضلاً بالتوقيع الذي خرج في سنة احدى وثمانين ومائتين في الصلاة على النبي محمد وآله - رجال میرزا محمد .

سال دویست و هشتاد و دوم :

و نهصد و دوم میلاد حضرت عیسی ، و ۳۳۵ میلاد پیغمبر آخر الزمان ، و سال بیست و هفتم میلاد حضرت صاحب ، و سال بیست و سوم امامت او ، و هفدهم غیبت صغرای آنحضرت است .

خمارویه بن طولون ولی فی ایام المعتمد و اقره المعتضد علی ولایته در دویست و هشتاد و دو 'مرد - خلکان ، در رخت خواب مذبوح شد - رومی . قاضی إسماعیل مالکی صاحب قالون در قرائت کتابی تصنیف نمود مشتمل بر بیست قاری با سبعة مشهوره ، و در دویست و هشتاد و دو 'مرد ، و بعد از او محمد بن جریر طبری أبو جعفر کتابی تصنیف نمود جامع نام ، و در سیصد و ده 'مرد - شرح شاطبی . نوروز معتضدی از حزیران این سال بهم رسید بحکم معتضد عباسی و در بغداد شایع شد - رومی .

سال دویست و هشتاد و سوم :

سهل بن عبدالله تستری صوفی معاصر أبوداود سجستانی در دویست و هشتاد سه

مرد - خل ، سهل شاگرد ذوالنون مصري است در دویست و هشتاد و سه هشتاد سال عمر داشت - نفحات . أبو عبادة الوليد بن عبیدالبحترى الشاعر المشهور در دویست و هشتاد و سه هشتاد - خل ، در دویست و هشتاد و چهار نیز گفته اند ، و در دویست و هفت متولد شد . أبو العینا أعمی حاضر جواب معاصر متوکل خلیفه عباسی در دویست و هشتاد و سه هشتاد ، و معاصر ابراهیم بن عباس صولی بود که در دویست و چهل و سه مرد - غر و درر سید مرتضی .

ابراهیم بن محمد أبو إسحاق ثقفی زیدی بود امامی شد ، در دویست و هشتاد و سه فوت شد قدس الله روحه - رجال میرزا محمد . توریث ذوی الأرحام برد العصبه بامر المعتضد ، و ابطال اعتبار نوروز ، و هزیمه رافع بن عمرو بن لیث فی حرب خراسان - رومی .

سال دویست و هشتاد و چهارم :

و ۹۰۴ میلاد عیسی عليه السلام ، و ۳۳۷ میلاد بیغمبر آخر الزمان صلى الله عليه وآله ، و ۲۹ میلاد حضرت صاحب عليه السلام ، و ۲۴ امامت آنحضرت ، و ۱۹ غیبت آنجناب عليه السلام .

فوت ابي العینا در دویست و هشتاد و چهار واقع شد . در دویست و هشتاد و چهار خلیفه فرمان داد تا حجاب خراسان را جمع نموده و ایالت خراسان و ماوراءالنهر و کرمان و فارس و سیستان را که با اسم عمرو لیث نوشته بودند برایشان خواندند - روضة الصفا . الظلمة الشدیدة فی مصر ، و هبوب الرياح الحمر والصفرة فی البصرة ، و موت ابن عمرو المستملی محدث نیشابور ، و أبو عبادة الوليد البحترى أمير الشعراء - رومی .

سال دویست و هشتاد و پنجم :

فوت مبرد نحوی در دویست و هشتاد و پنج واقع شد - خل . ابراهیم أبو إسحاق ابن إسحاق الامام والرئيس بمكة ، ولد قصح ، و مات رفة - جامع الاصول . ولادت أحمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن اعین شیخ أصحابنا فی عصره در دویست و هشتاد و پنج ، و فوت در سیصد و شصت و هشت - رجال میرزا محمد .

سال دویست و هشتاد و ششم :

أحمد بن سلمه بزار معدل نیشابوری ملازم مسلم بن حجاج در رفو مرد - جامع .

أبو سعید خراز شاگرد محمد بن منصور طوسی است ، با ذالنون و أبو سعید و سری سقطی و دیگران صحبت داشته در دویست و هشتاد و شش مرد ، از آدمیان سیدالعارفین حضرت پیغمبر است ، و از صوفیان أبو سعید خراز و از او بالاتر کس در این طایفه نیست - نفحات .
 أبو الحسین نوری در دویست و هشتاد و شش مرد - یافعی ، و در نفحات در دویست و نود و پنج گفته . أبو شعیب مقنن در روزگار أبو سعید خراز بوده - نفحات . در دویست و هشتاد و شش هدایای عمرولیت از خراسان بعرض خلیفه رسید - روضة الصفا .

سال دویست و هشتاد و هفتم :

عمرولیت بعد از برادر که یعقوب باشد در دویست و شصت و پنج حاکم شد ، بیست و دو سال حکم کرد ، خراسان و عراق و کرمان و فارس و سیستان و قهستان و مازندران و غزنه در تصرف او بود ، در بغداد بنام او خطبه خواندند ، و عمرو طمع کرد در خوزستان و عراق عرب تا معتضد خلیفه طریق مخالفت سپرد ، إسماعیل سامانی را با دوازده هزار مرد بچنگ او فرستادند ، و عمرو در میان جنگ بشوخی اسب رانده بمیان لشکر إسماعیل سامانی آمد ، او را در منتصف دویست و هشتاد و هفت گرفته پیش معتضد فرستادند و در حبس بسبب فوت معتضد در گرسنگی مرد ، و بعد از او طاهر بن محمد بن عمرو چون عمرو اسیر شد ، طاهر بگریخت و بسجستان رفت ، ارکان دولت او را پادشاهی نشانند و بعد از یکسال إسماعیل بر او غلبه کرد و پادشاهی بستد ، و دولت صفاریان آخر شد - لب .

وفي هذه السنة ظهر رجل من القرامطة يعرف بأبي سعيد الجنابي بالبحرين و اجتمع إليه جماعة الأعراب والقرامطة ، و قوی أمره فقتل من حوله من أهل ملك القرى ، ثم عظم أمرهم و قربوا من نواحي البصرة ، فجهز إليهم الخليفة المعتضد بالله جيشاً مع العباس بن عمرو الغنوي ، و توافقوا ، و انهزم العباس و أسر ، و كان ذلك في آخر شعبان سنة سبع و ثمانين و مائتين ، فيما بين البصرة و البحرين ، و اسرا را کشتند و عباس را بعد از مدتی خلاص کرده ببغداد فرستادند ، و أبو سعید در دویست و هشتاد و نه داخل بلاد شام شد و وقایع روی داد ، و در ثلاثمائة واحدی خادم او را کشت

درحمتام ، وطولی دارد این حکایت در کامل باید دید ، باحکایت ابن المقفع .
فوت ضحاک قاضی اصفهان در دویست و هشتاد و هفت ، فوت انطاطی ناشر مذهب
شافعی بدستور ، فوت ثابت بن اَبی قره طبیب جراح بدستور ، در عهد معتمد در عراق
عجم حسن بن علی بن عمر بن الامام زین العابدین علیه السلام خروج نمود تا درسنة سبع و ثمانین
که زمان معتمد خلیفه بود بدیلمان رفت و خلق را بخود دعوت نمود و کار او آنجا
بلند شد ، و مردم جیلان او را ناصر الحق و ناصر الاسلام گویند و امام و مقتدا شناسند
وقول او نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و بمذهب او عمل نمایند - لب .

عمرو لیث صفّار که بعد از یعقوب حاکم شد در دویست و هشتاد و هفت محبوس شد
و بگرسنگی مرد ، و عمرو بیست و سه سال پادشاهی کرد ، و بعد از او طاهر پادشاه شد
و در دویست و نود و سه در سجستان مرد ، و هدّت پادشاهی ایشان آخشد - روضه اُولی
الآحباب ، و کتاب امامت زبیده در فقه ناصر الحق است ، و نسب ناصر الحق در آن کتاب
چنین است : حسن بن علی بن الحسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسن بن علی بن
أبی طالب علیه السلام ، و کتاب امامت را حقیر مطالعه نموده ام .

سال دویست و هشتاد و هشتم :

هارون بن علی المنجّم البغدادي راویه اشعار در دویست و هشتاد و هشت مرد - خ
انقراض دولت صفّاریان در دویست و هشتاد و هشت بردست طاهر بن محمد بن عمر - لب
سلیمان بن عیسی حنفی کوفی شاگرد حمزه قاری یکی از استادان سبعة در دویست
و هشتاد و نه یا هشت مرد - تیسیر .

فوت إسماعیل مالکی صاحب قالون بعد از أحمد بن جبیر بن محمد کوفی که در
دویست و پنجاه و هشت مرد بهم رسید و تصنیف کرد کتابی در قراءات سبعة ، و درسنة
دویست و هشتاد و هشت مرد ، و بعد از او أبو جعفر محمد بن جریر طبری کتابی تصنیف کرد
در قراءات جامع نام مشتمل بر بیست و چند قراءت ، و درسنة سصد و ده مرد - شرح
شاطبی . عباس بن حمزه نیشابوری با ذوالنون و بایزید صحبت داشته بود در دویست
و هشتاد و هشت مرد - نفحات .

سال دویست و هشتاد و نهم :

سلیمان بن عیسیٰ حنفی کوفی شاگرد حمزه قاری در دویست و هشتاد و هشت یا نُه مرد ، فوت کسائی قاری یکی از استادان سبعة درار نبویه قریه از قرای ری ، در وقت توجه رشید بخراسان در دویست و هشتاد و نه واقع شد - تیسیر - فوت أبو الحارث لیث ابن خالد بغدادی یکی از دوراوی قاری... در دویست و هشتاد و نه - شرح شاطبی .

فوت معتضد در دویست و هشتاد و نه ، و معتضد نسبت بأهل بیت اکرام و تعظیم میگردی ، و لعنت معاویه بر منبر میخواست بکند و خطبه انشا کرد بتفصیل معاویه و بنی امیه ، و این خطبه بطولها و تفصیلهای در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مذکور است ، و امرا منع کردند ، و در آخر ربیع الأول سنهٔ دویست و تسع و ثمانین از افراط مباشرت بمرد ، و بعد از او مکتفی بالله أحمد بن معتضد خلیفه هفدهم پادشاه شد - لب و در دویست و نود و پنج مرد . أبو حمزه بغدادی از طبقه ثلثه از اقربان سری سقطی است با بشر حافی صحبت داشته در دویست و هشتاد و نه مرد - نفعات . بشر حافی در دویست و بیست و هفت مرد و سری در دویست و پنجاه و سه مرد .

سال دویست و نودم :

فوت ابن ماجه قزوینی در دویست و نود ، پسر أحمد حنبل عبدالله بن أحمد ابن حنبل در جمادی الآخرهٔ دویست و نود مرد ، و مولدش در دویست و سیزده بود . و محمد بن علی بن علویه فقیه شافعی جرجانی شاگرد مزنی در این سال مرد - کامل . قدری از احوال قرامطه باطنج و پیکار کردن بر دمشق ، و کشته شدن یحیی معروف بشیخ در دویست و نود ، و در این سال ابی العشایر أحمد بن نصر مخلص شد و در طرسوس والی شد - کامل . أبو حمزه خراسانی با ابوتراب نخشبی صحبت داشته بود در دویست و نود مرد .

سال دویست و نود و یکم :

فوت ثعلب أبو العباس در دویست و نود و یک ، اخبار قرامطه ، و قتل صاحب الشامه در دویست و نود و یک - کامل ، صاحب الشامه مکتب داری بوده و خروج کرده

و در این سال محمد بن ابراهیم بن سعید بن عبدالرحمن ماستوانی فقیه نیشابور مرد و محمد بن عمرو جزوعی قاضی موصل در بغداد مرد - کامل . و در این سال قاسم بن عبیدالله وزیر خلیفه مکتفی مرد در بقیعه ، و میرحاج در این سال فضل بن عبدالملک ابن عبدالله بن عباس بود - کامل .

ابراهیم خواص از اقران جنید و ثوری بوده در دویست و نود و یک مرده ، در زکاة دویست درم از او پرسیدند گفت : ترا از دویست درم پنجدرم باید داد ، و مرا از دویست درم دویست درم و پنج درم ، گفتند: این مذهب کیست ؟ گفت : مذهب ابوبکر صدیق - نفحات مالا جامی .

سال دویست و نود و دوم :

استیلاء مکتفی خلیفه عباسی بر شام و مصر ، و انقراض حکومت طولونیه در دویست و نود و دو - کامل .

سال دویست و نود و سوم :

در ربیع الأول دویست و نود و سه ابوقابوس که یکی از امراء طاهر بود باجمعی کثیر بجانب بغداد رفت بعلمت اینکده طاهر بعیش و عشرت و صید مایل شده متوجه سیستان گشت ، و لیث و یشکری غلام عمرو بن لیث بشیراز آمدند ، و میان ایشان و ابوقابوس گفتگوئی واقع شد ، ابوقابوس کوفته خاطر شده متوجه بغداد شد ، و خلیفه او را با ملازمان اعتبار فرمود ، بعد از آن طاهر بخلیفه نوشت که مبلغی مال کرامند پیش ابوقابوس است ، و خلیفه جواب او ننوشت ، در سنه دویست و نود و دو میان یشکری و طاهر وحشتی بهم رسید و بجنگ انجامید و طاهر مغلوب شد ، و یشکری او را با برادرش یعقوب اسیر کرد - روضة الصفا ، و طاهر در سجستان در دویست و نود و سه مرد و دولت ایشان آخشد - روضة اولی الأحاب .

سال دویست و نود و چهارم :

زکریا بن داویه از شاگردان احمد حرب در دویست و نود و چهار مرد .

سال دویست و نود و پنجم :

أبوالحسین نوری باسری سقطی و دیگران صحبت داشته و ذوالنون را دیده بود در دویست و نود و پنج مرد ، و یافعی در دویست و هشتاد و شش گفته - نفحات . فوت إبراهيم بن أبي طالب نیشابوری در دویست و نود و پنج - خل . إبراهيم بن معقل قاضی نسف راوی صحیح بخاری بدستور - خل . فوت إسماعیل سامانی در صفر دویست و نود و پنج ، و هفت یا هشت سال حکومت کرد - لب ، و بعد از آن احمد پسرش حاکم شد ، و در سیصد و یک مرد - لب . فوت مکتمفی عباسی در دویست و نود و پنج ، بعد از پدر پادشاه شد ، در زمان او قرامطه خروج کردند و راه حج مسدود گردانیدند ، و مکتمفی ایشانرا برانداخت ، شش سال و هفت ماه و بیست و پنج روز خلافت کرد ، و در دویست و نود و پنج در سیزدهم ذیحجه مرد ، و بعد از او مقتدر خلیفه هجدهم شد - لب ، و در سیصد و بیست مرد .

محمد بن أحمد ترمذی فقیه شافعی در دویست و نود و پنج مرد - خلکان . فوت أمير إسماعیل أول پادشاه سامانی در دویست و نود و پنج ، بعد از فتوحات بسیار و خصوصاً فتح ترکستان ، و مدت حکومت بعد از انقراض حکومت عمرو لیث هفت سال و کسری بود ، و محمد بن زکریا معاصر او بود ، و بعد از إسماعیل پسرش أحمد بن إسماعیل بن أحمد سامانی حاکم شد - روضة الصفا .

سال دویست و نود و ششم (۱) :

فوت ابن المعتز^۱ در دویست و نود و شش - خل . عمرو بن عثمان مکی صوفی استاد حسین منصور حلاج و با خراز صحبت داشته بود ، و در دویست و نود و شش مرد - نفحات . أبو القاسم محمد بن عبدالله بن قاسم بن أحمد بن محمد بن إسماعیل بن إمام جعفر صادق عليه السلام در دویست و نود و شش در مغرب خروج کرد ، و خود را مهدی خواند ، و در سیصد و دو بر بنو اغلب که از جانب مقتدر حاکم بود غالب شد ، و در سیصد و بیست و دو مرد ، و این اول مردیست از طبقه إسماعیلیه از سیدان ایشان که

(۱) ابتدای خروج اسماعیلیه ، و صاحب روضة الصفا أحوال اسماعیلیه را بعد از دیماه نوشته .

در مغرب و مصر دو بیست و شصت سال پادشاهی کردند چهارده نفر - لب .

سال دو بیست و نود و هفتیم :

أبو عثمان حیری از طبقه ثانیة از شاگردان شاه شجاع کرمانی در دو بیست و نود و هفت از دنیا رفت ، و شاه شجاع در دو بیست و هفتاد و در سیصد نیز گفته اند - نفحات .
 أبو محمد عبیدالله ملقب بمهدی ، یافتن من در نسب او اختلاف بسیاری ، صاحب تاریخ قیروان گوید : او أبو عبدالله ابن الحسن بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن اَبی طالب ، و غیر او گفته اند : عبیدالله بن محمد بن اسماعیل ابن جعفر الصادق علیه السلام (۱) .

و بعضی گفته اند : او عبیدالله بن التقی بن الوفی بن الرضی و این سه کس را مستورون فی ذات الله گویند ، و رضی مذکور پسر محمد بن اسماعیل است ، و اسم تقی حسین است ، و اسم وفی احمد است ، و اسم رضی عبدالله ، و مستور شدند این سه کس از راه خوف بر نفس خود ، زیرا که خلفاء بنی العباس در طلب این سه نفر بودند ، از جهت اینکه میدانستند که در میان ایشان کسی هست که قصد خلافت دارد - خل ، و از حرف صاحب تاریخ ابن خلکان معلوم میشود که اختلافی در نسب او هست ، برگشتیم بکلام ابن خلکان .

و میگویند که اسم او سعید است ، و لقب او عبیدالله ، و زوج مادر او حسین بن احمد بن محمد بن عبدالله بن میمون قداح ، زیرا که کحمال بود ، و گفته اند : چون مهدی رسید بسجلماسه و خبر او رسید بالیسع مالک سجلماسه و او آخر ملوک بنی مدرار بود ، و گفته اند : آن کسی که میخواند مردم را بدهیعت او أبو عبدالله شیعی بود بافریقیه و گرفت او را الیسع و او را در بند کرد .

چونکه أبو عبدالله شیعی این را شنید جمع کثیری جمع کرد و رفت بسجلماسه برای خلاص کردن مهدی ، چون این خبر بالیسع رسید مهدی را در زندان کشت و چون الیسع لشکر را دید گریخت ، و أبو عبدالله داخل زندان شد ، و مهدی را مقتول

(۱) نسب پادشاهان اسماعیلی که در مصر حکومت کردند .

یافت ، و مردی بود پیش او که خدمت او میکرد از اصحاب مهدي ، و ابو عبدالله ترسید که مبادا منتقض شود ، بر او تدبیر او ، آن خادم را بیرون آورد و گفت : مهدي است و اوّل کسیکه دعوی خلافت در مغرب کرد او بود ، و داعی او ابو عبدالله شيعی مذکور بود .

و چون امر مهدي مستقیم شد ابو عبدالله و برادرش را کشت و بنای مهديّه نمود بافریقيه ، و در سیصد و هشت از بنای او فارغ شد ، و بعد از او قائم خلیفه شد ، و بعد از او منصور ، ولد قائم ، بعد از آن معز بن منصور که مالک دیار مصر شد و بنای قاهره کرد ، و دولت ایشان منقرض شد بر دست سلطان صلاح الدین ، و اینهارا عبیدیون گویند ، و ولادت مهدي در دویست شصت و شش ، و نام بردن بخلافت در مناہر سال دویست و نود و هفت و ظهور او در دویست و نود و شش ، و بیرون رفت بلاد مغرب از دست بني العباس ، و فوت مهدي در سیصد و بیست و دو - خلکان . مهدي عبیدی عبیدالله در دویست و نود و هفت و ورقّاده و قیروان نام او را بخلافت بردند - خل .

سال دویست و نود و هشتم :

فوت جنید بغدادی دویست و نود و هشت - مجالس ، یافعی . جنید بغدادی سید الطائفة ، مذهب ابو ثور داشت مهینه شاگرد شافعی ، و گفته اند : مذهب سفیان ثوری داشت شاگرد سري سقطی و حارث محاسبی بود از ائمه و سادات این قوم است ، همه نسبت بوی درست کنند چون خراز و رویم و ثوری و شبلی و غیرهم در دویست و نود و هفت مرد ، و یافعی هشت گفته - نفحات ، و ابو جعفر کریمی از اقران جنید بوده ، جنید در روز فوت ابو جعفر بر بالین وی نشسته بود - نفحات .

أحمد پسر إسماعیل سامانی در دویست و نود و هشت سیستانرا گرفت ، و در همین سال أحمد عم خود إسحاق را از محبس بیرون آورده سمرقند و اندجان را بوی داد - روضة الصفا . ابو عبدالله شيعی حسین ابن أحمد المعروف بالشيعی داعی عبیدالله جد ملوک مصر در دویست و نود و هشت کشته شد - خلکان ، والشيعی نسبة إلى شیعة الإمام علي بن أبي طالب کرّم الله وجهه - خلکان .

سال دویست و نود و نهم

أبو عمرو خفاف در دویست و نود و نهم مرد ، در دویست و نود و نهم میان طاهر ویشکری وحشتی روی داد و بجنگ انجامید و طاهر مغلوب شد چنانچه در دویست و نود و سه نوشته تیم - روضة الصفا . أبو العباس بن مسروق از طبقه ثانیه در دویست و نود و نهم مرد ، شاگرد حارث محاسبی و سري سقطي - نفحات . ممشاد دینوری از طبقه ثالثه از اقران جنید و رویم و غیره در دویست و نود و نهم مرد - نفحات . أبو عبد الله خاقانی صوفی در دویست و نود و نهم مرد - نفحات .



فصل چهارم

در تواریخ و فیات سال سیصد تا سال چهارصد با قدری از کلیات سیر

سال سیصد هجری ، و سال نهصد و بیست میلاد حضرت عیسی علیه السلام و سال سیصد و سیزده بعثت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سال چهل و ششم میلاد حضرت صاحب علیه السلام ، و سال چهلیم امامت آنحضرت ، و سال سی و پنجم غیبت صغری آنحضرت .

محمد بن یعقوب هو ابو جعفر الرازي الفقيه الامام على مذهب أهل البيت ، مشهور عندهم ، و هو ممن كان على رأس المائة الثالثة - جامع الأصول . أحمد بن يحيى راوندي ملازم رافضه در حدود سیصد - خلکان . (۱) سیستانیان در سیصد اظهار مخالفت احمد بن اسماعیل سامانی کردند - لب . أحمد بن إسماعيل ساماني پسر عم خود منصور ابن إسحاق را بحکومت نيسابور فرستاد در سیصد - لب . نارنج و اترنج مدور از هند آمد بعد از ثلاثمائة و در عمان کاشته شد ، بعد از آن نقل شد ببصره و عراق و شام و بسیار شد - مروج الذهب .

ابن سمنانك زاهد واعظ معاصر هارون و مأمون در سیصد فوت شد - خل . شاد - شجاع کرمانی در مائتین و سبعین مرد ، و در سیصد نیز گفته اند - نفحات . صاحب کتاب عقد جواهر الأسفاط باخبار مدينة الفسطاط ذکر نموده که بعد از ثلاثمائة هجری در جی اصفهان خانها مملو یافتند شد از کتابها که طهمورث باعتبار اینکه خبر یافته بود از طوفان ، در جی اصفهان دفن نموده بود و حکایت مشهور است - از رساله آخوندی آخوند مولانا محمد باقر سبزواری که در یک هزار و نود هجری فوت شده نقل شد ، شیخ ابوعلی حسین بن محمد اکار بعد از ثلاثمائة از دنیا رفت - نفحات ملا جامی . حسن بن موسی نوبختی ابن اخت أبي سهل بن نوبخت پیش از ثلاثمائة و بعد از ثلاثمائة بودند - رجال میرزا محمد .

أبو بكر محمد بن الحسن بن مقسم البغدادي مقرئ نحوي بعد از ثلاثمائة بود

و اعتقاد او در قرآن این بود که هر قرائتی که موافق رسم و قواعد عربیّه درست بود حایز القرائة است ، و امام ابوطاهر بن ابي هاشم در کتاب بیان خود میگوید : و قد نبغ نابغ في عصرنا فزعم ان " كل من صح عند وجه من العربیة بحرف من القرآن یوافق المصحف فقرائته جائزة في الصلاة وغيرها ، فابتدع بدعة ضل بها عن قصد السبیل و مجمعی کردند و منع نمودند او را و توبه کرد از این اعتقاد - جزری .

در سید سیستانیان اظهار مخالفت احمد بن اسماعیل سامانی کردند - روضة الصفا .
در سید احمد بن اسماعیل سامانی پادشاه دوم پسر عم خویش منصور بن اسحاق را بحکومت نیشابور فرستاد ، و در همین سال باز سیستانیان یاغی شدند - روضة الصفا .
لابن عیسون القاضي الحرازی ، و كان ذا فهم و معرفة ، و توفي بعد الثلاثمائة ، قصيدة طويلة يذكر فيها مذاهب الحرائين المعروفين بالصائبة ، ذكر فيها هذا البيت - مروج و این بیت یکی از هیاکل است که در اثنین و ثلاثین و ثلاثمائة نوشتم از هیاکل حرائین .

سال سیصد و یکم :

و سال سیصد و چهارده بعثت حضرت پیغمبر ما ﷺ ، و سال نهصد و بیست و یکم میلاد حضرت عیسی علیه السلام ، و سال شش هزار و صد از خلقت تا بعثت پیغمبر ما ﷺ ، و سال هزار و دو بیست و سی و هفت اسکندری ، و سال چهل و هفتم میلاد حضرت صاحب ، و سال چهل و یکم امامت آنحضرت ، و سال سی و ششم غیبت صغرای او ﷺ .

کشته شدن احمد بن اسماعیل سامانی بردست غلامانش در ۲۲ جمادی الاخری سیصد و یک - روضة الصفا ، و بعد از او نصر بن احمد حاکم شد در صغر سن و مدّت سی سال عدل و داد کرد و بمرد ، و بعد از او نوح بن نصر حاکم شد و در سیصد و چهل و سه مرد . فوت سعد بن عبدالله امامی در سیصد و یک ، ابن منده حلی بن یحیی حافظ مشهور صاحب کتاب اصبهان در سیصد و یک مرد - خل . ابن الفرات وزیر بنی اشید در سیصد و یک مرد - خل . و در کتب مزارات شیراز در نوبه رابعة مسطور است شیخ ابراهیم کرخی از قدماء مشایخ و اجلاء عباد و کبراء صوفیه است شهید شد و خود را فدای جمعی از سادات نمود که باو پناه آورده بودند در ثلاثمائة و یک ، و قسم پیش قبر او سریع التأثير

است ، انتہی . درسیصد و یک ابوسعید جنابی از قرامطہ کہ در بصرہ ظہور کردہ بود بردست خادم خود کشتہ شد - کامل .

سال سیصد و دوم ہجری :

و ۳۱۵ میلاد پیغمبر ما ﷺ ، و ۹۲۲ میلاد حضرت عیسیٰ علیہ السلام ، و ۶۱۰۰ از خلقت آدم تا بعثت ، و ۱۰۳۸ اسکندری ، و ۴۸ میلاد حضرت صاحب الامر علیہ السلام و ۴۱ امامت آنحضرت ، و ۳۷ غیبت کبرای آنحضرت .

غلبہ ابوالقاسم محمد بن عبداللہ بن قاسم کہ در دوہست و نود و شش خروج کردہ بود بر بنو اغلب درسیصد و دو ، و درسیصد و بیست و دو مرد - لب . انقراض دولت بنی مدرار در سیصد و دو وظہور در صد و ہفتاد و دو بودہ - رومی . طلحہ بن محمد بن صباح از کبار اصحاب ابوعثمان حیری در ثلاثمائة و اثنین مرد - نفعات .

سال سیصد و سوم :

محمد بن الفضیل الضبی در سیصد و سہ مرد . فوت نسائی حافظ صاحب سنن کان یتشیع صاحب کتاب الخصائص فی فضل علی بن ابیطالب درسیصد و سیزدہ مرد - خلکان . و در دیباجہ جامع الأصول مات بمکّہ سنۃ ثلاثمائة و ثلاث ، فوت ابوعلی جبائی محمد بن عبدالوہاب در سیصد و سہ - خل .

سال سیصد و چهارم :

یموت ابن المزرع ابن اخت الجاحظ درسیصد و چہار مرد در دمشق ، و گفتند اند در سیصد و سہ مرد بطبریہ ، و یموت از اولاد حکم بن جبیلہ و از اعوان حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام بود ، و عثمان بن حنیف کہ حاکم بصرہ شد او را صاحب شرطہ بصرہ کرد - خل . ناصر الحق و ناصر الاسلام حسن بن علی بن عمر بن الامام زین العابدین کہ در عراق عجم در زمان معتمد عباسی خروج کردہ بود در آمل درسیصد و چہار مرد و او را مردم جیلان مقتدا و امام شناسند - لب . حسن بن قاسم بن حسن بن علی شجری در سیصد و چہار فرماندہ شد ، و درسیصد و شانزدہ مرد - مجالس المؤمنین . یوسف بن حسین رازی شاگرد ذوالنون مصری در سیصد و چہار مرد - نفعات . محمد بن حسن

معاصر معزالدوله در سیصد و چهارم متولد شد ، و در سیصد و شصت و نه فوت شد - مجالس .

سال سیصد و پنجم :

فوت عثمان بن سعید العمري در سیصد و چهار یا پنج ، فوت أحمد بن عمر از شیوخ شافعیه در سیصد و پنج ، ابوبکر داود دینوری با ابن جلا صحبت داشته در سیصد و پنج مُرد - نفحات ملاّ جامی . ابوالعباس شریح در سیصد و پنج مُرد ، جنید را دیده بود و صحبت داشته - نفحات ملاّ جامی .

سال سیصد و ششم :

ابوالعباس أحمد بن شریح در سیصد و شش - خل . منصور بن إسماعیل تمیمی ضریر مصري از أصحاب شافعی در سیصد و شش مُرد - خل . أحمد بن إدريس أبوعلی الاشعري القمّی کان ثقة فقیهاً فی أصحابنا ، کثیر الحدیث صحیح الروایة ، مات بالقرعاء فی طریق مکة سنة ست و ثلاثمائة صه ، جش ، ست - رجال میرزا محمد .

سال سیصد و هفتم :

ابتدای اختلال دولت عباسیان بسبب کثرت ظلم در سیصد و هفت ، انقراض دولت اداره در فارس مغرب در سیصد و هفت ، و ظهور در صد و هفتاد و دو بوده - رومی .

سال سیصد و هشتم :

شیخ ابوالقسم بشر یاسین از جمله مشاهیر علماء عصر و کبار مشایخ ، دهر شیخ ابوسعید ابوالخیر در کوچکی خود شیخ ابوالقسم را دیده بوده است ، و شیخ ابوالقسم در سیصد و هشت مُرد - نفحات ملاّ جامی . جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علی بن أبي طالب عليه السلام کان وجهاً فی الطالبین مقدماً ، و کان ثقة فی أصحابنا ، مات فی نى قعدة سنة ثمان و ثلاثمائة ، و له نيف و تسعون سنة صه - رجال میرزا محمد .

يعقوب بن يوسف بن إبراهيم بن هارون بن داود بن كلس وزير عزيز نزار بن معز عبیدی صاحب مصر در بغداد متولد شد ، و در سیصد و هشت مُرد - خل ، و ولادت يعقوب در سیصد و هجده بود ، و بایهودان بحث میکرد و میگفت که اسم پیغمبر ما

در تورات هست و یهود انکار میکنند - خل . مهدي عميدي عبیدالله ملقب بمهدي فارغ شد از بنای مهدیه با فرقیه در سیصد و هشت ، و در دو بیست و نود و هفت در رقابت و قیران نام او را بخلافت بردند - خل .

صلب حسین بن منصور حلاج الزاهد المشهور هو من أهل البیضا ، صحب الجنید و غیره ، والناس فيه مختلفون : من يعظمه ومن يكفره ، و کلمات ناخوش او را غزالی توجیه کرده چون أنا الحق و ليس في الجبّة سواه ، و حامد وزیر مقتدر دیوان او کرد و او را هزار تازیانه زدند ، و دست و پای او را بریده سرش را جدا کردند و جسدش را سوختند در سیصد و نه - ابن خلکان ، و بعضی سیصد و هشت گفته اند ، و در تاریخ یافعی و تاریخ ابن خلکان این مبحث مبسوط است .

إبراهیم بن محمد بن سفیان النیسابوری الفقیه العابد ، ملازم مسلم صاحب صحیح و الراوی عنه در سیصد و هشت مرد - جامع .

سال سیصد و نهم :

فوت محمد بن جریر طبری سیصد و نه ، أبو جعفر محمد بن جریر طبری بعد از قاضی إسماعیل مالکی کتابی تصنیف نمود جامع نام مشتمل بر بیست و چند قرائه و در سنه سیصد و ده مرد ، و بعد از وی محمد بن أحمد بن عمرو کتابی تصنیف نمود و در سیصد و بیست و چهار مرد - شرح شاطبی .

سال سیصد و دهم :

محمد بن إبراهیم نیسابوری سیصد و ده یا نه ، أبو الخیر حمصی بادیه کعبه را بارها بقدم تو گُل قطع بعد از سیصد و ده مرد - نفحات ملا جامی . محمد بن جریر طبری أبو جعفر کتابی در قراءات تصنیف نمود جامع نام بعد از قاضی إسماعیل مالکی ، و طبری در سیصد و ده مرد - شرح شاطبی .

سال سیصد و یازدهم :

فوت محمد بن زکریا طبیب رازی در سیصد و یازده - خل . أبو جعفر أحمد بن حمدان بن علی بن سنان از طبقه ثلثه در ثلاثمائة و احدی عشر مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و دوازدهم :

استیصال قُتد حجاج بردست أبوطاهر قرمطی ، و فتح فرغانه از بلاد ترکستان و کشته شدن ابن فرات وزیر و وزارت عبدالله خاقانی - رومی .

سال سیصد و سیزدهم :

منصور بن إسحاق عم أحمد با نصر بن أحمد سامانی مخالفت نمود ، و نصر بن أحمد در سیصد و سیزده بر بلاد ری و نواحی مستولی در زمان مقتدر عباسی - لب .
درشهور سنۀ ثلاث عشر و ثلاثمائة فاتك غلام يوسف بن أبي الساج ری را گرفته باخليفة المقتدر بالله یاغی شد ، و امیر نصر رفته ری را گرفت و حکومت آن دیار را به سیمجور داد ، و از آنجا نصر معاودت بخراسان و ماوراء النهر نمود و بعد از آن سیمجور را طلبیده جای او را بمحمد بن صعلوک داد و صعلوک بحکومت ری مشغول بود تا در سنۀ ست عشر و ثلاثمائة مریض گشت - روضة الصفا . توکد شیخ الطائفة المحققة الامامية شیخ طوسی صاحب کتاب تهذیب و استبصار و دیگر کتب در سیصد و سیزده ، و فوت در چهارصد و شصت .

سال سیصد و چهاردهم :

استیلاء روم بر ملطیه و انذار اهل کعبه از عراق - رومی .

سال سیصد و پانزدهم :

هزیمت عسکر خلیفه از حرب قرامطه و استیلاء روم بر ملطیه و گرفتن عبدالرحمن ناصر قلعد ملطیه را از فرنگ اسپانیه ، و ظهور دولت بنی زیاد و دیالمه ، موت أبوبکر داری از حفاظ و اخفش صغیر أبوالحسن بغدادی - رومی .

سال سیصد و شانزدهم :

إبراهیم بن محمد زجاج نحوی در سیصد و شانزده مرد ، فوت أبوعوانه حافظ صاحب صحیح مجموع از کتاب صحیح مسلم در سیصد و شانزده ، ابن مقله کاتب محمد استوزره المقتدر فی ست عشر و ثلاثمائة ، و عزل فی سبعة عشر و ثلاثمائة - خل . بنان ابن محمد حمال از طبقۀ ثالثه در سیصد و شانزده مرد ، و کان من القائلین بالحق ، معاصر

جنید و مشایخ آن وقت - نفحات ملا جامی . حسن بن قاسم بن حسن بن علی شجری که در تاریخ سیصد و چهار فرمانده شده بود در سیصد و شانزده 'مرد - مجالس المؤمنین . چنانچه در سنه ۳۱۰ ثلثمائة و ثلاث عشر نوشتیم ، در سنه ۳۰۷ عشر و ثلثمائة صلوك مریض شد و در آن بیماری حسن بن قاسم داعی و ماکان بن کاکلی را از طبرستان طلبید تا ری را بدیشان تسلیم کند ، و القاب داعی را الموفق لطاعة الله ، المعترف بحق آل رسول الله مینوشتند ، و در خطبه نیز باین عنوان میخواندند ، ایشان بری رفته صلوك بوعد و وفا نمود ، و صلوك متوجه خراسان شد چون بدامغان رسید وفات یافت ، و بعد از چند روز داعی کشته شد ، و بعد از قتل او اسفند بن شیرویه بدری و طبرستان و قزوین و قم و کاشان و لر کوچک استیلاء یافته خطبه بنام امیر نصر خواندند ، و اسفار در این ولایات ظلم بسیار میکرد ، و نسبت بمقتدر خلیفه عصیان میورزید ، با نصر در سنه ۳۰۷ سبع عشرة و ثلثمائة آمد به ری - روضة الصفا .

سال سیصد و هفدهم :

فوت محمد بن جابر منجم در سیصد و هفده ، فوت نصر شاعر خبزارزی در سیصد و هفده - خل . در شهر سنه ۳۰۷ عشر و ثلثمائة امیر نصر سامانی از بخارا بیرون آمد به ری تا دست اسفار را کوتاه کند و آخر بمصالحه انجامید که هر ساله مبلغی بخزانده فرستد ، و نصر در سیصد و سی و یک مرد - روضة الصفا .

سال سیصد و هجدهم :

وقد اتینا علی ذکرهما فی کتابنا أخبار الزمان فی باب اخبار الخوارج والازارقة والاباضية الحمريّة والصّفریة والنجدیة وغيرهم من فرق الخوارج إلى سنة ثمان عشرة و ثلثمائة و كان آخر من خرج منهم بديار ربیعة المعروف بغيرون ، فادخل علی المقتدر بالله وقد كان خرج فی ایامه أيضاً المعروف بأبي شعيب - مروج (۱) .

سال سیصد و نوزده :

أبو بكر واسطی از اصحاب جنید پیش از سیصد و بیست 'مرد - نفحات . استیلاء

مرداویج دیلمی برهمدان و جبل ، وانهزام عسکر خلیفه از جنگه مرداویج ، ووفات شیخ معتزله ابوالقاسم عبدالله کعبی ، و محمد بن فضل بلخی زاهد - رومی .

سال سیصد و بیست :

أبو عمرو دمشقی از طبقهٔ ثالته یگانده مشایخ شام و از أصحاب ذوالنون در سیصد و بیست رفت از دنیا - نفحات ملا جامی . فوت مقتدر عباسی در سیصد و بیست : المقتدر بالله أبو الفضل جعفر بن معتضد و قاهر برادر او خلیفه شد ، در عهد او قرامطه قوت گرفتند و در مکه قتل عام کردند ، و حجر الا سود را از مکه بکوفه نقل کردند ، در زمان او بفرموده وزیر او حامد منصور حلاج را کشتند ، و مقتدر خلیفه هفدهم بدست بعضی از خواص در سیصد و بیست کشته شد ، و بیست و پنج سال پادشاهی کرد ، و بعد از او قاهر خلیفه نوزدهم شد - لب . ولید بن عبدالله سقا صوفی از أصحاب ذی النون در سیصد و بیست مُرد ، و بعضی سیصد و بیست و شش گفتند - نفحات ملا جامی . عبدالله خراز از طبقهٔ ثالته از مشایخ ری پیش از سیصد و بیست مُرد ، أصحاب بایزید او را بزرگ میداشتند - نفحات ملا جامی . ابوالحسین دراج از طبقهٔ ثالته خادم ابراهیم خواص در سیصد و بیست مُرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و بیست و یکم :

أبو بکر کنانی از صوفیه ، در باب شصت و هفتم تذکرة الأولیاء ملا جامی مذکور است در سیصد و بیست و یک مُرد - تذکرة الأولیاء . ابتدای دولت آل بویه سیصد و بیست و یک ، ابتداء استیلاء علی بن بویه از آل بویه در سیصد و بیست و یک ، و اول پادشاهی بود از آل بویه و در سیصد و سی و هشت مُرد - لب . محمد بن یوسف بن مطر الفربری ، قال : سمع منه جامع البخاری تسعون الفاً فلم یبق منه أحد یرویه غیري و قرأت علیه ثلاث قراءات مرّة سنة ریح ، و مرّة سنة رند ، و لد سنة رلا ، و مات بفربر سنة شکا - جامع الاصول .

و فی هذه السنة قتل أبو جعفر محمد بن علی السلمغانی المعروف بابن أبي العزاقر و سبب ذلك انه أخذ مذهباً غالباً فی التشیع و التناسخ و حلول الالهیة فیہ إلى غیر ذلك

و اظهر ذلك من فعله أبو القاسم الحسين بن روح الذي يسميه الإمامية بالبَاب و طلب ابن الشلمغاني فاستتر و هرب إلى الموصل ، و طولى دأده تا در سال سیصد و بیست و دو ظاهر شد ابن شلمغانی و ابن مقله او را بگرفت و حبس کرد ، بطوله ابن خلکان از کامل نقل کرده .

فوت أحمد طحاوی مشهور انتهت ریاسة أصحاب أبي حنيفة إليه در سیصد و بیست و یک 'مرد - خل . فوت أبوهاشم پسر أبوعلی جبایی از کبار معتزله در سیصد و بیست و یک ، محمد بن عبدالله مشهور بحاکم نیشابوری محدث مشهور و لادتش در سیصد و بیست و یک از شاگردانش دارقطنی و أبوبکر شاشی و أحمد بن جعفر جحظة برمکی - خلکان . و فی جامع الأصول المعروف بالبیع من أهل الفضل والعلوم المتنوعة فرید عصره و وحید وقته و خاصة فی علوم الحديث ، وله فیها المصنفات الكثيرة و كان ثقة ، و ولد سنة شكا - انتهى . مهدي عبیدی أوّل خلفاء مغرب و أوّل عبیدیّین که در دو بیست و نود و هفت او را خلیفه خواندند در سیصد و بیست و دو 'مرد ، و أحوال او در دو بیست و نود و هفت است - خلکان .

سال سیصد و بیست و دو :

قاهر عباسی ابن مقله را وزیر کرد در سیصد و بیست و دو ، و عزله ثم استوزره الرّاضي فی اثنین و عشرين و ثلاثمائة ، و در سیصد و بیست و شش دست او را بریدند و دشیمان شدند ، و ثابت بن قرّة مداوا نمود ، و بعد از مدتی زبانش را نیز بریدند و در سیصد و بیست و هشت 'مرد - خلکان . قاهر عباسی در سیصد و بیست و دو بعد از این که او را خلع کرده بودند میل کشیدند در اواسط جمادی الأولى در سیصد و بیست و دو و بعد از او راضی خلیفه بیستم شد و در سیصد و بیست و نهم 'مرد . فوت عبیدالله علی الخلاف فی اسمه و نسبه که أوّل عبیدیه إسماعیلیّة بود در سیصد و بیست و دو - لب .

أبو القاسم محمد بن عبدالله که در دو بیست و نود و شش خراج کرده بود در سیصد و بیست و دو 'مرد ، و بیست و شش سال حکومت کرده بود ، و خود را مهدی نام کرد و مهدیّه بنام او است ، و بعد از او قائم بأمر الله خلیفه شد ، و در سیصد و سی و چهار 'مرد ، أبوبکر

کتابانی از طبقهٔ رابعه در سیصد و بیست و دو مرد بزرگ و عظیم الشان - نفحات ملا جامی در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ ابوالاحمد مؤمل بن محمد جصاص نمازحی کن بود ، درسنهٔ سیصد و بیست و دو مرد - انتهى . أحمد بن محمد بن ابی العریب الصینی أبو الحسن نزیل بغداد ، روی عنه التلعکبری ، سمع منه سنة اثنین و عشرين و ثلاثمائة - لم ، رجال میرزا محمد .

سال سیصد و بیست و سوم :

أحمد بن موسی بن مجاهد أبو بکر مقری شیخ قراء در عصر خود در (شکج) مرد و در دو بیست و چهل و پنج متولد شد - جامع الأصول . محمد بن أحمد بن عمر داجونی کتابی در قراءات تصنیف نمود ، و أبو جعفر نیز داخل قراء کرد ، و درسنهٔ سیصد و بیست و چهار مرد ، و در عقب وی أبو بکر بن مجاهد کتاب سبعة را تصنیف کرد و او کسی که اقتصار بر این سبعة کرد او بود ، و درسنهٔ سیصد و بیست و چهار مرد ، و در زمان وی بعد از وی تصانیف بسیار در این فن شد ، و مصنّفان بسیار بهمرسیدند همچون أبو بکر شدابی و أبو بکر بن مهران که در سیصد و هفتاد مرد - شرح شاطبی .

أبوالمظفر عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله ملقب بناصر که یکی از پادشاهان بنی امیه بود در اندلس در چهارمیلی از قرطبه عمارتی ساخت موسوم بزهره که از جمله بناهای عجیب دنیا است ، طول این عمارت از شرق بغرب هزار و هفتصد ذراع ، و عرض او از قبله بجنوب هزار و پانصد ذراع ، و عدد سواری چهار هزار و سیصد ساریه ، و عدد درها زیاده از پانزده باب بود ، و ناصر خراج آن بلاد را سه قسمت میکرد ، ثلثی بسپاهیان و ثلثی ذخیره و ثلثی خرج این عمارت میکرد ، و خراج اندلس در آن وقت هزار پنج هزار و چهارصد هزار و هشتاد هزار دینار بود ، از بلاد و از سوق و مستخلص هفتصد هزار و هفتاد و پنج هزار دینار بود - خلکان .

سال سیصد و بیست و چهارم :

الامام الحافظ أبو بکر أحمد بن موسی بن العباس بن مجاهد تمیمی بغدادی صاحب کتاب السبعة فی القراءات در سیصد و بیست و چهار فوت شد - شرح شاطبی .

ولادت عضدالدوله دیلمی امامی توفیق آثار در اصفهان در سیصد و بیست و چهار ، وفوتش در بغداد در سیصد و هفتاد و دو - لب .

سال سیصد و بیست و پنجم :

سال سیصد و بیست و ششم :

فوت ابوالقاسم الحسین بن روح در سیصد و بیست و شش ، محمد بن محمد بن عثمان العمری در سیصد و بیست و شش ، فوت ولید بن عبدالله سقا از اصحاب ذی النون در سیصد و بیست و شش گفته اند - نفحات ملا جامی . قاهر عباسی در سیصد و بیست و شش دست ابن مقله وزیر را برید و پشیمان شد ، و ثابت بن قره طبیب مداوا نمود ، و بعد از مدتی زبانش را برید و در سیصد و بیست و هشت مرد - خل .

سال سیصد و بیست و هفتم :

ابوالحسن بن محمد مزین از طبقه ثالثه با جنید و سهل بن عبدالله صحبت داشته در سیصد و بیست و هفت یا بیست و هشت مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و بیست و هشتم :

جعفر بن نسطور رومی در جنگ تبوک سوط حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله از زمین برداشته بدست آنحضرت داد و حضرت دعا کرد که « مد الله فی عمرک مداً » فعاش ثلاثمائة و عشرين سنة - قب . أحمد بن محمد بن یحیی الفارسی یکنمی ابا علی روی عنه التلعکبری و سمع منه سنة ثمان و عشرين و ثلاثمائة - رجال میرزا محمد . فوت علی بن محمد سمری در سیصد و بیست و هشت . غیبت کبرای حضرت امام علیه السلام در سیصد و بیست و هشت ، عجل الله ظهوره . وزارت ابن العمید وزیر مشهور محمد وزیر رکن الدوله پدر عضدالدوله در سیصد و بیست و هشت ، و صاحب ابن عباد را صاحب گویند صحبت به له و حکایت ابن نباته شاعر با ابن العمید است و مشهور است در تاریخ ابن خلکان .

فوت محمد بوزجانی حاسب در سیصد و بیست و هشت ، فوت أحمد بن عبد ربّه سیصد و بیست و هشت - رجال میرزا محمد . فوت ابن مقله محمد وزیر مشهور در زمان عضدالدوله بعد از قطع از وزارت در سیصد و بیست و هشت مرد - خل . حسن بن محمد بن

حمزة که حمزه بدینچ واسطه بحضورت امام حسین علیه السلام میرسد ، روی عنه التلعکبری وسماعش از او درسیصد و بیست و هشت بود - رجال میرزا محمد .

قال المسعودی : کتابی درمصر بدست جمعی از طلاب دفاین و خزائن و مقابر که مستودع بود در زمین مصرافناد ، ببعضی از اقلام سابقه و وصف موضعی در آن کتاب بود از اهرام و این جماعت اخشید محمد بن طعج را خبر دادند باین گنج ، و او رخصت داد در حنر این موضع تا رسیدند بصور و تمائیل و چیزهای عجیب و غریب که مسعودی نوشته است تا آنجا که میگوید :

وزعم قوم من ذوی الدرایة منهم ان لذلک القلم مذ فقد من أرض مصر أربعة آلاف سنة و فیما ذکرناه دلالة علی ان هؤلاء لیسوا بیهود ولا نصاری ولم یؤدهم الحفر إلى أكثر مما ذکرنا من هذه التمائیل ، وکان ذلک فی سنة ثمان و عشرين و ثلاثمائة ، و قد کان لمن سلف و خلف من ولاة مصر إلى أحمد بن طولون و غیره إلى هذا الوقت ، و هو سنة ائمتین و ثلاثین و ثلاثمائة أخبار عجیبة - مروج الذهب .

سال سیصد و بیست و نهم :

فوت محمد بن یعقوب کلینی در سیصد و بیست و نه ، فوت پدر ابن بابویه در سیصد و بیست و نه ، راضی عباسی خلیفه درسیصد و بیست و نه مُرد - لب . الراضی بالله أبو العباس محمد بن المقتدر بعد از عم خلیفه شد ، ابن مقله خطاط وزیر او بود بحکم ماکانی که منصب امیر الامرائی داشت دست ابن مقله را بسبب آنکه مکتوبی نوشته بود و دیگر را باین منصب دلالت کرده بود برید ، و این واقعه در سیصد و بیست و شش واقع شد ، راضی شش سال و دو ماه خلافت کرد ، در سابع عشر من ربیع الاول سنۀ تسع و عشرين و ثلاثمائة درگذشت و اول کسیکه در خطابت نایب تعیین کرد او بود ، و بعد از او متقی بالله خلیفه شد - لب . و درسیصد و سی و سه معزول شد - لب .

سال سیصد و سی ام :

قال المسعودی : و کنت بفسطاط مصر فی ... ثلاثین و ثلاثمائة فأخبرت بان ملک النوبة فی مدینة دنقله کبری بن سدروا ، وهو ملک بن ملک بن ملک فصاعداً - مروج (۱) .

صیر فی فقیه شافعی درسیصدوسی مرد - خلکان . أبو الحسن صایغ دینوری از طبقه نالته درسیصدوسی مرد یا سی ویک - نفحات ملا جامی . در جزو دهم أمالی شیخ طوسی عبدالواحد در چهارصد و ده حدیثی نقل نموده از ابن عقده در هشت روز از جمادی الأولى مانده از سال سیصدوسی خطبه حضرت إمام حسن عليه السلام بعد از فوت حضرت أمير عليه السلام و حدیث رایه وآیه تطهیر و غیره .

وليلة الغطاس بمصر شأن عظیم عند أهلها لا ينام الناس فيها وهي ليلة إحدى عشرة تمضى من [طوبة وستة من] كانون الثاني، ولقد حضرت في سنة ثلاثين وثلاثمائة ليلة الغطاس بمصر والأخشيدي محمد بن طغج في داره المعروف بالمختارة في الجزيرة الراكبة للنيل والنيل يطيف بها، وقد أمر فاسرج في جانب الجزيرة وجانب الفسطاط الف مشعل، غير ما اسرج أهل مصر من المشاعل والشمع، وقد حضر النيل في تلك الليلة دئو آلاف من الناس من المسلمين والنصارى، و جشن عظیمی است، و استعمال مآكل و اسباب سرور و خوشحالی بعمل میآید، و در نیل فرو میروند، و این را امان از درد و داء میدانند - مروج . أبو يعقوب نهر جویری درسیصدوسی مرد - نفحات .

سال سیصد و سی و یکم :

نصر بن أحمد سامانی در سیصدوسی ویک مرد، و بیست و هشت سال حکومت کرد، و نوح بن نصر حاکم شد و درسیصد و چهل و سه مرد - روضة الصفا . واصل بن عطا متکلم مشهور درسیصدوسی ویک مرد، و در روز فوت أبو حنیفه متولد شده، معاصر عمر بن عبدالعزیز - خل . أبو عبدالله خفیف در سیصدوسی ویک مرد، شاگرد شیخ أبوبال و بسیاری از مشایخ دیده بود - نفحات ملا جامی . حسام الدوله مقلد بن مسیب ابن جعفر بن مهنا مشهور به باغور درسیصدوسی ویک هلاک شد . مجالس المؤمنین . أحمد بن نصر بن سعید الباهلی المعروف بابن أبي هراسة يلقب أبو هوزة سمع منه التلعكبري سنة احدى وثلاثين وثلاثمائة، وله منه اجازة، ومات سنة ثلاث وثلاثمائة يوم التروية لم - رجال ميرزا محمد .

سال سیصد و سی و دوم :

در سیصد و سی و دو نوح بن نصر سامانی ابوعلی سیمجور را به ری فرستاد بچنگ رکن الدولهٔ دیلمی، و در سیصد و سی و سه بخراسان بازگشت - لب . احمد بن عامر مرو رودی فقیه شافعی در سیصد و سی و دو مرد - خلکان . شروع در تصنیف کتاب مروج الذهب از خلافت متقی لله از سال سیصد و سی و دو هجری .

ذکر ملوک الموصل و نینوی و اخبارهم : نینوی هو مقابله الموصل و بینهما دجلة و هی من قردی و واردی من کور الموصل ، فی وقتنا هذا و هوسنة اثنتین و ثلاثین و ثلاثمائة خراب فیها قری و مزارع و إلى أهلها أرسل یونس بن متی، تا آنجا که میگوید : فكان أوّل ملك بنی هذه المدينة و سورها ملك عظیم قد دانت له الملوك و دانت له البلاد یقال له : بسنوس بن بالوس مدّة ملكه اثنتین و خمسين سنة ، تا آخر - مروج الذهب . از بیوت معظمه نزد یونانیان سه بیت است : یکی در انطاکیه است از ارض شام بر کوهی ، و بعضی گفته اند که قسططین اکبر بن هیالانی ملک که مظهر دین نصرانیّه بود تخریب این بیت نمود ، و قد قیل : ان هذا البيت هو بیت بمدينة انطاکیه علی يسرة الجامع إلى اليوم ، و كان هیكلًا عظیمًا ، و الصابئة تزعم ان الذي بناه سقلانیوس و هو فی هذا الوقت سنة اثنتین و ثلاثین و ثلاثمائة یعرف بسوق الجزائرین . و ثابت ابن قرّة بن کرایا الصابی در سال دویست و هشتاد و نه بمعتمد برخورد و وصف این هیکل نمود - مروج الذهب .

برهمن اکبر اوّل پادشاهان هند که باعث رواج و رونق آن مملکت شد و در زمان او حکما کتابها نوشتند ، و آهن بیرون آوردند ، و شمشیر و خنجر ساختند و أوّل من تکلم فی أوج الشمس و ذکر الله یقیم فی کلّ برج ثلاثة آلاف سنة و یقطع الفلك فی ستة و ثلاثین ألف سنة ، و الأوج علی رأی البرهمن فی وقتنا هذا و هو سنة اثنتین و ثلاثین و ثلاثمائة فی برج الثور ، و بسط عظیمی داد ، و ملک برهمن سیصد و شصت سال حکومت کرد ، و ولده یعرف بالبراهمة إلى وقتنا هذا .

و کتاب سند هند یعنی دهرالدهور در زمان ملک برهمن نوشته شد ، و هند

تعظیم و توقیر میکنند ، اولادبراهمه را و در گردنهای زنان و مردان ایشان ریسمانهای زرد میباشد حمایت میکنند بآنها چون حمایل شمشر تا فرق شود میان ایشان و میان سایر هندیان ، و هفت حکیم بهم رسیدند و فکرها کردند در این آمدن بدنیا و رفتن و مصالح و منافع عالم که از کجا آمدیم و بکجا مرور میکنیم و میرویم ، و هر کدام حرفی گفتند ، و دیگران تفریعات کردند و هفتاد فرقه شدند .

و ابوالقاسم بلخی و حسن بن موسی نوبختی در کتاب آراء و دیانات مذاهب هندی را نوشته ، و سوختن ایشان خود را بآتش نقل کرده باعلت آن و تکلیف انواع عذاب نسبت بخود ، و برهن را حضرت آدم میدانند که رسول شد بجانب هند ، و بعضی او را پادشاه میدانند و این اشهر است ، و برهن مرد و تعزیه عظیمی داشتند ، و باه بود پسر او را پادشاه کردند ، و صد سال پادشاهی کرد ، بعد از باه بود زامان پادشاه شد صد و پنجاه سال و جنگها کرد با ملوک فارس و چین ، و بعد از او فور پادشاه شد و اسکندر او را کشت مبارزه ، و فور صد و چهل سال حکومت کرد ، بعد از او دبشلم پادشاه شد و کتاب کليلة و دمنه وضع او است ، و صد و بیست سال پادشاه بود .

بعد از او بلهیت ، و شطرنج در ایام او بهم رسید ، و بلهیت واضع شطرنج هشتاد سال پادشاهی کرد ، و در بعضی نسخ صدوسی سال ، بعد از او کورش پادشاه شد ، و او قواعد قرار داد و از مذاهب پیش بیرون رفت ، و کتاب سند باد و کتب دیگر و از همه علوم کتابها بهم رسید ، و صد و بیست سال او پادشاه بود ، و بعد از هلاک او اختلافات بهم رسید و ملوک طوائف شد ، سند پادشاهی بهم رسانید ، و ارض قنوج پادشاهی و ارض قشمیر پادشاهی و مدینه مانکیر که کوره کبری بود پادشاهی بهم رسانید مسمی بلهیری و تا این وقت سال سیصد و سی و دو این بلهیری پادشاه است .

در مصر در باب زیادتی و کمی نیل مقیاس متعدد وضع شده ، در هر وقتی مقیاسی بوده ، حضرت یوسف مقیاسی قرار داده و ملکه مسماء بدلو که مقیاسی قرار داده ، و بعد از اسلام مدنی بهمان مقیاس عمل میکردند تا زمان حکومت عبد العزیز بن مروان ، و بعد از آن اسامة بن زید تنوخی مقیاسی قرار داد ، و در ایام سلیمان بن عبدالملک

نیز مدار بر این مقیاس بود ، و در وقت ما که ثلاثمائة و ثلاثین و اثنین است عمل بر این مقیاس است - مروج .

وملوك مصر را بتفصیل در ورق هفدهم اول كتاب نوشتیم ، و حکایت حائط العجوز را که تا تاریخ سیمدوسی و دو رسم او باقی است نوشتیم ، فارجمع إليه . فجملة التاريخ من هبوط آدم إلى الأرض إلى هذا الوقت ، و هو سنة اثنین و ثلاثین و ثلاثمائة من خلافة المتقی لله و نزوله الرقة من ديار مصر خمسة آلاف سنة و مائة و ست و خمسون سنة .

مروج الذهب بعد از نقل حرف هجوس گفته: پادشاه روم در زمان ولید بن عبدالملک ابن مروان خادمی فرستاد پیش ولید ، و ولید میخواست او را بکشد ، و آن خادم مسلمان شد ، و قدری از دقایق که در زمین اسکندریه بود بیرون آورد تا ولید را بر این داشت که در مناره اسکندریه دقائن و خزائن هست لاتعد و لاتحصی و بوقوف من بیرون می توان آورد ، و شروع بکندن آن مناره و تا نصف آن کردند ، و بعد از این مشخص شد که آن حمله و خدیعه بوده که سلطان روم کرده بود برای خرابی مناره اسکندریه ، و آن خادم گریخت ، و تا این زمان که ثلاثمائة و ثلاثین و اثنین است بر این حال هست ، و بانی اسکندریه و رومیّه بعضی گفته اند یکی است و او اسکندر است و بعضی گفته اند: بانی اسکندریه دلو که است که زنی بوده و پادشاه مصر بوده و حائط العجوز از او بود - مروج الذهب .

أولاد نوح که در زمین متفرق شدند اولاد کوش بن کنعان بجانب مغرب رفتند تا قطع رود نیل مصر کرده بعد از آن چند فرقه شدند ، فرقه رفتند بمیان مشرق و مغرب ، و ایشان نوبه و بجه و زنج اند ، و جمعی بجانب مغرب رفتند ، و هم انواع کثیرة نحو الزغاوة و الکاتم و مرتك و کوکو و اکما و غامة و غیر اینها از احابیش و دمامد ، تا آنجا که میگوید : و أمّا نوبه دو فرقه شدند : يك فرقه در شرقی نیل ، و یکی در غربی نیل ، و دار مملکتی دارند سمی بدنقله ، و فرقه از نوبه را علوه گویند ، قال المسعودي : و انتهیت فی تصنیفی بهذا الموضع من کتابنا هذا فی ربیع الآخر من سنة اثنین و ثلاثین و ثلاثمائة - مروج .

و أما أرض البجّة فأنّها نزلت بين بحر القلزم و نيل مصر ، و چند شعبه شدند و در زمین ایشان معادن ذهب و معادن زمرد میباشد ، و پیش از اسلام نوبه اشدّ بوده اند از بجه تا اسلام قوی شد و ظاهر شد ، و جماعت مسلمانان در آنجا ساکن شدند و در آن دیار جمعی از عرب از ربیعة بن معدّ بن عدنان ساکن شدند و تزوّج کردند در بجه و قوی شدند و صاحب معدن ذهب در تاریخ اثنین و ثلاثین و ثلاثمائة أبو مروان بشر بن إسحاق است از ربیعه - مروج .

و مدینة غلافقه ، و هی ساحل زبید من أرض الیمن ، و من هذا الموضع عبرت العجبة البحر حین ملک الیمن فی آیام ذی نواس و هو صاحب الأخدود المذكور فی القرآن ، و صاحب زبید فی وقتنا هذا إبراهیم بن زیاد صاحب الحرملی - مروج . عمر بن خطّاب عمرو بن العاص را بفتح مصر فرستاد و فتح مصر شد ، و فرمود که بغزو نوبه رود ، و عبدالله بن سعد بعد از عمرو عاص عامل مصر شد و صلح شد که هر ساله سبید و شصت و پنج سراسیر بدهند ، و تا این وقت برقرار است که برای حاکم مصر میآورند - مروج .

و فی تاریخ النصارى الملكیة و غیرها من النصارى لمولد المسيح إلى وقتنا هذا و هوسنة اثنین و ثلاثین و ثلاثمائة تسعمائة سنة و أربعون سنة ، و سنوا الاسکندر ألفا و مائتان و خمس و خمسون سنة ، و یکون من الاسکندر إلى المسيح ثلاثمائة و تسع و ستون سنة هذا ما وجدته فی تاریخ الملكیة فی کنیسة القسیان بمدينة انطاکیة - مروج الذهب . حکمی رجل من ملکیة النصارى يعرف بالحارث بن سنیاط للصابئة الحرانیین اشیاء ذکرها من قرابین ... و الذی بقى من هیاکلهم بحران فی هذا الوقت ، و هو سنة اثنین و ثلاثین و ثلاثمائة بیت لهم بمدينة حران فی باب الرقة تعرف بمغلیتیا و هی هیکل آزرابی إبراهیم - مروج .

قال المسعودی : فالی هذا الوقت انتهت أخبار ملوک الروم علی حسب ما ذکرناه والله أعلم بما یکون من امرهم فی المستقبل من الزمان ، فجمیع عدد سنی الروم المتحصرة من قسطنطین بن هالانی و هو المظهر لدين النصرانیة علی ما ذکرنا إلى هذا الوقت

خمسائة سنة وسبع سنين والذي اجمع علمه من عدد ملوكهم من قسطنطين إلى هذا الوقت المؤرخ أحد وأربعون ملكاً ولم يعد بعد ابن ارمينوس ووقع العدد على قسطنطين وارمنوس اللذين هما ملكا الروم في هذا الوقت المؤرخ ، و ان أدخلنا في هذا العدد ابن ارمينوس فعدد ملوك الروم من مبدء النصرانية وهو ملك قسطنطين بن هالاني، اثنان وأربعون ملكاً في مدّة هذه السنين المذكورة ، وقد ذهب جماعة ممن عني بأخبار العالم إلى أن من هبوط آدم إلى هذا الوقت ، و هوسنة اثنتين وثلاثين وثلاثمائة المؤرخة ستة آلاف ومائتان وتسعة وخمسون - مروج الذهب .

أحمد بن محمد بن سعيد معروف بابن عقده در سیدوسی و سه 'مرد' ، و ولادت در دویست و چهل و نه - رجال میرزا محمد . أحمد ابن نصر أبو هوزة المعروف بابن أبي هراسة در روز ترویبه سیدوسی و سه 'مرد' - رجال میرزا محمد .

سال سیدوسی و سوم :

متقی لله أبو إسحاق إبراهيم بن مقتدر خلیفه بیست و یکم در عشرين صفر سیدوسی و سه معزول شد اورا میل کشیدند ، و در سید و پنجاه و هفت مرد - لب . أحمد بن محمد بن السري المعروف بابن أبي دارم ، روى عنه التلعكبري وسمع منه سنة ثلاث وثلاثين وثلاثمائة وبعدها - رجال میرزا محمد . رجوع أبو علي سيمجور از جنگ ركن الدولة دیلمی از ری بخراسان در صفر سیدوسی و سه - لب ، روضة الصفا .

سال سیدوسی و چهارم :

مستکفی خلیفه بیست و دوم عباسی در سیدوسی و چهار مخلوع شد بخلع معز الدولة و اورا میل کشیدند در تاریخ مزبور ، و يك سال و چهار ماه خلافت کرد بعد از متقی - لب ، و بعد از مستکفی مطیع لله خلیفه شد - لب . معز الدولة أحمد بن بويه بفرمان علي برادرش باستخلاص کرمان رفت و مسخر کرد ، و از آنجا بخوزستان رفت و گرفت ، و در سنه أربع وثلاثين وثلاثمائة ببغداد رفت و در ضبط آورد ، مستکفی خلیفه را میل کشید و خلافت بمطیع داد ، و در سید و پنجاه و شش معز الدولة 'مرد' - لب . القائم بامر الله نزار بن محمد برجای أبو القاسم محمد نشست در سیدوسی و بیست و دو

ودوازده سال حکم کرد ، ودر سیصدوسی وچهار مرد واو حاکم دوم است ، وبعدازاو المنصور بقوله الله حاکم شد ودر سیصد وچهل ویک مرد - لب . ابوبکر شبلی دلف در سیصدوسی وچهار مرد - خل ، ابوبکر شبلی از طبقه رابعه مذهب مالک داشت و تاج صوفیه بود - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و سی و پنجم :

أحمد بن أبي أحمد بن القاسم الطبري الفقيه در سیصدوسی و پنجم مرد - خ . محمد بن طنج در سیصدوسی و پنجم مرد ، شیخ ابومنصور ماتریدی در سیصدوسی و پنجم مرد ، و فارس بن عیسی بغدادی از خلفای حسین منصور حلاج و متکلم بود ، و شیخ ابوالقاسم حکیم سمرقندی نیز معاصر ابومنصور ماتریدی بود - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و سی و هشتم :

ظهور دولت بنی کلب در جزیره صقلیه یعنی مسینه ، موت ابن منادی حافظ عراق ، و ابوبکر اسکافی از کبار حنفیه - رومی .

سال سیصد و سی و نهم :

فوت شمس المعالی قابوس وشمگیر در سیصدوسی و نهم - لب . ابراهیم بن شیبان کرمانشاهانی از طبقه رابعه در سیصدوسی و نهم مرد ، حججه الله علی الفقراء اراصحاب ابراهیم خواص است - نفحات ملا جامی . الحسن بن ابراهیم بن عبدالصمد الخزاز الکوفي ، روی عنه التلعکبری وسمع منه سنة سبع و ثلاثين و ثلاثمائة - رجال میرزا محمد .

سال سیصد و سی و دهم :

أحمد بن نحاس نحوی در سیصدوسی و دهم مرد . عماد الاول دیلمی در سیصدوسی و دهم مرد . علی بن بویه اول پادشاه بویه که در سیصد و بیست و یک پادشاه شده بود ، و عراق را برادر کهرخود حسن داد و او را رکن الدوله لقب کرد و برادر کوچک احمد را باستخلاص کرمان فرستاد و او را مؤید الدوله لقب کرد و شیراز را دارالملک خود ساخت و از جانب خلیفه منشور پادشاهی یافت ، و شانزده

سال ونیم پادشاهی کرد و عماد الدوله اوست ، و در جمادی الأولى سنه ثمان و ثلاثین و ثلاثمائة 'مرد ، و برادرزاده خود را عضد الدوله بن رکن الدوله پادشاهی نشانند در سیصد و سی و هشت ، و در سیصد و شصت و شش 'مرد - لب . عضد الدوله أبو شجاع فنا خسرو بن رکن الدوله حسن بن بویه بعد از عم ' بحکم وصیت در فارس در سنه ثمان و ثلاثین و ثلاثمائة پادشاهی نشست ، و در سیصد و هفتاد و صد بصرع 'مرد - لب .

سال سیصد و سی و نهم :

فوت ابن عقده صاحب رجال شیعه امامیه در سیصد و سی و نهم ، استیلاي منصور ابن قراتکین برری در سیصد و سی و نهم ، أبراالحسین عمر بن الحسن بن علي بن مالک الشیبانی قاضی معروف بابن الاشنانی در منزل خود در سال سیصد و سی و نهم حدیثی نقل کرده از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ که دجال داخل مکه و مدینه نمیتواند شد ، در جزو سیزدهم امالی شیخ طوسی و در أول جزو رابع عشر در این سال أحداث بسیار نقل نموده از خلدي ' فوت فارابی در سیصد و سی و نهم .

سال سیصد و چهلیم :

فوت أبو نصر فارابی در سیصد و چهل - مجموعه . فوت ابن الولید استاد ابن بابویه در سیصد و چهل ، فوت إبراہیم فقیه مروزی شافعی در سیصد و چهل ، فوت نوح بن نصر سامانی در سیصد و چهل در ربیع الآخر ، و عبد الملك پسرش بجای او نشست و در سیصد و چهل و پنج از اسب افتاده 'مرد - روضة الصفا . منصور در ری متمکن شد در سیصد و چهل ، فوت معتمد خلیفه عباسی در سیصد و چهل - لب . أبو العلی مشتولی شاگرد أبو علی کاتب و أبو یعقوب سوسی در سیصد و چهل 'مرد ، له شرح - نفحات ملا جامی . حسین بن محمد پدر أبو عبد الرحمن سلمی در سیصد و چهل و نینف فوت شده ، و أبو عبد الرحمن سلمی در چهارصد و دوازده - نفحات ملا جامی .

أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة بن هشام بن غالب بن محمد بن علي الرقي الأ نصاري يکنى أبا علي ، سمع منه التلعکري بمصر سنة أربعين و ثلاثمائة عن أبيه عن الرضا عليه السلام - رجال میرزا محمد . جعفر بن الحسن بن علي بن شهریار أبو محمد المؤمن

القمی شیخ من أصحابنا القمیین ثقة ، انتقل إلى الكوفة و مات بها سنة أربعین و ثلاثمائة - رجال میرزا محمد . - جعفر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن موسی ابن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابي طالب عليه السلام العلوي الحسيني الموسوي المصري ، روى عنه التلعكبري و كان سماعه منه سنة أربعین و ثلاثمائة بمصر وله منه اجازة ، لم - رجال میرزا محمد . عبدالله ارزبالی استاد خفیف در سیصد و چهل مرد - مزارات شیراز . و محمد بن خفیف مشهور بشیخ در سیصد و هفتاد و یک مرد - مزارات شیراز .

سال سیصد و چهل و یکم :

فوت معد عبیدی در سیصد و چهل و یک ، المنصور بقوة الله إسماعیل بن محمد بعد از پدر هفت سال حکومت کرد ، و در سیصد و چهل و یک مرد او حاکم سوم است از إسماعیلیه ، و بعد از او المعز لدين الله حاکم شد ، و در سیصد و شصت و پنج مرد - لب جعفر الحداء معاصر جنید و شبلی در سیصد و چهل و یک مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و چهل و دوم :

أمیر نوح سامانی ابوعلی سیمجور را روانه ری نمود در سیصد و چهل و دو ، و معاودت بخراسان در چهل و سه ، أبو العباس سیاری از طبقه خامسه شاگرد ابو بکر واسطی در سیصد و چهل و دو مرد - نفحات ملا جامی . ابراهیم بن احمد بن موالد صوفی از طبقه رابعه از کبار مشایخ با ابو عبدالله جلا و ابراهیم قصار صحبت داشته بود ، در سیصد و چهل و دو مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و چهل و سوم :

در بیست و سوم ربیع الآخر سنة سیصد و چهل و سه نوح بن نصر بن أحمد بن إسماعیل سامانی حاکم دوم سامانیه مرد ، و بعد از او عبدالملك بن نوح بن نصر حاکم شد و در سیصد و پنجاه مرد ، و عبدالملك حاکم ششم است از سامانیه ، محفوظ بن محمود از طبقه ثانیة یا ثالثه از اصحاب ابو حفص حداد ، و بعد از او اصحاب ابو عثمان حیری در سیصد و چهل و سه مرد - نفحات ملا جامی . معاودت ابوعلی سیمجور بخراسان در

سیصد و چهل و سه ، عضدالدوله دیلمی درسیصد و چهل و سه بند امیر برود کر ساخته و کربال از آن آب میخورد . لب .

سال سیصد و چهل و چهارم :

در سنه سیصد و چهل و چهارم محمد بن ماکان با لشکری از خراسان متوجه ری شد ، و در محرم این سال رکن الدوله که از جرجان معاودت نموده بری رفته بود چنان شنید که لشکر بیگانه متوجه بجانب او است رفته بمعز الدوله نوشت که مدد فرستد ، او سبکنکین بن حاجب را باجمعی بمعاونت برادر خود نامزد فرمود ، و در این سال محمد بن ماکان باللشکری از خراسان بجانب اصفهان رفت ، و ابومنصور بویه پسر بزرگتر رکن الدوله بعد از استماع این خبر اسباب خود را برداشته بری رفت و محمد بن ماکان بر اصفهان مستولی شد و تعاقب نمود بویه را و در راه باو رسید ، و لشکر ماکان تاراج اسباب نمودند که با وزیر ابوالفضل بود .

و وزیر بعد از مشاهده این حال گفت : بکدام روی پیش ابومنصور روم ، دل برکشتن گذاشت و جنگ آغاز نمود ، منهن زمان چون چنین دیدند برگشته جنگ کرده غالب شدند ، و پسر ماکان را اسیر کردند ، و ابوالفضل باصفهان رفت خراسانیان را از آنجا اخراج نمود ، و بالآخره میان رکن الدوله و عبدالملک بن نوح بمصالحه انجامید . روضه الصفا . انقراض دولت طباطبا در کوفه و یمن ، و موت ابو عمرو سماک مسند بغداد و ابوبکر بن حداد شیخ شافعیه - رومی .

سال سیصد و چهل و پنجم :

محمد ابن حداد مصری درسیصد و چهل و پنجم مرد - خل . عبدالملک پسر نوح بن نصر سامانی درسیصد و چهل و پنجم در حین چوگان تاختن از اسب افتاد و مرد ، و برادرش ابوصالح منصور بن نوح بجای او حاکم خراسان و ماوراء النهر شد ، و در سیصد و پنجاه و شش مرد - روضه الصفا ، و البتکین اختیار عم او را اولی دانست ، و منصور باین علت براو متغیر شد ، و منصور لشکر بر سر البتکین فرستاد دو مرتبه و منصور مغلوب شد و سبکتکین غلام البتکین بوده ، البتکین صاحب جیش خراسان غلامی بود که محمد بن

طغیح اورا خرید درسیصد ودوازده واورا لله پسرش کرد، ولله را اتابك گویند ، وبعداز محمد بن طغیح أنوجور پسرش حاکم شد درعهد راضی ، وكافور مدبر او بود تا درسیصد وچهل و نه أنوجور مرد ، وبعداز او أبوالحسن علي برادر او حاکم شد ، وكافور نایب و صاحب اختیار بود تا درسیصد و پنجاه علي مرد ، واز این تاریخ کافور مشغول شد بمملکت داری از برای پسر علي ، ووزیر ابن الفرات بود ، ومتمنی معاصر کافور بود تا درسیصد و پنجاه و شش مرد - خل . فوت أبو بکر ابن حداد مصري درسیصد وچهل و پنج - خل .

أبو بکر مصري نام وی محمد بن إبراهيم استاد أبو بکر رقی است شاگرد زقاق کبیر با جنید و ثوري صحبت داشته درسیصد و چهل و پنج مرد - نفحات ملا جامی . وأبو الحسن خازن گوید که ناصرالدین درایام دولت نوح بن منصور سامانی با أبو إسحاق پسر البتکین صاحب جیش خراسان رو بیخارا ، نهاد بیخارا رسید وحاجب أبو إسحاق بود ، وأبو إسحاق را بغزنین فرستادند با یالت ، وهمه کارها برای وتدبیر سبکتکین شد و أبو إسحاق بعداز اندک مدتی در آن ایالت مرد ، وهمگی رضادادند بدارائی امیر ناصرالدین سبکتکین - روضة الصفا . أحمد بن محمد طباطبا نقیب طالبیین در مصر درسیصد وچهل و پنج مرد - خل .

سال سیصد وچهل و ششم :

ولادت شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان قدس الله روحه درسیصد وچهل و شش و فوت در چهار صد و بیست و سه ، و عمر هفتاد و هفت سال ، معز الدوله پسر بویه و برادر علي پسر بویه که باستخلاص کرمان رفته بود مستخلص کرد و خوزستان را نیز گرفت و بیغداد رفت و مستکفی را میل کشید در أربع وثلاثین وثلاثمائة ، هجده سال حکومت کرد بمعاصره رکن الدولة برادر دیگر ، و سه سال معاصر عماد الدوله برادر دیگر که مجموع بیست و یک سال حکومت کرده باشد ، بعداز اینها درسیصد و پنجاه و شش بمرض اسهال بمرد ، پنجاه و چهار سال عمر داشت ، و معز الدوله چون سایر آل بویه اثنا عشری بود ، اقامت برصلاة غدیر خم او کرد ، و در روز عاشورا تعزیه

حضرت او نهاد، و عضدالدوله ابوشجاع خسرو در سید و سی و هشت پادشاهی نشست - لب.
 أحمد بن محمد بن عمار أبوعلی کوفی شیخ من أصحابنا ثقة جلیل القدر کثیر الحدیث
 والأصول، توفی سنة ست وأربعین وثلاثمائة (ست - سه) رجال میرزا محمد .

سال سید و چهل و هفتم :

استیلاء کفار بر آمد ، و گریختن سیف الدوله از روم از حرب قنسیرین ، و استیلاء
 معز الدوله بر اقلیم جزیره ، و موت ابن درستویه ، و ابن یونس مؤرخ مصر - رومی .

سال سید و چهل و هشتم :

جعفر بن محمد خلدی خواص از طبقهٔ خامسه شاگرد جنید و ابراهیم خواص است در
 سید و چهل و هشت مرد در شونیزیه نزدیک قبر سری سقطی - نفحات ملا جامی .
 أبو الحسن صوفی بوشنجی از بیگانگان (۱) خراسان بوده و در سید و چهل و هشت مرد - نفحات
 ملا جامی . علی بن محمد بن الزبیر القرشی در بغداد مرد در سید و چهل و هشت ، و قد
 ناهز مائة ، و در مشهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دفن شد - رجال میرزا محمد .

سال سید و چهل و نهم :

آنو جور پسر محمد بن طغج بعد از فوت محمد بن طغج حاکم شد در عهد راضی ، و کافور
 مدبر او بود تا در سید و چهل و نهم آنو جور مرد ، و بعد از او أبو الحسن علی برادر
 آنو جور حاکم شد ، و کافور اخشیدی نایب و صاحب اختیار شد تا علی در سید و پنجاه
 و پنج مرد خل .

سال سید و پنجاهم :

عبدالمملک بن نوح بن نصر بن أحمد در سید و پنجاه مرد ، و منصور بن نوح
 بعد از او حاکم شد و در سید و شصت و پنج مرد ، و منصور حاکم هفتم است - لب
 و در سید و چهل و پنج ملاحظه باید کرد با آن شرح أبو عبد الله تر و غبذی از طبقهٔ خامسه
 بعد از ثلاثمائة و خمسين مرد - نفحات ملا جامی . أحمد بن محمد بن الحسن بن الحسن

ابن دول القمّی، له مائة کتاب، عنه أبوعلی أحمد بن علی، وجاء وفاته سنة خمسين وثلاثمائة - رجال میرزا محمد .

سال سیصد و پنجاه و یکم :

أبوشجاع حسین بن منصور در سیصد و پنجاه و یک مرد - مزارات شیراز .

سال سیصد و پنجاه و دوم :

معز الدولة دیلمی در سیصد و پنجاه و دو پادشاه شد .

سال سیصد و پنجاه و سوم :

ابتدای دولت غزنویان سیصد و پنجاه و سه ، بندار بن الحسین بن محمد بن مهلب شیرازی شاگرد شبلی در سیصد و پنجاه و سه مرد - نفحات ملا جامی . أحمد بن محمد ابن جعفر أبوعلی الصولی ، صحب الجلودی عمره ، وقدم بغداد سنة ثلاث وخمسين وثلاثمائة وسمع الناس منه ، و كان ثقة في حديثه مسكونا إلى روايته (ست جش سه) له كتب منها كتاب اخبار فاطمة عليها السلام (ست) عنه محمد بن محمد بن النعمان (ست لم) رجال میرزا محمد .

سال سیصد و پنجاه و چهارم :

فوت أحمد متنبی شاعر در سیصد و پنجاه و چهار - خل . أحمد بن محمد النامی الشاعر از مداحان سیف الدولة ابن حمدان ، وله مع المتنبی منازعات ومعارضات - خل . منصور بن أبي علي در سیصد و پنجاه و چهار مرد - مزارات شیراز .

سال سیصد و پنجاه و پنجم :

فوت حاکم محدث نیشابوری که در سیصد و بیست و یک ولادتش بود در سیصد و پنجاه و پنج (۱) - خلکان ، ودر جامع الأصول (ته) ولادت سید مرتضی ذوالمجدین سیصد و پنجاه و پنج ، وفوت در چهار صد و سی ، خواجه ابوالأحمد أبدال چشتی در دویست و شصت متولد شد ، ودر ثلاثمائة و پنجاه و پنج مرد ، وأبوأحمد در زمان خلافت معتصم متولد شد ، وبعدها فوت ابوالأحمد خواجه محمد پسرش بجای او نشست ، ودر چهار صد و یازده مرد - نفحات ملا جامی . أبو الحسن علي برادر آنو جور در سیصد و پنجاه و پنج

(۱) بلکه چهار صد و پنج یا چهار صد و سه ، رک ۳ ص ۴۰۹ .

مرد و پسر علی بجای او نشست ، و کافور اخشیدی از این تاریخ مشغول بمملکت داری شد از برای پسر علی ، و وزیر ، ابن الفرات بود ، و کافور در سیصد و پنجاه و شش مرد - خل منصور بن نوح بن نصر بن أحمد سامانی در سیصد و پنجاه و پنج مرد ، مدت حکومت پانزده سال او را امیر مؤید میگفتند ، و بعد از مردن به امیر سدید تعبیر نمودند ، و نوح پسرش بعد از او پادشاه شد .

سال سیصد و پنجاه و ششم :

أحمد بن محمد بن يحيى العطار القمى روى عنه التلعكبري ، و أخبرنا عنه الحسين بن عبيدالله وأبو الحسين بن أبي جيد القمى ، وسمع منه سنة ست و خمسين و ثلاثمائة - لم ، رجال ميرزا محمد .

کافور اخشیدی مظفر ممدوح متنبی در عهد راضی در سیصد و پنجاه و شش مرد - خل ، و کافور مدبر مملکت پسر علی برادر آنوجور بود ، معز الدوله پسر بویه هجده سال حکومت کرد ، بمعاصره رکن الدوله برادر دیگر ، و سه سال معاصر عماد الدوله برادر دیگر که مجموع بیست و یک سال حکومت کرده باشد ، و بعد از اینها در سیصد و پنجاه و شش بمرض اسهال بمرد ، و پنجاه و چهار سال عمر داشت و معز الدوله چون سایر آل بویه اثناعشری بود ، اقامت برصلاة غدیر خم او کرد ، و در روز عاشورا تعزیه حضرت او نهاد .

سال سیصد و پنجاه و هفتم :

فوت المقتدی لله أبو إسحاق إبراهيم بن مقتدر خلیفه بیست و یکم که در سیصد و سی و سه معزول و میل کشیده شده بود در سیصد و پنجاه و هفت مرد ، و قریب بچهار سال خلافت کرده بود ، و مستکفی خلیفه شد بعد از او ، و در سیصد و سی و چهار مخلوع شد - لب . فوت شیخ أبوسعید فضل الله بن أبي الخیر المهینى روز یکشنبه غره شهر محرم الحرام سنه ۳۵۷ در وجود آمد ، و در شب آدینه سنه ۴۴۰ فوت شد - روضة اولى الأحاب .

سال سیصد و پنجاه و هشتم :

فوت حسن بن حمزة بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام ابو محمد طبری يعرف بالمرعشی ، من اجلاء هذه الطائفة (۱) وفقهائها ، صه ، جس ، مات سنة ثمان وخمسين وثلاثمائة ، وفي سنة وصه : كان فاضلاً أديباً عارفاً فقيهاً زاهداً - اه ، رجال میرزا محمد .

سال سیصد و پنجاه و نهم :

أحمد بن محمد بن قطان الفقيه الشافعي من كبار أئمة الأصحاب در سیصد و پنجاه و نه مرد - خل . أبو بكر رقي شاگرد أبو بكر مصري در سیصد و پنجاه و نه مرد جنید را دیده و ترجمه او طولی دارد - نفحات ملا جامی . ملوک حسنویه در دینور و شهرزور: حسنویه بن حسین معاصر رکن الدولة بن بویه دیلمی بود ، رکن الدولة در سیصد و پنجاه و نه لشکر بر سر او فرستاد و صلح شد ، و در سیصد و شصت و نه مرد - شرفنامه .

علی بن بندار صوفی با ابو عثمان حیری و محفوظ صحبت داشته ، و در بغداد با جنید صحبت داشته در سیصد و پنجاه و نه مرد - نفحات . حاکم نیشابوری محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم در سیصد و پنجاه و نه قاضی نیشابور شد در دولت سامانیه و وزارت ابی النصر محمد عتبی ، و بعد از این قضاء جرجان را باو تکلیف کردند

(۱) و هومن الاسرة المرعشية السادة المعروفين بالجلالة والفاقة والورع والشرافة ، منهم ملوک طبرستان ، أولهم السيد الجليل المير قوام الدين المشهور به مير بزرك ، و قبره بآمل ، و اليه ينتهي نسب السيد العلامة الورع السيد علاء الدين الحسين الحسيني المرعشي المعروف بخليفة سلطان و سلطان العلماء ، صاحب الحواشي المعروفة على الروضة و المعالم ، توفي سنة أربع وستين بعد الالف ، و ذريته بيت جلالة و فقاها و رياسة ، ناهون عن المنكر آمرود بالمعروف ، لا تأخذهم في الله لومة لائم ، و من ثم انعقدت الحسد في قلوب أعدائهم و آذوا هؤلاء السادة و غصبوا حقوقهم و أملاكهم ، جزاهم الله عن ذلك .
من أنساب المير محمد قاسم السبزواری النسابه .

قبول نکرد ، و سفارت میان ملوک و ملوک بویه میگرد - خل .

سال سیصد و شصتم :

ابن العمید محمد وزیر رکن الدولة در سیصد و شصت مرد ، و هلال صابی در سیصد و پنجاه و نه گفته در کتاب وزارة ، و ابن العمید قبل از صاحب بن عباد مرد پس آن ابیات که بر درخانه ابن العمید نوشته شده از صاحب باشد و حکایت ابن نباته شاعر با ابن العمید است - خلکان . زبیری جد معز بن بادیس در سیصد و شصت مرد و بیست و شش سال حکومت کرد - کامل ابن الأثیر . حاکم نيسابوری محمد بن عبدالله مذکور در سال گذشته در سال ثلاثمائة و ستین رحلت دوم نمود به حجاز و عراق - خل . و ابوبکر شیبی از طبقه خامسه نامش محمد بن جعفر شیبی پیش از سیصد و شصت مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و شصت و یکم :

در شوال سنه احدى و ستین و ثلاثمائة منتصر برادر عبدالملك سامانی باردیگر بر نیشابور استیلا یافت ، و عمال را بر سر اعمال فرستاد - روضة الصفا ، و منتصر در ربیع الأول سیصد و نود و پنج کشته شد - روضة الصفا .

سال سیصد و شصت و دوم :

بنای عمارت قاهره مصر بردست المعز لدين الله إسماعیلی در سیصد و شصت و دو - لب . ابوبکر بن شاهویه فارسی در سیصد و شصت و دو مرد - خل . ابن بقیه محمد وزیر استوزره عز الدولة در سیصد و شصت و دو ، ثم انه قبض علیه بسبب اقتضى ذلك - خلکان .

سال سیصد و شصت و سوم :

مطیع لله خلیفه بیست و سوم ابوالقاسم بن مقتدر بعد از مستکفی بسعی معز الدولة خلیفه شد ، و حجر الاسود که از مکه بکوفه نقل کرده بودند از ایشان بخريد و بمکه فرستاد ، و بیست و نه سال و نیم خلافت کرد و مفلوج شد و خلافت را به پسر خود داد ، و این صورت در سیصد و شصت و سه روی داد ، و بعد از این دو ماه

برنشست ، و در محرم سنهٔ اربع و ستین و ثلاثمائةٔ مرد - لب . نعمان بن محمد قاضی
درسیصد و شصت و سهٔ مرد - خل . حسین ابن أحمد بیطار در سیصد و شصت و سه
مرد - مزارات شیراز .

سال سیصد و شصت و چهارم :

مطیع لله عباسی بعداز مفلوج شدن در سیصد و شصت و چهارم مرد ، و بعداز او
طایع خلیفه شد بوصیت پدر و در سیصد و هشتاد و یک مخلوع شد - لب . ابوبکر مفید
محمد بن أحمد بن ابراهیم امام بزرگ بوده از شهر جرجاریا و جنید را دیده درسیصد و
چهارم مرد - نفحات ملا جامی . ابوبکر قطیعی حافظ و امام بغداد بود شاگرد عبدالله
ابن أحمد ، جنید را دیده بود در سیصد و شصت و چهارم (۱) مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و شصت و پنجم :

یعقوب بن یوسف بن کلس وزیر نزار بن معز عبیدی در سیصد و شصت و پنجم
مرد - خ . المعز لدین الله ابوتمیم معز بن منصور بن قایم بن محمد بجای پدر نشست
در سیصد و چهل و یک صاحب مصر شد و از دست عباسیان بیرون آورد ، و در سیصد و
شصت آغاز عمارت قاهره نهاد و آن را دارالملک ساخت ، و حجاز نیز از دست ایشان
بیرون آورد ، و در سیصد و شصت و پنجم مرد ، و بعداز او العزیز بالله حاکم شد و در
سیصد و هشتاد و ششٔ مرد ، و المعز لدین الله خلیفهٔ چهارم است از اسماعیلیه - لب .
در سیصد و شصت و پنجم منصور بن نوح سامانیٔ مرد ، و ترجمه کردن تاریخ
طبری و تفسیر او در عهد منصور مزبور شد ، و الحال موجود است و راقم حزوف هر دورا
دیدم ، و نوح بن منصور بجای پدر نشست و در سیصد و هشتاد و هفتٔ مرد ، و نوح حاکم
هشتم است - لب ، و در ابتدای دولت او البتکینٔ مرد ، و اتباع او بر امارت سبکتکین
که غلام او بود اتفاق نمودند - روضة الصفا .

ابوعمر و بن نجید از طبقهٔ خامسه از اصحاب ابوعثمان حیری در سیصد و شصت
و پنجم مرد - نفحات ملا جامی . أحمد بن جعفر بن سفیان بزوفری یکنسی ابا علی

روی عنه التلعکبری ، و سمع منه سنة خمس و ستین و ثلاثمائة ، و له منه اجازة و كان یروی عن ابي علي الأشعري - رجال میرزا محمد .

سال سیصد و شصت و ششم :

فوت رکن الدولۀ دیلمی در سیصد و شصت و شش واقع شد ، و او بحکم برادرش عماد الدوله حاکم عراق بود ، و چهل و چهار سال حکومت کرد ، و در شب بیست و پنجم سال مذکور مُرد ، و سه پسر داشت : عضدالدوله و مؤید الدوله و رکن الدوله ، بعد از فوت عمادالدوله در سیصد و هشت مملکت را بر پسران قسمت کرد ، و یزد و اصفهان و قم و کاشان و نطنز و جرابادقان بمؤید الدوله ابونصر بن بویه داد ، و ری و همدان و قزوین و ابهر و زنجان و ساوه و آوه و بعضی از کردستان بفخرالدوله علی و پسر مهتر عضد الدوله فنا خسرو را همان که عمش داده بود یعنی ملک فارس بر او مسلم داشت - لب .

محمد بن علی بقال شاشی در سیصد و شصت و شش مُرد - خل . شمس المعالی ابوقابوس و شمگیر بر جرجان و طبرستان مستولی شد در سیصد و شصت و شش - روضة الصفا . ابوعبدالله مقری از طبقۀ خامسه در سیصد و شصت و شش مُرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و شصت و هفتم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مسطور است : شیخ أحمد بن الحسین ابوبکر زاهد میانه او و شیخ کبیر یعنی ابوعبدالله خفیف مباحثات است در ثلاثمائة و شصت و هفت مُرد ، ابن بقیه محمد وزیر عزالدوله بعد از کشته شدن عزالدوله ، عضدالدوله مالک بغداد شد ، و ابن بقیه را در زیر پای فیل انداخت و از حلق کشید در سیصد و شصت و هفت - خلکان . عزالدوله بختیار بن معز الدوله بعد از پدر در بغداد یازده سال حکومت کرد ، بعد از آن بحکم عضد الدوله کشته شد در سبع و ستین و ثلاثمائة و بعد از آن مؤیدالدوله والی شد ، و در سیصد و هفتاد و سه مُرد - لب .

عضد الدوله دیلمی امامی در سیصد و شصت و هفت بغداد را از عم زاده خود بختیار مستخلص کرد ، و آثارش مشاهده مشرفه حضرت امیر و امام حسین علیهما السلام از او است - لب

حاکم نیشابوری محدث مشهور محمد بن عبدالله در سید و شصت و هفت فوت شد (۱) - خل . ذکر فتح بست ، و این صورت در شهر سنه سبع و ستین و ثلاثمائة روی داد و ابتدای دولت غزنویان از این تاریخ اعتبار کنند ، و طغان نام والی بست بود و جراحی قبول کرده بود ، و استظهاری عظیم بسبکتکین غلام البتکین داشت و آخر بعنف رسید و ناصرالدین سبکتکین او را علاج نموده مالک بست شد ، و خواجه أبو الفضل بستی دیر شد و تادولت سلطان محمود ، باقی بود درد بیری ، و بعد از فتح بست فتح قُصار و بعضی از غزوات در جانب هند روی داد بدست سبکتکین (۲) - روضة الصفا .

سال سیصد و شصت و هشتم :

أحمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن جهم بن بکیر بن أعین أبو غالب الزراري شيخ العصابة في زمنه و وجههم ، ولد في سنة خمس و ثمانين و مائتين ، و مات سنة ثمان و ستين و ثمانمائة ، جش - رجال میرزا محمد .

سال سیصد و شصت و نهم :

إبراهيم بن ثابت باجنید صحبت داشته در سید و شصت و نه مرد - نفحات ملا جامی . أبو عبدالله رودباری از طبقه خامسه در سید و شصت و نه مرد - نفحات ملا جامی . أبو سهل صعلوکی از صوفیه در سید و شصت و نه فوت شد - نفحات ملا جامی . و پسرش أبو الطیب در چهارصد و چهار - نفحات . محمد بن حسن معاصر معز الدولة در ثلاثمائة و تسع و ستين مرد ، و در ثلاثمائة و چهار متولد شد - مجالس المؤمنین . در سید و نود و نه عضد الدولة قصد برادر خود فخرالدوله کرده او پناه بقابوس برد و قابوس در تعظیم او مبالغه نمود بلکه او را شريك و سهیم خود نمود در ملك - روضة الصفا . حسنویه بن حسین از ملوک حسنویه از اکراد معاصر رکن الدولة بن بویه دیلمی در سید و شصت و نه مرد ، و بدر بن حسنویه بعد از او حاکم شد و در سید و هشتاد و هشت مستقل و عظیم شد - شرفنامه . جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه أبو القاسم من

(۱) بلکه در عراق املاء حدیث کرد . رک ج ۳ ص ۴۰۹ .

(۲) احوال البتکین و سبکتکین غلام او را در سید و چهل و پنج نوشتیم در احوالات البتکین .

خيار أصحاب سعد، وكان أبو القاسم من ثقات أصحابنا واجلاً لهم في الحديث والفقہ ، توفي في سنة تسع وستين وثلاثمائة ، صه ، وفي جيش سنة ثمان ، النخ - رجال ميرزا محمد .

سال سيصد وهفتادم :

أبو العباس أحمد بن شريح الفقيه الشافعي در سيصد وهفتاد مرد - خلکان . فوت ابن خالويه نحوی در سيصد وهفتاد - خلکان . فوت متنبی شاعر مشهور در سيصد وهفتاد ، أبو بكر شذائي از جمله مصنّفان قراءات بعد از أبو بكر بن مجاهد كتاب شامل و غابة تصنيف نمود و در سيصد وهفتاد مرد ، و أبو بكر بن مهران نیز از مصنّفان قراءات بود و در سيصد وهشتاد و يك مرد - شرح شاطبي .

أبو بكر فراء نامش محمد بن أحمد بن حمدون در سيصد وهفتاد مرد ، شبلي و ديگران را دیده يگانه دوران بود - نفحات ملا جامي . شيخ عمو گفت : در سيصد وهفتاد ببخارا رفتيم بزيارت شيخ أبو بكر فاليزبان و حكايته از جنيد نقل كرد - نفحات ملا جامي . أحمد بن جعفر بن محمد بن إبراهيم بن موسى بن جعفر علوي حيري ، روى عنه التلعكبري و سمع منه سنة [ست و سبعين وثلاثمائة (۱)] - رجال ميرزا محمد .

سال سيصد وهفتاد و يكم :

أحمد بن إبراهيم بن إسماعيل صاحب صحيح مؤلف بر شرط بخاري، و در اين صحيح جمع نموده ميانۀ اصول و حديث ، و رياست دين و دنيا براوگشت ، در سال دوست هفتاد و هفت متولد ، و در سنۀ سيصد وهفتاد و يك مرد - جامع . محمد بن عبدالله شافعي فقيه در سيصد وهفتاد و يك مرد - خل . در سيصد وهفتاد و يك أمير نوح إبراهيم بن محمد بن سيمجور را از وزارت خراسان عزل نمود ، فوت عبدالله بن خفيف صوفي شيرازی سيصد وهفتاد و يك - روضة اولی الأحاب .

در کتاب مزارات است : شيخ كبير أبو عبدالله محمد بن خفيف ضبي شيرازی الأصل خاتم الصوفية من السلف ، وهو فقيه على مذهب الشافعي ، قد صحب الجنيد و لبس الخرقة بعده ، و لقي الحسين بن منصور الحلاج ، و صحب أبا الحسن الأشعري و استفاد منه ، وله

مصنّفات کثیره یبلغ ثلاثین ، بیست و پنج کتاب را نام برده و ذکر کرده ، صدویست سال عمر کرد و بیشتر نیز گفته اند ، توفی لیلۃ الثلاثاء الثالث و العشرین من رمضان سنة احدى وسبعین وثلاثمائه ، و بأحمد کبیر فضل بن محمد خادم الشیخ در تاریخ مزبور مرد و پی سر شیخ مدفون شد ، و بأحمد صغیر حسن بن علی شیرازی خادم الشیخ سی و پنج سال خدمت شیخ کرده بود در سیصد و هشتاد و پنج مرد ، و در پی سر شیخ مدفون شد ، انتهى .

در سیصد و هفتاد و یک امیر نوح بن منصور بن نوح سامانی ابراهیم بن محمد بن سیمجور را از وزارت خراسان معزول نمود ، و حسام الدوله أبو العباس تاش را بجای او منصوب نمود ، و در این سال عضدالدوله برادر خود مؤیدالدوله را بحرب فخرالدوله فرستاد ، و در نواحی استرآباد قابوس و فخرالدوله بامؤیدالدوله جنگ کردند و منهزم شدند و بخراسان پیش حسام الدوله تاش آمدند ، و حال خود را نوشته ببخارا فرستادند و نوح بن منصور جوابی نوشت ، و بحسام الدین نوشت که مقدم این دو مهمان را عزیز دار و خصوم را دفع کن ، و حسام الدوله لشکر جمع نمود تا اول دست قابوس را از جرجان کوتاه کند ، و بعد از آن فخرالدوله را علاج نماید .

و حرب جرجان امتدادی بهم رسانید تا در سنه سیصد و هفتاد و یک لشکری بیرون آمده گریخته قابوس و فخرالدوله و حسام الدوله تا نیشابور هیچ جا توقف نمودند و این معامله را بامیر نوح نوشتند ، و امیر نوح در صدد تدارک درآمد و وزیر خود را فرمود تا تهیه لشکر نماید ، و أبو الحسن وزیر در کمال بغایت رسیده بود که بسعایت جمعی غلامان او اورا کشتند با وجود حارسان ، از جانب امیر نوح و قابوس و فخرالدوله انتظار آمدن وزیر میکشیدند که ناگاه خبر موحش رسید که وزیر کشته شد و وزارت بأبی الحسن مزی مفض شد ، و أبو الحسن وزیر أبو الحسن سیمجور را گفت که بقمستان برود ، سیمجور قبول نموده و وزیر بادغیس و رستاق کنج و مکران را در اقطاع او افزود - روضة الصفا .

سال سیصد هفتاد و دوم :

فراغ از تصنیف من لایحضره الفقیه درسیصد وهفتاد و دو ، عضد الدوله دیلمی در سیصد و هفتاد و دو مرد ، و در سیصد و سی وهشت حاکم شده بود ، سی و چهار سال پادشاهی کرد ، مانند او در دیلمه هیچکس نبود ، و در سیصد و شصت و هفت بیغداد رفت و با عم زاده خود بختیار جنگ کرد و او را کشت و بغداد را مستخلص کرد و خلیفه و اکابر باستقبال او آمدند ، یگانه بود در عدل ، از آثار او مشاهده مشرفه حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین علیهما السلام و دار السقای بغداد و باروی مدینه حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، و بند امیر که بر رود کر ساخته اند در سیصد و چهل و سه و کربال از آن آب میخورد ، و سوق الامیر شهری که در قبلی شیراز است ، درسیصد و هفتاد و دو بصرع در بغداد در گذشت ، و در مشهد امیر المؤمنین علیه السلام مدفون شد ، و ولادتش در سیصد و بیست و چهار در اصفهان ، و عز الدوله بختیار پسرش بجای او نشست ، و درسیصد و شصت و هفت مرد - لب .

شرف الدوله ابوالفوارس شیرزیل بن عضد الدوله در کرمان بعد از پدر در سیصد و هفتاد و دو حاکم شد ، چهار سال و نیم بر آمد بیغداد رفت ، و درسیصد و هفتاد و شش مکحول شد بمیل - لب . ولادت احمد بن علی بن احمد بن العباس صفر سنه سیصد و هفتاد و دو ، و فوتش در چهارصد و پنجاه - رجال میرزا محمد .

سال سیصد و هفتاد و سوم :

تألیف عیون المحاسن شیخ مفید در سیصد و هفتاد و سه - فصول سید مرتضی . مؤید الدوله ابو نصر بن بویه ابن رکن الدوله درسیصد و هفتاد و سه مرد - لب ، و صاحب ابن عباد وزیر مؤید الدوله بود ، و مملکت فخر الدوله در عراق ، و مملکت قابوس و شمگیر در طبرستان بتصرف مؤید الدوله در آمد ، و میان مؤید الدوله و میان فخر الدوله و قابوس و شمگیر نزاع شد ، و آخر مملکت ایشان بتصرف مؤید الدوله در آمد و فخر الدوله علی بن رکن الدوله بمقتضای حکم پدر در همدان می بود ، و درسیصد و هشتاد و هفت مرد - لب ، و صاحب ابن عباد در سیصد و هشتاد و پنج مرد - لب .

حجة الحق أبوعلی سینا در شجع آمد از عدم بوجود
درشما کرد کسب جمله علوم در تکز کرد از جهان بدرد

بلکین جد بادیس در سیصد و هفتاد و سه مرد ، و بادیس بن منصور صاحب
افریقیه بود ، و در چهارصد و شش مرد - خل . أبوعثمان مغربی از طبقه پنجم شاگرد
أبوالحسین صایغ دینوری در ثلاثمائة و ثلاث و سبعین مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و هفتاد و چهارم :

أبو بکر طرسوسی حرمی از طبقه سادسه نامش علی بن أحمد طرسوسی شاگرد
أبوالحسین مالکی در سیصد و هفتاد و چهار مرد - نفحات . در کتاب مزارات شیراز
در نوبه سوم مسطور است : شیخ أبو عبدالله معروف بیابونی ، گویند : او است صاحب
قول امیت کردیا و أصبحت عربیا ، و سبب این بود که از طالب علمان چیزی پرسید
بر او خندیدند و گفتند : اگر خواهی که عالم شوی ریسمانی بیاویز (۱) و بگو آنقدر که
توانی : کزبرة عصفرة ، و اورفت و این کار کرده عالم شد در ثلاثمائة و هفتاد و چهار مرد .

سال سیصد و هفتاد و پنجم (۲) :

أبو القاسم عبدالعزیز دارکی شافعی در سیصد و هفتاد و پنج مرد در بغداد .
سلاجقه از بلاد ترکستاد از جهت تنگی چراگاه در خمس و سبعین و ثلاثمائة بماوراءالنهر
آمدند و در حدود بخارا و سمرقند مقام ساختند - لب . و سلطان رکن الدین أبو طالب
طغرل بیک بن میکائیل در نیشابور در چهارصد و بیست و نه بر تخت نشست - لب .
سال سیصد و هفتاد و ششم :

هزیمت دیلمه از حرب ترك ، و فوت أبو إسحاق مستملی ، و أبو بکر بن شاذان
صوفی - رومی . شرف الدوله أبو الفوارس شیرزیل بن عضد الدوله در کرمان بعد از پدر در
سیصد و هفتاد و دو حاکم شد ، چهار سال و نیم برآمد بیغداد رفت و برادرش

(۱) و پای خود را محکم ببند ، نفحات رك ص ۳۰۳ .

(۲) ابتدای دولت سلاجقه ۳۷۵ .

صمصام الدولة که باستقبال او آمده بود گرفت و میل کشید ، در قلعه کتوشان محبوس نمود ، و این واقعه در سیصد و هفتاد و شش روی داد ، و بعد از او صمصام الدولة أبو کالیجار والی شد ، و در سیصد و هشتاد و هشت مرد - لب .

سال سیصد و هفتاد و هفتم :

فضل بن محمد مرید محمد بن خفیف مشهور بشیخ کبیر در سیصد و هفتاد و هفت مرد - مزارات شیراز .

سال سیصد و هفتاد و هشتم :

حدَّثنا محمد بن علی بن حشیش بن نصر بن جعفر بن ابراهیم التمیمی فی بنی فزاره قال : حدَّثنا أبو بکر محمد بن أحمد بن علی بن عبد الوهاب الاسفراینی املاء فی المسجد الحرام فی ذی الحجّة سنة ثمان و سبعین و ثلاثمائة - أمالی شیخ طوسی در جزو یازدهم . أبو القاسم ساکن نیشابور صحبت داشته با ابن عطاء محمد بن ابي الجوّاری در ثلاثمائة و هفتاد و هشت مرد - نفحات .

سال سیصد و هفتاد و نهم :

أبو العباس حسام الدولة تاش چون از معركة حسین سیمجور روی گردان شده بجرجان رفت ، فخرالدوله سرای دولت را همچنان آراسته باو گذاشت و خود بجانب ری رفت و از آنجا پنجاه اسب تازی با اسباب دیگر برای او فرستاد و خراج دهستان و آبسکون باو گذاشت ، و آنقدر اکرام بحسام الدولة تاش نمود که صاحب بن عباد با آن علو همت فخرالدوله را باسراف نسبت داد ، و فخر در جواب صاحب گفت که اگر همه اسباب را حتی پیرهن خود باو دهم هنوز از یک حق او بیرون نیامده خواهم بود تا در سنه ثلاثمائة و سبعین و تسع و بائی در جرجان بهمرسید و وجوه لشکر تاش تلف شدند و خود نیز تلف شد - روضة الصفا .

سال سیصد و هشتادم هجری :

از میلاد حضرت عیسی عليه السلام تا سیصد و هشتاد هزار سال است .
محمد بن احمد خضری شافعی از اعیان تلامذه شافعی در سیصد و هشتاد (۱) مرد - خل .

بهاءالدولة بن عضدالدولة بعد از برادر درصفر سیصد و هشتاد پادشاه شد، و در چهارصد و چهار مرد در فارس - لب . أبوالحسین قرافی در سیصد و هشتاد مرد - نفحات ملاجامی . أبوطالب بن مکی بن ریان در سیصد و هشتاد مرد، و مکی بن ابی طالب مقزی قیروانی در چهارصد و سی و هفت مرد - خل .

قابوس و شمگیر در سیصد و هشتاد برمسند ملک داری متمکن گشت، و میان قابوس و دیالمه محاربات اتفاق افتاد و عاقبت مجدالدوله با قابوس صلح نمود و ترقی نمود قابوس تا ولایت گیلان با جرجان ضم نمود و متوجه تدارک مودت سلطان محمود شد و بیگانگی به بیگانگی مبدل شد تا مجموع بلاد طبرستان و دیلم تا بساحل دریا در تحت تصرف قابوس در آمد، و بعلمت بدخوئی و سفاکی، اُمر را با او شوریدند، و منوچهر پسرش را گفتند باما یارشو در عزل پدر او یارشد، قابوس را بعلمت اراقت دماء در آن قلعه محبوس و منوچهر پسرش را حاکم کردند، و قادر عباسی منشور ایالت بمنوچهر داد و او نیز مستأصل شد بسبب بی توجهی سلطان محمود - روضة الصفا . فوت أبوطالب محمد ابن علی در سیصد و هشتاد (۱) بوده و در طریققت بسپه بن عبدالله تستری میرسد - نفحات . قابوس در چهارصد و سه مرد .

سال سیصد و هشتاد و یکم :

الطائع لله خلیفه بیست و چهارم عبدالکریم بن مطیع هفده سال و دو ماه خلافت کرد، و در آخر شعبان سنه سیصد و هشتاد و یک بالزام بهاءالدوله خود را خلع کرد و قادر بعد از او خلیفه شد، و در چهارصد و بیست و دو مرد - لب . محمد بن علی بن بقیه سرخسی در سیصد و هشتاد و یک مرد - خ . أبو بکر بن مهران از جمله مصنفان در قراءت در سیصد و هشتاد و یک مرد - شرح شاطبی . أبو الفتح محمد بن عناز در سیصد و هشتاد و یک حاکم شد، و در چهارصد و یک مرد، بیست سال مدت حکومت او بود، و از اکراد است - شرفنامه .

سال سیصد و هشتاد و دوم :

قتل ابوالحسن کویکبی وزیر بهاءالدوله برای خاطر ابطال عزاء عاشوراء و وفات ابواحمد عسکری صاحب الأمثال - رومی .

سال سیصد و هشتاد و سوم :

ابوالخیر حبشی در سیصد و هشتاد و سه مرد - نفحات ملا جامی .

سال سیصد و هشتاد و چهارم :

ابو اسحاق ابراهیم بن صابی در سیصد و هشتاد و چهار مرد - خل . محسن تنوخی در سیصد و هشتاد و چهار مرد - خل . سبکتکین در سنهٔ اربع و ثمانین و ثلاثمائة امارت یافت در خراسان و در سبع و ثمانین و ثلاثمائة مرد - خل . کتاب حقایق التفسیر که ابی عبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی صوفی متوغل در تصوف بسلیقه صوفیان نوشته دیدم که مؤرخ بود ثلاثمائة و اربع و ثمانین ، وفوت مفسر در اربعمائه و دوازده است ، و امام قشیری سنی صوفی معاصر سلمی سنی صوفی بود چنانچه از تاریخ بغداد معلوم است .

سال سیصد و هشتاد و پنجم :

فوت صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله در سیصد و هشتاد و پنج ، هجده سال وزارت کرد ، و در سیصد و شصت و هشت وزیر شد ، بعد از وزیر ابوالقاسم بن العمید . چهارصد شتر کتابخانه او را میکشیدند ، و از همه علوم بهر مند بود ، و تصانیف خوب دارد ، و هر روزه درس میگفت - لب ، در اصفهان در محلهٔ دزیه (۱) مدفون شد (۲) محمد ابن عبدالله اردنی در سیصد و هشتاد و پنج مرد - خل . فوت دارقطنی در سیصد و هشتاد و پنج - خل .

یوسف بن حسن سیرافی در سیصد و هشتاد و پنج مرد بنا بر قولی ، و پنجاه و پنج

(۱) ظاهر آنستکه محلهٔ دزیه در اصفهان محله ایست که مشهور بدروازه ذله است آنجا

باشد ، و آن دروازه را باب دزیه گویند ، از کثرت استعمال بدروازه ذله مشهور شده .

(۲) در معاهد التنصیص دریه ضبط شده .

سال داشت ، و درسیصد و سی نیز گفته‌اند ، و سیرافی نحوی و لغوی و اخباری و فاضل پسر فاضل بود ، و اقتناع کتاب نا تمام پدرش را تمام کرد ، و تصنیف بسیار از سیرافی هست ، و بکتاب عین خلیل اضافات نمود ، و اصلاح المنطق ابن السکیت بر او خواندند - خل . در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ ابوالحمد صغیر خادم ابوعبدالله محمد بن خفیف ومدفون در پی سر شیخ در ثلاثمائة و هشتاد و پنج مرد ، اقبه .

سال سیصد و هشتاد و ششم :

الغزیز بالله ابومنصور نزار بن معز بن منصور بن قایم بن محمد برجای پدر پادشاه شد درسیصد و شصت و پنج ، و البتکین مغربی را که از قبل طایع خلیفه حاکم شام بود بکشت و بیست و یک سال حکومت کرد ، و درسیصد و هشتاد و شش مرد ، و بعد از او حاکم بامرالله پادشاه شد ، و در چهارصد و یازده مرد - لب . نزار عبیدی در حمام در سیصد و هشتاد و شش مرد - خل . محمد بن الحسن المعروف بابن الختن درسیصد و هشتاد و شش مرد - خل .

ابوبکر سوسی صوفی نامش محمد بن ابراهیم در سیصد و هشتاد و شش مرد ، له شرح - نفحات . ابوبال مکی محمد بن علی صاحب کتاب قوت القلوب و احیاء را غزالی برمنوال او تألیف نموده ، درسیصد و هشتاد و شش فوت شد - خل .

سال سیصد و هشتاد و هفتم :

ابوالحسین بن شمعون درسیصد و هشتاد و هفت مرد - نفحات ملا جامی . شیخ ابوذر بوزجانی درسیصد و هشتاد و هفت مرد - نفحات . ابوالحسین محمد بن احمد بن اسماعیل مشهور بابن شمعون واعظ بغدادی و حید عصر خود درسیصد و هشتاد و هفت مرد ، از کلام او است « سبحان من انطق باللحم ، و ابصر بالشحم ، و اسمع بالعظم » - خل ، شبلی از او روایت کرده - خل . فتح بست درسیصد و شصت روی داد ، و ابتدای دولت غزنویان را اهل تاریخ از این وقت اعتبار کنند - روضة الصفا .

در سیصد و هشتاد و هفت سبکتین مرد ، و محمود پسرش بجای او نشست ملقب بیمین الدوله ابوالقاسم محمود بن سبکتکین ، و محمود در چهارصد و بیست و یک مرد

ابتدای دولت غزنویان سیصد و هشتاد و هفت که حکومت سبکتکین بود غلام البتکین و اوّل فتوحات که بردست او جاری شد ، بست بود ازدست طغان نامی که والی آنجا بود و فتح قصدار که در جوار مملکت امیر ناصرالدین بود بدست محمود شد ، و رفتن محمود به ری و از آنجا بغزنین و در آنجا مرد .

نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه شد ، امرای خراسان بر او یاغی شدند و او بامیر سبکتکین که شحنة غزنه بود نامه کرد که شر ایشان کفایت کند ، در سیصد و هشتاد و چهار امیر نوح امارت بعضی خراسان به سبکتکین و بعضی به پسرش محمود تفویض کرد ، و ابتدای دولت محمود از اینجا است ، و وفات نوح در جمعد سیزدهم رجب سنه سیصد و هشتاد و هفت است ، نوح بن نصر سامانی در سیصد و هشتاد و هفت مرد - روضة الصفا . و بعد از او منصور بن نوح سامانی حاکم شد ، و در سیصد و هشتاد و نه مرد ، فخرالدوله علی بن رکنالدوله که در همدان میبود از آل بویه ، مؤیدالدوله بمدد عضدالدوله او را اخراج کرده بنیشابور رفت ، و در سنه ثلاثمائة و سبعین و ثلاث بسر مملکت آمد و چهارده سال دیگر حکومت کرد ، و در سیصد و هشتاد و هفت مرد و بعد از او رستم پسرش حاکم شد ، و در چهارصد و پانزده مرد - لب .

سال سیصد و هشتاد و هشتم :

صمصام الدوله ابوکالیجار مرزبان بن عضد الدوله بعد از برادرش عضد الدوله پادشاه شد نه ماه پادشاهی کرد ، برادرش بهاءالدوله با او مخالفت کرد و او گریخت و هشت سال دیگر زیست ، و در سیصد و هشتاد و هشت بردست پسران عزالدوله بختیار کشته شد - لب . مقلد بن المسیب در سیصد و هشتاد و هشت مرد - خل . مجل بن احمد خضری شافعی در سیصد و هشتاد و هشت مرد - خل .

قابوس و شمگیر در سنه ثمان و ثمانین و ثلاثمائة گرگان و طبرستان و مازندران را گرفت و برگیلان مستولی شد ، و پانزده سال حکومت کرد ، و در اربعمائه و ثلاث در حبس مرد ، چون سفاک بود و لشکر بر او خروج کردند - لب . و در سیصد و هشتاد که ابتدای حکومت قابوس است از روضة الصفا نوشتیم ، و در روضة الصفا احوال قابوس را

بعد از منتصر آخر سامانیه نوشته ، بدر بن حسنویه از ملوک حسنویه از اکراد که حاکم شد در سیصد و شصت و نه ، در سیصد و هشتاد و هشت مستقل و عظیم شد و ناصر الدوله لقب یافت ، و در چهارصد و پنجم بر سر قلعه کوسجیه رفت - شرفنامه .

سال سیصد و هشتاد و نهم :

انقراض دولت سامانیان در سیصد و هشتاد و نه ، و بدو دولت غزنویان در سیصد و هشتاد و چهار ، منصور بن نوح بن منصور بن نوح در سیصد و هشتاد و نه مرد ، و عبدالملک ابن نوح در سیصد و هشتاد و نه بدست ایلک خان افتاده اسیر شد ، و شعله دولت آل سامان فرو نشست ، مدّت سلطنت صد و دو سال و شش ماه ، ملک ایشان از دیار ترک تا حدود هند و فارس و عراق بود ، و دارالملک بخارا ، و اسامی ایشان این است : إسماعیلی و أحمدی ، و نصری ، و دو نوح ، و دو عبدالملک ، و دو منصور . سامان از تخم بهرام چوبین است که پیش از اسلام بود ، و پدر سامان ساربان میگرد ، و سامان را اندک اعتباری پیدا شد پیش خلیفه معتمد ، و خلیفه تمامت ماوراء النهر را بنصر پسرش داد و چنین شد که شنیدی - لب .

ایلک خان روز شنبه دهم ذی قعدة سیصد و هشتاد و نه ببخارا در آمد و عبدالملک را پیدا کرده بند کرد و به آنز کند فرستاد ، و در آنجا عبدالملک مرد ، و برادرش منتصر روزی چند دست و پائی کرد چیزی نشد و این دولت فرو نشست .

سال سیصد و نودم :

فوت معاذ بن زکریا در سیصد و نود - خل . فوت ابن جنی نحوی در سیصد و نود - خل . در سیصد و نود رایات نصرت آیات سلطان محمود بجانب حصار بکه خلف موصوف در آنجا متحصّن بود متوجه شد ، خلف بقرار گشته بجانب هند گریخت - روضة الصفا .

سال سیصد و نود و یکم :

شیخ ابوعلی سینا « در شفا کرد کسب جمله علوم » .

سال سیصد و نود و دوم :

ظهور دولت بنی مروان در دیار بکر، موت عثمان بن حنیّ شیخ عربیت - رومی .

سال سیصد و نود و سوم :

انتزاع کردن سلطان محمود ملك سجستان را از خلف بن احمد ، موت أبو إسحاق طبري ، وإسماعیل بن حماد جوهری صاحب صحاح ، وأبولیث سمرقندی از کبار فقهاء حنقیّه - رومی . فوت جوهری صاحب صحاح در سیصد و نود و سه ، ازهری صاحب کتاب تهذیب اللغة ظاهراً معاصر جوهری و صاحب نهایه باشد ، در ابن خلیکان باید دید (۱) .

سال سیصد و نود و چهارم :

مهیار دیلمی شاعر در سیصد و نود و چهار مسلمان شد بردست سید رضی موسوی وقاسم بن سلام گفت : با مهیار ، قد انتقلت باسلامك في النار من زاوية إلى زاوية فقال : و كيف ؟ فقال : كنت مجوسياً فصرّت تسبُّ أصحاب رسول الله ﷺ ، شاعر مشهوری بود، در چهارصد و بیست و هشت مرد - خل .

سال سیصد و نود و پنجم :

در سیصد و نود و پنج منتصر أبو ابراهیم إسماعیل بن نوح سامانی کشته شد در دست اجلاف عرب در وقتیکه میان او وایلك خان و نصر بن ناصرالدین شورش بود و مردم قابوس بر قابوس مستولی شده او را بقلعه بردند ، و منوچهر پسرش را بجای او نشانیدند ملقب بملك المطعالي ، و آخر محبوس و مأخوذ اطال شد - خل ، روضة الصفا . محمد بن إسحاق بن منده محدث حافظ اصفهانی صاحب التصانيف مرد در سنه سیصد و نود و پنج - جامع . در روضة الصفا احوال قابوس را بعد از استیصال منتصر نقل نموده بتدر لایق ، و بعد از احوال قابوس احوال سلطان محمود را نوشته که غز نویه باشند .

سال سیصد و نود و ششم :

أبو إسماعیل عبدالله بن منصور متّ انصاری هروی ، لقب وی شیخ الاسلام است و مراد از شیخ الاسلام مطلق همه جا در این کتاب او است ، و مت انصاری پسرأبو ایوب انصاری است صاحب رحل رسول الله ﷺ ، و مت انصاری در خلافت عثمان با احنف ابن قیس بخراسان آمده در هرات ساکن شده در سیصد و نود و شش مُرد - نفحات ملاّ جامی ترجمه طولی دارد .

وی گفته که من از سیصد تن حدیث نوشته‌ام همه سنّی بودند و صاحب حدیث نه مبتدع و نه صاحب رأی ، و شیخ الاسلام عبدالله مزبور گوید که شیخ أبو الحسن بشری سجزی از پیران منست ، از این مشایخ که من دیده‌ام سه تن به بودند : خرقانی و طاقی و أبو الحسن بشری ، و أبو الحسن بشری مشایخ بسیار دیده بود ، شاگرد شیخ عبدالله خفیف بود ، و حصری و ثوری و أبوزرعه و طبری را دیده بود ، و طاقی را در چهارصد و ده نوشتیم ، و کاکا أبو القصر بُستی معاصر عبدالله انصاری بود ، و عبدالله گوید که وی مردی بزرگ بود ، در ایام من و کاکا أحمد سنبل برادر وی مُجد خواجه از کاکا قصر بهتر بود و صاحب کرامات و ولایات بود ، و عبدالله انصاری معاصر هردو بود - نفحات .

و أبو منصور مُجد انصاری پدر شیخ الاسلام عبدالله است ، و در چهار صد و سی مُرد - نفحات ، و عبدالله انصاری أحمد چشتی و برادر وی إسماعیل چشتی را دیده بود و این هردو از ملامتیه بودند و همه پیران چشت چنین بودند ، و عبدالله گوید : شیخ أحمد جامی از پیران منست ، و أحمد حصری و طرزی را دیده بود ، و عبدالله شیخ الاسلام گوید که شیخ أبو سلمه ماوردی از پیران منست و مشایخ بسیار دیده بود ، و أبو علی کیال شیخ الاسلام گوید که من أبو علی کیال را دیده‌ام اما خورد بودام ویرا نشناخته بودم از ملامتیه است ، و شیخ الاسلام گوید : أبو علی زرگر از پیران منست ، و همچنین أبو علی بوتّه گر از پیران عبدالله است ، و شیخ أبو إسماعیل نصر آبادی ، عبدالله گوید که من از وی حدیث دارم ، و إسماعیل دبّاس جیرفتی از پیران عبدالله است و شیخ مُجد أبو حفص کورتی از پیران عبدالله است ، نام وی إسماعیل است ، و در چهارصد

وچهل ویک مرد - نفحات . خواجه عبدالله انصاری مشهور، افادات نفحات ملا جامی
اکثر بلکه همه از او است سنی بیدغدغه .

سال سیصد و نود و هفتم :

در سیصد و نود و هفت محمود غزنوی پسر سبکتکین غلام البتکین با ایلک خان حاکم
ماوراءالنهر جنگ کرد و ایلک گریخت و در سنه ثلاث و اربعمائه مرد - لب .

سال سیصد نود و هشتم :

أحمد بن الحسين بديع الزمان همدانی صاحب رسالات رائقه و علی منواله نسج
صاحب المقامات در ثلاثمائه و ثمان و تسعين مرد - خل .

سال سیصد و نود و نهم :

از تاریخ اسکندری از خلقت حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام تا بعثت
تا سیصد و نود و نه بقول جامع الأصول شش هزار و دو بیست و دو ازده سال ، از میلاد
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام تا سیصد و نود و نه هزار و نوزده سال است
از میلاد حضر پیغمبر آخر الزمان ﷺ تا سیصد و نود و نه چهار صد و پنجاه و دو سال
از میلاد حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه تا سیصد و نود و نه صد و چهل و چهار سال .
أحمد أبو الرقعمق الشاعر در سنه ثلاثمائه و نود و نهم مرد ، و گمان دارم که در مصر
مردم باشد - خل .

امام استاد أبي الحسن طاهر بن امام أبي الطيب عبد المنعم بن عبدالله بن غلبون

حلبی نزیل مصر صاحب تذکره در قراءات ثمان ، در سیصد و نود و نه مرد - نشر .



فصل پنجم

در تواریخ و فیات سال چهارصد تا سال پانصد باقدری از کلیات سیر

سال چهار صد هجری :

أبو ریحان بیرونی منجم مشهور ظاهراً در چهارصد و حوالی او بوده، و أبو نصر عراقی نیز با او معاصر بوده، و هر دو با شیخ أبوعلی معاصر بوده‌اند و از پیش قابوس بیرون آمدند پیش سلطان محمود، فوت پدر سید مرتضی چهارصد، فراغ سید رضی از جمع کردن نهج البلاغه در رجب چهارصد بوده چنانکه در آخر نسخه معتبری بنظر مؤلف رسید و فوت سید رضی در چهارصد و شش بوده، حسین بن أحمد بن الطغیرة بوشنجی عراقی روایت کرده است از او أبو عبدالله بن حمزی شیخ صالح در نجف اشرف در اربعمائة - رجال میرزا محمد .

سال چهارصد و یکم :

أبو عبیدالله أحمد بن محمد بن أبی عبید صاحب کتاب غریبین در چهارصد و یک مرد - خل . إبراہیم بن محمد بن عبید أبو مسعود الدمشقی الحافظ معاصر أبو حامد اسفرائینی در (تا) مرد در بغداد - جامع . إبراہیم افلیلی از اولاد سعد و قاص در چهارصد و چهل و یک مرد (۱) - خل . أحمد بن محمد هروری مؤدب قاسانی از جمله علماء اکابر در چهارصد و یک مرد (۲) - خل أحمد بن بکر عبیدی در چهارصد و یک مرد (۳) - خل . در چهارصد و یک طاهر ولد خلف متوجه کرمان شد، و میان خلف و پسرش طاهر نزاعی شد و طاهر مغلوب شد و روی بکرمان نهاد، و أبو موسی از قبل بهاء الدولة بن عضدالدوله دیلمی حاکم بود، و طاهر قوی شد و کرمان را بتمام بلادها متصرف شد، تا آخر حکایت - روضة الصفا .

و آخر خلف مغلوب سلطان محمود شد، و او را بقلعه از قلاع فرستاد و مانند تانمرد یمینی در تاریخ خود گوید که خلف از اکابر ملوک جهان بود، و علماء عصر را جمع نمود

(۱) باید در سال ۴۴۱ ثبت شود . (۲) تکرار صاحب غریبین است .

(۳) بلکه ۴۰۶، رک ج ۱ ص ۸۴ خ .

تا در تفسیر قرآن تصنیفی مستوفی کردند مشتمل بر اقاویل مفسران و تاویل متقدمان و متأخران ، و از ثقات منقول است که بیست هزار مثقال زر سرخ بر مراعات مؤلفان صرف شد ، و این تفسیر در مدرسه صابونی نیشابور مخزون بود تا واقعه در سنه پانصد و چهل و پنج روی نمود ، و امروز آن نسخه در اصفهان است در میان کتب آل خجندی سخن یمینی تمام شد - روضة الصفا .

عمیدالجیوش أبوعلی در بغداد در چهارصد و یک وفات یافت عمرش چهل و نه سال مدتها امارت بغداد و عراق عرب باو تعلق داشت ، و در دولت بهاء الدولة هیچکس باعتبار او نبود - روضة الصفا . أبو الفتح محمد بن عناز از اکراد در چهارصد و یک مرد بیست سال حکومت کرد - شرفنامه .

سال چهارصد و دوم :

در چهارصد و دو فوت شد امام واعظ یحیی بن عمار شیبانی نزیل هرات - نفحات ملا جامی ، و در چهارصد و هشت قدری احوال یحیی را نوشته ایم .

سال چهارصد و سوم :

در چهارصد و سه ایلك خان حاکم ماوراءالنهر از سلطان محمود غزنوی گریخته و مرد - لب . قابوس و شمگیر در اوایل دولت مجدالدوله بسطنت رسید و بعثت سفاکی لشکر براو خروج کردند در آخر ، و در سنه چهارصد و سه در حبس مرد ، و در سیصد و هشتاد و هشت بر بعضی بلاد مستولی شد - لب . أبو الولید عبدالله بن محمد بن یوسف ابن نصر از دی اندلسی قرطبی حافظ معروف به ابن الفرضی عارف حدیث و رجال و ادب و صاحب تاریخ اندلس ، او را بر برگشتند در چهارصد و سه - خل . یوسف بن هارون الرمادی شاعر در اربعمائه و ثلاث مرد - خلکان .

در ثلاث و اربعمائه بهاءالدوله دیلمی بمرض صرع مرد ، و در نجف اشرف مدفون شد ، مدت سلطنت بیست و چهار سال ، عمر چهل و نه سال - روضة الصفا . احوال قابوس را صاحب روضة الصفا بعد از استیصال منتصر آل بویه نقل کرده ، و در سیصد و هشتاد قدری از احوال قابوس را از روضة الصفا نوشتیم .

سال چهارصد و چهارم :

بهاءالدولة بن عضدالدولة که در صفر سیصد و هشتاد پادشاه شده بود در چهارصد و چهارم مرد ، و خلیفه القادر بالله اورا شهنشاه قوام الدین لقب داد و بیست و چهار سال حکومت کرد ، و او حاکم یازدهم بود از آل بویه ، با محمود غزنوی صلح کرد و از او دختر خواست ، و سلطان الدولة پسرش در چهارصد و شانزدهم مرد بعد از پادشاهی - لب .

أبو الطیب پسرأبوسهل صلوکی در چهارصد و چهار فوت شده و پدرشأبوسهل صلوکی در سیصد و شصت و نه - نفحات ملاّ جامی . سلطان الدولة بن بهاءالدولة بن عضدالدولة بعد از پدر در چهارصد و چهار پادشاه شد ، و در چهارصد و شانزدهم مرد در فارس - لب .

سال چهارصد و پنجم :

ابن نباته شاعر که مدح ابن العمید وزیر بهاءالدوله دیلمی کرد و چیزی نداد و حکایت مشهور است در چهارصد و پنج مرد - خل . یوسف بن کج الدینوری بصری در چهارصد و پنج کشته شد - خل . بدر بن حسنویه از اکراد که در سیصد و شصت و نه مستقل شده بود در سنه چهارصد و پنج بر سر قلعه کوسجه رفت ، و میانه هلال و بدر که پدر و پسر بودند صفائی نبود میان ایشان جنگ شد درأربعمائة و پنج ، و هلال در جنگ کشته شد ، و درأربعمائة وست طاهر بن هلال در دست أبوالشوك بقتل رسید - شرفنامه .

سال چهارصد و ششم :

فوت سید رضی رحمة الله علیه برادر سید سند ذوالمجدین سید مرتضی و جامع نهج البلاغة در چهارصد و شش . بیعت بامعز بن بادیس در چهارصد و شش ، بادیس بن منصور صاحب افریقیه از ملوک بنی بادیس در چهارصد و شش مرد ، وجد بادیس بلکین بود که در سیصد و هفتاد و سه مرد - خل . فوت أبوحامد اسفراینی در چهارصد و شش اسم او أحمد بن أبی طاهر فقیه شافعی - خل . درأربعمائة و پنج میان هلال و بدر جنگ شد و هلال کشته شد ، و درأربعمائة وست طاهر بن هلال در دست أبوالشوك (۱) کشته شد

(۱) أبوالشوك درأربعمائة و بیست و یک مذکور است .

و بدر بن طاهر بن هلال در اربعمائه و ثمان حاکم قرمسن و دینور گردید - شرفنامه .

سال چهارصد و هفتم :

فخر الملک ابو غالب محمد بن خلف وزیر بهاء الدوله بود پسر عضد الدوله و سلطان الدوله اورا حبس نموده در چهارصد و هفت - خل .

سال چهارصد و هشتم :

أبو الفضل خزاعي کتاب مشهور را در قراءت تصنیف نمود و در چهارصد و هشت مرد - شرح شاطبی . در سنه چهارصد و هشت فوت شد أبو عمرو بسطامی محمد بن حسین شافعی قاضی نسا بور و شیخ شافعیه ، و خواجه یحیی بن عمار شیبانی معاصر أبو عمرو بسطامی و أبو عمرو بسطامی بهرات آمد و بمجلس خواجه یحیی آمد ، و چون مجلس تمام گشت فرود آمد و پیش وی نشست و وی بر خاست و گفت : از شرق تا غرب در بحر و بر گشتم دین تر و تازه بهرات یافتم - نفحات ملا جامی ، و خواجه عبدالله انصاری را نایب خود گردانید و بجای خود نشاند ، و خواجه یحیی در چهارصد و دو مرد ، چنانچه در تاریخ یافعی است - نفحات ملا جامی .

سال چهارصد و نهم :

حدثنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان في شهر رمضان سنة تسع و أربعمائة و حديث را بالا برده تا حضرت امام حسین عليه السلام و وصیت نامه حضرت امیر المؤمنین عليه السلام را نقل کرده در وقت فوت آنحضرت ، و این حدیث ششم است از امالی شیخ طوسی قدس الله سره ، و در جزء دوازدهم امالی شیخ طوسی گوید : أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن هارون بن الصلت الأهوازي سمعنا منه في مسجدہ بشارع دار الرقيق ببغداد في سلخ شهر ربيع الأول و قال سنة تسع و أربعمائة ، و حدیث بریده را نقل کرده که أمرنا النبي صلى الله عليه وآله ان نسلم على علي با مرة المؤمنین ، و احادیث بسیار در خبرهای دیگر از فضائل حضرت امیر عليه السلام .

سال چهارصد و دهم:

بعد از مردن ایلیک خان پادشاه ماوراءالنهر در ثلاث و أربعمائة قدرخان وارسلان خان از ماوراءالنهر و ترکستان با اتفاق یکدیگر قصد خراسان کردند ، و چون ببلخ رسیدند محمود با ایشان مصاف کرد و غالب آمده از جیحون بگذشت ، و این صورت در أربعمائة و عشر بود - لب . شرف الدولة حسن بن بهاء الدولة بعد از پدر از بغداد بنیابت برادرش سلطان الدولة امارت داشت ، و خطبه را در آخر بنام خود کرد و نام سلطان الدولة را از خطبه انداخت و شش سال و دو ماه حکومت کرد ، و در چهارصد و ده مرد - لب .

در چهارصد و ده شیخ أبو عبدالله محمد بن فضل بن محمد طاقی سجستانی مروی مرد مرید موسی بن عمران جیرفتی ، شیخ الاسلام عبدالله انصاری گوید : وی پیرمنست و استاد من در اعتقاد حنبلیان که اگر من او را ندیدم اعتقاد حنبلیان ندانستمی - نفحات ملا جامی . وفوت عبدالله انصاری در سیصد و نود و شش است .

ابتدای جزوعا شرأالی شیخ طوسی قدس الله سره گوید : أخبرنا أبو عمر عبدالواحد ابن عبدالله بن محمد بن مهدی سنة عشر و أربعمائة في منزله ببغداد در درب زعفرانی و حدیث جابر بن عبدالله را نقل کرده که قریش بحضرت رسول ﷺ گفتند : انك زوجت عليًا بمهر خميس ، تا آخر ، و در همین سال أبو عمر مذکور در منزل خود بدرب زعفرانی ببغداد در کرخ حدیثی نقل کرده از ابن عمده در مسجد بر انا هشت روز مانده از جهادی الأولی سیصد و سی ، و خطبه حضرت امام حسن عليه السلام بعد از فوت آن حضرت و حدیث رایة و آية تطهیر را نقل نموده .

أبو علي گوید در علاج مرگ که از عهد حضرت امیر عليه السلام تا زمان ما که چهارصد سال است اگر اولاد حضرت امیر عليه السلام را حساب کنیم و مثل بر این را مضاعف کنیم بحدی میشود که در زمین جای پای زیاده بکسی نمیرسد ، تا آخر - اخلاق ناصری شیخ طوسی . در امالی در جزو سیزدهم گوید : أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمد بن مخلد آخر أخبار الحمامي قرء عليه في نى الحجّة سنة عشرة و أربعمائة ، و حدیث در سیصد

و سی و نُه مذکور است ، علی بن محمد بن شیران ابوالحسن الابلّی شیخ من اصحابنا ثقة مات سنة عشرة وأربعمائة - رجال میرزا محمد .

سال چهارصد و یازدهم :

فوت فردوسی صاحب شاهنامه چهارصد و یازده - لب ، قبر او در طوس است - مجموعه فوت حاکم بامرالله عبیدی در چهارصد و یازده - خل ، فوت احمد محاملی فقیه شافعی شاگرد ابو حامد اسفراینی (۱) - خل . الحاکم بامرالله ابوعلی منصور بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن محمد بعداز پدر در سیصد و هشتاد و شش پادشاه شد ، امر بمعروف و نهی از منکر میکرد ، زنان را منع کرد از خانه بیرون آمدن ، بیست و نه سال حکومت کرد ، و در چهارصد و یازده غلامان او را کشتند ، و بعداز او الظاهر بالله پادشاه شد و در چهارصد و بیست و هفت مرد - لب . خواجه محمد پسر خواجه احمد ابدال چشتی بعداز فوت پدر در سیصد و پنجاه و پنج بجای پدر نشست ، و در چهارصد و یازده مرد معاصر محمود سبکتکین باوی بجهاد سومنات رفت - نفحات ملا جامی .

در جزو چهاردهم امالی شیخ طوسی احادیث بسیار از علی بن مخلد معدّل نقل نموده در رجب چهارصد و یازده و گفته آخر اخبار ابن المخلد : حدثنا أبو الفتح محمد بن أبي الفوارس الحافظ املاء في مسجد الرصافة جانب الشرقي ببغداد في ذی القعدة سنة احدى عشرة وأربعمائة - در اواخر جزو یازدهم امالی شیخ طوسی . أبو عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن مقاریضی در چهارصد و یازده مرد - مزارات شیراز .

سال چهارصد و دوازدهم :

أبو عبد الرحمن سلمی معاصر شیخ أبوسعید أبو الخیر در چهارصد و دوازدهم مرد و در پانصد و نود و هفت از او حکایتی نوشتدایم - نفحات ملا جامی . وحسین بن محمد پدر أبو عبد الرحمن سلمی در سیصد و چهل و نیف فوت شده - نفحات . در چهارصد و دوازده در بغداد خطبه بنام شرف الدولة خواندند و برادرش سلطان الدولة را نام بردند - روضة الصفا .

(۱) در چهارصد و یازدهم بیاید .

سال چهارصد و سیزدهم :

در چهارصد و سیزده میانہ سلطان الدولة و شرف الدولة مصالحہ واقع شد کہ عراق عرب از شرف الدولة ، و فارس و کرمان از سلطان الدولة باشد - روضہ الصفا .
فوت إبراهيم بن علي الحصری الشاعر در چهارصد و سیزده - خل . علي بن عبدالرحمن
ابن عيسى بن عروة بن الجراح القناني سليم الاعتقاد در چهارصد و سیزده فوت شد -
رجال میرزا محمد .

سال چهارصد و چہاردهم :

فوت قاضي عبدالجبار معتزلی صاحب مغنی در چهارصد و چہارده ، ابن الأثير
در کامل گفته ، و عبدالجبار معاصر صاحب إسماعيل بن عباد بوده ، و بعد از فوت صاحب
میگفته کہ من صاحب را از اهل رحمت نمیدانم - روضه الصفا . ذوالقرنین بن
أبي حمدان شاعر ظریفی بود و ظاهر بن حاکم عبیدی حکومت اسکندریہ باو داد در
چهارصد و چہارده ، و در چهارصد و بیست و ہشت مرد - خل . أبوالحسین بن جہم
همدانی در چهارصد و چہارده مرد - نفحات ملا جامی . در کتاب مزارات شیراز مسطور
است : شیخ أبوحيان علي بن محمد بن أحمد صوفي توحیدی ، و كان اماماً في اللغة والنحو
صحب السيرافي و صحب ابن عباد و أباعلي ، و له مصنّفات ، توفي سنة أربع عشرة
و أربعمائة - انتهى .

سال چهارصد و پانزدهم :

در چهارصد و پانزده در حکومت الظاهر لدين الله قحط و غلائی روی داد چنانچه
رطلی نان بيك درهم میخریدند ، و مدت دو سال ماند - روضه الصفا . أحمد بن محمد
محاملي الفقيه الشافعي شاگرد أبو حامد اسفراینی در چهارصد و پانزده مرد - خل .
مجدالدولة أبو طالب رستم بن فخرالدوله بعد از پدر در سیصد و ہشتاد و ہفت حاکم شد
در عراق و کوچک بود ، مادرش سیدہ کفیل کارهای او شد ، و تا او در حیات بود مملکت
رونق داشت تا بیست و ہفت سال ، و در سنہ خمس عشر و أربعمائة مادر مرد و کارها مختل
شد و محمود غزنوی بعراق آمدہ مجد الدوله با پسرش أبو دلف گرفتار شدند در سنہ

عشرین و اربعمائه - لب .

شیخ ابوزرعه اردبیلی عبدالوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی است ، باشیخ ابوعبدالله خفیف در راه حجاز تامدینه همراه بودند ، در بیابان سگی را دیدند و بر مذهب مالک ویرا بکشتند و قسمت کردند و خوردند ، در اربعمائه و پانزده 'مرد - نفحات ملا جامی . در کتاب مزارات شیراز شیخ ابوزرعه را نقل نموده وفوت در تاریخ مزبور است ، اما گفته که در آخر عمر برگشت از تصوف و به سبب ایشان افتاد ، انتهى .

سال چهارصد و شانزدهم :

سلطان الدولة بن بهاء الدولة بعد از پدر در چهارصد و چهار پادشاه شد و دوازده سال و چهار ماه پادشاهی کرد ، برادرش قوام الدین براو خروج کرد و سلطان الدوله غالب شد براو ، در شعبان چهارصد و شانزده 'مرد در فارس - لب . ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضد الدوله در فارس در چهارصد و شانزده پادشاه شد ، و در چهارصد و چهل مرد - لب . در چهارصد و شانزده شرف الدوله مرد ، عمرش بیست سال و سه ماه ، مدت حکومت پنجسال و پنج روز - روضة الصفا .

سال چهارصد و هفدهم :

در چهارصد و هفده اترک در بغداد مسلط شده شروع نمودند بمصادره و مؤاخذة - روضة الصفا . شیخ ابوعلی (۱) داستانی شیخ المشایخ در چهارصد و هفده مرد - نفحات ملا جامی در اوّل جزو رابع عشر أمالی شیخ طوسی قدس الله روحه احادیث بسیار در این تاریخ از ابن مخلد نقل نموده . انتهى .

سال چهارصد و هجدهم :

ابراهیم بن محمد اسفراینی استاد در چهارصد و هجده 'مرد - خل . در چهارصد و هجده باردیگر در بغداد خطبه بنام جلال الدوله خواندند ، و در رمضان سال مذکور از بصره ببغداد رفته از دارالخلافة احترام یافته بسرای امارت نزول کرده پنج نوبت زدند - روضة الصفا .

(۱) ابوعبدالله رك ص ۲۹۹ نفحات .

سال چهارصد نوزدهم :

در چهارصد و نوزده باجلال الدوله شعب کردند از وزیر او علوفات خواستند و رسومات طلب داشتند ، و خانه او را بغارت دادند - روضة الصفا . أبو الفوارس بن بهاء الدولة در چهارصد و نوزده لشکر فراوان جمع آورده متوجه فارس شد ، و در راه پیک اجل رسید متوجه بلاد دیگر شد ، و أبو کالیجار بجای او نشست - روضة الصفا .

سال چهارصد و بیستم :

محمد غزنوی در اربعه مائة و عشرين بر عراق عجم مستولی شد ، والی آنجا مجد الدوله رستم بن فخر الدوله را در خوارزم گرفته خفیه بکشت ، و مجد الدوله سی سال حکومت کرد ، و عراق به پسر خود مسعود داد ، و هر که سرکشی کرد کشت ، چهار هزار کس از اعیان اصفهان کشت ، و از مردم قزوین نیز مخالفتی سرزده ایشانرا گوشمال داد ، و محمد از دولاب به ری معاودت نموده در سنه احدى و عشرين و اربعه مائة مرد - لب . أبو القاسم عبد الجبار بن أحمد بن عمر طرسوسی نزیل مصر صاحب کتاب روضه در قرائه در چهارصد و بیست مرد - نشر .

حمیدی صاحب جمع بین الصحیحین بنی بن ابي نصر ولادتش پیش از چهارصد و بیست بود ، و در چهارصد و هشتاد و هشت مرد ، صاحب استیعاب مصاحب او بود - خل . در چهار صد و بیست در مصر و رمله زلزله اتفاق افتاد ، و مناره و عمارات رمله افتاد و کوهها با زمین هموار شد - روضة الصفا .

سال چهارصد و بیست و یکم :

در چهارصد و بیست و یک قیصر از ممالک خویش سیصد هزار مرد فراهم آورده متوجه شام گشت ، و در حوالی حلب هوا گرم شده عطش برایشان غالب شد ، و اهل حلب شبی خون برایشان زده منهزم شدند - روضة الصفا . السلطان یمین الدولة أبو القاسم محمود بن سبکتکین ، مادرش دختر رئیس زابل بود و او را زابلی میگفتند خوارزم در تصرف او بود ، و در سیصد و نود و هفت با ایلیک خان پادشاه ماوراء النهر جنگ کرده غالب شد و بعد از جنگ ایلیک خان و جنگ دیگر در اربعه مائة و عشر در روز پنجشنبه سیزدهم

ربیع الاول سنه احدی و عشرين و أربعمائة در جنگ ملك الموت كشته شد ، شصت و يكسال عمر ، وسی و يك سال حكومت ، و بعد از او مسعود پسرش حاكم شد ، و در چهارصد وسی و سه مرد - لب .

در چهار صد و بیست و يك الب ارسلان سلجوقی متولد شد - لب ، و در چهارصد و شصت و پنج كشته شد - روضة الصفا . امیر نصر بن ناصر الدین سبکتین صاحب جیش سلطان محمود ، و امیر نصر مدرسه ساخت و وقف بر حنفی و آخر مرد - روضة الصفا .

سلطان محمود در وقتیکه بجنگ ابوعلي سیمجور میرفت بخراسان بفرموده نوح ابن منصور اعلام کردند او را بدیدن زاهد آهوبوش ، و او مرید و معتقد این قسم درویشان و گوشه نشینان میبود ، و حسنك میكال باین طبقه اعتقادی نداشت ، و زاهد در وقت ملاقات دست دراز کرده از هوا مثنی زر مسكوك بساطان داد ، و سلطان آنرا بدست حسن میكال داد و گفت : چرا منكر خوارق عادات این جماعتی ؟ حسنك جواب داد : آیا مناسب است که بحرب کسی روی که درغیب بنام او سگه میزند - روضة الصفا . چون یمین الدوله وفات یافت پسرش محمد بموجب وصیت پادشاه شد ، و مسعود برادرش حاکم عراق عجم بود ، چون خبر مرگ باورسید باسپهدارهمدان عازم خراسان شد و یاغی شد بر محمد ، و اصفهانیان نیز یاغیگری او را دیدند عمال او را بیرون کردند و او باصفهان آمده باز اصفهان را متصرف شد ، و عاملی گذاشته خود بخراسان رفت و نامه برادر فرستاد التماس تقدیم نام در خطبه نمود و محمد مغلوب شد و مسعود پادشاه شد ، و حسن میكال که باستقبال آمده بود از حلق آویختند ، و بغزنین آمد و محمد برادر محبوس را میل کشید - روضة الصفا .

أبوالشوك بن محمد بن عیّار ، لقبش حسام الدوله در أربعمائة و بیست و يك حاکم قوما شد و در أربعمائة و ثلاثین و سبع مرد - شرفنامه . در چهارصد و بیست و يك أبوکالیجار مرزبان و جلال الدوله جنگ کرده أبوکالیجار منهزم شد - روضة الصفا .

سال چهارصد و بیست و دوم :

القادر بالله أبو العباس أحمد بن إسحاق بن مقتدر خلیفه بیست و پنجم عباسی در چهارصد و بیست و دو مرد در پانزدهم ذیحجه ، و در عهد او سلطان محمود بر خراسان مستولی شد ، چهل و یک سال و چهار ماه خلافت کرد . لب ، و بعد از او قایم خلیفه شد و در چهارصد و شصت و هفت مرد - لب ، و روضة الصفا . در شهر سنه چهارصد و بیست و دو مسعود بن محمود أبو سهل حمدونی را بضبط ممالک عراق فرستاد ، و منشوری نوشته اصفهان را بعلاء الدولة کاکویه داد تا این کاکویه مُمدّ و معاون أبو سهل باشد - روضة الصفا .

سال چهارصد و بیست و سوم :

سلطان رکن الدین أبو طالب طغرل بک محمد بن میکائیل بن سلجوق اوّل سلاجقه در نيسابور در غیبت سلطان مسعود بر تخت نشست ، و در چهارصد و پنجاه و سه مرد - لب فوت شیخ مفید مجتهد و رئیس و سرکرده علماء و متکلمان شیعه صاحب توقیعات در چهارصد و بیست و سه ، و عمر او هفتاد و هفت سال بود - شرح شیخ محمد خواتون بر أربعین . أحمد ابن عبدالواحد بن أحمد بزاز أبو عبدالله شیخنا الطعروف بابن عبدون ، جس عنه صه مات سنه ثلاث و عشرين و أربعمائة - رجال میرزا محمد .

سال چهارصد و بیست و چهارم :

در سنه أربع و عشرين و أربعمائة أهل ری و جبال آغاز مخالفت کردند ، و در این سال أحمد بن حسن میمندي وفات یافت ، و بعد از وی أبو نصر بن أحمد بن محمد بن عبدالصمد که در خوارزم منصب نقابت و وزارت هارون بن التون تاش داشته طلب داشت به جای خواجه او را وزیر کردند . روضة الصفا .

تبریز را زبیده خواتون زن هارون بنا کرد و بزلزله خراب شد ، و متوکل عباسی تجدید نمود ، و در صفر چهارصد و بیست و چهار زلزله واقع که زیاده از چهل هزار کس تلف شدند در دولت القائم بامر الله عباسی - مجالس از حمیب السیر نقل نموده . و در سنه هزار و یکصد و نود و سه در شب شنبه بیست و نهم شهر ذیحجه الحرام سنه مذکوره

يك ساعت ونیم از شب مذکور گذشته أيضاً زلزله عظیمی در شهر تبریز روداد که از ولایت مذکوره عمارتی باقی نماند بجز نام آن شهر، و آنچه از مهدومین که بقلم آمده قریب بدویست هزار بل متجاوز، و واقعه مذکوره در آخر کتاب نیز قلمی شده است اعاننا الله وجميع المؤمنین بمحمد واهل بيته الطاهرين (در سنه هزار و یکصد و سی و دو هجری نیز زلزله عظیمی در تبریز واقع شده که قریب بهفتاد هزار کس تلف شده بودند)

سال چهارصد و بیست و پنجم :

شیخ ابوالحسن خرقانی مشهور معروف در چهارصد و بیست و پنج 'مرد - نفحات ملا جامی ، و خرقان از دهات بسطام است .

سال چهارصد و بیست و ششم :

در چهارصد و بیست و شش خلافت و پادشاهی در بغداد ضعیف شد ، متعلبه دست بیرون آوردند نه خلیفه و نه پادشاه علاج توانست کرد - روضة الصفا . شیخ ابوالاسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی در چهارصد و بیست و شش 'مرد - نفحات . مسعود پسر محمود پسر سبکتکین درسنة ست و عشرين رأر بعمائة لشکر بجانب طبرستان و جرجان کشید و عمال او را در عراق قوتی پیدا شده و ابوکالیجار مخالف مسعود قوی حال شد - روضة الصفا . حسین بن حسین بن عمرین خشنام حیري در چهارصد و بیست و شش 'مرد - مزارات شیراز .

سال چهارصد و بیست و هفتم :

الظاهر لدين الله أبو الحسن علي بن حاکم بن عزیز بن معز بن قایم بن مهدی بجای پدر نشست در چهارصد و یازده ، و او پادشاه هفتم است از إسماعیلید ، شانزده سال حکومت کرد ، و در نیمه شوال چهارصد و بیست و هفت بمرض استسقاء مرد ، و بعد از او مستنصر بالله حاکم شد ، و در چهارصد و هشتاد و هفت 'مرد - لب ، روضة الصفا . شیخ ابوعلي سینا « در تکرر کرد از جهان بدرود » مجموعه . در چهارصد و بیست و هفت سباشی از جنگ آل سلجوق بتنگ آمده از حوالی نسا بجانب هرات

رفت ، و جغریک متوجه مرو شد و نهب و غارت نمود ، و سباشی که از جانب سلطان مسعود مست خواب بود دست از جنگ برداشته گریخت و کار مسعود خراب شد . روضة الصفا در چهارصد و بیست و هفت اترک بغداد بر جلال الدوله بیرون آمدند ، و او را خواستند از دارالسلام بیرون کنند و کار بجنگ رسید ، و در چهارصد و بیست و هشت اترک کشته شدند . روضة الصفا . احوال خیر مآل مسعود غزنوی که روزگار برای او میخواند :

شاهای زمی گران چه بر خواهد خواست

وزمستی بیکران چه بر خواهد خواست

شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش

پیداست کز این میان چه بر خواهد خواست

روضه الصفا .

سال چهارصد و بیست و هشتم :

در چهارصد و بیست و هشت اترک بغداد که بر جلال الدوله بیرون آمده بودند کشته گشته مخالفان جلال الدوله ضعیف شدند ، و در این سال میان ابوکالیجار و جلال الدوله صلح شد . روضة الصفا . أحمد بن محمد ابوالحسین القُدوی الحنفی رئیس حنفیه در عرض مناظره ابوحامد اسفراینی در چهارصد و بیست و هشت 'مرد - خل - ذوالقرنین ابن ابي الظفر بن حمدان بن نصر الدولة ، و این مرد شاعری بود ظریف بحیل السبک و بحیل الملقاصد فوت شد در چهارصد و بیست و هشت ، رسید بخدمت ظاهر بن الحاکم عبیدی صاحب مصر و حکومت اسکندریه باو رجوع بود در چهارصد و چهارده ، و یکسال حکومت کرد - خل .

مهیاری فارسی شاعر که در سیصد و نود و چهار مسلمان شده بود در چهارصد و بیست و هشت 'مرد در شبی که شیخ رئیس حکیم ابوعلی سینا مرده بود - خل . در چهارصد و بیست و هشت بسبب کشته شدن اترک مخالفان جلال الدوله دیلمی ضعیف شدند و در بیست و نه ملقب بملک الملوک شد - روضة الصفا . فوت شیخ ابوعلی سینا در چهارصد و

بیست و هشت در شب فوت مهیار دیلمی شاعر - خل ، بنابراین تکرار می باید .

سال چهارصد و بیست و نهم :

در چهارصد و بیست و نه جلال الدوله دیلمی را لقب ملک المملوک دادند - روضة الصفا
سلطان رکن الدین ابوطالب طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق در نیشابور درسنه
تسع و عشرين و اربعمائه در غیبت سلطان مسعود غزنوی بر تخت نشست - لب ، و این
اول سلجوقیان بود ، و بعد از آن الب ارسلان جقربیک حاکم شده در چهارصد و شصت
و چهار کشته شد - لب . اول کسیکه قرائت را بیاد اندلس آورد ابوعمرو احمد بن محمد
ابن عبدالله طلمنکی صاحب روضه بود ، و در چهارصد و بیست و نه فوت شد ، و بعد از او
ابو محمد مکی بن ابی طالب تصنیفات کرد ، و در چهارصد و سی و هفت مرد - شرح شاطبی .
در محرم چهارصد و بیست و نه سلطان مسعود غزنوی بر توالتفات بر تجهیز سپاه
انداخته مترجمه حرب جقربیک شد ، و صلح شده وزیر مسعود برگشت و جقربیک
متوجه مرو شد ، و حارسان قلعه بتنگ آمده بار دیگر مرو را بجقربیک دادند
و سلطان مسعود بطرف نیشابور رفت ، و طغرل بیک از نیشابور بیرون رفت ، و بعد از
فرستی مسعود دید که جنگ صورتی ندارد ، عنان عزیمت بجانب غزنین و هندوستان
متعطف گردانیده رفت - روضة الصفا .

سال چهارصد و سی ام :

در چهارصد و سی ، در ۲۳ کانون الاخر در بغداد برفی بارید که یک بدست
بر زمین نشست ، و آب دجله شش روز بیخ بست - روضة الصفا . حافظ ابو نعیم اصفهانی
صاحب کتاب حلیه الاولیاء از اعلام محدثین و اکابر حفاظ ثقات در چهارصد و سی
مرد - رجال میرزا محمد ، و محمد بن علی بن شهر آشوب گفته که او عامی است ، صه -
رجال میرزا محمد . فوت سید مرتضی در چهارصد و سی (۱) .

أبو العباس أحمد بن عمار مقري مهدوي منسوب بمهدیه بلده از بلاد افریقیه
اول مصنفی است در علم قرائت و مفسر است ، وفاتش بقول حافظ زهبی بعد از چهارصد

(۱) سید مرتضی علم الهدی ۴۳۶ فوت کرده .

وسی بوده ، و نام کتابش هدیه و شرح آن تحصیل و تفصیل - شرح شاطبی و تیسیر .
 أبو منصور محمد انصاری پدرخواجه عبدالله انصاری شیخ الاسلام علی الاطلاق و محمد مرید
 شریف حمزه عقیلی بود ، و خدمت أبوالمظفر ترمذی کرده بود - - - - - نفحات ملا جامی .

سال چهارصد و سی و یکم :

فوت سلطان مسعود سبکتکین در چهارصد و سی و یک - مجموعه . در چهارصد
 و سی و یک باردیگر میان ترکان بغداد و سلطان جلال الدوله منازعه شد و جلال الدوله
 از جانب شرقی بجانب غربی کوچ کرد ، و از اطراف لشکرها طلبید - روضه الصفا .
 فوت حکیم ناصر خسرو در چهارصد و سی و یک ، قبروی در بدخشان است - مجموعه .
 راقم حروف گوید که در سال هزار و هشتاد و دو که فقیر در مشهد مقدس بودم دو کس
 از کوهستان بدخشان آمدند از جانب شاه رئیس بن شاه بابر که پادشاه بابریه بود
 و دو کوهستان دارد بدخشان : یکی اسکندریه ، و دیگری بابریه ، و مردم این دو
 کوهستان هر دو شیعه اند ، و قصاید بسیار در مدح ائمه عشر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارند .

و وجه فرستادن این دو شخص این بود که شاه رئیس از متولی مشهد مقدس
 طالب علمی خواسته بود برای تعلیم طریق شیعہ امامیه که برود بولایت بابرید و معلم
 و مفتی ایشان باشد ، و این دو کس میگفتند که مزار ناصر خسرو در کوهستان ما است
 و مدار علیه ورود مردم است بمزار او از اطراف ، و اعتقاد بسیاری باو دارند .

سال چهارصد و سی و دوم :

فراغ از تصنیف تلخیص شافی شیخ طوسی قدس الله روحه در چهارصد و سی و دو
 چنانچه معلوم راقم شد از او اسط کتاب مذکور ، سلطان مسعود غزنوی بعد از اینکه
 طغرل سه سال بر تخت نشسته بود در سال چهارصد و سی و دو در مرو در صحرای زندقان
 با سلجوقیان حرب تافت و شکست خورده بغزین رفت ، و سلجوقیان بر ملک مستولی شدند
 و قائم خلیفه منشور فرستاد بایشان مصحوب قاضی أبو الحسن باوردی که از فحول
 زمان بود ، و ولایت را سلاجقه با خود قسمت نمودند ، خراسان بچقر بیگ ، و عراق
 بطغرل ، و آل بویه را در خراسان بر انداختند - لب . مدت سلطنت مسعود نُه سال

ویازده ماه بود - روضة الصفا .

سال چهارصد و سی و سوم :

مسعود پسر محمود غزنوی حاکم دوم یاسوم را بعد از آنکه محمد برادرش را میل کشیده بودند گرفته پیش محمد آوردند ، و او مسعود را بقلعه فرستاد و در راه لشکریان او را کشتند در چهارصد و سی و سه ، سیزده سال حکومت کرد ، و محمد بن محمود بن سبکتکین حاکم شد و در چهارصد و سی و چهار بردست برادرزاده کشته شد - لب .
 محمد [معمد] قاضی اشبیلیه و قرطبه و ما والاها از جزیره اندلس که بهفت واسطه میرسد بعطاف لخمی از اولاد نعمان بن منذر است آخر ملوک حیره ، و این محمد اول بار قاضی شد در قرطبه و اشبیلیه ، و خوش سلوکی کرد ، یحیی بن علی بن حمود که منعوت بود بمستعلی حاکم قرطبه بود از بدسلوکی او بتنگ آمده در وقتیکه یحیی مست بود بر سر او رفته او را کشتند و معمد را پادشاه کردند و صاحب اختیار شد .

و مردی پیدا شد که او را خلف حصري میگفتند دعوی کرد که من هشام بن الحکم ، و این هشام بن الحکم مردی بود از بنی امیه که در اندلس حاکم بود و آخر ملوک بنی امیه در اندلس و قریب بیست سال و کسری مفقود شده بود ، بقاضی گفتند که هشام در مسجدی است در قلعه ریاح ، او را فرستاد آوردند و او را پادشاه کرد بعد از اینکه خود صاحب اختیار و پادشاه بود و وزیر آن مرد مجهول شد ، و بیست و چند سال هشام نامشخص حکومت کرد تا وزیر مزبور که قاضی باشد مرد در چهارصد و سی و سه و پسر قاضی ابو عمر و عباد بجای قاضی نشست ، و اول خود را فخرالدوله نام نهاد و بعد از آن خود را معتضد لقب داد ، و در چهارصد و شصت و یک مرد - خل .

سال چهارصد و سی و چهارم :

محمد بن محمود سبکتکین در عهد و حیات برادر چهار سال در غزنه حکومت کرد و بحکم برادرش نه سال مجبوس بود ، و بعد از قتل مسعود یکسال دیگر حکومت کرد و در سنه اربع و ثلاثون و اربعمائه بردست برادر زاده کشته شد ، و مودود بن مسعود بن محمود خروج کرده در چهارصد و چهل و یک مرد به تقریبی که بعد از این مذکور خواهد شد - لب . شعبه دوم از سلاجقه حکام کرمانند ، و اول ایشان قاورد است ، و قاورد

ابن جقر بیک بن میکائیل بن سلجوق در اربعمائه و ثلاثین و ثلاث حاکم کرمان شد و در اربعمائه و پنجاه و پنج بر شیراز استیلاء یافت - روضه الصفا ، و آخر این شعبه محمد شاه است که بعد از پانصد و پنجاه و شش منقرض شد .

سال چهارصد و سی و پنجم :

جلال الدولة بن بهاء الدولة از قبل برادر حاکم بصره بود بعد از ایشان در بغداد امارت یافت کارش رواجی نداشت ، بیست و پنج سال حکومت کرد ، و در چهارصد و سی و پنج 'مرد - لب . فوت مخلص الدولة صاحب شیزراً بوالمتوَّج مقلد بن نصر بن منقذ کنانی - مرد معروف مشهور در چهار صد و سی و پنج گفتند و در چهارصد و پنجاه نوشتیم - خل ، و برادرش منقذ بن نصر بن منقذ در چهارصد و سی و نده مرد - خل .

سال چهارصد و سی و هشتم :

وفات أبو عبدالله الصیمری شیخ حنفیه در بغداد ، و تمام بن غالب لغوی ، و شریف السید المرتضی البغدادی ، و أبو الحسن بصری از کبار معتزله ، نقیب الأشراف و سید العلماء - رومی .

سال چهارصد و سی و نهم :

فوت مکی بن ابی طالب مقری قیروانی صاحب تصانیف بسیار در قراءت در سال چهارصد و سی و هفت - خل ، امامی استاد أبو محمد مکی بن ابی طالب بن محمد بن مختار قیسی قیروانی الأندلسی صاحب کتاب تبصرة در قراءت در چهارصد و سی و هفت 'مرد - نشر . بعد از أبو عمرو طلحنکی که در چهارصد و بیست و نه فوت شد أبو محمد مکی ابن ابی طالب قیسی مؤلف کتاب تبصره و کشف و ابانه بعد از تألیف این کتب در چهارصد و سی و هفت فوت شد ، و بعد از او دانی قاری بهم رسید ، و در چهارصد و چهل فوت شد - شرح شاطبی ، و پسرش (۱) أبو طالب مکی در سیصد و هشتاد 'مرد - خل .

(۱) شاید تصحیف حموش باشد که نام أبو طالب است ، در ص ۲۳۶ هم شرحی گذشت

ولی صحیح آن معلوم نشد .

ازاکراد أبوالشوك ابن محمد بن عیار (۱) که لقبش حسام الدوله ودر اربعمائة و بیست و یک حاکم قوما شده بود در چهارصد و سی و هفت مرد - شرفنامه .

سال چهارصد و سی و هشتم :

أحمد بن محمد بن إبراهيم ثعلبی مفسر مشهور و تفسیرش بالفعل در میان است در چهارصد و سی و هشت مرد - خل . امام استاد أبوعلی حسن بن محمد بن إبراهيم بغدادی مالکی صاحب کتاب الروضه در قراءات عشرة با قرائت اعمش که قراءات احدی عشره باشد در چهارصد و سی و هشت فوت شد - نشر جزری .

سال چهارصد و سی و نهم :

منقذ بن نصر بن منقذ برادر مقلد بن نصر بن منقذ صاحب شیرز در چهارصد و سی و نهم مرد - خل . سرخاب بن محمد ازاکراد مقید طغرل بیک سلجوقی شد ، و از قید خلاص شده بحکومت ماهکی رفت ، و در اربعمائة و ثلاثین و تسع إبراهيم ینال یک چشم او را کور کرد - شرفنامه .

سال چهارصد و چهلم :

عماد لدین الله عز الملك أبوکالیجار مرزبان که در چهارصد و شانزده پادشاه شد در فارس میانه او و عمش جلال الدوله که در بغداد امیر بود محاربات روی نمود پس صلح کردند ، و بعد از جلال الدوله بغداد را بتصرف گرفت اما کارش استقامتی نداشت و او را تمکین نکردند ، از خوف ترکان بشیراز رفت ، إسماعیل شبانکاره بر او خروج کرد و در کار آل بویه خلل آورد ، و عماد لدین الله در چهارصد و چهلم مرد - لب ، و پسرش أبو نصر بن عماد در بغداد امارت کرد ، در چهارصد و چهلم گرفتار طغرل سلجوقی شد و او را بگرفت و بقلعه طبرک فرستاد ، و در آنجا محبوس ماند تا مرد ، و این را الملك الأصم میگفتند ، و هفت سال حکومت کرد - لب .

شیخ أبو سعید فضل الله بن أبي الخیر مهبینی در شب آدینه چهارصد و چهلم فوت شد و هشتاد و سه سال و چهار ماه عمرش بود ، و ولادت در سیصد و پنجاه و هفت بود -

روضة اولى الأحاب . شیخ أبوسعید أبوالخیر مشهور و معروف در چهارصد و چهل مُرد - نفحات ملا جامی و دراز شرحی دارد . و شیخ أبو القاسم گرکانی باشیخ أبوسعید معاصر بود - نفحات . شیخ أبوسعید أبوالخیر شیخ أبو عبدالرحمن سلمی را دیده ، و عبدالله أنصاری گوید که من دو بار أبوسعید أبوالخیر را دیده‌ام - نفحات .

أبو الحسن علی بن مثنی شیخ أبوسعید أبوالخیر بود ، أبوسعید أبوالخیر گوید که من جوان بودم باستراباد نزدیک علی مثنی در آمدم ، و او پیری با فضل و شکوه بود باشبلی صحبت کرده بود و میان ایشان نقارها رفتند بود ، و در بر من نشستند بود درویشی مرا گفت : از پیر أبو الحسن پرس تا ما را از شبلی حدیثی بگوئید ، من گفتم : ایها الشیخ ما را از شبلی حدیثی بگوی ، گفت : چرا نخست از رسول ﷺ نگوئی که بگو ؟ من گفتم : از هر دو بگوی .

سال چهارصد و چهل و یکم :

مودود بن مسعود بن محمود برعم خروج کرد و بقصاص خون پدر او را با تمامت اولاد و ساعیان همه را بکشت ، و دختر چقر بیک را بخواست و از وی پسری آورد و مسعود نام نهاد ، و مدت هفت سال پادشاهی کرد ، و در رجب سنه احدی و أربعین و أربعمائة بدیدن چقر بیک عزیمت کرد و در راه بقولنج مرد ، و پسرش مسعود طفل بود چند روزی بروی هجومی کردند و آخر برعم رجوع کرده علی بن مودود را پادشاه کردند ، و در چهارصد و چهل و صد منهنزم شد چنانکه خواهی دید - لب .

شیخ أبو اسماعیل مشهور بشیخ عمواز پیران عبدالله أنصاری است که آداب و رسوم از او آموخته ، و شیخ أبو العباس نپاوندی او را عمو لقب نهاده ، و در چهارصد و چهل و یک مُرد ، شیخ أحمد کوفانی خادم شیخ عمو بود - نفحات . ولادت شیخ أحمد نامقی جامی در چهارصد و چهل و یک ، وفوت در پانصد و سی و شش - نفحات .

سال چهارصد و چهل و دوم :

شیخ أبو عبدالله باکو : علی بن محمد بن عبدالله معروف بابن باکو ، شیخ أبو عبدالله خفیف را دیده بوده ، امام قشیری و شیخ أبوسعید أبوالخیر را ملاقات کرده بود در

چهارصد و چهل و دو مرد - نفحات .

سال چهارصد و چهل و سوم :

علی بن مودود چون پادشاه شد عبدالرشید بن محمود که سالها در قلعه محبوس بود خلاصی یافت ، ولشکر جمع کرده علی را منہزم گردانید و عبدالرشید پادشاه شد ، در چهارصد و چهل و پنج مرد - لب . در کتاب مزارات شیراز در نوبه را بعہ مذکور است : شیخ سالبة بن ابراهیم شیخ عظیم الشان رفیع الحال بود ، در باب کوآر خانقاهی داشت ، سی سال در آن خانقاه خدمت مردم کرد ، در چهارصد و چهل و سه مرد ، و شیخ عبدالله بن عبدالرحمن خادم شیخ سالبه بود ، شیخ چون محضر شد اورا پی کفن فرستادند ، و چون آمد شیخ مرده بود معانقه کرد با شیخ و گفت الله و مرد .

سال چهارصد و چهل و چهارم :

بعداز ابو محمد هکّی بن ابي طالب که در چهارصد و سی و هفت فوت شد ، حافظ ابو عمرو عثمان بن سعید دانی مؤلف تیسیر و جامع البیان و غیره بهم رسید ، و کتاب جامع البیان وی در قراءات سبعة است مشتمل بر پانصد روایت و طریق تقریباً ، و هم در عصر وی ابوعلی اہوازی بهم رسید ، و دانی در چهارصد و چهل و چهار فوت شد ، و ابوعلی اہوازی در چهارصد و چهل و شش - شرح شاطبی و جزری . ابو نصر أحمد بن مسرور ابن عبدالوہاب بغدادی صاحب کتاب المفید در قراءات عشرہ در چهارصد و چهل و چهار مرد - شرح شاطبی و جزری .

سال چهارصد و چهل و پنجم :

عبدالرشید بن محمود غزنوی بعداز علی بن مسعود برادرزاده خود بیادشاهی نشست و در سنہ خمس و أربعین و أربعمائة وفات یافت ، و فرخ زاد بن مسعود بن محمود پادشاه شد و در چهارصد و پنجاه مرد بد قولنج - لب . ابو الفتح عبدالواحد بن الحسین ابن أحمد بن عثمان بن شط بغدادی صاحب کتاب التذکار فی القراءات العشرہ در چهارصد و چهل و پنج مرد - شرح شاطبی و جزری .

سال چهارصد و چهل و ششم :

أبوعلی اهوازی معاصر دانی تصنیف وجیز وایجاز وایضاح نمود ، ودر چهارصد و چهل و شش متوفی شد ، و أبوالقسم هزلی بهم رسید ، ودر چهارصد و شصت فوت شد - شرح شاطبی . أبوالقسم عبدالرحمن بن الحسن بن سعید قرطبی جزری صاحب کتاب القاصد در قراءات در چهارصد و چهل و شش مرد - نشر . استاد أبي علي الحسن بن علي بن الحسن بن إبراهيم بن زياد بن هرمز اهوازی نزیل دمشق صاحب کتاب الوجیز در چهارصد و چهل و شش مرد - شرح جزری .

سال چهارصد و چهل و هفتم :

طغرل بيك سلجوقی در چهارصد و چهل و هفت ببغداد رسید وملك رحيم دیلمی را گرفته اموال او را متصرف شد ، مدت حکومت ملك رحيم در بغداد ششماه و ده روز و در این سال در اهواز و بصره خطبه بنام طغرل خواندند روضة الصفا . أبو محمد أحمد بن محمد ابن سلمه در چهارصد و چهل و هفت مرد - مزارات شیراز .

سال چهارصد و چهل و هشتم :

هلال بن محسن حرانی کاتب در چهارصد و چهل و هشت مرد - خل . فوت حمیدی محمد بن أبي نصر صاحب کتاب جمع بين الصحیحین در چهارصد و چهل و هشت (۱) معاصر ابن عبدالبر صاحب استیعاب در بغداد - خل . الملك المنصور بن عماد لدين الله بعد از پدر در فارس حاکم بود فضلوید بن شبانکاره بر او خروج کرد ، و در سنه چهارصد و چهل و هشت او را گرفت و محبوس کرد و در همانجا درگذشت ، و فارس بتصرف فضلوید درآمد و هم در آن چندگاه سلجوقیان در ضبط آوردند ، و ملك أبوعلی چندگاه ماند و در چهارصد و هشتاد و هفت مرد - لب .

سال چهارصد و چهل و نهم :

فوت أحمد بن عبدالله أبو العلاء المعري الشاعر اللغوي المشهور در أربعمائة و چهل و نه مرد - خل . سلطان ملك شاه سلجوقی در چهارصد و چهل و نه بحج رفت

(۱) بلکه در این سال بحج رفت ، وفات ۴۸۸ رك ج ۳ ص ۴۱۰ .

وخیرات بسیار کرد ، وجایها ورباطها ساخت ، ودر چهارصد وهشتاد و پنج مُرد لب .
ولادت سنجر سلجوقی در اربعمائه وچهل ونه ، وهفتاد سال واند عمر داشت - روضة الصفا .
سال چهارصد و پنجاهم :

مقلد بن نصر ملقب بمخلص الدولة صاحب شیزر معظم حکام شام در چهارصد
و پنجاه مُرد ، ودر چهارصدوسی و پنج نیز نقل کرده - خل . فوت عضدالدوله دیلمی (۱)
در چهارصد و پنجاه - خل . فرسخ زاد بن مسعود بن محمود بعداز مسعود پادشاه شد
و در چهارصد و پنجاه مُرد - لب . الامام ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن فارس خیاط
بغدادی صاحب کتاب جامع در قراءات عشرة و قرائت اعمش در چهارصد و پنجاه فوت
شد - شرح جزری .

در سنه چهارصد و پنجاه ابراهیم ینال برادر مادری طغرل باطغرل مخالفت کرده
از عراق متوجه همدان شد تا خزائن آنجا را متصرف شود ، و طغرل در عقب ینال رفته
اورا منهزم گردانید ، و بساسیری که با خلیفه معادات میوزید از رحبه بموصل آمد
و با صاحب موصل متوجه بغداد شد ، و در هشتم ذی قعدة سال مذکور در جامع منصور
خطبه بنام المستنصر بالله علوی خواندند ، و بساسیری القائم بالله عباسی را گرفته محبوس
کرد ، و شیعه و سنّی هر یک بجهتی نیز بر معاونت بساسیری ایستادند ، و طغرل بعداز
انہزام ینال ببغداد برگشته همّت بر نصب القائم بالله گماشت - روضة الصفا . أحمد بن
علی بن أحمد بن العباس که عباس بدینچ واسطه بنجاشی حاکم اهواز میرسد ثقة معتمد
توفی فی جمادی الأولى سنة خمسین و اربعمائه ، و مولده فی صفر سنة اثمتین و سبعین
و ثلاثمائه - رجال میرزا محمد .

سال چهارصد و پنجاه و یکم :

در چهارصد و پنجاه و یک طغرل بیک در نهر وان با قائم خلیفه ملاقات نموده
قائم را ببغداد آورده خطبه بنام قائم خواندند - روضة الصفا .

(۱) عضدالدوله دیلمی در ص ۲۳۳ گذشت ، عضدالدوله سلجوقی (الب ارسلان)

سال چهارصد و پنجاه و دوم :

منهزم شدن لشکر مصر از محمود کلابی در حرب حلب ، و مستولی شدن محمود برایشان و برآن بلده ، و وفات ابن الطوازینی شاعر حلب - رومی .

سال چهارصد و پنجاه و سوم (۱) :

چقر بیک سلجوقی در آر بعمائة و ثلاث و خمسين (۲) وفات یافت ، و خراسان با چقر بیک بود ، و طغرل بیک جای او را به الب ارسلان پسر چقر بیک تفویض نمود - لب .
والب ارسلان در چهارصد و شصت و چهار مرد - لب . أحمد بن مروان حاکم دیار بکر و جزیره در ایام قادر عباسی ملقب بنصیرالدوله شد ، و در چهارصد و پنجاه و سه مرد پنجاه و سه سال حکومت کرد ، معاصر طغرل بیک سلجوقی بود ، و بعد از او نصر پسرش حاکم شد ، و در آر بعمائة و هفتاد و دو مرد - شرفنامه .

سال چهارصد و پنجاه و چهارم :

طغرل بیک روز جمعه ثامن عشر شهر رمضان سنه أربع و خمسين و آر بعمائة در ری وفات یافت بیست و شش سال حکومت کرد ، و هفتاد سال عمرش بود ، و بعد از او الب ارسلان در چهارصد و شصت و چهار مرد - لب .

در سال چهارصد و پنجاه و چهار یوسف ابن تاشقین مقدم لشکر ابي بکر بن عمر صنهاجی شد و بیرون آمد از سجلماسه ، و ابو بکر بن عمر آمده بود به سجلماسه در چهارصد و پنجاه و سه و مقاتله کرده بود با اهل سجلماسه اشد قتالی و گرفت سجلماسه را ، و یوسف ابن تاشقین را بر آن حاکم کرد ، و اصل این حکایت این است که بر مغار به جنوبی برای قبیلۀ بود که ایشان را زناته برابر میگفتند ، پس خروج کردند برایشان ملثمون و مقدم ایشان ابو بکر بن عمر صنهاجی ، و این ابو بکر مرد ساده لوحی بود نیکو طباع بود و مایل بر فاهیت و فراغت نبود ، و ولایة مغرب طاقت مقاومت ملثمان نداشتند ، و ابو بکر ابن عمر بتقریبی که در تاریخ ابن خلکان در ترجمه یوسف مذکور است کاروبار حکومت را

(۱) سال دویست میلاد امام زمان علیه السلام

(۲) ابتدای دولت سلاجقه

(۳) ابتدای دولت یوسف ابن تاشقین .

دست برداشته یوسف بن تاشقین را صاحب اختیار کرد و خود رفت ، و وجه تسمیه ملثمان چند چیز است که در تاریخ ابن الأثیر عز الدین کامل و در ابن خلکان مذکور است - خل .

و یوسف در پانصد مرد و علی پسرش در پانصد وسی و هفت ، و اسحاق در پانصد و چهل و دو بر طرف شد ، در چهارصد و پنجاه و چهار طغرل از دارالخلافة زنی خواست و خلیفه قبول نکرد ، و بتدبیر وزیر عمیدالملک کندی رضاداد و دختر بمراد نرسیده طغرل مرد و الب ارسلان پسر چقر بیک پادشاه شد - روضة الصفا .

سال چهارصد و پنجاه و پنجم :

امام أبو الطاهر إسماعیل بن خلف بن سعید بن عمران انصاری اندلسی الأصل مصری نحوی مقری در چهارصد و پنجاه و پنج فوت شد و کتاب العنوان تألیف او است - نشر . قاورد بن چقر بیک بن میکائیل بن سلجوق که در اربعمائه و ثلاثین و ثلاث حاکم کرمان شده بود ، در اربعمائه و خمس و خمسين بر شیراز استیلا یافت و دست دیلمه از فارس کوتاه کرد و عصیان برادر خود الب ارسلان پیش گرفت و باز بمطاوعت آمد و در جنگ سلطان ملکشاه اسپر شده مسموم شد ، و اوسی و سه سال حکومت کرد ، و بعد از فوت قاورد معز الدین ملکشاه کرمان را به پسرش سلطان شاه مفوض داشت ، و او در اربعمائه و سبع و ستین مرد - روضة الصفا .

سال چهارصد و پنجاه و ششم :

فوت عمیدالملک وزیر در چهارصد و پنجاه و شش ، محمد بن منصور عمیدالملک کندی وزیر طغرل بیک مصاحب امام الحرمین أبو المعالی جوینی ، و عمیدالملک خود را خواجه کرد برای رفع تهمت طمع در دختر خوارزمشاه و بسبب سعایت نظام الملک کشته شد در چهارصد و پنجاه و شش - خل .

سال چهارصد و پنجاه و هفتم :

اخی فرج زنجانی مرید شیخ أبو العباس نهاوندی در چهارصد و پنجاه و هفت مرد گریه اش صاحب کرامات و غیب بود - نفحات . شیخ طوسی شیخ الطائفة محققه امامیه

در یوم الجمعة ناسع ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائه از حفص بن غیاث قاضی نقل کرده که گفت : كنت عند سید الجعافرة جعفر بن محمد عليه السلام ، و حدیث ابن ابی العوجاء را در باب معاد نقل کرده در آیه « کَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا » و بعد از آن حضرت جواب فرمود که « هی هی وهی غیرها » و تمثیل بنخست از هم ریختند که بعد از آن بزنند - امالی شیخ طوسی .

سال چهارصد و پنجاه و هشتم :

أحمد بن الحسين الحافظ البيهقي الخسرو جردی از اصحاب حاکم أبي عبد الله بن البیّع ، و او أول کسی است که مناقب شافعی و مناقب أحمد حنبل را جمع کرد در چهارصد و پنجاه و هشت مرد - خل - در عاشر محرّم سنه چهارصد و پنجاه و هشت سلطان ملکشاه با خواجه نظام الملك بشهر خوارزم در آمده بر سریر سلطنت نشست - روضة الصفا . و در چهارصد و پنجاه و هشت سلطان ملکشاه عازم نیشابور شد و ملوک اطراف مثل حاکم دیار ربیع و صاحب دیار بکر و والی حلب و فرمانفرمای بحرین و غیرهم در ماه رمضان بر ملکشاه جمع شدند ، و در عید بنماز عید رفت سلطان ، القائم بأمر الله أبو جعفر عبد الله بن أحمد بیست و هشتم خلفاء بنی العباس و چهل و پنجم بنسبت با نبی صلی الله علیه و آله در چهارصد و پنجاه و هشت فوت شد ، مدت خلافت چهل و چهار سال و هشت ماه - روضة أولی الأحاب . وفات امام بیهقی و علی بن سیده از مشاهیر اهل لغت ، و فوت أبو عاصم عباد شیخ شافعیه و أبو یعلی بن الفراء شیخ حنابله - رومی .

سال چهارصد و پنجاه و نهم :

بناء مدرسة نظاميه در بغداد و تدریس أبو إسحاق شیرازی .

سال چهارصد و شصتم :

فوت شیخ طوسی قدس الله روحه چهارصد و شصت ، تقی بن نجم أبو الصلاح ره ثقة عین ، له تصانیف حسنة قرء علی الشيخ الطوسی و علی المرتضی صد ثقة - رجال میرزا محمد . أبو القاسم هزلی در حدود اندلس تصنیف کامل کرد ، و از مشرق بمغرب رحلت نمود ، و بلاد را طوف نمود ، و کتاب کامل وی مشتمل است بر پنجاه قراءت

وهزار و چهارصد و پنجاه و نه روایت و طریق، و سیصد و شصت و پنج شیخ دریافت از آخر مغرب تا باب فرغانه یمیناً و شمالاً و جبلاً و بحراً، و درسنۀ چهارصد و شصت فوت شد، و ابو معشر طبری بهم رسید و درسنۀ چهارصد و هفتاد و هشت فوت شد - شرح شاطبی.

سال چهارصد و شصت و یکم :

کتاب جامع در قراءات عشرۀ در چهارصد و شصت و یک تألیف صاحبش 'مرده است - نشر، جزری - معتضد ابو عمر و عباد که اول خود را فخر الدولة لقب کرده بود پسر ظافر مؤید بالله ابی القاسم محمد که مدتی قاضی قرطبه و اشبیلیه بود و پادشاه شد، و در چهارصد و سی و سه احوالش را نوشتیم، در این تاریخ عباد مزبور بجای پدر نشست، و مردی سخت بود با کثر کمالات آراسته و کفایت شعار بود، در امور مملکت داری و در سخاوت ید طولی داشت، و کثیراً اولاد بود بعلت و لع در جماع، و بیست و یک دختر و قصاید بسیار در مدح او گفتند و اجتماع عظیمی بر سر او شده بود، و در چهارصد و شصت و یک مرد در اشبیلیه، و بعد از فوت معتضد پسرش محمد ملقب بمعتمد علی الله حاکم شد و استقلال زیادی بهم رسانید که بر همه ملوک اندلس امتیاز بهم رسانید، و در چهارصد و هشتاد و چهار امیر یوسف بن تاشقین بر سر او آمد و او را مقید و محبوس ساخت - خل.

سال چهارصد و شصت و دوم :

سال چهارصد و شصت و سوم :

أحمد بن علی الخطیب البغدادي صاحب تاریخ بغداد از جمله حفاظ متقربین معاصر ابو اسحاق شیرازی، در چهارصد و شصت و سه مرد - خل. فوت ابن عبدالبر صاحب استیعاب در چهارصد و شصت و سه.

سال چهارصد و شصت و چهارم :

شیخ الشیوخ صدرالدین اسماعیل بن ابی سعید صوفی در چهارصد و شصت و چهار متولد شد، و در پانصد و چهل و یک مرد، و پسرش عبدالرحیم منصب گرفت - کامل. مولد عبدالله بن علی بن أحمد ابو محمد مقری پسر دختر شیخ ابو منصور در چهارصد و شصت و چهار، و در پانصد و چهل و یک مرد - کامل.

سال چهارصد و شصت و پنجم :

در چهارصد و شصت و پنجم یوسف بن تاشقین مراکش را در اندلس ساخت و مراکش در نواحی اغمات است در مغرب اقصی و در زمین مراکش برابره می‌بودند در آنجا این شهر را بنا کرد و امر او قوی شد تا بر مغرب ادنی و اقصی هر دو مستولی شد و یوسف معظمم أهل علم بود و مشاور با ایشان ، و حجّة الاسلام أبو حامد غزالی چون شنید خوش سیرتی یوسف را عزم نمود بر توجّه بسوی او ، پس رسید باسکندریه در فکر کوچ بود که خبر وفات یوسف رسید ، و خطبه میخواند برای بنی العباس و خود را امیرالمسلمین نامید و پیش از او این لقب نبود ، و در محرم سال پانصد یوسف ابن تاشقین 'مرد - خل . سعید بن نصیرالدوله از اکراد در چهارصد و پنجاه و سه حاکم شد ، و در اربعمائه و شصت و پنجم 'مرد ، و بعد از سعید منصور بن نصر حاکم شد و در چهارصد و هشتاد و نه 'مرد - شرفنامه .

سلطان عضالدین أبو شجاع الب ارسلان بن چقر بیک بن میکائیل بن سلجوق مردی بغایت مهیب و کدور بود ، و فارس را از فضلویه شبانکاره گرفت ، و ارمانوس پادشاه روم را در جنگ گرفت و نظام الملك وزیرش بود ، ده سال حکومت کرد چهل و چهار سال و سه ماه عمرش بود ، یوسف کوتوال خراسانی را در برابر سلطان داشتند و احوال میگریفتند و او را تهدید میکردند و او کارد کشید و متعرض سلطان شد و سلطان نیز متعرض رفع او شد و سه چوبه تیر بر او انداخت و خطاشد ، یوسف بسطان رسید و زخم بر او زد و از آن زخم سلطان مرد در سلخ ربیع الاول چهارصد و شصت و پنجم ولادتش در چهارصد و بیست و یک ، و او حاکم دوم بود ، و بعد از او ملکشاه بن الب ارسلان پادشاه شد ، و در چهارصد و هشتاد و پنجم 'مرد - لب ، روضة الصفا .

شیخ أبو القاسم قشیری عبدالکریم بن هوازن قشیری صاحب رساله و تفسیر لطائف الاشارات است ، مرید ابوعلی دقاق و استاد ابوعلی فارمدی در اربع مائه و شصت و پنجم 'مرد شیخ ابوعلی فارمدی فضل الله بن محمد شیخ الشیوخ خراسان منفرد وقت خود استاد ابو القاسم قشیری و انتساب در تصوف بدو طرف است : یکی بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرکانی

ویکی بشیخ ابوالحسن خرقانی که قطب زمان خود بوده - نفعات - شیخ ابوبکر بن عبدالله طوسی نساج از اصحاب شیخ ابوالقاسم گرکانی است ، و با ابوبکر دینوری صحبت داشته و هم انتساب مثل غزالی در تصوف بشیخ ابوعلی فارمدی است - نفعات -

سال چهارصد و شصت و ششم :

یوسف بن عبدالبر القرطبی محدث صاحب کتاب استیعاب در اربعمائه و شصت و شش 'مرد - خل .

سال چهارصد و شصت و هفتم :

القائم بامر الله ابو جعفر عبدالله بن قاهر خلیفه بیست و ششم بعد از پدر خلیفه شد در ایام او طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق خراسان را فرو گرفت و قایم خلعتش داد و او را رکن الدین لقب نمود ، و بساسیری سرهنگ دولت اسماعیلیان قصد قایم کرد و قایم را گرفته محبوس کرد ، قایم از طغرل استعانت جست و طغرل بساسیری را متواری کرد میان واسط و کوفه ، و قایم را آورده در بغداد ، قایم چهل و چهار سال و بیست و هشت ماه خلیفه بود (۱) در او اسط شعبان سنه سبع و ستین و اربعمائه مرد ، و بعد از او مقتدی خلیفه شد ، و در چهارصد و هشتاد و هفت 'مرد - لب .

در زمان سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی در چهارصد و شصت و هفت هجری که تقریباً شصت هفتاد سال از زمان ابوریحان متأخر بود نوروز با واسط حوت رسیده بود ، و سلطان نوروز را در حمل مقرر ساخت ، و اول حمل هفدهم فروردین بود اول حمل را اول فروردین گرفتند .

و ابن الاثیر در کامل ذکر نموده که در این سال نظام الملک اعیان منجمین را جهت سلطان ملک شاه جمع نمود ، و نوروز را در اول نقطه حمل مقرر ساخت - رساله آخوندی آخوند مولانا محمد باقر سبزواری رحمه الله . و نوروز فرس باعث تقد نواب آخوندی روز اول فروردین است ، و احادیث نوروز بر این مضمول است ، و اعمال نوروز را که در خبر معلی است در اول فروردین خوب میدانست ، و در این باب رساله او مشهور است .

(۱) ترجمه تاریخ طبری تا آخر احوال قایم عباسی است که حالا در میان است .

سال چهارصد و شصت و هشتم :

فوت شریف بیاضی در چهارصد و شصت و هشت - خل .

سال چهارصد و شصت و نهم :

در چهارصد و شصت و نه باردیگر برکیاروق و برادرش سلطان محمد با هم جنگ کردند سلطان محمد گریخت ، و مؤید الملک اسیر شد و مؤید الملک را کشتند - روضة الصفا .

سال چهارصد و هفتادم :

سلطان محمد بن ملکشاه در چهارصد و هفتاد بخراسان آمد و خراسان را ضبط نمود و کارها را ترتیبی داد ، و در ایام او دولت آل بویه منقضی شد ، و شبانکاره در فارس مستولی شد - روضة اُولی الأُحباب .

سال چهارصد و هفتاد و یکم :

استیلاء تش سلجوقی بر حلب و شام ، و ابتداء دولت آل سلجوق در آن دیار و موت امام عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی - رومی .

سال چهارصد و هفتاد و دوم :

نصر بن أحمد بن مروان ملقب بنصیرالدولة در چهارصد و پنجاه و سه حاکم شد در روز فوت پدرش أحمد ، و در چهارصد و هفتاد و دو مُرد ، و او از اکراد بود معاصر قادر عباسی ، و برادر نصر سعید بن نصیرالدوله حاکم شد ، در اربعمائه و شصت و پنج مُرد - شرفنامه . انقراض دولت بنی مروان در حلب ، و استیلاء سلطان شاه سلجوقی بر کرمان - رومی .

سال چهارصد و هفتاد و سوم :

أبوالحسین سألبة بن إبراهيم شیخ الشیوخ فی عصره در شیراز میبوده در چهارصد و هفتاد و سه مُرد - (۲) نفحات ملا جامی . ولادت سلطان سنجر در چهارصد و هفتاد و سه فوتش در پانصد و پنجاه و یک - لب .

(۱) رك صفحة ۲۹۰ نفحات اشتباهاً در اینجا ثبت شده .

(۲) در سال ۴۴۳ گذشت .

سال چهارصد و هفتاد و چهارم :

أبو علي سياه در چهارصد و بيست و چهار مُرد (۱) - نفحات ملا جامی .

سال چهارصد و هفتاد و پنجم :

وفات يوسف بن سليمان معروف بأعلم سنتمري از نحويان - رومي .

سال چهارصد و هفتاد و ششم :

أبو إسحاق إبراهيم شيرازي مشهور معروف مجدد مذهب أهل سنت در مائة رابعه در چهارصد و هفتاد و شش مُرد - خل ، و در مائة ثالثة مجدد مذهب ایشان أبو الحسن أشعري است . يوسف بن سليمان اعلم نحوي در چهارصد و هفتاد و شش مُرد - خلكان . امام استاد أبي عبدالله محمد بن شريح بن أحمد بن محمد بن شريح رعيني اشبيلي در چهارصد و هفتاد و شش فوت شد و كتاب كافي از او است ، و جزري در هفتصد و شصت و نه اين كتاب را بر استاد خود أبوالمعالی محمد بن أحمد دمشقي خوانده - جزري ، نشر . فضيلت و کمالات پناه ، حقايق و معارف آگاه ، جامع مايجب و يجب احتواء أفاضل العلماء عليه من العلوم العقلية والنقلية ، ظهيراً للفضل والكمال محمد الشهير بظهيراً خلف مرحمت وغفران پناه ، ملا مراد تفرشي اديم افادانه و برکانه در رساله شريفه که در رد نصاری نوشته اند مسمّاة بنصرة الحق ، و در آن رساله داد حرف داده اند برهاناً و جدلاً ، و انصاف اين است که تا حال رسائلی که در رد نصاری نوشته اند و بنظر حقير رسیده هيچکدام از آنها باين تمامی نوشته نشده و استقصاء نظر باين غايت نشده - در سفر گرجستان قدری تتبع کتب فرنگيان کرده مي فرمايد که در کتاب نيفن راهب رومي که در سنين سنه آلف و خمسمائة و ثمانين للعالم تأليف شده (۲) و بنا بر قول سعيد بن بطريق ملکی طبيب بطريق اسکندريد و در تاريخ نظم الجواهر که از عهد آفرينش آدم ﷺ تا هجرة نبي المسلمين شش هزار و يکصد و چهارده سال است می بايد

(۱) ياورقی در صفحه قبل است .

(۲) در بيان اینکه اين اناجيل اربعه نصاری چندان مناط نيست و تتمه آنچه نوشته

در نصرة الحق است بايد دید و نوشت ، منه .

راهب مذکور در سنین چهارصد و هفتاد و شش هجری بوده باشد که از زمان او إلى یومنا هذا ، که یکپزار و هشتاد و هفت هجری است ششصد و یازده سال باشد .
 بالجمله در باب ثالث عشر آن کتاب مذکور است باین عبارت یجب أن نعلم فی معنی الصحف الخفیه ان اثناسیوس الکبیر یقول ان الکتب الّتی یقال لها خفیه هی من تصانیف الاراطقه کی نصلوبها الروم کأنها عتیقة قدیمة وهی هذه ، بعد از آن هفده کتاب تعداد کرده پس گفته : هذه فی العهد العتیق ، و مرادش بعهد عتیق زمان سابق بر زمان مسیحست ، بعد از آن گفته : وأما فی العهد الجدید فهدیه هی ، و دوازده کتاب تعداد کرده و نام برده ، إلى آخر ما ذکره دام فضله .

سال چهارصد و هفتاد و هفتم :

ابن الصبّاح عبدالسیّد بن محمد بن عبدالواحد الفقیه الشافعی مدرّس نظامیه بغداد أوّلاً ثمّ أبو إسحاق الشیرازی در چهارصد و هفتاد و هفت مرد ، أبو معشر طبری درمکه ساکن بود و کتاب تلخیص در قراءات ثمان و سوق العروس تصنیف نمود که در وی هزار و پانصد و پنجاه روایت و طریق است ، و در سنه چهارصد و هفتاد و هفت متوفی شد ، و هیچکس از این دو شخص یعنی أبو معشر طبری و أبو القاسم هزلی که در چهارصد و شصت فوت شد بیشتر جمع نکرد در قراءات مگر أبو القاسم عیسی که در ششصد و بیست و نه فوت شد - شرح شاطبی .

محمد غزالی در چهارصد و هفتاد و هفت (۱) بتدریس نظامیه بغداد رفت ، و در چهارصد و هشتاد و هشت به حج رفت ، و در پانصد و پنجاه مرد - نفحات ملا جامی . سلطان شاه سلجوقی بعد از فوت پدرش قاورد بن چقر بیک بن میکائیل بن سلجوق سلجوقی بامر ملکشاه حاکم کرمان شد و دوازده سال حکومت کرد در چهارصد و هفتاد و هفت در گذشت و بعد از وی توران شاه بن قاورد بن چقر فرمانفرمای کرمان شد ، و سیزده سال حکومت کرده مرد در چهارصد و نود - روضة الصفا .

سال چهارصد و هفتاد و هشتم :

أبو معشر عبدالکریم بن عبدالصمد بن محمد بن علی بن محمد طبري شافعي شيخ أهل مکة صاحب کتاب التلخیص در قراءات ثمان در چهارصد و هفتاد و هشت مرد - نشر جزري . اذفونش از پادشاهان فرنگ بود ، و در نواحی اندلس پادشاه مستقلى بود از پادشاهان اسلام باج میگرفت در چهارصد و هفتاد و هشت طلیطله را از قادر بالله بن ذی النون گرفت ، و در چهارصد و هشتاد و چهار قدری از احوال اذفونش مذکور است - خل رئیس مظفر که حسن صباح بمظاهرت او کارش بالا گرفت در چهارصد و هفتاد و هشت مرد عمرش صد و یکسال و پنجاه - روضة الصفا .

المقتدی بأمر الله أبو القاسم عبدالله بن محمد بن القائم بیست و هفتم خلفای بنی عباس و چهل و ششم بنسبت بانبي ﷺ در سنه چهارصد و هفتاد و هشت فوت شد ، و در روز فوت او پانزده شاه مثل ملك هند و ترك مردند ، مدت خلافت او نوزده سال و هشت ماه بود ، و غزالی در زمان او بود ، و در ایام او ملكشاه وفات یافت - روضة اولی الأحاب .

سال چهارصد و هفتاد و نهم :

أبو يعقوب يوسف بن تاشقین آمد بكمك و مدد معتمد بن عباد و اذفونش فرنگی را مغلوب کردند ، و این واقعه در چهارصد و هفتاد و نه واقع شد ، و آنچه از آن جنگ از غنائم بدست آمد يوسف صاحب نشد و گذاشت بمردم اندلس - لب .

سال چهارصد و هشتادم :

أحمد جام در چهارصد و هشتاد مرد ، در چهل سالگی متوجه جام شد ، و این قصیده از او است :

ای ز میهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر ، حسن ما را امام رهنما است - مجالس .

داود پسر سلیمان پسر قتلش بن إسرائيل بن سلجوق بعد از زهر خوردن سلیمان پدرش حاکم شد در انطاکیه ، و در پانصد مرد - روضة الصفا . میان شرف الدین علی والی حلب از قبل سلطان ملکشاه و میان سلیمان جنگ افتاد بعلت اینکه شرف الدین

علی خراج انطاکیه از سلیمان می طلبید و حاکم حلب کشته شد روضه الصفا . از میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام تا چهارصد و هشتاد هجری هزار و صد سال است .

سال چهارصد و هشتاد و یکم :

آق سنقر در چهارصد و هشتاد و یک حاکم حلب شد بحکم سلطان ملکشاه و ده سال والی آنجا بود و در چهارصد و نود و یک 'مرد' ، و ایشان نه تن بودند و صد و هفتاد و هفت سال حکومت کردند ، و ایشان از تخمه آق سنقر غلام سلطان ملکشاه سلجوقی اند و این اوّل حاکمی بود از ایشان ، و دوّم عماد الدین زنگی است که در پانصد و چهل و یک او را کشتند - لب . أبو الحسن نجار در چهارصد و هشتاد و یک 'مرد' - نفحات ملا جامی شرح درازی دارد . فوت خواجه عبدالله انصاری در چهار صد و هشتاد و یک - مجموعه .

سال چهارصد و هشتاد و دوم :

در چهارصد و هشتاد و دو دختر سلطان ملکشاه سلجوقی که به المقتدی بالله عباسی داده بودند از حرم خلیفه بیرون آمده بخانه پدر رفت بعلمت شکوه که از خلیفه پیدر نوشته بود ، و سلطان بعنوان جزم نوشت که دختر را بفرست - روضه الصفا .

سال چهارصد و هشتاد و سوم :

فوت فخرالدوله وزیر نصیرالدوله أحمد بن مروان الکردی صاحب میافارقین و دیار بکر ، معاصر قائم بامرالله عباسی ، وزیر قائم و پسرش مقتدی در چهارصد و هشتاد و سه 'مرد' ، و در سیصد و نود و هشت متولد شده بود - لب . در ذکر ملوک قیستان که ایشانرا ملاحظه خوانند ، مدّت دولنشان صد و هفتاد و یک سال ، هشت نفرند : اوّل حسن صباح بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد حمیری ، پدر حسن از یمن بود بکوفه آمد و بقم رفت و بهری ، و حسن آنجا متولد شد ، در رجب سال چهارصد و هشتاد و سه بقلعه اطوت رفت ، و کار او آنجا قوّت گرفت ، و در چهارصد و نود و پنج قلعه بسه نیز بتصرف او آمد - لب ، صاحب روضه الصفا احوال حسن صباح را بعد از احوال اسماعیلیه مصر نوشته که دوست رنورد و شش خروج کردند .

سال چهارصد و هشتاد و چهارم :

محمد بن محمد غزالی طوسی در چهارصد و هشتاد و چهار بیغداد رفت ، و در بغداد بنشر علوم و فضایل پرداخت ، در چهارصد و هشتاد و هشت حج رفت و از آنجا بشام مراجعت نمود و بدبیت المقدس رفت و بمصر رفت ، و بوطن خود رفته خلوت گزید ، و به نیشابور رفت و در نظامیه نیشابور درس گفت ، و بعد از چند گاه صوفی شد و خانقاه بنا کرد ، و در پانصد و پنج 'مرد - نجات . در چهارصد و هشتاد و چهار باردیگر سلطان ملکشاه بیغداد رفت ، و برادرش تتش که حاکم دمشق بود باو پیوست ، و آقسنقر نیز از حلب بیغداد آمد ، و در این سال بیغداد آمده فرمود تا جامع بنا کنند .

فوت ابن الصمادح معتمد در چهارصد و هشتاد و چهار واقع شد ، و او حاکم مرّیه و بجایه و صمادحیه بود از بلاد اندلس ، و جد او محمد بن احمد بن صمادح بود صاحب مدینه و شقه و اعمال و متعلقات او ، و در حکومت هشام بن الحکم اموی بود که ملقب بود بمؤید - خل ، و در سال چهارصد و سی و سه قدری از احوال هشام بن الحکم را نوشتیم .

المعتمد علی الله محمد ابوالقاسم پسر المعتمد بالله که در چهارصد و شصت و یک احوال او را نوشتیم ، و این معتمد مردی بود پادشاه اندلس در غایت استقلال و امتیاز ، و از اطراف و اکناف شعرا و غیر شعرا بر درخانه او اجتماع داشتند ، و معتمد هر ساله باجی باذفونش پادشاه فرنگ میداد ، و باذفونش در چهارصد و هفتاد و هشت طلیطله را مسخر کرد ، و از دست قادر بالله ذی النون بیرون آورد ، و بعد از فتح طلیطله باج معتمد علی الله را قبول نکرد و او را تهدید کرد ، و طمع در ملک معتمد کرد .

و معتمد ایلچی را زد و خنجر باذفونش رسید با سپاه بسیار متوجه مسلمانان شد و فقهاء و علماء مضطرب شدند ، و پیش قاضی عبدالله رفته رأیها بر این جمع شد که استمداد کنند با بی یعقوب یوسف بن تاشقین ملک ملتّمین که در مراکش بود و باو نوشتند ، و یوسف آمد ، و پادشاهان اسلام جمعیت نمودند باذفونش جنگ کردند ، و باذفونش را بافضح حالتی مغلوب کردند ، و یوسف بن تاشقین در ملک معتمد طمع کرده جنگ با او کرد

و در چهارصد و هشتاد و چهار غالب شد بر معتمد ، و او را و اهل او را گرفته در کشتی گذاشته فرستاد با غمات ، و در آنجا محبوس بود تا در چهارصد و هشتاد و هشت مُرد ، و احوال او در حبس و تذکار بنعمات و رفاهیت او در وقت پادشاهی از غریب است ، و ابن خلکان مبسوط ذکر کرده .

سال چهارصد و هشتاد و پنجم :

ولادت محمد بن تومرت عمیدی در چهارصد و هشتاد و پنج ، و در پانصد و بیست و چهار مُرد ، و ظهورش در پانصد و چهارده بود - خل . فوت سلطان ملکشاه سلجوقی در شوال چهارصد و هشتاد و پنج ، مدت حکومت ملکشاه بیست سال - روضة الصفا ، و او سوّم پادشاه از سلاجقه است ، و بعد از پدر بسعی نظام الملک پادشاه شد ، و حکم او بایران و توران و روم و شام جاری شد ، اصفهان را دارالملک ساخت ، و در چهارصد و چهل و نه به حج رفت ، و نظام الملک را در آخر عزل کرد ، و جای او بتاج الدّین ابوالغنائم داد و ولادت سلطان چهارصد و چهل و پنج بوده ، و بعد از او برکیارق پسرش حاکم شد و در چهارصد و نود و نُه مرد - لب .

خواجه نظام الملک وزیر سلطان ملکشاه را فدائیان حسن کارد زدند و کشتند - روضة الصفا . چون آوازه خروج و مخالفت حسن بسمع قاصی ودانی رسید و ایندا و اضرار او نسبت باهل سنت و جماعت انتشار یافت سلطان ملکشاه در اوائل سنّه چهارصد و هشتاد و پنج امیر ارسلان تاش را بقلع و قمع حسن مقرر کرد - روضة الصفا . و دختر پادشاه ماوراءالنهر ترکان خواتون باخواجه نظام الملک کدورت بهم رسانید و در آخر دولت سلطان ملکشاه باخواجه کم التفات شد ، و تاج الملک قمی را روکش خواجه نمود و از اصفهان روانه شده در چهارصد و هشتاد و پنج ببغداد رسید ، و تاج الملک وزیر بود ، و خواجه در نهاوند بسعی فدائیان حسن و اشاره تاج الملک کشته شد و ملکشاه بعد از هجده روز از قتل خواجه مُرد - روضة الصفا .

سال چهارصد و هشتاد و هشتم :

انهزام عسکر عقیلی ملک موصل از تنش ذر حرب مضیع ، و کشته شدن ابراهیم و غلبه بر کیاروق بر تنش ، و تقاعد حجاج از عراق و اضطراب حجاج شام - رومی .

سال چهارصد و هشتاد و هفتم :

أبوعلی بن عماد لدین الله بعداز برادر قریب بچهل سال بزیست ، از آل بو یه بعداز الملك المنصور و بندجان فارس و کرمانشاهان اقطاع او بود ، و در پیش سلاطین عزیز و محترم بود در چهارصد و هشتاد و هفت مرد و دولت آنان آخر شد - لب ، انتهای دولت در چهارصد و هشتاد و هفت ، المقتدی بالله أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن قائم بعداز جد خلیفه شد ، نوزده سال و پنج سال خلافت کرد ، و در چهارصد و هفتاد و هشت فجاءه مرد - لب ، و بعداز او مستظهر خلیفه شد ، و در پانصد و دوازده مرد - لب ، و مقتدی خلیفه بیست و هفتم بود . . المستنصر بالله أبو تمیم معد بن حکم بن طاهر بن عزیز ابن منصور بن قائم بن محمد در هفتسالگی بیادشاهی رسید و شصت سال پادشاهی کرد و سه پسر داشت : نزار و أحمد و عبدالحمید ، نزار را ولی عهد کرد و از او رنجید و ولایت عهد را بمستعلی داد که أحمد نام داشت ، و دو طایفه بهمرسیدند : مستعلی و نزاری حسن صباح نزاری است و قهستان تابع اویند ، و مستنصر پادشاه سوّم است ، و در چهارصد و هشتاد و هفت مرد ، و بعداز او مستعلی پادشاه شد ، و در چهارصد و نود و پنج درگذشت - لب .

سال چهارصد و هشتاد و هشتم :

محمد وزیر مقتدی عباسی در چهارصد و هشتاد و هشت مرد ، محمد بن الحسن وزیر مقتدی بعداز اینکه عمیدالدوله معزول شد در چهارصد و هشتاد و هشت مرد ملقب بظییرا روز راوری کامل بوده در وزارت ، فوت مستنصر عبیدی در چهارصد و هشتاد و هشت - خل معتمد علی الله محمد پسر قاضی عبّاد که در چهارصد و چهار مغلوب یوسف بن تاشقین شده بود محبوس شد در اغمات ، و در چهارصد و هشتاد و هشت مرد - خل . حمیدی صاحب جمع بین الصحیحین پیش از چهارصد و بیست متولد شد ، و در چهارصد و هشتاد و هشت

مرد ، و در چهارصد و نود و یک نیز گفته‌اند - خل .

طاهر بن هلال کُرد از ملوک حسنویه در دست ابوالشوک کشته شد در چهارصد و شش ، و بدر بن طاهر بن هلال در اربعمائه و ثمان و ثمانین حاکم قومس و دینور گردید - شرفنامه . محمد بن عزالی در چهارصد و هشتاد و هشت بحدیج رفت ، و در پانصد و پنجاه مرد - نفحات .

سال چهارصد و هشتاد و نهم :

أبوسعید عبدالکریم بن ابی بکر سمعانی مروزی فقیه شافعی صاحب کتاب انساب در چهارصد و هشتاد و نه مرد - خل . برکیاروق در چهارصد و هشتاد و نه ایالت خراسان بپرادر خود سنجد داد و در چهارصد و نود و هشت مرد - لب . ولادت مقتفی لأمرالله محمد ابن مستظهر عباسی در دوازدهم ربیع الآخر سال چهارصد و هشتاد و نه هجری - کامل . منصور بن نصر بعد از سعید بن أحمد کُرد حاکم شد در اربعمائه و شصت و پنجاه ، و در چهارصد و هشتاد و نه مرد ، و دولت نصیرالدوله آخرد - شرفنامه .

سال چهارصد و نودم :

ولادت عبدالمؤمن قائم بامر . ابن تومرت در پانصد ، و در چهارصد و نود نیز گفته‌اند - خل . ایران شاه پسر توران شاه بن قاورد سلجوقی در چهارصد و نود حاکم کرمان شد و بعثت شیوه العباد که از اسماعیلیان آموخته بر کرمانیان بیداد میکرد بعد از پنجاه سال حکومت بقتل رسید - روضة الصفا .

سال چهارصد و نود و یکم :

مبدأ دولت خوارزمشاهیان چهارصد و نود و یک ، و منتهی ستمائه ، بیست و هشت نفرند ، و در روضة الصفا احوال خوارزمشاهیه بعد از سلاجقه مذکور است . نوشتگین غلام بلکانکین بود و بلکانکین غلام سلطان ملکشاه بود ، و قطب الدین محمد بن نوشتگین در زمان برکیاروق بفرمان او والی خوارزم شد ، و او را در چهارصد و نود و یک خوارزمشاه خواندند ، و در پانصد و بیست و یک مرد .

سال چهارصد و نود و دوم :

در چهارصد و نود و دو در عهد مستعلی إسماعیلی فرنگان بر بیت المقدس مستولی شدند ، و هفتاد هزار مسلمان را در مسجد اقصی کشتند - لب . و عمید الدوله پسر فخرالملک وزیر نصیر الدوله مرد قابل کامل بود ، و نظام الملک همیشه وصف او میکرد و نظام الملک ، زبیده دختر خود را باو داد ، و در چهارصد و نود و دو محبوس شد و مرد - لب . ابراهیم بن مسعود بن محمود بن سبکتکین غزنوی بعد از فرخ زاد پادشاه شد چهل و دو سال حکومت کرد ، و در خیرات و مبرات و عمارات و بقاع خیر و رعایت فقرا وضعفا کوشید ، و چهل دختر خود را بسادات و علما داد ، و روزه سه ماه داشتی ، و در خامس شوآل سنۀ اثنین و تسعین و اربعمائه مرد ، و مسعود پسرش بعد از او پادشاه شد و در پانصد و هشتاد مرد - لب .

سال چهارصد و نود و سوم :

یحیی بن جزله طبیب صاحب منہاج مسلمان شد بعد از نصرانیت ، و در قوت اسلام چیزها نوشت ، و در چهارصد و نود و سه مرد - خل . برکیاروق در ری لشکرها فراهم آورده رو بجنگ برادر خود سلطان محمد نهاد ، و در رجب سال چهارصد و نود و سه باهم جنگ کرده برکیاروق منهزم شد - روضة الصفا .

سال چهارصد و نود و چهارم :

أبوالمعالی عزیزی ابن عبدالملک جبلی معروف بشیذله فقیه شافعی واعظ قاضی بغداد بیاب ازج اشعری مذهب در چهارصد و نود و چهار مرد - خل .

سال چهارصد و نود و پنجم :

المستعلی بالله أبوالقاسم أحمد بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بن عزیز بن معز تا آخر برجای پدر نشست در چهارصد و هشتاد و هفت ، و برادر خود نزار را گرفته در قاهره محبوس کرد تا مرد ، هفت سال پادشاهی کرد و در چهارصد و نود و پنج مرد ، الحاکم بأمرالله بجای او نشست ، و در پانصد و بیست و چهار مرد - لب . حسن صباح که در چهارصد و هشتاد و سه کارا و بالا گرفته بود در چهارصد و نود و پنج قلعه لمسه تیر بتصرف

گرفت و سلطان سنجر سلجوقی از سر اودرگذشت و باجات بنام او مسلم داشت ، کار او عروج تمام یافت ، و در پانصد و هجده مرد - لب .

کیا بزرگ امید با طایفه از رفیقان بقلعه لامستر که ساکنان آنجا مطاوعت نمی کردند فرستاد ، ایشان در شب بیست و سوم ذی قعدة سنه چهارصد و نود و پنج بحصار بالا رفتند و اهل آن موضع را بقتل رسانیدند ، و بزرگ امید بیست سال در آن قلعه بسر برد تا حسن او را نطلبید بیرون نیامد - روضة الصفا .

ایران شاه پسر توران شاه که در چهارصد و نود حاکم کرمان شد ، بعلمت ظلم در چهارصد و نود و پنج بقتل رسید ، اعیان کرمان ارسلان شاه بن کرمان شاه بن قاوردر را پادشاه ساختند و چهل و دو سال پادشاهی کرد ، و در خمسمائة و سی و شش مرد - روضة الصفا .
برکیاروق باسلطان محمد برادر خود جنگ کرد سلطان محمد گریخت و برکیاروق ببغداد رفت ، و محمد بن ملکشاه بدصوب ری حرکت نمود ، و سلطان سنجر برادرش از خراسان باو منضم شد ، و برکیاروق چون از این جمعیت خبردار شد از بغداد عازم جنگ شد ، و مصلحان در میان درآمده صلح دادند ، و محمد عازم قزوین شد و از صلح پشیمان شد ، و برکیاروق خبر دار شد و در اربع مائة و تسعین و خمس در ظاهر ساوه صفوف آراستند ، سلطان محمد منهزم شده باصفهان آمد و محصور شد ، و برکیاروق آمده باز جنگ کردند ، و باز سلطان محمد منهزم شد ، و در چهارصد و نود و شش میان ایشان صلح شد - روضة الصفا .

سال چهارصد و نود و ششم :

الامام أبي طاهر محمد بن علي بن عبدالله بن عمر بن سوار بغدادی صاحب کتاب المستنیر در قراءات عشرة در چهارصد و نود و شش مرد - شرح جزیری . در چهارصد و نود و شش میان سلطان محمد و برادرش برکیاروق صلح شد - روضة الصفا .

سال چهارصد و نود و هفتم :

مصالحه آخره با یکدیگر بشرط استقرار محمد در عراق ، و حکومت برکیاروق در بلاد خراسان و فارس و جزیره و حرمین ، و گرفتن فرنگ حصار عکارا ، و منهزم شدن

کفار از سقمان ارتقی در حرب حران ، و انہزام قیصر از حرب قلیح ارسلان - رومی .

سال چهارصد و نود و هشتم :

در چہارصد و نود و ہشت برکیاروق عزیزمت بغداد نمود در راہ بیمارشد و پسر خود ملکشاہ را ولی عہد کرد ، و در جہادی الآخرہ ہمین سال در گذشت ، مدّت سلطنت سیزدہ سال ، مدّت عمر بیست و پنج سال و کسری ، و محمد بن ملکشاہ بعداز او حاکم شد ، روضۃ الصفا ، و در پانصد و یازدہ 'مرد - لب .

سلطان رکن الدین ابوالمظفر برکیاروق بن ملکشاہ چہارم پادشاہان سلاجقہ بعداز پدر پادشاہ شد ، سخی و خوش خوی ، و وقایع بسیار در زمان او روی داد و با برادران و اعمام محاربات روی داد ، و در چہارصد و ہشتاد و نہ ایالت بہ برادر خود سنجر داد ، و دوازدہ سال و ہشت ماہ پادشاہی کرد ، و در چہارصد و نود ہشت 'مرد - لب و بعداز او محمد بن ملکشاہ حاکم شد ، و در پانصد و یازدہ مرد - لب .

سال چہارصد و نود و نہم :

سلطان ملکشاہ در چہارصد و نود و نہ مملکت شام را در تحت تصرف در آورده بیغداد مراجعت نموده بہمہ مزارات رفت ، و بدیدن خلیفہ المقتدی باللہ عباسی رفت دختر سلطان را بہ المقتدی باللہ عقد بستہ با جہاز بردند ، و در اثنین و ثمانین آن دختر بیرون آمدہ از حرم خلیفہ بخانہ پدر رفت - روضۃ الصفا .



فصل ششم

در تواریخ و فیات اعیان و مشاهیر و معارف اهل روزگار
از سال پانصد تا ششصد با قدری از کلیات سیر

سال پانصدم هجری (۱) :

از هزار و صد و چهار گرفته که او را مبدء سازیم تا سال پانصد ستمائة و خمس
است ششصد و پنجاه سال است که از قرار هر قرنی پنجاه سال دوازده قرن باشد .

ولادت خواجه جلال الدین حسن بن محمد بن حسن حاکم ششم ملاحظه در پانصد (۲)
شعبه سوم سلاجقه در روم ، اوّل سلیمان بن قتلش بن اسرائیل بن سلجوق او خود را
زهر داد ، و بعد از او داود پسرش بر تخت قیصر نشست و بیست سال حکومت کرد
و در پانصد مُرد ، و برادرش قلیچ ارسلان بن سلیمان قائم مقام شد ، و چهل سال عدالت
کرد - روضة الصفا . ولادت عبدالؤمن یار محمد بن تومرت که بعد از مردن تومرت
حاکم مستقل شد در مغرب در پانصد بود ، و بعضی در چهارصد و نود گفتند ، و استقلالش
در پانصد و چهل و دو بود ، و فوتش در پانصد و پنجاه و هشت - خل . ابوالمظفر أحمد بن
محمد خوافی فقیه شاگرد امام الحرمین و رفیق ابی حامد غزالی در پانصد مُرد .

ابویعقوب یوسف بن تاشقین لمتونی امیر المسلمین و ملک الملثمین بانی مدینه
مرآکش در چهارصد و شصت و پنج نوشتیم ، و فوت یوسف در پانصد بود ، و نود سال عمر
داشت ، و پنجاه سال پادشاهی کرد .

و ابن الأثیر عز الدین صاحب کامل در سال پانصد فوت یوسف امیر المسلمین
ملک العرب و الأندلس را ذکر نموده ، و حکایت سه نفر که یکی تمنی هزار دینار
و دیگری تمنی منصبی و دیگری زوجه یوسف را خواست ، و بعد از اینکه اینها بیوسف

(۱) دویست و چهل و هشت میلاد امام زمان علیه السلام .

(۲) بلکه ۶۵۲ ، رک ج ۴ ص ۲۲۴ روضة الصفا .

رسید ، هزار دینار داد بآن مرد ، ومنصب داد بآن مرد دیگر ، وآن مردی که تمنی زن یوسف کرده بود او را درخیمه نگاه داشت ، وهرروز طعامی برای او فرستاد ، ودر هر سه روز یک قسم طعام باو داد ، وروز سوم گفت که زنان همه حکم یک طعام دارند وبعدازیوسف پسرش علی بن یوسف پادشاه شد ، ودر پانصد وسی و هفت مرد ، ومولدش در چهارصد ونود و شش بود - خل .

سال پانصد و یکم :

تمیم بن معز بن بادیس در پانصد و یک مرد - خل ، واین تمیم پدر یحیی است که مالک مهدیه آفریقیه است در پانصد و پنج مرد - خل . ابتدای دولت غوریان پانصد و یک ، کشتن سیف الدوله صدقه امیر عرب را در حرب سلطان محمد سلجوقی ووفات تمیم بن معز صاحب قیروان - رومی .

سال پانصد و دوم :

استیلاء چاولی بر موصل ، و انهزام قلیچ ارسلان ملک در حرب چاولی وغرق شدن در خابور ، ووفات ابوالمحاسن رویانی شیخ شافعیه ، و ابوبکر زکریا معروف بخطیب تبریزی - رومی .

سال پانصد و سوم :

[ولادت] شیخ فریدالدین عطار در سال پانصد و سه در نیشابور بوده بیست و نه سال ودر شهر شاولیخ هشتاد و پنج سال ، ودرستمانه و بیست و هفت شربت شهادت چشید - مجالس . المستظهر بالله ابوالعباس أحمد بن المقتدی بیست و هشتم خلفاء بنی العباس وچهل و هفتم بنسبت بانبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، مستظهري در اصول فقه بنام مستظهر نوشتند ، در پانصد و سه وفات یافت ، مدت خلافت او بیست و پنج سال ، وبعداز اومسترشد خلیفه شد ، ودر پانصد و بیست کشته شد - روضة اولی الأحاب . قوام الدین ابوسعید علی ابن عبدالملک در پانصد و سه مرد - مزارات شیراز .

سال پانصد و چهارم :

گرفتن فرنگ حصار بیروت را با سیف و قلعه صیدارا بامان و استعانت اسلام

بملوک عالم - رومی .

سال پانصد و پنجم هجری :

از هزار صد و یک که مبدء شود و برگردی بپانصد و پنج ششصد سال میشود که

بحساب ابجد خ باشد .

أبو حامد محمد بن محمد غزالی مشهور ، مات (نه) شاگرد امام الحرمین ، شبل الدوله در پانصد و پنج مرد ، محمد بن تومرت أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن تومرت که منعوت است بمهدی هرغی صاحب دعوة عبدالمؤمن ابن علی در مغرب ، و این تومرت منسوب است بحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام ، ناسک متقشف محوشن مخلوق نداشت إلا عصا و رکوه تادرسال خمسمائة و پنج رسید بمهدیه یکی از مدن افریقیه ، و در آنوقت یحیی بن تمیم ابن معز بن بادیس الصنهاجی مالک مهدیه افریقیه بود ، و تمیم پدر یحیی در پانصد و یک مرد - نخل .

و در سال پانصد و یازده محمد بن تومرت از مصر بیرون رفت در صورت فقهاء و رسید به بجایه ، و چون ابن تومرت بمهدیه رسید در مسجدی فرود آمد و شروع کرد بانکار منکر ، و یحیی او را طلبید و اجلال و تکریم اونمود ، و ابن تومرت در پانصد و بیست و چهار مرد ، و ولادتش در چهارصد و هشتاد و پنج ، و اول ظهور او در سال پانصد و چهارده بوده - نخل .

احوال غزالی را ملا جامی در نفحات ذکر کرده ، و انتساب غزالی در تصوف بشیخ ابوعلی فارمدی میرسد ، در چهارصد و هشتاد و هفت بتدریس نظامیه بغداد رفت و در چهارصد و هشتاد و هشت بحج رفت ، و احوال خواب حضرت رسول و خواندن شافعی و حنفی و آرباب مذاهب رسائل و کتابهای خود را بر حضرت رسول و آمدن روانض و با ایشان جزوی چند بود بگذاشتند و جزوها گرفته بینداختند در نفحات مذکور است (۱) و در چهارصد و هشتاد و چهار قدری از احوال او را نوشتیم .

سال پانصد و ششم :

وفات امام ابوبکر عجل شاشی از کبار شافعیه - رومی .

سال پانصد و هفتم :

عجل بن طاهر ابوالفضل مقدسی حافظ معروف بابن القیسرانی صاحب مصنّفات در پانصد و هفت مرد - خل . ولادت خواجه نصیر امامی در پانصد و هفت ، ولادت خواجه احمد پسر خواجه مودود چشتی در پانصد و هفت بود ، وفات در پانصد و هفتاد و هفت - نفعات ملا جامی .

سال پانصد و هشتم :

مسعود بن ابراهیم بن مسعود بعداز پدرش ابراهیم پادشاه شد خواهر سلطان سلجوقی را خواست ، وشانزده سال پادشاهی کرد ، ودرسنه ثمان و خمسمائة مرد و شیرزاد حاکم شد ، ودر پانصد و نه مرد - لب .

سال پانصد و نهم :

نفیسه بنت ابوالفرج الزاهره در پانصد و نه مرد - خل . شیرزاد بن مسعود بحکم پدر پادشاه شد و یکسال حکم کرد ، برادرش ارسلان براو خروج کرده اورا بکشت درسنه تسع و خمسمائة - لب ، وبعدازان ارسلان حاکم شد ، و در خمسمائة و دوازده هلاک شد - لب . ابوشعاع عجل بن سعدان صاحب المقاریض در پانصد و چهارم مرد - مزارات شیراز .

سال پانصد و دهم :

سال پانصد و یازدهم :

عجل بن ملکشاه سلجوقی در پانصد و یازده مرد ، سیزده سال وکسری حاکم بود وعمر سی و هفت سال - روضه الصفا ، و او پنجم بود ازسلاجقه ، بعداز او سنجر پادشاه شد ودر پانصد و پنجاه و دو مرد - لب . سلطان عجل بن ملکشاه احمد بن نظام الملک را لشکر داد تا قلع قلاع ملاحظه نماید ، در اوّل سنه پانصد و یازده سلطان عجل اتابک نوشتگین شیرگیر را فرمان داد که با شلیع لشکر شده در تسخیر قلاع اهتمام نماید

وبعد از اشراف بر فتح خبر فوت سلطان تئیل رسید و کار بر مراد ملاحظه شد - روضه الصفا .
 محمود بن تئیل بن ملک‌شاه بعد از وفات پدر درسنة احدی عشر در عراق عرب با سلطنت
 نشست ، و عمش سنجر بآن حدود بود با او جنگ کرده منہزم گشت ، و سلطان سنجر
 يك دختر خود را ملکه خواتون باو داده بود ، و نوبتی میانہ سلطان محمود و مسترشد
 خلیفه وحشتی بہم رسیدہ سلطان بر بغداد مستولی شد - روضه الصفا .

سال پانصد و دوازدهم :

فوت یحیی بن مَنَدِه حافظ محدث از حفاظ مشہورین در اصفہان در پانصد و
 دوازده - خلکان . مستظہر عباسی در پانصد و دوازده خلیفه شد ، چهارده سال
 و ہشتمہ خلافت کرد ، المستظہر بالله أبو العباس أحمد بن المقتدی بد وصیت پدر بحکومت
 نشست ، و او خلیفہ بیست و ہشتم بود ، باروی شرقی بغداد و خندق و دروازاها ساخت
 و در پانصد و دوازده مُرد - لب .

وبعد از او مسترشد خلیفہ شد ، و در پانصد و بیست و نہ محبوس شد - لب . سلطان
 مغیث الدین أبو القاسم محمود بن تئیل بن ملک‌شاه بعد از پدر در اوایل پانصد و دوازده در
 عراق پادشاہ شد ، و در پانصد و سیزده با سنجر جنگ کرد - لب .

ارسلان شاہ بن مسعود بعد از برادر پادشاہ شد ، میان او و میان بہرام شاہ برادر
 دیگرش نزاع شد ، بہرام شاہ پناہ با سلطان سنجر برد کہ خال او بود ، و ارسلان از سنجر
 گریختہ بہرام شاہ پادشاہ شد ، و ارسلان برگشتہ بہرام شاہ گریختہ پیش سنجر رفت
 و لشکر گرفت و بر ارسلان مسلط شد و او را ہلاک کرد در پانصد و دوازده ، و بہرام شاہ
 بعد از او پادشاہ شد و در پانصد و چہل و چہار مُرد - لب .

سال پانصد و سیزدهم :

سلطان مغیث الدین أبو القاسم در پانصد و سیزده با سلطان سنجر در حدود ساوہ
 جنگ کرد ، و سنجر ظفر یافت ، و مغیث الدین محمود بن تئیل بن ملک‌شاه مزبور در مقام غدر
 بر آمدہ بخدمت سلطان رسید و یکماہ ملازمت کرد ، و سنجر با او صاف شد ، و ملک
 عراق تا حدود روم واقصای شام براہ مسلم داشت ، و در پانصد و بیست و پنج مُرد - لب .

سال پانصد و چهاردهم :

محمد بن تومرت ، اول ظهور او در پانصد و چهارده شد ، و در پانصد و بیست و چهار 'مرد - خل . امام مقرئ ابوعلی حسن بن خلف بن عبدالله نزیل اسکندریه صاحب کتاب تلخیص العبارات در قراءات در پانصد و چهارده مرد - نشر .

سال پانصد و پانزدهم :

یوسف بن وهره فقیه همدانی ندیم ابوالسحاق شیرازی ، مجدد مذهب أهل سنت در مائة رابعة در پانصد و پانزده وارد بغداد شد ، و در پانصد و سی مرد - خل .

سال پانصد و شانزدهم :

فوت بغوی محیی السنّة در پانصد و شانزده - خل . امام استاد ابوالقاسم عبدالرحمن ابن ابي بکر صاحب کتاب البحر در قراءات در پانصد و شانزده مرد - نشر جزري . محمد بن أحمد بن شهریار ، خازن خزانه حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در ربیع الاول سال پانصد و شانزده ، صحیفه را بهاء الشرف از او نقل نموده چنانچه در دیباجة صحیفه کامله مذکور است .

سال پانصد و هفدهم :

أحمد بن محمد خیاط دمشقی شاعر در پانصد و هفده مرد در دمشق - خل . شیخ أحمد غزالی از اصحاب شیخ ابوبکر نساج است تصنیفات دارد ، در پانصد و هفده مرد در قرزوبن - نفحات ملا جامی ، عین القضاة همدانی بصحبت أحمد غزالی رسیده بعد از اینکه چهار سال بمصانيف محمد غزالی حجة الاسلام روزگار گذرانیده احیاء واماته از او بعمل آمده و گوید : راه نمودن محمد عليه السلام مجازی میدان ، و گمراه کردن إبلیس مجازی میدان « یضل من یشاء و یهدی من یشاء » حقیقت میدان گیرم که خلق را اضلال إبلیس میکند إبلیس را بدین صفت که آفرید ؟ و شعری چند نقل کرده که این بیت از آن جمله است :

لب و دندان آن خوبان چون ماه بدین خوبی نبایست آفریدن - نفحات

سال پانصد و هجدهم :

أحمد بن محمد خازن شاعر در پانصد و هجده مرد - خل - فوت حسن صباح در پانصد و هجده ، نسبش در چهارصد و هشتاد و سه نوشته شد ، مدّت سی و پنجسال حکومت کرد ، در زمان او بسیاری از اهل اسلام بزخم فدائیان حسن کشته شدند بعدازاو کیا بزرگ امید حاکم شد و در پانصد و سی و دو مرد - لب - ابن صباح در ماه ربیع الآخر پانصد و هجده بعدازمراسم وصلت ، کیا بزرگ امید را از قلعه لامیستر طلبیده نایب کرده مرد - روضة الصفا . حدیثی درباب مهدی آل محمد در اخبار حشر و نشر بیهقی نقل کرده در پانصد و هجده ، چنانچه در مجمع البیان در أوّل سورة نور مذکور است .

سال پانصد و نوزدهم :

مقهور شدن دیس در دست سنجر - رومی .

سال پانصد و بیستم :

أحمد بن محمد برادرغزالی در پانصد و بیست مرد - خل . أحمد بن علی بن الرهّان شافعی متبحر در اصول و کلام مدرّس نظامیه بغداد در پانصد و بیست مرد - خل . یوسف بن خرزاد النجوی لغوی در پانصد و بیست مرد - خل . در پانصد و بیست سی هزار کس از لشکر عراق بر سر قلعه لامیستر آمده بی خون ریختن بازگشتند ، در این اثنا سلطان محمود سلجوقی بیمار شده مرد ، و غنیمت بسیار بدست ملاحظه افتاد .
المسترشد بالله فضل بن مستظهر بیست و نهم خلفاء بنی العباس و چهل و هشتم نسبت با نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، در عهد او سلطان سنجر لشکر بعراق کشید و مسترشد باسلطان مسعود مضاف داد و مغلوب و اسیر شد ، و ملاحظه او را کشتند در پانصد و بیست ، مدّت خلافت او هفده سال و هشت ماه بود ، و راشد بالله خلیفه شد ، و در پانصد و بیست و یک کشته شد - روضة اولی الأحاب .

سال پانصد و بیست و یکم :

ابتدای ملك خوارزمشاهیان ، اصل ایشان نوشتکین غلام بلکاتکین بود غلام سلطان ملکشاه سلجوقی ، سلطان ملکشاه بعد از بلکاتکین جای او به نوشتکین داد و در آنوقت خوارزم در وجه طشت خانه مقرر بود ، و او طشت دار ، شحنکی خوارزم بدو تعلق گرفت تا آخر عمر شحنه خوارزم بود ، بعد از او پسرش قطب الدین محمد در زمان سلطان برکیاروق حاکم و والی خوارزم شد و او را خوارزم شاه خواندند در سنه چهارصد و نود و یک ، سی سال ملازمت خوارزمشاهیان میکرد ، و در سنه پانصد و بیست و یک درگذشت ، و سلطان انسزبن محمد بن نوشتکین یاغی گری شروع نمود ، و در پانصد و پنجاه و یک 'مرد - لب .

عمادالدین زنگی پسر آق سنقر در پانصد و بیست و یک بحکم سلطان محمود بن محمد ابن ملکشاه سلجوقی والی ولایت عرب شد ، و در پانصد و چهل و یک (۱) غلامان او را کشتند الامام أبو العزّ محمد بن الحسن بن بندار قانسی واسطی صاحب کتاب الارشاد و کتاب کفایة الکبری در قراءات عشرة در پانصد و بیست و یک 'مرد - شرح جزری .

در پانصد و بیست و یک بعد از آنکه میان سلطان محمود سلجوقی و کیا بزرگ امید منازعتی بود ، و میر نقش ماردار را باصفهان فرستادند برای حرف صلح ، و رفیق ایلچی بزرگ امید را کشتند ، و سلطان محمود سلجوقی تدارک نکرده فدائیان چهارصد کس را بعوض کشتند ، و سی هزار گوسفند و دویست سر اسب و دویست گاو بردند ، و این معامله در پانصد و بیست و سه روی داد - روضة الصفا . الرّاشد بالله منصور بن المسترشد ، سی ام خلفاء بنی العباس ، و چهل و نهم نسبت بانبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، در پانصد و بیست و یک ملاحظه او را کشتند ، ده ماه و یازده روز خلافت ناحق کرد ، و مستنصر خلیفه شد ، و در پانصد و پنجاه و شش 'مرد - روضة اُولی الألباب .

(۱) در روضة الصفا چاپ جدید ، پانصد و چهل و چهار ، رك ج ۳ ص ۵۹۵ .

سال پانصد و بیست و دوم :

سال پانصد و بیست و سوم :

ولادت شمس الدولة أبو الجرح عبدالرحمن بن نجم الدولة بن محمد بن مرشد ، از بنی مُنقذ که ایلچی شد از جانب سلطان صلاح الدین بن بَدَأُ بو یوسف یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن یار محمد بن تومرت در پانصد و هشتاد و هفت ، ولادتش در بلده شیزر در پانصد و بیست و سه است ، و فوتش در ستمائة در قاهره - خل . در پانصد و بیست و سه فدائیان بتدارک اینککه رفیق ایلچی او را خواجه ناصح شهرستانی که باصفهان آمده بود عوام کشتند و سلطان سلجوقی تدارک آن بعذر تنها نموده سیاستی نفرمود چهارصد کس را کشتند و سی هزار گوسفند و دو بیست گاو واسب بردند - روضة الصفا .

سال پانصد و بیست و چهارم :

در پانصد و بیست و چهار سلطان محمد حاکم سمرقند دم از عصیان سلطان سنجر سلجوقی زد ، و بعد از تمادی امان خواست ، و بعد از مدتی سنجر از او راضی شده باز حاکم سمرقند ساخت او را - روضة الصفا . محمد بن تومرت که ولادتش در چهارصد و هشتاد و پنج ، و ظهورش در پانصد و چهارده ، مردی زاهد متقشف محشوش بود و نسبش بحضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام میرسید ، و عبدالمؤمن را پیدا کرد چون در کتابی صفت و حلیه او را دیده بود او را پیدا کرد ، و عبدالله و نشریشی مردی بود و با ابن تومرت ساختند که خود را گنگ و انماید و در وقت مصلحت گویا شود ، و در مهدیه و بجایه و سلاوسبته در آنجا ظهور نمود ، و بریحیمی بن تمیم بن معز بن بادیس غالب شد و خود را در زهد بسیار میداشت ، و کسی از او رغبت بدنیا استشمام نمیکرد ، و خواهری داشت ریسمان میریشت و از آن نان ابن تومرت بود و يك خادم داشت .

بعد از اندک ارادتی از مردم آن حدود ، عبدالله و نشریشی بزبان در آمد و گفت : دو ملک از آسمان آمدند ، و بهشتی و دوزخی از هم جدا کردند ، و ابن تومرت در پانصد و بیست و چهار مرد ، و عبدالمؤمن بکار او قیام نمود ، و کار حکومت او بالا گرفت و در پانصد و چهل و دو مستقر و مستقل شد ، و در پانصد و پنجاه و هشت مرد - خل

وسی و سه سال حکومت کرد ، و ولادت عبدالؤمن در پانصد بود ، و بعضی در چهارصد و نود گفته اند ، و پسر خود مجلّ ولی عهد کرد ، و امر او مضطرب شد او را خلع کردند برادرش یوسف را حاکم کردند - خل .

إبراهیم بن یحیی الغزالی الکلبی الشاعر المشهور در پانصد و بیست و چهارمرد - خل .
عمادالدین زنگی پسر اراق سنقر در پانصد و بیست و چهار بافرنگ که بشام در آمده بودند جنگ کرد غالب شد ، و در پانصد و چهل و یک کشته شد - لب . الأمر بأحكام الله أبو علي منصور بن مستعلي بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بعد از پدر در چهارصد و نود و پنج حاکم شد و بیست و هفت سال حکومت کرد ، و در پانصد و بیست و چهار او را کشتند والحفاظ لدين الله پادشاه شد ، و در پانصد و چهل و چهارمرد - لب .

سال پانصد و بیست و پنجم :

أحمد بن الحامد المستوفي ولي المناصب العالمية في الدولة السلجوقيه خزانه دار سلطان محمود پسر اب ارسلان در پانصد و بیست و پنج او را کشتند - خل . تاریخ تمام کردن حدیقه سنائی در پانصد و بیست و پنج است ، و تاریخ وفات وی نیز همین گفته اند - مجالس .

فوت محمود سلجوقی در پانصد و بیست و پنج یعنی سلطان مغیث الدین أبو القاسم محمود بن مجلّ بن ملکشاه که در پانصد و دوازده در عراق پادشاه شد ، و در پانصد و سیزده باسنجر جنگ کرد و بعد از آن آشتی واقع شد ، و برادرش سلطان مسعود دو نوبت با او جنگ کرد و منهزم شد ، و سیزده سال و دوماه حکومت کرد ، خوش صورت و سیرت بود و خوش خط بود ، چهارصد سگ شکاری با قلا دهای مرصع و حلّهای زربفت داشت در یازدهم شوال پانصد و بیست و پنج در همدان مرد ، و ولادتش سنه چهارصد و نود و هفت ، عمرش بیست و هفت ، و طغزل بن مجلّ پادشاه شده در پانصد و بیست و نه مرد ، و محمود مذکور هفتم پادشاه سلجوقی بود .

در سنه پانصد و بیست و پنج کیا بزرگ امید حاکم دوّم ملاحظه قهستان بعمارت قلعه میمون دزفر ماندا و دهدار عبدالملك را بحکومت آن موضع نصب نمود . و در این

سال برادران بابک شیرگیر لشکر کشیده بجانب رودبار رفته کیا بزرگ امید لشکر فرستاده
اورا منہزم گردانیده غنیمت بسیار بدست ملاحظہ افتاد - روضۃ الصفا .

سال پانصد و بیست و ششم :

در پانصد و بیست و شش لشکر الموت بقصد ابوہاشم علوی متوجہ گیلان شدند
کہ او مردم را بخود دعوت میکرد ، و عاقبت ابوہاشم را بدست آورده بسوختند .
در پانصد و بیست و پنج محمود بن ملکشاہ کہ در پانصد و یازده حاکم شدہ بود مرد
مدت حکومت چہارده سال ، حیات بیست و ہفت سال ، و طغرل برادرش بعد از او پادشاہ
شد و در پانصد و بیست و نہ 'مرد - روضۃ الصفا .

سال پانصد و بیست و ہفتم :

أسعد بن أبي نصر الميموني مجدالدین الفقیہ الشافعی ، کان اماماً مبرزاً فی الخلاف
و الوفاق در پانصد و بیست و ہفت مرد - خل .
خواجہ مودود چشتی کہ بصحبت
شیخ أحمد جام رسیدہ بود ، و شاہ سنجان رکن الدین محمود نزار اورا دریافتہ بود
در پانصد و بیست و ہفت مرد ، و شاہ سنجان در پانصد و نہ ہفت مرد - نفحات ملا جامی
سیر طولانی دارد ، و بعد از فوت خواجہ مودود خواجہ أحمد ابن مودود بجای او نشست
و در پانصد و ہفتاد و ہفت مرد - نفحات ملا جامی .

سال پانصد و بیست و ہشتم :

الحسن بن إبراهيم الفارقي الفقیہ الشافعی شاگرد ابو اسحاق شیرازی قاضی واسط
در پانصد و بیست و ہشت مرد - خل .

سال پانصد و بیست و نہم :

فوت سنائی در پانصد و بیست و نہ ، سلطان رکن الدین طغرل بن محمد ابوالمظفر
بشارت سنجر سہ سال سلطنت کرد ، و در حدود مصر و شام حکومت کرد ، و در ہمدان
در پانصد و بیست و نہ مرد بیست و پنج سالہ ، و اوسوّم سلاجقہ بود ، و بعد از او مسعود
ابن محمد بن سلطان ملکشاہ ابن سلطان الب ارسلان پادشاہ شد ، و در پانصد و چہل و ہفت
'مرد - لب . مسترشد باللہ ابو منصور فضل بن مستظہر بعد از پدر حاکم ، میان او

و میانہ مسعود سلجوقی بمحاربه انجامید و مستر شد در دست مسعود گرفتار شد و در سر اپردہ مسعود محبوس شد در رجب تسع و عشرين و خمسمائة ، و ملاحظه اورا کرد زدند و مرد هفده سال و دو ماه حکومت کرد - لب . و مستر شد خلیفه بیست و نهم است و بعد از اورا شد خلیفه شد و در پانصد و سی و دو مرد .

سال پانصد و سی ام :

محمد بن الفضل فراوی محدث مشهور معاصر امام الحرمین و غیره در پانصد و سی مرد .

سال پانصد و سی و یکم :

اسامة بن منقذ الکنانی الشیزری الملقب بمؤید الدولة اصحاب قلعه شیزر، له تصانیف عدیده ، در دمشق با سلطان صلاح الدین اقامت کرد ، در پانصد و سی و یک مرد - خل .

سال پانصد و سی و دوم :

الراشد بالله أبو منصور جعفر بن مستر شد چون پدرش اسیر مسعود شد در پانصد و بیست و نه حکومت بعد از او با دادند و نام سلجوقیان از خطبه بیفکنند و آهنگ جنگ مسعود کرد ، و مسعود نیز بمقابله درآمد ، و راشد گریخت و بحدود اصفهان آمد و ملاحظه در بیست و هفتم رمضان پانصد و سی و دو اورا کشتند ، مدت خلافت بیست ماه در عراق ، و در دیگر ولایات یکسال و چهار ماه ، و بعد از او مقتفی خلیفه شد ، و در پانصد و پنجاه و پنج مرد - لب . مولد سلطان صلاح الدین در پانصد و سی و دو بود در قلعه تکریت - خلکان . کیا بزرگ امید رودباری ، دوم ملوک قهستان در ایام حسن امیر - لشکر بود و اورا حسن ولی عهد کرد ، مدت چهارده سال و دو ماه حاکم رودبار و قلاع ملاحظه بود و در پانصد و سی و دو مرد ، و بعد از او محمد بن بزرگ امید حاکم شد و در پانصد و پنجاه و هفت مرد - لب . ابراهیم بن ابي الفتح بن خفاجه اندلسی شاعر در پانصد و سی و دو مرد - خلکان .

سال پانصد و سی و سوم :

سلطان سنجر در محرم پانصد و سی و سه با سپاهی قیامت اثر با استقبال خوارزمشاه بجانب خوارزم رفت ، و اتسز در برابر آمد تاب مقاومت نیاورده گریخت ، و پسر او را اسیر کردند و او را دو نیم زدند ، و حکومت خوارزم را بپسر زاده خود سلیمان شاه داد و بعد از پانصد و سی و شش معاودت بخوارزم نمود - روضة الصفا .

سال پانصد و سی و چهارم :

فوت هبة الله اسطربابی پانصد و سی و چهار ، اتفاق کرده اند اهل تواریخ که ولادت سلطان صلاح الدین یوسف از آل ایوب در پانصد و سی و دو بود ، و در پانصد و پنجاه و چهار اسد الدین شیرکوه پسر برادر خود صلاح الدین را مقدم لشکر ساخته با اتفاق شازی بیرون آمدند از دمشق و داخل مصر شدند ، و مستولی شدند بر امر در رجب همین سال ، و بعضی پانصد و پنجاه و پنج گفته اند ، و قول اول اصح است ، و در حرف یا در یوسف احوال صلاح الدین یوسف بتفصیل مذکور است ، در ترجمه یوسف در تاریخ ابن خلکان .

سال پانصد و سی و پنجم :

فوت زخشری پانصد و سی و پنج ، یوسف بن وهره فقیه همدانی نادم و ندیم ابواسحاق شیرازی وارد بغداد شد ، در پانصد و سی و پنج مرد - خلکان ، و ملا جامی در نفحات خود احوال خواجه یوسف همدانی را ذکر کرده و فوت او را در این سال نوشته ، و در ستمائة و دو قدری از احوال خواجه یوسف نوشتیم از نفحات ملا جامی .

سال پانصد و سی و ششم :

أحمد بن العریف الأندلسی مین کبار الصالحین والاولیاء در پانصد و سی و شش 'مرد در مراکش - خل . محمد بن علی مازری فقیه مالکی مشهور معروف صاحب شرح بر مسلم در پانصد و سی و شش 'مرد - خل . سلطان سنجر سلاجقه در پانصد و سی و شش در ماوراءالنهر با گورخان جنگ کرد و شکست یافت بخراسان آمد ، و در این جنگ سی هزار کس کشته شدند ، در پانصد و چهل سه با اتسز صلح نمود - لب . شیخ الاسلام

أحمد نامقي جامی أبو نصر أحمد بن أبي الحسن از فرزندان جریر بن عبدالله بجلی خرقه که شیخ ابوسعید ابوالخیر داشت ، و گویند از ابوبکر صدیق بود ، وصیت کرد که بعد از چند سال جوانی بهم خواهد رسید خرقه را بوی دهید ، و آن أحمد بود که چشم آکمه را شفا داد که معجزه حضرت عیسی است مروارید را آب کرد و باز منعقد شد در پانصد و سی و شش 'مرد' ، ولادت در چهارصد و چهل و یک - نفحات .

شیخ ابوطاهر کردوی صحبت دار خضر بوده ، و أحمد جام باوی مؤانست داشته و بوی میرفته ، اتسز از خوارزمشاهیه در پانصد و سی و سه باسنجر جنگ کرده گریخت و بعد از شکست سنجر از قراختای در پانصد و سی و شش بکرمان آمد - روضة الصفا . و در پانصد و چهل و دو نوبت دیگر سلطان سنجر لشکر بر سر اتسز آورد - روضة الصفا . فراغ شیخ طبرسی از تصنیف مجمع البیان در پانصد و سی و شش چنانچه در آخر نسخه بنظر رسید ، ارسال شاه بن کرمانشاه بن قاورد بن چقر بیک بن میکائیل بن سلجوق در چهارصد و نود و پنچ حاکم کرمان شد ، در پانصد و سی و شش 'مرد' ، چهل و دو سال حکومت کرد ، و بعد از او پسرش محمد چهارده سال و بعد ولد او طغرل شاه حاکم شد ، و در پانصد و شصت و دو 'مرد' - (۱) روضة الصفا .

سال پانصد و سی و هفتم :

أبو الحسن علی بن یوسف بن تاشقین بعد از فوت یوسف پدرش در سال پانصد پادشاه شد ، و علی در پانصد و سی و هفت مرد ، و مولدش در چهارصد و هفتاد و شش بود و بعد از علی إسحاق پسر علی پادشاه شد ، و عبدالمؤمن یار محمد بن تومرت در این وقت قصد مغرب کرده و علی پسر خود را تاشقین نام بقتال او فرستاده بود ، و در وقتی که علی 'مرد' إسحاق پسر علی را نایب تاشقین کردند ، و عبدالمؤمن بطرف مغرب آمد و تاشقین ترسید و آمد بوهران در پانصد و سی و نه - خل .

بعد از یوسف بن تاشقین امیر المسلمین و ملک عرب و اندلس که در پانصد 'مرد' ملک او پسرش أبو الحسن علی بن یوسف رسید ، و او مرد عادل حلیمی بود محب علماء

و کتاب قلایدالعقیان را با اسم ابراهیم بن یوسف بن تاشقین نوشتند ، و در اسم ابراهیم و علی اشتباهی شده ، باری علی بن یوسف در پانصد و سی و هفت مرد ، و مولدش در چهارصد و نود و شش بود - خل .

سال پانصد و سی و هشتم :

ولادت شاطبی پانصد و سی و هشت - خل . فوت صاحب کشف پانصد و سی و هشت - مجموعه . ولادت مطرز بن نحوی حنفی شاگرد احمد بن محمد خطیب خوارزم در پانصد و سی و هشت بود ، و فوتش در سیصد و سی و هشت - خل . ولادت ابوالبقاء صاحب اعراب القرآن در پانصد و سی و هشت ، و فوت در سیصد و سی و هشت .

سال پانصد و سی و نهم :

بهاء الدین بن شداد فقیه شافعی قاضی حلب در پانصد و سی و نه متولد شد در حلب ، و در سیصد و سی و نهم و نولایین مرد - ابن خلکان . نصیرالدوله همدانی نایب عمادالدین زنگی صاحب موصل و جزیره در پانصد و سی و نه کشته شد بامر عماد زنگی - خل . تاشقین پسر علی بن یوسف بن تاشقین را پدرش در وقت ظهور عبدالملک بقتال عبدالملک فرستاد ، و تاشقین نرسید و آمد بوهران ، و درنگی که در ظاهر وهران بود فرود آمد ، و در آنجا رباطی بود که متعبدان بآنجا میآمدند ، در شب بیست و هفتم رمضان سال پانصد و سی و نه تاشقین برآمد بر آن رباط تا حاضر شود بختم در آن شب باخواص خود ، و عبدالملک جمعی را فرستاده بود بوهران در روز بیست و ششم رمضان رسیدند و دانستند که تاشقین در آن رباط است احاطه کردند باو و در را سوختند و تاشقین بیرون آمده براسب سوار شد ، و در طرف دریا بر سنگی افتاد و شکست و هلاک شد و آن خبر بعد الملک رسید ، و آن رباط را صلب الفتح نام کردند ، و نام پیشتر او صلب الکلب بود ، و عبدالملک فاس را در پانصد و سی و نهم گرفت - خل . احمد بن محمد میدانی صاحب الأمثال الأدیب النیسابوری اختص بصحبة الواحدی صاحب التفسیر در پانصد و سی و نه مرد (۱) - خل . فوت ابومنصور موهوب پانصد و سی و نه .

سال پانصد و چهلیم :

مجاهد الدین بهروز شحنهٔ عراق که تکریت اقطاع او بود از جانب سلطان مسعود بن غیاث الدین محمد بن ملک‌شاه سلجوقی ، واسد الدین شیرکوه عموی سلطان صلاح الدین ، و آیوب پسرشاذی پدر سلطان صلاح الدین و شیرکوه و آیوب هر دو نوکر مجاهد الدین ، و مجاهد الدین چون رایبی و عتلی در آیوب دید ، دزداری تکریت را باو گذاشت ، و مجاهد الدین در پانصد و چهل مرد - خل و کامل . فوت شیخ طبرسی در پانصد و چهل ، عبدالمؤمن با محمد ابن نومرت در پانصد و سی و نه مسلط شد بر تاشقین پسر علی بن یوسف بن تاشقین چنانکه نوشتیم ، و در پانصد و چهل قصبهٔ فاس را گرفت ، و در پانصد و چهل و یک قصد مراکش کرد و یازده ماه محاصره کرد ، مراکش را و قحط افتاد ، و إسحاق پسر علی بن یوسف را گرفت و خواست نکشد مردمش راضی نشدند و کشتند إسحاق را ، و عبدالمؤمن در سال پانصد و چهل و دو در قصر مراکش فرود آمد - خل .

ولادت شیخ نجم الدین کبری در پانصد و چهل ، و فوتش در ستمائیه و ده - مجالس . در پانصد و چهل نورالدین محمود بن زنگی خوابی دید که حضرت رسول ﷺ باو فرمود که مرا از دست این دومرد خلاص کن و آن دوشخص را باو نمود ، و در یکشب سه مرتبه خواب دید ، وزیر خود موفق را طلبید و باو گفت ، و بتعجیل رفتند بمدینه طیبه ، و دو نصرانی نقب زده بودند که جسد مبارک آن حضرت را بیرون آورده باندلس نقل نمایند ، و چهارگز مانده بود که بموضع قبر مبارک رسند ، ایشانرا شناخته گرفته و کشت و سوخت ، و در پانصد و پنجاه و هشت فرمود تاحصاری بردور مدینه ساختند بسر کاری جمال الدین جواد اصفهانی .

در پانصد و چهل قلیچ ارسلان بن سلیمان قائم مقام داود بن سلیمان بن قتلش بن ارسلان بن سلجوق شد و چهل سال حکومت کرد و در آب غرق شد ، و پسرش مسعود نام قائم مقام پدر شد و نوزده سال حکومت کرده مرد - روضة الصفا .

سال پانصد و چهل و یکم :

انقراض دولت بنی بادیس در پانصد و چهل و یک - خل . عماد الدین زنگی بن آق سنقر که در سنه پانصد و بیست و یک حاکم شده بود بحکم سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه بر ولایت عرب ، بعد از یک سال حاکم موصل شد و حلب نیز بگرفت ، و در سنه پانصد و بیست و چهار با فرنگ جنگ کرد و غالب شد ، و دو نوبت شام را محاصره کرد ، و دیار بکر و کردستان را گرفت ، و در پانصد و چهل و یک جمعی از غلامان اتفاق نمودند او را در شب بکشند و گریختند بقلعه جعبر ، و اهل قلعه فریاد کردند و اعلام نمودند لشکر را بخبر قتل او - کامل ، بیست سال حکومت کرد ، و بعد از او نورالدین محمود پادشاه شد ، و در پانصد و شصت و نه 'مرد - لب . و عماد حاکم دوم است از اتابکان شعبه دوم ، و در این سال سلطان مسعود برادر خود را سلیمان شاه در قلعه تکریت حبس نمود . و فوت امیر چاولی الطغرلی صاحب ارانیه و بعض آذربایجان واقع شد و صدر الدین شیخ الشیوخ [إسماعیل بن أبي سعد الصوفي النيسابوري] .

سبط الخياط الامام الاستاد أبو محمد عبدالله بن علي بن أحمد بن عبدالله معروف بسبط خياط صاحب کتاب النهج في القراءات الثمان وقراءة الأعمش وقراءة ابن محيصة واختيار خلف واليزیدی و کتاب الایجاز و تبصرة المبتدی در پانصد و چهل و یک فوت شد و کتاب الکفایة در قراءات و کتاب مهذب از جد سبط خياط است - شرح جزری .

در پانصد و چهل و یک سلطان مسعود برادر سلطان محمود پسر سلطان ملک‌شاه با برادرش مصاف داد در ظاهر همدان منهزم بجرجان رفت ، و در صفر سال مذکور به ری آمد ، و باز با سلطان محمد جنگ کرده منهزم بدینور رفت - روضة الصفا و در پانصد و چهل و هفت 'مرد - روضة الصفا .

سال پانصد و چهل و دوم :

فوت هبة الله بن شجری در پانصد و چهل و دو - خل . إسماعیل بن أبي سعد صوفي در این سال 'مرد ، و موآود او در چهارصد و شصت و چهار است و پسرش منصبش گرفت عبدالرحیم . نقیب النقباء محمد بن طراد الزینبی برادر شرف الدین وزیر در این سال مرد

أبو محمد عبدالله بن علي بن عبدالله بن خلف لخمی معروف به رشاطی اندلسی عارف بحديث ورجال ورواة درپانصد وچهل و دو مرد - خل .

یوسف بن تاشقین صاحب مراکش ، اصحاب خود را مرا بطین نام نهاده بود ، جمعی مال مردم میگرفته اند بدزدی و اصحاب او بزی زنان در خانه ها کمین می نشستند ، انقراض در پانصد و چهل و دو - خل . جنگ کردن امیر بوزابه بعد از شنیدن کشته شدن عباس حاکم ری در موضع ماهکی با امیر نقش گون خر و بعد در مرج قرا تگین بهم رسیدند ، و بعد از جنگ صعب بوزابه را بعد از رسیدن تیر و بسر در آمدن اسب گرفته پیش سلطان مسعود بردند و کشتند - کامل .

ابن شجری نحوی بغدادی شریف هبة الله بن علي معاصر صاحب کشف در پانصد و چهل و دو مرد - خل . استقلال عبدالمؤمن یار محمد بن تومرت در مغرب در پانصد و چهل و دو بود ، و در پانصد و پنجاه و هشت مرد ، در شهر پانصد و چهل و دو نوبت دیگر سلطان سنجر لشکر بر سر خوارزمشاه آورد بخوارزم ، و انوری ملازم رکاب سلطان سنجر بود ، به هزار اسب که رسیدند انوری شعری چند گفت ، ورشید و طواط در لشکر اتسز بود او نیز شعری گفت ، و سلطان سنجر هزار اسب را گرفته رشید را گفت بهفت پاره کنند ، و بالتماس از سر او گذشت ، و با اتسز صلح کرده تشریفات فرستاد ، و چون خاطر اتسز از سنجر جمع شد در پانصد و چهل و هفت عزیمت سیقناق و دیگر بلاد تصمیم داد - روضة الصفا .

سال پانصد و چهل و سوم :

ابتدای دولت اتابکان فارس پانصد و چهل و سه ، اول ایشان اتابک مظفر الدین سنقر در پانصد و پنجاه و شش مرد - لب . سلطان سنجر سلجوقی سه نوبت برزم اتسز خوارزمشاه که نوکر و نوکرزاده او و یاغی شده بود بخوارزم رفت ، و در نوبت آخر در دوازدهم محرم سنه پانصد و چهل و سه اتسز انقیاد نمود و صلح کرد ، و در پانصد و چهل و هشت اسیر غزان شد - لب .

سال پانصد و چهل و چهارم :

در پانصد و چهل و چهار سلطان مسعود سلجوقی پسر سلطان محمود از بغداد مراجعت نموده بهمدان آمد - روضة الصفا . سيف الدين غازي بن عماد الدين زنگي پادشاه پنجم از اتابکان فاس از شعبه دوم حاکم مملکت دیار بکر و جزیره و بعضی از کردستان و اکثر اوقات بغزای فرنگ مشغول بود در پانصد و چهل و چهار مرد ، و بعد از او قطب الدين مودود پادشاه شد ، و در پانصد و شصت و پنج مرد - خل .

القاضي ناصر الدين احمد ارجاني شاعر در پانصد و چهل و چهار مرد - خل . فوت قاضي عياض صاحب شفا يحصبي سبتي صاحب شرح بر مسلم در پانصد و چهل و چهار مرد - خل . ولادت ابن الاثير أبو السعادات مجدالدین المبارک بن محمد بن محمد ابن عبدالکریم المعروف بابن الاثير در پانصد و چهل و چهار بود ، معاصر أمير مجاهد قايماز بن عبدالله الخادم الزينبي نایب مملکت بود ، و متصل شد بخدمت عزالدین مسعود ابن مودود صاحب موصل ، و تولی دیوان رسائله ثم اتصل بولده نورالدین ارسلان شاه و عرض له مرض کف يدیه ورجلیه ، و منعه من الكتابة مطلقاً ، و درستمائة وست مرد دو برادر دارد : ضياء الدين نصر الله ، و عز الدين علي - خل در باب ميم ، و عز الدين أبو الحسن علي بن محمد معروف بابن الاثير جزری صاحب تاریخ کامل است - خل .

بهرام شاه بن مسعود بن ابراهيم غزنوی بعد از ارسلان پادشاه شد ، و کتاب کليلة و دمنه بنام او نوشت - نصر الله بن عبد الحميد و حدیقه سنائی بنام او منتظم شد سی و دو سال حکومت کرد ، و در آخر عمر علاء الدین حسن بن حسین که اوّل ملوک غزراست بروی خروج کرد و بهرامشاه از او منهزم شد و بهند رفت ، علاء الدولة بن حسن برادر خود را بپادشاهی غزنین مقرر کرد ، و در سال پانصد و چهل و چهار مرد بهرامشاه و خسرو شاه پسرش حاکم شد ، و در پانصد و شصت مرد - لب .

الحافظ لدين الله أبو ميمون عبد الحميد بن مستنصر برجای برادرزاده در پانصد و بیست و چهار پادشاه شد ، بیست سال عمر کرد و در پانصد و چهل و چهار مرد ، و بعد از

او الظافر بالله پادشاه شد و در پانصد و چهل و نه مرد - لب . و حافظ یازدهمین است از اِسْماعیلیان .

سال پانصد و چهل و پنجم :

یوسف بن درّة شاعر موصلی معروف بابن الدّرّی در پانصد و چهل و پنج هلاک شد - خلکان . تفسیری شافی بسعی خلف بن أحمد در پانصد و چهل و پنج تمام شد، و تتمه این را در چهارصد و یک در ظاهر نوشته ایم رجوع کن .

سال پانصد و چهل و ششم :

منهزم شدن فرنگ از حرب نورالدین ، و استرداد بلاد از فرات تا مرعش ، و وفات قاضی ابوبکر أحمد ارّجانی از شعرا ، و فوت حافظ لدین الله ، و قاضی عیاض بن موسی و سیف الدّین غازی ملک موصل - رومی .

سال پانصد و چهل و هفتم :

فوت انوری پانصد و چهل و هفت ، مجموعه، و قبروی در بلخ است . فوت مسعود سلجوقی پانصد و چهل و هفت ، و درهمدان مدفون شد ، مدت حکومت سیزده سال و کسری ، و چهل و پنج سال عمر داشت ، و بعد از او سلطان ملکشاه بن سلطان محمود بن سلطان ملکشاه حاکم شد و در پانصد و پنجاه و پنج مرد - روضة الصفا . فوت قطب الدّین محمد پانصد و چهل و هفت - خل . سلطان غیاث الدّین ابوالفتح مسعود بن محمد بعد از برادرش طغرل در پانصد و بیست و نه پادشاه شد ، حلیم و عادل و باشکوه و شجاع و خوش همه چیز و بی ذخیره در زمان او سلغریان در فارس خروج کردند ، هجده سال و نیم پادشاهی کرد درهمدان و در پانصد و چهل و هفت مرد چهل پنجساله ، و بعد از او ملکشاه بن محمود در پانصد و پنجاه و پنج مرد - لب .

اتسز چون از سنجر خاطر جمع نمود در پانصد و چهل و هفت لشکر سامان داده عزیمت سیقناق و دیگر بلاد کرد ، و والی خجند کمال الدّین خجند را گرفته محبوس نمود و او در آن حبس مرد ، و اتسز پسر خود را حاکم خجند نموده خود بخوارزم معاودت نمود ، و در این سال حشم غزسنجر را دستگیر کردند ، اتسز در پانصد و پنجاه و یک مرد .

سال پانصد و چهل و هشتم :

مهذب الدین احمد بن منیر پانصد و چهل و هشت مرد - خل . فوت محمد شهرستانی صاحب ملل و نحل پانصد و چهل و هشت - خل . در آخر عهد سلطان سنجر غزان از جیحون گذشتند ، وحشم سلطان از او در تبع بودند ، و بعد از التماس و عجز بسیار و بعد اینکه از هر خانه یکمن نقره بدهند سلطان راضی نشد و جنگ کرد و شکست خورد ، و او را اسیر کرده و چهار سال او را نگاهداشتند ، و آخر او را خلاص ساختند و بمرورفته در پانصد و پنجاه و دو مرد - لب .

بعد از ارسال شاه پسرش طغان شاه قائم شد در پانصد و سی و شش ، و دوازده سال حکومت کرده مرد در پانصد و چهل و هشت ، و بعد از او پسرانش ارسال شاه و بهرام شاه و توران شاه بیست سال بایکدیگر منازعت کردند ، و بعد از ایشان محمد شاه بن بهرام شاه حاکم شد و در ایام او مبارکشاه سلجوقی با اتفاق بعضی از خویشان بروی خروج کرده و التجاب ملک ارسال بن طغرل برد ، ارسال محمد شاه را بلشکر مدد کرد تا متوجه کرمان شد و مبارکشاه از معرکه او بجانب غور گریخت - روضة الصفا .

و این احوال شعبه دوم سلاجقه بود که اول ایشان قاورد است که در چهارصد و سی و سه حاکم کرمان شد ، و آخر ایشان محمد شاه که تخمیناً بعد از پانصد و پنجاه و شش آخر شد .

سال پانصد و چهل و نهم :

ولادت چنگیز خان در پانصد و چهل و نه - لب . در پانصد و چهل و نه نورالدین محمود بن عماد الدین زنگی که در پانصد و چهل و یک حاکم شده بود دمشق را گرفت و حکومتش بالا گرفت چنانکه عاضد خلیفه که آخر پادشاهان بنی فاطمه بود در مصر جهت دفع فرنگ از او استمداد نمود ، و او صلاح الدین یوسف بن ایوب را بمصر فرستاد تا دفع فرنگ کرد ، بعد از آن مملکت مصر از اسماعیلیان بصلاح الدین منتقل شد - لب .

وبعد از این ملك صالح پادشاه شد ، در پانصد و هفتاد و هفت مُرد ، و نورالدین محمود پادشاه سوّم بود از سعید اتابكان ، الظافر بالله أبو منصور محمد بن حافظ مستنصر بعد از پدر در پانصد و چهل و چهار حاكم شد ، در عهد او فرنگان بر عستان مستولی شدند و وزیرش عباس بن تمیم ظافر را کشت در پانصد و چهل و نه ، و بعد از او الفائر بالله پادشاه شد و در پانصد و پنجاه و پنج مُرد - لب .

سال پانصد و پنجاهیم :

فوت عبدالجلیل قزوینی پانصد و پنجاه - مجالس - ولادت ابن عساكر عبدالرحمن ابن محمد در پانصد و پنجاه ، فوت درستمائة و بیست - خل . ملك غیاث الدین برادرزاده علاء الدین حسین اوّل ملوك غور ، خسرو شاه آخر اولاد محمود را گرفته بود و گفت او را بقلعه حبس نمودند در پانصد و پنجاه ، و در پانصد و شصت و پنج در قلعه خسرو شاه مُرد - لب .

سال پانصد و پنجاه و یکم :

علاء الدین حسین بن حسین بن سام ، چون دولت غزنویان روی بنقصان گذاشت او بر مملکت ایشان مستولی شد ، در سنه احدى و خمسين و خمسمائة در گذشت و بعد از او سیف الدوله محمد بن علاء الدوله بن حسین پادشاه شد ، و در پنجاه و هشت مُرد - لب .

سلطان اتسز بن محمد بن نوشتکین بعد از پدر با سلطان سنجر یاغي شد و مدتها باستقلال پادشاهی کرد و از جاده عدل انحراف نورزید ، و او دوّم از خوارزمشاهیان بود و در پانصد و پنجاه و یک بنجاء مُرد ، و بعد از او سلطان ایل ارسلان پادشاه شد در رجب پانصد و پنجاه و دو - روضة الصفا ، و در پانصد و پنجاه و هشت مُرد - لب . مسجد هرات از محمد ثبات محمد بن سام بن حسین است که در پانصد و پنجاه و یک پادشاه شد ، و در پانصد و نود و هشت مُرد ، و میرعلی شیر در نهد و چهار تعمیر این مسجد نمود - لب .

سال پانصد و پنجاه و دوم :

سلطان معز الدین ابو الحرث سلیمان شاه بن ملکشاه پادشاه ششم سلاجقه بعد از برادران حاکم خراسان شد و چهل و چهار سال ماند ، و هفتاد و دو سال عمر داشت ، و ولادتش در چهارصد و هفتاد و سه بود ، و شصت و دو سال سلطنت کرد ، و بعد از او دولت سلجوقیان از خراسان منقطع شد ، و خواهر زادش محمود خان بن محمد خان و از نسل بغراخان در خراسان پادشاهی دادند پنج سال و نیم ، مؤید ایبه از غلامان سنجر در رمضان پانصد و پنجاه و هفت بر او خروج کرد او را بگرفت و میل کشید ، و پادشاهی خراسان بعضی بمؤید ایبه و بعضی بخوارزمشاهیان و بعضی بغوریان رسید ، و در پانصد و پنجاه و دو 'مرد ، و بعد از او محمود بن محمد بن ملکشاه پادشاه شد در عراق و در پانصد و بیست و پنج 'مرد - لب .

در سوّم رجب پانصد و پنجاه و دو ایل ارسلان پسر اتسز پادشاه شد و در پانصد و پنجاه و هفت 'مرد - روضة الصفا . غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام بن حسین در پانصد و پنجاه و یک پادشاه شد و در پانصد و نود و هشت 'مرد ، و مسجد هرات محدّث او است میرعلیشیر در نصد و چهار تعمیر آن نمود - لب .

سال پانصد و پنجاه و سوم :

در کتاب مزارات شیراز مستطور است : شیخ ابوطاهر محمد بن ابی نصر شیرازی از زهاد و عبّاد عصر بود ، در سنّه ثلاث و خمسين و خمسمائة 'مرد ، و مدفون شد در اعلی طرف مقبره ، انتهبی ، ولادت ناصر خلیفه عباسی در رجب پانصد و پنجاه و سه ، و در پانصد و هشتاد خلیفه شد ، و در سنّه مائة و بیست و هفت 'مرد - روضة اولی الأحاب .

سال پانصد و پنجاه و چهارم :

سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه چون برادرش را محبوس کردند او از خوزستان بیامد و پادشاه شد ، و هفت سال پادشاهی کرد ، و در پانصد و پنجاه و چهار 'مرد ، و بعد از او سلطان سلیمان شاه در پانصد و پنجاه و شش 'مرد - لب .

سال پانصد و پنجاه و پنجم :

سلطان مغیث‌الدین ابوالفتح ملک‌شاه بن محمود بن شمس بعد از عم^۱ پادشاه شد و بعد از چهار ماه حکومت امیران متفق شده بخیاقتش بردند ، و او را حبس کرده موکل بر او گماشتند ، در شوال پانصد و چهل و هفت از حبس گریخت و بخوزستان رفت ، و بعد از وفات برادرش باصفهان رفت و بسطانت نشست ، و بعد از پانزده روز فوت شد در پانصد و پنجاه و پنج ، عمرش سی و دو سال ، مدت اقامت در خوزستان هشت سال ، و سلطان شمس ابن محمود بن شمس بن ملک‌شاه در پانصد و پنجاه و پنجم - لب .

در پانصد و پنجاه و پنج سلیمان شاه شمس بن ملک‌شاه از موصل داخل همدان شد و بر سریر سلطنت نشست ، و در همین سال ملک ارسلان اتابک ایلدگز آمده او را محبوس و مقید ساختند و در ربیع الأول این سال مرد - روضة الصفا ، و بعد از سلیمان‌شاه ارسلان ابن طغرل بن شمس بن ملک‌شاه بن ابی ارسلان پادشاه شد ، و ارسلان در پانصد و هفتاد و یک^۲ مرد . الفرائز بالله ابوالقاسم عیسی بن ظافر بن حافظ بن مستنصر بعد از پدر در پانصد و چهل و چهار حاکم شد و سن او پنجاه سال بود در پانصد و پنجاه و پنج^۳ مرد و بعد از او العاضد الدین الله پادشاه شد ، و در پانصد و شصت و نُه مرد - لب .

مستنجد عباسی در ربیع الأول پانصد و پنجاه و پنج والی شد یازده سال خلافت کرد . شعبه سوم از اتابکان فارس در عراق و آذربایجان حکومت کردند شش نفر : اول ایشان اتابک ایلدگز غلام سلطان مسعود سلجوقی بمرتبت امارت رسید وزن برادر خود طغرل را باو داد مادر سلطان ارسلان ، و ایلدگز را دو پسر بهم رسید : جهان پهلوان اتابک شمس و قزل ارسلان ، سیزده سال مطاع و متمتع بود ، و در پانصد و پنجاه و پنج حاکم شد ، و در پانصد و شصت و هشت مرد - لب .

المقتفی بآثار الله ابو عبدالله شمس بن مستظهر ، چون راشد گریخت از سلطان مسعود کار مقتفی رونقی گرفت بیست و چهار سال و یازده ماه حکومت کرد ، و در اوایل پانصد و پنجاه و پنج^۴ مرد - لب ، و او خلیفه سی و یکم بود ، و بعد از او مستنجد خلیفه شد ، و در پانصد و شصت و شش مرد - لب ، مولد مقتفی در چهارصد و هشتاد و نُه بود - کامل .

سال پانصد و پنجاه و ششم :

اتابک مظفر الدین سنقر بن مودود اول اتابکان فارس در عهد سلطان مسعود سلجوقی خروج کرد و ملک فارس مسخر او شد و مدت سیزده سال پادشاهی کرد و در پانصد و پنجاه و شش درگذشت ، و بعد از او اتابک مظفرالدین زنگی پادشاه شد ، و در پانصد و هفتاد مرد - لب .

سلطان معزالدین ابوالحارث سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه ، چون سلطان محمد در پانصد و پنجاه و چهار مرد امرا بروی اتفاق کردند و او را از موصل آورده پادشاه کردند ، خوش خوی و بذله گوی بود اما اقبال نداشت ، و امیران او را گرفته بقلعه بردند و سلطنت بسطغان ارسلان دادند برادر زاده اش ، و او در پانصد و پنجاه و شش مرد ولادتش در پانصد و یازده ، و ارسلان بعد از او در پانصد و هفتاد و یک مرد - لب . المقتفی لأمرالله محمد بن مستظهر ، سی و یکم خلفاء بنی العباس در پانصد و پنجاه و شش مرد . سلجوقیان را از بغداد بیرون کرد و محمد شاه پسر محمود پسر محمد بن ملکشاه سلجوقی از او منهرزم شد ، مدت خلافت سی و پنج سال ، و بعد از او مستمجد خلیفه شد و در پانصد و شصت و شش مرد - روضة اولی الأحاب .

شعبه دوم سلجوقیان که حاکم کرمان بودند از اربعمائه سی و سه که قاورد بن جقربیک باشد تخمیناً در پانصد و پنجاه و شش منقرض شدند ، و شعبه سوم سلاجقه در روم حکومت کردند بتقریب اینکه چون قتلش بن اسرائیل بن سلجوق در جنگ الب ارسلان کشته شد ، سلطان خواست که نسل او را براندازد و خواجه نظام الملک التماس نمود که اسم شاهزادگی از اولاد قتلش باید برداشت و باسم سپهسالاری و قبادی باطراف عملکت باید فرستاد ، و فرمود تا سلیمان بن قتلش عزم شام نموده بضبط آن ولایت قیام نماید ، و سلیمان بر دیار شام باین علت مستولی شد - روضة الصفا ، و در پانصد احوال سلیمان بن قتلش را نوشتیم .

سال پانصد و پنجاه و هفتم :

ولادت ابن الخباز در پانصد و پنجاه و هفت ، درست‌مائهٔ وسی و یک مرد - خل .
فوت مؤید آلوسی پانصد و پنجاه و هفت ، در پانصد و پنجاه و هفت مؤید ابیه که از غلامان
سنجر بود بر محمود خان بن محمد خان خروج کرد و او را گرفت و میل کشید ، و پادشاهی
بعضی به مؤید ابیه و بعضی بخوارزمشاهیان و بعضی بغوریان رسید ، بد پانصد پنجاه
و دو رجوع کن - لب .

محمد بن بزرگ امید بحکم پدر حاکم شد ، و او را پسری بود حسن نام بد اعتقاد
و پدرش مردم را آگاه کرد که پسر من بد اعتقاد است و ما امام نیستیم ، بیست و چهار
سال و شش ماه حکومت کرد ، در سوّم ربیع الأوّل پانصد و پنجاه و هفت مرد ، و او
حاکم سوّم بود ، و بعد از او حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم شد و در پانصد و شصت
و یک کشته شد - لب .

کتاب ضوء الشهاب تصنیف فضل الله بن علی بن عبیدالله الحسینی صاحب خراج
و جرایح است (۱) و کتاب ضوء الشهاب بخط شیخ مذکور بنده محرر اوراق دیدم که
در تاریخ پانصد و پنجاه و هفت نوشته شده بود ، و این کتاب در شرح کلمات جامعه حضرت
نبوی است بر وضع تقیّه . ایل ارسلان پسر آنسز که در سوّم رجب پانصد و پنجاه و دو
پادشاه شده بود در پانصد و پنجاه و هفت مرد ، و سلطان شاه ابن ایل ارسلان حاکم
شد - روضة الصفا ، و در پانصد و هشتاد و نه مرد - لب .

سال پانصد و پنجاه و هشتم :

فوت جواد اصفهانی در پانصد و پنجاه و هشت - خل . فوت هبة الله بغدادی پانصد
و پنجاه و هشت - خل . سیف الدولة علاء الدین حسین بن سام بعد از پدر پادشاه شد
عادل و کامل و رعیت پرور بود ، ملک غزنی به پسر عم خود غیاث الدین محمد بن سام داد
و بعد از سلطان سنجر سلجوقی بلخ نیز مستخلص شد ، غزان بجنگ او آمدند و سیف الدوله
در آن جنگ کشته شد در پانصد و پنجاه و هشت و او حاکم دوّم بود ، و سوّم غیاث الدین
أبو الفتح محمد است که در پانصد و نود و هشت مرد - لب . فوت ایلدکز غلام مسعود

(۱) بلکه صاحب خرائج قطب الدین راوندی است نه فضل الله راوندی .

سلاجوقی پانصد و پنجاه و هشت - خل .

فوت ابوالسحاق شیرازی مشهور پانصد و پنجاه و هشت - خل . عبدالطؤمن یازار بن تومرت که عبیدیان باو منسوبند در پانصد و پنجاه و هشت مرد - لب .

عبدالطؤمن بن علی قیسی کومی یار ابن تومرت بعد از فوت ابن تومرت در پانصد و بیست و چهار حاکم شد ، و وهران و تلمسان و فاس و سلا و سبتیه را گرفت در مغرب و بمراکش رفت و یازده ماه او را محاصره کرد ، و در اوایل سال پانصد و چهل و دوم مراکش را گرفت و مستقل شد و ممتد شد ملک او با مغرب اقصی و ادنی و بلاد افریقیه و بسیاری از بلاد اندلس ، و او را امیر المؤمنین گفتند ، و قصاید در مدح او گفتند ، و سی و سه سال حکومت کرد و در پانصد و پنجاه و هشت مرد ، پسرش شهاب را ولی عهد کرد و سرنگرفت و او را خلع کردند ، و یوسف را حاکم کردند و در پانصد و هشتاد مرد - خل .

ابن الاثیر جزری نصرالله بن شهاب بن عبدالکریم صاحب مثل السایر در پانصد و پنجاه و هشت متولد شد و در ستمائة و سی و هفت مرد - خل . سلطان ایل ارسلان بن اتسز پادشاه سوّم خوارزمشاهیان هفت سال حکومت و در پانصد و پنجاه و هشت مرد ، و چون ایام ضعف سلاجقه بود او را استقلال عظیم پدید آمده بود ، و بعد از او سلطان شاه بن ایل ارسلان پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و دو مرد .

سال پانصد و پنجاه و نهم :

در پانصد و پنجاه و نه حسن پسر شهاب بزرگ امید حاکم چهارم مردم را جمع نموده و منبری نهاد و چهار علم سرخ و سفید و زرد و سبز بر چهار رکن منبر گذاشت و گفت بر بالای منبر که : من امام و تکلیف از جهانیان برداشتم ، و امر شرعی از ظاهر مرفوع کردم و از منبر فرود آمد و افطار کرد ، و این صورت در هفدهم رمضان بود و در پانصد و شصت و یک کشته شد - لب . در شهریور سنه تسع و خمسين و خمسمائة شایع شد که ملک انجاز بار دیگر قصد اسلام کرده سلطان ارسلان و ایلدکوز در نخجوان مجتمع شدند و انجاز مغلوب شد - روضه .

در کتاب مزارات شیراز مسطور است که ابوالمبارز عبدالعزیز بن شهاب آدمی

خطبه میخواند در جامع شیراز و امامت جماعت میکرد در عهد زنگی بن مودود و قدوة الحفاظ فی عصره بود، روی عند کثیر من العلماء، دزسنه پانصد و پنجاه و نه مرد، قبرش قبالة مسجد جنازه است میانده مقبره - انتهى.

مسعود بن قلیح ارسلان بن سلیمان بعداز قلیح نوزده سال حکومت کرد و در پانصد و چهل حاکم شده بود، و بعداز مسعود شرف الدین ارسلان پسرش بجای پدر نشست و قلیح ارسلان وفات یافت، غیاث الدین کیخسرو ولی عهد بود بجای او نشست و رکن الدین سلیمان برادر بزرگتر با او منازعت کرد، و سلیمان در ستمائة و دو مرد - روضة الصفا.

سال پانصد و شصتم :

ولادت شیخ محیی الدین محمد بن علی عربی صاحب فتوحات در پانصد و شصت بوده و فوتش در ستمائة و سی و شش - مجالس . أحمد بن الحطیئة اللخمي الفاسی من مشاهیر الصلحاء و أعیانهم در پانصد و شصت مرد - خل . ابن تلمیذ نصرانی پانصد و شصت مرد - خل .

پانصد و شصت، ماه صفر فتنه عظیمی در اصفهان واقع شد میانده صدر الدین عبداللطیف بن خجندی و میانده قاینی و غیر او از اصحاب مذاهب بسبب تعصب مذهب و هشت روز قتال و جدال کشید، و قتل و حرق و هدم بسیاری واقع شد و برزشت ترین وجهی از هم جدا شدند، و در این سال إسماعیلیه در قزوین قلعه بنا کردند در حوالی آن و شمس الدین ایلدکز نتوانست مانع شدن را، و بسبب این قلعه آمدند و قزوین را محاصره کردند و عصبیت عظیمی روی داد و قزوین را بگرفتند - کامل . قتل أبو إسماعیل حسین بن علی بن محمد بن عبدالصمد اصفهانی الشهیر به طغرائی در سنه پانصد و پانزده - صفدی .

سال پانصد و شصت و یکم :

القاضي الرشید أحمد بن زبیر الاسوانی من أهل الفضل والنسب اشتهر في عصره و شصت و یک مرد - خل . حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم چهارم در پانصد و پنجاه و هفت حاکم شد، و در پانصد و پنجاه و نده تکالیف را برداشت و لقب حسن علی ذکرة السلام است

والحداد در زمان او عروج تمام یافت و چهار سال پادشاهی کرد و در سال پانصد و شصت و يك بردست برادران کشته شد در قلعهٔ مستر، و بعد از او خواجه محمد بن حسن حاکم شد و در ششصد و هفت مرد - لب .

سال پانصد و شصت و دوم :

یحیی بن محمد صابن الدین قرطبی در پانصد و شصت و دو مرد - خل . سمعانی مشهور صاحب انساب در پانصد و شصت و دو مرد واسمه عبدالکریم - خل . در تاریخ اکبری در تعداد پدران اکبر گوید : قراجار نویان فرزند گرامی سوغنجین است چون سال تنکوژئیل پانصد و شصت و دو بیسوکای بهادر در گذشت ، در این سال تموجین سیزده ساله بود ، و سوغنجین که مدار ملک او بود در گذشت ، و قراجار نویان امام صغرداشت قوم مرون از تموجین روگردان شدند بمردم تا طویت پیوستند ، تا آنجا که میگوید که تموجین ظفر یافت و در چهل و نه سالگی و بقولی در پنجاه سالگی در رمضان در پانصد و نود و نهم بدولت سلطنت و جهانداری کامران شد ، و بعد از سه سال حکومت بلقب چنگیز خانی ملقب شد - انتهی قراجار و چنگیز ابن عمید تاریخ اکبری قطب الدین ابو محمد عبدالله بن علی بن الحسین مکی شیخ الاسلام در پانصد و شصت و دو مرد - مزارات شیراز .

سال پانصد و شصت و سوم :

شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقاهر السهروردی ، نسب وی بدوازده واسطه با ابوبکر صدیق میرسد ، و در طریقت بشیخ احمد غزالی میرسد در پانصد و شصت و سه مرد - نفحات ملا جامی . شیخ عمار یاسر از اصحاب شیخ ابوالنجیب سهروردی است . شیخ نجم الدین کبری در کتاب لوایح الجمال آورده که چون بحديث شیخ عمار رسیدم ، تا آخر . شیخ روزبهان کبیر مصري کازرونی الأصل از مریدان شیخ ابوالنجیب سهروردی است ، شیخ نجم الدین کبری بصحبت وی رسیده ، و شیخ اسماعیل قصری از اصحاب شیخ ابوالنجیب سهروردی است ، و شیخ نجم الدین بصحبت وی رسیده و خرقة اصل از دست وی پوشیده ، و وی بنده واسطه خرقة از کمیل زیاد بن پوشیده

و کمیل از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت امیر از رسول الله صلی الله علیه و آله ، شیخ نجم الدین کبری مقصور یا کبراء ممدود ، در نفحات مذکور است از اهل سنت ، و محدث و شیخ سعدالدین حموی از اصحاب او است ، درستمائة و خمسين مرد .

سال پانصد و شصت و چهارم :

فوت یاروق ترکمانی پانصد و شصت و چهار ، مقدم خود بود در ظاهر حلب و پدرش ارسلان نام داشت - خل . در پانصد و شصت و چهار فرنگان قصد مصر کردند و عاضد پادشاه چهارم اسماعیلی پناه به صاحب شام سلطان نورالدین محمود بن عماد زنگی برد و او ملک ناصر صلاح الدین یوسف را فرستاد و لشکر فرنگ گریختند ، و صلاح الدین وزیر عاضد شاور را کشت و خود وزیر گشت - لب ، و مستقلاً حاکم مصر و دیگر بلاد شد و در پانصد و هشتاد و نه مرد - کامل . مستنجد بالله سی و درم خلفاء بنی عباس در پانصد و شصت و شش مرد ، ده سال خلافت کرد ، و بعد از او مستضی خلیفه شد و در پانصد و هشتاد مرد - روضة اولی الأحاب .

سال پانصد و شصت و پنجم :

فوت قطب الدین مودود پانصد و شصت و پنج ، انتهای ملک غزنویان پانصد و شصت و پنج ، قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی بعد از برادر سیف الدین غازی بجای او نشست و مدتها پادشاهی کرد ، و در پانصد و هفتاد و شش مرد - لب ، و قطب الدین پادشاه نهم بود از اتابکان فارس .

خسرو شاه بن بهرام شاه بعد از پدر پادشاه شد ، علاء الدین حسین بجننگ او آمد بگریخت و بدیاری رفت ، علاء الدین حسین غزنه را غارت کرد ، و برادرزاده خود غیاث الدین أبو الفتح رضی الله عنه بن سام را به نیابت در غزنه گذاشت ، ملک غیاث الدین خسرو شاه را بمواعید بر خود ایمن کرد و بعد از آن او را گرفت بقلعه فرستاد در سنه پانصد و پنجاه و پنج ، و ده سال در قلعه محبوس بود و در پانصد و شصت و پنج مرد و دولت غزنویان آخر شد و غوریان مستقل شدند - لب .

سال پانصد و شصت و ششم :

المستعرج بالله أبو المظفر يوسف بن المظفر بعد از پدر حاکم شد مُهتاب و موقر بود صاحب کیاست ، یازده سال حکومت کرد ، در ربیع الأول سنه ست و ستین و خمسمائة مُرد - لب ، و از خلیفه سی و دوم بود ، و بعد از از مستضی خلیفه شد ، و در پانصد و هفتاد و پنج مرد - لب .

فوت حکیم سوزنی در پانصد و شصت و شش ، قبروی در سمرقند است - مجموعه .
أبو محمد عبدالله الملقب بعاضد ابن يوسف بن الحافظ بن محمد بن المستنصر بن الظاهر بن الحاکم بن العزيز بن المعز بن المنصور بن القائم المهدي آخر ملوک مصر از عبیدیین شد بد الحُب بود در تشیع و متعالی بود در سب صحابه ، و خون سنّی را حلال میدانست در پانصد و شصت و هفت مُرد در روز عاشوراء - لب .

در پانصد و شصت و شش لشکر سلطان شاه پادشاه سوّم خوارزمشاهیّه با لشکر طغانشاه حاکم سرخس بیکدیگر رسیدند ، و لشکر طغانشاه بسطان شاه پیوستند و در پانصد و هشتاد و یک طغانشاه مُرد - روضة الصفا .

سال پانصد و شصت هفتم :

نصر بن قلاقس شاعر در پانصد و شصت و هفت مرد - خل . محمد بن سعد که معروف بود با بن مردنیش و حاکم شرقی اندلس بود ، در پانصد و شصت و هفت مُرد بعلمت بد خلقی و خوف مردم از او باز هر دادن ، و ملک او مستقل شد بدرسف پسر عبدالمؤمن یار ابن تومرت ، و ولادت محمد بن سعد در پانصد و هجده بود - خل .

ابن الخشاب عبدالله بن أحمد بن أحمد ادیب نحوی مقرئ محدّث نسابه عروضی فرائضی در پانصد و شصت و هفت فوت شد . صاحب شرح کتاب الجمل شیخ عبد القاهر جرجانی تصنیف عبدالله بن أحمد معروف با بن الخشاب در پانصد و شصت و هفت مرد - شرح حریری . در تاریخ گزیده مسطور است که در سنه سبع و ستین و خمسمائة والده ملک ارسلان وفوت یافت ، و در همان ماه انا بک ایلد کز باوی موافقت نمود - روضة الصفا .

در جمعه دوّم محرّم سنه پانصد و شصت و هفت صلاح الدین یوسف از ملوک صلاحیه مصر که وزیر عاضد لدین الله إسماعیلی شد ، بعد از اسد الدین شیرکوه نام العاضد

لدين الله را از خطبه انداخت ، و نام المستضيء بنور الله عباسی را داخل کرد و دولت إسماعیلیه انقطاع پذیرفت - روضة الصفا . در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مسطور است : شیخ عبدالرحمن اقلیدی از زهاد و عبّاد بود علوم ظاهر داشت با عزت و خلوت در پانصد و شصت و هفت مرد .

صاحب روضة الصفا احوال حسن صباح را بعد از انقطاع دولت إسماعیلیه مصر نقل کرده .

سال پانصد و شصت و هشتیم :

سلطان تکش بن اتسز پادشاه چهارم خوارزمشاهیان در پانصد و شصت و هشت پادشاه شد و در پانصد و نود و شش مرد - لب . ملك النجاة الحسن بن صافي من الفضلاء المبرزين وله مصنّفات كثيرة في الفقه والأصول والنحو در پانصد و شصت و هشت مرد - خل . الملك الأفضل نجم الدين أيوب بن شاذي بن مروان والد سلطان صلاح الدين در پانصد و شصت و هشت مرد - خل .

اتابك ايلدكز اول شعبه سوّم اتابكان فارس در پانصد و شصت و هشت مرد ، و بعد از آن جهان پهلوان اتابك محمد پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و دو مرد ، أبوالمؤيد الموفق أحمد بن محمد مكّي خطيب خوارزم در پانصد و شصت و هشت مرد ، و شاگردش ناصر بن عبدالسيد مطرزي نحوي حنفي در ستمائة و عشر مرد در خوارزم - خل ، ولادت مطرزي در پانصد و سی و هشت بود - خل .

سال پانصد و شصت و نهم (۱) :

إبراهيم بن يوسف بن قرقول در پانصد و شصت و نه مرد صاحب کتاب مطالع الأنوار در مقابل مشارق الأنوار قاضي عياض - خل . العاضد لدين الله أبو عبد الله محمد ابن فائز بن ظافر بعد از پدر در پانصد و پنجاه و پنج پادشاه شد ، و بعد از وزارت سلطان صلاح الدين که در پانصد و شصت و چهار مذکور شد صلاح الدين يوسف خطبه بنام مستضيء خليفه عباسی خواند در محرّم پانصد و شصت و نه ، در دهم محرّم مذکور عاضد مرد

(۱) انتهای دولت اسماعیلیه مصر .

و دولت این طبقه در آنجا آفرشد ، و سلطان صلاح الدین حاکم مستقل شد - لب .
 و در پانصد و هفتاد و یک مالک شام - لب .
 فوت حکیم سوزنی در پانصد و شصت و نه - مجموعه . امام کبیر حافظ کبیر
 أبي العلاء الحسن بن أحمد بن محمد عطار همدانی صاحب کتاب غایة الاختصار در قراءات
 در پانصد و شصت و نه مرد - شرح جزری .

سال پانصد و هفتادم :

اتابک مظفر الدین زنگی بن مودود دوم اتابکان فارس بعد از برادر پادشاه شد
 و او بخدمت سلطان ارسلان بن طغرل رسید و او نیز مملکت بر او مسلم داشت و چهارده
 سال پادشاهی کرد ، و در سال پانصد و هفتاد مرد ، و بعد از او اتابک مظفر الدین
 تکه پادشاه شد و در پانصد و نود مرد - لب .

سال پانصد و هفتاد و یکم :

فوت کمال الدین موسی در پانصد و هفتاد و یک ، در پانصد و هفتاد و یک ملک
 شام اضافه ملک مصر شده بتصرف سلطان صلاح الدین درآمد ، و در پانصد و هشتاد و
 پنجم بیت المقدس نیز بتصرف او آمد - لب . سلطان رکن الدین ارسلان بن طغرل
 ابن محمد بن ملکشاه پادشاه شد خوش همه چیز بود ، پانزده سال و هشت ماه پادشاهی
 و در پانصد و هفتاد و یک مرد ، و طغرل بن ارسلان در پانصد و نود کشته شد - لب .
 اتابک محمد قزل ارسلان در همدان وفات یافت - روضة الصفا . اتابک مظفر الدین زنگی
 چهارده سال بامر حکومت قیام نمود ، و در شهر سنه احدى و سبعین و خمسمائة وفات
 یافت - روضة الصفا .

سال پانصد و هفتاد و دوم :

داخل شدن اسد الدین در مصر برای خاطر دفع افرنج و انبزام شاه از جنگ
 و متمکن شدن شاه در ضبط مصر بعد از صلح ، و فوت ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی
 از حفاظ - رومی .

سال پانصد و هفتاد و سوم :

انیزام لشکر اسلام از افرنج در جنگ رمله ، و فوت ارسلان شاه سلجوقی
ورشیدالدین تئو و طواط از مشاهیر کتّاب ، و ابوفراس علی عامری از کبار شعراء - رومی :

سال پانصد و هفتاد و چهارم :

اتابک ابوشجاع مظفر الدین سعد بن زنگی بیست و هفت سال پادشاهی کرد
و در سنه ثلاث [و عشرين] و ستمائة مرد - روضة الصفا .

سال پانصد و هفتاد و پنجم :

ناصر عباسی پانصد و هفتاد و پنج والی شد ، چهل و شش سال و یازده ماه حکومت
کرد - لب . المستفیء بنور الله ابوتئد حسن بن مستنجد بعد از پدر حاکم شد ، بسیار
باعطا بود ، ابن عطا وکیل در خانه او مرخص بود که کم از دو هزار دینار نگفته
بمستحقان بدهد و دوهزار دینار را رخصت طلبد ، نه سال و هشت ماه حکومت کرد در
پانصد و هفتاد و پنج مرد - لب . و بعد از او ناصر خلیفه شد و در ستمائة و بیست و دو
مرد - لب .

فوت حکیم سنائی در پانصد و هفتاد و شش (۱) مجموعه . اتابک تکه بن زنگی در
شهبور سنه خمس و سبعین و خمسمائة جراحات جنگ اتابک پهلوان تئد بن ایلدکز
که لشکر بشیر از کشیده بود را بمرهم شفقت مندمل گردانید ، و چون بیست سال بامر
حکومت قیام نمود مرغ روحش پرواز کرده برید و مرد - روضة .

سال پانصد و هفتاد و ششم :

أحمد بن تئد ابوطاهر السلفی الاصبهانی أحد الحفاظ در پانصد و هفتاد و شش
مرد - خلکان . سیف الدین غازی بن قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی یازده
سال پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و شش مرد ، و او هفتم پادشاه بود از اتابکان فارس
از شعبه دوم ، و عز الدین مسعود بعد از او حاکم شد و در پانصد و هشتاد و نه مرد - لب .
یونس بن منعة الاربلی در موصل مرد در پانصد و هفتاد و شش - خلکان . فوت نظامی

شاعر پانصد وهفتادوشش - مجموعه ، قبروی درگنجه است - مجموعه . فوت حکیم سنائی در پانصد وهفتادوشش ، قبروی درغزنین است - مجموعه .

سال پانصد وهفتاد وهشتم :

ملك صالح بن نورالدین محمود بعد از فوت پدر یازده ساله بود ، واعیان شام با او بیعت نمودند ، و صلاح الدین یوسف نیز در مصر خطبه بنام او خواند ، هشت سال پادشاهی کرد و در پانصد وهفتاد وهفت مرد ، و بعد از اوسیف الدین غازی بن عمادالدین زنگی پادشاه شد و در پانصد وچهل و چهار مرد ، و ملك صالح بن نورالدین پادشاه چهارم است از اتابکان - لب . خواجه احمد بن خواجه مودود چشتی که در پانصد و بیست وهفت مرده بود ، خواجه احمد پسرش بجای وی نشست ، و در پانصد وهفتاد و هفت مرد - نضحات مالا جامی .

سال پانصد وهفتاد وهشتم :

أحمد بن علی الرفاعی صالح شافعی المذهب در پانصد وهفتاد وهشت مرد - خلکان . فوت قطب الدین طریثیمی پانصد وهفتاد وهشت - خلکان . فوت رشید وطواط پانصد وهفتاد وهشت ، قبروی در خوارزم است - مجموعه .

سال پانصد وهفتاد ونهیم :

تاج الملوک بوری بن ایوب ، مجدالدین برادر سلطان صلاح الدین در پانصد وهفتاد و نه مرد - خل . در پانصد وهفتاد و نه مردی کتابی نوشته در احوال ملوک مغرب ابن خلکان گوید که مؤلف آن کتاب را ندانستم کیست ، و نوشته است که فارغ شد مؤلف از تألیف این کتاب در ذیقعد پانصد وهفتاد و نه در موصل ، و ابن خلکان احوال یوسف بن تاشقین را از این کتاب نقل نموده - خل .

در تاریخ گزیده مسطور است که در سنه تسع و سبعین و خمسمائة ملك انباز قصد دیار اسلام کرد ، سلطان با برادران مادری خود اتابک سجده قزل ارسلان بجننگ او رفت ، و در راه رنجور شده بازگشت ، و بهمدان آمده ستی فاطمه بنت علاءالدوله را در نکاح آورد - روضة الصفا .

سال پانصد و هشتادم :

از میلاد حضرت عیسی صلی الله علیه و آله تا پانصد و هشتاد هجری هزار و دوویست سال است نزد فرنگیان و موافق حدیث کلینی :

یوسف بن عبدالؤمن صاحب مغرب بعد از خلع برادرش محمد حاکم شد ، و وجه خلع محمد این بود که بعد از حکومت و سگه و خطبه مشغول شد بر احوال و عیش و بطالت یوسف او را خلع کرد ، و برادر دیگر داشتند ابوحنفص او را والی جزیره اندلس کردند و یوسف فقیه و حافظ مشفق بود و حکمت و فلسفه میدانست ، و در انبیر یوسفیه در بلاد مغربیه منسوب باریست ، و در سال پانصد و شصت و شش داخل جزیره اندلس شد و صد هزار سوار همراه او بود از عرب و موحدین .

و حاکم اشبیلیه بعثت زهر یا چیز دیگر مرد و تمام اندلس برگشت بیوسف و حاکم اشبیلیه محمد بن سعد معروف بابن مردنیش بود ، و او در پانصد و شصت و هفت مرد و لادش در پانصد و هجده بود ، و یوسف شروع نمود در استرجاع ملک مسلمانان از فرنگی و سرایای او رسیدند ببلاد طلیطله که کرسی بلاد ایشان بود و فرنگی بر او جمع شدند و قحطی در لشکر او بهم رسید ، و در پانصد و هفتاد و پنج قصد بلاد افریقیه نمود و فتح مدینه قنصه نمود و داخل جزیره اندلس شد و در پانصد و هشتاد مرد ، و بعد از او ابا یعقوب پسر یوسف حاکم شد در روز فوت یوسف و خلع محمد در پانصد و پنجاه و هشت شد - خل .

المستضيء بأمر الله أبو محمد الحسن بن مستنجد سی و سوم خلفاء بنی عباس ، در عهد او ملک غور برهند و غزنه ، و خوارزمشاه بر خراسان ، و سلجوقیان بر عراق مسلط شدند و مستضيء در پانصد و هشتاد مرد ، و ناصرالدین الله خلیفه شد ، و در ستمائة و بیست و هفت مرد - روضة اولى الألباب .

سال پانصد و هشتاد و یکم :

جهان پهلوان اتابک محمد بن اتابک ایلتکز بعد از فوت سلطان در عراق پادشاه شد و سلطان طغرل بن سلطان ارسلان را بآذربایجان فرستاد ، و ده سال سلطنت بر وجه اتم

واکمل کرد ، و در سال پانصد و هشتاد و دو مرد ، و بعد از او تا بک قزل ارسلان پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و هفت کشته شد - لب ، و جهان پهلوان پادشاه دوّم بود ، فوت خاقانی شاعر در پانصد و هشتاد و دو ، فراغ از تصنیف کتاب المنقذ من التقلید تألیف شیخ سدید الدین محمود از متکلمان شیعه امامیه کثر هم الله در جهادی الأولی سنه پانصد و هشتاد و یک هجری چنانکه از آخر کتابش معلوم میشود .

سال پانصد و هشتاد و دوم :

أبو محمد عبدالله بن أبي الوحش بري بن عبدالجبار مقدسی الأصل مصري امام مشهور در علم نحو و لغة و درایة و روایة و علاّمه عصر در پانصد و هشتاد و دو مرد - خل . فوت خاقانی پانصد و هشتاد و دو ، و قبر وی در سرخاب تبریز است - مجموعه .

سلطان شاه ابن ایل ارسلان بن اتسز بن تئل بعد از پدر بحکم وصیت پادشاه شد و او پادشاه چهارم است از خوارزمشاهیان سلطان، تکش که برادر مهتر بود خروج کرد و تا مدّت ده سال میانه محاربات روی داد و سلطان تکش بروی غالب شد در پانصد و شصت و هشت ، و سلطان شاه بیست و یکسال دیگر بزبست ، و در سلخ شهر رمضان سنه پانصد و هشتاد و نه مرد ، و مملکت او بتصرف تکش خان درآمد و در پانصد و نود و شش مرد - لب . و سلطان شاه پادشاه چهارم بود .

سلطان صلاح الدین بن یوسف ابن ایوب صاحب دیار مصریّه و بلاد شامیه ، عراقید و یمینیه را در پانصد و هشتاد و دو گرفت ، و در پانصد و نود و هشت مرد ، و در پانصد و هشت متولد شده بود - خل . طغان شاه معارض سلطان شاه خوارزمشاهی بعد از آنکه لشکر او بسطان شاه پیوستند و بی رونقی روی باو کرد ، و از غور استمداد نموده نفعی نکرد تا در پانصد و هشتاد و یک مرد ، و همان شب پسرش سنجر شاه قائم مقام او شد ، و منکلی بیگ بر ملک استیلاء یافت ، و همه امراء طغان شاه بسطان شاه پیوستند ، و در اوائل پانصد و هشتاد و دو تکش خان از خوارزم بیرون آمد و متوجه خراسان شد ، و در ربیع الأوّل سنه مزبوره مدّت دو ماه سنجر شاه و منکلی بیگ را محاصره نمود و آخر صلح شد - روضة الصفا .

سال پانصد و هشتاد و سوم :

ذکر تسخیر شادیاخ ، وجلوس تکش خان بر سریر سلطنت و انتهای کار سلطانشاه ابن ایل ارسلان در روز جمعه چهاردهم ثلاث وثمانین و خمسمائة ، سلطان تکش باردیگر بظاهر شادیاخ نزول فرمود و محاربه شدیدی پیش گرفت تا منکلی بیک بجان امان آمد و سلطان اورا تشریف داد ، و سلطانشاه در پانصد و نودند مرد - روضة الصفا .

سال پانصد و هشتاد و چهارم :

فوت حمزه قاری پانصد و هشتاد و چهارم . کتاب ذریعه راغب اصفهانی بنظر آمد که در تاریخ پانصد و هشتاد و چهار نوشته شده بود و در آخر او نوشته بودند که این نسخه را مقابله کردیم بانسخه که خط مصنف براو بود در تاریخ ستمائة و ستة عشر .

سال پانصد و هشتاد و پنجم :

فوت قاضی ابوطالب پانصد و هشتاد و پنج . در پانصد و هشتاد و پنج بیت المقدس از تصرف فرنگان بتصرف سلطان صلاح الدین در آمد و شهر عککه نیز مسخر کرد و در پانصد و هشتاد و نه وفات یافت - لب . ابن الأثیر صاحب جامع الأصول کتاب ابوداود سجستانی را در پانصد و هشتاد و پنج شنیده ، جامع . و جمع بین الصحیحین حمیدی را بدستور در این تاریخ مجاز شده .

سال پانصد و هشتاد و ششم :

حسن بن علی جوینی فخر الکتاب از ندماء اتابک زنگی پانصد و هشتاد و شش مرد - خل . ابن الأثیر مذکور ترمذی را در پانصد و هشتاد و شش اجازه گرفته و بدستور نسائی را در این تاریخ مجاز شده - جامع .

سال پانصد و هشتاد و هفتم :

شهاب الدین یحیی السهروردی مقتول در پانصد و هشتاد و هفت کشته شد و بعضی ملحد و زندیق و بعضی خویش میدانند - خل . یحیی بن عبدالجلیل بن عبدالرحمن بن هجیر اندلسی مرسی شاعر بود ، در مدح یعقوب بن یوسف بن عبدالملومن قصیده دارد در تاریخ پانصد و هشتاد و هفت مرد - خل . ابن الأثیر صاحب جامع الأصول

صحیح مسلم را از عبدالوهاب درپانصد و هشتاد و هفت شنید - جامع .
 اتابک قزل ارسلان بن اتابک ایلدگز پادشاه سوم از اتابکان عراق و آنز بیجان
 و بعد از مدتی سلطان طغرل قصد او کرد ، قزل ارسلان از آن واقف شده او را گرفته
 و محبوس کرد ولی در همان شب او را کشته یافتند پنجاه زخم کارد خورده و این را
 بملحدان نسبت دادند و این صورت درشوال سنهٔ پانصد و هشتاد و هفت روی داد - لب ،
 ابوبکر بن اتابک محمد پادشاه شد و درستمائة و سبع مرد - لب . درپانصد و هشتاد و هفت
 و بعد از او اتابک سلطان صلاح الدین ایلچی فرستاد بنزد یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن
 که در پانصد و نود و سه فوت شد - خل .

سال پانصد و هشتاد و هشتم :

عمادالدین احمد بن المشطوب الملقب عماد الدین ، معاصر سلطان صلاح الدین
 درپانصد و هشتاد و هشت مرد - خل . فوت سپهروردی پانصد و هشتاد و هشت مقتول شد
 فوت نصر بن منصور شاعر درپانصد و هشتاد و هشت ، شاعر بود و بمعد بن عدنان میرسید
 و حنبلی بود . فوت انوری شاعر در پانصد و هشتاد و هشت . ابن الاثیر صاحب
 جامع الاصول صحیح بخاری را بر محمد بن محمد بن سرا یا در موصل درپانصد و هشتاد و
 هشت خواند ، و موطناً را نیز در این تاریخ از مکی بن ریان صائِن الدین شنید - جامع .

سال پانصد و هشتاد و نهم (۱) :

جلد اول مناقب ابن شهر آشوب در آخر نوشته بود : اتفق الفراغ من نسخه
 يوم السبت سادس عشر شهر رجب سنة تسع و ثمانين و خمسمائة . فوت مسعود بن مودود
 پانصد و هشتاد و نه ، و او حاکم هشتم بود از اتابکان فارس از شعبهٔ دوم ، و میان او و میان
 صلاح الدین بن ملک ناصر محاربات روی داد ، و بعد از او نورالدین ارسلان شاه پادشاه شد
 و درستمائة و سبع مرد . ابن الاثیر مذکور کتاب رزین عبدری را درپانصد و هشتاد

(۱) انتهای دولت آل ایوب ، انتهای دولت سلاجقه ایران و عراق ، ابتدای دولت
 غلامان در مصر که چرا که باشند بعد از فوت آل ایوب در پانصد و هشتاد و نه مدت دولت
 ۲۷۵ سال .

و نه مجاز شده - جامع .

سلطان صلاح الدین یوسف ابن ایوب بن شاذی صاحب مصر و شام و جزیره
و غیر اینها در پانصد و هشتاد و نه فوت شد در دمشق ، و پنجاه و نود سال و کسری مصر در
تصرف آل ایوب بود و هشت کس از ایشان حکومت کردند ، و بعد از آن مصر بغلامان
رسید ، و از غلامی بغلامی تا در آخر سنه نهصد و بیست و سه یا بیست و دو سلیم پادشاه
روم بر شام و مصر مسلط شد ، و غلامان را چراکسه نامند ، و پنجاه و هشت سال مصر در
تصرف آل ایوب بود - لب .

سلطان مغیث الدین طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه بعد از پدر
پادشاه شد ، و او سیزدهم پادشاه بود ، نظامی کتاب خسرو شیرین بنام او نوشت ، و قریب
به بیست سال پادشاهی کرد ، و در پانصد و نود سلطان تکش از خوارزمشاهیان با او
در ری جنگ کرد و آخر او را بکشت و سرش ببغداد نزد خلیفه فرستاد و تنش بر دار
کردند و دولت سلجوقیان در عراق بسر آمد ، اما بعد از این تاریخ فرقه دیگر از سلجوقیان
در روم قریب بصد و ده سال حکومت کردند .

پسر بزرگتر صلاح الدین یوسف نورالدین علی بود ، چون او مرد نورالدین
مالک شد بدمشق و ساحل و بیت المقدس و بعلبک و صرخد و بصری تاداروم ، و ملک عزیز
عثمان پسر دیگر مستولی شد بر مصر ، و پسر دیگرش ملک ظاهر غازی در حلب بود
مستولی شد بر او و بر جمیع اعمال او ، و بود در حماة محمود بن تقی الدین عمویش بود
اطاعت او کرد و همراه او شد و در حمص شیرکوه بن محمد بن شیرکوه بود اطاعت ملک
افضل کرد ، و ملک عادل در کرک بود و ملک افضل فرستاد و او را طلبید و عده کرد
نیامد - کامل ، در سنه پانصد و هشتاد و نه .

سال پانصد و نودم :

در پانصد و نود قتلغ اینانچ در مقدمه محمد خوارزمشاه بجنگ سلطان طغرل
سلجوقی آمد ، و در این تاریخ هر دو بهم رسیدند ، و طغرل در برابر اینانچ
آمد و از اسب افتاد و قتلغ اینانچ بر او حمله کرد مغز او را پریشان کرد ، و جسد طغرل را

بنظر تکش رسانیدند و آفتاب دولت سلجوقیان غروب کرد - روضة الصفا. در روضة الصفا بعد از کشته شدن طغرل و انقضای دولت سلاجقه شعبه دوم سلجوقیان را که در دارالآمان کرمان حکومت کرده اند بیان کرده .

فوت شاطبی پانصد و نود ، و درمائه خامسه أبو القاسم شاطبی قصیده لامیه را نظم کرد در قرائت سبعه که نظم تیسیر است و شهرت و قبولی یافته کد ظاهراً هیچ بلدی از بلاد اسلام نیست که از او خالی باشد ، و قصاید نیز در سبعه و عشره بتبع وی نظم کردند - شرح شاطبی ، و جزری در سیصد و بیست و دو بهمرسید - شرح شاطبی .

سلطان تکش ابن اتسز پادشاه چهارم خوارزمشاهیان در پانصد و نود کد سلطان طغرل سلجوقی را کشت مملکت عراق را نیز بتصرف گرفت ، و کمال اسماعیل در مدح او قصیده گفت ، و در پانصد و نود و شش 'مرد ، و بعد از او سلطان قطب الدین بن محمد خوارزمشاه پادشاه شد و در سیصد و هفده 'مرد - لب .

اتابک مظفر الدین تکه بن زنگی بعد از پدر زنگی بن مودود پادشاه شد ، در پانصد و پنجاه و شش ، و بیست سال پادشاهی کرد ، خواجه امین الدین کازرونی حاتم عصر وزیر او بود در پانصد و نود 'مرد ، و او پادشاه سوم بود از اتابکان فارس و بعد از او قطب الدین طغرل حاکم شد و در پانصد و نود و نود 'مرد - لب .

سلطان تکش از خوارزمشاهیان در ری جنگ کرد با سلطان مغیث الدین طغرل ابن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه در خمسمائه و نود ، او را بکشت ، و دولت بخوارزمشاهیان رسید - لب .

سال پانصد و نود و یکم :

منهزم شدن کفار اسپانیه از یعقوب موحدی در جنگی عظیم ، و وقعه زلاقه و کشته شدن صد هزار کافر و استرداد قلعه ریاح - رومی .

سال پانصد و نود و دوم :

انہزام اسپانیه از حرب یعقوب و استیلای او بر حصار طلیطله ، و عقد مصالحه برای خاطر دفع ملثمین از افریقیه ، و وفات امام قاضی خان محمود بن عبد العزیز اوزجندی

از کبار حنفیه - رومی .

سال پانصد و نود و سوم :

تکش خان بعد از استیلاء بر بغداد و توجه باصفهان ناصرالدین ملکشاه را بر خراسان والی کرد و گفت : بمر و مرو که با مزاج تو نمیسازد ، او بمر و رفته و در آنجا در سنه پانصد و نود و سه 'مرد - روضه الصفا . در پانصد و نود و سه ملک عادل أبو بکر ابن ایوب حاکم شد ، در پانصد و نود و سه بیروت بلیده بساحل شام از تصرف مسلمانان بیرون رفته بتصرف فرنگ درآمد - خل .

فتنه عظیمی روی داد بفیروزکوه از خراسان در پانصد و نود و سه از راه مباحثه فخر رازی مشهور فقیه شافعی در وقتیکه رفت پیش غیاث الدین پادشاه غور و غزنه و او در فیروزکوه بود ، و پیش ، فخر با بهاء الدین صاحب بامیان بود همشیره زاده غیاث الدین ، و غیاث اکرام فخر کرد ، و مدرسه بنا کرد برای او در راه نزدیک مسجد جامع ، و فقهاء از بلاد آمدند ، و این معنی بر کرامیه ثقیل نمود ، و درهرات کرامیه بسیار بودند ، و ملوک غور کرامی بودند ، و از همه شدیدتر در حمایت کرامیه ضیاء الدین پسر عموی غیاث الدین بود و زوج دخترش ، و اتفاق افتاد که فقهاء کرامیه و حنفیه و شافعیه مجتمع شدند پیش غیاث الدین برای مناظره ، و قاضی مجدالدین عبدالمجید بن عمر که معروف بود با بن القدوة و معتبر بود پیش ایشان ، و فخر و او مناظره کردند و فخر حرف زد و ابن القدوة بر آورد کرد ، و فخر شروع کرد بسب و شتم ، و مبالغه کرد در آزار ابن القدوة ، و ابن القدوة در مقام ملایمت بود ، و ملک ضیاء الدین شکوه فخر کرد بغیاث الدین ، و ابن قدوه بالای منبر رفت و گفت : ما قول پیغمبر میگوئیم و قول ارسطاطالیس و کفریات ابن سینا و فلسفه فاریابی را نمیدانیم و از طرفین نزاع شد ، و پادشاه تسکین مردم نمود باخراج فخر ، و فتنه ساکن شد - کامل .

قتلغ اینانج بن محمد پادشاه پنجم اتابکان فارس ، سلطان طغرل مادر او قتیبه را خواست ، و پسر و مادر با اتفاق زهر در طعام طغرل کردند و سلطان خبردار شد و قتیبه را تکلیف تناول از طعام نمود و خوردن همان بود و مردن همان ، و قتلغ اینانج محبوس شد

و بشفاعت خلاص شد و بخدمت خوارزمشاه تکش خان رفته اصفهان را باو داد و امرای عراق در اصل او مرتب گردانید ، و در پانصد و نود و چهار بردست ساجق والی ری از جانب خوارزمشاه کشته شد ، و بعد از او اتابک مظفرالدین از بک پادشاه شد و درستمائة و بیست سلطان جلال الدین منکبرنی مستولی شد ، و قتلوق بقولنجُ مرد در قلعه النجق و ملک بتصرف خوارزمشاه آمد و روزگار اتابک بسر آمد - لب .

سال پانصد و نود و چهارم :

تفسیر جوامع التبیان نظیر تفسیر قاضی است در اختصار و ایجاز تاریخ او پانصد و نود و چهار است ، و مفسر معلوم و محرز نشد .

سال پانصد و نود و پنجم :

أبو یوسف یعقوب ابن یوسف بن عبدالمؤمن صاحب مملکت مغربیه در وقتیکه برگشت بمراکش در اواخر پانصد و نود و سه فوت شد در غره جمادی الأولى یا در شهر ربیع الآخر در سال پانصد و نود و پنج در مراکش و بعضی گفته اند : در سلا و سلا آن مکانی است که در وقتی یعقوب مذکور وارد آنجا شد دید که بسیار جای نزهیست ، در نزدیکی اوشهری بنا کرد عظیم و او را رباط الفتح نامید بر هیئت اسکندریه ، و بنای او بر بحر محیط بود بر کنار نهر سلا ، و از آنجا برگشت بمراکش و در آنجا مُرد چنانچه مذکور شد ، و ولادتش در پانصد و چهار بود .

و او مردی بود مواظب بر نمازها بجماعت و پشم پوش ، و متفقد احوال ضعفاء و فقراء و مطاوع احکام شرع مقدّس بود ، و تشدد عظیم داشت بر رعیت در حضور صلوات خمس و فروع فقه را مطابق کتاب عزیز و سنّه نبویه میگذاشت ، و علماء را مقرر فرمود که فتوی ندهند إلا بکتاب و سنّه ، و تقلید احدی از مجتهدان سابق نکنند بلکه خود احکام را ملاحظه نمایند خود از کتاب و حدیث و اجماع و قیاس .

و جمعی از مشایخ مغرب بر این طریقه بوده اند مثل أبي الخطاب بن دحیه و برادرش أبو عمر و محیی الدین ابن العربی نزیل دمشق و غیر ایشان ، و تعمیر می نمود بر ترك نماز

و مملکت او وسیع شد ، و در جمیع اقطار بلاد مغرب از بحر محیط گرفته تا برقه هیچ مملکتی نماند إلا در طاعت او .

و سلطان صلاح الدین یوسف ابن ایوب رسولی پیش او فرستاد از بنی منقذ در پانصد و هشتاد و هفت ، و رسول مذکور شمس الدولة أبو الحارث عبدالرحمن بن نجم الدولة بن عبدالله بن محمد بن مرشد بود که ستمائة در قاهره مرد ، و مولدش در پانصد و بیست و سه بود ، و بعد از فوت یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن ، مردم باپسرش أبو عبدالله محمد بن یعقوب بیعت کردند و ملقب بناصر شد و رفت بافریقیه و در ستمائة و یازده مرد - خل .

سال پانصد و نود و ششم :

ملك عادل از اولاد صلاح الدین یوسف مالك دیار مصریه شد در سال پانصد و نود و شش - لب . إبراهيم بن منصور الخطیب العراقی الفقیه الشافعی المصری از اصحاب أبو اسحاق شیرازی در پانصد و نود و شش مرد - خل . سلطان تکش ابن اتسز پادشاه چهارم است از خوارزمشاهیان بعد از انهزام سلطان شاه در ثانی و عشرين ربیع الآخر سنه پانصد و شصت و هشت پادشاه شد ، و بیست و هشت سال و نیم پادشاهی کرد و در سوّم ماه رمضان سال پانصد و نود و شش در منزل چاه عرب مرد ، و بعد از او سلطان قطب الدین محمد پسرش پادشاه شد و در شصت و هفده مرد - لب .

در روز پنجشنبه عشرين شوّال سنه پانصد و نود و شش قطب الدین محمد پسر تکش پادشاه شد - روضة الصفا . در پانصد و نود و هفت ملك ظاهر از اولاد صلاح الدین مالك منبج و غیره شد ، و دمشق را با برادرش ملك أفضل محاصره کردند - کامل .

صاحب كشف الغمة گوید در احوال حضرت امام رضا علیه السلام : « نقلت من کتاب لم یحضرنی الآن اسمه ما صورته » حدّث المولی السعید امام الدنیا عماد الدین محمد بن ابي سعید بن عبدالکریم الوزان فی محرّم سنة ست و تسعين و خمسمائة قال : أورد صاحب کتاب تاریخ نیشابور فی کتابه : ان علی بن موسی الرضا علیه السلام لما دخل إلى نیشابور فی السفارة الّتی حظی فیها بفضیلة الشهادة کان فی مهد علی بغلة شهباء علیها

مرکب من فضة خالصة فعرض له في السوق الامامان الحافظان للاحد احدث النبوية : أبوزرعه و محمد بن اسلم الطوسي رحمهما الله و از حضرت شنوائیدن حدیثی التماس نمودند و حضرت حدیث لا إله إلا الله مشهور را فرمودند بسند معنعن تا جناب اقدس إلهی ، و استاد أبو القاسم قشیری گوید : رسید این حدیث ببعضی از امرای سامانیه و فرمود که بطلا بنویسند و با او دفن نمایند ، بعد از فوت او را بخواب دیدند گفت : مرا آمرزیدند باین حدیث ، انتهى .

سال پانصد و نود و هفتم :

فوت محمد بن عماد کاتب پانصد و نود و هفت - خل . فوت أبوسعید قراقوش از امرأ سلطان صلاح الدین در قاهره مصر ، و قیل خادم - خل . ولادت خواجه نصیر الدین امام طوسی أفضل الفضلاء در روز دو شنبه یازدهم جمادی الأولى سنه پانصد و نود و هفت بود در روز فوت فخر رازی ، و در ششصد و چهل و چهار از شرح اشارات فارغ شد - لب . و ابتدای رصد از ستمائة و پنجاه و هفت ، و فوت در ستمائة و هفتاد و دو - شرح شیخ محمد خوانون بر أربعین . شاه سنجان در پانصد و نود و هفت مُرد - نفحات .

صاحب فتوحات مکی در باب صدوشصت و یک در مقامیکه میان صدیقمد و نبوت است گوید که : من در محرم پانصد و نود و هفت باین مرتبه رسیدم ، و شیخ أبو عبدالرحمن سلمی را در این مرتبه و مقام دیدم ، و أبو عبدالرحمن در چهار صد و دوازده فوت شد - نفحات ملا جامی .

شاه سنجان رکن الدین محمود از سنجان که یکی از دهات خواف است در پانصد و نود و هفت مُرد و او معاصر خواجه مودود و معاصر أحمد جامی است ، و مودود در پانصد و بیست و هفت مُرد - نفحات ملا جامی .

سال پانصد و نود و هشتم :

أبو طاهر الخشوعي برکات ابن إسحاق آخر من روی بالاجازة عن صاحب المقامات الحريري در پانصد و نود و هشت مُرد - خل .

غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بعداز عمّ زاده سیف الدوله محمد ابن علاءالدین حسین درپانصد و پنجاه و یک پادشاه شد و باغزان جنگ کرد و بسیاری از ایشان کشت و بامان آمده خراج پذیرفتند ، و سلطان برادر خود سلطان شهاب الدین ابوالمظفر را در هرات نایب کرد ، و خود غزنین را دارالملک ساخت و چهل سال پادشاه بود ، و در پانصد و نود و هشت درگذشت ، و مسجد هرات از بنای او است ، و در نهد و چهار میرعلیشیر تعمیر نمود ، و بعداز غیاث الدین شهاب الدین ابوالمظفر پادشاه شد و درستمائة و دو مرد ، و غیاث الدین سوّم بود - لب . فوت ظهیرفاریابی پانصد و نود و هشت - مجموعه ، قبروی در سرخاب تبریز است - مجموعه .

سال پانصد و نود و نهم :

در تاریخ اکبری در احوال قراجارنویان از اجداد اکبر مذکور است : تموجین در چهل و نه سالگی و بقول بعضی در پنجاه سالگی در رمضان پانصد و نود و نه بدولت سلطنت و جهاننداری رسید ، و بعداز مدت سه سال سلطنت او را چنگیزخان خواندند یعنی خان خانان ، و بر تمام خطای و ختن و چین و ماچین و دشت قبچاق و سطین و بلغار و فارس و دوس و الان و غیر آن سروری یافت ، و او را چهار فرزند بود : جوجی ، جغتای ، اوکتای ، تولی - انتهی . حسن بن سعید علم الدین الشاتانی الملقب علم الدین ، کان فقیهاً غلبت علیه الشعر ، معاصر سلطان صلاح الدین در پانصد و نود و نه مُرد - خل .

رسیدن بسلطنت چنگیز خان در پانصد و نود و نه در سن پنجاه سالگی ، اتابک قطب الدین طغرل بن سنقر بن مودود بعداز عمّ زاده مظفر الدین تکله حاکم شد در پانصد و نود ، و نه سال حکومت کرد ، و در سال پانصد و نود و نه بدست سعد بن زنگی اسیر شد ، و سعد بن زنگی درستمائة و بیست و هشت مُرد ، و طغرل پادشاه چهارم بود از اتابکان فارس - لب .

در پانصد و نود و نه ملک عادل ابوبکر بن ایوب محاصره کرد ماردین را
وصلح کردند با او ، و ابوبکر لشکری باملك اشرف موسى پسرش روانه کرد - کامل .
محمد بن أحمد بن إبراهيم القرشي الهاشمي ، زاهد عابد صالح ، صاحب کرامات
خارقه در نهد و پنجاه و نه مُرد در مسجد اقصی - خل . سلطان شاه پسر ایل ارسلان
پسر اتسز خوارزمشاهی بعد از گیرودار تکش خان در پانصد و نود و نه مرد ، و تکش
خان مستقل شد و بجانب عراق رفت .



(سال ستمائة هجرى)

فصل هفتم

در تواریخ و فیات سال ششصد تا هفتصد با قدری
از کلیات سیر

سال ششصد هجرى :

شمس الدولة أبوالحرث عبدالرحمن بن نجم الدولة بن عبدالله بن محمد بن مرشد از بنی مُنقذ که ایلچی شد از جانب سلطان صلاح الدین پیش یعقوب بن یوسف بن عبدالؤمن یار ابن تومرت در پانصد و هشتاد و هفت ، در سال ستمائة در قاهره مرد و ولادتش در پانصد و بیست و سه بود - خل . منتجب الدین أسعد بن محمود العجلی فقیه شافعی واعظ از فضلی فقیها که موصوفند بالعلم و الزهد ، اصفهانی در صفر ستمائة مرد در اصفهان - خل .

خوارزمشاه محمد در سال ششصد ، مرتبه دوم آمد بهرات و محاصره نمود ، و در هرات الب غازی بود خواهر زاده شهاب الدین غوری ، و از اوّل تاسلخ شعبان قتال دایم بود ، و گفتند : لشکر بفرست تا قلعه را بدهیم ، و چون لشکر فرستاد هزار نفر همه را کشتند ، فرستاد بسوی الب غازی که بیرون آید از شهر و خدمت کند او را خدمت پادشاهانند با او کوچ کند ، پس قبول این نکرد و [بعد که مرخص شد] صلح کرد و هدیه جلیله فرستاد ، و از شهر بیرون آمد تا خدمت او کند ، پس ناگاه افتاد بزمین و مرد و کسی وجه این ندانست ، و خوارزمشاه برگشت - کامل .

أبو الفضل عراقی بن محمد عراقی قزوینی رکن الدین معروف بطاووسی فاضل دانشمند مناظر مُحاجج در همدان فوت شد در سال ستمائة - خل . شیخ روزبهان بقلی نسوی ثمّ الشیرازی سلطان عرفاء و عشاق و برهان علماء در ستمائة مرد (۱) - نفحات ملا جامی . شیخ حیدر مرصوی در ستمائة مرد ، یعقوب زاهد در ستمائة مرد ، أبو العلاء

حضرمی قفطی در ستمائة مرد - مزارات شیراز .

سال ششصد و یکم :

در ششصد و یک کیخسرو بن قلیح ارسالان بلاد روم را از پسر برادر خود گرفت و سبب این بود که رکن الدین گرفته بود قونیه را که از غیاث الدین بود ، پس غیاث الدین گریخته بود و قصد شام کرده بود بسوی ملک ظاهر غازی بن صلاح الدین صاحب حلب ، و او باو خوب برنخورد ، و از آنجا غیاث الدین آمد بقسطنطنیه و پادشاه روم باو خوب بر خورد ، دختر بعضی از بطارقه کبار باوداد و بعد از واقعه چند آمد و از رکن الدین قونیه را گرفت و همه بلاد رکن الدین باو برگشت در یک ساعت - کامل .

ناظم الفیه مشهور بالفیه ابن مالک أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن مالک الطائى حیانى از مدینه به مغرب صاحب تصانیف مفیده در ستمائة یا إحدى و ستمائة متولد شد و اتقان نحو و لغت و قرآن نمود و سماع حدیث کرد و در بلاد گردید و در دمشق ساکن شد و در ستمائة و هفتاد و دو در دمشق فوت شد ، و آخر کسیکه از او روایت نمود امام شهاب الدین أحمد بن سلمان کاتب بود که کتاب خلاصه را عرضاً و در سبعمائه من عرض کردم براو این کتاب خلاصه را و اجازه بمن داد - شرح الفیه ابن ناظم .

سال ششصد و دوم :

چنگیز خان را در ستمائة و دو چنگیز خان خواندند ، و نام او در اوقال تموجین بود چون سه سال از سلطنتش گذشت در ستمائة و دو او را چنگیز خان خواندند از آن رو که معنی چنگیز خان بود خان خانان بتوری زبان - لب . شهاب الدولة أبوالمظفر ابن سام بن حسین غوری بعد از برادر خود غیاث الدین أبو الفتح محمد در پانصد و نود و هشت پادشاه شد و چهار سال پادشاهی کرد ، و فدائیان او را در وقت نماز کشتند در سوم شعبان ستمائة ، و بعد از او محمود پادشاه شد و در ستمائة و نه مرد - لب .

در ششصد و دو فتنه عظیمی واقع شد درهرات میانه مردم بازار و نهب و غارت بسیار واقع شد ، و حاکم نیز در میانه سنگی باو خورد ، و چند روز محتفی شد تا ساکن

شد آن فتنه - کامل . شیخ محیی الدین ابن عربی در بعضی از مصنفات خود گوید که در سنه ستمائة و اثنین شیخ اوحد الدین حامد کرمانی در قونیه در منزل من بود ، وی گفت که در بلاد ما خواجه یوسف همدانی بود که زیاده از شصت سال بر سجاده شیخی و ارشاد نشسته و کراماتی نقل کرده - نفحات ملا جامی .

رکن الدین سلیمان از شعبه سوم سلاجقه در روم قوی شد ، و از دار الخلافه ملقب بدالسلطان القاهر شد ، وارزن الروم را گرفت و از آنجا متوجه گرجستان شد و در جنگ گرجی منہزم شد و در ستمائة و اثنین مرد ، پسرش قلیچ ارسلان که در مرتبه طفولیت بود بجای پدر نشانیدند ، و قلیچ ارسلان را تاب مملکت داری نمانده از گوشه بیرون رفت ، و غیاث الدین کیخسرو و برادرش رکن الدین سلیمان مستقل شد و قلیچ ارسلان را محبوس کرد تا مرد .

غیاث الدین کیخسرو شش سال حکومت کرده مرد و پسرش عزالدین کیکاوس بجایش نشست یکسال پادشاهی کرد و مرد ، آنگاه برادرش علاء الدین کیقباد حاکم شد و بیست و شش سال حکومت کرد ، و میانه او و جلال الدین خوارزمشاه محاربات واقع شد ، و پسرش غیاث الدین کیخسرو پدرش را زهر داد و خود حاکم شد و بیست سال حکومت کرد ، و سپاهی از مغول نامزد جنگ او شد و در آن جنگ کیخسرو خیمه و خرگاه بجا گذاشته گریخت ، و در ستمائة و اربعین و اربع درگذشت - روضة الصفا .

سال ششصد و سوم :

مکی ابن ریّان نحوی صائن الدین ماکسینی قرء علی ابی محمد بن خشاب در ستمائة و ثلاث مرد - خل . اتابک أبوشجاع مظفر الدین سعد بن زنگی بعد از بیست و هفت سال که بقدر انصاف روزگار گذرانیده بود در احدی الجمادین ثلاث (۱) و ستمائة مرد - روضة الصفا .

سال ششصد و چهارم :

أبو الحسن بن خروف ، یکی از علمای مشاهیر حلب (۲) در ستمائة و چهارم مرد - خل و ولادت مولانا جلال الدین رومی بلخی مولوی صاحب مثنوی در بلخ بوده در ششم

(۱) ثلاث وعشرین و ستمائة رك ج ۴ ر ۶۱۱ .

(۲) رك ابن خلکان ج ۳ ص ۲۲ .

ربیع الأول ستمائة وچهار - مجالس ، ودر ستمائة وچهل وپنج کشته شد - مجالس .
دو طفل در بغداد مآزحه کرد ، ویکدیگر را کشت ، و طفل دیگر را فرمودند بکشند
آن طفل دوات و کاغذ طلبید و این شعر را نوشت :

قدمت علی الکریم بغیر زاد من الأعمال بالقلب السلیم
وسوء الظن ان تعتد زادا إذا کان القدوم علی الکریم
کامل ، در ستمائة وسه .

ملک اوحد نجم الدین ایوب پسر ملک عادل ابی بکر بن ایوب در ستمائة وچهار
مدینه اخلاط را مالک شد و شعر ملک افضل که « مولای ان ابابکر و صاحبه » تا آخر
ناظر است بهمین ابی بکر :

مولای ان ابابکر و صاحبه عثمان قد غصبا بالسيف حق علی
و والدي کان قد ولاء والده علیهما فاستقام الأمر حين ولي
فخالفاه و حالاً عقد بیعتہ و الأمر بينهما و النص فيه جلی
فانظر إلى خط هذا الاسم كيف لقی من الأواخر ما لاقى من الأول
و جواب امام ناصر این است :

وافی کتابک یا ابن یوسف معلنا بالود یخبر ان أصلک طاهر
غصبا علیاً حقته ان لم یکن بعد النبی له بیثرب ناصر
فاصبر فان غداً علیه حسابهم و ابشر فناصرک الامام الناصر خل

سال ششصد و پنجم :

دوم محرم ششصد و پنجم ابوالحسین ورام ابن ابی فراس زاهد حلّی صالح فوت شد
و در صفر این سال شیخ مصدّق ابن شیبب نحوی واسطی فوت شد ، و در شعبان این سال
قاضی محمد بن احمد مندائی واسطی فوت شد ، و او بود بسیار روایت کننده حدیث
و مر او را اسنادی است عالی ، و آخر کسی بود که حدیث می کرد بسند احمد بن حنبل
و در این سال زلزله عظیمی در نیشابور و خراسان واقع شد ، و در نیشابور بیشتر و شدیدتر
بود و مردم بصحراها رفتند تا ساکن شد - کامل .

شیخ سعدالدین حموی صوفی شیعی درستمائة و پنج 'مرد' ، و عمر شصت و سه سال بوده - مجالس . وفات ابوالسعادات المبارک ابن ابی الکرّم تجّد بن تجّد بن عبدالکریم ابن عبدالواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الملقّب مجدالدین صاحب جامع الاصول و نهایة درغریب حدیث درموصل در روز پنجم جشنبہ سلخ نزی حجّة درسال ششصد و شش - خل (۱) دو برادر دارد : عزالدین علی و ضیاءالدین نصرالله .

سال ششصد و ششم :

شیخ ابوالحسن کردویه درستمائة و ست 'مرد' - نفحات ملا جامی . فخر رازی درستمائة و شش 'مرد' ، قبروی درخیا بان هرات است - مجموعه . ابوالفضل ابوعبدالله تجّد بن عمر بن الحسن بن الحسن بن علی التمیمی البکری طبرستانی الاصل رازی المولد ملقب بفخرالدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی در عید فطر در هرات درستمائة و شش 'مرد' - خل .

اسعد بن خطیر المماتّی شاعر صاحب کلیلہ و دمنہ منظوم درستمائة و ست 'مرد' درستمائة و شش اثر طغیان و عصیان سنجر غلام ناصر لدین الله عباسی ظاهر شد ، و در ستمائة و هفت لشکرها بخوزستان رفت از دارالخلافة - کامل .

ابوالسعادات المبارک ابن ابی الکرّم تجّد بن تجّد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر صاحب جامع الاصول و نهایة غریب الحدیث ملقب بمجدالدین در سلخ نزی حجّة ستمائة و ست 'مرد' ، و دو برادر دارد : عزالدین علی و ضیاءالدین نصرالله - خل . فوت شیخ روز بهان سنۀ ششصد و شش - مجموعه .

در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : شیخ ابوالحسن علی بن عبدالله معروف بکردویه شصت سال در خانه خود منزوی نشست مگر برای جمعه و مهمات لا بدّ منها ، و صد مصحف مجید کتابت کرد سوای کتابت تفاسیر و احادیث و فقه ، و گاهی خضر عليه السلام مصاحبت او میکرد ، در محرم ستمائة و ست 'مرد' .

(۱) درسال بعدهم ذکر شده مکرر است .

سال ششصد و هفتم :

درستمائة و هفت عاصی شد سنجر غلام خلیفه الناصر لدین الله عباسی ، و او حاکم خوزستان بود ، و درستمائة و شش عصبانی از سنجر ظاهر شده بود و بعد از رفتن لشکر گریخت و پناه بصاحب شیراز برد ، و بعد از این شفاعتها شد و سنجر را مغلوب ببغداد آوردند و خلیفه از تقصیر او درگذشت - کامل ابن الاثیر .

الملك العادل ارسلان بن زنگی الملقب بالملك العادل انتقل إلى مذهب الشافعی درستمائة و هفت 'مرد - خل ، و او پادشاه سوم از اتابکان شعبه دوم بود بعد از عزالدین مسعود بن نورالدین ارسلان حاکم شد و درستمائة و ستین مرد - لب .

اتابك أبو بكر بن اتابك محمد پادشاه چهارم از شعبه سوم اتابکان فارس بعد از قتل قزل ارسلان در پانصد و هشتاد و هفت حاکم شد برجای او در تبریز ، و بیست سال پادشاهی کرد و در سال ششصد و هفت 'مرد ، و بعد از او قتلق اینانج بن محمد پادشاه شد و در پانصد و نود و چهار کشته شد - لب .

خواجه محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم پنجم ملاحظه بعد از پدرش حسن در پانصد و شصت و یک حاکم شد و قاتلان پدر را کشت ، و کار الحاد در زمان او قوت تمام گرفت ، و در ششصد و هفت 'مرد یا پسرش او را زهر داد ، و بعد از او خواجه جلال الدین حسن حاکم شد و در ششصد و هجده 'مرد - لب .

و از اتابکان سلجوقی که حق نعمت نگاه نداشته یکی نصره الدین ابوبکر بن محمد ایلدکز بود ، و بعد از فوت عمش قزل ارسلان بیست سال بحکومت ایران و آذربایجان قیام نمود و در سنه سبع وستمائة درگذشت ، و چون او فوت شد اتابک مظفر الدین اوزبک برادرش قائم مقام شد و مدت پانزده سال سلطنت رانده در سنه اثنی و عشرین وستمائة چون سلطان جلال الدین خوارزمشاه بر مملکت آذربایجان استیلاء یافت ، و از فرط اندوه در قلعه النجیق فرمان یافت - روضة الصفا . صاحب روضة الصفا بلا فصل بعد از این ذکر شعبه دوم سلاجقه را که در کرمان حاکم بوده اند کرده .

سال ششصد و هشتم :

فوت هبة الله بن سنا در ستمائة و هشت ، أبوالمصور چهار کس الصلاحی از امرای دولت صلاحیه بود در ستمائة و هشت مُرد ، هبة الله بن سنا المملك السعدي مصري شاعر در ستمائة و هشت مُرد - خل .

در سال ستمائة و هشت لشکر تاتار داخل بلاد اسلام شده کردند آنچه کردند و ابن الأثیر در کامل در ذکر این سال و این فتنه و در تهویل و شدت این فتنه داد سخن داده و این فتنه را از فتنه بخت نصر و فتنه یأجوج و مأجوج و جمیع فتن امتیاز داده و این فتنه حرکت ناشایست خوارزمشاه است ، و قتل تجار چنگیز خان و ایلچی ایشان و تراشیدن ریش مصحوبان ایلچی ، و میگوید ابن الأثیر : اگر قایلی گوید که از آن روزی که الله تعالی عالم را خلق نموده تا بحال چنین کاری واقع نشده هر آینه صادق خواهد بود در این قول ، زیرا که در تواریخ مثل این و آنچه نزدیک باشد باین فتنه نیست و کلام را طولی داده و میگوید : من نمیخواستم این را نقل کنم اما نقل کردم و بعد از آن تفصیل را نقل میکند - اتمهی .

سال ششصد و نهم :

انتهای ملک غوریان ستمائة و نُه ، و تفصیلش اینکد محمود بن محمود بن سام بعد از عمش شهاب الدین أبوالمظفر در ستمائة و دو پادشاه شد و هفت سال پادشاهی کرد و در ستمائة و نُه مرد و مملکت غوریان بخوارزمشاهیان منتقل شد ، مدت ملک غوریان شصت و چهار سال است .

اصل ایشان از پادشاه غور بود که لشکر سلطان محمود غزنوی او را بر انداختند نبریۀ اوسوری بهند گریخت ، و او را پسری بود سام نام مسلمان شد و تجارت میکرد و او را پسری حسین بکمالات آراسته ، و از راه دریا اراده غور کردند و کشتی شکست و خلاص شدند ، و بر در شهری عس ایشان را گرفت و بجسب انداخت هفت سال ، و پادشاه آن سال باطلاق زندانیان امر نمود او را بیرون کردند متوجه غزنین شد ، و جمعی از قطاع الطریق او را اسب و سلاح دادند ، و طائفۀ از لشکر سلطان ابراهیم

غز نوی که مدتی در طلب قطع الطریق بودند بر آن نهایظرف یافتند و همه را کشتند، بعد از اطلاع بر احوال حسین اورا بچستند، و حکایت او بسلطان ابراهیم رسید نوازش نموده در مرتبه حجّاب آورد و از اقربای خود زن داد، و چون سلطنت بمسعود بن ابراهیم رسید اورا امارت غورداد و کارش بلند شد، و بعد از حسین برادرش برجای او نشست - لب .

محمد بن یعقوب ابن یوسف بن عبدالمؤمن رفیق محمد بن تومرت بعد از مردن یعقوب پدرش در پانصد و نود و نه پادشاه شد بجای پدرش و ملقب بناصر، و رفت بافریقیه مغرب و میورقی را منہزم کرد و مهدیه را واپس گرفت از نائبان میورقی در وقتی که یعقوب مشغول بود بدشمنان، مهدیه را صاحب شده بودند .

بعد از آن محمد بن یعقوب رفت بجزیره اندلس، و واقع شد وقعة العقاب در سال ستمائة و نه، و محمد مرد در این سال یا در ستمائة و ده، و مغار به گویند که محمد مذکور عسسان برای خود قرارداد بود که هر کس را در شب به بینند بکشند و خودش برای امتحان رفت و گرفتند غلامان عس و او را کشتند، و هر چند گفت: من خلیفدام نشیدند، و بعد از محمد، یوسف پسرش پادشاه شد و در ستمائة و عشرین مرد - خل .

سال شصت و دهم :

فوت ابراهیم موصلی ابن نصر الشافعی، ستمائة و عشر - خل . ناصر بن عبدالسید مطرزی نحوی حنفی، شاگرد خطیب خوارزم بود در ستمائة و عشر در خوارزم مرد، و احمد بن محمد مکی خطیب خوارزم در پانصد و شصت و هشت مرد - خل . شیخ نجم الدین کبری در ستمائة و ده مرد، ولادتش در پانصد و چهل - مجالس . ولادت مطرزی در پانصد و سی و هشت بود - خل .

در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است: شیخ عبد العزیز اقلیدی امام متبحر مفتی، ختم قرآن در هر روز میکرد، و علم را در شیراز افش کرد، خلاصه فقه غزالی را او شرح نوشت، مستجاب الدعوه بود، در ستمائة و ده مرد .

اجازه کتاب الذریة الطاهره را اربلی نقل کرده باین عبارت: ارويه بالا اجازه عن السيد جلال الدين بن عبد الحميد بن فخر الموصلي الحاييري عن الشيخ عبدالعزيز بن

الأخضر المحدثت إجازة في المحرّم سنة عشرة وستمائة - جلد دوم كشف الغمة .

سال ششصد و یازدهم :

استیلاء لشکر خوارزمیه بر کرمان و مکران ، و بحج رفتن ملک معظم عیسی و بنا کردن برکه مشهور در تفلیس در طریق حج - رومی .

سال ششصد و دو اژدهم :

در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ سعد الدین محمود بن محمد صالحانی اُدیب ، بروی عنده خلق کثیر ، هفتاد سال زیست ، در ستمائة و دو اژده مُرد - انتهى .

سال ششصد و سیزدهم :

أبو الیمن زید بن الحسن بن زید تاج الدین بغدادی المولد دمشقی المنشأ مقری نحوی اُدیب ، بخدمت مشایخ و علماء بزرگ رسیده و از شهرت مستغنی است از حدّ و وصف ، در ستمائة و سیزده در دمشق مرد ، و مولد در پانصد و بیست و نه و مصاحب امیر عزّ الدین فرّ و خشاه بن شاهنشاه پسر برادر سلطان صلاح الدین بود معاصر عبدالله ابن الخشاب نحوی و زنجشیری بوده - خل .

سال ششصد و چهاردهم :

اجازه کتاب الذریة الطاهره را از اربلی بیک سند نقل کردیم در ستمائة و ده و در ستمائة و چهارده عن الشيخ برهان الدین أبي الحسين أحمد بن علي المعروف بالغزوى اجازة في ربيع الأوّل لسنة أربع عشرة و ستمائة ، كلاهما عن الشيخ الحافظ أبي الفضل محمد ابن ناصر السلامی باسناده و اجاز لي السيّد قديماً وفي سنة ستّ و سبعين و سبعمائة - جلد دوم كشف الغمة .

سال ششصد و پانزدهم :

فوت صلاح الدین در ستمائة و پانزده - خل . چنگیز خان در ششصد و پانزده بقصد قلع و قمع محمد خوارزمشاه بجانب ماوراء النهر حرکت کرد ، و رعب و خوف بر محمد خوارزمشاه غالب شد از ماوراء النهر بخراسان گریخت - لب ، و در تاریخ اکبری مذکور است : و در شهر شور ششصد و پانزده بقصد خوارزمشاه بجانب ماوراء النهر

توجه نمود، و أهل آن دیار بیاسا رسیدند - انتهی ، و در ششصد و شانزده بماوراء النهر داخل شد - لب . و ابن الأثیر در کامل در ششصد و هشت ذکر فتنه تاتار و تهویل و تشدید آن را نقل کرده ، فارجمع إليه .

سال ششصد و شانزدهم :

فوت تاج الدین یحیی منشی در دیار مصریه در ستمائیه و شانزده - خل .
چنگیز خان در ستمائیه و شانزده بماوراء النهر در آمد و غارت و قتل عام کرد - لب .
سلطان قطب الدین محمد بن تکش خان ابن ایل ارسلان بعد از پدر پادشاه شد ، و او پادشاه پنجم است از خوارزمشاهیان ، مدّت سلطنت بیست و یکسال ، در ششصد و هفده مُرد ، و چون بیست سال از مدّت دولتش گذشت لشکر چنگیز خان بروی خروج کردند و سلطان گریخت همه مغول از عقب او در آمدند ، و او گریخت از قزوین بگیلان و از آنجا بماندران و از آنجا بیحر آبسکون و در آنجا مُرد ، و سلطان جلال الدین پسرش پادشاه شد ، و در ششصد و بیست و هشت ناشناخته بردست کُردان کشته شد - لب .
أبوالبقاء عبدالله بن أبي عبدالله الحسين بن أبي البقاء العکبري الأصل البغدادي المولد والدار ، صاحب کتاب شرح الايضاح لأبي علي الفارسی ، و دیوان المتنبی ، وله کتاب اعراب القرآن في مجلدین ، و کتاب اعراب الحديث ، و کتاب شرح اللمع لابن جنّی و کتاب اللباب في علل النحو ، و کتاب اعراب شعر الحماسه ، و شرح المفصل للزمخشري و چند کتاب دیگر ، در ستمائیه و ستّ عشرة مُرد ، و لادش در پانصد و سی و هشت - خل .

سال ششصد و هفدهم :

فوت نجم الدین کبری در ستمائیه و هفده ، چنگیز خان در ستمائیه و هفده از جیحون عبور کرده ببلخ نزول کرد و آن را خراب ساخت ، و سی هزار کس بطلب محمد خوارزمشاه بایران فرستاد ، و محمد خوارزمشاه بجزیره آبسکون آمده وفات کرد ، و لشکر مغول در ایران قتل و غارت تمام کردند .

شیخ نجم‌الدین دایه در آن زمان بود ، او در کتاب مرصاد العباد آورده که در شهر ری هفتصد هزار کس کشته شدند ، و بعد از یکسال لشکر مغول از راه دربند و دشت قبیچاق بماوراءالنهر مراجعت نمودند ، و ایران و توران هر دو بقبضه اقتدار چنگیز درآمد و سلطان جلال‌الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه در کنار آب سند در رجب ستمائۀ و هیجده از او منہزم شده بہندوستان گریخت ، و چنگیز در ستمائۀ و بیست و یک بخطاب برگشت - لب .

سال ششصد و ہجدهم :

فوت یاقوت خطاط ملکشاہی در ستمائۀ و ثمانی عشر ، ملقب بأمین الدین و نحو را از ابن الدہمان اخذ کرده بود ، خواجہ جلال‌الدین حسن بن محمد بن حسن حاکم ششم ملاحظہ در ششصد و ہفت حاکم شد ، و تبراً نمود از طریقہ جد و پدر و او را نومسلمان خواندند ، و مساجد و حمامات بنا کرد ، درہر وجہی و یازدہ سال و نیم حکومت کرد ، و در ششصد و ہجده مُرد ، و لادتش در پانصد و پنجاہ و دو ، و بعد از او خواجہ علاء الدین محمد حاکم شد ، و در ششصد و پنجاہ و سہ کشتہ شد - لب .

سال ششصد و نوزدہم :

بناء سور قونیہ بمباشرت علاء الدین کیقباد سلجوقی ، و ابتداء سور اورنجان از اراضی دشت ، و موت شیخ روز بہان بقلی در شیراز - رومی .

سال ششصد و بیستم :

انہزام لشکر دشت در جنگ های چنگیز خان و مستولی شدن غیاث الدین بر خوارزمشاه در فارس و کرمان و ہمدان ، و منہزم شدن شریف حسن از ملک مسعود در مگہ ، و مردن موفق بن قدامہ شیخ قدس خلیل ، و مردن بدیع الدین أحمد قزوینی مین کبار الشافعیہ و یوسف بن یعقوب ملک عرب - رومی .

یوسف بن محمد بن یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن رفیق ابن تومرت بعد از مردن پدرش محمد بن یعقوب پادشاہ شد در سال ستمائۀ و نہ ، و یوسف راحت دوست بود و باین اعتبار دولت او ضعیف شد و در ستمائۀ و بیست مُرد ، و فرزندى از او نماند

و ارباب دولت اتفاق نمودند بر [عبدالواحد بن یوسف بن] عبدالمومن برای کبرسن او و وفور عقل او و تدبیر معقولی نمود و مدارا نکرد تا ارباب دولت خود او را خپه کردند بعد از نه ماه - خل . تصنیف کتاب اقبال در ستمائة و عشرين .

عبدالرحمن بن محمد بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله دمشقی ملقب بدفخرالدین المعروف بابن عساكر فقیه شافعی امام وقت خود در ستمائة و بیست و دو ، و ولدش در پانصد و پنجاه - خل . مبدء دولت براق حاجب مشهور بقتل خان از پادشاهان قراختای کرمان در ستمائة و بیست و یک ، و فوتش در ستمائة و سی و دو - خل .

سال ششصد و بیست و یکم (۱) :

مبدء حکومت سلاطین قراختای کرمان که هشتادوشش سال حکومت کردند و نه تن بودند ، اوّل ایشان براق حاجب بود ، از امرای گورخان قراختای بود برسات نزد سلطان محمد خوارزمشاه آمد و اجازت برگشتن نیافت و در ششصد و بیست و یک مستولی شد بر کرمان و ملقب شد بقتل خان ، و در ششصد و سی و دو مرد - لب . چنگیزخان در سنه ستمائة و بیست و یک بممالک خطای معاودت نمود ، و در سیصد و بیست و چهار مرد - لب .

ابن الأثير محمد عزالدین صاحب تاریخ کامل تاریخ خود را از ابتدای خلقت دنیا تا ستمائة و بیست و یک هجری نوشته چنانکه از آخر کامل معلوم میشود ، و استیلاء غیاث الدین بر شیراز در این سال است - کامل . در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : شیخ ابواسحاق ابراهیم بن داود صدیق محقق عالم حکیم بود سی سال در خانه منزوی شد ، اترک در زمان پسر خوارزمشاه که داخل شیراز شدند او را بانواع عذاب کشتند در ربیع الأوّل سنه ستمائة و بیست و یک .

سال ششصد و بیست و دوم :

اتابك مظفرالدین اوزبك بعد از فوت برادرش نصره الدین ابوبکر بن محمد ایلدکز قائم مقام او شد و پانزده سال سلطنت کرد ، و در سنه اثنی و عشرين و ستمائة

چون سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بر مملکت آنر بایجان استیلاء یافت ، او از فرط اندوه در قلعه النجقُ مُرد - روضة الصفا . یاقوت حموی صاحب معجم البلدان صاحب منشآت در ستمائۀ و بیست و دو مُرد - خل . تولی خان پسر اول چنگیز خان حاکم دشت قبچاق و بلغار و الان و آس و روس در ششصد و بیست و دو مُرد یا شش ماه پیش از پدرش - لب . فوت یاقوت رومی در ستمائۀ و اثنان و عشرين - خل . البهاء أسعد بن یحیی السنجاری الشاعر فقیه شافعی کان فقیهاً در ستمائۀ و بیست و دو مُرد در اربل - خل . فوت موفق الدین سنۀ ستمائۀ و اثنان و عشرين - خل . أحمد بن موسی بن یونس فقیه اربلی شرف الدین الاربلی الفقیه الشافعی اختصر کتاب الاحیاء در ستمائۀ و بیست و دو مُرد - خل .

الناصر لدین الله ابوالعباس أحمد بن مستضیء عباسی خلیفۀ سی و چهارم در پانصد و هفتاد و پنج خلیفه شد ، و در عهد او بغداد و ملک عزت و آبادی تمام یافت ، و در عهد او خوارزمشاهیان سلطنت از دست سلجوقیان گرفتند ، و چنگیز خان بر ممالک توران مستولی شد و چهل و شش سال و یازده ماه حکومت کرد ، و در ستمائۀ و بیست و دو مُرد و بعد از او الظاهر بالله خلیفه شد ، و در ستمائۀ و بیست و سه مُرد - لب .

سال ششصد و بیست و سوم :

الملك المعظم تورانشاه بن ایوب برادر سلطان صلاح الدین در ششصد و بیست و سه مُرد - خل . الظاهر بالله أبو نصر محمد بن ناصر عباسی خلیفۀ سی و پنجم که در ستمائۀ و بیست و سه حاکم شد نه ماه و سیزده روز خلافت کرد ، و در سیزدهم رجب سنۀ ثلاث و عشرين و ستمائۀ مُرد ، و مستنصر خلیفه شد ، و در ستمائۀ و چهل مُرد - لب .

سال ششصد و بیست و چهارم :

چنگیز خان بهفت واسطه بیوزنجر خان میرسد و مجموع خوانین مغول از نسل اویند ، و بیوزنجر خان معاصر ابومسلم مروزی بوده ، و بیوزنجر بیانزده واسطه به ترک ابن یافت بن نوح میرسد ، ولادت در پانصد و چهل و نه ، اول سلطنت در پانصد و نود و نه ، لقب چنگیز در ستمائۀ و دو ، و قصد خوارزمشاه در سیصد و پانزده

دخول ماوراء النهر در ستمائة و شانزده ، عبور از جیحون در ستمائة وهفده ، جنگ جلال الدین منکبرنی با او در ستمائة وهجده ، عود بممالک خطای در ستمائة و بیست و یک ، فوت اودر ششصد و بیست و چهار ، مدت پادشاهی بیست و پنج ، و در فتنه او کفار قریب بهشتاد سال بر اهل اسلام در ایران و توران غالب و حاکم بودند ، و هرگز چنین حادثه در اسلام روی نداده بود ، و بعد از او اوکتای قاعان والی شد ، و در سیصد و بیست و شش مرد - لب .

و چنگیز را چهار پسر بود : اوّل تولی خان حکومت دشت قبچاق و بلغار و الان و آس و روس از او بود ، و او در ستمائة و بیست و دو مرد ، و بعضی گفته اند : پیش از پدر بشش ماه مرد ، دوم جغتای خان و او در ششصد و سی و هشت یا ششصد و چهل مرد و اوکتای در ششصد و بیست و شش جای پدر گرفت ، و تولی همیشه ملازم بود ، پادشاهان ایران از نسل تولی اند در ستمائة و بیست و هشت مرد - لب .

سال ششصد و بیست و پنجم :

در شهر سنه خمس و عشرين و ستمائة سلطان جلال الدین پسر خوارزمشاه از اصفهان بقمع و قلع اهل کرخ بیرون رفت ، و بعد از این سلطان مصاف داد با حکام روم و شام و انقراض دولت او شد باندک زمانی - روضة الصفا . و در لب التوارینخ انقراض را در ستمائة و بیست و هشت نقل کرده ، و در روضة الصفا بعد از دولت خوارزمشاهیان دولت قراختای کرمان را نقل کرده ، فوت کمال اسماعیل در سنه ششصد و سی و پنج است - مجموعہ .

سال ششصد و بیست و ششم :

اوکتای قاعان پادشاه دوم مغول در ششصد و بیست و بویست پدر پادشاه شد ، و جواد بود بسیار و بالش زربخشید بقول بعضی پانصد مثقال باشد ، و بقولی هشت درهم و دودانگ و بقولی هشت دینار و دودانگ ، و اوکتای نجم الدین امیر جرماغون نوئینی را در ششصد و بیست و هشت باران فرستاد - لب . فوت یاقوت حموی در ستمائة و بیست و شش - خل .

يعقوب منجنیقی شاعر درستمائة و بیست و شش مرد - خل . در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : خواجه سعدالدین یحیی بن محمد صالحانی از اکابر ائمه و عظماء مشایخ بود ، عظیم نزد عوام و خواص ، در سنه ستمائة و بیست و شش مرد .

سال ششصد و بیست و هفتم :

فوت عطار در ستمائة و بیست و هفت شربت شهادت چشید ، و بعضی پانصد و هشتادونه گفته اند ، و صد و چهارده سال داشته ، و قبر عطار در نیشابور است - مجالس .
وملا جلال الدین رومی مولوی صاحب مثنوی در وقت رفتن از بلخ و رسیدن بنیشابور بصحبت وی در حال کبر سن رسیده است - مجالس . فوت شهاب الدین سهروردی در ستمائة و بیست و هفت - خل . در کتاب مزارات شیراز سعد بن زنگی را از مشایخ و اصحاب مزار نوشته در رباط معروف به ایش دختر اتابک مدفون شد .

اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی بعد از ظفر بر طغرل در پانصد و نودونه پادشاه شد ، کامل بود ، در جوانی کرمان را گرفت ، و فارس در عهد او آبادان شد و بیست و هشت سال پادشاهی کرد ، و در سال ششصد و بیست و هشت مرد ، و او پادشاه پنجم بود ، و بعد از او اتابک ابوبکر قتلق خان پادشاه شد ، و در ستمائة و پنجاه و هشت مرد - لب .

ناصرالدین الله از خلفای بنی عباس ، سی و چهارم خلفاء ، هفتاد و چهار سال و سه ماه عمر کرد ، و چهل و هفت سال خلافت کرد ، و در ششصد و بیست مرد ، و عمر او هفتاد و چهار سال و چهار ماه بود ، و بعد از او ظاهر خلیفه شد ، و حکایت استمداد علی ملقب به ملک افضل از ناصر بود و شعر او مشهور است :

مولای ان ابابکر و صاحبه عثمان قد غصبا بالسیف حق علی
فانظر إلى خط هذا الاسم کیف لقی من الأواخر ما لاقی من الأولی

روضة اولی الأحاب . - و ظاهر در ستمائة و بیست و هشت مرد .

سال ششصد و بیست و هشتم (۱) :

أحمد ابن عبد الغنی القطرسی در ستمائة و بیست و هشت مرد - خلکان . سلطان جلال الدین منکبرنی بن محمد بن تکش پادشاه ششم از خوارزمشاهیان ، اورا هفت جنگ بامغول واقع شد ، و در شش جنگ غالب شد ، و نوبت آخر مغلوب افتاد و بهند رفت و تمام هند را گرفت ، و بعد از اینکه از جنگ روم برگشت او کتای قاءان پسر چنگیز خان جرماغون نوین را بر سر او فرستاد ، و در منتصف شوال ثمان و عشرين و ستمائة شبیخون بر سر او آوردند ، و در دست کردن کشته شد ، و رکن الدین بردست مغول کشته شد ، و غیاث الدین را براق حاجب کشت در کرمان ، و بعد از سلطان جلال الدین ملک بتصرف مغول آمد و دولت آخشد ، و ممالک ایران سوای عراق عرب که در تصرف مستنصر خلیفه بود مغول را صاف شد ، و امیر جنتمور از دیوان مغول بحکومت ایران آمد ، و بعد از او درسنة ستمائة و سی و سه امیر نویان بجای او نامزد شد - لب . مرگ تولی پسر چنگیز که همیشه ملازم پدر بود پادشاهان از نسل اویند در سیصد و بیست و هشت واقع شد - لب . یوسف بن اسماعیل معروف بأبوالمحاسن شواء در ستمائة و بیست و هشت مرد - خلکان .

الظاهر بأمر الله محمد بن أبي نصر ، سی و نهم خلفای بنی العباس ، تمام باجها را بخشید و از سوداگران هیچ نمیگرفتند ، و مظلّمهای مردم همه را پس داد ، و در عهد او سلطان علاء الدین کیقباد بعد از فوت برادرش پادشاه شد و نه ماه خلافت کرد ، و در ستمائة و بیست و هشت مرد ، و مستنصر خلیفه شد ، و در ستمائة و أربعین مرد - روضة اولی الاحباب .

سال ششصد و بیست و نهم :

در ستمائة و بیست و نه قاضی بهاء الدین یوسف بن شداد را فرستادند که دختر ملک کامل پسر ملک عادل سیف الدین ابی بکر بن ایوب را برای ملک عزیز صاحب حلب پسر ملک طاهر بن سلطان صلاح الدین بیاورد ، و قاضی رفت و آن دختر را در رمضان آنسال آورد ، و احوال قاضی بهاء الدین در ستمائة و سی و دو مذکور

است - خل . أبو القاسم عیسی بن عبدالعزیز اسکندری ، در قراءات کتابی تصنیف نمود و جامع اکبر و بحر از خر نام نهاد ، و مشتمل بر هفت هزار روایت و طریق ، و در سنه ششصد و بیست و ندفوت شد ، و أبو القاسم مذکور زیادتیی کرد بر أبو القاسم هذلی و أبو معشر طبری ، و أبو القاسم هذلی در سیصد و شصت فوفت شد ، و أبو معشر در چهارصد و هفتاد و هشت .

سال ششصد و سی ام :

نصرالله بن محمد بن محمد بن عبدالکریم معروف بابن الأثیر جزری صاحب کتاب مثل السایر در پانصد و پنجاه و هشت متولد شد در جزیره ، و در ستمائمه و سی دو مرد و دو برادر دیگر دارد : مجدالین أبو السعادات المبارک که در سنه ششصد و پنچ [شش] نوشتیم و أبی الحسین علی ملقب به عزالدین معروف بابن الأثیر صاحب کتاب تاریخ کامل .

سال ششصد و سی و یکم :

أحمد بن عبدالسید صلاح الدین الأربلی صاحب اربل در ستمائمه و سی و یک مرد - خل . در ستمائمه و سی و یک بهاء الدین یوسف مذکور در سال بعد مدرسه ساخت پیش روی مدرسه نور الدین محمود بن زنگی در حلب از مال خود برای شافعیه - خل . محمد بن أبی بکر معروف بابن الخباز که ابن خلکان در حلب پیش او درس میخوانده ، در ستمائمه و سی و دو مرد ، و ولادتش در پانصد و پنجاه و هفت بوده - خل .

سال ششصد و سی و دوم :

بهاء الدین یوسف ابن شداد المروّج در ستمائمه و سی و دو مرد ، بهاء الدین ابن شداد قاضی حلب ، أبوالمحسن یوسف ابن رافع بن تمیم بن عتبه بن محمد بن عتاب اسدی معروف بابن شداد و ملقب به بهاء الدین فقیه بود و شافعی ، در موصل متولد شد در پانصد و سی و نه ، و حافظ قرآن شد در صغر سن ، و بعد از آن رفت بموصل و پیش یحیی بن سعدون قرطبی هفت قرائت را خواند یازده سال ، و در پانصد و نود و یک بخدمت ملک طاهر پسر سلطان صلاح الدین رسید و قضای حلب و موقوفات حلب را باو مرجوع کرد ، و ملک طاهر مقرری و اقطاع برای بهاء الدین قرارداد ، و مدرسه

در نزدیکی مدرسه محمود بن زنگی ساخت برای شافعیّه در ستمائة و يك .
 ومیانه اروپدرا بن خلكان مؤانست بوده و پادشاه شهرا بن خلكان در آنوقت كو كجوری
 ابن علي بكتكين بوده ، باری در حلب حل و عقد امور بدست قاضی بهاء الدین بود
 وملك العزیز أبوالمظفر پسر ملك طاهر كوچك بود و اتابك او شهاب الدین أبي سعید
 طغرل بود باشاره قاضی بهاء الدین و بسیار پیر شده بود ، و اورا فرستادند كه دختر
 ملك كامل پسر ملك عادل سیف الدین أبي بكر بن ایوب را بیاورد جهت ملك عزیز
 صاحب حلب پسر ملك طاهر پسر صلاح الدین یوسف در اول سال ستمائة و بیست و نه
 سفر كرد و اول دختر را آورد ، و جمعی از مردم جوان با ملك عزیز مصاحب شدند
 و قاضی روئی ندید و خانه نشین شد ، و مدتی براین حال ماند و بیمار شد تا در سال
 ستمائة و سی و دو مرد ، و كتب مصنّفه از او ماند ، و ابن خلكان گوید : من در سال
 ستمائة و سی و پنج از حلب بیرون آمدم ، و ابن الخباز استاد من یعنی ابن خلكان در
 ستمائة و سی و يك مرد ، و نام او محمد بن أبي بكر بن علي است كه معروف با بن الخباز است
 و ولادت ابن الخباز در پانصد و پنجاه و هفت بوده ، و اتابك شهاب الدین طغرل در ستمائة
 و سی و يك مرد ، و أبو الحسن بن خروف ادیب مشهور در حلب در ستمائة و چهار
 مرد - خل .

فوت قتلخ خان از پادشاهان قراختای کرمان در ششصد و سی و دو كه نامش
 براق حاجب بود ، و مبدء دولتش ششصد و بیست و يك بود ، و اورا در مدرسه كه خود
 بنا کرده بود دفن کردند ، و براق حاجب بعد از خود برادرزاده خود سلطان قطب الدین رامعین
 چند روزی حكومت كرد و عزلت گزید بحكم او كتای قاءان ، و حكومت بر جق بن براق
 حاجب ركن الدین مبارك رسید و در ششصد و پنجاه كشته شد - لب . ابن الفارض عمر
 أبو حفص حموی اندلسی مغربی ثمّ المصري در ستمائة و سی و دو فوت شد - مجالس .
 هلاكوخان در ستمائة و سی و دو مرد - لب . شیخ شهاب الدین سهروردی
 از اولاد محمد بن أبي بكر در ستمائة و سی و دو مرد ، و نود و نه سال داشت - مجالس .

الملك الزاهر داود بن صلاح الدين ششصد و سی و دو مرد - خل ، و در پانصد و هفتاد و سه متولد شد ، و داود حاکم بیره و کنار فرات بود - کامل .

سال ششصد و سی و سوم :

در سنه ششصد و سی و سه امیر نوبان بجای امیر جنتمور که از جانب او کتای قاءان حاکم ایران بود نامزد شد ، اما اختیار در دست نایب او گورخان بود ، گورخان بایران آمد همچنان حکومت بنام او مقرر بود ، امیر ارغون قآن متحقق عادل پسندیده اطوار بود ، و در ستمائة و هفتاد و سه مرد ، و او کتای قاءان در ستمائة و سی و نه مرد - لب . علی بن إسحاق میورقی مرد در پانصد و هشتاد ، و از او چهار پسر ماند یکی از آنها یحیی بود و او در پانصد و هشتاد از میورقه بیرون آمد و مستولی شد بر بلاد بسیاری ، و شجاع و مقدم بود ، و در او اخر شهر سنه ستمائة و سی و سه در بریه از قطر تلمسان مرد ، و خروج کرد یحیی بر اولاد عبدالؤمن ، و عبدالله برادر کوچک یحیی که عبدالله باشد مالک میورقه شد و مانند تا پانصد و نود و نه - خل .

سال ششصد و سی و چهارم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مسطور است : شیخ أبوسعید ساوجی از اکبر اصحاب شیخ أبوالحسن کردویه است ، مردم را بخدا می خواند ، در ستمائة و سی و چهار مرد .

سال ششصد و سی و پنجم :

فوت ملك كامل بن محمد پسر ملك عادل سيف الدين أبي بكر بن أيوب در ستمائة و سی و پنج - خل . فوت الملك الأشرف موسى در ستمائة و سی و پنج - خل . در ستمائة و سی و پنج ، ابن خلکان که مدتها در حلب بود در وقت اعتبار قاضی بهاء الدين يوسف بن شداد از حلب بیرون آمده ، و در سال پانصد و سی و دو باید دید بتفصیل - خل فوت کمال إسماعیل ستمائة و سی و پنج - مجموعه .

سال ششصد و سی ششم :

فوت کوچک کوبوری مالک اربل و نواحی آن در ستمائنه و سی و شش و آخر الامر مملکت خود را تفریق نمود بر اولاد اتابک مودود بن زنگی صاحب موصل - خل . امام ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسماعیل بن عثمان بن یوسف صفراوی اسکندری در ستمائنه و سی و شش فوت شد ، صاحب کتاب الاعلام در قرائت - نشر جزری . در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : شیخ موفق الدین مجاور مسجد عتیق شیراز در ستمائنه و سی و شش مُرد ، و مدفون شد در باب سلم عمارت . . . بامر او کتای قاءان ، و وفات الامام کمال الدین الموصلی مین کبار الحنفیه .

سال ششصد و سی و هفتم :

استخلاص ملک ناصر داود ملک الشام حصار القدس مین الافرنج ، و موت ابن الدشتی مین الحفاظ ، و ابن مستوفی الاربلی ، و ضیاء الدین ابن الاثیر - رومی .

سال ششصد و سی و هشتم :

چغتای خان پسردوّم چنگیز خان پادشاه ماوراء النهر [وکاشغر و بدخشان و بلخ و غزنین] و ایغور و بعضی از خوارزم در ششصد و سی و هشت ، و بقولی در ششصد و چهل روی داد - لب . شیخ محیی الدین بن محمد بن علی عربی طائفی حاتمی اندلسی مشهور صاحب فتوحات ، در ستمائنه و چهل و سه بجای پدر نشست - لب .

سال ششصد و سی و نهم :

سال ششصد و چهلم :

المستصر بالله أبو جعفر بن منصور طاهر (۱) بعد از پدر در ستمائنه و بیست و سه خلیفه شد خلیفه سی و ششم ، اموال ذخیره پانصد سالد را بخشید ، هفده سال حکومت کرد و در ستمائنه و اربعین مُرد ، و مستعصم بعد از او خلیفه شد ، و در ستمائنه و پنجاه و شش کشته شد او با اهل بغداد - لب ، روضه اولی الاحباب . چغتای پسر چنگیز بقولی در ششصد و چهل و بقولی در ششصد و سی و هشت مُرد .

(۱) سی و ششم خلفای بنی العباس - روضه اولی الاحباب .

سال ششصد و چهل و یکم :

استیلاء کفار التاتار علی بلاد الروم بعد هزیمه کیخسرو فی حرب آذربایجان ،
وموت شیخ رضی الدین علی لالا مین کبار مشایخ قزوین - رومی .

سال ششصد و چهل و دوم :

وزارت ابن علقمی که ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه را در سنه ستمائة و چهل
و دو بجهت او نوشته . فوت علی لالا در ستمائة و چهل و دو ، در ربیع الاول بصحبت
نجم الدین کبری رسیده ، و در نفعات هست که در صد و بیست و چهار شیخ کامل خرقة
داشته ، و صد و سیزده خرقة از او مانده بعد از فوت ، و بخدمت صاحب رسول الله أبوالرضا رتن
رسیده و امانت رسول الله ﷺ که شانه بود باوداده - مجالس .

سال ششصد و چهل و سوم :

موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش النحوی معروف بابن الصائغ در ستمائة
و چهل و سه 'مرد ، فاضل و ماهر بود در نحو و تصریف ، و در مدرسه رواحیه حلب
مدرس بود در ستمائة و بیست و شش ، و دعوی میکرد که ازمسافت دو روزه می بینم
وزرقاء یمامه از سه روزه میدید ، و حل این را کرد که ماه را میبینم ، و باو گفتند که پس
بگو ازمسافت چند ساله میبینم ، گفت که اگر این را بگویم مردم میفهمند ، و ولادتش
پانصد و پنجاه و سه بود ، و شرح بر مفصل زنجیری نوشته بود - خل . أبوالحسن
علی بن محمد سخاوی صاحب شرح شاطبی در ستمائة و چهل و سه 'مرد - نشر جزری .
ابن ابی العرس رشید همدانی صاحب شرح شاطبی در ستمائة و چهل و سه 'مرد -
نشر جزری .

کیوک خان پسر او کتای پسر چنگیز خان لعنهم الله بعد از پدر بچهار سال در ششصد و
چهل و سه سلطنت ظالمد نشست ، و قبل از جلوس او بر تخت ، مادرش توراکینا خان
حکم کرد ، بنا بر اینکه امر مغول چنان است که چون پادشاه فوت شود تا زمان
تعیین یکی از وارثان ملک خاتونی که مادر فرزندان مهین باشد حکم کند ، کیوک خان

بخشیده بود ، چون پدزش یکسال حکومت کرد و در ششصد و چهل و چهار مرد در حدود سمرقند ، و منکوقاءان بعد از او در ششصد و چهل و هشت حاکم شد - لب .

سال ششصد و چهل و چهارم :

ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغة گوید : فتمَّ تصنيفه في مدَّة قدرها أربع سنين و ثمانية اشهر : أولها غرَّة شهر رجب سنة أربع و أربعين ، و آخرها سلخ شهر صفر سنة تسع و أربعين و ستمائة ، وهو مقدار خلافة أمير المؤمنين عليه السلام - انتهى . در صفر سال ششصد و چهل و چهار خواجه نصیر الدین محقق طوسی امامی از تصنیف شرح اشارات فارغ شد ، و در ششصد و هفتاد و دو فوت شد - لب . شیخ صدر الدین قونوی أبو المعالی میانہ او و خواجه نصیر الدین محمد طوسی اسؤله و اجوبه واقع است و مولانا قطب الدین علامہ شیرازی در حدیث شاگرد اوست و بامولوی رومی اختصاص داشت و نماز بر مولوی او کرد - مجالس .

غیاث الدین کیخسرو از شعبه سوم سلاجقه روم که در ستمائة و اثنین قدری از احوال او را نوشته بودیم در ستمائة و أربع و أربعين در گذشت ، و او هشت سال حکومت کرد ، و بعد از او پسرش رکن الدین سلیمان سلطنت یافت ، مدبر مملکت خواجه معین الدین پروانه کاشی و سلطان رکن الدین برادر خود علاء الدین کیقباد را پیش او کتای قاءان فرستاد و کار سازی بمراد کرده به حدود روم رسید ، رکن الدین سلیمان او را هلاک ساخت ، از بیم تفوق بر ادردیگرش کیکابوس از او متوهم شده بقراقوم گریخت ، لشکر ترکه خان او را بخدمت آنحضرت بردند ، ترکه خان پادشاهی بود مسلمان او را مدد داده بروم فرستاد ، و بعد از هجده سال غربت چون خواست دست در گردن حکومت کند هادم اللذات او را برد ، و سلطان رکن الدین سلیمان در زمان ایقا خان بنا بفرمان بیاساق رسید ، بعد از او پسرش کیخسرو را حکومت روم دادند و هجده سال اسم سلطنت بر کیخسرو اطلاق کردند ، تا درسنة اثنی و ثمانین و ستمائة در آذربایجان بفرمان احمد خان مقتول گشت - روضة الصفا .

سال ششصد و چهل و پنجم :

فوت ملای روم (۱) صاحب مثنوی درستمائة وچهل و پنج در دست علاءالدین محمد که فرزند ناخلف او بود کشته شد - مجالس . در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مذکور است : شیخ بهرام بن منصور فسوی کان من رجال الله له حال و عرفان و جذبات درسنة ستمائة وچهل و پنج مرد .

سال ششصد و چهل و ششم :

ملك عادل در ستمائة وچهل و شش مرد ، فوت ابن حاجب صاحب كافيہ در ستمائة وچهل و شش .

سال ششصد و چهل و هفتم :

فراغ از تصنيف جلد عاشر شرح ابن أبي الحديد در ستمائة وچهل و هفت .

سال ششصد و چهل و هشتم :

قتل توران شاه بن الملك الصالح نجم الدين أيوب ابن الملك العادل الكامل ناصر الدين محمد بن العادل أبي بكر بن أيوب در ستمائة وچهل و هشت بردست دوغلام او محسن ورشید ، من كشف الغمّة در احوال شريف حضرت إمام موسى صلوات الله عليه . ولادت علامه حلی از كمل علمای شیعه در ستمائة وچهل و هشت - شرح أربعين محمد خاتون ، و ابن زهرة حلبی حسیني معاصر علامه بوده ، و فوت علامه در هفتصد و بیست و شش ، منكوقاءان پسر تولى خان پسر چنگیز بعد از موت كيوك خان بچهار سال در ششصد وچهل و هشت پادشاه شد بسعی آباقا خان بن چنگیز که مهتر قوم بود و حکومت دشت قبیچاق داشت ، و فوت او در ششصد و پنجاه و هفت واقع شد - لب .

در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : شیخ شهاب الدین محمد بن أحمد صالحی بیضاوی تحصیل علوم دینی کرده بود و عالم و محقق بود در ستمائة وچهل و هشت مرد . صاحب كشف الغمّة كتاب كفاية الطالب تأليف امام حافظ أبي عبدالله محمد بن يوسف بن محمد گنجی شافعی را خوانده است بر مؤلفش در دو مجلس - آخرهما

(۱) بلکه شمس تبریزی استاد ملای رومی .

سادس عشر جمادی الاخری من سنة ستّمائة وأربعین وثمان ، و اجاز لي وخطه بذلك
ندی قراة علیه در دلائل إمامت حضرت أمير نقل نموده .

سال ششصد وچهل ونهم :

فراغ از تصنیف شرح ابن أبي الحديد درستّمائة وچهل ونه ، و شروع در تصنیفش
درستّمائة وچهل و چهار که مجموع چهار سال و هشتماه باشد ، مدّت خلافت ظاهری
حضرت أمير المؤمنین و صنو رسول رب العالمین صلوات الله علیه ، چنانچه در آخر شرح
بهج البلاغة گوید . فوت جمال الدین أبو الحسن ابن مطروح ، بخدمت سلطان ملك ایوب
رسید در دیار مصریه ، و در ستّمائة وچهل ونه مرد - خل . فوت آباقاخان درستّمائة
وچهل و نه .

سال ششصد و پنجاهم (۱) :

سلطان رکن الدین مبارک خواجه جق بن براق حاجب ملقب بقنلق خان که در
ششصد و سی و دو حاکم شده بود ، شانزده سال پادشاهی کرد ، و بحکم منکو قاءان در
ششصد و پنجاه معزول شد ، و بعد از مدتی بردست سلطان قطب الدین کشته شد ، و این
حاکم دوّم بود ، و بعد از او سلطان قطب الدین محمد حاکم شد و در ششصد و پنجاه و پنج
مرد - لب . شیخ سعد الدین حموی از اصحاب شیخ نجم الدین کبری در کمال علوم
ظاهری و باطنی صاحب تصنیفات ، معاصر شیخ صدر الدین قونیوی ، شصت و سه سال
داشت درستّمائة و خمسین مرد - نفحات ملا جامی .

در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مذکور است : شیخ شهر دار ابن حسن
دیلمی صاحب مقامات علیه از مردم جیلان مریدان داشت درستّمائة و پنجاه مرد .
سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی ، کتاب اختیار که تلخیص مصباح است
در ۶۵۰ تلخیص نموده و کتاب خوبی است ، و راقم حروف محمد حسین بن عبدالحسین
الحسینی آن را ترجمه نموده در هزار و صد و بیست و سه بفرموده شاه سلطان حسین
الحسینی اهلوسوی الصفوی بن شاه سلیمان بن شاه عباس بن شاه صفی ابن سام میرزا

ابن شاه عباس بن شاه خدا بنده ابن شاه طهماسب ابن شاه إسماعیل که ابتدای دولت صفویّه از او است .

سال ششصد و پنجاه و یکم (۱) :

در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ معین الدین ابوذر عبدالله بن الجنید بن روزبه گیلی مفتی بود شصت سال مصاحب ابن الجوزی ، و جمع بین الصحیحین را بر شیخ ضیاء الدین عبدالوهاب خوانده بود و خرقه از دست او پوشید و بعد از آن برگشت بشیراز در ذی حجه سنۀ ستمائۀ و پنجاه و یک مُرد ، در جنب رباط شیخ کبیر مدفون شد ، انتهی .

سال ششصد و پنجاه و دوم :

انقراض دولت بنی ایوب من مصر بخلع اشرف موسی ، و استقلال الاتراك معزایك ، و موت عبدالحمید الخسروشاهی ، و صدر الدین محمد بن عباد الاخلاطی صاحب تلخیص الجامع ، و ابابکر یس التركي من الأُمراء - رومی .

سال ششصد و پنجاه و سوم :

هولاکو بفرمان منکوقاءان در ششصد و پنجاه و سه از جیحون عبور کرده بایران آمد و بقلع وقمع ملاحظه پرداخت ، و در تون و توابع آن که منشأ طائفة إسماعیلیّه بود قتل عام فرمود ، و بعد از آن بعراق آمد و بد الموت رفت ، و خواند رکن الدین را در غرّه ذی قعدة سنۀ ششصد و پنجاه و چهار از قلعه میمون دژ بیرون آورد و قلاع ایشان را خراب کرد و بجانب بغداد رفت - لب .

خواند علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن حاکم هفتم ملاحظه قهستان که بعد از پدر در ششصد و هجده حاکم شده بود ترك مسلمانانی کرد و بر سر إلحاد رفت و سی و پنج سال و یکماه ماند ، و در سلخ شوال سال ششصد و پنجاه و چهار به هولاکو خان بیوست - لب ، یوسف بن محمد بیاسی اندلسی در ستمائۀ و پنجاه و سه فوت شد - خلکن .
استرداد یرنانیة الروم بلد قسطنطینیّه من الافرنج و هزیمة عسکر مرتضی عمر الطوحّدی

فی محاصره فاس مغلظه الحصان شدید الرأس وسلطنت ترکه خان بعد موت باتو فی الدشت و ابتداء دولة الجنگیز به بخراسان و دشت قبیچاق - رومی .

سال ششصد و پنجاه و چهارم :

هولاکو رکن الدین را در غره ذی قعدہ سنه ششصد و پنجاه و چهارم از قلعه میمون دژ بیرون آورد و قلاع را خراب کرد ، و در ششصد و پنجاه و شش بر بغداد مستولی شد - لب . خواند رکن الدین خورشاه بن علاء الدین محمد که بعد از پدر خواند علاء الدین در ششصد و هجده حاکم شده بود حسن مازندران را بقصاص بکشت و چون یکسال در پادشاهی ماند هولاکو خان بجنگ او رفت ، و خورشاه دانست که با او مقاومت نمیتواند کرد از قلعه میمون دژ بیرون آمده بجانب هولاکو خان در پیوست در سلخ شوال ششصد و پنجاه و چهارم هولاکو خان قلاع ملاحظه را خراب کرد ، و هولاکو خان خواند رکن الدین را بجانب منکوقاءان فرستاد بطرف خطای ، و چون بماوراء النهر رسید از جانب منکوقاءان خبر رسید و او را بکشتند ، و دولت ملاحظه قهستان آخشد ، و قلعه الموت در دویت و چهل و شش بنا شده بود - لب . فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین - روضه الصفا .

در کتاب مزارات شیراز مسطور است : الشیخ عماد الدین عبد السلام بن محمود الغزنوی الأصل شیرازی المولد ، ومن مشایخه الشیخ أبو الفتح العجلی ، روی الحدیث فی شیراز سنة أربع وخمسين وستمائة ، وتلمذ عنده خلق كثير من العلماء ، ودرستمائة وستین و إحدى مُرد ، انتهى .

سال ششصد و پنجاه و پنجم :

ضیاء الدین ابوالحسن مسعود بن محمود شیرازی معاصر فخر رازی در ستمائة و خمس و خمسين مُرد - مزارات شیراز . سلطان قطب الدین محمد بن ختمیز تانیکو برادر زاده براق حاجب بفرمان منکوقاءان بسلطنت رسید ، و او حاکم چهارم بود از سلاطین قراختای ، و شش سال حکومت کرد و در رمضان ششصد و پنجاه و پنج مُرد و بعد از آن سلطان حجاج بن قطب الدین حاکم شد ، و در ششصد و شصت و نه بدلهلی

رفت - لب . نصرالله ابن الأثير الجزري ضياء الدين صاحب كتاب المثل السائر في ادب الكاتب در ستمائة و پنجاه و پنج مُرد - لب ، خل . عز الدين أبو حامد عبدالحميد بن هبة الله بن الحسين بن أبي الحديد مدايني ، ولادت او در پانصد و هشتاد و شش ، وفوت در ستمائة و پنجاه و پنج - خل .

قراختای کرمان نه تن بودند ، هشتاد و شش سال حکومت کردند ، اول ایشان حاجب از امراء گورخان قراختای بود ، [برادرزاده او] شش سال حکومت کرد و در ستمائة و پنجاه و پنج نماند ، و بعد از او سلطان حجاج بن قطب الدين بعد از پدر حاکم شد و در ستمائة و شصت و نه بدھلی رفت و در راه سفر وفات کرد و قتلغ سلطان در غیبت سلطان دوازده سال حکومت کرد ، و در ستمائة و هشتاد و يك مُرد - لب .

تاریخ بستان شیخ سعدي :

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج که بر در شد این نام بردار گنج

وفوت سعدي در ستمائة و پنجاه و شش بود ، و تاریخ گلستان نیز تاریخ فوت است در ستمائة و پنجاه و پنج رکن الدين خورشاه ابن علاء الدين محمد قهستانی ملحد از لشکر هولاکو بیرون آمده رو براه نهاد ، و در ظاهر حصار کرد کوه فرود آمد ، و خبر فرستاد که جای خود نگهدارید و قلعه نسپارید ، و از آنجا رفت و آخر کشته شد چنانچه در ستمائة و پنجاه و چهار نوشته ایم - روضة الصفا . وهولاکو بعد از قمع و قلع ملاحظه با خواجه نصیر قدس الله روحه متوجه بغداد شد - روضة الصفا . صاحب روضة الصفا بعد از احوال ملاحظه قهستان احوال سلاجقه را نوشته .

سال ششصد و پنجاه و ششم (۱) :

فوت شیخ سعدي در ستمائة و پنجاه و شش ، در گلستان گوید :

در آنوقتی که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

صد و ده سال عمرش بوده ، و معاصراً بوالفرج ابن جوزی بوده - مجالس . و شیخ

(۱) انقراض دولت بنی عباس و برافتادن نام خلافت ناهق از عالم ، و ظهور نام و نشان

صفی الدین بن اسحاق بصحبت شیخ سعیدی رسیده - مجالس . هولاکو در ششصد و پنجاه و شش معتصم عباسی را با چهار کس در سادس صفر بقتل آورد ، و هزار هزار و هشتصد هزار رومی کشته شد ، و در ششصد و پنجاه و هفت حلب را گرفت - لب . المستعصم بالله ابوالاحمد عبدالله بن مستنصر بعد از پدر در ستمائت و بیست و سه خلیفه شد و او خلیفه سی و هفتم عباسی است ، و دولت ایشان منقرض شد باو و پانزده سال و هفت ماه حکومت کرد ، و هلاکو خان لشکر آورد ، و در اوایل صفر سنه ستمائت و پنجاه و شش متاصل و کشته شد و دولت عباسیان بسر آمد و مغول برعراق عرب مستولی شد - لب ، روضة اولی الاحباب ، و بعد از این حکومت هلاکو خان است .

من و صاف در روز یکشنبه چهارم شهر صفر ۶۵۵ خلیفه المستعصم بالله از بغداد بیرون آمده بمجالس هلاکو خان حاضر شد فی سنه خمس و خمسين و ستمائت ، و در چهار شنبه هفدهم ، خلیفه را در نمد پیچیده لگد مال ساختندش ، و بجهنم تشریف کثیف را ارزانی فرمودند .

زهیر بن محمد ملقب ببهاء الدین کاتب از فضلاء عصر بود خوش نظم و نثر و خط در خدمت ملک صالح ایوب پسر ملک کامل بود در دیار مصریّه ، و وبائی در مصر بهم رسید در ستمائت و پنجاه و شش ، و بهاء الدین در آن و با 'مرد - خل .

سال ششصد و پنجاه و هفتم :

فوت کاتبی قزوینی در ستمائت و پنجاه و هفت ، مولا نجم الدین علی کاتبی قزوینی حکیم متبحر بود ، و در حکمت شاگرد اثیر الدین ابهری است ، شرح ملخص و شرح محصل و شرح کشف و حکمة العین و رساله شمسیه و جامع الدقایق از مصنفات او است در ششصد و پنجاه و هفت 'مرد در قزوین - لب .

برادر هلاکو خان منکوقاءان پسر تولی پسر چنگیز که در ستمائت و چهل و هشت حاکم شده بود بقول صاحب تاریخ گزیده در ششصد و پنجاه و هفت 'مرد ، و صاحب روضة الصفا ششصد و پنجاه و پنج گفته ، و او بصفه عدل و داد موصوف بود

و تقویت اهل اسلام میکرد، و ایشانرا بر مردم دیگر ادیان یاری مینمود ، و سادات و علماء و مشایخ از تکلیفات دیوانی معاف بودند ، و دانشمندان نصاری و دیران را رعایت میکرد ، اما از یهود کسی را سیورغال نداد ، و منکوقاءان قپلای قاءان را بطرف شرقی و هالاکور را بطرف غرب بجهانگیری فرستاد ، و هولاکو در ستمائۀ و پنجاه و سه از جیحون عبور کرد و بایران آمد - لب .

سال ششصد و پنجاه و هشتم :

اتابك مظفرالدین ابوبکر قتلخ خان بن سعد بن زنگی بعداز پدر در ششصد و بیست و هشت پادشاه شد ، کامل بود در خیرات و شناختن حق علماء ، و شیخ سعدی گلستان با اسم او نوشت ، و او پادشاه ششم بود از اتابکان فارس سی سال پادشاهی کرد و در ششصد و پنجاه و هشت مُرد ، و بعداز او سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی پادشاه شد و دوازده روز پادشاهی کرد ، و بعداز او اتابك محمد بن سعد پادشاه شد ، و در ششصد و شصت يك مُرد - لب .

در کتاب مزارات شیراز ابوبکر بن سعد زنگی را از جمله صاحبان مرید و مشایخ شمرده . شیخ سیفالدین باخزری از خلفای شیخ نجمالدین کبری ، فوتش در ستمائۀ و پنجاه و هشت - نفعات ملا جامی .

سال ششصد و پنجاه و نهم :

بدر الدین لؤلؤ مدبّر ملک عزالدین بن مسعود بن نورالدین ایالت موصل بر او قرار یافت ، و در سنۀ ستمائۀ و پنجاه و نه بدرالدین مُرد .

سال ششصد و شصتم (۱) :

اتابك محمد بن سعد چون پدرش مُرد کودک بود پادشاهی بنام او مقرر شد مادرش ترکان خواتون مدبّر ملک بود ، دو سال و هفت ماه پادشاهی کرد ، و در سال پانصد و شصت مُرد ، و او هشتم بود از اتابکان ، و بعداز او اتابك محمد شاه پادشاه شد و در ششصد و شصت و يك مُرد - لب .

(۱) انتهای دولت شعبۀ دوم از اتابکان فارس .

عزالدین بن مسعود بن نورالدین ارسلان شاه بعد از پدر حاکم شد و او دهم است از شعبه دوّم اتابکان ، و بدرالدین لؤلؤ مدبّر ملک بود ، و بعد از اندک مدتی وفات یافت ، و ایالت موصل بر بدرالدین قرار گرفت ، و در سنهٔ تسع و خمسین وفات یافت و بعد از بدرالدین پسرش ملک صالح بجای او نشست ، و در ستمائمه و ستمین در مکر ارغون نویان مغول قرار گرفت و دولت این طائفه آخشد .

سال ششصد و شصت و یکم :

اتابک محمد شاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بعد از اتابک محمد پادشاه شد هشت ماه حکومت کرد و غافل از همه کار و بار ترکان خاتون با او جنگ کرد ، و او را در دهم رمضان ششصد و شصت و یک اسیر کرده فانی گردانید ، و بعد از او سلجوقشاه پادشاه شد و پنج ماه حکم کرد و ترکان خواتون را بخواست و کشت ، و برادر ترکان خواتون پناه به لاکو خان برده لشکر آمد و او به کازرون گریخت و او را گرفته و کشتند ، و بعد اتابک آتش خواتون بنت سعد بن ابوبکر بعد از سلجوقشاه پادشاه شد ، و او را جهت شاهزاده منکوتمر بن هولاکو خان بخواستند ، و فارس بتصرف مغول درآمد و قریب به بیست سال حکومت بنام او بود ، پس نام سلغریان از عالم برافتاد ، و شعبهٔ اوّل اتابکان آخشد - لب .

فوت مولانا رومی در سنهٔ ششصد و شصت و یک ، قبروی درقونیه است - مجموعه . در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ عماد الدین عبدالسلام بن محمود غزنوی الاصل شیرازی المولد در سنهٔ ستمائمه و پنجاه و چهار در شیراز روایت حدیث کرد و در ستمائمه و شصت و یک مُرد ، انتہی .

سال ششصد و شصت و دوم :

تصنیف جلد ششم مثنوی در ستمائمه و شصت و دو بوده ، وفوت مقارن این بوده فراغ از تاریخ ابن خلکان که مسمی است به وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان در روز یکشنبه بیستم جمادی الاخره سال ستمائمه و شصت و دو (۱) . در تاریخ اکبری

مسطور است : انجل نویان پسر قراچار نویان است ، ودرعهد خانی قرا هلاکو رفعت بخش مقام پدر شد ، و در سنه ستّمائة و شصت و دو از کمال استقلال برمسند دولت متمکن شد ، و منکوقاءان که هلاکو را بجانب ایران فرستاد انجل نویان را برسم سالوری همراه کرد ، انتهى .

والینگز نویان از اولاد انجل نویان است ، و چون انجل نویان 'مرد دواخان بن براق خان بن موتو بن مواتکان بن جغتای خان بن چنگیز خان باورت رسیده بود او را امیرالامراء ساخت و عرصه توران او را مسلم داشت ، انتهى ، و امیر پسر منکلی پسر امیر برکل و پدر تیمور است ، انتهى .

سال ششصد و شصت و سوم :

هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز که بفرمان برادرش بجهانگیری بطرف عرب آمده بود ، و در ششصد و پنجاه و سه از جیحون عبور نموده ، و قلاع ملاحده را در ششصد و پنجاه و چهار خراب نموده بود ، و مستعصم را در ششصد و پنجاه و هفت گرفته بود در نوزدهم ربیع الأوّل ششصد و شصت و سه 'مرد لعنه الله ، خرج کیمیاگران بسیار کرد ، و عراق و مازندران و خراسان به پسر خود آبقا خان داد و آزان و آذربایجان بفرزند دیگر شصت داد ، و دیار بکر و دیار ربیع را بامیر توران داد ، و خواجه ملک جوینی را بر بغداد گماشت ، و ملک روم را بمعین الدّین پروانه کاشی سپرد ، و وزیر او أوّل خواجه سیف الدّین تپکچی بود او را کشتند ، وزارت بخواجه شمس الدّین مجل صاحب دیوان رجوع نمود ، از آثار هلاکو زیج جدید است که خواجه بانفق مولانا نجم الدّین کاتبی دبیران قزوینی نشست ، و خواجه معاصر او بود ، و ولادتش در پانصد و نود و هفت ، و فوتش ششصد و هفتاد دو ، بعد از هلاکو آبقا خان در ششصد و شصت و سه نام او بر عنوان احکام نوشتند ، و در زمان پدرش نام منکوقاءان می نوشتند ، و در ستّمائة و شصت و هشت میانه او و میانه براق جنگ واقع شد - اب .

سال ششصد و شصت و چهارم :

منهزم شدن آبقاخان از ترکه خان در جنگ دشت ، واسترداد کردن ملك طاهر حصار صفد و طرابلس را از افرنج ، و قتل سلیمان بن کینخسرو سلجوقی بحکم ابقا خان - رومی .

سال ششصد و شصت و پنجم :

أبو القاسم عبدالرحمن دمشقی معروف بأبي شامه صاحب شرح شاطبی درستمائة و شصت و پنج 'مرد - نشر جزري . در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : شیخ نجم الدین عبدالرحمن بن محمد بن أحمد بیضاوی ، از اوجم کثیری تلمذ نموده اند ، صاحب کرامات و مقامات در ستمائة و شصت و پنج 'مرد .

سال ششصد و شصت و ششم :

ببیرس سلطان مصر حصار انطاکیه را بشمشیر گرفت ، و قلعه شقیف را بامان متصرف شد ، و در این سال کیقباد سلجوقی 'مرد ، و از کبار حنفیه امام حمیدالدین علی ضریر 'مرد - رومی .

سال ششصد و شصت و هفتم :

در آخر کتاب الاذکار نووی بنظر رسید ، قال مصنفه أبوزکریا یحیی بن شرف النووی : فرغت من جمعه فی المحرم سنة سبع و ستین و ستمائة ، سوی احرف الحقیقه بعد ذلك ، و اجزت روايته لجميع المسلمين و المسلمات ، انتهى ، و تاریخ فراغ از کتابت کتاب مذکور در نهصد و پنجاه و دو بود .

سال ششصد و شصت و هشتم :

میانہ آبقاخان بن هولاکو و میان براق خان از نسل جغتای خان پادشاه ماوراءالنهر در خراسان در سال ششصد و شصت و هشت جنگ واقع شد ، ابقا غالب و براق منهزم شد و ابقا مدت هفت سال حکومت کرد در ایران ، و در ششصد و هشتاد 'مرد - لب . ولادت پادشاه شیعه اثنی عشری الجایتو خدا بنده محمد غفر له در دوازدهم ذی حجه ستمائة و هشتاد - لب .

سال ششصد و شصت و نهم :

سلطان - حجاج بن قطب الدین بعداز پدر در ششصد و پنجاه و پنج بفرمان منکوقاعان پادشاهی کرمان نامزد او شد ، منکوحه اش مدبره ملک شد قتلخ ترکان دختر براق حاجب چون سلطان حجاج کوچک بود ، و بعداز آن که رشید شد خود مستقل شد قتلخ ترکان از او برنجید و بدرگاه ابقاخان رفته سلطان حجاج از خوف در سنه ششصد و شصت و نه بدهلی رفت ، و قتلخ ترکان دوازده سال حکومت کرد ، و قتلخ ترکان در ششصد و هشتاد و یک 'مرد - لب . کتاب تاریخ ابن خلکان در سال ششصد و شصت و نه شروع شده و باین وضعیکه نوشته شده است بردست مؤلفش تمام شده در ستمائة و هفتاد و دو چنانکه از آخر تاریخ مزبور معلوم میشود .

وهذه عبارته : **نجز الكتاب الذي سمّيته وفيات الأعيان و انباء ابناء الزمان بحمد الله ومنه ، وذلك في يوم الثاني والعشرين من جمادى الآخرة سنة اثنتين وسبعين وستمائة ، واسم أو احمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان است .**

سال ششصد و هفتادم :

ولادت سلطان غازان بن ارغون بن ابقا بن هولاکو در ششصد و هفتاد ، وفوت در هفتصد و سه - لب . در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مسطور است : **شیخ سعدالدین اسعد اسن اولاد صدرالدین ابوالمعالی مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان در ستمائة و هفتاد در زیرخانه که منهدم شد 'مرد ، عالم واعظ متورع بود ، مذکور بود در مسجد جامع .**

صاحب کشف الغمه گوید در کتاب مذکور که : **در سال ستمائة و هفتاد از مشهد شریف آنحضرت ، یکی از قوام آنحضرت عهدی که مأمون نوشته بود در باب ولایت عهد بخط مأمون ، و در میانه سطور و بر ظهر آن خط حضرت امام رضا بود و من بوسیدم او را ، و نسخه را نقل نموده ، اول خط مأمون قریب بنود بیت ، و بر پشت آن خط حضرت است قریب به سی بیت ، و تاریخ حضرت دوست و یک است ، انتهی .**

سال ششصد و هفتاد و یکم :

انزمام مغول از سلطان مصر در حرب محاصرهٔ بیره حلب ، واستیلاء محمود قلهانی بر جزیرهٔ هرمز ، وابتداء دولت او ، وموت صدرالدین محمد بن إسحاق فیومی از مشایخ وفوت علم الدین قاسم رزاقی - رومی .

سال ششصد و هفتاد و دوم :

ابن مالک صاحب الفیه نحو در ستمائة و هفتاد و دو 'مرد ، ودر ستمائة یا در ستمائة و یک متولد شده - شرح الفیه ابن ناظم . اتمام تاریخ ابن خلکان در ستمائة و هفتاد و دو ، فوت مؤلف در ستمائة و هشتاد . فوت خواجه نصیر در ستمائة و هفتاد و دو در وقت روز دوشنبه ، ودر کاظمیه مدفون است - لب .

أبو جعفر خواجه نصیرالدین محمد بن حسن اصلش از جهرود ساوه است و طوس مولد و منشأ او است ، شاگرد فریدالدین داماد است ، و او شاگرد سید صدرالدین حسنی و او شاگرد افضل الدین غیلانی ، و او شاگرد أبو العباس لوکری است و او شاگرد بهمینیار است و بهمینیار شاگرد أبوعلی سینا است ، ولادتش در پانصد و نود و هفت ، و تصنیف شرح اشارات در ششصد و چهل و چهار است .

ملاّ بهشتی اسفراینی از شاگردان خواجه نصیر است ، و شرحی بر تجرید العقاید خواجه نوشته ، ثقه‌ای که آن شرح را دیده بود نقل خوبی آن شرح می نمود ، و آخوند مولانا میرزای شیروانی نقل نمود که بابا رکن الدین مدفون در قبرستان کبیر اصفهان معاصر خواجه بوده ، و خواجه که با هلاکو باصفهان آمدند خواجه تعریف بابا رکن الدین بهلاکو نموده هلاکو را بدیدن بابا رکن الدین برد ، و بالتماس بابا قتل عام بر طرف شد یا تخفیف در قتل واقع شد .

سال ششصد و هفتاد و سوم :

أمیر خراسان ارغون اقا از قبل او کتای قاءان در ستمائة و هفتاد و سه بجهنم رفت ، و او نسبت بدیگران عادل و پسندیده اطوار بود - لب . أحمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن أحمد ابن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد الطاووس العلوی الحسینی سیدنا الطاهر الامام المعظم فقیه

أهل البيت جمال الدين أبو الفضائل ، مات سنة ثلاث وسبعين وستمائة ، كان أروع أهل زمانه - رجال ميرزا محمد .

سال ششصد و هفتاد و چهارم :

اتمام تاریخ مسمی بنظام التواریخ درستمائة و هفتاد و چهار بردست مؤلفش ناصر الدین ابوسعید عبدالله بن مولانا قاضی القضاة امام الدین ابوالقاسم عمر بن فخرالدین ابی الحسن علی البیضاوی ، و این تاریخ مختصریست از ابتدای خلقت آدم علی نبینا وعلیه السلام نوشته تازمان ابقاخان و وزارت شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان بهاء الدین محمد جوینی و شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی بنام بهاء الدین صاحب دیوان است ، و محقق صاحب شرایع معتبر را نیز بنام بهاء الدین نوشته . فخرالدین ابوبکر بن شرف الدین عبدالله معروف به بدل در ستمائة و هفتاد و چهار مُرد - مزارات شیراز .

سال ششصد و هفتاد و پنجم :

منهزم شدن معین الدین مغول از ملک ظاهر در حرب بستان ، و گریختن روم در حرب ابقا ، و موت شهاب تلغفری از شعرا ، و سیّد احمد بدوی - رومی .

سال ششصد و هفتاد و ششم :

فوت محقق صاحب شرایع در ستمائة و هفتاد و شش ، قدس الله روحه العزیز . جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الحلّی شیخنا نجم الدین ابوالقاسم المحقق المدقق العلامة واحد عصره و ألسن أهل زمانه ، أقومهم بالحجّة و اسرعهم استحضارا قرات علیہ و ربانی صغیراً و كان له علی أحسان عظیم و النفات و اجازلی جمیع ماصنّفه و قرأه و رواه توفی فی شهر ربیع الآخر سنة ست و سبعین و ستمائة (۱) - رجال میرزا محمد .

سال ششصد و هفتاد و هفتم :

ظهور شیخ اوحدی در روزگار ارغون خان بوده که در هفتصد و بیست و دوفوت شده ، و وفات اوحدی در اصفهان بوده در عهد سلطان محمود غازان ، و در شهر سنه

(۱) این کلام ابن داود است .

ستمائة وهفتاد وهفت فوت شده - مجالس ، واین تاریخ محل نظر است ، وهفتصد و سی وهشت تاریخ انمام جام جم بوده - مجالس . صاحب کشف الغمه میگوید : درستمائۀ وهفتاد وهفت خط مبارک حضرت را دیدم در واسط در جواب نوشته مأمون ، و تاریخ خط حضرت دویست و یک بود ، انتهى . زین الدین صالح بن مؤید کازرونی درستمائۀ وهفتاد وهفت مُرد - مزارات شیراز .

سال ششصد وهفتاد وهشتم :

در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ روح الدین عبدالرقیب بن عبدالله ابن الجنید خلیفه پدرش بود و تأسی بطریقتہ جمع کثیر من العلماء و المسلمین در ستمائۀ وهفتاد وهشت مُرد ، انتهى . نجز الجزوالأول من کتاب کشف الغمة فی معرفة الأئمة علی يد جامعه افقر عباد الله تعالی إلى رحمته و شفاعة نبیہ و ائمتہ علی بن عیسی بن أبی الفتح الأربلی عفی الله عنه فی ثالث شعبان سنة ثمان و سبعین و ستمائۀ ببغداد فی داره بالجانب الغربی علی شاطيء دجلة ، و درستمائۀ ونود و یک اجازہ نوشته برای مجد الدین فضل .

سال ششصد وهفتاد ونهم :

زین الدین فقیه علی لبان درستمائۀ وهفتاد ونه مُرد - مزارات شیراز .

سال ششصد و هشتادم (۱) :

قاضی القضاة أحمد بن خلکان صاحب تاریخ درستمائۀ وهشتاد مُرد - خل ! ودر ستمائۀ و هفتاد و دو تاریخ را تمام کرد - خل . قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن قاضی رکن الدین أحمد بن برهان الدین عبدالغفار أحمد صدیقی بکری شیرازی ایجی شافعی صاحب عقاید در ستمائۀ وهشتاد متولد شد . آبقاخان بن هلاکوخان که بعد از پدر بفرمان عمّ قبلا قاءان در ششصد و شصت و سه حاکم شده بود در ششصد و هشتاد و سه مُرد - لب .

(۱) از میلاد عیسی علیه السلام تا ستمائۀ وهشتاد ، هزار و سیصد سال است .

سال ششصد و هشتاد و یکم :

در ششصد و هشتاد و یک قتاغ ترکان مدبیره ملك سلطان حجاج كه در سال ششصد و شصت و نه از ترس ابقاخان بدھلی رفته بود دوازده سال حكومت كرد، و در ششصد و هشتاد و يك مُرد و بعد از او سلطان جلال الدين سيورغتمش بن قطب الدين حاكم شد، و در ششصد و نود و يك معزول شد - لب . تاريخ فراغ مصنف صراح اللغة در ستمائة و هشتاد و يك در بلدة كاشغر .

سال ششصد و هشتاد و دوم :

در ستمائة و چهل و چهار نوشتيم كه كيخسرو در اثنان و ثمانين و ستمائة بفرمان احمد خان در آنز بايجان مقتول گشت ، و چون ارغون خان حاكم شد مملكت روم را بغياث الدين مسعود بن كيكاووس كه در آن حين از قراقوم آمده بود داد ، و در سنه سبع و تسعين و ستمائة غياث الدين فوت شده ، برادرزاده اش كيقباد بن فرامرز بن كيكاووس بحكم غازان خان نامزد سلطنت روم شده ، و بعلت عصيان غزان لشكري بجانب او فرستادند و او مقتول گشت - روضة الصفا .

سال ششصد و هشتاد و سوم :

احمد خان بن هولاکو كه در ششصد و هشتاد و يك حاكم شده بود ، اول نام او نكودار اوغلی بود و بشرف اسلام مشرف شد و نام او مبدل بساطان احمد شد ، و وزارت با خواجه شمس الدين بود ، دو سال و دو ماه حكومت كرد ، و در ششصد و هشتاد و سه ارغون خان بر او خروج كرد و او را كشت ، و ارغون بن ابقا خان بن هولاکو در ششصد و هشتاد و سه حاكم شد و در ششصد و نود مُرد - لب .

سال ششصد و هشتاد و چهارم :

قتل خواجه شمس الدين صاحب ديوان ، بيست و نه سال وزارت پدر و عم وجد ارغون خان کرده بود در ششصد و شصت و سه ، ارغون او را بتهمت اينكه ابقا خان را زهر داده بگشت در عصر دوشنبه چهارم شعبان سنه ششصد و شصت و سه ، مردی خوش اخلاق بوده ، ويکی از مشاهير وزرا است ، و اولاد خواجه يحيى و فرج الله و مسعود

واتابك سیاست رسیدند بدفن در چرنداب تبریز - اب .

سال ششصد و هشتاد و پنجم :

وفات ناصرالدین عبدالله بن عمر معروف بقاضی بیضاوی در این سال - رومی .

سال ششصد و هشتاد و هشتم :

فراغ شیخ رضی از شرح کافیہ درستمائة و هشتاد و شش ، و در ششصد و هشتاد و نه فوت شد - ره - کشکول شیخ بهاء الدین محمد العاملی ، أحمد خان فرزند هلاکو خان درستمائة و هشتاد و شش 'مرد . شیخ أبو عبدالله بلیانی ، لقب وی اوحدالدین از فرزندان شیخ أبوعلی دقاق درستمائة و هشتاد و شش 'مرد - نفحات ملا جامی شرح طولانی دارد . صاحب کشف الغمة حدیث لیث را که در صد و سیزده نوشته شد نقل نموده در احوال حضرت صادق علیه السلام ، و بعد از آن میگوید : وأول ما رأته في كتاب المستغِيثين تأليف الفقيه العالم أبي القاسم خلف بن عبد الملك بن بشكوال ، و بعد از آن اجازه خود را نقل نموده از رشیدالدین بن محمد از محیی الدین بن یوسف استاد دارالخلافة پسر ابن الجوزی وهو يرويه عن مؤلفه وكانت قرائتي عليه في شعبان سنة ست و ثمانين و ستمائة بداري المطلّة على دجلة بغداد عمرها الله - كشف الغمة در احوال حضرت صادق علیه السلام .

سال ششصد و هشتاد و نهم :

شیخ علاء الدولة سمنانی درستمائة و هشتاد و هفت در بغداد به شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی رسید - مجالس .

سال ششصد و هشتاد و دهم :

فراغ از جزو سادس منتهی المطلب علامه حلی درستمائة و هشتاد و هشت چنانچه در آخر آن جزو مکتوب بود بنظر رسید . در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مذکور است : شیخ صدرالدین أبوالمعالی المظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان آباؤه کلهم معروفون في الرجال ، ليس فيهم مجهول ولا منكر ، لم يكن له في عهده وزمانه نظير في العلم والفتوى والزهد والتقوى ، وترجمه او را بسیار طول داده و مصنفات

اورا نوشته ، و اولاد او زیاده از هفتاد بودند ، و صاحب رباط عظیم بود ، و در ستمائۀ وهشتاد وهشت 'مرد ، در رباط خود مدفون شد .

سال ششصد وهشتاد ونهم (۱) :

أول دولت عثمان بیک پسر ارطغرل جد پادشاهان روم در ستمائۀ وهشتاد و نه بود ، و ارطغرل اولاً نوکر سلطان علاء الدین کیقباد بن کیخسرو بود که یک شعبه اند از پادشاهان سلجوقی که در سمت روم پادشاه بودند اند ، و ارطغرل بحسن تربیت در مقابل 'حسن خدمت در هر که هاجرئنی پیدا کرد ، و بتدریج عثمان بیک پسرش جای او گرفت تا باینجا رسیدند که می بینی ، فوت عثمان بیک در هفتصد و بیست وهفت ، حسن بیک . فوت شیخ رضی صاحب شرح کافیه در ششصد و هشتاد و نه ، شیخ علاء الدوله سمنازی رخصت ارشاد یافت و در هفتصد و بیست در خانقاه سکاکیه شانزده سال نشست و در هفتصد و سی و شش 'مرد - نفحات .

سال ششصد و نودم :

یکی از اولاد مولوی رومی صاحب مثنوی بیک واسطه یا بدو واسطه مثنوی نوشته به تقلید پدرش یا جدش در ششصد و نود ، و نسخه که مؤلف اوراق دید قریب به پنج شش هزار بیت بود ، فوت یحیی بن سعید خویش محقق در ششصد و نود ، فوت ارغون خان در ستمائۀ و نود بعد از این که هفت سال پادشاهی کرد در ربیع الأول و بعد از او کیخانو خان ابن ابقا ابن هلاکو بعد از او به پنج ماه حاکم شد و در ششصد و نود و چهار بجہنم رفت - لب . فوت شیخ سعیدی در سال ششصد و نود - مجموعه .

سال ششصد و نود و یکم :

فوت شیخ مصلح الدین سعیدی در ماه شوآل ستمائۀ و نود و یک ، در حلقۀ درس أبي الفرج ابن جوزی در نظامیہ بغداد می نشست . و شیخ صفی الدین إسحاق بصحبت او رسیده صد و ده سال عمر داشته ، سی سال تحصیل علوم کرده ، و سی سال سیاحت کرده ، و سی سال نشست - مجالس . اجازۀ علی بن عیسی اربلی کتاب کشف الغمه را بعیسی بن

تجد بعضی بسماع بعضی باجازه ، رابع عشر شهر رمضان سنه احدى وتسعين و ستمائة . در مجلد دوم كشف الغمه اجازة خود را نقل نموده از برای كتاب دولابي در كتاب الذرية الطاهرة در عشره و ستمائة و در اربع عشر و ستمائة و در سبعمائة و سبعين وست . سلطان جلال الدين سيورغتمش بن قطب الدين حاكم پنجم سلاطين قراختاي کرمان بعد از قتلغ ترکان که در ششصد و هشتاد و يك مُرد بحکم ارغون خان سلطنت ميکردند سال پادشاهی کرد ، و [گردون] جين خواتون دختر منکوتمر بن هلاکو خان را در نکاح داشت در سنه ششصد و نود و يك بفرمان کيخاتو خان معزول شد ، و بعد از او پادشاه خواتون پادشاهی کرد و در ششصد و نود و چهار بقصاص رسيد - لب .

سال ششصد و نود و دوم :

فوت فاضی بیضاوی در ستمائة و نود دو ، و در رومی در ستمائة و هشتاد و پنج است .

سال ششصد و نود و سوم :

فراغ از تصنیف قدری از منتهی المطلب علامه در ستمائة و نود و سه . سلطنت طغا بعد از موت ملك ناصر مجد و اشرف خليل ، و انقراض دولت اتابکان لر کوچک از لرستان ، و ظهور درهم و دینار در بعض امکانه از ورق مربع برای ضرورت ، و اسراف کيخسرو در ایران ، و موت مجد خولي از کبار شافعيه - رومی .

سال ششصد و نود و چهارم :

کيخاتو خان در ستمائة و نود و چهار مُرد ، مرد بدی بود فاسق با انواع فسوق لعنه الله ، مدت سلطنت سه سال و هفت ماه ، و بعد از او غازان پادشاه شد در ذي حجه همین سال ، و در ششصد و نود و شش وزارت بخواجه صدرالدین داد . پادشاه خواتون بنت سلطان قطب الدين که در حباله کيخاتو خان بود بعد از عزل سيورغتمش بحکم کيخاتو خان پادشاهی کرمان رسيد ، و برادرش سيورغتمش را بقتل آورد ، بعد از آن در سنه ششصد و نود و چهار گردون جين خواتون منکوچه برادرش سيورغتمش و دخترش شاه عالم خواتون بنت سيورغتمش که در حباله بايدو خان بود پادشاه خاتون را بحکم بايدو خان بقصاص رسانيد ، و این خواتون شاعر و فصیح و خوب صورت و زیبا طلعت ، مصاحف و کتب

نوشتی و دوربای اومشهور است ، و بعداز آن سلطان مظفرالدین محمد شاه بن سلطان حجاج در ششصد و نود و پنج بحکم غازان خان بسلطنت رسید ، و در هفتصد و سه 'مرد - لب .

سال ششصد و نود و پنجم :

در این سال غلای مفرطی در مصر و شام بهم رسید ، و فیروزشاه پادشاه هند در بلاد اگره کشته شد ، و سراج الدین وراق ادیب مصر در این سال 'مرد ، و ابوهلال حسن عسکری از ادباء 'مرد - رومی .

سال ششصد و نود و هشتم :

غازان خان بن ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو در سلخ ذی حجه ششصد و نود و چهار حاکم شد ، و بنیاد عدل و داد نهاد ، و در ترویج اسلام کوشید ، و در ششصد و نود و شش وزارت بخواجه صدرالدین خالدي داد بعداز اینکه وزیر سابق خواجه جمال الدین را کشته بود ، و بعداز یکسال و نیم صدرالدین وزیر را با برادرش کشت درستمائة و نود و هفت .

سال ششصد و نود و نهم :

در ششصد و نود و هفت غازان وزیر خود صدرالدین را با برادرش قطب الدین کشت ، و وزارت بخواجه رشیدالدین فضل الله طیب همدانی و خواجه سعدالدین ساوجی داد و در ششصد و نود و نه بامصریان جنگ کرد - لب . غیاث الدین مسعود بن کیکاووس فوت شد درستمائة و تسعين و نه ، و احوال او را درستمائة و هشتاد و دو نوشتیم ، و بعداز فوت او برادر زاده اش کیقباد بن فرامرز بن کیکاووس بحکم غازان نامزد سلطنت روم شد ، و بعداز مدتی یاغی شده غزان لشکری بجانب او فرستادند و او را بگرفتند و دولت سلجوقیان در روم آخشد ، و چون خوارزمشاهییه از مالیک سلجوقیه بودند و دولت نیز منتقل شد از ایشان بایشان ، احوال خوارزمشاهییه را در ذیل واقعات سلجوقیان می نویسیم - روضة الصفا . فوت شیخ اوحدی در سنه ششصد و نود و هفت قبروی در اصفهان است - مجموعه .

سال ششصد و نود و هشتم :

سلطنت ملك ناصر مجل بعد از كشته شدن منصور لاجین ، و گریختن كفتار در واقعه سور نیلوفر بنت تكفور با حصار ، وفرت ابن النحاس از نجاة ، وابن نقیب المفسر ومظفر محمود آخر پادشاهان حماة ، فوت یاقوت مستعصمی از کتاب در قدس - رومی .

سال ششصد و نود و نهم :

غازان خان در بیست و سوم ربیع الأول سنه ششصد و نود و نه در حدود دمشق با مصریان جنگ کرد ومظفر شد و بدمشق رفت ، و از آنجا مراجعت کرده بایران و در هفتصد و سه 'مرد - لب . سلطان حجاج بن قطب الدین حاجب بعد از فوت حاجب بجای پدر نشست درستمائة و پنجاه و پنج ، و در ستمائة و نود و نه بدهلی رفت و در سفر فوت شد - لب .



فصل هشتم

در تواریخ و فیات سال هفتصد هجری تا سال هشتصد با قدری

از کلیات سیر

سال هفتصد هجری (۱) :

فوت شیخ زاهد گیلانی در هفتصد اتفاق افتاد در آستارای گیلان ، و شیخ پیر شیخ صفی بود ، و خود مرید شیخ جمال الدین بود ، و شیخ جمال الدین مرید شیخ شهاب الدین امری بود ، و شیخ شهاب الدین بهفت واسطه بجنید بغدادی میرسد و او از سری سقطی دارد ، و او از معروف کرخی ، و شیخ صفی در هفتصد و سی و پنج فوت شد - لب . نجم الدین خباز در هفتصد فوت شد - مزارات شیراز . سید مرتضی واعظ در هفتصد فوت شد - مزارات شیراز .

در مزارات شیراز بعضی را نقل کرده و کثیرا نقل نکرده بر این موجب در نوبهٔ دوم ، مولانا معین الدین طیب در هفتصد و کسری ، کمال الدین محمد بن حسن معروف بوده بدستور ، خواجه احمد بن محمد خاصه بدستور ، فخرالدین احمد بن محمد صادق بدستور ، ناصر الدین عمر بن محمد بن عمر بن احمد کرا بدستور ، امیر سیف الدین یوسف بن عبدالله واعظ بدستور ، زین الدین علی بن محمد کسائی بدستور ، شیخ یوسف جویمی بدستور .

سال هفتصد و یکم :

وضع تاریخ ایلخانی ، و ابن تیمیه در دمشق نماز غائب را ابطال نمود ، و انهرام لشکر مغول در جنگی عظیم از علاء الدین سلطان هند ، و منهزم شدن کفتار از عثمان غازی در جنگ آق حصار ، و مردن حاکم بامر الله عباسی ، و مردن ابونمی از شرفاء حجاز - رومی .

سال هفتصد و دوم :

صدرالدین محمد کارتانی در هفتصد و دو 'مرد - مزارات شیراز . انهزام غازان از سلطان مصر ملك ناصر در حرب دمشق ، و فتح جزیره غورث در ساحل طرطوس و زلزله عظیمه در مصر ، و فتح قلعه کفه بردست عثمان غازی ، و مردن تقی الدین ابن رقیق از کبار شافعیه - رومی .

سال هفتصد و سوم (۱) :

غازان خان بن ارغون بن آبقا بن هلاکو بعداز اینکه در دمشق با مصریان جنگ کرد ، در ششصد و نود و نه بایران آمد ، و در هفتصد و سه در فشكل دره در نواحی قزوین 'مرد ، هفت سال و نه ماه پادشاهی کرد ، و سی و سه سال عمر داشت در گنبد غازان مدفون شد ، ولادتش درستمائة و هفتاد در آبسکون مازندران ، و بعداز آن الجایتو در هفتصد و سه پادشاه شد ، و در هفتصد و شانزده فوت شد - لب .

سلطان مظفرالدین محمد شاه ابن سلطان حجاج که در ششصد و نود و پنج پادشاه شده بود در هفتصد و سه 'مرد ، هشت سال حکومت کرد ، و او حاکم هفتم بود از مردان از سلاطین قراختای ، عمرش بیست و سه سال ، و بعداز او سلطان قطب الدین شاه جهان حاکم شده دوسال و چند ماه حکومت کرد ، و الجایتو سلطان او را عزل کرد و نام سلطنت از کرمان برافتاد ، و بعداز این حکام مغول در کرمان سلطنت کردند و سلطان مذکور گوشه گرفت در شیراز و بقناعت ساخت ، و مال فراوان داشت و یک دختر داشت او را مخدوم شاه میگفتند ، و به خان قتلق موسوم بود ، امیر مبارزالدین او را بخواست ، جلال الدین شاه شجاع و قطب الدین شاه محمود و عماد الدین احمد از او متولد شده اند - لب .

سال هفتصد و چهارم :

سلطان ابوسعید بهادر خان بن الجایتو سلطان در شب چهاردهم ذی قعدة سنه هفتصد و چهارم متولد شد ، در این سال علم ان بن عراقی مفسر و شرف الدین عبدالطو من

الدمیاطی از حفاظ مردند - رومی . ملا حسن مداح صاحب هفت بند شیعه بی دغدغه معاصر الجایتو بوده بنقل نقد معتمد .

سال هفتصد و پنجم :

الجایتو سلطان خدا بنده محمد بن ارغون پادشاه شیعهٔ امامیهٔ اثناعشریهٔ قدس الله روحه در هفتصد و پنج شهر سلطانیه بنا کرد - لب . اولجایتو اول حنفی بود ، و مناظره کرد پسر صدر جهان بخاری با مولی نظام الدین عبدالملک مراغی شافعی ، و چون بطلان هر دو مذهب معلوم الجایتو شد علامهٔ حلی را خواست و علامه با علما مناظره کرد و کتاب نهج الحق و کشف الصدق را نوشت ، و ملا قطب شیرازی و عمر کاتبی قزوینی و احمد بن محمد کیشی و رکن الدین سید موصلی و مولی نظام الدین مراغی در آنوقت معاصر علامه بودند - مجالس .

أبو محمد عبدالواحد بن محمد بن علی باهلی اندلسی مالقی صاحب شرح تیسیر أبو عمر دانی در هفتصد و پنج مرد - نشر . ناصر الدین أبو حامد محمد بن مسعود در هفتصد و پنج رحلت نمود - مزارات شیراز .

سال هفتصد و ششم :

الجایتو سلطان خدا بنده محمد بن ارغون در هفتصد و شش گیلان و رشت را مسخر کرد و خراج برایشان مقرر کرد ، و اما امیر قتلغشاه که یونین اعظم بود با چند امیر دیگر در راه فومن در جنگ کشته شدند - لب . سلطان محمد خوارزمشاه بالشکر کران روی بملک گورخان پادشاه قراختای کرمان نهاد ، و نیکو طراز را گورخان سردار کرد و در برابر آمد و سلطان نیکو طراز را در جنگ بدست آورده با فتح نامه بخوارزم فرستاد و به سکندر ثانی ملقب شد .

سال هفتصد و هفتم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبهٔ مسطور است ، قاضی زین الدین علی ابن روزبهان بن محمد خنجی قدوهٔ ارباب علم و تقوی و اسوة اصحاب درس و فتوی مصنف در اصول و فروع تصانیف و شروح دارد ، و اجوبه ایرادات بر کتاب محصول فخر رازی

از او است در صفر سبع و سبعمائة مُرد ، در مدرسه شامیه مدفون شد . اظهار نمودن خدا بنده محمد اولجایتو تشیع را باضلال علامه ابن المطهر و فتح ناحیه مرمره بر ید عثمان جق غازی ، وفوت شهابالدین قاضی عسکر دمشق از حنفیه - رومی .

سال هفتصد و هشتم :

تاریخ کتیبه صفه جنوبی مسجد عتیق اصفهان هفتصد و هشت . مستولی شدن افرنج بر جزیره روس ، و انقطاع ولایت تکفور از استنبول و آن دیار ، و فتح شدن کفه و آنچه حصار بر دست عثمان جق غازی ، و سلطنت مظفر بیبرس بعد از خلع ناصر محمد - رومی .

سال هفتصد و نهم :

منهزم شدن اسپانیا از نصر بن محمد در حرب غرناطه ، و سلطنت ملک ناصر بعد از خلع و قتل بیبرس ، و طرح کردن بناء سلطانیه بامر خدا بنده محمد اولجایتو ، و مردن تاج الدین أحمد بن عطا صاحب الحکم ، و موت شیخ فخرالدین عراقی - رومی .

سال هفتصد و دهم :

موت علامه قطب الدین محمود شیرازی در تبریز ، و شمس الدین أبو العباس و أحمد سروجی صاحب کتاب الغایة ، و نجم الدین أحمد بن الرفعة از کبار شافعیه - رومی . فوت علامه مولانا قطب الدین محمد علامه رازی صاحب محاکمات و شرح مطالع از مشایخ اجازه شیعه که شهید اول از او روایت میکنند در هفتصد و ده قدس الله روحه فوت مولانا قطب الدین علامه شیرازی در هفتصد و ده - مجموعه .

کتاب روضة اولی الأحاباب فی معرفة التواریخ والأنسب که از اول آدم گرفته تا تاریخ حال تحریر که آیام دولت سلطان علاء الدین ابوسعید بن سلطان محمد اولجایتو ابن ارغون بن آباقاخان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان است ، و آن روز بیست و پنجم شهر شوال سنه عشر و سبعمائة هجری است نوشته شده مشتمل بر نه قسم ، و مؤرخ گوید که این تاریخ منتخب از جوامع التاریخ است که خواجه رشید وزیر بحکم و فرمان غازان خان نوشته ، و قدری از افادات او را محرر این اوراق

هر کدام را در سال خود خواهد نوشت **إنشاء الله تعالی** .

سال هفتصد و یازدهم :

فراغ علامه از مبحث جعاله تذکره در هفتصد و یازده ، الجایتو سلطان محمد خدا بنده در عاشر شوال هفتصد و یازده به خواجه سعدالدین ساوجی غضب کرده او را بکشت و خواجه علیمشاه تبریزی را در وزارت با خواجه رشید شریک کرد - لب . در کتاب مزارات شیراز در نوبهٔ سوم مسطور است : شیخ جمال الدین حسین بن محمد فسوی از ابناء دنیا بود مجذوب شد ، و خانقاهی بنا کرد ، و خدمت صادر و وارد میکرد و جمع میکرد حفاظ را برای درس قرآن ، در سبعمائة و یازده **مرد** .

سال هفتصد و دوازدهم :

الجایتو سلطان خدا بنده در شوال سنهٔ هفتصد و دوازده بشام رفت و بصلح مراجعت نمود ، و در هفتصد و شانزده **مرد** - ره - لب . در کتاب مزارات شیراز در نوبهٔ مسطور است : **امیر تاج الدین علی** علوی ، عالم عامل کامل واعظ بود ، مصنفات پدرش را میخواند در سبعمائة و اثنی عشر **مرد** .

سال هفتصد و سیزدهم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبهٔ رابعه مذکور است : **سید عزالدین احمد بن جعفر الحسینی الطوسوی** از کبار سادات و نقباء ، صاحب جاه رفیع و منصب عالی ، رؤف بخالایق و رحیم بمساکین بود ، شبهارا احیاء میداشت ، و قضاء حوائج می نمود و مدرسه ساخت و وقف کرد براو ، و در سبعمائة و سیزده فوت شد ، و پسر او **سید تاج الدین جعفر بن احمد** در سبعمائة و پنجاه و هشت فوت شد .

سال هفتصد و چهاردهم :

قتل **اهل دیبیس** در غارت لشکر حلب ، و کشته شدن عطیفه شریف مکه در حرب برادرش حمیضه - رومی .

سال هفتصد و پانزدهم :

غارث باب الشام درملطیه ، و تمام شدن بناء قیساریه ، و منهزم شدن حمیضه برادر شریف مکه در حرب برادرش رمیثه از شرفاء مکه ، و وفات سید رکن الدین صاحب مناصب - رومی .

سال هفتصد و شانزدهم :

الجایتو سلطان محمد خدا بنده محمد بن ارغون خان بن آبقاخان در تبریز بر تخت نشست ، بیست و سه سال بود که از پادشاهان مغول مثل او پادشاهی نبود ، عدل و داد بی نهایت داشت ، و جزیه بر یهود و نصاری تعیین فرمود ، و فرمود : تا در جمیع ممالک ایران خطبه بنام نامی او واسم سامی حضرات دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام خواندند ، و منصب امیرالأمراء بر امیر قتلغ شاه یونین مقرر ساخت ، و صاحب اعظم خواجه رشیدالدین و دستور اکرم خواجه رشیدالدین ، و دستور اکرم خواجه سعد الدین را در منصب سابق متمکن ساخت ، در هفتصد و پنچ شهر سلطانیه را بنا کرد ، و در هفتصد و دوازده بشام رفت و بصلاح مراجعت کرد ، و دوازده سال و نه ماه پادشاهی کرد ، و در شب عید رمضان هفتصد و شانزده وفات یافت ، و ولدش در ستمائة و هشتاد ، و بعد از او سلطان أبوسعید ، و در هفتصد و سی و شش مرد - لب .

بطلان شعار شیعه بسلطنت سلطان أبوسعید بهادر بعد از موت خدا بنده محمد اول جایتو و ظاهر شدن ملوک طوائف در روم ، و وفات نجم الدین سلیمان طرفی از اکابر حنابله در مصر - رومی .

سال هفتصد و هفدهم :

مستولی شدن عثمان جق جده پادشاهان روم بر حصار بورسه ، و بنا کردن حصار از برای عاجز کردن کفار ، و منهزم شدن کفار در غرناطه و کشته شدن خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر و امیر یساول قائد لشکر خراسان در حرب میسور در نهر مرغاب ، و موت علاء الدین کیقباد بر بعضی روایات - رومی .

سال هفتصد و هجدهم :

أمیر چوپان در ایّام سلطنت أبوسعید بهادر خان که صاحب اختیار بود
خواجه رشید وزیر را در هفتصد و هجده کشت بعد از اینکه او را عزل کرده بود در حدود
ابهر ، وزارت را بخواجه غیاث الدین محمد رشید دادند در هفتصد و بیست و هشت - لب .

سال هفتصد نوزدهم :

فوت سلطان محمد خدا بنده الجایتو در هفتصد و نوزده ، قبروی در سلطانیه - مجموعه .
فوت سیّد حسینی [نقیب] سادات در سال هفتصد و نوزده بوده ، قبر وی در
هرات - مجموعه .

سال هفتصد و بیستم :

فوت أمیر خسرو دهلوی در هفتصد و بیست . حبس ابن تیمیه در حصار دمشق
ووقفهٔ عرفه در روز جمعه - رومی .

سال هفتصد و یکم :

فوت قاضی جمال الدین أحمد ریمی از کبار علماء یمن - رومی .

سال هفتصد و دوم :

ارغون خان بن ابقا هفتصد و بیست و دو مرد ، و ظهور شیخ اوحدی در زمان ارغون
خان بوده ، و در ستمائت و هفتاد و هفت مرده - مجالس .

سال هفتصد و سوم :

فتح لوکریه و آق یازی ، و وفات کمال الدین بن فوطی ، و عبدالرزاق مؤرخ
الأفاق - رومی .

سال هفتصد و چهارم :

خواجه علیشاه که دوازده سال و نیم وزارت کرد در زمان سلطان أبوسعید
بهادر خان ، در هفتصد و بیست و چهار مرد ، و در عهد مغول غیر از او وزیر بمرگ خود
نمرد - لب .

سال هفتصد و بیست و پنجم :

فوت امیر خسرو دهلوی بعد از فوت سلطان مبارک شاه خلجی بخدمت و ملازمت شیخ نظام اولیا پیوست و ریاضات و مجاهدات کشیده در هفتصد و بیست و پنج 'مرد - نفحات ملا جامی ، قبروی در دهلی - مجموعه . جلال الدین ابوالطعالی مسعود بن مظفر بن محمد در هفتصد و بیست و پنج 'مرد - مزارات شیراز .

سال هفتصد و بیست و هشتم :

فوت علامه حلّی - ره - در هفتصد و بیست و شش ، وسید حیدر بن علی عبیدی حسینی آملی باشیخ محقق فخرالدین بسرعلامه صحبت داشته - مجالس .

سال هفتصد و بیست و نهم :

فوت عطّار در هفتصد و بیست و هفت ، أوّل سلاطین روم عثمان بیك که در ستمائة و هشتاد و نه حاکم شد ، در هفتصد و بیست و هفت 'مرد ، مدّت حکومت عثمان بیك سی و هشت سال ، و او قراحصار بلده اونیک و شهر بوسارا را مسخّر کرد و او زخان پسرش در روز فوت پدرش حاکم شد ، فوتش در هفتصد و پنجاه و نه - حسن بیك .

سال هفتصد و بیست و دهم :

امام علامه ابوالعباس أحمد بن محمد بن عبدالولی بن . . . مقدسی شارح شرح جمعری بر شاطبی در هفتصد و بیست و هشت 'مرد - نشر .

سال هفتصد و بیست و یازدهم :

تعیین کسوه جیش عثمانی و ضرب سکه ، و وفات علاء الدین قوینوی ، و امام علاء الدین بن عبدالعزیز بن أحمد بخاری صاحب کشف و تحقیق ، و غیاث الدین کرت و سلطنت شمس الدین کرت - رومی .

سال هفتصد و سی ام :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مسطوراست : الشیخ ظهیرالدین اسماعیل ابن شیخ صدر الدین مظفر باغنوی کان عالماً بارعاً ذاجاه رفیع ومنصب عال یدکرر الناس فی بقعة الله له کتاب فضائل الصلوات در سبعمائة وسی فوت شد ، و در جوار

بدر و پدران دفن شد .

سال هفتصد سی و یکم :

وصول نهر ساجور إلى حلب ، وفتح ارنیق علی يد سلطان اوزخان ، و طغیان اتباع الشریف ، و قتل امیر الحاج مع جمع کثیر من الحجاج ، و موت فخرالدین عثمان الترمکمانی الحنفی شارح جامع الکبیر - رومی .

سال هفتصد سی و دوم :

امام ابواسحاق ابراهیم بن عمر جعبری صاحب شرح شاطبی درهفتصد سی و دو 'مرد ، و ابن الجندی که مرد معروفی بود شرح جعبری نوشته - نشر جزری . در کتاب مزارات شیراز در نوبه سوم مسطور است : استاد فخرالدین ابوبخل احمد بن محمود استاد ماهر بود در قراءات عشره و معروف بود بعشره در سبعمائه سی و دو 'مرد - انتهی .

سال هفتصد سی و سوم :

ولادت تیمور درهفتصد سی و سه در ظاهر خطه کش از بلاد ماوراء النهر بیست و پنجم شعبان مذکوره مقارن زمان پادشاهی قزان سلطان ، و قزان سلطان از نسل جغتای خان پادشاه ماوراء النهر بود و بسبب ظلم و ستمی که داشت امیر قزغن براو خروج کرد و اورا درهفتصد و چهل و هفت از میان برداشت - لب . در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مذکور است : الشیخ الحاج رکن الدین ابوبخل منصور بن المظفر المشهور فی بلاد فارس براستگو اخوة النجیب و قرابة الحبيب اسوة الرجال و قدوة الأبدال جمع بین العلم والخلق الرضی در صفر سنه سبعمائه و ثلاثین و سه 'مرد .

سال هفتصد سی و چهارم :

فتح کملیل ، و موت ابن سید الناس من الحفاظ و سیل عظیم بالمدينة - رومی .

سال هفتصد سی و پنجم :

فوت شیخ صفی الدین بن جبرئیل بن صالح بن قطب الدین بن سید محمد حافظ ابن سید عوض شاه بن سید فیروز شاه بن سید محمد بن سید شرفشاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسماعیل بن

سید محمد اعرابی بن سید محمد بن سید قاسم بن سید ابوالقاسم بن شاه حمزه که رضا لقب او است ابن الامام موسی الکاظم علیه السلام در عهد پسر اولجایتو در هفتصد و سی و پنج واقع شد ، در اردبیل مدفون شد ، و عمارت مقبره از شیخ صدرالدین موسی است پسر شیخ صفی - لب .

شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی موسوی در زمان پادشاهی ابوسعید خان پسر اولجایتو سلطان در هفتصد و سی و پنج رحلت نمود - مجالس . امیر رکن الدین علاءالدوله احمد بن محمد بیابانکی از ملوک سمنان است در خدمت سلطان محمد غازان بسر می برده و درستمائمه و هشتاد و هفت در بغداد به شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی رسید ، و درستمائمه و هشتاد و نه اذن ارشاد یافت ، و در هفتصد و بیست در خانقاه سکاکیه در مدت شانزده سال صد و چهل وربعین بر آورد و هفتاد و هفت داشت ، هفتصد و سی و شش در برج احرار صوفی آباد مرد - مجالس .

مؤلف نفائس الفنون آورده که در تاریخ خطای چنان است که از ابتدای عهد آدم ابوالبشر تا این زمان که هفتصد و سی و پنج هجریست سید و شصت و سه و نه هزار و سیصد سال است ، و هر و ن پیش ایشان ده هزار سال است - تاریخ اکبری . ابن میثم بحرانی کتابی دارد در علم معانی و بیان ، و تاریخ آخر کتاب خمس و ثلاثین و سبعمائمه است .

سال هفتصد و سی و هشتم :

فوت علاءالدوله سمنانی در هفتصد و سی و شش ، قبری در صوفی آباد سمنان - مجموعه . ولادت تیمور در هفتصد و سی و شش ، خروج در هفتصد و هفتاد و یک ، فوت در هشتصد و هفت - مجموعه . امیر تیمور در شعبان هفتصد و سی و شش در خطه کش از بلاد ماوراءالنهر متولد ، و در آن وقت قران سلطان خان از نسل جغتای پادشاه ماوراءالنهر بود ، و در هفتصد و چهل و هفت امیر قزغن قران را از میان برداشت - لب . سلطان ابوسعید بهادر خان بن اولجایتو سلطان بعد از پدر در هفتصد و شانزده پادشاه شد دوازده ساله بود ، زمام امور سلطنت در دست امیر چوپان سلدوز و سلطان را

بیش از نامی نبود ، و امیر چوپان الکا را بر پسران خود قسمت نمود ، و خواجه رشید را عزل نمود ، و در هفتصد و هجده وزیر مزبور را کشت ، و چون دوازده سال از سلطنت ابوسعید گذشت با امیر چوپان متغیر شد ، و با دختر او عشق ورزیدن اختیار کرد ، و بغداد خاتون دختر او در حبالة امیر شیخ حسن ایلمکانی بود و او را از تحت نکاح او بیرون آورد و نکاح کرد و صاحب اختیار الکه شد و خواندگار لقب یافت .

و وزارت بعد از قتل امیر چوپان در هفتصد و بیست و هشت بخواجه غیاث الدین محمد رشید رسید ، و ابوسعید شاگرد صیرفی خوش نویس بود ، و اول او لقب بهادری یافت ، و در سال هفتصد و سی و شش مُرد ، و مدت سلطنتش نوزده سال ، خواجه علی شاه در زمان او دوازده سال و نیم وزارت کرد ، و در هفتصد و بیست و چهار مُرد ، و بعد از ابوسعید سلاطین مغول استقلال معقولی نیافتند و مغلوب اُمرا شدند ، و در ایران ملوک طوائف شد و باقی با ایشان نبود .

و بعد از ابوسعید ارباخان از نسل اربق بوکاء بن تولی بسعی خواجه غیاث الدین رشید وزیر بجای او نشست ، و علی پادشاه خال ابوسعید در عراق عرب خبر وفات ابوسعید شنید و با اقوام خود موسی خان را که از نسل بایدو خان بود به سلطنت برداشت و صداید عرب را خود متفق ساخت رو بآرپا خان نهاد ، و آرپا نیز متوجه ایشان شد در حدود جغتو در چهارشنبه هفدهم رمضان هفتصد و سی و شش به رسیدند ، و اُمرا از آرپا خان برگشتند و آرپا گریخت ، و بعد از چند روز در ولایت سنجاس بدست آمده در روز عید فطر کشته شد ، و پنج ماه و کسری حکومت کرد .

و وزیر خواجه غیاث الدین در اواسط ماه رمضان کشته شد ، مولانا قطب الدین رازی شرح مطالع بنام این وزیر نوشته بود ، و سلمان ساوجی قصیده مصنوع در مدح او گفته بود ، و او حدی اصفهانی کتاب جام جم بنام او نوشته بود ، و قاضی عضد صاحب موافق برای او مرثیه گفت ، و موسی خان بعد از کشته شدن آرپا خان پادشاه شد موسی خان بن علی بن بایدو خان و امیر شیخ حسن جلایر که بامر شیخ حسن بزرگ مشهور محمد خان را از نسل هلاکو خان پادشاه کرد ، و باموسی و علی پادشاه جنگ کرده بود

وعلی پادشاه را کشت ، و موسی گریخت ، و محمد خان بن ماجون بن اموجیه بن هلاکو (۱) بعد از کشته شدن علی پادشاه در اواخر ذی حجه هفتصد و سی و شش پادشاه شد در اوجان - لب .

سال هفتصد و سی و هفتم :

محمد خان سنه پیش پادشاه شد بعد از کشته شدن علی پادشاه محبوبه سلطان ابوسعید را گرفت ، و طغا خان از مازندران خروج کرد ، و محمد خان و امیر شیخ حسن از این معنی خبر یافتند ، لشکر جمع کرده در صحرای گرم رود جنگ شد ، و موسی خان را بدست آورده کشتند ، در عید اضحی سنه هفتصد و سی و هفت کشته شد ، و طغان خان بخراسان گریخت و در هفتصد و سی و هفت کشته شد ، و محمد خان در هفتصد و پنجاه و چهار کشته شد . شمس الدین محمد صادق در هفتصد و سی و هفت مرد - مزارات شیراز .

سال هفتصد و سی و هشتم :

فوت اوحدی در هفتصد و سی و هشت ، امیر شیخ حسن کوچک بن تمور تاش بن چوپان در روم بود لشکر جمع کرده به تبریز آمد ، و در حدود نخجوان با محمد خان و شیخ حسن بزرگ جنگ کرد و محمد خان بقتل آمد و شیخ حسن بزرگ گریخت بسطانیه و این واقعه در هفتصد و سی و هشت واقع شد ، و محمد خان يك سال حاکم بود .

سال هفتصد و سی و نهم :

ساقی بیک خواتون دختر سلطان محمد اول جای تو بعد از قتل محمد خان پادشاه شد و بعد از چندگاه بتقریبی چند معزول شد ، و در هفتصد و سی و نه سلیمان خان بن منگلی بن یشمت ابن هولاکو ساقی بیک را نکاح کرد بعد از اینکه سلطنت نشسته بود ، بعد از این امیر شیخ حسن از غدر چوپانیان اندیشیده براه بغداد رفت و خان تیمور خان را پادشاه کرد ، بهاء الدین علی بن ابی بکر بدل در هفتصد و سی و نه مرد - مزارات شیراز .

(۱) محمد بن تولى قتلغ بن امیر تیمور بن انبارجی بن منکو تیمور (روضة الصفا -

سال هفتصد و چهلیم :

جهان تیمور خان بن آفرنگ بن کیخا توخان بن ابقاخان باهتمام شیخ حسن بزرگ باسم سلطنت موسوم شد ، و در مملکتی که در تصرف شیخ بزرگ بود خطبه بنام او خواندند ، و در آخر ذی حجه سنه هفتصد و چهل بجنگ سلیمان خان و امیر شیخ حسن کوچک رفتند و شکست خوردند و باین سبب امیر شیخ حسن بزرگ جهان تیمور خان را معزول کرد ، و امیر شیخ حسن کوچک بزرگ شد و بنیابت سلطنت در حکومت مستقل شد ، و خاتمت کار امیر شیخ حسن کوچک و امیر شیخ حسن بزرگ مذکور خواهد شد ، و انوشیروان خان ملک اشرف در زمان حکومت خود او را چند روزی بخانی نصب نمود ، و بعد از این تا زمان ظهور تیمور که سیورغتمش اعلی را به خانی برداشته بود دیگر کسی در ایران خان نبود - لب .

در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مذکور است : الشیخ بهاء الدین محمد بن أسعد بن شیخ صدر الدین أبوالمعالی مظفر کان شیخاً عارفاً قرء کتاب الشاطبی و جامع الأصول علی الشیخ علی الدیوانی الواسطی ، و کان یذکر فی البقعة الشریفة لأبیہ وجده در سبعمائة و چهل مرد و در بقعه دفن شد .

و ایضاً در کتاب مذکور در نوبه مذکور است : شیخ نجم الدین محمود ابن محمد بن أسعد بن مظفر والد جامع کتاب مزارات شیراز ، صوفی عارف عالم جامع اقسام علوم ، مذکر مردم بود در مسجد و در رباط و جامع عتیق ، در ماه رمضان هفتصد و چهل مرد ، و در کتاب مذکور است : فیروزه بنت المظفر کرامات بسیار از او روایت کرده اند ، در هفتصد و چهل مرد ، و در آن بقعه مدفون شد .

سال هفتصد و چهل و یکم :

رومی : موت امیر الکلام خواجوی کرمانی مین کبار الشعراء ، و ملک ناصر محمد و سلطنة اولاده منصور أبابکر و اشرف الصغیر و ناصر أحمد ، انتهی .

سال هفتصد و چهل و دوم :

فوت خواجوی کرمانی هفتصد و چهل و دو - مجموعه ، محمود بن علی بن محمود مشهور بخواجوی کرمانی علاء الدوله سمنانی را دیده بود در هفتصد و چهل و دو 'مرد - مجالس المؤمنین . سراج الدین یعقوب بن محمد فیروز آبادی در هفتصد و چهل و دو 'مرد - در نوبه اوّل مزارات شیراز . مولانا نورالدین محمد خراسانی در هفتصد و چهل و دو 'مرد - نوبه اوّل مزارات شیراز .

سال هفتصد و چهل و سوم :

موت سعید برهان الدین عبدالله العبري ، و محمد بن سراج النحوي ، وفخرالدین عثمان ذیلعی شارح الكنز ، والامام شرف الدین حسن طیلسی ، وتاج الدین عبدالباقي الیمانی ، وسلطنت صالح إسماعیل بعد خلع ناصر أحمد - رومی .

سال هفتصد و چهل و چهارم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه مسطوراست : مولانا مجدالدین إسماعیل پسر قاضی زین الدین علی ، عالم کامل وحید ، مشارالیه در حل مشکلات ، ومدارعلیه در کشف معضلات ، صاحب تصنیفات و کتب مصنفه ، فوت شد در أربع و أربعین و سبعمائة .

سال هفتصد و چهل و پنجم :

أمیر محمود مشهور به ابن یمین شاعر مدّاح امامی (۱) در هفتصد و چهل و پنج 'مرد - مجالس المؤمنین .

سال هفتصد و چهل و ششم :

در مزارات شیراز در نوبه مسطور است : حاجی امام الدین حسن بن محمد ابن اسعد بن مظفر مذکر وواعظ بود در ست و أربعین و سبعمائة مرد ، و مدفون شد پی سر مدفن پدرش ، انتهى .

(۱) أمیر یمین پدر ابن یمین بود .

سال هفتصد و چهل و هفتم :

قران سلطان پسر جغتای پسر چنگیز در بلاد ماوراءالنهر پادشاه بود ، و ولادت تیمور در زمان پادشاهی او بود ، وظلم و ستم بسیار میکرد ، امیر قزغن که یکی از امراء عاقل پسندیده اخلاق بود براو خروج کرد ، و در هفتصد و چهل و هفت او را از میان برداشت ، و دولت خانان چنگیز ضعیف شد و مغلوب او را گشتند بعزل ایشان معزول و بنصب ایشان منسوب شدند ، و امیر قزغن دانشمند چه اعلان را بخانی نصب نمود و بعد از دو سال او را شونقار کرده بیان اوغلی را از نسل جغتای خان کرد و مملکت بیمن معدلت امیر قزغن معمور شد ، و چون دوازده سال و کسری حکومت کرد در سنهٔ هفتصد و پنجاه و نه در شکارگاه بدست یکی از نزدیکان خود کشته شد - لب .

سال هفتصد و چهل و هشتم :

فوت شمس الدین محمود شارح منهای بیضاری و طوابع در هفتصد و چهل و هشت بوده - یافعی .

سال هفتصد و چهل و نهم :

وباء عظیم فی ممالک مصر والشام ، وفوت قاضی شهاب الدین بن فضل الله ، وامام شمس الدین محمود الاصفهانی شارح الطوابع ، وشهاب الدین احمد بن ایبک دمیاطی مین الحفاظ ، وتاج الدین احمد بن مکتوم ، وبدر الدین حسن بن امام قاسم صاحب جمع اللغات ، وقوام الدین احمد السکاکی - رومی .

سال هفتصد و پنجاهم :

ظهور دولت الجلاویه فی بلاد مازندران ، و انقراض ملوک باوند فی طبرستان وموت علاء الدین التترکمانی مین المشاهیر ، ومظفر الدین عمر بن وردی - رومی .

سال هفتصد و پنجاه و یکم :

شیخ جمال الدین تمل باکنجار در هفتصد و پنجاه و هفت فوت شد - نفعات ملا جامی بزرگ است . در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مذکور است : مولانا سراج الدین حسن بن شیخ اَبی بکر عالم فاضل ادیب بود ومعلم سلطان جمال الدین

شیخ ابی اسحاق شد ، پادشاهان و ملوک و قضاة و علماء و صوفیہ بدیدنش میآمدند ، و علم توحید و عرفان داشت در سبعمائة و پنجاه و یک مُرد .

سال هفتصد و پنجاه و دوم :

أمیر قراجار نویان پدر پنجم أمیر تیمور در زمان سلطنت جغتای خان پسر چنگیز منصب أمیر الأُمرائی و ضبط و نسق عسکر و رعیت بدو مفوض بود ، در سنه هفتصد و پنجاه و دو فوت شد ، و هشتاد و نه سال عمر داشت - لب .

سال هفتصد و پنجاه و سوم :

بنای فیروز آباد فی قرب دهلی بأمیر فیروز شاه - رومی .

سال هفتصد و پنجاه و چهارم :

طغاتی مورخان بیستم سلاطین مغول را سربداران سبزواری که در خدمتش بوده اظهار انقیاد میگردند فرصت یافته بر سر سیلان او را کشتند در هفتصد و پنجاه و چهار . در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مذکور است : سیّد جلال الدین تجّ مشهور به طویل ، سیّد جلیل عارف عابد نبیل بود ، اعتقاد بقراء داشت و مجالست صلحاء مینمود ، یحذره السلطان و تقلد اشغاله ، در بیماری خدایتعالی را بخواب دید در سبعمائة و پنجاه و چهار مُرد .

سال هفتصد و پنجاه و پنجم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مسطور است : مولانا جلال الدین حسین توشکانی عالم زاهد معروض از دنیا در سنه سبعمائة و پنجاه و پنج مُرد ، و شیخ فقیه نجم الدین محمود معلم قرآن و نسخ مصاحف ، قریب بهزار مصحف نوشت ، در سبعمائة و بضع مُرد . شرف الدین علی بن مسعود در هفتصد و پنجاه و پنج مُرد - مزارات شیراز . رکن الدین عبدالله سبط اصیل الدین عبدالله علوی در هفتصد و پنجاه و پنج مُرد - مزارات شیراز نوبه دوم تمام شد .

سال هفتصد و پنجاه و هشتم :

قاضی عضد الدین صاحب عقاید عضدی و شرح مختصر و صاحب متن موافق که ولادتش ستمائة و ثمانین بود در هفتصد و پنجاه و شش مرد معاصر خواجه غیاث الدین محمد رشید . در کتاب مزارات شیراز در نوبه رابعه مسطور است : شیخ ناصر الدین عبدالرحیم پسر شیخ زین الدین طاهر بن مظفر ابن محمد ربیع ، عالم ربانی و عارف سبحانی بود ، امام افاضل علماء و استاد نحاریر حکماء صاحب مقامات ، اول معلوم شرعیه پرداخت بعد از آن بجانب عقلیات توجه نمود .

وكان یحثُّ علی اعتقاد الحقِّ و ملازمة السنَّة و الجماعة ، و یقول فی کلِّ حادثة ظهرت ان اطمئنجمین قد زعموا ان هذا من تأثیر کذا و کذا لکن اهل التَّسبیح و التَّقْدیس لا یبالون بالتربیع و التسدیس ، در عید فطر سنه سبعمائة و پنجاه و شش مرد و در نزد پدرش مدفون شد .

سال هفتصد و پنجاه و هفتم :

جلوس سلطان مراد الغازی بعد سلطان اورخان ، و موت صلاح الدین العلاءي من الحفاظ ، و شیخ النجات جمال الدین عبدالله صاحب مغنی اللیب - رومی .

سال هفتصد و پنجاه و هشتم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه اولی مسطور است : مولانا سعید الدین أبوسعید محمد بن مسعود بن محمد بن بایانی کازرونی قدوه اهل حدیث علی الاطلاق یسلك طریق السلف ، له مصنفات و مهما اسمع البخاری عن سده الشریفة یحضره المؤمن ممین یکتبون سوی من یستمعون أو یسمعون ، در جمادی الأولى سنه هفتصد و پنجاه و هشت مرد . در نوبه رابعه گوید : سید مجدالدین جعفر بن محمد عالم محدث فقیه مستحضر سایر ادبیات بود مدرس مدرسه نجیبیه بود در سبعمائة و پنجاه و هشت مرد .

سال هفتصد و پنجاه و نهم :

اورخان دوم پادشاه روم که در هفتصد و بیست و هفت پادشاه شده بود در هفتصد و پنجاه و نه فوت شد ، مدت حکومت سی و دو سال ، و بعد از اورخان سلطان مراد پادشاه

شد که در هفتصد و نود و یک مُرد - حسن بیک . امیر قزغن که در سال هفتصد و چهل و هفت قران سلطان را از میان برداشت و صاحب اختیار شد ، دوازده سال و کسری پادشاه ایشان بود در هفتصد و پنجاه و نه بدست یکی از نزدیکان خود در شکار کشته شد ، و پسرش میر عبدالله یکسال حاکم بود و در هفتصد و شصت و شصت او را از میان برداشتند - لب .

سال هفتصد و شصتیم :

فوت مولانا قطب الدین رازی صاحب محاکمات در سال هفتصد و شصت - مجموعه . فراغ از تصنیف الاعراب عن قواعد الاعراب صاحب مغنی اللیب ابن هشام در هفتصد و شصت . میر عبدالله پسر امیر قزغن در هفتصد و پنجاه و نه بجای پدر نشست و یکسال حاکم بود بیان قلی خان را که پدرش بیادشاهی نصب کرده بود بسبب غرض فاسدی که با حرم او داشت بقتل آورد و تمور شاه اوغلان را پادشاه کرد ، و امرای ماوراء النهر با او نساختند در شهر سنه هفتصد و شصت او را از میان برداشتند .

و بعد از این در بلاد ماوراء النهر هرج و مرج شد و هر امیری بسر خود حاکمی بود و کسی دیگر را حساب نمیگرفت ، و مقابله و مقاتله با هم داشتند و مردم در عرضه تلف در میآمدند ، تا اینکه تغلقتمور خان از نسل جغتای خان در ربیع الثانی هفتصد و شصت و یک روی بماوراء النهر نهاد ، و امرای بخدتمش پیوستند و پدر امیر تیمور در این سال مرده بود ، و او دختر امیر مسلا بن امیر قزغن را در این سال بنکاح خود در آورده بود و سن او به بیست و پنج سال رسیده بود بخدتم تغلقتمور خان رسید و ایالت کش باتوابع که با اقوام او بود با و تفویض شد ، و ابتدای نشو و نما ی تیمور از این وقت است . و بعد از این لشکر تغلقتمور خان به تختگاه برگشت ، و امیر حسین بن امیر مسلا که که برادر زن تیمور بود و نبیره قزغن بحکومت ماوراء النهر رسید ، و تیمور بحکم خویشی در زمان او ترقی کرد و میر بزرگ شد ، و تیمور و امیر حسین مدتها در دولت و نکبت با هم میبودند تا در میانه مخالفت بهم رسید امرای ماوراء النهر جانب تیمور گرفته میر حسین را در شهر بلخ کشتند ، و روز چهارشنبه دوازدهم شهر رمضان سنه هفتصد و هفتاد و یک امیر تیمور حاکم جمیع ماوراء النهر شد - لب .

سال هفتصد و شصت و یکم :

رومی: جلوس سلطان مراد غازی اوّل بعد از موت اورخان ، وفوت صلاح الدّین علائی از جمله حفاظ قرآن ، وفوت شیخ النجات جمال الدّین عبدالله صاحب مغنی اللّیب (۱) انتہی .

سال هفتصد و شصت و دوم :

منہزم شدن قرامانیان از حرب سلطان مراد غازی اوّل وقطع افعال قبیحہ ایشان از کوریه ، وقتل کردن ناصر حسن سلطان مصر را بعد از سقوط منارہ ومدرسه ، وسلطنت و پادشاهی منصور مجّد ، واستیلائی امیر حسین از اولاد موغان بر ماوراءالنہر ، وفوت مغلطای ابن قلیچ یکی از حفاظ حدیث ، وموت صاحب التخریج جمال الدّین عبدالله اربلی - رومی .

سال هفتصد و شصت و سوم :

فتح چوربی ودیمہ وادرہ بردست غازی اورنوس ، وسلطنت اشرف ، ومنہزم شدن امیر حسین در حرب توغلقتمور ، ومتوجّه شدن تیمور کاتب میر حسین بعد از ضبط الیاس خواجہ خان ماوراءالنہر - رومی .

سال هفتصد و شصت و چهارم :

فتح کوبلجسہ واوروالی بہید غازی اورنوس ، وسلطنت اشرف در شعبان بعد از خلع منصور ، وفوت تاج الدّین سبکی وصلاح الدّین مجّد بن شاکر کتبی مؤرخ - رومی .

سال هفتصد و شصت و پنجم :

فتح قلعه وزعرہ بردست لد شامین ، وابتدای دولت بنی مزنی پادشاهان یشکر وانفاق امیر تیمور با میر حسین بعد از علاقہ مصاہرت - رومی .

سال هفتصد و شصت و ششم :

فتح بیغا و منہزم شدن کفار از شبیخون جوجی بیکی بعد از جمعیت بسیاری برای دفع اهل اسلام در شرف وموت امام قطب الدّین محمود رازی شارح جامع - رومی . زین الدّین بن ابوبکر بن الحسین العثماني المرانغی تألیف نمود

کتاب تحقیق النصره بتلخیص معالم دارالهجرة را در این سال ، و او شافعی مذهب
ومجاور مدینه طیبه بود.

سال هفتصد و شصت و هفتم :

فتح جرمس و بایتولی و مکحه برید تیمور تاش پاشا ، و بنای کاروانسرای ادرنه
و مخالفت تیمور با میر حسین ، و موت قاضی بدر الدین محمد ابن جماعه از حفاظ
حدیث - رومی .

سال هفتصد و شصت و هشتم :

فراغ تفتازانی از شرح عقاید نسفی در هفتصد و شصت بود چنانکه در آخر شرح
نوشته ، مصالحه امیر تیمور با امیر حسین بعد از فتندهای بسیار - رومی .

سال هفتصد و شصت و نهم :

شیخ جزری کتاب کافی محمد بن شریح بن أحمد رعینی را بر ابوالعالی محمد بن
أحمد دمشقی خوانده در هفتصد و شصت و نه - جزری در نشر . فوت سلمان ساوجی
هفتصد و شصت و نه - مجموعه . در تاریخ اکبری مذکور است : جلال الدین میرانشاه
جد ششم حضرت شاهنشاهی جلال الدین اکبر است ، ولادتش در هفتصد و شصت و نه
بوده در زمان تیمور حکومت عراق عجم و عرب و آذربایجان و دیار بکر داشت ، و در
بیست و چهارم ذی حجه هشتصد و دهم در محاربه قرا یوسف در حوالی تبریز کشته شد
و سلطان محمد میرزا فرزند میرزا میرانشاه است . عضدالدین عبدالکریم بن مسعود
در هفتصد و شصت و نه مرد - مزارات شیراز .

سال هفتصد و هفتادم :

فقیه شمس الدین محمد در هفتصد و هفتاد مرد - مزارات شیراز ،

سال هفتصد و هفتاد و یکم (۱) :

بتفصیل هفتصد و شصت در چهارشنبه دوازدهم رمضان هفتصد و هفتاد و یک
تیمور بدستور امیر قزغن حاکم جمیع بلاد ماوراء النهر شد و سیورغتمش خان را از نسل

جغتای خان بخانی نصب کرد ، و خود روز بروز درتزايد و اقبال بود ، و در هیچ معرکه مغلوب نشد تا در مدّت سی و شش سال که حکومتش بود اکثر بلاد را فتح نمود و در هفتصد و هفتاد و نه قتل عام اصفهان فرمود - لب .

أبو بكر تايبادی در هفتصد و هفتاد و يك 'مرد - خل ! شيخ جزري مقری در طریق حدیث أشراف أمتي حمله القرآن در دیباجه کتاب خود گوید : اخبرنا الشیخ الامام أبو العباس أحمد ابن محمد بن خضر الحنفی بقرائتی علیه بسفح قاسیون ظاهر دمشق المطحروسة في أوائل سنة احدى و سبعين و سبعمائة ، و روایت را بالا برده تا ضحاک از ابن عباس و حدیث را نقل نموده ، جزري در نشر اسامی کتب قراءات بتمامها قریب به پنجاه و شش جلد نوشته ، و در أوّل این بیاض نوشتیم ، و هر يك را در سال خود نیز نقل کردیم .

سال هفتصد و هفتاد و دوم :

سال هفتصد و هفتاد و سوم :

فوت خواجه عماد کرمانی هفتصد و هفتاد و سه - مجموعه .

سال هفتصد و هفتاد و چهارم :

سال هفتصد و هفتاد و پنجم :

افتخار الدین محمد بن نصر الله دامغانی در هفتصد و هفتاد و پنج فوت شد - مزارات شیراز .

سال هفتصد و هفتاد و ششم :

أمیر غیاث الدین جهانگیر ، یکی از چهار پسر تیمور در هفتصد و هفتاد و شش 'مرد در سمرقند ، و از او دو پسر ماند : أوّل محمد سلطان که تیمور او را ولی عهد کرده بعد از فتح روم در هفدهم شعبان هشتصد و پنج 'مرد در سوری حصار روم ، دوّم میر محمد در هشتصد و نه کشته شد - لب . میرزا عمر شیخ ، یکی از چهار پسر تیمور که حکومت فارس داشت ، در زمان پدر در هفتصد و هفتاد و شش در پای قلعه خرمالوئی خورد و 'مرد بعد از او امیر تیمور جای او را بد پسرش میر محمد پسر عمر شیخ داد - لب .

اجازه اربلی صاحب کشف الغمه کتاب الذریّة الطاهرة در سبعمائة و سبعین وست

در سال ستمائة و چهارده نوشتیم ، فارجمع إليه . سید علی همدانی در هفتصد و هفتاد و شش 'مرد ، صحبت هزار و چهارصد ولی' دریافته بود ، و میگفته که از جانب مادر بهفده واسطه بحضرت رسول میرسم - مجالس .

سال هفتصد و هفتاد و هفتم :

سلطان ساوجی شاعر معاصر شیخ حسن و سلطان اويس درهفتصد و هفتاد و هفت قصیده گفت درمدح شیخ حسن و اويس بسال هفتصد و هفتاد و هفت ماه رجب در مدح سلطان پسر شیخ حسن .

سال هفتصد و هفتاد و هشتم :

سلطنت ملك منصور ، و قتل اشرف شعبان ، و وصول تیمور إلى طوخيا في انتهاء تركستان ، و فرار قمرالدین من حرب أمير موسى من اُمرآء تیمور و ولاية توقتمش بهسفناق من جانب تیمور ، و موت بهاءالدین محمد السبکی ، و ناظر الجیش محمد الحلبي - رومی .

سال هفتصد و هفتاد و نهم :

روزدوشنبه ذی قعدة سنه هفتصد و هفتاد و نهد در اصفهان بسبب خلافي که کردند و بعضی از لشکریان را بقتل آوردند تیمور قتل عام فرمود ، و هفتاد هزار کس از مقتولان بشماره در آمد ، و با توقتمش خان پادشاه دشت قبچاق که باعانت او کفران ورزید دو نوبت لشکر بدشت قبچاق کشید ، و چند نوبت بگرجستان رفت ، و در هفتصد و نود سیورغتمش پادشاه 'مرد - لب .

سال هفتصد و هشتادم :

از میلاد حضرت عیسی عليه السلام تا هفتصد و هشتاد ، هزار و چهارصد و هشتاد و سه ، لوترن نامی متولد شد نزد فرنگان ، ظهور دولت ذوالقدریه در مرعش ، و دولت آل رمضان في اذن ، و انہزام عسکر حلب من حرب التركمان ، و سفر تیمور لأجل تسخير خوارزم في الوقعة الرابعة ، و فوت شاه محمود المظفري - رومی .

سال هفتصد و هشتاد و یکم :

تاج الدین بهرام در هفتصد و هشتاد و یک مرد - مزارات شیراز . بنای شهرکش مسقط رأس تیمور بأمیره ، و موت سید قوام الدین المرعشی ملک مازندران (۱) و محمد ابن مرزوق التلمسانی - رومی .

سال هفتصد و هشتاد و دوم :

بیرام خواجه قرا یوسف بن قرا محمد بن تون میش بن بیرام خواجه بعد از وفات سلطان اوپس که بر موصل و سنجار و اربل حاکم بود در هفتصد و هشتاد و دو مرد - اب . متن طبعه شیخ شهید اول در هفتصد و هشتاد و دو تصنیف شده برای شمس الدین محمد آوی که در هفتصد و نود و پنج فوت شد - شرح طبعه . در کتاب مزارات شیراز در نوبه مسطور است : شیخ تاج الدین مؤید بن عمر بن مظفر دائم الوضوء والذکر کثیر الصلاة والصدقة و صومعه گرفت و در اثنین و ثمانین و سبعمائة مرد .

سال هفتصد و هشتاد و سه :

ولیمه الشاهیه لأجل تزویج یلدرم خان بنت قرامان ، و تسلیم الکتوتاهیه بطریق الحصار ، و انقراض دولت الاتراک من مصر ، و ابتداء دولة الجراکسه بجلوس برقوق و استیلاء تیمور علی اسفراین - رومی .

سال هفتصد و هشتاد و چهارم :

فتح سلسره و براسه و اشت و قاره ایلی علی ید تیمورتاش ، و خروج أحمد حلاوی علی حسین ، و عود تیمور إلی خراسان و مازندران ، و بناء حصار قهقهه - رومی .

(۱) و اوسید جلیلی بوده صاحب کرامات و مقامات علامه العلماء خلیفه سلطان معروف از احفاد ایشان بوده ، و نانواده وی معروف بفضل و ورع و جلالت و شرافت بوده و هستند و نسب سید قوام الدین را در بروضة الصفا و مجالس و سایر نسابین ذکر نموده اند . (از آیه الله مرعشی)

سال هفتصد و هشتاد و پنجم :

سال هفتصد و هشتاد و ششم :

سال هفتصد و هشتاد و هفتم :

سال هفتصد و هشتاد و هشتم :

سال هفتصد و هشتاد و نهم :

سال هفتصد و نودم :

در کتاب مزارات شیراز در نوبه چهارم مذکور است : حاجی قوام الدین حیدر کتب و حفظ و صنّف وله وجد و ذوق ، در سبعمائة و نود 'مرد' .

سال هفتصد و نود و یکم :

سلطان مراد ولد اورخان ولد عثمان بیك در هفتصد و نود و یک مرد ، و در هفتصد و پنجاه حاکم شده بود ، سی سال حکومت کرد ، و بعد از او ایلدرم بایزید پادشاه شد و در هشتصد و پنج 'مرد' ، حسن زین الدین علی تاییادی در مجلس امیر تیمور استفتاء حال عثمان از او شد ، و او نوشت : وای بر آن عثمان که علی مرتضی بخون او فتوی داد ، در هفتصد و نود و یک فوت شد - مجالس .

خواجه بهاء الدین نقشبند ، نام ایشان محمد بن محمد بخاری است فوتش در هفتصد و نود و یک است - نفحات ملا جامی . و خواجه بهاء الدین نقشبند از سید امیر کلال آداب صحبت و سیر و سلوک یاد گرفته ، و خواجه محمد بابا سماسی منظور نظر خواجه بهاء الدین نقشبند بوده ، و خواجه عارف ریوگری خواجه عبد الخالق را خلیفه بوده خواجه احمد صدیق و خواجه عارف ریوگری و خواجه اولیا کلان و سلسله نسبت ارادت خواجه بهاء الدین نقشبند از این جماعت بخواجه عارف میرسد ، و خواجه علاء الدین عطار ، نام وی محمد بن محمد بخاری از کبار اصحاب خواجه بهاء الدین بوده ، در نفحات مذکور است در ترجمه خواجه علاء الدین عطار ، و این فقیر از بعضی عزیزان شنیده است که قدوة العلماء المحققین و اسوة الکبراء المدققین صاحب التصانیف الفائقة

و التحقیقات الرائقة السید الشریف الجرجانی بارها میگفته که تا من بصحبت شیخ زین الدین علی کلا نرسیدم از رفض نترسیدم ، و تا بصحبت خواجه علاء الدین عطّار نه پیوستم خدا را نشناختم ، و خواجه محمد پارسا قدری از کلمات قدسیه شیخ علاء الدین عطّار را نوشته ، و خواجه محمد پارسا در ثمانمائه و بیست و دو بمدینه آمد و مرد - نفحات . در کتاب مزارات شیراز مسطور است : شیخ مرشدالدین عبدالرحمن بن مؤید بن عمر ابن مظفر ، حلیم متواضع عارف باقسام فنون ، بر جمعی از علماء کتب خوانده بود در هفتصد و نود و یک مرد و در عقب والدش مدفون شد . تسنن و خوش اعتقادی نقشبندیه در احوال خواجه عبیدالله در هشتصد و هشتاد و سه مذکور است ، خواجه عبیدالله از طایفه خواجهگان است ، و ظاهر این است که معاصر ملا جامی است ، و ملا جامی او را در آخر نفحات ذکر کرده است و نفحات در نهمصد و هشتاد و سه تمام شده ، ما نیز احوال عبیدالله را در هشتصد و هشتاد و سه نوشتیم .

سال هفتصد و نود و دو :

فوت محقق تفتازانی ملا سعدالدین در هفتصد و نود و دو ، و در آخر شرح مقاصد در تحقیق اشراط ساعت گوید ، و هانحن شارفنا ثمانمائه ولم یظهر شیء من هذه العلامات و بعد از آن تحقیق قرب ساعت میکند . فوت خواجه حافظ در هفتصد و نود و دو بوده در عهد شاه شجاع و قیل هفتصد و نود و هفت ، فوت کمال خجند در هفتصد و نود و دو - مجموعه ، قبر وی در تبریز است - مجموعه . و فوت خواجه حافظ شیرازی شاعر در هفتصد و نود و دو - مجالس .

سال هفتصد و نود و سوم :

سال هفتصد و نود و چهارم :

سال هفتصد و نود و پنجم :

سید محمد نوربخش در سبعمائه و نود و پنج در قاین متولد شد ، مرید خواجه إسحاق ختانی است که مرید میر سید علی همدانی است ، معاصر میر شاه رخ بود

در هشتصد و چهل بند از پای میر برداشتند - مجالس . شمس الدین محمد آوی در حدود سنه هفتصد و نود و پنج فوت شد ، و او از اصحاب سلطان علی بن مؤید پادشاه خراسان و ما والاها ، تیمور بر ملک او مستولی شد ، و میانه شمس الدین محمد و شیخ شهید مکی محبت و صداقت بوده ، و متن طبعه را شیخ شهید برای او نوشت ، و شیخ شهید بعد از فوت شمس الدین محمد آوی به نه سال فوت شد ، و متن مذکور در هفتصد و هشتاد و دو تصنیف شده .

سال هفتصد و نود و ششم :

ولادت میرزا الغ بیک در هفتصد و نود و شش ، و مدّت حکومت چهل و یک سال و فوت در هشتصد و پنجاه و سه ، «عباس کشت» تاریخ است . ولادت میرزا أبو الفتح ابراهیم سلطان پسر دوم میرزا شاه رخ در هفتصد و نود و شش ، و فوت در هشتصد و سی و هشت - لب .

سال هفتصد و نود و هفتم :

فوت خواجه حافظ شیرازی هفتصد و نود و هفت - مجموعه . قبر وی در مصلی شیراز است - مجموعه .

سال هفتصد و نود و هشتم :

فتح بلاد مورّه و ترحاله ، و غارت سیّد جمال هاشمی شریف المدینه الجمره الشریفه و هزیمته من العلوٰی الحام ، و قتل توقتمش خان بن الاکو ، و غارت تیمور بلاد الجرکس والوس روس - رومی .

سال هفتصد و نود و نهم :

میرزا شاه یکی از چهار پسر تیمور در هفتصد و نود و نه حکومت خراسان باو تفویض شد ، و در هشتصد و هفت خبر فوت پدر بدو رسید - لب . میرزا بایسنقر پسر سوم میرزا شاهرخ در هفتصد و نود و نه متولد شد ، و در هشتصد و سی و هفت - لب .

فصل نهم

در تواریخ و فیات سال هشتصد هجری تا سال نهصد با قدری
از کلیات سیر

سال هشتصدم هجری :

فتح بعض قلاع اناطولی ، و توجه تیمور إلى الهند من طریق سیاه پوشان
و وفات الامام أبوبکر الحدادی شارح القدوری ، و علاء الدین علی اسود شارح
الوقایة - رومی .

سال هشتصد و یکم :

ولادت میرزا سیورغتمش پسر چهارم میرزا شاهرخ از اولاد خمه درهشتصد و
یک ، وفات درهشتصدوسی - لب . فراغ ابن فهد قدس الله روحه از تصنیف عدّة الداعی
و نجاح الساعی در سادس عشر جمادی الأولى سنة احدى وثمانمئة ، چنانچه در آخر
نسخه بنظر محرّر رسید .

سال هشتصد و دوم :

حرکات و حروب سبع سنين تیمور و استیلاؤه علی گرجستان مع القتل و الغارة
و حرق مسجد الحرام ، و استیلاء أبو الفارس حفص علی طرابلس المغرب ، و انقراض دولة
بنی العمار و التجاء أحمد الجلابری ، و قرا یوسف البایندری من المنهزمین من تیمور
با یلدرم خان ، و سبب حرکة سلطان به ارزنجان ، و حرکة تیمور إلى بلاد الروم - رومی .

سال هشتصد و سوم :

تیمور درهشتصد و دو با یران آمد و قشلاغ در قرا باغ کرد ، و درهشتصد و سه
سفر شام کرد - لب . فوت کمال خجندی که مدّتی در شاش بوده در هشتصد و سه
بوده - نفحات ملا جامی .

سال هشتصد و چهارم :

رومی : منهزم شدن لشکر عثمانی یعنی لشکر روم از جنگ بزرگ تیمور و اسیر شدن ایلدرم خان در تاسع ذی حجه این سال که هشتصد و چهار است ، و قشلاق کردن تیمور در کوتاهیه ، و ابتدای فتنه میان چراکسه ، و انقراض دولت بنی مزنی ملوک یشکره بمستولی شدن ابوفارس حفص ، و فوت شدن سراج الدین عمر بن ملقن ، انتهى .

تیمور در هشتصد و سه سفر شام کرد . و در حدود حلب امرای شام با او مقاتله کردند و شهر حلب مفتوح شد ، امیر تیمور از آنجا لشکر بدمشق کشید و امرای شام را که مقید ساخته بود بقتل آورد ، و با پادشاه مصر سلطان فرج مصاف کرد و بر او غالب شد ، سلطان فرج به مصر گریخت ، و در همین سال که فتح شام کرده بود در بغداد بسبب مخالفت مردم آنجا قتل عام فرمود ، و قشلاغ را در قرا باغ گرفت ، و در سال دیگر سفر روم کرد و در روز جمعه نوزدهم ذی حجه هشتصد و چهار در حدود انگوریه با ایلدرم بایزید پادشاه روم جنگ کرد ، و ایلدرم بایزید گرفتار شد ، و لشکر جغتای بر تمام بلاد روم مستولی شد ، و قریب بیک سال تیمور در روم درنگ نمود ، و در آن اوقات سلطان محمود خان و ایلدرم بایزید مُردند - لب .

شیخ شهید اول محمد بن مکی صاحب ذکری در هشتصد و چهار شهید شد قدس الله روحه - شرح طبعه . مسموع گردید که بعد از آنکه اهل سنت اجماع بر قتل شهید اول نموده و شیخ دست از جان شسته و در رقعہ نوشت که « ربّ انّی مغلوبٌ فانتصر » و بر هوا انداخت ، همان رقعہ از هوا بردامن شیخ افتاد ، شیخ ملاحظه نمود در جواب نوشته شده بود که یا بن مکی ان کنت عبدي فاصطبر .

سال هشتصد و پنجم :

في الرومي : أخذ تیمور حصار از میر مین الافرنج في ثمانمائة و خمس ، و عوده إلى جانب الشرق ، و اختلال الدولة العثمانية من كثرة شركاء السلطنة ، و قتل عيسى حلبی علی يد أخيه موسى حابی بعد الحرب ، و موت ایلدرم خان في آق شهر ، و الامام

سراج الدین عمر البلقینی مفتی مصر ، انتہی .

فوت شاه رخ ابن امیر تیمور در هشتصد و پنج (۱) و شاعری هشتصد و پنجاه گفته .
 و میرزا علاءالدوله بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاه رخ در زمانی که میرزا شاهرخ در
 نوبت آخر بعراق آمد اورا قائم مقام خود ساخت و در شهر هرات گذاشت ، و چون خبر
 فوت شاهرخ باو رسید پادشاه شد ، و چون خزائن خراسان بدست او آمد لشکر
 بسیار براو جمع شدند ، و میرزا عبد اللطیف پسر میرزا الغ بیک بعد از فوت شاه رخ
 در اردوی پادشاه حاکم شده بود ، و گوهر شاد بیگم زن میرزا شاهرخ را که جدہ
 میرزا علاءالدوله بود در میان خوار و سمنان در سلخ ذیحجہ هشتصد و پنجاه گرفته
 و نعل میرزا شاهرخ را با اهل اردو بسمرقند میبرد ، چون بحد نسا بور رسید جمعی
 از امراء میرزا علاءالدوله در صبح شنبه سیزده صفر سال هشتصد و پنجاه و یک اورا
 در آنجا گرفتند - لب .

محمد سلطان یکی از دو پسر امیر غیاث الدین جهانگیر پسر تیمور در هشتصد و پنج
 'مرد در اوایل سلطنت تیمور - لب . ایلدزم بایزید پادشاه روم در سیزدهم شعبان
 هشتصد و پنج 'مرد ، و در هفتصد و نود یک پادشاه شده بود ، مدت حکومت چهارده
 سال ، و بعد از او سلطان سلیمان پادشاه شد ، و کشته شد در هشتصد و دوازده - حسن بک .
سال هشتصد و ششم :

تیمور در اواسط شہور سنہٴ ہشتصد و پنج باذربایجان معاودت نمود ، و قریب
 یک سال و نیم در آذربایجان و عراق بود ، و سلاطین اطراف از گیلان ورشت و دیگر
 مجال خدمتس آمدند ، و پادشاه مصر زر بسیار فرستاد و سگہ بنام او کرد ، و در حرمین
 خطبہ بنام تیمور خواندند ، و در نهم ذی قعدہ ہشتصد و شش بفیروزکوه رفت و در یکروز
 فتح آن قلعه کرد ، و بطلب اسکندر شیخی کہ در آن حدود یاغی بود بہ رستم دار رفت
 و در حدود قلعهٴ مرسین از توابع تنکابن نزول نمود ، و در غرہٴ محرّم ہشتصد و ہفت
 از نسا بور متوجہ ماوراءالنہر شد ، و در مرغزارکان گل از حدود سمرقند طوی بزرگ

داد و نبردها را یکدیگر تزویج فرمود ، و از آنجا به تسخیر ممالک خطای بانزار فاریاب رفت و در زمستان در آنجا بود ، و در شب هفدهم شعبان هشتصد و هفت 'مرد ، و ایلدرم بایزید پسر سلطان مراد پسر اوزخان پسر عثمان بیک که پادشاه چهاردهم است از سلاطین روم معاصر او بود .

و تیمور چهار پسر داشت : اوّل امیر غیاث الدّین جهانگیر در هفتصد و هفتاد و شش 'مرد و از او دو پسر ماند : یکی در هشتصد و پنج و دیگری در هشتصد و نه مردند دوّم معز الدّین عمر شیخ که در هفتصد و هشتاد و شش تیر خورد و 'مرد ، و سوّم جلال الدّین امیرانشاه در هشتصد و ده کشته شد ، چهارم شاهرخ سلطان که در هفتصد و هفتاد و متولد شد ، و در هشتصد و هفت پادشاه شد ، و در هشتصد و پنجاه 'مرد - لب .

و از میرزا شاهرخ پنج پسر ماند : اوّل میرزا الغ بیک ، دوّم میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان در هشتصد و سی و هشت 'مرد ، سوّم میرزا بایسنقر در هشتصد و سی و هفت 'مرد ، چهارم میرزا سیورغتمش در هشتصد و سی و پنج 'مرد ، پنجم میرزا محمد جوکی در هشتصد و چهل و هشت 'مرد - لب .

سال هشتصد و هفتم :

فوت تیمور گورکان در هشتصد و هفت - مجموعه . در هشتصد و هفت خبر فوت تیمور بشاهرخ رسید در خراسان ، و برادر زاده‌ها با او در مقام مخالفت درآمدند ، و آخر بر تمامت ممالک ایران و توران مستولی شد ، و سه نوبت با قرایوسف جنگ کرد و در هشتصد و پنجاه 'مرد - لب . میرزا خلیل سلطان پسر میرزا امیرانشاه ابن میر تیمور در هشتصد و هفت خبر فوت تیمور باو رسید ، و در سمرقند بر تخت نشست ، و تمام ماوراء النهر و ترکستان در ضبط آورد ، و در هشتصد و چهارده 'مرد .

سال هشتصد و هشتم :

میرزا عمر بن میرزا امیرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و هشت 'مرد يك سال بعد از فوت تیمور .

سال هشتصد و نهم :

حکام دیاربکر که آخرایشان الوند میرزا بود که در نهمصد و نه مرد ، و صد و یک سال حکومت کردند ابتدا در هشتصد و نه بوده ، قرا یوسف اول پادشاهان قراقوینلو بعد از فوت پدرش قراجه در هفتصد و هشتاد و دو ، با امیر تیمور یاغی گری میگرد و در وقتیکه امیر تیمور در روم بود بر عراق عرب مستولی شد ، و سلطان احمد ایلکانی که دختر قراجه پدر قرا یوسف در خانه او بود ، و قراجه نوکر او بود از عراق عرب بیرون کرد ، و چون تیمور از روم بآنزربایجان آمد ، عراق عرب را به پسرزادهٔ خود ابابکر داد و او را بدفع قرا یوسف بیغداد فرستاد ، و حکم کرد که فرزند زادهٔ دیگرش میرزا رستم بن عمر شیخ از حدود همدان به مدد میرزا ابابکر رود ، و ایشان در زیر حله بقرا یوسف رسیدند ، و برادر قرا یوسف یار علی را در جنگ کشته قرا یوسف گریخت بمصر و پادشاه مصر او را با سلطان احمد ایلکانی بموجب حکم امیر تیمور گرفت و بند کرد چون خبر فوت تیمور رسید قرا یوسف از بند بیرون آمد و هزار سوار که از ترکمان با او بمصر رفته بودند بر او جمع شده از مصریان گریخته بدیار بکر رسیدند ، و در غره جمادی الاولی هشتصد و نه در حوالی نخجوان با میرزا ابابکر بن میرانشاه مصاف دادند و او را شکسته تبریز آمد ، و در هشتصد و ده میرزا ابابکر باردیگر با قرا یوسف جنگ کرد .

و میرزا ابابکر برادر میرزا عمر بن میرانشاه ابن امیر تیمور در هشتصد و ده باردیگر در حدود تبریز با قرا یوسف جنگ کرد ، و قرا یوسف استیلاء تمام یافته پسر خود پیر بوداق را که سلطان احمد او را پسر خود خوانده بود بسلطنت نصب نمود ، و تمام آنزربایجان در ضبط آورد ، و بعد از آن متوجه دیاربکر شد و قرا عثمان بایندری را که حاکم آنجا بود منهزم ساخت ، و در هشتصد و سیزده با سلطان احمد در تبریز جنگ کرد - لب .

سال هشتصد و دهم :

جلال‌الدین امیرانشاه یکی از چهار پسر تیمورتخت هولاکو که عبارت از عراقین و آذربایجان و دیاربکر است تا سرحد روم و شام با او بود بعد از پدرش در هشتصد و ده در محاربه با قرا یوسف در آذربایجان کشته شد - لب - فوت مغربی هشتصد و ده « خندان و خرامان شد و فرمود که خیر است » - مجموعه .

سال هشتصد و یازدهم :

در سال هشتصد و یازده ثابت بن نعیر حاکم مکه معظمه مُرد و ناصر فرح پادشاه مصر سید حسن بن عجلان را والی مکه معظمه کرد ، و اشراف مکه همگی از اولاد سید حسن بن عجلان اند .

سال هشتصد و دوازدهم :

در هشتصد و دوازده میرزا شاه رخ میرزا خلیل سلطان پسر میرانشاه ابن تیمور را که از حبس خلاص یافت بعراق و آذربایجان فرستاد ، و ماوراءالنهر را بمیرزا الغ بیک پسر خود داد - لب - سلطان سلیمان ولد ایلدرم بایزید ولد سلطان مراد ولد اوزخان ولد عثمان بیک پادشاه پنجم روم در هشتصد و دوازده کشته شد ، مدت حکومت هفت سال ، و بعد از او سلطان محمد پادشاه شد ، و در هشتصد و بیست و پنج مُرد - حسن بیک . میرزا شاهرخ در سنه هشتصد و دوازده سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان را بمیرزا الغ بیک پسر خود داد و تا انقراض حیات پدر در تصرف او بود ، و در هشتصد و پنجاه و یک خبر فوت میرزا شاهرخ به میرزا الغ بیک رسید - لب .

سال هشتصد و سیزدهم :

قرا یوسف اول پادشاهان قراقوینلو در هشتصد و سیزده با سلطان احمد ایلکانی در تبریز جنگ کرده او را بگرفت و در بیستم ربیع الآخر بکشت و عراق عرب نیز در تصرف گرفت و به پسر خود شاه محمد داد ، و یکبار دیگر بر سر قرا عثمان رفته و قلعه میرغنی را محاصره نمود و عاقبت با او صلح نموده قرا یوسف برگشت ، و در هشتصد و پانزده با امیر شیخ ابراهیم شیروانی جنگ کرد - لب .

سال هشتصد و چهاردهم :

میرزا خلیل سلطان پسر میرانشاه ابن تیمور در هشتصد و هفت در سمرقند بر تخت نشست ، میرزا شاهرخ نیز سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان را باو مسلم داشت و چون چهار سال در پادشاهی بماند ، امیر خدایداد حسینی که یکی از امراء کبار او بود با او باغی شد و میرزا خلیل را مجبوس نمود ، و شمع جهان پادشاه مغولستان را طلب کرد برای سلطنت ماوراءالنهر ، و شمع جهان بماوراءالنهر آمد ، امیر خدایداد حسینی بخدمتش رسید در وقت ملاقات شمع جهان سر او را برداشت و نزد میرزا شاهرخ بخراسان فرستاد ، و میرزا خلیل از حبس خلاص شد ، و در این اثنا میرزا شاهرخ بماوراءالنهر ، و میرزا خلیل بعراق آمد ، بعد از مدتی در شب چهارشنبه شانزدهم رجب در هشتصد و چهارده 'مرد در ری ، ولادتش در هفتصد و هشتاد و شش در شهر هرات بوده - لب .

سال هشتصد و پانزدهم :

قرایوسف اول پادشاهان قرا قوینلو در هشتصد و پانزده با امیر شیخ ابراهیم شیروانی و کستندیل ملک گرجستان مصاف کرد ، و شیخ ابراهیم را با برادر و امرا بگرفت و کستندیل را باقوم او بکشت ، و شیخ ابراهیم را به تبریز آورده خون بها بستند و آزاد کرد و بشروان باسر پادشاهی فرستاد .

سال هشتصد و شانزدهم :

قرایوسف در هشتصد و شانزده متوجه عراق شد ، و بجهت عارضه از همدان بازگشت و سلطانیه قزوین و طارم و ساوه نیز بگرفت ، و در سنهٔ هشتصد و بیست و دو بحلب وعینتاب رفت - لب . فوت میرسید شریف در هشتصد و شانزده « فرمود بدار خلد رحلت » مجموعه . کتاب مهذب البارع و مقتصر در تعلیقات و مختصر نافع بنظر رسید بسیار عمیق و همه جا بلغ برکنار داشت که مذکور میشد که بلغ ابن فهد است ، و تاریخ فراغ از کتابت این دو کتاب در سنهٔ عشر و ثمانمائه بود ، جلوس محمد خان اول پسر ایلدرم بایزید پسر سلطان مراد پسر اوزخان پسر سلطان عثمان از سلاطین روم

در هشتصد و شانزده ، وفوت در هشتصد و بیست و هشت .

سال هشتصد و هفدهم :

سال هشتصد و هجدهم :

میرزا شاهرخ پسر تیمور در هشتصد و هجده فارس را به پسر خود ابوالفتح ابراهیم سلطان داد - لب .

سال هشتصد و نوزدهم :

سال هشتصد و بیستم :

شیخ ابراهیم شیروانی را قرا یوسف در هشتصد و پانزده در جنگ گرفت ، و خون بها گرفته اورا بشیروان فرستاد ، و او پنج سال دیگر پادشاه بود ، و در هشتصد و بیست 'مرد ، و پسرش شیخ خلیل بجای او نشست و در هشتصد و شصت و هشت 'مرد - لب . ولادت میرزا علاء الدولة بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و شصت و پنج - لب . فوت خواجه علاء الدین عطار در بیستم رجب ثمانمائه و عشرين بود - نفحات ملا جامی . قرا یوسف از قراقوینلو باتیمور یاغی گری کرد ، و در هشتصد و بیست 'مرد .

سال هشتصد و بیست و یکم :

توگد میرزا سلطان محمد بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و بیست و یک ، و قتلش در دست میرزا بابر در هشتصد و پنجاه و پنج - لب .

سال هشتصد و بیست و دوم :

قرا یوسف اول پادشاهان قراقوینلو در هشتصد و بیست و یک بحلب و عینتاب رفت و در سنه هشتصد و بیست و سه میرزا شاه رخ از خراسان متوجه اوشد ، و قرا یوسف نیز استقبال اونمود ، شیخ جزری قاری از حوزه قرائت در هشتصد و بیست و دو بهم رسید - شرح شاطبی . خواجه محمد پارسا در ثمانمائه و بیست و دو بجه رفت و از مکه برگشته در نهمین حجته سنه ثمانمائه و بیست و دو در مدینه 'مرد - نفحات ملا جامی و بسطی دارد .

سال هشتصد و بیست و سوم :

در سال هشتصد و بیست و سه میرزا شاهرخ پسر تیمور از خراسان متوجه قرا یوسف اول سلاطین قراقوینلو شد ، یوسف نیز استقبال او نمود ، و در روز پنجشنبه در او جان درهفتم ذی قعدة سنهٔ مزبوره قرا یوسف باجل طبیعی مُرد ، و دوز روز افتاد که هیچکس او را دفن نکرد ، و بعلمت گوشوارهٔ طلا گوشش را بردند ، و بعد از آن حاجبان او را بطرف ارجیس برده در مقبره آباء و اجداد دفن نمودند ، چهارده سال و کسری حکومت کرد و نسبش این است : قرا یوسف بن محمد بن قوره میش بن بیرام خواجه ترکمان ، و او شش پسر داشت : پیر بوداق در زمان پدر مُرد ، و بعد از آن قرا یوسف سلطنت با اسم خود کرد ، و میرزا جهانشاه و احوال او در هشتصد و سی و نه میآید ، و امیر شاه محمد در هشتصد و سی و شش خواهد آمد ، و امیر ابوسعید بردست برادرش امیر اسکندر کشته شد : و امیر اسکندر را در هشتصد و بیست و چهار به بین .

سال هشتصد و بیست و چهارم :

امیر اسکندر ابن قرا یوسف یکی از شش پسر قرا یوسف اشجع طایفه قراقوینلو بود اما دولتش متزلزل بود ، بعد از پدر لشکر قراقوینلو بر او جمع شدند در هشتصد و بیست و چهار در حدود دالشکر در موضع مسمی بیخشی با میرزا شاه رخ مضاف داد و تا سه روز جنگ شد و میرزا اسکندر گریخت ، و بعد از مراجعت میرزا شاهرخ از فتح خراسان امیر اسکندر به تبریز آمد و بر تخت نشست و بر آذر بایجان مستولی شد و در هشتصد و بیست و هشت عزالدین شیرملک را کشت - لب .

سال هشتصد و بیست و پنجم :

سلطان محمد ولد ایلدرم بایزید ولد مراد ولد اوزخان ولد عثمان بیک پادشاه ششم روم در هشتصد و بیست و پنج مُرد ، سیزده سال حکومت کرد ، و بعد از او سلطان مراد پادشاه شد ، و در هشتصد و پنجاه و پنج مُرد - حسن بیک . ولادت میرزا بابر بن میرزا شاهرخ در شهر هرات در هشتصد و بیست و پنج ، مدت عمرش سی و پنج سال و نه ماه و نه روز ، فوتش در هشتصد و شصت و یک - لب .

سال هشتصد و بیست و ششم :

خواجه حسن عطار، ایشان فرزند خدمت خواجه علاءالدین عطارند در ثمانمائه و بیست و شش مرد - نفحات ملا جامی .

سال هشتصد و بیست و هفتم :

أمیر نورالدین نعمت الله کهبنانی کرمانی صاحب اشعار بسیار در مدح حیدر کرار ، معاصر میرزا شاهرخ در هشتصد و بیست و هفت در ده ماهان کرمان فوت شد - مجالس .

سال هشتصد و بیست و هشتم :

در هشتصد و بیست و هشت مولانا شرف الدین علی یزدی تاریخ ظفر نامه را بنام میرزا أبو الفتح ابراهیم سلطان پسر دوم میرزا شاهرخ نوشت - لب . در هشتصد و بیست و هشت أمیر اسکندر پسر قرا یوسف عزالدین شیر ملک کرد شبان را کشت در اردبیل ، و در همین سال أمیر شمس الدین ملک اخلاط را کشت ، و در هشتصد و سی سلطان أحمد را کشت - لب . فوت سلطان محمد خان اول ابن ایلدرم بایزید ابن سلطان مراد اول ابن اوزخان بن عثمان بیک از پادشاهان روم در هشتصد و بیست و هشت ، جلوسش در هشتصد و شانزده بود ، ولادت میر صدر الدین محمد شیرازی صاحب حاشیه بر حاشیه قدیم در هشتصد و بیست و هشت ، وفوتش در نهصد و سه - مجالس . فوت شاه نعمت الله ولی در هشتصد و بیست و هشت ، قبروی در قریه ماهان کرمان است - مجموعه .

سال هشتصد و بیست و نهم :

کتاب اطباق الذهب عمیقی دیدم محرر اوراق که آخر آن مؤرخ بود بشمانمائه و تسع و عشرين ، ومؤلف اطباق الذهب عبدالمؤمن ابن هبة الله ابن محمد است معروف بشفروه وشفروه بفتح شین معجمه وفتح فاء وسکون راء بی نقطه وفتح واو ، نام دهی است از دهات اصفهان قریب بیک فرسخ در شرقی شهر .

سال هشتصد و سی ام :

میرزا سیورغتمش پسر چهارم از پنج پسر شاهرخ ایالت غزنه و حدود هند با او بود در

زمان پدر در شانزدهم محرّم هشتصد و سی فوت شد . ولادتش در هشتصد و یک - لب .
خواجه صابن الدین علی ترکیه اصفهانی در عهد شاه رخ بود ، در هشتصد و سی فوت شد
و این شعر از او است :

و ضمُّ عینیهما حجة علی العمی و فتح عینک بالبصیرة یاعلی - مجالس
أمیر اسکندر پسر قرایوسف در هشتصد و سی سلطان أحمد کُرد را بقتل
رسانید - لب . ولادت ملا جلال دوانی صاحب حاشیه قدیم در هشتصد و سی ، و فوتش
در نهمصد و هشت ، در تاریخ اکبری مسطور است : سلطان ابوسعید میرزا ولادتش در
هشتصد و سی بوده ، و در بیست و پنج سالگی سریر آرای سلطنت شد ، مدّت حکومت
هجده سال ، قتل او در هشتصد و هفتاد و سوم ، انتہی .

سال هشتصد و سی و یکم :

أمیر اسکندر پسر قرایوسف در هشتصد و سی و یک بشروان رفت و خرابی
بسیار کرد - لب .

سال هشتصد و سی و دوم :

أمیر اسکندر پسر قرایوسف در هفتصد و سی و دو سلطانیه را از تصرف میرزا
شاهرخ بیرون برد ، و در همین سال میرزا شاهرخ بقصد قلع و قمع او بآذربایجان آمد
و در هفدهم ذی حجه سنهٔ مزبوره در ظاهر سلماس با امیر اسکندر مصاف داد ، و بعد
از دو روز قتال و جدال و دست و پای امیر اسکندر بجانب روم گریخت ، و چون
میرزا شاهرخ بخراسان رفت در هشتصد و سی و چهار امیر اسکندر آذربایجان را تصرف
کرد - لب .

سال هشتصد و سی و سوم :

فوت استاد القراء و المقرئین شمس الدین ابوالخیر محمد بن الجزری العمری العربی
الشافعی در هشتصد و سی و سه در بلاد اندلس و سایر بلاد از وی اخذ قرائت کردند
و مردی از شاگردان جزری که ده سال در خدمت او بوده بعد از فوت جزری در شیراز
می بوده و شرح بسیطی بر قصیدهٔ لامیّه شاطبی نوشته .

وفقیر محرر را وراق چند مرتبه که مباحثه این قصیده می نمودم آن شرح در نظر بود و چند شرح دیگر پیش از این شرح بر شاطبی نوشته اند ، چون ابراز المعانی شیخ شهاب الدین اسماعیل ابوشامه ، و چون کنز المعانی شیخ ابوعبدالله موصلی ، و شیخ ابوالسحاق جعبری ، و فقیر آن دو شرح را ندیدم ، و احوال شیخ شاطبی را فقیر محرر این اوراق در شرحی که بر قصیده رائیه شاطبی مسمّاة بعقیله نوشته ام بتفصیل نقل نموده ام ، و قصیده عقیده در طریقه رسم کتابت قرآن است ، و فقیر بالتماس بعضی از اعزّه اعیان اهل دولت بر او شرحی نوشتم فارسی ، والحمدلله اولاً و آخراً .

سال هشتصد سی و چهارم :

امیر اسکندر پسر قرا یوسف در هشتصد و سی و چهار آنزبایجان را بتصرف در آورد بعد از اینکه میرزا شاه رخ بخراسان مراجعت کرد ، و برادر خود را امیر ابوسعید که حاکم آنزبایجان بود از جانب میرزا شاه رخ کشت ، و در هشتصد و سی و هفت به شیروان رفت - لب .

سال هشتصد و سی و پنجم :

میر قاسم انوار مشهور بشاه قاسم انوار صاحب غزلیات در هشتصد و سی و پنج در خرجرد جام مرد ، معاصر میرزا الغبیک و همین صدیق اکبر میگفت و میگریست و مریدان او را در مقام ابوبکری میدانستند و طایفه نقشبندیه برای ابوبکر اثبات معرفت و مقام میکرده اند ، و صاحب مجالس اینهارا نقل کرده و حمل بر تقیه کرده چنانچه عادت او است و جواب این استکد تقیه داعی و باعث میخواید .

میرزا عبدالله پسر ابراهیم سلطان پسر میرزا شاهرخ در هشتصد و سی و پنج کشته شد . ولادت سلطان محمد فاتح استنبول در هشتصد و سی و پنج و جلوسش بر تخت حکومت در هشتصد و پنجاه .

سال هشتصد و سی و ششم :

امیر شاه محمد یکی از شش پسر قرا یوسف مدت بیست سال باستقلال حاکم عراق عرب بود تا در سنه هشتصد و سی و شش برادرش امیراسبان ، بغداد از دست او

بیرون کرد و شاه مجل گریخته بموصل رسید و موصل و اربل را مسخر کرد و عزم بغداد نمود و یعقوبیه را غارت کرده به درتنگ آمد و قصد سنجان داشت و در حدود سنجان بردست امیر حاجی همدانی بقتل آمد در هشتصد و سی و هفت ، و امیر اسبان در هشتصد و چهل و هشت بمرگ خود بمرد و امیر ابوسعید در آن وقت بردست برادرش امیر اسکندر بقتل آمد - لب .

سال هشتصد و سی و هفتم :

امیر شاه مجل فوق در حدود سنجان بردست امیر حاجی همدانی بقتل آمد در هشتصد و سی و هفت لب . فوت قاسم انوار در هشتصد و سی و هفت معاصر میرزا الخ بیك ، و میرمختوم از سادات مدینه اندکی پیش از قاسم انوار مرد - مجالس . امیر نعمت الله نورالدین کهنبنانی معاصر میرزا شاهرخ بوده مجالس . میرزا بایسنقر پسر سوم میرزا شاهرخ در ایام حیات میرزا شاهرخ در صبح شنبه هفتم جمادی الاولی سنه هشتصد و سی و هفت مرد ، ولادتش هفتصد و نود و نه - لب . واز میرزا بایسنقر سه پسر ماند : میرزا علاءالدوله ، و میرزا سلطان مجل ، و میرزا بابر - لب . امیر اسکندر پسر قرا یوسف در هشتصد و سی و هفت بشروان رفت و نهب و قتل و غارت کرد - لب .

سال هشتصد و سی و هشتم :

در هشتصد و سی و هشت میرزا شاه رخ بجهت دفع امیر اسکندر پسر قرا یوسف متوجه آذربایجان شد ، میرزا جهانشاه برادر امیر اسکندر بخدمت میرزا شاه رخ رسید ، و امیر زاده شاه علی پسر امیر شاه مجل پسر قرا یوسف نیز بخدمت رسید ، و امیر بایزید آق قوینلو از عظامای ترکمان نیز رسید ، و در این مرتبه امیر اسکندر قوت مقاتله نداشت از آذربایجان گذشت ، و قرا عثمان بایندری که سر راه بر او گرفته بود کشت و شاهرخ با آذربایجان آمد و آن حدود را بمیرزا جهانشاه داد تا حدود روم و شام - لب . میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان یکی از پنج پسر میرزا شاه رخ مدّت بیست سال در فارس حاکم بود در زمان پدر ، در چهارم شوال سنه هشتصد و سی و هشت مرد و ولادتش در هفتصد و نود و هفت ، مدرسه دارالصفای شیراز از آثار او است ، و مولانا

شرف الدین علی یزدی درهشتصد و بیست و هشت کتاب ظفرنامه بنام او نوشت - لب .

سال هشتصد و سی و نهم :

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد ، بامرشاهرخ در هشتصد و سی و نه حاکم آذربایجان شد ، و برادرش امیراسکندر با او جنگ کرد و بقلعه النجق گریخته بدست پسرش بقتل آمد درهشتصد و چهل - لب . و میرزا جهانشاه در سال هشتصد و چهل و چهار فتح گرجستان کرد - لب . فوت مولانا کاتبی هشتصد و سی و نه - مجموعه ، قبر وی درشهر استرآباد است - مجموعه .

سال هشتصد و چهلیم :

در هشتصد و چهل میرزا شاهرخ بخراسان مراجعت نمود ، و امیراسکندر پسر قرا یوسف با میرزا جهانشاه برادر خود که از جانب شاهرخ بر آذربایجان و حدود روم و شام حاکم بود جنگ کرد و تاب مقاتله نیاورده بقلعه النجق گریخت و بردست پسر خود شاه قباد بقتل آمد ، مدت حکومت شانزده سال - لب . میرزا جهان شاه برادر امیر اسکندر پسر امیر اسکندر را بقصاص پدر کشت و مملکتش را متصرف شد - لب . درهشتصد و چهل میرزا شاهرخ بفرمود تا بند از پای سید محمد نوربخش برداشتمند بعد از آنکه در مسجد هرات بر بالای منبر رفت و گفت که از فقیر سخنی میگویند اگر گفتیم « اگر گفتیم » ربنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا « تا آخر وفاتحه خواند و فرود آمد ، و درهشتصد و هشتاد و نه مرد - مجالس المؤمنین .

کتاب أنوار البدریة فی رد شبه القدریة تصنیف الامام المحقق المدقق الحسن الملهلی درهشتصد و چهل نوشته شده ، و بسیار خوب نوشته شده است .

سال هشتصد و چهل و یکم :

میرزا محمد جوکی پسر پنجم میرزا شاهرخ از اولاد خمه درهشتصد و چهل و هشت در زمان پدرش مرد - لب . تاریخ ولادت میرزا ابراهیم بن میرزا علاء الدولة بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاه رخ هشتصد و چهل و سه ، چنانکه گفته اند: تاریخ تولد شب سیم از شعبان ، و فوتش درهشتصد و شصت و سه - لب . مولانا جلال الدین سیوطی

در تاریخ خود مسمی بحسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة أحوال مصر را از ابتدای اسلام تا هشتصد و چهل و یک نوشته ، و تاریخ قریب به پنجاه هزار بیت است ، و مولدش در هشتصد و چهل و نه بوده چنانچه از اواسط تاریخش معلوم میشود .

سال هشتصد و چهل و دوم :

از میلاد حضرت صاحب الامر عليه السلام تا هشتصد و چهل و دو پانصد و هشتاد و هفت سال است ، و ولادت شریفه در دویست و پنجاه و پنج بود در نیمه شهر رمضان المبارک !؟

سال هشتصد و چهل و سوم :

سال هشتصد و چهل و چهارم :

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد در هشتصد و چهل و چهار فتح گرجستان کرد و بعد از فوت برادرش امیر اسبان در هشتصد و سی و هشت مدتی عراق را بدست آورد و در هشتصد و پنجاه و شش بر عراق مستولی شد - لب .

سال هشتصد و چهل و پنجم :

سال هشتصد و چهل و ششم :

در سال هشتصد و چهل و شش میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاه رخ در زمان حیات میرزا شاه رخ بحکومت عراق آمد ، و بعد از مدتی با جد بزرگوار مخالفت نمود و بر عراق و فارس مستولی شد ، و میرزا شاه رخ متوجه او شده تاکنندمان رفت ، و میرزا سلطان محمد گریخته بکردستان رفت ، و میرزا شاه رخ در ری قشلاق کرده و امرا را بطلب او فرستاد ، در این اثنا میرزا شاه رخ مُرد و میرزا سلطان محمد به ری آمد و در عراق و فارس بر تخت نشست و میل خراسان کرد ، و سه نوبت با میرزا بابر جنگ کرد ، در اوّل ظفر او را بود ، و در آخر بردست میرزا بابر در هشتصد و پنجاه و پنج کشته شد - لب .

سال هشتصد و چهل و هفتم :

در روز جمعه نوزدهم رمضان سنۀ هشتصد و چهل و هفت ولادت کارکیا میرزا علی پادشاه گیلان ، و در نهمصد و یازدهم کشته شد - لب .

سال هشتصد و چهل و هشتم :

أمیراسبان برادر أمیرشاه محمد که یکی از شش پسر قرا یوسف بود در روز سه شنبه هجدهم ذی قعدة سال هشتصد و چهل و هشت بمرگ خود مرد ، و در این وقت چون قران نحسین بود أمیراً بوسعید بردست أمیراسکندر بقتل آمد - لب .

سال هشتصد و چهل و نهم :

مولد مولانا جلال الدین سیوطی صاحب تاریخ حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة که بچند واسطه بآل آیوب میرسد در هشتصد و چهل و نهم و تا هشتصد و چهل و یک را نوشته .

سال هشتصد و پنجاهم :**سال هشتصد و پنجاه و یکم :**

در هشتصد و پنجاه و یک خبر فوت میرزا شاه رخ بمیرزا الغ بیک پسرش رسید بعزم تسخیر خراسان ببلخ آمد و در آنجا شنید که برادر زادش میرزا علاء الدولة ابن بایسنقر در هرات بتخت سلطنت نشسته و پسرش میرزا عبداللطیف را گرفته محبوس ساخته ، بنا بر این با میرزا علاء الدولة از راه صالح درآمد و ایلچی بهرات فرستاد و میرزا عبداللطیف را طلب کرد ، و میرزا علاء الدولة میرزا عبداللطیف را نزد پدرش فرستاد و صالح کرد ، و میرزا الغ بیک بسمرقند مراجعت نمود ، و بعد از یکسال در شهپور سنه هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیک با پسران میرزا عبداللطیف و میرزا عبدالعزیز بخراسان آمد ، و در حدود مرغاب بامیرزا علاء الدولة جنگ کرد ، و میرزا علاء الدولة گریخت و باسترا باد پیش برادرش میرزا بابر رفت و دیگر روی دولت ندید ، و میرزا الغ بیک در هرات بر تخت نشست بجای پدر .

و چون شنید که میرزا بابر و میرزا علاء الدولة باهم متفق شدند و قصد او دارند از شهر هرات تا پل ابریشم بیامد و پسرش عبداللطیف تا بسطام ناخت کرد .
و در این حالت میرزا علاء الدولة و میرزا بابر در این اندیشه بودند که از استرا باد بعراق نزد برادر خود سلطان محمد آیند که میرزا الغ بیک بی سببی بهرات برگشت

و در غیبت او درهرات فترت شد و مردم متهم شده بودند که یارعلی ترکمان ولد میرزا اسکندرا بن قرا یوسف را اعانت نموده اند میرزا الغ بیک محلات بیرون شهر را برامراء قسمت کرده غارت فرمود ، در ماه رمضان هشتصد و پنجاه و دو در قلب زمستان بعد ازین میرزا الغ بیک ازهرات بماوراءالنهر رفت و در غیبت او میرزا بابر از استراباد بهرات آمد و بر تخت نشست ، و میرزا عبداللطیف ببلخ آمد و با پدر یاغی شد و پدر را بگرفت و بدست عباس نامی بکشت ، و تاریخ « عباس کشت » : هشتصد و پنجاه و سه ، و ولادتش در هفتصد و نود و شش ، مدت سلطنت در سمرقند چهل و یکسال - لب .

گوهرشاد بیگم حرم میرزا شاه رخ جدّه میرزا علاءالدوله بود و نعلش میرزا شاه رخ را با اهل اردو بسمرقند میبرد و چون بحد نیشابور رسید جمعی از امرای میرزا علاءالدوله در صبح شنبه سیزدهم صفر هشتصد و پنجاه و یک او را در آنجا گرفتند و نزد میرزا علاءالدوله بردند ، و گوهرشاد را خلاص کردند ، و میرزا عبداللطیف را نزد پدرش میرزا الغ بیک فرستادند و با او صلح کرد و حدود بلخ و شبرغان بمیرزا الغ بیک مسلم داشت ، و میرزا الغ بموجب این مصالحه بماوراءالنهر رجوع نمود و در اثنای این وقایع برادر میرزا علاءالدوله میرزا بابر از استراباد براو خروج کرد ، و در مشهد مقدّس بهم رسیدند و بعد از تسویه صفوف بصلح منجر شد ، و میرزا علاءالدوله طرف غربی خراسان را از خبوشان تادامغان و استراباد بر میرزا بابر مسلم داشت و بصلح از یکدیگر گذشتند - لب .

سال هشتصد و پنجاه و دوم :

در هشتصد و پنجاه و دو میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاه رخ درهرات در ماه ذی حجه بر تخت نشست بعد از خبر وفات جدش در وقتی که میرزا الغ بیک خراسان را گذاشته بماوراءالنهر رفته بود ، و میرزا سلطان محمد درکار خراسان با او منازعت کرد ، و در حدود جام بامیرزا بابر جنگ کرد و مظفر شد و خراسان را گرفت و میرزا بابر بامشقت بسیار بقلعه عماد گریخت ، و بعد از چند گاه بقلعه ابیورد درآمد و از آنجا با استراباد رفت و مردم میرزا سلطان محمد او را از آنجا بیرون کردند ، و میرزا

سلطان محمد لشکر بجنگ میرزا بابر فرستاد و میرزا بابر غالب آمد ، و بعد از انکشاف حرب میرزا سلطان محمد بجنگ گاه رسید و چون لشکر میرزا سلطان محمد متفرق شده بودند میرزا سلطان محمد متحیر ماند .

در این اثنا خبر رسید که میرزا علاء الدوله در هرات پادشاهی نشسته است میرزا سلطان محمد ناچار خراسان را گذاشته بعراق آمد ، و میرزا بابر برسر پادشاهی رفت ، و بعد از کشته شدن میرزا سلطان محمد بردست بابر درهشتصد و پنجاه و پنج میرزا بابر مستقل شد و درهشتصد و شصت و یک مرد - لب . و ولادت میرزا شاه محمود پسر میرزا بابر مزبور درهشتصد و پنجاه و دو ، و فوتش در هشتصد و شصت و سه - لب . فوت مولانا فتاحی نیشابوری در سنه هشتصد و پنجاه و دو بوده - مجموعه .

سال هشتصد و پنجاه و سوم :

فوت بابا سودائی در سال هشتصد و پنجاه و سه ، قبر وی در ایبورد - مجموعه .
کشته شدن میرزا الغ بیک درهشتصد و پنجاه و سه - تاریخ عباس گشت مجموعه .

سال هشتصد و پنجاه و چهارم :

میرزا عبد اللطیف بن میرزا الغ بیک بن میرزا شاه رخ بعد از کشتن پدر خود پادشاه شد ، خدمت اهل الله کردی و بادی نشستی ، و حکومت او یک سال نکشید و صولات عظیم داشت که لشکراوزبک همیشه به پنج فرسخی می آمدند ، در حکومت او بصد فرسخی نتوانستند آمد ، نوکرانش و میرزا عبدالعزیز منتظر قتل او میبودند تا وقتی از باغ چنار بشهر می آمد تیری انداختند و بر مقتل او آمد و کشته شد درهشتصد و پنجاه و چهار ، و او دست بریال اسب زده که اوقینکدی یعنی تیر رسید جماعت رسیده فی الحال سرش بریدند و از پیش طاق مدرسه میرزا الغ بیک آویختند - تاریخ «بابا حسین گشت» .
و بعد از قتل میرزا عبد اللطیف میرزا عبدالله بن ابراهیم سلطان بن میرزا شاه رخ پادشاه شد و درهشتصد و پنجاه و پنج کشته شد - لب . فوت مولانا سلیمی در هشتصد و پنجاه و چهار ، قبر وی در سبزوار - مجموعه .

سال هشتصد و پنجاه و پنجم :

سلطان مراد ولد سلطان محمد ولد سلیمان ولد ایلدرم ولد مراد ولد اوزخان ولد عثمان ولد ارطغرل پادشاه هفتم روم که در هشتصد و بیست و پنج پادشاه شده بود ، در هشتصد و پنجاه و پنج مرد وسی سال حکومت کرد و بعد از او سلطان محمد پادشاه شد و در هشتصد و هشتاد و شش مرد - حسن بیک .

میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بشرح سال هشتصد و چهل و شش در جنگ میرزا با بردر موضع چناران از حدود اسفراین روزیکشنبه سیزدهم ذی حجه سنه هشتصد و پنجاه و پنج بقتل رسید ، شش سال در عراق و فارس با استقلال پادشاه بود در هشتصد و بیست و یک متولد شده - لب .

میرزا عبدالله ابن ابراهیم سلطان بن میرزا محمد بن میرزا شاهرخ بعد از قتل میرزا عبداللطیف پادشاه شد و سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا امیرانشاه بن تیمور بر او بیرون آمد و با او جنگ کرد و منهزم شد دیگر باره ابوسعید بحرب او آمد و در هشتصد و پنجاه و پنج در چهار فرسخی سمرقند جنگ کردند و میرزا عبدالله کشته شد ، ولادتش هشتصد و سی هشت ، و میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا امیرانشاه ابن تیمور بعد از میرزا عبدالله در ماوراءالنهر بر تخت نشست عادل و عاقل و صاحب رأی بود و علماء و طلبه علوم را دوست میداشت میان او و میرزا بابر منازعات دست داد و آخر بصلح آیل شد و سلطان ابوسعید در ماوراءالنهر ترکستان استقلال تمام یافت و بعد از میرزا بابر در خراسان هرج و مرج شد و میرزا ابراهیم و میرزا شاه محمود با هم در افتادند و سلطان ابوسعید در هشتصد و شصت و یک بهرات آمد - لب .

سال هشتصد و پنجاه و ششم :

میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف بن محمد بعد از فوت سلطان محمد بن میرزا بایسنقر در سنه هشتصد و پنجاه و شش بر عراق مستولی شد و قتل عام اصفهان را در هشتصد و پنجاه و هفت به بین - لب .

سال هشتصد و پنجاه و هفتم :

فتح استنبول در هشتصد و پنجاه و هفت ، میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف بن محمد مردم اصفهان را در سال هشتصد و پنجاه و هفت بقتل آورد و مجموع قلاع و حصون و بلاد عراق را متصرف شد و خراب ساخت و فارس و کرمان را نیز تصرف نمود و در هشتصد و شصت و یک متوجه تسخیر خراسان شد - لب . فوت سلطان تیمور در هشتصد و پنجاه و هفت تاریخ « فی الحال زرضوان سر و پا بیرون کرد » - مجموعه . فوت میر شاهی در سنه هشتصد و پنجاه و هفت بوده و قبر وی در سبزوار است - مجموعه .

سال هشتصد و پنجاه و هشتم :

سال هشتصد و پنجاه و نهم :

سال هشتصد و شصتم :

مولانا سعدالدین کاشغری فوتش در ثمانماه و ستین بود - نفحات ملا جامی در تعریف ابوسعطی داده ، در تاریخ اکبری مسطور است که عمر شیخ میرزا پسر چهارم سلطان ابوسعید میرزا است ، از سلطان احمد میرزا و سلطان محمد میرزا و سلطان محمود میرزا خردتر و از سلطان مراد میرزا و سلطان ولد میرزا و الغیاب میرزا و ابابکر میرزا و سلطان خلیل میرزا و شاهرخ میرزا کلانتر ، ولادتش در هشتصد و شصت بوده و در هشتصد و نود و نه زیر هوار کبوتر خانه رفت .

سال هشتصد و شصت و یکم :

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن قرا محمد در آخر سنه هشتصد و شصت و یک که میرزا با بر وفات یافته بود بعزم تسخیر خراسان از راه عقبه صندوق شکن متوجه جرجان شد - لب .

بعد از کشته شدن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و پنجاه و پنج میرزا با بر برادرش مستقل شد و از راه مرو بعراق آمد و بشیراز رفت و در آنجا شنید که میرزا علاءالدوله در خراسان پادشاد شده ، میرزا با بر از شیراز بخراسان آمد و میرزا علاءالدوله از خراسان بعراق گریخت .

وبعد از این در غیبت میرزا بابر عراق و فارس و کرمان در سنۀ هشتصد و پنجاه و هفت از تصرف میرزا بابر بیرون رفت ، و بتصرف میرزا جهانشاه بن قرایوسف ترکمان که در آنوقت پادشاه آذربایجان بود درآمد ، و میرزا بابر بواسطۀ مخالفت سلطان ابوسعید که در ماوراءالنهر بسلطنت رسیده بود و طمع در خراسان داشت از کار عراق باز ماند و هفت سال پادشاهی کرد ، و در هشتصد و شصت و یک مُرد ، و ولادتش در هشتصد و بیست و پنج بود - لب .

سال هشتصد و شصت و دوم :

میرزا جهانشاه بن قرایوسف بن قراچمد در روز سه شنبه بیست و پنجم محرم سنۀ هشتصد و شصت و دو با میرزا ابراهیم پسر میرزا علاءالدوله در یک فرسخی استرآباد جنگ کرد و مظفر شد ، و بسیاری از اُمرای جغتای و امیرزادگان کشته شدند در این جنگ ، و بخراسان آمده در شعبان این سال باستقلال در هرات متمکن شد ، و ششماه باستقلال در آن حدود توقف نمود ، و میرزا علاءالدوله بن بایسنقر میرزا در روز عید اضحی سال مذکور بخدمت میرزا جهانشاه رسید و احترام یافت ، و سلطان ابوسعید از بلخ بیرون آمده متوجه میرزا جهانشاه شد بعزم جنگ ، و چون حسن علی پسر میرزا جهانشاه که محبوس بود از حبس بیرون آمده تبریز را گرفته بود ، میرزا جهانشاه از این جهت با سلطان ابوسعید صلح نمود و خراسان بر او مسلم داشت - لب . و در اوایل سال هشتصد و شصت و سه بعراق مراجعت نمود و بمملکت خود آمده حسن علی را گرفته محبوس ساخت - لب .

سال هشتصد و شصت و سوم :

هزار و چهارصد و هشتاد و سه میلاد عیسی عليه السلام موافق است با هشتصد و شصت و سه هجری ، و در این سال مردی متولد شد در میان فرنگان مسمی به لوترن ، و افساد مذهب فرنگان کرد به اقصی الغایة و عبادات و نمازها و روزهها را همه برهم زد ، و در روز تولد او خون از آسمان بیاید ، و اکثر قرار داد حواریان را بهم زد ، و این همه افساد بنا بر این بود که پاپ که بجای شمعون الصفا می نشیند و مطاع پادشاهان قاتولیقی

فرنگ است و از گفته و کرده او تخلف جایز نمیدانند .

در این وقت پاپ مذکور مقرر کرده بود که مالی جمع کنند از برای مدد جمعی که بجهاد بروند ، و این خدمت را بمردی دانی نیکان رجوع نمود و لو ترن متوقع این بود که این خدمت باورجوع شود و چون نشد او را لجاج و عناد دامن گیر شد ، و اعتقادات و اعمال مقرر حواریان را برهم زد ، و هر چه پاپ گفت لو ترن نقیض صریح او را گفت حتی آنکه پاپ گفته بود که عیسی جسم است موجود ، لو ترن در مقابل گفت که عیسی جسم است خیالی ، و این مراتب در تاریخ پادری کونی بکاف عجمی مذکور است ، و فقیر از اوّل تا آخر این تاریخ را دیدم از برای ضبط مذاهب مختلفه فرنگان ، و از آخر تا اوّل که ملاحظه نمودم هشتصد فرقه شمردم ، و در هزار و پانصد و نود و نوه میلاد کلونی بهم رسید .

سال هشتصد و شصت و چهارم :

میرزا جهانشاه پسر قرایوسف پسر قراجم ، پسر خود پیر بوداق که ملک فارس باو داده بود و پسندیده معاش نمیکرد ، در سنه هشتصد و شصت و چهار از آنجا اخراج کرده بیغداد فرستاد - لب .

سال هشتصد و شصت و پنجم :

در هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیك عموی میرزا علاءالدوله بن میرزا بایسنقر ابن میرزا شاهرخ با لشکرهای ماوراءالنهر بخراسان آمد بر سر میرزا علاءالدوله و در چهارده فرسخی هرات جنگ کرد و میرزا علاءالدوله را شکست و میرزا علاءالدوله از او گریخت نزد برادرش میرزا بابر رفت و دیگر روی دولت ندید و سیزده سال دیگر در قید حیات بود ، از آن طرف باین طرف میرفت و با برادران میرزا جم و میرزا بابر مخالفت میکرد با آنکه بفرموده میرزا بابر میل در چشمش کشیده بودند و بعضی اوقات ملازمت میرزا جهانشاه میکرد و در هشتصد و شصت و پنج برکنار دریای قلزم در خانه ملک بیستون 'مرد و نعش او را بهرات بردند ، و لادش در هشتصد و بیست - لب .
خواجه ابونصر پارسا بعد از وی بجای وی ابونصر جم بن جم حافظی بخاری نشست در ثمانماه وستین و پنج 'مرد - نفحات ملا جامی .

سال هشتصد و شصت و ششم :

شیخ نورالدین آذری شاعر حمزه پسر علی ملک طوسی در هشتصد و شصت و شش در اسفراین مُرد - مجالس . فرخ یسار پسر میرزا خلیل در هشتصد و شصت و شش پادشاه شد و سی و هفت سال و کسری سلطنت کرد .

سال هشتصد و شصت و هفتم :

سال هشتصد و شصت و هشتم :

شیخ خلیل پسر شیخ ابراهیم شروانی که در مرتبه دوم ازدست قرا یوسف پادشاه اول قراقوینلو خلاص شد ، و در هشتصد و بیست و مُرد ، شیخ خلیل پسرش بجای او نشست و چهل و هشت سال پادشاهی کرد و در هشتصد و شصت و هشت مُرد ، و پسرش فرخ یسار بسطنت نشست و در اوایل نهمصد و شش در دست شاه اسماعیل کشته شد - لب .

سال هشتصد و شصت و نهم :

پیر بوداق پسر میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف چون معاش معقولی نداشت میرزا جهانشاه او را از فارس به بغداد فرستاد ، در هشتصد و شصت و چهار ، و چون عقوق او باقی بود ، میرزا جهانشاه در هشتصد و شصت و نه متوجه بغداد شد و تا یکسال در بغداد نشست و پیر بوداق در اندرون قلعه متحصّن بود و بعد از حرف صلح پیر بوداق در قلعه را بگشود و برادرش محمدی میرزا بمشورت میرزا جهانشاه در هشتصد و هفتاد بر سر او رفت و او را کشت - لب .

سال هشتصد و هفتادم :

در هشتصد و هفتادم محمدی برادر پیر بوداق بمشورت میرزا جهانشاه بر سر برادر رفت و پیر بوداق بصلح خاطر جمع کرده غافل نشسته بود که محمدی آمده او را بکشت و میرزا جهانشاه به تبریز آمده بشوکت تمام حاکم علی الاطلاق شد و عراق عرب و عجم و کرمان و سواحل دریای عمان و آذربایجان تا سرحد روم و شام را متصرف و بعد از این دولت او روی در انحطاط نهاد - لب .

سال هشتصد و هفتاد و یکم :

درهشتصد وهفتادویک سلطان حیدر والد ماجد شاه إسماعیل غفرله درطبرسران درجنگ شروانشاه شهید شد ، ودرهشتصد ونود وسه که بیست ودو سال فاصله شده بود شاه إسماعیل در نوبت دوم بگوشمال شروانشاه رفته بود نعلش او را به اردبیل نقل فرمود نغمده الله بغفرانه - عالم آرا . و صبیّه حسن پادشاه زوجه او بود ، و سلطان علی میرزا که بین الجمهور به سلطان علی پادشاه تعبیر میشود و شاه إسماعیل و سید سلیمان میرزا از آن صبیّه متولد شدند - عالم آرا .

فی الرومی انقراض دولت آل قرامان با انتزاع کردن سلطان محمد بلاد ایشان را از دست میر احمد ، وتوجه سلطان محمد مزبور ببلد هرسک ، وبنای قلعه اقیچه حصار والبصان بعدازقهر اهل طغیان ، وسلطنت وپادشاهی ازون حسن در آذربایجان ، وموت تقی الدین احمد بن محمد شمنی از جمله نجات ، انتهی .

سال هشتصد و هفتاد و دوم (۱) :

میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف درهشتصد وهفتاد ودو بقصد حسن بیک حاکم دیار بکر بانجا رفت وکاری نساخت و بی احتیاطی کرد ، اردو را از پیش میفرستاد و خود میخواست ، تا آخر حسن بیک فرصت کرده با سه هزار مرد مکمل بر سر راه او آمد میرزا جهانشاه در وقت گریز کشته شد ، وپسرانش محمدی میرزا و أبویوسف میرزا گرفتار شدند و محمدی میرزا بقتل آمد ، و أبویوسف میرزا را میل کشیدند ، عمرش هفتاد سال و نعلش او را به تبریز آوردند ، ومرد بدی بود بسیار بد اخلاق .

بعداز او پسرش حسن علی پادشاه شد وقریب بدویست هزارکس براو جمع شدند وازراه بی تدبیری کُردی چند را تربیت کرد و امراهی پدر را ذلیل کرد ، وحسن بیک متوجه آذربایجان شد ، حسنعلی باستقبال بیرون آمد ، در حوالی مرند امرا از او تخلف نمودند و او منهزم شد ، در این وقت سلطان أبوسعید از خراسان بسلطانیه رسیده بود نزد او رفت ، و سلطان أبوسعید محل قشلاق او را در تبریز تعیین فرمود

و چون اَبوسعید در قرا باغ بقتل آمد حسن علی بعراق رفت و بر سر او باز جمعیت شد و در همدان با سپاه مظفر که مقدم او اغرلوئیل بن حسن بیک بود مصاف داده گرفتار شد و در هشتصد و هفتاد و سه خود را بکشت و دولت قراقویینلو آخر شد - لب .

سال هشتصد و هفتاد و سوم :

سال هشتصد و هفتاد و چهارم (۱) :

أبوالنصر حسن بیک بن علی بیک بن عثمان بیک بن قتلغ بیک بن حاجی بیک أوّل پادشاهان آق قویینلو که ایشان را بایندریه گویند ، مردی فهمیده بود با علما و فضلاء نشستی ، و تفسیر و حدیث و فقه در مجلس او میگذشت ، دو فتح عظیم در اول دولت او را میسر شد : یکی با جهان شاه که دانستی ، و یکی با سلطان اَبوسعید . پدران حسن بیک که در دیار بکر حاکم بودند و محال و قلاع سخت داشته اند و همیشه با دودمان تیمور موافقت مسلوک می داشته اند ، در سفر روم جدّاً او قرا عثمان با تیمور همراه بود بخلاف قرا یوسف و پسرش امیر اسکندر و میرزا جهان شاه ، حسن بیک با آذربایجان آمد و حسن علی پسر میرزا جهان شاه از او فرار کرده پیش اَبوسعید رفت بعد اللّیتیا و اللّیتی سلطان اَبوسعید با حسن بیک نساخت .

و چون حسن بیک از صلح نا امید شد راهها مسدود ساخت ، و مردم شروان با حسن بیک موافقت کردند ، و سلطان اَبوسعید گریخت و پسرش زینل بیک سلطان اَبوسعید را گرفته بخدمت حسن بیک آورد و او را سپرد ، و حسن بیک در هشتصد و هفتاد و چهار بعراق آمد و از عراق بشیر از رفت و اَبویوسف میرزا پسر میرزا جهان شاه بر دست لشکر حسن بیک مقتول شده شیراز را بعمر بیک موصول داد و بعد از آن به پسر خود سلطان خلیل و تا آخر عمر داشت و اصفهان را به اغرلوئیل پسر بزرگتر خود داد ، و بغداد را به پسر دیگر خود مقصود بیک داد ، و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان بتصرف در آورد - لب . فوت میر مرتضی شریفی پسر سید شریف ثالث در هشتصد و هفتاد و چهار - مجموعه .

سال هشتصد و هفتاد و پنجم :

ابن حسام شاعر مشهور مداح ائمه در هشتصد و هفتاد و پنج فوت شد - مجالس المؤمنین .
 ملا جامی شرحی نوشته بر قصیده میمیه ابن الفارض شرح مختصری ، و در این رباعی
 تاریخ اورا گفته و گفته : فی تاریخ یفهم من هذه الرباعیة علی سبیل الایماء والتعمیة .
 بی دعوی فضل جامی و لاف هنر در سلك بیان کشید این عقد گهر
 و آن لحظه که شد تمام آورد بدر تاریخ مه و سال وی از «شهر صفر»
 هشتصد و هفتاد و پنج ، و نفحات را در هشتصد و هشتاد و سه تمام کرده است چنانچه
 در موضع خود نوشته ایم .

سال هشتصد و هفتاد و هشتم :**سال هشتصد و هفتاد و نهم :**

و چون حسن بیک اول آق قویونلو مستقل شد در دوشنبه ربیع الآخر هشتصد و
 هفتاد و هفت متوجه روم شد ، و با سلطان محمد پادشاه روم جنگ آغاز کرد و شکست
 یافت ، و زینل بیک پسر حسن بیک که والی قزوین بود در آن جنگ کشته شد و حسن
 بیک به تبریز آمد ، و سلطان محمد بروم معاودت کرد ؛ بعد از قتل زینل بیک قزوین را
 به یعقوب برادرش داد ، و در هشتصد و هشتاد و یک بگرستان رفت - لب .
 میرشاه روح الله متخلص به میرشاهی در هشتصد و هفتاد و هفت فوت شد ، و هفتاد و چهار
 زیاده داشت - مجالس المؤمنین .

سال هشتصد و هفتاد و هشتم :**سال هشتصد و هفتاد و نهم :****سال هشتصد و هشتادم :**

از میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام تا هشتصد و هشتاد هجری هزار و پانصد
 سال است ، و در هزار و پانصد و نه کلونی بهمرسید ، و در هشتصد و هشتاد و نه احوال کلونی
 مذکور است . از میلاد حضرت صاحب الامر والزمان حجّة بن الحسن صلوات الله علیه
 تا هشتصد و هشتاد هجری ششصد و سی و هشت سال است .

سال هشتصد و هشتاد و یکم :

حسن بیک آق قوینلو در اوایل هشتصد و هشتاد یک بگرستان رفت و هرکس که صاحب سیورغال بود از سادات و اهالی بگرستان برد و بسیاری از ولایت گرجستان فتح نمود ، و در این سال به تبریز معاودت نمود ، و در هشتصد و هشتاد و دو مرد - لب . تا آنکه در تاریخ هشتصد و هشتاد و یک محب^۲ درویشان میرعلیشیر که از جاه و اعتبار اعراض نموده درویش شد [از این فقیر است دعا کرده که نفحات نوشته آید] - نفحات ملا^۳ جامی در دیباچه کتاب مذکور .

سال هشتصد و هشتاد و دوم :

حسن بیک اول آق قوینلو بعد از اینکه از فتح گرجستان به تبریز معاودت نمود ، و یازده سال و کسری از پادشاهی او گذشت در سال هشتصد و هشتاد و دو در تبریز وفات یافت و در باغ نصریه که از منشآت او است مدفون شد ، و هفت پسر داشت اغرلو محمد در اوایل هشتصد و هشتاد و دو نماند ، و بعد از حسن بیک سلطان خلیل بن حسن بیک بجای پدر پادشاه شد ، و شش ماه و نیم پادشاهی کرده با یعقوب بیک در رود خانه خوی جنگ کرده کشته شد ، یعقوب بیک بعد از قتل برادر پادشاه شد و در هشتصد و نود و شش فوت شد - لب .

سال هشتصد و هشتاد و سوم :

سلطان خلیل پسر حسن بیک بعد از پدر پادشاه شد ، و دیار بکر به برادر خود یعقوب بیک داد ، در عراق مراد بیک بن جهانگیر پسر عمویش بود با او در صفر سنه هشتصد و هشتاد و سه یاغی شد و بسلطانیه آمده با منصور بیک پرنک که یکی از امرای سلطان خلیل بود جنگ کرد و غالب آمد ، و سلطان خلیل از تبریز آهنگ جنگ او کرد و مراد بیک از او فرار نمود و بقلعه فیروزکوه رفت ، حسین کیای جلای حاکم آن قلعه بود ، چون امرای سلطان خلیل بیای قلعه رسیدند مراد بیک را با چند امیر که همراه بودند به ایشان سپرد تا در روز دوشنبه چهارم ربیع الاول سال مذکور بکشند ، در این اثنا خبر رسید که یعقوب بیک یاغی شد در دیار بکر و آذربایجان آمد ، سلطان خلیل بعزم رزم متوجه آذربایجان شد و در کنار رودخانه خوی با یعقوب

بیک جنگ کرد و کشته شد ، مدت حکومت شش ماه و نیم ، و بعد از او یعقوب بیک برادرش پادشاه شد . اب .

کتاب نفحات ملامت جامی در هشتصد و هشتاد و سه تمام شده است ، و ابتدای تصنیف در هشتصد و هشتاد و یک بود ، در آخر تصنیفش گوید : « در هشتصد و هشتاد و سوم گشت تمام » و احوال خواجه عبیدالله از نقشبندیه در اواخر نفحات مذکور است ، و ظاهر عبارات نفحات صریح است در اینکه عبیدالله معاصر بوده باملا جامی ، و در طی احوال عبیدالله قدری از خوش اعتقادی نقش بندیه نقل کرده میگوید : از ذکر بعضی احوال و اقوال خوانواده خواجگان و بیان روش و طریق ایشان بتخصیص خدمت خواجه بهاء الدین و اصحاب ایشان قدس الله اسرارهم معلوم شد که طریقه ایشان اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت ، تا آخر آنچه میگوید : و بعد از این اشعاری در تعریف نقشبندیه نقل کرده و احوال چهارصد و هشتاد و دو نفر از صوفیه در این کتاب مذکور است ، و قدری از مشایخ که مؤرخ بود تاریخ فوت را نوشتیم بر این موجب : طاووس یمانی در ۱۰۵ مرد ، در نفحات و در تذکره عطار طاووس یمانی بخاطر نیست که ذکر کرده باشند اما چون در تصانیف صوفیه او را صوفی و اهل حال می شمارند ما نوشتیم .

حسن بصری ۱۱۰ مرد ، معاصران و مریدان حجاج بن یوسف ثقفی ، رابعه عدویه ، مالک دینار ، مجمل واسع ، خواجه حبیب عجمی ، عتبد غلام حسن و عمرو بن عبید از اصحاب حسن بود .

مالک دینار صدوسی مرد - در نفحات نیست ، رابعه عدویه ۱۳۵ مرد یازده زن معاصر رابعه بوده اند ، ابوحنیفه کوفی در ۱۵۰ مرد - در نفحات نیست ، داود طائی شاگرد ابوحنیفه بود ، سفیان ثوری در ۱۶۱ مرد ، ابوهاشم کوفی در عصر او بود صوفی صاحب خانقاه بود و عبدالله انطاکی از اصحاب او بود ، ابراهیم ادهم در ۱۶۲ مرد با سفیان ثوری و فضیل عیاض صحبت داشته بود و با ابویوسف شاگرد ابوحنیفه نیز صحبت داشته بود ، داود طائی در ۱۶۵ ، معروف کرخی با او صحبت میداشت و داود

شاگرد ابوحنیفه بود ، شقیق بلخی در حدود ۱۷۴ ، فضیل عیاض ۱۸۲ ، اسباط صوفی - قصو ، معروف کرخی ۲۰۰ ، فتح بن علی ۲۲۰ ، بشر حافی ۲۲۷ ، أحمد ابن ابی الحواری ۲۳۰ ، حاتم اصم ۲۳۷ ، حارث محاسبی ۲۴۰ ، ابراهیم بن عیسی اصفهانی در ۲۴۷ مُرد - نفحات ، ابوتراب نخشبی ۲۴۵ ، سري سقطی ۲۵۳ زکریا بن یحیی هروی ۲۵۵ ، معروف کرخی ۲۶۱ ، بایزید بسطامی ۲۶۱ ، شاه شجاع کرمانی ۲۷۰ و در سیصد نیز گفته اند ، ابویعقوب زیات ۲۷۰ ، فتح بن شخرف ۲۷۳ ، مختار بن محمد ۲۷۷ ، ابوعبدالله مغربی ۲۷۹ ، سهل بن عبدالله تستری ۲۸۳ ابوالحسن ثوری ۲۸۵ ، ابوسعید خراز ۲۸۶ ، عباس بن حمزه ۲۸۸ ، ابوحمزه بغدادی ۲۸۹ ، ابوحمزه خراسانی ۲۹۹ ، ابراهیم خواص ۲۹۱ ، عمرو بن عثمان مکی ۲۹۶ ، ابوعثمان حیری ۲۹۷ ، جنید بغدادی ۲۹۸ ، ممشاد دینوری ۲۹۹ ، ابوعبدالله خاقانی ۲۹۹ ، ابوالعباس بن مسروق ۲۹۹ ، طلحة بن محمد بن صباح ۳۰۲ ، یوسف بن حسین رازی ۳۰۴ ، ابوبکر داود دینوری ۳۰۵ ابوالعباس شریح ۳۰۵ ، شیخ ابوالقاسم بشریاسین ۳۰۸ ، أحمد بن حمدان ۳۱۱ عبدالله خراز پیش از سیصد و بیست مُرد ابوبکر واسطی بدستور ، ابوالحسن در آج در ۳۲۰ مُرد ، ولید بن عبدالله در ۳۲۰ مُرد ، ابوبکر کستانی در ۳۲۲ ، ابوالحسن ابن محمد مزین در ۳۲۷ یا ۸۱ مُرد ، ابوالحسن صایغ ۳۳۰ یا ۳۱۱ ، ابویعقوب نهرجوری در ۳۳۰ ، شبلی تاج الصوفیه ۳۳۳ ، ابومنصور ترمذی از علماء صوفیه در ۳۳۵ مُرد فارس بن عیسی بغدادی در ۳۳۵ ، ابراهیم بن شیبان در ۳۳۷ ، ابوبکر مشتولی در ۳۴۰ ، حسین بن محمد پدر سلمی مفسر در سیصد و چهل و نیف مُرد ، جعفر الحذاء در ۳۴۱ ، ابراهیم بن أحمد در ۳۴۲ ، ابوبکر مصری در ۳۴۵ ، جعفر بن محمد خلدی در ۳۴۸ ، ابوالحسن صوفی بدستور ، ابوعبدالله تروغندی ۳۵۰ ، بندار بن الحسین ۳۵۳ ، ابوالاحمد ابدال چشتی در ۳۵۵ ، ابوبکر رقی ۳۵۹ ، علی بن بندار صوفی بدستور ، ابوبکر شهبی پیش از ۳۶۰ فوت شد ، ابوبکر قطیعی در ۳۶۴ ابوبکر مفید بدستور ، ابوعمرو بن نجید در ۳۶۵ ، ابوعبدالله مقری در ۳۶۶

ابراهیم بن ثابت در ۳۶۹ ، ابو عبدالله رودباری بدستور ، اوسهل صلوکی بدستور
 ابوبکر فراء نامش محمد بن احمد بن حمدون در ۳۷۰ ، شیخ عمرو در ۳۷۰ به بخارا رفت
 بزیارت ابوبکر فالیزبان ، ابو عثمان مغربی در ۳۷۳ مُرد ، ابوبکر طرسوسی در
 ۳۷۴ ، ابوالقاسم ساکن نیشابور در ۳۷۸ ، ابوالحسین قرافی در ۳۸۰ ، ابوطالب
 محمد بن مکی در ۳۸۰ ، ابوالخیر حبشی در ۳۸۳ مُرد ، ابوالحسین بن شمعون در ۳۸۷
 خواجه عبدالله انصاری در ۳۹۶ ، یحیی بن عمار الواعظ الامام در ۴۰۲ ، ابوالطیب
 پسر صلوکی در ۴۰۴ ، شیخ ابو عمرو بسطامی در ۴۰۸ ، ابو عبدالله محمد بن فضل در
 ۴۱۰ ، خواجه محمد پسر خواجه احمد ابدال چشتی در ۴۱۱ ، ابو عبدالرحمن سلمی
 معاصر شیخ ابوسعید ابوالخیر در ۴۱۲ ، ابوالحسین بن جهم در ۴۱۴ ، شیخ ابوزرعه
 در ۴۱۵ ، ابوعلی داستانی در ۴۱۷ ، شیخ ابوالحسن خرقانی در ۴۲۵ ، ابواسحاق
 ابراهیم بن شهریار در ۴۲۶ ، فوت پدر عبدالله انصاری در ۴۳۰ ، شیخ ابوسعید ابوالخیر
 در ۴۴۰ ، شیخ اسماعیل مشهور بشیخ عمرو در ۴۴۱ ، شیخ ابو عبدالله باکودر ۴۴۲
 شیخ ابوالقاسم قشیری امام صاحب رساله در ۴۶۵ ، ابوعلی سیاه در ۴۷۴ ، ابوالحسن
 نجار در ۴۸۱ ، محمد بن محمد بن غزالی مشهور در ۴۸۴ بغداد رفت و در ۴۸۸ بحج رفت
 عطار در ۵۰۴ مُرد - مجالس ، ابوشعاع محمد بن سعدان صاحب المقاریض در ۵۰۴ -
 مزارات شیراز ، غزالی در ۵۰۵ مُرد - خل ، نفحات ، ولادت خواجه احمد پسر خواجه
 مودود چشتی در ۵۰۷ وفوت در ۵۷۷ - نفحات ، شیخ احمد غزالی در ۵۱۷ مُرد -
 نفحات ، وعین القضاة همدانی به صحبت احمد غزالی رسیده بود ، خواجه مودود
 چشتی در پانصد و بیست و هفت مرد - نفحات ، عطار در مظهر خود تمام مشایخ صوفیه را
 بنظم آورده باین تقریب «که اگر تو مثل اینها و بالاتر روی بی ولای آل احمد منکری
 و مرتدی» و مرده .

سال هشتصد و هشتاد و چهارم :

سلطان قایتبای چرکسی والی مصر و شام در ۸۸۴ بحج آمد و بزیارت مدینه مشرفه
 مشرف شد و ضریح مدینه طیبه را اوساخته و تعمیرات حرمین بسیاری از او است ، و در

حریق ثانی تجدید مسجد از بناهای او است .

سال هشتصد و هشتاد و پنجم :

در سنهٔ هشتصد و هشتاد و پنج بالش بیک امیرالامرای شام بطمع ملک و دیار بدیار بکر آمد و بردست لشکر یعقوب بیک بن حسن بیک کشته شد - لب .

سال هشتصد و هشتاد و هشتم :

در هشتصد و هشتاد و شش پیر جمال الدین احمد درشام وفات یافت ، و ولادت مؤلف این کتاب (۱) یحیی بن عبداللطیف حسینی در این سال اتفاق افتاد - لب . و تاجلوس شاه طهماسب را دیدیم و بعد معلوم ما نشد . سلطان مراد ولد محمد ولد سلیمان ولد ایلدرم ولد مراد ولد اوزخان ولد عثمان بیک پادشاه هشتم که در هشتصد و پنجاه و پنج پادشاه شد در هشتصد و هشتاد و شش 'مرد' ، مدت حکومت سی و یک سال ، و سلطان محمد فاتح استنبول همین است و بعد از او سلطان بایزید پادشاه شد و در نهمصد و هجده 'مرد' - حسن بیک .

در اواخر سال هشتصد و هشتاد و شش بایندر بیک که امیرالامرا بود با پادشاه یاغی شد ، یعقوب بیک سیم پادشاهان آق قویونلو با او در ساوه جنگ کرد و او را بکشت ، و در این سال سلطان محمد پادشاه روم پسر سلطان مراد در روم وفات یافت - لب .

سال هشتصد و هشتاد و نهم :

مولانا نورالدین ابوالکارم محمد کازرونی در هشتصد و هشتاد و هفت 'مرد' - مزارات شیراز .

سال هشتصد و هشتاد و دهم :

سکّز یوز و سکسن و سکّزده ایام بو سرّی ایلدی فاش
باشینه قزل سادز یهودی یعنی که یهودی دور قزلباش

این شعر را نسبت بفضلی پسر فضولی میدهند . ولادت ظهیرالدین محمد بابر پادشاه در ششم محرم هشتصد و هشتاد و هشت از دختر دوم یونس خان و خواهر بزرگ سلطان محمود خان نامش قتلق نگار خاتم بنت یونس خان بن دلس خان بن شیرعلی اوغلان بن

(۱) یعنی لب التواریخ ، رک ص ۲۲۲ .

محمد خان بن خضر خواجه بن تغلقتمور خان که به پنج واسطه بچنگیز خان میرسد - تاریخ اکبری . فوت بابر در نهند و سی وهفت .

سال هشتصد وهشتاد ونهم :

سید محمد نور بخش در هشتصد وهشتاد ونه 'مرد ، وهفتاد و سه سال داشت - مجالس .
 وشاه قاسم فیض بخش خلف صدق سید محمد نور بخش است ، وسلطان حسین میرزا والی خراسان التماس رخصت آمدن شاه قاسم فیض بخش را از سلطان یعقوب والی عراق نمود بواسطه استشفای وصحبت شبهه لا اله الا الله از او است نسبت بجامی ، در نهند وهشتاد و یک 'مرد - مجالس . و محمد بن یحیی بن علی جیلی لاهیجی نور بخش از خلفای سید محمد نور بخش است و به بیست واسطه به معروف کرخی میرسد ، و بتواتر رسیده که میر صدرالدین محمد شیرازی وعلامه دوانی در وقت سواری رکب شیخ میگرفته اند - مجالس . مولانا کلبی نیشابوری معاصر میرزا بایسنقر ومیرزا شیخ ابراهیم شیروانی ، وبصحت خواجه صابن الدین علی ترکه رسیده بود در هشتصد وهشتاد ونه فوت شد - مجالس .

در هزار و پانصد ونه میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیہ السلام که موافق است با هشتصد وهشتاد ونه هجری در میان فرنگ مردی بهم رسید کلونی نام واخترع وابتداع بسیار نمود در عبادات و روزهها را همه بر طرف کرد ، ومراتب پیشوایان ومقتدایان فرنگ را برهم زد در ارشاد و هدایت واین ارشاد و هدایت کار جمعی است علیحده وجمعی از علمای ایشان که معتزل و گوشه نشینند ایشان را به ارشاد و هدایت کاری نیست مگر اینکه کسی ایشان را باین کار بطلبد ، و وضع پادریان در خانه خود معتزل بودن ومجرد بودن است وایشان را به ارشاد کاری نیست ، ودر روزگار کلونی صد و بیست مخترع بهم رسیدند ، ودرینکی دنیا مردی بهم رسید ودعوی پیغمبری کرد واورا پیغمبر ینکی دنیا گفتند ، در علم الهی دانشمند بود ودعوی مینمود که دین عیسی بر من منسوخ شد ومن مأمورم از جانب خدا ، پادشاهی وسلطنت پاپ بر طرف میشود در رومیه کبری و من هم خلیفه و هم پاپ خواهم شد ، واجتماع نمودند واین پیغمبر ینکی دنیا را آتش زدند ، وفرق فرنگان موافق این تاریخ پادری کلونی هشتصد فرقه اند .

سال هشتصد و نودم :

سال هشتصد نود و یکم :

سال هشتصد و نود و دوم :

توگد شاه اسماعیل در هشتصد و نود و دو بوده ده سال از فوت حسن پادشاه گذشته بود « طلوع پیرشاه اسماعیل » تاریخ است در ماه رجب و حروف « بدو دولت قزلباش » موافق تاریخ ولادت است - عالم آرا . بعد از ولادت میرزا جهانشاه ، ایران بر حسن بیگ قرار گرفت ، و دختر خود را علم شاه خاتون بسطان حیدر داد ، و سلطان حیدر با شروانشاه جنگ کرد و کشته شد ، و بعد از آن یعقوب اولاد سلطان حیدر را بفارس فرستاد ، چهار سال و نیم در آنجا ماندند ، و سلطان جنید پدر سلطان حیدر معاصر میرزا جهانشاه بود از قراقوینلو ، و حسن بیگ خواهر خود را بجنید داد ، و جنید با میرزا خلیل والی شیروان جنگ کرده کشته شد - عالم آرا .

سال هشتصد و نود و سوم :

چون ده سال از سلطنت یعقوب پادشاه سوم آق قوینلو گذشت در سال هشتصد و نود و سه سلطان حیدر والی شاه اسماعیل (۱) لشکر به شیروان کشید ، و فرخ یسار پادشاه

(۱) نسب نامه شاه جمجاه ملایک سپاه شاه عباس اول خلدالله ملکه : شاه عباس اول

ابن شاه سلطان (خدا بنده) محمد ابن شاه طهماسب ابن شاه اسماعیل اول ابن شاه حیدر ابن شاه جنید ابن شاه ابراهیم ابن سید خواجه علی ابن سید صدرالدین ابن شاه صفی ابواسحاق ابن سید جبرئیل ابن سید صالح ابن سید قطب الدین ابن سید محمد الحافظ ابن سید عوض شاه ابن سید فیروز ناه ابن سید محمد ابن سید شرفشاه ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید محمد قدس سره ابن سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسماعیل ابن سید محمد اعرابی ابن سید أحمد ابن سید قاسم ابن سید ابوالقاسم که شاه حمزه رضا لقب او است ابن امام الهمام امام موسی الکاظم بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین ابن امام حسین ابن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه .

شیروان از یعقوب بیك استمداد نمود و سلیمان بیجن را یعقوب بیك با لشکر بسیار بمدد اوفستاد تادرحدود تبرسران با سلطان حیدرجنگ کردند و آن حضرت در آنجا شهید شد ، پس از این یعقوب شاهزادگان را در قلعه اصطخر فارس محبوس گردانید و یعقوب بیك در هشتصد و نود و نه مرد - لب .

سال هشتصد و نود و چهارم :

سلطان علی میرزا مشهور به سلطان علی پادشاه برادر شاه اسماعیل درهشتصد و نود و سه با برادران بقلعه اصطخر رفتند بفرمان یعقوب بیك و چهار سال و نیم ماندند در آنجا - عالم آرا .

سال هشتصد و نود و پنجم :

صاحب روضة الصفا بعد از فراغ از معامله بردن اهل بیت بشام حکایتی از حاکم استرآباد از جانب سلطان حسین میرزای باقرا در هشتصد و نود و پنج نقل نموده غرابتی دارد ، تاریخ فراغ صاحب کفعمی از تألیف کتاب مصباح کفعمی درهشتصد و نود و پنج چنانکه در آخر کتاب کفعمی گفته .

سال هشتصد و نود و ششم :

در هشتصد و نود و شش سلطان علی پادشاه در قلعه اصطخر فارس پا در دامان عزلت کشیده در زمان یعقوب بیك و حاکم قلعه منصور بیك پرنانك بود ، یعقوب بیك بن حسن آق قوینلو عمرش به سی نارسیده در یازدهم شهر صفر سنه هشتصد و نود و شش در یورت سلطانی قراباغ که در آنجا قشلاق کرده بود فوت شد ، مدت سلطنت دوازده سال ، عمرش بیست و هشت سال ، و دو هفته پیش از موت او برادرش یوسف بیك و مادرش سلجوق شاه خواتون مردند ، و در زمان او بغیر از مال راستی مطلق چیزی حواله رعیت نمیشد (۱) و از یعقوب سه پسر ماند: بایسنقر میرزا و سلطان مراد که از دختر فرخ یسار ابن امیرخلیل شروانی بودند و حسن بیك 'مرد بعد از یعقوب بیك و بایسنقر میرزا پسرش پادشاه شد .

(۱) در زمان او أبواب اخراجات مسدود بود .

سال هشتمصد و نود و هفتم :

مولانا حسین کاشفی واعظ تفسیر مواهب علیّه را در هشتمصد و نود و هفت شروع کرد بنوشتن و در نهمصد و ده فوت شد رحمه الله ، و جواهر التفسیر نیز از او است و روضه الشهدا نیز از او است .

بایسنقر میرزا بن یعقوب بیک بن حسن بیک بعد از فوت پدرش پادشاه شد بسعی صوفی خلیل موصلو و چون صغیر بود اختیار با صوفی خلیل بود و صوفی خلیل در شب وفات یعقوب بیک ، علی ولد سلطان خلیل را که میر دیوان بود کشت و جماعت بایندریه و دیگر اُمرا با صوفی خلیل نساختند و در آن چند روز مسیح میرزا ابن حسن بیک را بیادشاهی برداشتند ، و باصوفی خلیل و اُمراء موصلو جنگ کردند ، و مسیح میرزا و جمعی دیگر بقتل آمدند مگر رستم بیک ابن مقصود بیک ابن حسن بیک که او را در قلعه النجق حبس کرده بودند ، و محمود بیک اغرلو محمد بن حسن بیک در این جنگ گریخته بعراق آمد و لشکری بر او جمع شده باهتمام شاه علی پرنایک پادشاه شد ، و بایسنقر میرزا و صوفی خلیل لشکرها برداشته بقصد جنگ او رفته در رباط اتابک بهم رسیدند و بایسنقر غالب شد ، و محمود بیک و شاه علی کشته شدند .

و سلیمان بیک بیجن در دیار بکر باصوفی خلیل مخالفت نمود ، و صوفی خلیل متوجه دیار بکر شد بعزم دفع او ، و بعضی از اُمرا از صوفی خلیل روگردان شده بایسنقر میرزا را بطرف سلیمان بیک بردند و صوفی خلیل کشته شد در این جنگ و سلیمان بیک صاحب اختیار شد و به تبریز آمد ، و اینها همه در هشتمصد و نود و شش بوقوع پیوست ، و بعد از این ایبه سلطان بایندری با اتفاق لشکر قاجار با میرزا بایسنقر یاغی شدند و با اتفاق قرق سیدی علی حاکم قلعه النجق رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک را از قلعه بیرون آورده پادشاه ساختند ، و دفع سلیمان را پیش گرفته سلیمان بیک بدیار بکر گریخت و او را کشتند ، و بایسنقر میرزا بیش فرخ یسار بشیروان رفت - لب .

در هشتمصد و نود و هفت رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک بعد از انزهام

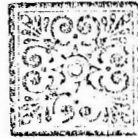
بایسنقر میرزا و سلیمان بیک به تبریز آمد و بر تخت نشست و پادشاهی بخشند بود و در چهاردهم محرم هشتصد و نود و هشت بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا پادشاه خراسان هوس تسخیر عراق کرد و در این تاریخ هشتصد و نود و هفت در ورامین نزول کرد و بعد از چند روز از اجتماع آق قویونلو توهم کرده بجانب خراسان فرار کرد و چون یکسال از حکومت رستم بیک گذشت کوسه حاجی در اصفهان با او یاغی شد، و کوسه را آدمهای رستم بیک در حوالی قم کشته سر او را پیش رستم بیک بردند و چون از کار کیا میرزا علی پادشاه گیلان مخالفت ها ظاهر شده و میر عبدالملک سیفی از سادات عظام قزوین که مقدم امراء گیلان بود بعضی از بایندریه را در قزوین و ری بقتل آورده و سلطانیه را غارت کرده بود، ایبه سلطان را با لشکر قاجار بر سر گیلان فرستاد، و میر عبدالملک از ایبه سلطان فرار کرده، لشکر قاجار الکای دودبار را غارت کرده و بسیاری از لشکر گیلان را بقتل آورده، و رستم بیک بجهت دفع فتنه بایسنقر که از شیروان خروج کرده بود باذن بایجان معاودت کرد، و نواب کامکار شاهزاده عالمقदार سلطان علی پادشاه ابن سلطان حیدر را با برادران از قلعه اصطخر بیرون آورد، دو نوبت میانه رستم بیک و بایسنقر مقابله رفت و بایسنقر در جنگ آخر گرفتار شد و بقتل آمد، و برادرش میر حسن بیک بن یعقوب در اردو مقتول شد.

بعد از این رستم بیک از سلطان علی پادشاه و صوفیه متوهم گشت و سلطان علی پادشاه نیز متوهم شد و به اردبیل آمد، و توهم رستم بیک نیز زیاده شده ایبه سلطان را با حسین بیک علی خانی که پسر خال رستم بیک بود با لشکر بسیار بقصد سلطان علی پادشاه به اردبیل فرستاد، و در اواخر سال هشتصد و نود و هشت جنگ واقع شد و سلطان علی پادشاه کشته شد، و شاه اسماعیل بگیلان رفت، و کار کیا علی ایشان را رعایت نموده مهمان داری کرد، و رستم بیک مکرر ایلچی فرستاد بطلب شاه اسماعیل و کار کیا میرزا علی نداد و در نهصد و دو کشته شد در ماه ذی قعدة - لب .

سال هشتصد و نود و هشتم :

در هشتصد و نود و هشت سلطانه‌علی میرزا مشهور بسلطانه‌علی پادشاه بعد از اینکه چهار سال و نیم در قلعهٔ اصطخر آسوده بود حرکت کرد به تبریز رسید ، ورستم پادشاه آن حضرت را در آغوش مهربانی کشید ، در این اثنا خبر ورود میرزا بایسنقر بالشکر شیروان بسمت آذربایجان مسموع رستم میرزا شد ، سلطانه‌علی پادشاه را با ایبه سلطان و جمعی از ترکمان بدفع او فرستاد و بایسنقر کشته شد در جنگ و سلطانه‌علی پادشاه شهید شد ، حسین بیک لله شاملو و خلیفه الخلفا مشهور بخادم بیک و دده بیک نعش او را بداردبیل بردند ، و این واقعه بقول جهان آرا در هشتصد و نود و هشت روی داد که پنج سال از شهادت سلطان حیدر گذشته بود و حسن بیک مؤرخ شهادت آنحضرت را در طی قضا‌یای تسعمائة نوشته است که هفت سال بعد از شهادت سلطان حیدر باشد - لب .

سال هشتصد و نود و نهم :



فصل دهم

در تواریخ و فیات سال نهمصد تا سال هزار هجری با قدری

از کلیات سیر

سال نهمصد هجری : (۱)

سلطانعلی پادشاه برادر شاه اسماعیل بفرمان رستم بیگ ترکمان بعد از فرار او و حسین بیگ علیخان با اتفاق ایبه سلطان به اردبیل رفتند و سلطانعلی پادشاه ، تاج خود را بر سر شاه اسماعیل گذاشته ، بعد از مقاتله شهید شد در نهمصد ، و بعد از این واقعه صوفیان شاه اسماعیل را بر داشته بشهر آوردند و مخفی میداشتند ، در اردبیل و بعد از چهل روز دیگر توقف در اردبیل را صلاح ندیدند ، با دوستان نفر از صوفیان متوجه لاهیجان گیلان شدند و قریب بشش سال و نیم در آنجا بودند و از آنجا خروج واقع شد و در این سال سلطان محمود میرزا ولد سلطان ابوسعید مرد ، مدت عمرش

(۱) نسب نامه سلاطین صفویه :

شاه طهماسب ثانی ابن شاه سلطان حسین ابن شاه صفی ثانی ملقب بشاه شاه سلیمان ابن شاه عباس ثانی ابن شاه صفی اول ابن سام میرزا ابن شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد (خدا بنده) ابن شاه طهماسب اول ابن شاه اسماعیل اول ابن شاه حیدر ابن شاه جنید ابن شاه ابراهیم ابن سید خواجه علی ابن سید صدر الدین ابن شاه صفی ابواسحاق ابن سید جبرئیل ابن سید صالح ابن سید قطب الدین ابن سید محمد الحافظ ابن سید عوض شاه ابن سید فیروز شاه ابن سید محمد ابن سید شرفشاه ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید محمد قدس سره ابن سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسماعیل ابن سید محمد اعرابی ابن سید احمد بن سید قاسم ابن سید ابوالقاسم که شاه حمزه رضا لقب او است ابن امام الهمام امام موسی الکاظم صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین .

چهل و سه سال ، مملکتش سمرقند و بخارا و بدخشان ، پنج پسر داشت ، سلطان مسعود میرزا ، سلطانعلی میرزا ، سلطان حسین میرزا ، بایسنقر میرزا ، سلطان اویس میرزا و در این سال سیّد رضی الدین مرتضی بن میر سیّد شریف مُرد ، و آمدن سلطان سلیمان پسر سلیم و القاص به تبریز در این سال مُرد و ملا عصام صاحب حاشیئۀ تفسیر قاضی معاصر سلیمان - بود حسن بیك .

سال نهمصد و یکم :

رفتن سلطان حسین میرزا با بقرا بحصارشادمان و سلطان مسعود میرزا پادشاه حصار شادمان قلعه را بجمعی سپرده خود به شهر سبز گریخت ، اختر دختر سلطان محمود را با یراق مناسب دادند و میرزا بهمان قناعت کرد ، بهرات برگردید و حکومت بلخ بخلف صدق خود بدیع الزمان میرزا داد و در این سال ، مردم شیراز بمزار شیخ سعدی رفتند و امیر یوسف بیك ولد سلطان احمد جولان بر سر قاسم بیك پرناک رفت و طیب آقا حاکم اصفهان و اسماعیل کشته شدند و یوسف بیك گریخت و قاسم بیك متوجه رستم بیك شد و باز بحکومت شیرازش فرستاد - حسن بیك .

سال نهمصد و دوم :

در سنهٔ نهمصد و دو احمد بیك بن اغرلو محمد بن حسن بیك از روم خروج کرد خبر بعراق رسید ، و حسین بیك علیخان عبدالکریم بیك لله را که از خاصان رستم بیك بن مقصود بیك بن حسن بیك بود ، در حدود سلطانیّه بقتل آورد و در غرهٔ رمضان سنهٔ مذکوره خطبه و سکه بنام احمد بیك که برادر زنش بود و در آذربایجان دو نوبت میان رستم بیك و احمد بیك جنگ ، و در نوبت دوّم رستم بیك بدست افتاد و کشته شد ، پنجسال و نیم پادشاهی کرد و بعد از رستم بیك احمد بیك بن اغرلو محمد بن حسن بیك پادشاه شد ، و در نهمصد و سه کشته شد - لب . با بر چهار بار متوجه فتح هندوستان شد و بجهت سنوح دواعی مراجعه نمود ، بار اوّل در نهمصد و دو تاریخ اکبری بار دوّم در نهمصد و سیزده - تاریخ اکبری .

سال نهصد و سوم :

ظهیر الدین محمد بابر یازده سال ، در ماوراءالنهر با سلاطین جغتای و اوزبک
نبرد کرد و سه نوبت سمرقند را بدست آورد ، یکی در سال نهصد و سه سمرقند را از
بایسنقر میرزا پسر سلطان محمود میرزا که از اندجان آمده بود تسخیر سمرقند نمود
و دوّم از شیبک خان در نهصد و شش - تاریخ اکبری . میر صدرالدین محمد شیرازی
صاحب حاشیه بر حاشیه قدیم کشته شد ، در نهصد و سه ، و ولادتش در هشتصد و بیست
و هشت - مجالس المومنین . فوت امیر خواند مورخ ، در سال نهصد و سه ، مجموعه
تاریخ جلوس سلطانی بره ملک اول سلاطین قطب شاهیه در حیدرآباد هند مشهور
بتلنکانه در نهصد و سه ، فوتش در نهصد و چهل و هشت .

فرخ یسار پسر میرزا خلیل که در هشتصد و شصت و شش پادشاه شده بود بعد از
فوت میرزا خلیل در نهصد و سه مُرد یا حوالی او مُرد ، مدت سلطنت او سی و هفت
سال و کسری ، و بعد از او مردم شیروان در بعضی از حدود آنجا بهرام بیک بن فرخ
یسار را بیادشاهی بر داشتند و قریب بیکسال اسم سلطنت با او بود و مُرد و بعد از او
غازی بیک بن فرخ یسار پادشاه شد - لب

مجار به ایبه سلطان با أحمد پادشاه در نهصد و سه و کشته شدن أحمد بیک بن
اغرلو محمد بن حسن بیک پادشاه در نهصد و سه ، و نقطه چینی اغلی نیز با بسیاری از خاصان کشته
شد و بعد از کشته شدن أحمد بیک دولت آق قویونلو روی در انحطاط نهاد و در آن
وقت از نسل حسن بیک سه کودک مانده بودند و هر یک بطرفی افتاده بودند سلطان مراد
پسر یعقوب بیک در شیروان بود ، و الوند بیک پسر یوسف بیک در آنر با یجان بود و برادرش محمدی
میرزا در یزد و طبقه بایندریه و امرای او غورلو سه فرقه شدند ، و هر یک یکی از این سه را
بیادشاهی برداشتند ، و دولت آنان منقرض شد ، الوند بیک بن یوسف بیک بن حسن بیک
پادشاه شد ، و در نهصد و ده مُرد - لب .

سال نهمصد و چهارم :

شاهی بیک خان بن بوداق سلطان بن ابوالخیر خان از نسل توشی بن چنگیز خان در سال نهمصد و چهار ، سلطنت ماوراءالنهر را از تصرف اولاد تیمور بیرون کرد و چون نه سال در آن دیار حکم کرد ، سلطان حسین میرزا که پادشاه خراسان بود 'مرد و چون باهم نفاق داشتند ، شاهی بیک لشکر بخراسان کشید ، در نهمصد سیزده - لب . در نهمصد و چهار میرعلیشیر مسجد هرات را تعمیر نمود و آن مسجد از محدثات غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین است که در پانصد و پنجاه و یک پادشاه شد و در پانصد و نود و هشت 'مرد - لب . تفسیری دیدم مسمی بجوامع التبیان که در نهمصد و چهار شروع نموده و در نهمصد و پنج تمام کرده که ایام نوشتن تفسیر یکسال و سه ماه بوده ، نظیر تفسیر قاضی بیضاوی است در اختصار ، وفاضلانہ نوشته و مفسر سنی بوده حرب محمدی با الوند بیک در نهمصد و چهار - لب . محاربه سلطان حسین میرزا با فرزندان در حلوا چشمه در نهمصد و چهار - لب .

سال نهمصد و پنجم هجری :

در نهمصد و پنج تا هزار و صد و چهار دوست سال است ، آمدن شاه اسماعیل از لاهیجان اوایل محرم ، در نهمصد و پنج و رفتن بکو کجه و نکر و ملاقات نمودن با سلطان حسین بارانی ، تفصیلاً آنکه شاه اسماعیل چون در اواخر سنهٔ هشتصد و نود و هشت بطرف گیلان رفت و کار کیا میرزا علی رعایت بسیار کرد ، و شش سال در گیلان ماند اق قویونلو در بعضی گذاشت و هرج مرج بهم رسید در اوایل محرم نهمصد و پنج بعزم تسخیر ایران شاه اسماعیل حرکت کرد از گیلان و قشلاق در ارجوان از مملکت آستارا واقع شد و در بهار از آنجا باردبیل آمد و از آنجا بآذربایجان و ارزنجان و در اینوقت هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و تکلو و روساق و روملو و ذوالقدر و افشار و قباچار و صوفیه قراداق و غیرهم جمع شدند - لب . محاربه سلطان مراد با محمدی میرزا در نهمصد و پنج واقع شد و فراغ ملا جلالدوانی از شرح عقاید عضدی در نهمصد و پنج . فی الرومی قتل محمدی میرزا فی حرب سلطان مراد فی اصفهان و فتح حصار اینه تختی

بعد وصول الدنما و انہزام سفن الکفار و بناء قلعتین فی خلیج البحر و السفر ایضاً إلى جانب مورہ لأجل الممتون والفروق وقتل بایسنقر فی شادمان ، وموت کمال الدین مسعود الشروانی و عبدالغفور لاری و طلوع شاه إسماعیل من گیلان مع بعض الصوفیة لأجل الخروج ، انتهى .

سال نهصد و ششم :

گرفتند شییک خان اوزبک سمرقندرا در این سال بود - حسنیک . اوایل جلوس شاه إسماعیل نهصد و شش ، فوت میر علیشیر مشهور در نهصد و شش موافق جلوس شاه اسماعیل - حسنیک . و حضرت اعلی در اوایل شهور نهصد و شش با غازیان ظفر پناه بدفع شروانشاه متوجه شدند بممالک شروان ، و با فرخ یسار محاربه نمودند مظفر شده شروانشاه و فرخ یسار و بسیاری از مخالفان بقتل آمدند و حضرت اعلی بر تخت شروان برآمد و قشلاق در این سال در محمود آباد شروان شد و در این قشلاق منصب وزارت بامیر شمس الدین زکریا داده شد و صدارت را بمولانا شمس الدین گیلانی و از امراء حسین بیک لله شاملو و ابدا ل بیک دده امیر الامرا شدند و فرخ یسار بعد از پدرش امیر خلیل در هشتصد و شصت و هشت بسطنت رسیدند بود و سی و هفت سال و کسری سلطنت کرد و بعد از او مردم شروان در بعضی از حدود آنجا بهرام بیک بن فرخ یسار را پادشاهی بر داشته قریب بیکسال اسم سلطنت بر او بود 'مرد و بعد از او غازی بیک ابن فرخ یسار در نهصد و هفت پادشاه شد و او نیز قریب بیکسال پادشاهی کرده 'مرد و بعد از او شیخشاه بن فرخ یسار در نهصد و هشت پادشاه شد و بیست سال سلطنت کرد و در نهصد و سی 'مرد و بعد از او پسرش سلطان خلیل در شروان پادشاه شد و یازده سال پادشاهی کرد و دختر شاه اسماعیل را نکاح کرد و در نهصد و چهل و دو 'مرد - لب .

ظہیر الدین محمد بابر پادشاه در سال نهصد و شش سمرقند را از شییک خان گرفت بجنک ، بعد از اینکه در نهصد و سه از دست میرزا بایسنقر گرفته بود و مرتبہ سوم

در نهد و هفده فتح سمرقند نمود - تاریخ اکبری .

عطاء الله بن فضل الله ملقب بجمال الحسینی تاریخ روضة الأحاب را بنام میرعلیشیر نوشته مشتمل بر سیر حضرت رسول الله ﷺ و خلفای اربعه با خطبه که حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از انقضاء جنگ جمل انشاء فرمود و بنای ابن تاریخ برسال و وقایع هر سال است در احوال حضرت و احوال خلفاء .

سال نهد و هفتم :

غازی بیک بن فرخ یسار بن شیخ میرخلیل بن شیخ ابراهیم در نهد و هفت پادشاه شد بعد از اینکه در بعضی از حدود شیروان پیش از او بهرام بیک بن فرخ یسار پادشاه شده قریب بیک سال پادشاهی کرده مُرد ، و غازی بیک نیز قریب به یکسال پادشاهی کرد و مُرد ، و بعد از غازی بیک شیخ شاه بن فرخ یسار پادشاه شد در نهد و هشت - لب .

شاه اسماعیل در اوائل شهور سنهٔ سبع و تسعمائة بقصد الوند بیک و تسخیر ممالک آذربایجان از شیروان حرکت کرده در حدود نخجوان با الوند بیک و امرای آق قوینلو جنگ کردند و مظفر شدند ، و از امرای لشکر آق قوینلو قریب به هشت هزار نفر کشته شدند ، و الوند بیک بدیار بکر گریخت و شاه اسماعیل به تبریز آمد و سریر سلطنت آنزبایجان بسگه و خطبهٔ دوازده امام آرایش یافت ، و مردم بمعرفت حق اهل بیت برآمدند و قشلاق این سال در تبریز واقع شد ، و در بهار به ارزنجان حرکت کردند و تا حدود ذوالقدر که والی آنجا علاء الدوله ذوالقدر بود رفتند ، و در غیبت ایشان الوند بیک به تبریز آمد - لب .

سال نهد و هشتم :

اول پادشاهی شیخ شاه پسر فرخ یسار در نهد و هشت بود ، و در نهد و سی مُرد فرخ یسار پسر خلیل الله پسر سلطان ابراهیم پسر سلطای محمد پسر کیقباد پسر فرخ زاد پسر منوچهر مشهور بخاقانی که خاقانی شاعر معاصر او بود ، و در اوایل شهرشورسنه نهد و هشت موکب شاه اسماعیل بقصد دفع سلطان مراد پسر یعقوب بیک قصد عراق کرد و در حدود

همدان در بیست و چهارم ذی حجه سال مذکور با سلطان مراد نامراد جنگ کرد و قریب به ده هزار کس از آق قوینلو کشته شدند ، و مراد نامراد گریخته بطرف فارس رفت . و شاه اسماعیل از پی او رفته در نهند و نه در شیراز فرود آمد - لب .

فوت ملا جلال دوانی صاحب حاشیه قدیم که سلطان یعقوب اورا قاضی فارس کرده بود در نهند و هشت بود ، ولادت ملا جلال در هشتصد و سی ، و قطب محشی مشهور صاحب منشآت سنّی شافعی مذهب معاصر ملا جلال دوانی بود ، و تدریس بقعه شیخ ظهیر الدین با پدر قطب محشی بود و بعد از فوت پدر قطب محشی تدریس بملا جلال رجوع شد ، و قطب محشی در اثناء تدریس ملا جلال روزی وارد بدرس او شد و تمه درسی که در میان بود گفت ، و دو روز دیگر نیز قطب محشی آمده درسها را گفت و خوب گفت ، و بعد از آن گفت که من این دو روز برای این درس گفتم که حمل بر ناقابلی من نشود ، و چون مشتمل بر ریاست است من دست برداشتم و بملا جلال واگذاشتم ، و تاریخ فوت او هنوز بدست محرّر این اوراق نیامده ، و در جائی دیگر فوت ملا جلال را در نهند و هشت هجری نوشته .

در اوائل شهر نهند و هشت شاه اسماعیل به ایلباغریه تبریز آمد ، چون الوند در غیبت شاه اسماعیل به تبریز آمده بود ، و چون الوند خبردار شد از آمدن شاه اسماعیل فرار کرده ببغداد رفت و از بغداد بدیار بکر ، و در نهند و ده 'مرد - لب .

سال نهند و نهم :

و چون شاه اسماعیل در شیراز نهند و نه نزول فرمود مراد نامراد ببغداد گریخت و در این سال ملک شرف الدین محمود خان دیلمی قزوینی در وزارت شریک امیر شمس الدین زکریا شد ، و در این سال دوازدهم رمضان شاه اسماعیل بقصد قلع حسین کیای جلاوی که مدتها حاکم فیروز کوه و دماوند و خوار و سمنان بود و یاغی شده نهب و غارت بی حساب بسیار کرده بود بیرون آمده در ری نزول کرد و از آنجا بیای قلعه گلخندان که در دست مخالفان بود آمد ، و در این سال قاضی محمد کاتبی در صدارت شریک مولانا شمس الدین گیلانی گشت و ترقّی نمود تا امارت با صدارت جمع نمود ، و در دوم شوال

مردم قلعه را بقتل آوردند ، و در دماوند نهب و قتل بعمل آمده و در شوال قلعه فیروزکوه را محاصره نموده بعد از پانزده روز کوتوال آمده قلعه را تسلیم نمود و مردم قلعه بقتل آمدند ، و شاه از راه هبله رود بیای قلعه استا که حسین کیای جلاوی در آنجا تحصن نموده بود آمد ، و قریب به یکماه جدال و قتال بود ، و آب هبله رود که شرب قلعه از او بود مسدود کرده ، اهل قلعه بعد از اضطراب حسین بیک بیرون آمده با مراد بیک و مراد بیک را با آتش سوختند و گوشت او را خوردند ، و حسین بیک در قفس محبوس شد و دیگران کشته شدند قریب به هزار نفر .

ومؤلف (۱) تاریخ در آن وقت همراه بود و در پای قلعه استا ، محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین بایقراى مشهور بیابوس آمد و او والی استرآباد بود ، و کارکیا سلطان حسن برادر کارکیا میرزا علی پادشاه گیلان بیابوس مشرف شدند بصدق نیّت و مخّاع شد بچارقب مرصّع و کمر زر ، و محمد حسین میرزا باسترآباد برگشت و برادرش مظفر حسین میرزا از استرآباد گریخته پیش پدرش رفت بهرات ، و استرآباد بتصرف محمد حسین میرزا در آمد و تا آخر حیات با او بود ، و کارکیا سلطان حسن در ساوچ بلاغ مرخص شده بگیلان رفت - لب . محرّر اوراق عبدالحسین الحسینی کتابی دیدم در مناقب چهارده معصوم بلغت فارسی که فضل بن روزبهان اصفهانی نوشته بود و فضل بن روزبهان همان جارح نهج الحقّ علامه است .

سال نهصد و دهم :

شاه اسماعیل در نهصد و ده در بیلاق خرقان و تخت سلیمان بعیش و شکار گذرانید ، و در پائیز متوجه اصفهان شد ، و کارکیا میرزا علی در این سال دست از حکومت کشید و بعبادت مشغول شد ، بعلت مخالفت سلطان حسن و برادرش کیا فریدون وکیل السلطنه کارکیا میرزا علی ، و در این سال یزد و ابرقوه که در دست رئیس محمد کرّهی و مدّتی بقتال و جدال گذشت شاه اسماعیل او را فتح کرد و رئیس کشته شد و بعد از فتح شاه اسماعیل بطبس آمده و سلطان حسین میرزای بایقرا بقلق واضطراب افتاد و در آن حدود قریب هزار کس از مخالفان بقتل آمدند و قلق واضطراب سلطان

(۱) یعنی لب التواریخ .

حسین از این راه بود - لب .

مردن الوند در نهصد و ده بود والوند میرزا از حکام دیار بکر بود ، و مرتبت ایشان چنین است : حسن پادشاه سلطان خلیل یعقوب پادشاه بایسنقر میرزا رستم بیك أحمد بیك محمدی میرزا الوند میرزا سلطان مراد صد و يك سال حکومت کردند - حسن بیك . فوت ملا حسین واعظ کاشفی در نهصد و ده ، و در هشتصد و نود و هفت شروع کرد بنوشتن تفسیر مسمی بمواهب علیه .

ظہیرالدین محمد بابر در نهصد و ده کابل را گرفت ، و محمد مقیم پسر ذوالنون ارغون کابل را از عبدالرزاق میرزا ابن الغ بیك میرزا ابن سلطان ابوسعید میرزا که عم زاده بابر بود گرفته بود ، و محمد مقیم متحصن و بعد از جنگ در نهصد و ده کابل بتصرف بابر درآمد ، و در نهصد و یازده متوجه تسخیر قندهار شد و قلات که از توابع قندهار بود مفتوح شد و متوجه قندهار شد و بر قبایل افغانیان سواسنک و آلاباغ تاخته بکابل مراجعت نمود و مبادی این حال زلزله عظیم در حدود کابل واقع شد سی و سه مرتبه در یکروز زمین جنبید تا یکماه - تاریخ اکبری .

سال نهصد و یازدهم :

در نهصد و یازده در هندوستان زلزله واقع شد ، و شیبک خان لشکر فراهم آورده اراده خراسان نمود ، و سلطان حسین میرزا جمیع فرزندان خود را جمع نموده متوجه دفع او شد ، و بابر در نهصد و دوازده بکومک سلطان حسین میرزا متوجه شد - تاریخ اکبری . تولد شیخ زین الدین شهید ثانی از علمای امامیه صاحب شرح طبعه در نهصد و یازده ، و فوت در نهصد و شصت و پنج - شرح اربعین شیخ محمد خاتون .

فوت سلطان حسین میرزا پسر میرزا منصور پسر میرزا باقرا پسر میرزا عمر شیخ پسر تیمور در نهصد و یازده ، و بدیع الزمان میرزا و شاه غریب میرزا پسر سلطان حسین میرزا اند ، و شاه اسماعیل در نهصد و یازده در تابستان در حوالی همدان گذشته تخت سلیمان را سیر فرمودند و فرمان دادند که هر کس در جنگ سلطان حیدر با مخالفان بوده باشد بقتل رسانند ، بدین سبب بسیاری کشته شدند ، و مباشر این خدمت

ابدال بيك دده بود که در آن وقت قورچی باشی بود ، و قشلاق در این سال در طارم اتفاق افتاد ، و خبر فوت پادشاهان گیلان بمسامع جلال رسید .

و خبر این که جمعی درخفیه با کارکیا میرزا علي در شب پنجشنبه چهارم رمضان سال مذکور اتفاق نموده خفیه برسر کار کیا سلطان حسن رفتند و او را کشتند و این مرد يك سال و نیم پادشاهی گیلان کرده بود ، و در همین شب این خبر از لاهیجان با امرای سلطان حسن رسیده امرا در آن روز برسر کارکیا میرزا علي رفته او را کشتند ، و میرزا علي قریب به بیست و هشت سال پادشاه گیلان بود ، و در زمان پدر بیست و دو سال لاهیجان با او بود و مرد خوبی بوده و ولادتش در هشتصد و چهل و هفت بوده ، و کارکیا سلطان احمد پسر سلطان حسن در اُردو بود حکومت گیلان با او ارزانی شد و جمعی از غازیان با او به رانکوه رفتند ، و امرای سلطان حسن که میرزا علي را کشته بودند در وقت ملاقات او پیاده شدند که پای بوس کنند همه را امر فرمود کشتند و بتخت سلطنت نشست و بیست و نه سال حکومت کرد و در نهمصد و چهل وفات یافت .

و در این قشلاق طارم ، شاه اسماعیل جمعی را از راه خلخال بر سر امیر حسام الدین پادشاه رشت فرستاد و خود از طارم بحدود رشت تشریف آوردند و بشفاعت جمعی و شفاعت شیخ نجم رشتی شفاعت قبول شده از سر جریمهٔ او درگذشتند ، و چلیپا بيك خلخالی که والی طارم بود بغضب شاه در آمده گرفتارش و بقتل رسید ، و سلطان حسین میرزای بايقرا پادشاه خراسان در این سال مُرد و پسرانش بجای او نشستند ، و شاه از طارم بسلطانیته رفت - لب .

سال نهمصد و دو ازدهم :

و در سال نهمصد و دوازده شاه اسماعیل شکار کنان با آذربایجان آمد و قشلاق درخوی واقع شد ، و در این سال اُمرا را باصارم کُرد جنگ شد و عبدی بيك شاملو و سارو اوغلی مهردار کشته شدند - لب . ظهیر الدین محمد با بر در نهمصد و دوازده بکومک سلطان حسین میرزا متوجه خراسان شد و سلطان حسین میرزا بدفع شيبك خان رفته بود و در اثنای راه از حدود کهمزد خبر فوت سلطان حسین میرزا رسید ، و با بر رفتن حال را

بهتردانست از سابق متوجه خراسان شد و پیشتر از این که بابر بخراسان برسد از فرزندان سلطان حسین میرزا بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا بشراکت بر تخت خلافت نشستند ، در روز دوشنبه هشتم ماه جمادی الأولى سال نهصد و دوازده ، بابر بامرزیان ملاقات نمود در غرغاب و باستدعای ایشان در هرات نزول فرمودند ، و بابر در هشتم شعبان این سال بکابل برگشت - تاریخ اکبری .

و بعد از سال دیگر که سال نهصد و سیزده باشد ظهراً الدین بابر متوجه قندهار شد و آن حضرت قندهار را بناصر میرزا که برادر جهانگیر میرزا بود عنایت فرمود و بکابل برگشت - تاریخ اکبری .

سال نهصد و سیزدهم :

لشکر کشیدن شاهی بیک بخراسان در نهصد و سیزده و با بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا پسران سلطان حسین میرزا که بسطلمت شریک بودند جنگی کرد و نصرت یافت ، بدیع الزمان میرزا که مقدم اولاد سلطان حسین میرزا بود بعراق گریخت و دیگران بعضی در دست اوزبک کشته شدند و بعضی مردند ، و شاهی بیک در پادشاهی خراسان متمکن شد ، و چون سه سال و نیم از این تاریخ گذشت ، شاه اسماعیل لشکر بخراسان کشید و او را در مرز در نهصد و شانزده کشت - لب .

رفتن شاه اسماعیل بر سر علاء الدولة ذوالقدر در نهصد و سیزده ، بابر بار دوم در نهصد و سیزده متوجه فتح هندوستان شد و بار سوم در نهصد و بیست و پنج متوجه هندوستان شد - تاریخ اکبری . ولادت همایون پسر بابر در شب سه شنبه ماه ذی قعدة سنه نهصد و سیزده از ماهم بیگم از اعیان و اشراف خراسان و بسطلمت حسین میرزا نسبت خوبی دارند . وفات همایون در نهصد و شصت و سه - تاریخ اکبری .

سال نهصد و چهاردهم :

شاه اسماعیل در نهصد و چهارده متوجه عراق شد و باریک بیک پرنک چون خبردار شد نامراد را برداشته بروم و شام گریخت و آن ولایت بی جنگ مقنوح شد و حکومت آنجا بخادم بیک امیردیوان ارزانی داشتند ، و او را خلیفة الخلفا لقب دادند

وسید محمد کمونه را متولی کردند و انعام بسیار بسگن آن دیار دادند و از آنجا متوجه خوزستان و جزیره شده فتح کردند و از آنجا از راه کوه کیلویه بشیراز آمده و در این طریق منصب امیرالامرائی بر شیخ نجم مقرر شد و مهر او بر بالای مهرها زده میشد و مدار کار و بار را بر حساب نهاد و دست همه امرا را کوتاه کرد - لب .

سال نهم و پانزدهم :

شاه اسماعیل در نهم و پانزده از شیراز متوجه عراق عجم گشتند و قاضی محمد کاشی که منصب صدارت با امارت جمع کرده و حکومت یزد و کاشان و حکومت شیراز با او بود در ماه صفر بسوء اعمال مقول شد ، و ابدال بیک دده را از حکومت قزوین و ساوج بلاغ و خوار و ری عزل کردند ، و امارت را به زینل خان شاملو دادند و منصب صدارت به میر شریف شیرازی مرجوع شد که از اولاد میرسید شریف مشهور بود ، و وزارت به میر یار احمد خوزانی مشهور بنجم ثانی ، و استیفاء بمولانا شمس الدین اصفهانی و بجانب آذربایجان اردو حرکت کرد و در تبریز چند روز مانده امیر حسن بیک لده را از امیرالامرائی و امیر دیوانی و امارت عزل نمودند ، و الکا را به محمد بیک سفره چی استاجلو دادند و او را چایان سلطان لقب دادند ، و شیخ نجم گیلانی مرده منصب او را به میر یار احمد خوزانی دادند و او را بنجم ثانی لقب دادند ، و در خوی نزول نموده در اثنای زمستان بشیروان رفتند و تا در بند باکویه رفته قلاع آن دیار مفتوح ساختند ، و در بهار باذربایجان معاودت نمودند - لب .

سال نهم و شانزدهم :

کشتن شاه اسماعیل شاهی بیک خان اوزبک را در مرو در نهم و شانزده (۱) و مستولی شدن بر کل خراسان ، و مرو را به ابدال بیک دده ارزانی داشت و فتح نامدها باطراف فرستادند ، و نسب شاهی بیک این است : شیبک خان ولد ابوالخیر خان ولد دولت شیخ ولد ایلتی اوغلان ولد فولاد اوغلان ولد ایبه خواجه ولد نقبای ولد سنبان سلطان ولد جوجی ولد چنگیز خان ، و بعد از شاهی بیک خان

(۱) تاریخ : « کلاه خرس = هلاک خرس » .

کوجونجی خان مشهور به کوچم خان حاکم شد و در نهمصد و سی و شش^۱ مرد - حسن بک .
در سال نهمصد و شانزده خان میرزا که در بدخشان میبود و سر اطاعت بر زمین
میسود مسرعی فرستاد پیش بابر و معروض داشت که شاهی بیک را کشتند مناسب این
است که باینجانب نهضت فرمائید ، بنابراین در شوال این سال متوجه شد و در نهمصد
و هفده سمرقند را گرفت - تاریخ اکبری .

سال نهمصد و هفدهم :

ظهیر الدین محمد بابر در نهمصد و هفده فتح سمرقند نمود بعد از کشته شدن
شیبک خان - تاریخ اکبری .

شاه اسماعیل در نهمصد و هفده بعزم تسخیر ماوراءالنهر کنار آب آمویه را مخیم
عساگر ساخت ، سلاطین اوزبک آمده شفاعت کرده مقبول افتاد و شاه برگشت
و حکومت هرات را بحسین بیک لله ارزانی داشت ، و در نهمصد و هفده عازم عراق شد
و چون بشهر تبریز رسید قریب پانزده هزار کس از طایفه تگلو که از روم خروج کرده
بودند و با امرای روم مکرر جنگ کرده بودند و غالب آمده خیلی از محال روم را غارت
کرده بودند و قریب بیانصد کس از تجار را در حدود آذربایجان بقتل آورده بودند
در این وقت بعزم زمین بوس مشرف گشتند و سرداران را سیاست فرموده دیگران را
مالازم ساختند و قشلاق در قم واقع و سلاطین مازندران در این قشلاق آمدند و مبالغ
سی هزار تومان برسم پیشکش پیشکش کردند ، و میرسیمد شریف شیرازی صدر زیارت
مشهد مقدس مرخص شد ، و صدارت بامیر ظهیر الدین عبدالباقی یزدی مرجوع شد
از اولاد مبر نعمت الله کرمانی ، و در عشر آخر ذی حجه این سال میریار احمد نجم
ثانی بعزم تسخیر ماوراءالنهر متوجه خراسان شد - لب .

آمدن ایلچیان از عبیدخان و تیمور سلطان پیش شاه اسماعیل در نهمصد و هفده -
لب . شیخعلی کرکی مروّج مذهب رساله لطیفه نفیسه نوشته در لعن و وجوب آن
نسبت بملعونین در مشهد حضرت امام رضا علیه السلام و تاریخ اتمام آن در نهمصد و هفده بوده
چنانچه از آخر آن رساله معلوم است ، تاریخ فراغ شیخ علی کرکی مقتدای شیعه

از تصنیف جعفریّه در نهصد و هفده و رسالۀ عقود او در نهصد و سی و دو بوده ، وفوت او در نهصد و چهل بوده .

سال نهصد و هجدهم :

ظہیر الدین بابر در نهصد و هجده در کول ملک باعمید اللہ خان جنگک عظیم در پیوست و با آنکہ فتح شدہ بود ، چشم زخمی نرسید و عنان جیشیت بحصار متعطف ساختند و بار دیگر بالہام غیبی باتفاق نجم بیک در پای قلعه عجدوان با اوزبک جنگک کردہ ، نجم بیک کشتہ شد و رفتن ماوراءالنہر را بر طرف کردہ متوجہ تسخیر ہندوستان شدند و چہار مرتبہ بہ تسخیر ہندوستان متوجہ شدند ، بار اول در نہصد و دہ - تاریخ اکبری .

در سال نہصد و ہجده چند فترت روی داد ، اول فترت روم و ایلدرم بایزید پسر سلطان محمد سد پسر داشت احمد و سلیم و فرخت ، و ہر یک در سمتی حاکم بودند نیکچری اتفاق کردہ خلع ایلدرم کردند ، و سلیم را پادشاہ کردہ او برادرانرا بکشت و خود بر تمام ممالک روم مسلط شد و در این سال شاہ زکریای وزیر در خراسان مُرد و در مشہد مدفون شد - لب . سلطان بایزید ، ولد سلطان محمد فاتح کہ در ہشتصد و ہشتاد و شش پادشاہ شدہ بود و پادشاہ نہم است از روم ، در نہصد و ہجده خلع شد و مدت حکومت سی و دو سال ، و بعد از فوت او سلطان سلیم پادشاہ شد و در نہصد و بیست و شش مُرد - حسن بیک . و بعد از او سلطان سلیمان پادشاہ شد در این تاریخ وفوت سلیمان در نہصد و ہفتاد و چہارم ، محاربہ بابر پادشاہ با عبید خان و خانی بیک سلطان در نہصد و ہجده .

کشتہ شدن نجم ثانی در جنگ عبید سلطان در نہصد و ہجده ، چون کوچم خان بعلت اینکہ اسن بود ، پادشاہ شد ، در ماوراءالنہر بجای شاہی بیک ، در زمان امیر یار احمد نجم ثانی اصفہانی با بعضی از امرای نامدار در شہور سنہ نہصد و ہجده بعزم تسخیر ماوراءالنہر از عراق بکنار آب جیحون رفت و چون عبور کرد ، میرزا بابر از اولاد تیمور کہ پادشاہ غزنہ بود از حدود ہند بمدد آمدہ باردوی میر نجم ملحق شد

و باتفاق از در بند آهنین عبور کرده در بلده قرشی نهب و غارت و قتل عام فرمودند و مولانا بنائی شاعر ، از مقتولان آنجا است ، بعد از آن درحوالی غجدوان با لشکر اوزبک و عبید سلطان که یکی از اعظم طایفه بود در شب شنبه هفتم رمضان سنه مزبوره جنگ کردند و شکست یافته ، میر احمد که سرلشکر بود با چند نفر معتبر کشته شدند و میرزا بابر بجانب غزنه و حدود هند بمملکت خود گریخت و خلق بسیار تلف و اموال بسیار بدست اوزبک افتاد و تمر سلطان و عبید سلطان بخراسان آمده و تمام بلاد خراسان بهم برآمد و حسین بیک لله ، هرات را گذاشته از راه سیستان بکرمان آمد و این خبر در اصفهان بشاه اسماعیل رسید و بعضی از امرا را بخراسان فرستاد و فرمان باحضر عساکر صادر شد و در سال نهصد و نوزده از اصفهان نهضت فرمودند - لب .

سال نهصد و نوزدهم :

رفتن شاه اسماعیل بجانب خراسان و فرار نمودن عبید خان در نهصد و نوزده عبید خان پسر محمود سلطان است و محمود سلطان برادر شاهی بیک خان که در نهصد و شانزده کشته شد ، ولادت شاه طهماسب در نهصد و نوزده بوده - لب . وفوت ، در نهصد و هشتاد و چهار هجری .

در نهصد و نوزده شاه اسماعیل باحضر لشکرها فرمان داد از جهت اصلاح خراسان که برهم خورده بود و منصب نجم ثانی که امیرالامرائی بود تغییر و بعد الباقی داد ، و منصب صدارت به میرسید شریف شیرازی قرار یافت و چون شاه اسماعیل بحدود مشهد رسید ، تمر سلطان و عبید سلطان از هرات گریخته بماوراءالنهر رفتند و ابدال بیک دده که حاکم مرو بود و مرو را انداخته و گریخته بود ، جامه زنان در بر و مقنعه نسوان بر سر در اردو گردانیدند ، و بعد از این نزول شاه اسماعیل در ظاهر شهر هرات اتفاق افتاد و هرات را با توابع بزینل خان شاملوداد و شهر بلخ را بدوگوسلطان روملو ارزانی داشت و قشلاق در اصفهان نمود ، و در این سال خبر ولادت شاه طهماسب بشاه اسماعیل رسید - لب .

سال نهصد و بیستم :

آمدن سلطان سلیم پادشاه روم بقلعهٔ کماخ در نهصد و بیست و در بیست و یک منصرف شد - لب . جنگ چالدران شاه اسماعیل با سلطان سلیم در نهصد و بیست اتفاق افتاد - لب . و میر عبدالباقی امیر الامراء بجای نجم ثانی و میر سید شریف شیرازی صدر و سید محمد کمونه و محمد خان استاجلو و سارو پیره قورچی باشی و خلفا بیک خادم و حسین بیک الله با بسیاری از امرا شهادت یافتند و بعد از این واقعه منصب امیر الامرائی بجایان سلطان استاجلو دادند و نظارت دیوان اعلیٰ به خواجه شاه حسین اصفهانی دادند و رتق و فتق امور ایران و تعیین امرا و لشکر را باو دادند و او را میرزا شاه حسین خواندند ، و منصب صدارت را به میر جمال الدین محمد استرابادی دادند - لب .

مردن شیخ شاه پسر فرخ یسار در نهصد و بیست ، پادشاه شدن خلیل پسر فرخ یسار در نهصد و بیست - حسن بیک . انقضای دولت آق قوینلو در نهصد و بیست و مردن سلطان مراد ابن یعقوب بیک در نهصد و بیست بود ، و ترتیب حکام آق قوینلو چنین است ، قرأ عثمان ، علی بیک ، سلطان حمزه ، جهانگیر میرزا .

سال نهصد و بیست و یکم :

در اواخر نهصد و بیست و یک ، سلطنت خراسان بشاه طهماسب مفوض شد و امیر بیک موصلو را که مهرداد بود لله ساختند و بخراسان رفت ، و در این سال سلطان سلیم پادشاه روم ، قلعهٔ کماخ را بتصرف آورد - لب . فوت ملا نظام استرابادی مداح در نهصد و بیست یک ، و فوت مولانا ریاضی بدستور در این سال واقع شد ، مصباح المتهدجدین شیخ الطایفه شیخ طوسی ، بنظر محرر اوراق عبدالحسین الحسینی رسید که شیخعلی کرکی مروج مذهب و مقتدای شیعه او را در سال نهصد و بیست یک خریداری نموده بود و این مطلب را بخط شریف خود نوشته بود .

سال نهصد و بیست و دوم :

در نهصد و بیست و دو قشلاق شاه اسماعیل در تبریز واقع شد و در آخر این سال سلطان سلیم با سلطان قانصو که پادشاه مصر و شام و حجاز بود جنگ کرده او را کشت

ودیار بکر نیز بتصرف گرفت - لب .

سال نهصد و بیست و سوم :

فوت خواجه اصفی پیموده در نهصد و بیست و سه - مجموعه . فوت خواجه عبدالله مروارید در سال نهصد و بیست و سه « پناه اهل جهان بود خواجه عبدالله » - مجموعه . در نهصد و بیست و سه یا بیست و دو مصر از تصرف غلامان چراکسه بیرون آمده ، بتصرف سلیم پادشاه روم در آمد و دولت چراکسه آخر شد و قشلاق سلیم در مصر واقع شد - لب . در نهصد و بیست و سه قشلاق شاه اسماعیل در نخجوان واقع شد - لب .

سال نهصد و بیست و چهارم :

در نهصد و بیست و چهار ، قشلاق شاه اسماعیل در تبریز واقع شد - لب . ولادت میرزا هندال پسر بابر پدر همیون در نهصد و بیست و چهار ، و تاریخ کشته شدن هندال در دست افغانیان در نهصد و پنجاه و هشت - تاریخ اکبری .

سال نهصد و بیست و پنجم :

مولد سلطانم دختر شاه اسماعیل در نهصد و بیست و پنج ، فوت باباغانی در نهصد و بیست و پنج - مجالس المؤمنین . و در نهصد و بیست و پنج کارکیا سلطان احمد پادشاه گیلان و امیر دباچ پادشاه رشت به عز بساط بوس شاه اسماعیل رسیده تر بیت های یافتند و بخشش بسیار نسبت بابشان شد و امیر دباچ بمظفر سلطان ملقب شد و بعد از این شیخ شاه ابن فرخ یسار پادشاه شروان نیز بدرگاه شاه اسماعیل آمده سرافراز بتوجهات گشت و در این سال قشلاق شاه اسماعیل در تبریز واقع شد - لب . بابر باریسم در نهصد و بیست و پنج متوجه فتح هندوستان و بجانب بهره متوجه شده بهره را گرفته بخواجه کلان بیک ولد مولانا محمد صدر که از اعظم ارکان دولت میرزا عمر شیخ بود سپرد - تاریخ اکبری .

سال نهصد و بیست و ششم :

در سال نهصد و بیست و شش بابر پادشاه بن میرزا عمر شیخ بن سلطان ابوسعید ابن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه ابن تیمور بر سر قندهار آمد و سه سال محاصره

کرد و بعد از سه محاصره شجاع بيك، قندهار را بملازم مولانا باقی سپرده متوجه خراسان شد و حکومت قندهار بکامران میرزا پسر خود رجوع کرد و کامران میرزا در نهد و شصت و چهار در مکه مُرد .

و در این سال سلطان سلیم بن سلطان بایزید بن سلطان محمد بن سلطان مراد بن سلطان محمد بن سلطان ایلدرم بایزید بن سلطان مراد بن اوزخان بن عثمان بن طغرل بمرض طاعون مُرد مملکتش اناطولی، اروم ایلی، رتکه ایلی، مرعش، کفه شام، حلب، مصر، دیاربکر، و چهار جنگ کرد، اوّل با پدرش، دوّم با برادرش أحمد، سوّم با شاه اسماعیل، چهارم با قانصو، و بعد از او سلطان سلیمان حاکم شد و در نهد و هفتاد و چهار مُرد، و عبید خان در این سال بهرات آمد با سی هزار سوار و خفیف بیخارا برگشت و در این سال لوند خان حاکم گرجستان یاغی شد و دیو سلطان رفت و سازگاری شد و در این سال خواجه مولای اصفهانی صاحب تاریخ عالم آرا مُرد، متصّل بود در تسنّن - حسنبک . و در این سال قشلاق شاه اسماعیل در اصفهان اتفاق افتاد - لب .

سال نهد و بیست و هفتم :

در سال نهد و بیست و هفت ایالت استرآباد بزینل خان مفوض شد وزیر الدین سلطان حاکم اسفراین شد و أحمد سلطان افشار در فراه حاکم شد، و شاه اسماعیل در این سال در تبریز بود و دورمشان در خراسان، و در این سال امیر خان بن کلان بيك ابن امیر بيك موصلو که در زمان حسن پادشاه معتبر و مقرر بود مُرد - حسنبک . در نهد و بیست و هفت قشلاق شاه اسماعیل در نخجوان واقع شد و در این سال امیر سلطان موصلو میر محمد یوسف را که سالها منصب شیخ الاسلامی هرات با او بود و در آخر بمنصب حکومت و امارت رسیده صاحب طبل و علم شده بود بتهمت مخالفت در هفتم رجب بکشت - لب .

سال نهصد و بیست و هشتم :

سلطان سلیمان پادشاه روم در سال نهصد و بیست و هشت اروس را مستخر کرد و در این سال میرزا شاه حسین وزیر اعظم را که اول بنا و معمار بود و بعد از آن ملازم دورمش خان شد و آخر وزیر اعظم شد ، و در تجبیر بجائی رسید که کسی را وجودی نمیداد کشتند - حسن بك .

سال نهصد و بیست و نهم :

در سنه نهصد و بیست و هشت حضرت شاه دین پناه اسماعیل شاه طهماسب را از خراسان طلبید و دورمش خان شاملورا باشاهزاده سام میرزا بخراسان فرستادند و وقت قشلاق روز سه شنبه بیست و هفتم یا بیست و نهم جمادی الاخری سنه بیست و نه مهتر شاهقلی از خادمان خاص حضرت اعلی میرزا شاه حسین را در دولتخانه تبریز ناگاه بکشت و بگریخت و بعد از مدتی بدست افتاد و حسب فرمان سیاست رسید ، و بعد از میرزا شاه حسین نظارت دیوان اعلی بنایب او خواجه جلال الدین محمد تبریزی رسید - لب .

سال نهصد و سی ام :

فوت امیر خواند مورخ نهصد و سی (۱) - مجموعه . در سال نهصد و سی شاه اسماعیل روانه سراب شد ، و حسن بیك والی شکی بدرگاه آمد ، و در این سال لوند بیك گرجی لشکر بر سر شکی کشید و لشکر شکی شکست یافت ، و در این سال چایان سلطان استاجلو که امیر دیوان بود 'مرد و جایش به پسرش سلطان بایزید دادند و او نیز بعد از چند روز 'مرد و منصب امیرالامرائی بدیو سلطان مقرر شد .

در این سال شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید که نسبش در صدر کتاب مذکور شد در حدود سراب بیمار شد و در نوزدهم رجب این سال فوت شد مدت عمر شریفش سی و هشت سال ، مدت سلطنت بیست و چهار سال ، مملکتش آذربایجان عراق عرب عراق عجم خراسان فارس کرمان خوزستان دیار بکر در بعضی اوقات ، و پنج جنگ کرد: اول با فرخ یسار پادشاه شیروان ، دوم بالوند ، سوم در قوطلد (۲) الاغی همدان

(۱) در ۹۰۳ گذشت . (۲) المه قولاغی - حسن بیك ص ۱۸۳ .

باسلطان مراد ، چهارم باشاهی بیک در حوالی مرو ، پنجم باسلطان سلیمان در چالدران چهار پسر داشت : شاه طهماسب ، سام میرزا ، القاص میرزا ، أبو القحح بهرام میرزا أبو النصر سام میرزا در خدمت شاه طهماسب می بود ، ولادت او در سه شنبه بیست و یک شعبان نهمصد و بیست و سه است ، و بهرام میرزا برادر اعیانی نواب کامیاب است و بسیار معزز و محترم و لب التواریخ باسم بهرام میرزا نوشته شده و مؤلفش بحیی بن عبداللطیف حسینی است ، و بهرام میرزا چهار پسر داشته : سلطان حسن سلطان حسین که شاه طهماسب او را فرزند میگفته سلطان ابراهیم میرزا بدیع الزمان ، و شاه اسماعیل پنج دختر داشت : خانم پریخان خانم ، مهدی بانو ، سلطانم ، فرنگیس خانم ، شاه زینب خانم .

و بعد از شاه اسماعیل شاه طهماسب پادشاه شد ، در نوزدهم رجب ، بیچی ایل نهمصد و سی ، و ده سال و شش ماه و بیست روز از عمر شریفش گذشته بود و مدار علیهدیو سلطان بود و صدر میر قوام الدین حسین بشراکت امیر جمال الدین محمد استرآبادی و حکومت خراسان با دورمش خان بود و در این سال قاسم خان اوزبیک که بدوازده واسطه بجوچی میرسد مرد و در این سال شیخشاه مرد و پسرش سلطان خلیل در شروان پادشاه شد و دختر شاه اسماعیل را بنکاح خود در آورد و یازده سال پادشاهی کرده در نهمصد و دو مرد - لب .

فتح لاهور بابر چنانچه از تاریخ فتح دیاپور معلوم مینمود در نهمصد و سی بوده و مرتبه پنجم توجه بابر به هندوستان ، روز جمعه غره صفر نهمصد و سی بود در برج قوس متوجه هندوستان شد و میرزا محمد کامرانرا در قندهار مسلم داشته خبرداری کامل نیز با و تفویض فرمود و لاهور و بعضی بلاد مفتوح شد و در هفدهم صفر همایون میرزا از بدخشان با لشکر در باغ وفا رسیده و غره ربیع الاول این سال از آب سند نزدیک کچه کوت عبور نموده سان دیده دوازده هزار سوار از ترك و تاجیک و سوداگر و غیره عرض دیده و در روز آدینه چهارم ربیع الاول در ساحت سیالکوت لوای ظفر برافراختند و در بیست و چهارم ربیع الأول قلعه ملوت بدست افتاد باری هند را از دست سلطان ابراهیم میرزا گرفت بابر ، و سلطان ابراهیم میرزا کشته شد ، سلطان ابراهیم ولد سلطان اسکندر

بودی ، پنج شش ماهه بود که پدرش فرماندهی هند داشت - تاریخ اکبری . و بابر آگره را پای تخت کرد - تاریخ اکبری .

سال نهصد و سی و یکم :

قتل دورمش خان در نهصد و سی و یک ، و حسین خان برادرش حاکم شد و صاحب حبیب السیر تاریخش را با اسم دورمش خان نوشته ، و در این سال علی سلطان والی شیراز مُرد و برادرش سلطان ذوالقدر والی شد ، و امیر جمال الدین مُجد صدر شاگرد ملا جلال دوانی بود و میرزا شاه حسین وزیر اعظم با او خوب نبود ، میر غیاث الدین منصور را طلبید و خواست با امیر جمال الدین مُجد شریک کند دست نداد - حسنیك .

سید صدرالدین اسماعیل جد سادات شهرستان در سنه نهصد و سی و یک املاك خود را وقف نمود و تفصیل نسبت سادات شهرستان به این ترتیب است : میرزا روح الله ابن جلال الدین حسن بن میرزا رفیع الدین مُجد صدرالدین بن جلال الدین مُجد بن ابی الفتوح ابن صدرالدین اسماعیل مشهور به میر سید واقف املاك ابن سید زین الدین امیر علی ابن صدر الدین اسماعیل بن سید زین الدین امیر علی بن سید علاء الدین حسین ابن سید معین الدین عبدالله بن سید رکن الدین حسن بن سید اشرف بن سید رکن الدین حسن بن سید اشرف بن سید نورالدین مُجد بن ابی طاهر عبدالله بن اشرف بن ابی طاهر عبدالله بن مُجد ابی الحسن بن الحرث بن علی ابی الحسن يعرف بابن الدیلمیة ابن ابی طاهر عبد الله مُجد ابی الحسن المحدث ابن طاهر ابی الطیب بن الحسن القطیعی بن موسی ابی سبحة ابن ابراهیم المرتضی بن سیدنا موسی بن جعفر عليه السلام ، و میرزا ابوالفتوح از سادات شهرستان مشهور است ، و میرزا مُجد باقر شهرستانی و میرزا عبد المؤمن در هزار و صد و پنج بر سر وقف زاویه نزاع کردند و بتشریک رفع شد ، در جمادی الاولی هزار و صد و پنج .

سال نهصد و سی و دوم :

در این سال محاربه شاه ظهاسب با امرای استاجلو واقع شد ، و در این سال محاربه بابر پادشاه قندهار و هند با افغان واقع شد و بابر مستولی شد بر هندوستان در

حکومت سلطان ابراهیم والی هند و سلطان ابراهیم مذکور گریخته بعد از آن مقتول شد ، و عبیدخان در این سال طوس را گرفت و در این سال کسکن قرا سلطان اوزبک بلخ را گرفت ، و در این سال بابر محمدزمان میرزا را باکراه طلبید ، و در این سال زین الدین سلطان حاکم اسفرا این با جغتای بهادر جنگ کرد و خواجه حبیب الله کشته شد در دست غازیان - حسنیک . ولادت محمد فاروق پسر بابر در بیست و سوم شوآل سنه نهصد و سی و دو و خبر ولادت در نهصد و سی و سه در آگره بیابار رسید - تاریخ اکبری . فوت دورمش خان نهصد و سی و دو - مجموعه .

سال نهصد و سی و سوم :

در این سال دیو سلطان و جوهه سلطان و امرای استاجلو باهم جنگ کردند و کپک سلطان کشته شد ، و در این سال عبید خان استرا باد را از زینل گرفته به پسر خود عبدالعزیز سلطان داد ، و در این سال محاربه سلطان سلیمان پادشاه روم واقع شد بافرنگ ، و در این سال دیو سلطان کشته شد و جوهه سلطان وکیل شد و هفت ماه عبید خان هرات را محاصره نمود و چون خبر توجه شاه طهماسب رسید گریخت ، و در این سال ابراهیم خان والی بغداد کشته شد ، بدست ذوالفقارخان - حسنیک . خبر ولادت محمد فاروق پسر بابر در آگره بیابار رسید در نهصد و سی و سه - تاریخ اکبری . در نهصد و سی و سه راناسانکا لشکر گران فراهم آورده متوجه بابر شد و فتح شد و تاریخ فتح « فتح پادشاه اسلام » ۹۳۳ پیدا کردند .

سال نهصد و سی و چهارم :

بابر در نهصد و سی و چهار از آگره که پایتخت کرده بود بسیرکول کوچ کرده و از آنجا بشکار سمیل توجه گماشته تماشا کرده بدارالخلافة برگشت ، بعد از کشته شدن نجم ثانی در سال نهصد و هجده در شهرور سنه نهصد و سی و چهار عبید سلطان که یکی از اعظم طایفه اوزبکیه بود تحریک کرد تا کوچم خان با تمام اوزبک بخراسان آمدند و در زوراباد جام در محرم سنه نهصد و سی و پنج جنگ کردند - لب .

سال نهصد و سی و پنجم :

فراغ مروّج مذهب امامیه و محقق مدقق شیخعلی کرکی از تصنیف حاشیه قواعد از مبحث تفویض مهرد در نهصد و سی و پنج چنانچه در آخر این جلد بنظر رسیده و در آنوقت در نجف اشرف بوده و در نهصد و سی و شش متوجه خراسان شده و خوانین اوزبک با کوجم خان بتحریر عبید سلطان بزور آباد آمده جنگ کردند با شاه طهماسب در نهصد و سی و پنج ، و اوزبکیه شکست یافته بماوراء النهر برگشتند و در سال دیگر که نهصد و سی و شش باشد بمر و آمدند - لب .

حکومت ابوسعید پسر کوجم خان در نهصد و سی و پنج ، جنگ عبید خان در این سال بود ، گرفتن عبید خان مشهد مقدس را ، گرفتن عبید خان هرات را ، لشکر کشیدن شاه طهماسب بجانب بغداد ، و کشته شدن ذوالفقار میرزا حیدر ، در تاریخ رشیدی نوشته که در سال نهصد و سی و پنج میرزا ابدال پسر بابر با گره آمد و بابر را دید - تاریخ اکبری .

سال نهصد و سی و ششم :

بعداز این که کوجم خان و عبید سلطان در یازدهم محرم نهصد و سی و پنج با شاه طهماسب در زور آباد جنگ کردند و شکست یافته به ماوراء النهر گریختند و در سال نهصد و سی و شش باز بمر و آمدند و هجوم کردند و بصلح باز گشتند چون بدان دیار رسیدند کوجم در سنه مزبور وفات یافت و بعد از آن ابوسعید خان پسرش بجای او نشست و در نهصد و سی و نه مرد - لب .

تولد سلطان محمد میرزا ولد شاه طهماسب در نهصد و سی و شش ، حبس کردن شاه اسماعیل ثانی در قلعه قهقهه در نهصد و سی و شش ، رفتن شاه طهماسب بجانب خراسان ، آمدن ایلچی عبید خان بدرگاه جهان پناه و رسانیدن جواب مکتوب شاه طهماسب ، آمدن دین محمد برادر زینش با هزار سوار بر سر سبزواری و منکوب شدن ، اتمام رساله ملا جلال دوانی در کلمه طیبه لا اله الا الله و دلالت آن کلمه بر توحید بعنوان اختصار

به اسم عبیدالله خان اوزبک در نهمصد و سی و شش چنانچه از آخر و اوّل آن رساله معلوم است .

شیخ علی کرکی مروّج مذهب مقتدای شیعه در نهمصد و سی و شش به زیارت مشهد مقدّس رفته با سید محسن رضوی و سید محسن قدری از قواعد بر او خوانده در سنه سبع و ثلثین و شیخ علی بر پشت آن کتاب اجازه برای سید نوشته و فقیر بخط شریف شیخ علی رسیده چشم روشن کردم .

سال نهمصد و سی و هفتم :

فراغ شیخ علی از رساله عقود در نهمصد و سی و هفت ، در این سال جوهره سلطان کشته شد بدست حسین خان شاملو ، و در این سال اولمه بروم رفت و در اینسال امرای اوزبک بتاخت خراسان رفتند ، و در اینسال بابر پادشاه هند پسر عمر شیخ ابن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میران شاه بن تیمور صاحبقران مرد و همایون برجایش پادشاه شد ، مدت حکومت بابر سی و شش سال - حسنیک . شیخعلی کرکی در نهمصد و سی و شش متوجه خراسان شده به رفاقت سید محسن رضوی و در نهمصد و سی و هفت اجازه نوشته که فقیر خود دیدم خط شریف ایشان را در پشت کتاب قواعد الأحكام .

فوت بابر پادشاه در نهمصد و سی و هفت - تاریخ اکبری . ولی عهد همایون بود و بعد از فوت بجای پدر نشست در آگره ، ولادت همایون شب سه شنبه نهمصد و سیزده - تاریخ اکبری ، و بعد از پنجششماه متوجه فتح قلعه کالنجر شد ، و فتح نموده متوجه قلعه چنارشد و بمحاصره آن پرداخت ، و این قلعه در تصرف سلطان ابراهیم پادشاه هند بود و از جانب او جمال خان خاصه خیل ساز کمخانی به حمایت اشتغال داشت ، و بعد از قضیه سلطان ابراهیم جمال خان مرد ، و شیرخان زن جمال خان را خواست و قلعه عالی را بدست آورد ، و جلال خان پسر خود را حارس آن قلعه کرد و خود بیرون آمده ایلچیان پیش همایون فرستاد ، و عبدالرشید پسر خود را بخدمت فرستاد و عبدالرشید آخرگریخت - تاریخ اکبری .

میرزا کامران که بابر قندهار را باو داده بود چون خبر شنقار شدن با بر شنید قندهار را بمیرزا عسکری سپرده خود متوجه هندوستان شد که شاید کاری از پیش ببرد و حاکم لاهور در آنوقت میریونس علی بود ، و میرزا کامران باقراجه بیک تمهید جنگی واعراضی کرد ، و قراجه بیک از او خشم کرده پیش میریونس علی آمد و میریونس علی مقدم اورا گرامی داشت ، تا دروقت فرصت قراجه بیک میریونس علی را گرفته بند کرد و کس از پی میرزا کامران فرستاد ، و میرزا کامران ایبلغار کرده خودرا به لاهور رسانید و شهر را متصرف شد ، میریونس علی بملازمت او راضی نشده پیش همایون آمد - تاریخ اکبری ، و برسر پنجاب آدم تعیین نمود تا کنار آب ستلج که مشهور بآب بودیانه بود تعلق به میرزا کامران گرفت ، و همایون نیز این اعمال را براومقرر داشت و میانها ایشان دوستی بود - تاریخ اکبری .

سال نهصد و سی و هشتم :

ولادت نواب سکندرشان شاه خدا بنده محمد پدر شاه عباس اول در نهصد و سی و هشت روی داد ، و در این سال میرغیاث الدین منصور معزول شد از صدارت ، و میر معز الدین محمد اصفهانی صدر شد و هشت سال صدارت کرد ، و در این سال احمد بیک نورکمال وزیر اعظم شد ، و امیر قوام الدین جعفر ساوجی وزیر سابق در منزل نیک پی بقتل رسید ، و در این سال جمعی از اوزبکان بتاخت بسطام آمدند و ذوالقدر سلطان حاکم دامغان ایشانرا گریزانید ، و در این سال عبید خان اوزبیک بهرام میرزا را در هرات محصور ساخت ، و در این سال اوله بروم رفت و سلطان سلیمان را بر این داشت که لشکر بفرستد ، فیل پاشا را باینجا هزار سوار بر سر شرف خان حاکم بتلیس فرستاد و شرف خان بدرگاه رفت ، شاه طهماسب خود متوجه رومیان شد رومیان توپها را انداخته گریختند - حسن بک .

تعمیر صفه مقصوره مسجد جامع عتیق دار السلطنه اصفهان تاریخ کتابدش نهصد و سی و هشت است در عهد دولت شاه طهماسب صفوی که دوّم پادشاهان ذیشان صفویه است ، و شمس الدین محمد اصفهانی تعمیر آن صفه نموده .

سال نهصد و سی و نهم :

در این سال ابوسعید پسر کوجم خان 'مرد' ، مدت حکومت چهارسال ، و بعد از او عبید خان پسر محمود خان حاکم شد و در نهصد و چهل و شش 'مرد - لب' ، و در این سال قمش اوغلان اوزبک بر سر اردوی محمدخان ذوالقدر ریخته تالان کرد ، و در این سال القاص را با بدرخان روانه استرآباد کردند بر سر قمش اوغلان و اوزبکان عربان و بریان با غمش اوغلان گریختند ، و در این سال شاه طهماسب توبه نمود از شراب . و در این سال ابوسعید بن کوجم خان بن ابوالخیر خان در سمرقند 'مرد' و برادرش عبداللطیف بجای او نشست - حسن بك .

در این سال رقم مقتدای انام نایب امام عَلَيْهِ السَّلَام شیخعلی کرکی مروّج مذهب از شاه طهماسب علیهالرحمة والغفران صادر شد بر امضای ارقام و احکام که سابق باو داد بودند در نهصد و سی و شش ، و در سال نهصد و سی و نه رقمی بآب و تاب تمام صادر شد مشتمل بر توقیر و تعظیم جناب خاتمة المجتهدین ، و از جمله مطالب آن رقم اینک تمام حکام و متصدیان شرعیات و عساکر منصوره بعزل او معزول و بنصب او منصوب و بامر او مأمور و بنهی او منهی باشند بادیگر سفارشات و تأکیدات در تبجیل و تکریم مشارالیه ، و در وقت صدور این رقم شیخ علی در نجف بوده و فقیر راقم حروف محرر این مسوده رقم مزبور مورخ باین تاریخ را خواندم از اوّل تا آخر .

در سال نهصد و سی و نه که همایون و بایزید از گروه افغانیان سرفتنه و فسادپیش کرده بودند بایزید کشته شد و آن فتنه را بر طرف کردند و همایون بیاینتخت برگشت - تاریخ اکبری . در نهصد و سی و نه قندهار را میرزا کامران بخواجه کلان بيك داد بتغییر میرزا عسکری بعلت جنگ میرزا عسکری با هزاره و مغلوب شدن او - تاریخ اکبری . در نهصد و سی و نه که همایون از فیروز آباد دهلی با اکثر امراء در کشتیها نشسته بودند از راه دریا متوجه آگره بودند بازاری از کشتی آراسته بر روی دریا ترتیب داده بودند - تاریخ اکبری .

سال نهصد و چهلیم :

فوت و رحلت شیخ محقق مدقق مروّج مذهب أهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شیخ علی ابن عبدالعالی روح الله روحه صاحب حاشیه قواعد و غیره در نهصد و چهل واقع شد در روز دوشنبه هجدهم ذی حجه و مقتدای شیعه تاریخ است ، امیر نعمت الله حلّی و شیخ ابراهیم قطیفی معاصر شیخ بودند ، و در مسئله خراج بایکدیگر نزاع داشتند و شیخ علی مرخص شده بجانب عراق عرب رفت و امیر نعمت الله دو روز بعد از شیخ فوت شد - حسن بك .

فوت سلطان حسین میرزای بایقرا در نهصد و چهل ، و در این سال سلطان سلیمان لشکر کشید بآذربایجان باغواي او مله و این مرتبه اول بود ، و ابراهیم پاشا بادو هزار سوار منقلای لشکر کشید و او مله آمد پیش و تبریز را متصرف شدند و او مله را باردیبل فرستادند ، و شاه طهماسب در خراسان بود خبردار شد و متوجه تبریز شد و این خبر به ابراهیم پاشا رسید و عریضه بسطان سلیمان نوشت و سلطان سلیمان با اهتمام تمام با ابراهیم پاشا پیوست و شاه طهماسب بایلغار باهفت هزار سوار رسیده بهرام میرزا و این حسین خان را پیش فرستادند به تبریز و خود در قزوین ماندند و از قزوین به ابهر آمدند و امرای قزلباش با ابراهیم پاشا برخوردند و جنگ کردند و سلطان سلیمان متوجه بغداد گردید و بغداد را گرفت و او مله و غازی خان مهر دار در این سال روگردان شده پیش سلطان رفتند - حسن بك .

سلطان احمد پسر کارکیا سلطان حسن پادشاه گیلان در نهصد و چهل مرد و قدری از احوال او در نهصد و یازده مرقوم است - لب . ولادت شرف بن شمس الدین صاحب تاریخ شرف نامه در احوال اکراد در نهصد و چهل و تاریخ او تا هزار و پنج است ، در نهصد و چهل فرمانفرمای گجرات سلطان بهادر تحف و هدایا مصحوب ایلچیان برای همایون پادشاه هند فرستاد ، و در این سال همایون برکنار دریای جون شهری بنا فرمود دهلی نام ، و یکی از فضلا تاریخ آن را شهر پادشاه دین پناه یافتند - تاریخ اکبری .

شیخ علی مزبور در نهصد و سی و شش متوجه خراسان شدند و در نهصد و سی و هفت اجازه برای سید محسن رضوی نوشته ، ملا لسانی شاعر در نهصد و چهل مرد و در سرخاب

تبریز مدفون شد . فوت میرحسین معمائی نهصد و چهل « نورحمت بودش سال وفات » .

سال نهصد و چهل و یکم :

سلطان سلیمان از ضبط بغداد فارغ شده متوجه آذربایجان شد ، و شاه طهماسب از پای قلعه ایروان برخواسته متوجه تبریز شد ، و از آنجا متوجه قلعه وان و آن قلعه را گرفت و لشکر در شمس فرار کرده ، وان و ارجس بتصرف درآمد و ولایت آن ولایت با مهر سلطان صوفی اغلی قرار گرفت ، و در این سال سام میرزا یاغی شد و با اغزوار که حاکم هرات بود یاغی شده بطرف قندهار رفتند و شکست یافتند از میرزا کامران و اغزوار کشته شد ، و صوفیان خلیفه رومو در این سال جنگ کرد با امرای عبید خان ، و بیرام اغلان اوزبک در این سال بتاخت خراسان آمد و محاربه نمودند با خلیفه سلطان شاملو و غازیان قزلباش شکست یافتند و قشلاق در این سال در تبریز بود ، در این سال الوند خان افشار کشته شد - حسنیک .

فوت مولانا لسانی در نهصد و چهل و یک ، قبروی در سرخاب تبریز است - مجموعه همایون پادشاه هند در نهصد و چهل و یک عزیمت فتح دیار شرقی نمود و شنید که سلطان بهادر خان حاکم گجرات محاصره قلعه چپور کرده در جهادی الأولى نهصد و چهل و یک همایون برگشت و تاتارخان در میان بنگاله فتنه ها کرد و سلطان بهادر را بر این داشت که زر و لشکر داد و تاتارخان بجنگ قلعه دهلی روان شد ، و خود خارج دهلی محاصره قلعه چپور پیش گرفت ، و آخر الامر جنگ کرد و مغلوب و منکوب و مقتول گشت - تاریخ اکبری . در نهصد و چهل و یک همایون بگجرات رفت و سلطان بهادر شکست یافت و فتح آن ممالک شد - تاریخ اکبری .

سال نهصد و چهل و دو :

در این سال سلطان خلیل پسر شیخ شاه پسر فرخ یسار پسر امیر خلیل الله بن امیر شیخ ابراهیم ابن سلطان محمد ابن کیقباد مرد واز او نسلی نماند ، بعد از او شاهرخ پسر شیخ شاه در صغر سن بحکومت نشست ، و در این سال صوفیان خلیفه حاکم مشهد بهرات رفت و او بسیار ستمکار و بی باک بود مال مردم را بضر چوب میگرفت و میگزیست

از راه عیاری و مردم را شکنجه میکرد ، و این خبر بشاه طهماسب رسیده اورا عزل کرد و سلطان محمد میرزا را حاکم کرد و شرف الدین اوغلی را لله ، و در این سال محاربه صوفیان خلیفه روملو با عبیدخان واقع شد و غازیان قزلباش مغلوب شدند ، و عبیدخان در این سال هرات از دست خضر چلبی گرفت و صوفیان خلیفه کشته شد ، روز دوشنبه و سه شنبه و جمعه بوضعی خاص صوفیان خلیفه اطعامی میکرد ، در این سال امیر سعدالدین عنایت الله وزیر کشته شد ، و مولانا اهلی شیرازی شاعر در این سال مرد در شیراز - حسن بك .

در نهند و چهل و دو همایون فتح هند و گجرات نمود ، و سلطان بهادر خان گریخته بکمبایت رفت ، و در غره شعبان این سال میرزا کامران از لاهور بقندهار رفت و باسام میرزای برادر حضرت شاه طهماسب جنگ عظیم کرده فتح نمود ، و سام میرزا قندهار را از خواجه کلان بیک گرفته بود ، و خواجه کلان هشت ماه قلعه داری کرده بود و در آخر سام میرزا گرفته بود ، و میرزا کامران باز بلاهور برگشت ، و در بهار دیگر شاه طهماسب خود بر سر قندهار رفت و گرفت - تاریخ اکبری . و از گجرات تا آب مندری بتصرف همایون در آمد ، و یکی از فضلا تاریخ این اوّل هفته صفر یافته است .

سال نهند و چهل و سوم :

در این سال شاه طهماسب رفت بخراسان بجنگ عبید خان و این مرتبه چهارم بود ، و عبیدخان فرار نمود ، و در این سال شاه طهماسب لشکر کشید بزمن داوور قندهار و فتح نمود ، و در این سال امیر معز الدین از صدارت معزول و امیر اسدالله مرعشی بصدارت منصوب شد از سادات شوستر ، و در این سال خواجه کلان غوریانی سنّی را پوست کنند در هرات ، و در این سال کارکیا سلطان حسین بن کارکیا خان احمد بن سلطان حسن بن کارکیا سلطان محمد بن ناصرکیا ابن امیرسید بن مهدی کیا بطاعون فوت شد و خان احمد بسرش بجای وی نشست - حسن بك .

شاه طهماسب بر سر قلعه قندهار رفت بعد از آنکه میرزا کامران قندهار را از دست سام میرزا گرفته بود و خواجه کلان بیک قلعه دار میرزا کامران قلعه را سامان داده به وضعیکه برای میهمانی عزیزخانه سامان کنند و کلید قلعه و کار خانها را برای شاه طهماسب فرستاد و عذر خواهی کرد و خود بلاهور پیش میرزا کامران رفت و یک ماه پوزش نه یافت و بعد از آن باز میرزا کامران متوجه قندهار شد و بداغ خان قاجار در قلعه بود امان طلبیده باز قندهار به میرزا کامران برگشت - تاریخ اکبری .

سال نهصد و چهل و چهارم :

در این سال شاه طهماسب از خراسان مراجعت نمود و رفت بر سر قلعه استا و خواجه کلان مردود گرفتار شد و در این سال مردی خروج کرد و دعوی نمود که من سلطان محمد بن شیخشاهم و مستولی شد بر سالیان و شماخی ، و در این سال امیر معزالدین اصفهانی از صدارت معزول شد ، و در این سال کامران میرزا بر سر قندهار آمد و صلح کرده قندهار را بداغ خان بکامران میرزا سپرد و خود به اردو آمد ، و در این سال خواجه محمد بتکچی سر مخالفت پیش کرد در استراپاد و گرفتار شد بدست صدر الدین خان .

و در این سال شاه طهماسب لشکر فرستاد بجانب شروان ، و شاهرخ گرفتار شد و در این سال دین محمد خان اوزبک با امرای عبید خان محاربه نمود ، و در این سال سلاطین خوارزم سلطان غازی را بقتل آوردند و خوارزم مختل الحال شد و جمعی سلاطین بر خوارزم مسلط شدند و عبید خان خوارزم را بی مشقت متصرف شد ، و در این سال فتح دین محمد خان بشاه طهماسب رسیده خلعت جهت او فرستاد - حسنبنک .

سال نهصد و چهل و پنجم :

در این سال شاه طهماسب سامقلی خلیفه را بجانب استارا فرستادند برای اطفاء نایره امیره قباد حاکم استارا و امیره قباد حاکم کشته شد ، و در این سال شاه طهماسب بهرام میرزا را فرستادند بتاخذ کردستان باتفاق کوکجه سلطان قاجار ، و در این سال عبید خان بن محمود سلطان ابن ابوالخیر خان بن دولت شیخ اغلن بن ایلتی اغلن بن

فولاد اغلن بن ایبه خواجه بن تغتای بن بلغان بن شایبان بن جوجی بن چنگیز فوت شد و عبید خان هفت جنگ کرد: اوّل با کبک میرزا در مشهد، دوّم با ابن حسین میرزا در حوالی سبزوار، سوّم با بابر پادشاه در حوالی بخارا، چهارم با امیر نجم و بابر در غجدوان، پنجم با حاجی سلطان و دمری سلطان در بسطام، ششم با شاه طهماسب در جام، هفتم با صوفیان خلیفه در عبدال آباد نیشابور و غیر از جنگی جام جایی شکست نیافت، دو پسر داشت عبدالعزیز سلطان که او را بر تخت نشاندند، و عبدالرحیم برادرش تابع شد، سی سال حکومت کرد و در جمیع ماوراءالنهر سگّه به نام اوزدند بعد از او سگّه بنام عبد اللطیف خان پسر کوجم خان زدند و عبید خان در بخارا فوت شد و بعد از او عبدالله خان بن کوجونچی خان بعد از عبید خان بیادشاهی ماوراءالنهر رسید و در نهند و چهل و هفت مُرد.

و در این سال شاه رخ بن سلطان فرخ بن شیخشاه بن فرخ یسار بن امیر خلیل الله ابن سلطان ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد از نسل نوشیروان عادل کشته شد بدست شاه طهماسب، و دولت ایشان منقرض شد، و در این سال مولانا رکن الدین کاشی طیب شاه طهماسب مُرد - حسنیك . همایون در سال نهند و چهل و پنج فتح بنگاله نمود، شیرخان با سایر افغانیان خلاصه جوسه بنگاله را گرفته از راه چهار کند به حدود رمنستاس آمد و قلعه رمنستاس را متصرف شد - تاریخ اکبری .

سال نهند و چهل و ششم :

فوت عبید خان بن محمود سلطان بن ابوالخیر خان بن دولت شیخ اوغلی که بعد از این به هفت واسطه بجوجی ابن چنگیز میرسد در نهند و چهل واقع شد دو پسر داشت، عبدالعزیز سلطان که بجای او نشست و عبدالرحمن برادرش تابع شد - لب . و در تاریخ اکبری مذکور است این قصّه پر غصّه یعنی حکایت یاغیگری شیرخان با همایون در نهم صفر نهند و چهل و شش بر ساحل آب کنک برگذر جوسه از حکمن تقریر پرده گشا گشت و همایون با میرزا عسکری و معدودی ایلغار کرد بدار الخلافه

آگره نزول اجال فرمودند ، انتهى .

سال نهصد و چهل و هفتم :

نهصد و چهل و هفت عبدالله خان پسر کوچونچی بعد از عمید خان پادشاهی رسیده بود ، ششماه حکومت کرد و در نهصد و چهل و هفت مُرد ، بعد از او عبداللطیف حاکم شد و تا این زمان چهل و هشت او حاکم است - لب . در این سال در بیلاق سور لوق غازیخان تکلو با پنج هزار سوار خواندگار ، رو گردان شده بدرگاه شاه آمد و اعمال سالیان محمود آباد را به تیول اودادند ، و لشکر کشیدن شاه طهماسب بار اول بجانب گرجستان از جهت قلع گرجیان بی ایمان و لواسان گرجی که حاکم آن دیار بود بکوهها و بییشهها رفته خلاص شد از دست غازیان .

و در این سال امرا بتاخت رستمدر که حاکم آن ملک جهانگیر بن ملک کاووس بود برفتند و پناه بردند ایشان بقلعه لارجان و حاکم امان طلبید و امان داد شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهاء الدین در حلب در نهصد و پنجاه و یک بوده ، میر سید شریف حسن سلطان را با امان از قلعه بیرون آورده روانه خدمت کردند حسن سلطان بدست شاه کشته شد ، و در این سال غازی خان ذوالقدر حاکم شیراز مُرد - حسنیک . در تاریخ اکبری مذکور است : توجه همایون از دارالخلافه آگره بسمت ممالک شرقیه بدفع شیر خان و مراجعت بعد از معاربه و سوانح که وقوع یافته همایون با قلت اولیا و کثرت اعداء بهوچپور رسید شیرخان بالشکر انبوه آنطرف دریای گنک آمده و نشست و همایون با سپاه معدود اراده عبور از آب نموده در اندک زمانی بر گذر بهوچپور پل بسته و جمعی از آب گذشته جمعی را منهزم ساختند تا آنجا که میگوید که تحویل سرطان شد و موسم باران رسید توقف نمودند تا باران برطرف شود ، دهم محرم نهصد و چهل و هفت بآن داعیه سوار شدند ، و صفها آراستند و جمعی کشته شدند و خاطر همایون از واقعه چنین مخمضی بغایت مجروح شد و بعضی امور دیگر در میان آمد لاجرم دل از حدود دیگر سرد شده اراده توجّه بقندهار کردند و در خلال این ایام هفتم محرم نهصد و پنجاه بیرامخان از حدود گجرات آمد - الحکایه .

در تاریخ اکبری مسطور است : اما میرزا حیدر صورت حال او اینکته بتأیید حضرت همایون متوجه کشمیر شد تا اینکته در بیست و دوم رجب نهصد و چهل و هفت از عقبه ینوج بی جنگ و جدال تسخیر کشمیر نمود ، و در این سال تارک شاه نام شخص بحکومت کشمیر اختصاص داشت و کاجی جک چون استقلال میرزا حیدر را دید ، به شیر خان پیوست و خواهر اسماعیل ولد محمد شاه را بشیرخان داد و تفرقه بهم رسانید تا در روز دوشنبه بیستم ربیع الثانی نهصد و چهل و هشت جنگ دست داد و باز میرزا حیدر فتح کرد - الحکایه .

سال نهصد و چهل و هشتم :

فوت سلطانقلی مره ملک اول سلاطین شاهیه در کل کنده هند که در نهصد و سه بر تخت نشسته بود و در نهصد و چهل و هشت مرد ، مدت سلطنت چهل و پنجسال و بعد از او جمشید قطب شاه در این تاریخ پادشاه شد و در نهصد و پنجاه و شش مرد ، در این سال شاه طهماسب بدزفول رفت و میرغیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی مرد در این سال ، و در این سال ایلچی از جانب عبدالعزیز خان پسر عبید خان با تبریکات بدرخانه آمد . در نهصد و چهل و هشت روم و مصر و شام و حجاز و دیار بکرو عراق عرب در تصرف سلطان سلیمان بن سلیم است - لب .

از پادشاهان چنگیزی نژاد اوزبکیه در سنه نهصد و چهل و هشت کسکن قراسلطان حاکم بلخ و توابع وایبه بهادر مشهور بجهان چیره و عبدالعزیز خان ولد عبید خان پادشاه بخارا را به ایلچی گری فرستادند - عالم آرا . میرزا حیدر در روز دوشنبه بیستم ربیع الثانی نهصد و چهل و هشت مرتبه ثانیه فتح کشمیر نمود و تاریخ لفظ فتح مکرر شد کشمیر مدت ده سال در تصرف میرزا حیدر بود و بسیار آبادان شد و حکایت تعصب در میان کشمیریان از میرزا حیدر مانده تا امروز و سگه و خطبه بنام تارک شاه بود و در تاریخ نهصد و پنجاه و هشت میرزا حیدر مرد - تاریخ اکبری .

سال نهصد و چهل و نهم :

تاریخ ولادت ابوالمظفر جلال‌الدین اکبر پادشاه بن نصیرالدین محمد همایون پادشاه ابن ظهیرالدین محمد بابر پادشاه بن عمر شیخ میرزا بن سلطان ابوسعید میرزا ابن سلطان محمد میرزا بن میرزا میرانشاه بن صاحبقران تیمور و تیمور به سی و چهار واسطه بیافث بن نوح میرسد مطابق شب یکشنبه پنجم رجب سال نهصد و چهل و نهم هلالی یعنی هجری موافق سال چهار صد و شصت و چهار جلالی مصادف نوزدهم اسفندارمذ ماه قدیمی سال نهصد و یازدهم و ششم ماه کاتک سال هزار و پانصد و نوزدهم هندی شانزدهم تشرین الاول رومی سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهارم در حصار امرکوت - تاریخ اکبری . و در چهار سالگی و چهار ماهه و چهار روز او را در پیش ملا عصام الدین ابراهیم به مکتب دادند و او گریخت .

سال نهصد و پنجاهم (۱) :

تصنیف ابن حجر متأخر از متعصبین علمای اهل سنت و جماعت بصواعق محرقة را برد شیعه امامیه در نهصد و پنجاه واقع شده در مکه معظمه ، و بر مرد حق جوی حق طلب لازم است که این کتاب را که مسمی است بصواعق محرقة مطالعه نماید ، زیرا که در این کتاب فوائد بسیاری هست در باب فضائل اهل البیت ع‌السلام و تصحیح حدیث ثقلین و حدیث غدیر خم و دیگر فضائل اهل البیت و فضائل شیعه ، و از این کتاب زیادتی تعصب و لجاج و جدال ناصبیان خصوص ابن حجر معلوم میشود ، و قاضی نور الله شوشتری ره ردی بر او نوشته باید دید . نهصد و پنجاه ، در این سال دین محمد خان اوزبک آمد به استرآباد و فرصت نیافته برگردید خائباً ، و فرستادن عبدالله خان و شاهقلی سلطان به تاخت الوس کلهر ، و جنگ رومیان با گرجیان در این سال واقع شد و رومیان غالب گشتند .

فوت قطب شاه پادشاه هند (حیدرآباد قطبی از عالم رفت) نهصد و پنجاه - مجموعه . در تاریخ اکبری مذکور است : در هفتم محرم نهصد و پنجاه پیرامخان از گجرات آمد

پیش همایون بعد از مغلوبیت در کنار آب گنگ از شیر خان و در نهند و چهل و هفت آمد بقندهار و متوجه عراق شد و در غره ذی القعدة نهند و پنجاه بهرات در باغ جهان آرا نزول اجلال فرمودند و در مجلس اول صابرفائق ممتاز این قصیده را که مطلعش این است خواند :

مبارك منزلی كان خانه را ماهی چنین باشد

همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد

و باین بیت رسید :

ز رنج و راحت گیتی مرنجان دل بشو خرم

که این کهنه جهان گاهی چنان گاهی چنین باشد

سال نهند و پنجاه و یکم :

در نهند و پنجاه و یک که مخیم شاه طهماسب میانه اهر و سلطانیه بود همایون وارد آنجا شد و شاه طهماسب خود به استقبال بیرون آمد بعد از آنکه اکابر امرای طبقه طبقه آمده بودند و بعد از امرای بهرام میرزا و سام میرزا برادران شاه طهماسب آمدند و بعد از ایشان شاه طهماسب - تاریخ اکبری . و دوازده هزار آدم همراه کردند و مراد میرزا پسر شاه طهماسب همراه شد و همایون به تبریز آمد و به اردبیل رفت و یک هفته در اردبیل ماند و از آنجا بطارم و خلخال آمد و الحاصل در سبزواری به اردوی خود ملحق شد و میر شمس الدین علی در سبزواری او را میهمانی عظیم کرد و بمشهد مقدس وارد شد ، و میهمانی جمعی از مردم امرای هند که همراه بوده اند به تفصیل در این موضع مزبور است .

سال نهند و پنجاه و دوم :

نهند و پنجاه و دو ، در این سال دین محمد سلطان اوزبک بمشهد آمد و خرابی کرده بعد از بیست روز بر گردید ، و در این سال میر معزالدین صدر مرد و او هشت سال صدارت کرد - حسنبک . در تاریخ اکبری مذکور است : در احوال شیرخان و دست و پا زدنها و از آنجا رو بقلعه کالنجر آورد و او را محاصره نمود و در دهم محرم نهند و

پنجاه و دو بشعله آتشی که خود افروخته بود سوخت اما قلعه بدست افتاد و پنجسال و دو ماه و سیزده روز زیاد حکومت هندوستان کرد و بعد از او جلال خان پسر خرد او هشتم روز جانشین او شد و اسلام خان نام خود نهاد و اسم شاهی را بر خود بست و روزی چند جلوه کرده بخاک ادا بار برابر شد - الحکایه .

و در تاریخ مذکور مذکور است : همایون بگرمسیر رسید که از متعلقات قندهار است و فتح آنجا نموده و بعد از پنج روز از این فتح در روز شنبه هفتم محرم نهصد و پنجاه و دو بساعت مسعود بحوالی حصار قندهار رسید و بتاریخ روز پنجشنبه بیست و پنجم جمادی الاخره سال نهصد و پنجاه و دو فتح قندهار کرد و میرزا عسکری را شمشیر در گردن پیش همایون آوردند و قندهار را به محمد مراد میرزا دادند و رو بکابل نهادند و بعد از چند گاه باز قندهار را از دست بداغخان گرفتند و مردم همایون متصرف شدند و قندهار را به بیرامخان سپردند و بداغخان را رخصت دادند و بشاه طهماسب نوشتند که بداغخان بی ادبی نمود و ما قلعه قندهار را که بشما داده بودیم از او گرفته به بیرامخان سپردیم تعلق بشاه دارد و بکابل آمده در شب سیزدهم آذر ماه جلالی موافق شب چهارشنبه دوازدهم شهر رمضان نهصد و پنجاه و دو فتح کابل نمود تاریخ این فتح کابل را گرفت و اکبر را که در آنوقت دو سال و دو ماه و هشت روز داشت پیش همایون آوردند و در این سال اکبر را بمکتب دادند که چهار سال و چهار ماه و چهار روز داشت - تاریخ اکبری .

بتاریخ یازدهم شهر ربیع الاول نهصد و پنجاه و دو شیر خان پنجسال و دو ماه و سیزده روز حکومت هندوستان کرد و مرد و پسرش سلیم خان بعد از هشت روز بجای پدر نشست هشت سال و دو ماه و هشت روز تکاپوی ریاست می نمود و بتاریخ بیست و دوم ذیقعده نهصد و شصت و شصت و سه قرحه که در یکی از اعضای سفلی او بود مرد و فیروز خان نامی پسر او که خرد سال بود جانشین او شد - تاریخ اکبری .

سال نهصد و پنجاه و سوم :

نهصد و پنجاه و سه ، در این سال القاس ناحق شناس در شیروان مخالفت نمود و مادر خود و پسر خود را بشفاعت فرستاد ، و در این سال صحرا نشینان و ترکان دشت قبچاق بپایه سریر اعلی آمدند و مکرّم شدند ، و در این سال سلطان چغتای مرد ، و مردن ملاّ کمال الدین حسین ولد ملاّ مسعود کاشی طبیب در این سال بود

در تاریخ اکبری مذکور است که همایون در اوایل سال نهصد و پنجاه و سه متوجه فتح بدخشان شد و فتح بدخشان نمود و میرزا کامران برادر همایون باز بر سر کابل آمد و کابل را گرفت و خبر بهمایون رسید و بعد از عید قربان از آنجا بکوتل شیرتو گذشته بکوتل ربکک عبور نمود باری بکابل آمدند و جنگ شد و میرزا کامران در نهصد و پنجاه و چهار از راه دروازه آهنین گریخته بدخشان رفت .

سال نهصد و پنجاه و چهارم :

نهصد و پنجاه و چهار ، در این سال القاس بجانب چرکس رفت و مراجعت از آن دیار کرد و شکست یافت از سرما و بجانب روم رفت ، در این سال فتح قلعه گلستان شد از مهتر دولت یار و فتح قلعه دربند در این سال شد ، و محاربه قایتیمش سلطان با دزدی داود حاکم پاسین از قبل سلطان سلیمان در این سال و محاربه کردن ولی سلطان ذوالقدر با امرای کردستان و در این سال جنگ کرد همایون پادشاه با میرزا سلطان پادشاه بدخشان ، و در این سال جنگ کرد اسماعیل میرزا با برهان خان شیروانی - اسکندر بیگ .

فراغ از رساله حقایق الایمان شیخ فاضل عالم عامل کامل شیخ زین الدین ابن علی بن أحمد عاملی مشهور بشهید ثانی صاحب مسالك شرح شرایع در نهصد و پنجاه و چهار و شهادت شیخ مزبور در نهصد و شصت و پنج است بدست رستم پاشا بدون عرض سلطان سلیمان ، فراغ شیخ زین الدین بن علی بن أحمد الشامي العاملي از تصنیف منیة المرید در ضحی یوم الخمیس یوم العشرین من شهر ربیع الاول سنه اربع و خمسين و تسعمائة ، در سنه نهصد و پنجاه و چهار اسماعیل میرزا فرزند دوّم شاه طهماسب

که القاس میرزا باشاه یاغی شده بود و بعد از جنگ منهزم و مغلوب شد شاه طهماسب سلطنت شیراز را به اسماعیل میرزا داد و کوجبه سلطان قاجار را لله و ناطق نمود و اسماعیل میرزا با برهان میرزای شیروانی جنگ کرده غالب شد - عالم آرا .
در تاریخ اکبری مذکور است که بعد از برگشتن همایون به هند و گرفتن کابل میرزا کامران بعد از رفتن همایون بیدخشان آمد و کابل را گرفت و میرزا کامران تاب مقاومت نیاورد از دروازه آهنین در نهند و پنجاه و چهار گریخت .

سال نهند و پنجاه و پنجم :

در این سال سلطان سلیمان با سپاه بیکران به اتفاق القاس میرزا به تبریز آمد و چندگاه جنگ کرده قلعه وان را گرفته برگشت ، و در این سال القاس بعراق آمد و در این سال علی سلطان اوزبک بتاخت استراباد آمد با سه هزار سوار ، و در این سال محمد خان شرف الدین اوغلی بولایت غرjestان رفت و محاربه کرد با بیرام اوغلی و شکست یافتند اوزبکان در این سال و حق نظر اوغلی محاربه نمود و تاب نیاورد و در این سال اسکندر پاشا بخوی آمد حاجی بیک دنبلی کشته شد و طاعون تبریز واقع شد .
و در سنه نهند و پنجاه و پنج شاهزاده اسماعیل میرزا را به اردو طلب نمودند و چند گاه در موکب همایون شاهی بخدمات قیام می نمود و در نهند و پنجاه و نه سردار شده به ارض روم رفت - عالم آرا . کتیبه مسجد واقع در خارج دروازه طوقچی برابر باغ شاهی از دروازه های شهر اصفهان در نهند و پنجاه و پنج هجری نوشته شده .
در تاریخ اکبری مسطور است : نهضت موکب جهان گشای حضرت جهانبانی یعنی همایون بیدخشان و به فتح و فیروزی رجوع بکابل : در روز پنجشنبه پنجم ماه جمادی الاولی نهند و پنجاه و پنج همایون متوجه صوب بیدخشان شد و النک چالاک نخیم اقبال شد و روز دوازدهم رجب نهند و پنجاه و پنج درون قلعه طالقان که میرزا کامران در آخر جنگ خود را در آنجا متحصن ساخته بود مولانا عبد الباقی صدر خطبه بنام جهانبانی همایون خواند و روز چهارشنبه هفدهم رجب میرزا کامران بساط بوس همایون شد و معزز و محترم شد و در این مجلس حسن قلی مهر دار از میرزا

کامران پرسید شنیده‌ام که در حضور شما مذکور میشده که پیش شیر محمد خان می‌گفتند که هر که يك نارنجی بغض مرتضی علی عليه السلام ندارد او را مسلمان نتوان گفت شما فرموده باشید که خدای را بنده می‌باشد که برابر هندوانه بغض داشته باشد میرزا کامران بسی درهم شده گفت: پس مردم مرا خارجی تصور می‌کرده باشند.

سال نهصد و پنجاه و ششم: (۱)

در این سال القاسم و کاشان را تاخت و رفت بی‌غداد و رفت پیش سلطان سلیم و القاسم را به بهرام میرزا سپرده روانه درگاه شاه کردند و او را بقلعه قهقهه فرستادند، و عبدالله خان را بحکومت شیروان فرستادند، و از وقایع آمدن اسکندر پاشا است با لشکر کردستان به چخورسعد، و رفتن شاه وردی سلطان زیاد اوغلی بگرفتن قلعه بارگیری از سلیمان کُرد، و زلزله قاین، و فرستادن سلطان سلیمان چهل هزار کس با احمد پاشا بگرجستان و داوایی را که تعلق به قرقره داشت گرفتند، و در این سال بهرام میرزا برادر شاه دین پناه 'مرد سه پسر داشت: سلطان حسین میرزا، ابراهیم میرزا بدیع الزمان میرزا.

در تاریخ اکبری مسطور است: نهضت موکب جهانبانی همایون از کابل بلخ و رجوع عالی از بی اتفاقی میرزا کامران و نفاق امرای کابل، و در اوایل سال نهصد و پنجاه و شش یورش بلخ را تصمیم دادند و رفتن به کشمیر را بسال دیگر انداختند - الحکایة بطولها.

سال نهصد و پنجاه و هفتم:

شیخ زین الدین اجازه برای شیخ ابراهیم پسر شیخ علی کرکی نوشته در نهصد و پنجاه و هفت، نهصد و پنجاه و هفت شاه محمد سلطان اشجع شجاعان ایران کشته شد و براق خان از ظاهر هرات کوچ کرد و بطمع فتح بخارا که عبدالعزیز ابن عبید خان داشت روانه شد و شاه طهماسب سوندوک بیک قورچی باشی و حسن بیک یوزباشی را بسر اردلان فرستاد و ترکمانان یاغی شدند و شاه وردی بیک کچی (۲) کشته شد، و در این سال

(۱) تاریخ فوت قطب شاه (آواز آمد که قطبی از عالم رفت). (۲) کچل.

کشته شد بیرام اوغلی، و فتح غرجستان واقع شد .

در تاریخ اکبری مسطور است : نهضت موکب جهانبانی همایون از کابل و محاربه بامیرزا کامران برادر خود و دیگر وقایع عشرت افزای ، همایون بجانب غوربند که سرراه میرزا کامران بود متوجه شد و در اواسط نهصد و پنجاه و هفت هلالی از کابل رأیت عزیمت افراخته متوجه آن صوب شد و در اثنای راه همایون اسب خود را بنهری که در سرراه بود زد و جمعی موافقت نکردند و همایون حکایت اخلاص صوفیان فدائی شاه اسماعیل را بیان فرمود که خود را از بالای کوه برای گرفتن روباهی بزمین انداخته جان باختند ، و در این سفر کاری نساخت همایون ، معاودت موکب جهانبانی همایون از بدخشان و محاربه با کامران میرزا و قرین فتح نزول اقبال بکابل ، همایون جنگ کرد و میرزا کامران بی تاب شده از کوتل بارنجج بجانب افغانستان آواره شد و اکبر را بنظر در آورده همایون گفت : من بعد دیگر اکبر را از خود جدا نمیکنم و بفتح و فیروزی در باغ چاریکاران مجلس آرای عیش گردید و در ارك کابل نزول فرمود .

سال نهصد و پنجاه و هشتم :

لشکر کشیدن شاه طهماسب نوبت سوّم بگرجستان و قلع متمردان در نهصد و پنجاه و هشت ، وان شمان پادشاه پرتقال ایلچی پیش شاه طهماسب فرستاد با تحفه و هدایا و در نهصد و هشتاد و دو نیز ایلچی دیگر فرستاد - عالم آرا . میرزا حیدر که از جانب همایون متوجه فتح کشمیر شد در نهصد و چهل و هفت و کشمیر را فتح نمود در نهصد و پنجاه و هشت متوجه ملك نیستی شد بدست کمال ژرنی - تاریخ اکبری .

در تاریخ اکبری مسطور است که همایون چند بار متوجه دفع فتنه میرزا کامران برادر خود شد و مکرر او گریخت تا در شب یکشنبه بیست و یکم ذی قعدة نهصد و پنجاه و هشت ربعی از شب گذشته بود که میرزا کامران با بسیاری از افغانان بر آردوی ظفر قرین ریختند و آتش محاربه مشتعل شد تا آنکه ماه منیر بر آمد و نور فتح و نصرت از ناصیهٔ دولت درخشیدن گرفت و سپاه خصم هزیمت را غنیمت شمرده هر کدام پریشان و بشیمان از گوشهٔ بدر رفتند ، و ناگاه در این اثنا خبر کشته شدن میرزا هندال برادر

دیگر همایون رسید .

تاریخ شهادت میرزا هندال شیبخون نهند و پنجاه و هشت ، ولادتش در نهند و بیست و چهار ، و جایگیر او که غزنین بود با تمامت اُمرا و منسوبان او به اکبر پسر همایون داده شد ، و در این وقت اکبر ده سال داشت ، ولادت اکبر در نهند و چهل و نه بوده .

سال نهند و پنجاه و نهم :

وقایع این سال رفتن شاه بجانب روم و خرابی آن مرزوبوم ، و فرستادن شاهزاده عالمیان اسماعیل میرزا را بارض روم ، و شکست یافتن اسکندر پاشا ، و محاصره قلعه ارجیس و فرستادن جمعی بجانب اخلاط ، اسماعیل میرزا مشهور بشاه اسماعیل ثانی در نهند و پنجاه و نه سردار سپاه ظفر پناه شد بارض روم رفت و با اسکندر پاشا و سپاه روم جنگ کرده ظفر یافت ، و در نهند و شصت و دو صبیبه شاه نعمت الله یزدی را باو دادند - عالم آرا .

در تاریخ اکبری مسطور است که همایون برسر افغانان رفته افغانان را متفرق ساخت و میرزا کامران گریخته به هندوستان رفت ، همایون از منزل مسمی بهنود کوچ کرده در باغ صفا نزول فرمود ، و جمعی از مخصوصان را بسرکردگی علیقلی اندرابی بدارالملک کابل فرستاد که اکبر را و جمعی از خدرا را بیاورند ، و رفته بزودی اینجماعت را آوردند و بعد از بسط بساط انبساط رو بدارالملک کابل آوردند ، و در اوایل سال نهند و پنجاه و نه حضرت شاهنشاهی جلال الدین اکبر را بغزنین فرستاده مهمان آنجا را باو گذاشته بکفایت خواجه جلال الدین محمود ، و در زمستان او آخر سال نهند و پنجاه و نه همایون عزیمت بنکس و تأدیب گردن کشان نمود و لوای عزیمت بهندوستان افراخت و بدست آورد میرزا کامران را و رجوع نمود به کابل ، و میرزا کامران از پیش افغانان گریخته خواست که به پیش سلیم خان پسر شیرخان رود و از او کومک خواهد ، باری میرزا گرفتار شد و محضرها کردند که میرزا کامران را باید کشت و محضرها را پیش میرزا بردند ، و آخر الامر قرار بر این شد که چشم او را میل کشند ، و اُمرا حاضر

شدند ، و این قضیه در اواخر نهمصد و پنجاه و نه بعمل آمد .

سال نهمصد و شصتیم :

گرفتن قلعه ابرجیس در این سال بود ، سلطان مصطفی بن سلطان سلیمان پادشاه روم در این سال کشته شد بدست خواندگار ، شاه طهماسب در نهمصد و شصت شاه خدا بنده پدشاه عباس را حاکم هرات نمود ، فوت قاضی جهان نهمصد و شصت - مجموعه . میل کشیدن هر دو چشم میرزا کامران پسر ظهیرالدین بابر برادر همایون در اواخر سال نهمصد و شصت چنانکه در سال نهمصد و پنجاه و نه نوشتیم - تاریخ اکبری .

ومیرزا کامران رخصت حج گرفته در نهمصد و شصت و چهار لبتیک گفته حج نمود و سلیم خان پسر شیرخان افغان که بر همایون یاغی شده بود در نهمصد و شصت بسبب قرحه که اسافل بدن او را گرفته بود مرد و فیروزخان نام پسر خورد او جانشین او شد و بعد از چند روز مبارزخان که خالوی این فیروزخان بود این بیگناه را بزایه عدم فرستاد و خود دم از حکومت زد و نام خود محمد عادل نهاد و او پسر نظامخان بود که برادر شیرخان بود از غرائب اینکه این نظام را یک پسر بود و سه دختر ، پسر بحکومت رسید و شوهران سه دختر بیایه ایالت رسیدند : یکی سلیم خان مزبور ، و دیگری اسکندر ، دیگری ابراهیم و همیو که بقال شاگردی منلوك بود سر بر آورد در دولت سلیم خان و کارهای غریب و مبارزتهای نامی کرد با اینکه براسب سوار نمیتوانست شد ، و چون سلیمان خان مرد مبارزخان آنچنان ظهور کرد که کس مکناد ، احمد سلیم خان حاکم پنجاب مدعی فرمانفرمائی شد و خود را اسکندر نام نهاد ، محمد خان حاکم بنگاله خولش پسر شیرخان سر ریاست برداشت ، ابراهیم خان هوس ایالت هندوستان کرد ، شجاعت خان که بسجاولخان در السنه عوام اشتهار داشت در پالوه سر بلندی پیش گرفت ، و سکندر با لشکر پنجاب و آخر بر و باه بازی میمون بشرق روبه شتافتند ، و کار سکندر بلند شد ، و از سند تا دریای کنک تصرف کرد ، و خزاین شیرخان و سلیم خان بدست همیو افتاد .

سال نهمصد و شصت و یکم :

استیلاء رومیان بر شهر زور در این سال واقع شد ، و سلطان سلیمان نوبت چهارم باذر بایجان لشکر کشید ، و شاه طهماسب نوبت چهارم بگرجستان رفت ، و محاربه عبدالله استاجلو با قاسم بیگ شیروانی در این سال واقع شد ، و در این سال ایلچی بجانب سلطان سلیمان فرستادند و آغاز تأکید مصادقت نمودند ، و در این سال سلیمان شاه ابن شیرخان افغان که والی هند بود مرد ، و در این سال سلطان محمود والی گجرات مرد ، و در این سال نظام الملک که والی ولایت دکن بود مرد .

در تاریخ اکبری مذکور است که همایون اهتمام عظیمی داشت که بکشمیر رود و امراء راضی نشدند ، و همایون نیز از سر این اراده برخاست و موضع بگرام که به پیشاور شهرت دارد مورد خیم شد و قلعه آنجا را که افغانان خراب کرده بودند تعمیر فرمود ، و چون دراواذل سال نهمصد و شصت و یک کابل بفرستادند همایون مزین شد دیدنیها شد ، و در شب چهارشنبه پانزدهم جمادی الاولی این سال از سر معلی ماه چوچک بیگم فرزندی متولد شد همایون او را محمد نام نهاد ، و در عنفوان زمستان این سال رفتن قندهار را بزمن هندوستان ترجیح دادند و همایون روی بقندهار نهاد از راه سخنانی که از بیرام خان معروض همایون شده بود ، و حکومت کابل را بعلیقلی خان اندرابی داد و بقندهار رفته حرفها بی اصل برآمد و بیرام خان برقرار مانده در اواخر سال نهمصد و شصت و یک همایون داخل کابل شد .

سال نهمصد و شصت و دوم :

همایون در سلخ محرم سال نهمصد و شصت و دو از آب گذشته عرصه بگرام مضر بخیام او شد ، و پنجم صفر این سال دریای سند که به نیلاب مشهور است مستقر آیت شد تا به لاهور رسید و مردم منتشر شدند و فتح پنجاب شد در دوم شعبان این سال و متوجه دهلی شدند و روز پنجشنبه غره رمضان مزبور برکنار آب چون فرود آمد و در چهارم این ماه اندرون شهر دهلی مستقر شاهی شد - تاریخ اکبری . فوت همایون پادشاه هند پسر بابر نهمصد و شصت و دو - مجموعه .

و از وقایع این سال فرستادن این سپاه بسر ابای روسیاه ترکمان ، و محاربه همایون باسلطان اسکندر حاکم دهلی ، و همایون بن بابر بن عمر شیخ ابن سلطان اَبوسعید ابن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه ابن تیمور مُرد ، مملکتش از قندهار تا وسط هندوستان ، اکبر پسر اکبرش بجای او نشست ، و خواجه جمال الدین محمود شاگرد ملا جلال در این سال مُرد - حسن بك . در سال نهصد و شصت و دو صبیده شاه نعمت الله یزدی که از حالش بیگم همشیره شاه طهماسب بود بجماله نکاح اسماعیل میرزا مشهور بشاه اسماعیل ثانی در آوردند و در باغ دلگشای عیش آباد تبریز جشن عظیم داشتند سلطان حیدر میرزا پسر شاه طهماسب از بنات گرجیه در نهصد و شصت و دو متولد شد و معصوم بیک صفوی لله میرزا بود ، و بعد از رفتن معصوم بیک بمکه مکرّمه و شهید شدن صدرالدین خان والد او تکفل امور او نمود و معزز بود تا اندکی از حد زیاد رفت و بی اعتبار شد و در نهصد و هشتاد و چهار شهید شد - عالم آرا .

سال نهصد و شصت و سوم :

فوت همایون بن بابر در نهصد و شصت و سه در آخر جمعه ربیع الاول و بتاریخ بیست و ششم خطبه در این ماه بنام اکبر خواندند ، در نهصد و شصت و سه شاه طهماسب نواب سکندرشان شاه خدا بنده محمد پدر شاه عباس را بچنگ عیبید خان فرستاد ، و در نهصد و شصت حاکم هرات شده بود ، و در نهصد و شصت و سه در ساعت مسعود حضرت شاهنشاهی یعنی اکبر را بجان پنجاب فرستادند بامر همایون ، و اکبر داخل قلعه پنجاب شد - تاریخ اکبری .

در این سال محاربه شاه وردی سلطان زیاد اوغلی با لواسان گرجی واقع شد محاربه اکبر با هیموی هندو در این سال واقع شد ، محاصره قزلباش قندهار را در این سال بود ، و اُمرا و اعیان توبه نمودند از شراب خوردن ، براق خان بن سونجک سلطان ابن ابوالخیر خان تا جوجی بن چنگیز خان مُرد در این سال بعد از او درویش سلطان پسر بزرگترش خان شد ، و امیر اسدالله شوشتری صدر شد بعد از عزل میر معز الدین صدر - حسن بك .

در نهد و شصت و سه إسماعیل میرزا را بهرات فرستادند جهت اعمال ناشایست و محمد خان شرف الدین اوغلی تکلورا بدستور الله کردند ، و علی سلطان تکلو حسب الامر او را بهرات رسانیده سلطان محمد میرزا را آورد باُردو و در چخور ساوج بلاغ علی سلطان مغضوب گشته بضرِب لگد قورچیان مضمحل گردید ، و بعد از اندک زمانی إسماعیل میرزا از حکومت هرات معزول گردید و سوندک بیک افشار قورچی باشی حسب الامر بهرات رفته او را از راه طمس و یزد آورده چون بساوه رسید وکیل السلطنة معصوم صفوی رفته او را از ساوه بقلعه قهقهه برد ، نواب سلطان محمد میرزا باز بهرات تشریف آورد ، و إسماعیل میرزا نوزده سال و ششماه و بیست و یک روز در آن قلعه محبوس بود - عالم آرا .

سال نهد و شصت و چهارم :

رفتن شاه به تبریز ، و گرفتار شدن قاضی محمد ظالم ستمکار و حیدر بیک انیس ، و کامران پسر بابر پادشاه بن میرزا عمر شیخ ابن سلطان أبوسعید بن میرزا سلطان محمد ابن میرانشاه بن تیمور 'مرد درمکه معظمه بعد از اینکه مکحول شد از دست همایون بعد از حکومت غزنه ، و در این سال سعید ابن أبوسعید ابن کوچم خان باتفاق عبدالله خان بن اسکندر خان ابن خانی بیک سلطان به تسخیر سمرقند رفتند ، و درویش خان ولد براق خان از تاشکند بیرون آمد بمقاتله و مغلوب شد ، سلطان أبوسعید بر سمرقند مستولی شد ، و عبدالله خان بر بخارا مسلط شد بمردن برهان سعید نبیره عبید خان و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی بگرجستان رفت و سماون گریخت ، و محمد خان اشرف اوغلی در این سال 'مرد .

و در این سال دوست خان بر خوارزم مستولی شد ، میرزا کامران برادر همایون ابن بابر رخصت حج بیت الله از همایون گرفته در نهد و شصت و چهار بزیارت و طواف خانه کعبه مستعد شد - تاریخ اکبری ، و در مکه 'مرد در همین سال بعد از مکحول شدن بعد از حکومت غزنین .

سال نهمصد و شصت و پنجم :

در این سال ابای ترکمان بغارت استرآباد آمد و ابراهیم خان ذوالقدر عرض کرد و ابای ترکمان گریخت و در این سال فتح قلعهٔ قندهار بدست امرای شاه طهماسب واقع شد ، از دروازه ابهر سیل آمده خرابی بقزوین رسید ، ابای ترکمان در این سال کشته شد و شیخ زین الدین جبل عاملی قدس الله روحه ، در دست رستم پاشا بدون عرض سلطان سلیمان شهید شد و رساله حقایق الایمان تألیف شیخ مبرور در نهمصد و پنجاه و چهار تألیف شده چنانچه از آخر آن رساله معلومست .

در تاریخ اکبری مسطور است که بعد از گریختن میرزا کامران برادر همایون و نشستن همایون در کابل همایون مقرر کرد که میرزا عسکری را روانهٔ سفر حجاز کنند و میرزا عسکری روانه مکه شده در نهمصد و شصت و پنج در میانه شام و مکه مُرد .

سال نهمصد و شصت و ششم :

در این سال سلطان سلیمان سنان بیک را به ایلچی گری فرستاد ، وفوت مولانا ابوالحسن ولد مولانا أحمد باوردی در این سال بود .

سال نهمصد و شصت و هفتم :

از وقایع این سال آمدن سلطان بایزید از روم و استقبال نمودن معصوم بیک صفوی و برخوردن شاه طهماسب با او و مصافحه با او و جنگ کردن بوراق سلطان قاجار و غازیان با اوزبکان در شاهپور و قتل سارو قورغان و بیماری شاه و صحت او در عرض دو ماه و اسلام آوردن عیسی خان پسر الوند بیک حاکم گرجستان .

سال نهمصد و شصت و هشتم :

از وقایع این سال جنگ شاه ویردی سلطان زیاد اوغلی با حکام گرجستان و کشته شدن کرکین و آمدن ایلچیان سلطان سلیمان بقزوین و فوت میرزا شرف ولد قاضی جهان قزوینی وکیل شاه دین پناه ، و رستم پاشا وزیر سلطان سلیمان در این سال مُرد .

سال نهصد و شصت و نهم :

از وقایع این سال برگشتن ولی بیک یساول ایلچی روم با ایلچیان خواندکار از روم و آوردن کتابتی بخط خواندکار و تسلیم نمودن سلطان بایزید بآدمهای خواندکار و اهلاک ایشان سلطان بایزید را ، و اسلام آوردن داور بیک ولد لواسان با جمعی از یاوران در قزوین و فوت شاه زاده سلطانم بنت شاه اسماعیل در این سال بود .

سال نهصد و هفتادم :

از جمله وقایع این سال گرفتار شدن عیسی خان ولد الوند بیک که هر ساله شش هزار تومان می یافت از شاه دین پناه و فرستادن او بقلعه الموت ، آمدن الیاس بیک ملازم سلطان سلیمان پادشاه روم با پانصد هزار اشرفی که سی هزار تومان باشد با چهل اسب و جلپهای مخمل و زربفت و اسب کمیت معروفی بقزوین به ایلچی گری بخدمت شاه دین پناه و در این سال محمد خان حاکم بلخ و عبید الله خان والی بخارا و سلطان سعید حاکم سمرقند ارمغانات فرستادند و معاف شدن امیر نقی الدین از صدارت و تفویض صدارت به امیر محمد یوسف استرابادی شد و صدارت شروان و خراسان و آذربایجان به امیر زین الدین علی ولد امیر اسد الله مرعشی مفوض شد . متوفیات این سال ، مولانا قطب الدین بغدادی شاگرد امیر غیاث الدین منصور . و مولانا نور الدین محمد ولد مولانا کمال الدین حسین 'مرد و بعد موت والدش و کالت شاه را به او عرض کردند قبول نکرد طبیب کاملی بود و مولانا محتشم کاتبی قصیده در مرثیه اش گفت .

سال نهصد و هفتاد و یکم :

در این سال پیر محمد بن خان ، جانی بیک سلطان حاکم بلخ با سپاه زیاد بحوالی مشهد آمد و بی خرابی عود نمود ، و در این سال شاه دین پناه معصوم بیک صفوی را به تسخیر مازندران فرستاد و امیر مراد خان عرضه داشتی نوشته ایل شد ، فوت خاننش خانم همشیره شاه دین پناه در این سال بود ، و امیر نعمت الله کرمانی در این سال مرد . شیخ بهاء الدین محمد عاملی مجتهد شیعه و رئیس إمامیه در روز سه شنبه دوّم

رجب سنه نهصد وهفتادويك در مشهد مقدس از پدرش روايت حديث اول اربعين خود نموده شرح اربعين شيخ محمد خوانون ، در نهصد وهفتاد ويك سلطان محمود خان والي ديار بكر وسيد ابوالمكارم نام را ايلچي بشاه طهماسب فرستادند - عالم آرا .

سال نهصد وهفتاد ودوم :

در اين سال قزاق خان كه مربي تربيت آن درگاه بود بهوای سلطنت هرات ياغي شد و آخر گرفتار شد ، و در اين سال چندرای پادشاه بيجانگر ايلچي به حكام دكن فرستاد و از آنطرف عادلشاه و قطب شاه حركت كردند و چندرای دستگير شده كشته شد و در اين سال تمغاي كل ممالك محروسه را شاه دين پناه بخشيد كه هزار تومان (۱) ميشد - حسنبك . و در تاريخ عالم آرا هر ساله سي هزار تومان ميشد .

سال نهصد وهفتاد وسوم :

از جمله وقايع اين سال محاصره كردن امرا قلعه ابيورد را ، و فرستادن ابوالخان رسولان سخندان و امان طلبيدن از شاه دين پناه و در اين سال علي سلطان بن الوس خان بن محمد أمين بن يادگار بن تمور شيخ اوغلي كه اين تمور شيخ بهشت واسطه به جوجي ميرسد كه حامی او باش و حراميان بود و حاكم خوارزم به اراده تاخت استرآباد بيرون آمد و بجهنم رفت و بعد از اوجاچم خان بر خوارزم مستولي شد .

سال نهصد وهفتاد وچهارم :

فوت مير مرتضى شريفی علامه نهصد وهفتاد وچهار - مجموعه . سلطان محمد ميرزا بحكومت هرات فرستادند ويگان شاهقلى را لله آنجناب گردانيدند واسكندر خان پادشاه بخارا اراده تاخت بخراسان نمود و آخر عزم كردند كه دست بردى به سلطان محمد ميرزا در هرات نمايند عبدالله خان كه ارشد اولاد اسكندر خان بود باسپاه از آب آمويه عبور نموده آمدند و بعد از مدتی ما يوس گشته بر گشتند و روانه بخارا شدند و در اين سال لشكر كشيد سلطان سليمان پادشاه روم بجانب فرنگستان از جمله قلعه كواه .

(۱) كه در كل قريب سي هزار تومان ميشد .

و در این سال سلطان سلیمان مرد و سلطان سلیم را ولی عهد نمود و محمد پاشا وزیر اعظم بود مدت سلطنت چهل و هشت سال ملکش عراق عرب بصره دیار بکر و از گرجستان و داوا یلی و دیار نوالقدر و حلب و شام و مصر و قرمان و آنکه ایلی و اناطولی و از مغرب و طرابلس و جزیره و حجاز و یمن و عدن و قطیف و کفه و از استنبول تا قلعه بیح در تصرفش بود، و تا حال سیزده نفر سلطنت کرده اند بدین موجب: عثمان اورخان مراد ایلدرم بایزید سلیمان موسی چلبی سلطان محمد سلطان مراد سلطان محمد بایزید سلیم سلیمان سلیم، و در نهمصد و هشتاد مرد، مدت حکومت ده نفر دو یست و نود و یکسال است، عبدالله خان استاجلو در شیروان مرد در این سال.

سال نهمصد و هفتاد و پنجم :

در این سال سماون ولد لواسان بجننگ تفلیس آمد و بعد از چند گاه برگشت مایوس، و در این سال رسول سلطان سلیم پادشاه روم بقزوین آمد با مکتوب اخلاص، در این سال تسخیر نمود پادشاه روم جزایر را بسر داری اسکندر پاشا و صلح شد هر ساله بمبلغ پانزده هزار فلوری و در این سال فتح گیلان شد از دست مرتد خان احمد گیلانی بیرون آمده بتصرف شاه طهماسب در آمد.

و در این سال شاه طهماسب شاه قلی سلطان استاجلو را با مکتوب هفتاد گزی به تهنیت جلوس سلیم بروم فرستاد - حسنباک . بعد از فوت سلطان سلیمان و سلطنت سلیم پسرش در سنه خمس و سبعین و تسع مائة محمد آقا نام ایلچی پیش شاه طهماسب آمد بقزوین - عالم آرا .

سال نهمصد و هفتاد و هشتم :

از جمله وقایع این سال لشکر فرستادن شاه بگرجستان و گرفتار شدن سماون و فرستادن سماون را بدرگاه عرش اشتباه و معصوم بیك صفوی به حیج رفت و در راه رومیان بر سر وی ریخته با چهل و هشت نفر کشته شدند و علی آقای چاووش آمده عنذر خواهی نمود که قطاع الطریق عرب این کار کرده اند - عالم آرا .

سال نهمصد و هفتاد و هفتم :

ولادت رضوان آرامگاه شاه عباس ماضی تغمده الله بغفرانه در نهمصد و هفتاد و هفت اتفاق افتاد و در این سال شاه طهماسب لشکر فرستاد بگر مسیرات جرون، و در این سال پادشاه و ندیک جمععی را بتاخت الکای روم فرستادند و مغلوب شدند و در این سال اوزبک سلطان ابن رستم سلطان بن جانی بیگ سلطان بتاخت بلاد خراسان آمده با اموال فراوان برگشتند و زینل بیگ و امیر بیگ کشته شدند با هزار نفر قزلباش و اوزبکان سرهای ایشان را جدا کرده روانه اند خود و شبرغان شدند - حسنبک .

سال نهمصد و هفتاد و هشتم :

در این سال سلطان سلیم لشکر بقبرس فرستاد ، و در این سال عسکری خان تاتار به اتفاق پاشای کفه به امر سلطان سلیم بقربان یازی آمدند و نهر حفر کردند تا آب اتل را با آب بین منضم سازند و پادشاه اروس عرضه داشتی نوشته و ایشان از سر این حکایت بر خواستند - حسنبک . در نهمصد و هفتاد و هشت که شامولی سلطان ثانی اوغلی ذوالقدر از حکومت مشهد معزول شد سلطان سلیمان میرزا فرزند چهارم شاه طهماسب که خادم باشی مشهد مقدس بود او را بار دو طلبیدند و در ایام اسماعیل میرزا کشته شد - عالم آرا . در سال شانزدهم جلوس اکبر که بالهی تعبیر میشود موافق سال نهمصد و هفتاد و هشتم ظاهر تین مخیم خیام اکبر شد - تاریخ اکبری .

سال نهمصد و هفتاد و نهم :

سلطان سلیم پادشاه روم در این سال لشکر بتسخیر بلاد یمن فرستاد و سنان پاشا را مقرر فرمود که برود و پاشای مزبور آمده قریب بچهل حصارچه فتح نمود و در این سال محاربه قورچیان استاجلو غریب لو با کیلکان واقع شد و غلبه با قورچیان بود - حسنبک . آغاز سال هفدهم جلوس الهی موافق سال نهمصد و هفتاد و نه هجری تاریخ اکبری . و شیخ أبو الفضل در آخر تاریخ اکبری گوید که چخوری در اینوقت بسوگواری مبدل شد که شیخ فیضی مرد و تاریخ را آخر کرده و فتح سورت را نوشته .

سال نهصد و هشتادم :

منقول از تاریخ انبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم تا تاریخ نهصد و هشتاد از عهد آدم صلی الله علیه و آله شش هزار و نهصد و نود و پنج از بناء کعبه معظمه شش هزار و هشتصد و دو از نزول علم نجوم بحضرت ادریس پنج هزار و سیصد و پنجاه و پنج ، از ولادت نوح علیه السلام پنج هزار و صد و نود و هشت ، از عهد حضرت ابراهیم علیه السلام سه هزار و هشتصد و نود و سه از ولادت اسحاق سه هزار و ششصد و هفتاد و هشت سال ، در سنه نهصد و هشتاد ، در ولایت قاین باران شبیه دانه گندم از آسمان بارید و خلایق آنرا جمع کرده از آن نان پختند .

در این سال سلیم پادشاه روم لشکر بجانب جزیره کرفوس فرستاد و در حوالی جزیره لشکر انداختند و پرتو پاشا با اضطراب تمام مغلوب و منکوب برگشته باستنبول آمد ، و در این سال عسکر خان والی قرم با تفاق پسرش دولتگرای خان بتسخیر روس در حرکت آمد و دولتگرای خان دستگیر شد و عسکر خان فرار نمود .

و در این سال میرزا علی بیگ نایمان از تنم خان رو گردان شده بیخارا نزد عبدالله خان رفته تسخیر بلخ پیش گرفت آخر الامر تنم خان با عهد و قرآن مجید از قلعه هندوان بیرون آمد و با عبدالله خان ملاقات نمود و اوزبک سلطان بخدمت عبدالله خان شتافت و عبدالله خان آن ولایت را متصرف شد و بیخارا برگردید .

و در این سال مولانا مصلح الدین لاری شاگرد میرغیاث الدین منصور فوت شد و مولانا به هند رفته بود و صدارت همایون کرده بود و بعد از برگشتن از هند بولایت روم رفته سلیم او را رعایت بسیار کرده بود و حاشیه برانوار شافعی دارد و صاحب تاریخ آل عثمان او است - حسن بیگ . فوت مولانا غزالی مشهدی نهصد و هشتاد در گجرات -

مجموعه .

سال نهصد و هشتاد و یکم :

در نهصد و هشتاد و یک در اردبیل طاعون واقع شد که قریب به سی هزار نفر تلف شدند ، اعاننا الله منه ، و در هزار و نود و شش نیز در اردبیل وبائی واقع شد .

مولانا عبدالله یزدی امامی مذهب ، صاحب حاشیه بر تهذیب منطق ملاّ سعد الدّین مشهور بحاشیه ملاّ عبدالله در نهصد و هشتاد و یک مُرد - حسنبك . استیفای دیوان اعلی در نهصد و هشتاد و یک بمیرزا شکرالله تفویض شد بمرسوم یکهزار تومان ، و وزیر دیوان اعلی در این سال سیّد حسن فراهانی و خواجه جمال الدّین تبریزی بود - حسن بك . قتل اجلاف و او باش تبریز بسبب بد معاملگی و خلاف و شقاق با حاکم خود ، و رفتن جلال الدّین اکبر پادشاه هند بجانب گجرات و گوشمال حکام آندیار ، و مقصود حاصل نکرده برگشت ، در این سال وزیر دیوان اعلی سیّد حسن فراهانی و خواجه جمال الدّین علی تبریزی و استیفاء دیوان اعلی بمیرزا شکرالله اصفهانی مفوض شد و مرسوم یکهزار تومان (۱) - حسنبك .

سال نهصد و هشتاد و دوم :

سلطان سلیم پادشاه دوازدهم روم در نهصد و هشتاد و دو مُرد و سلطان مراد بجای او نشست ، و در تاریخ حسن بك تفصیل احوال پادشاهان روم را در فوت سلیم نوشته است ، و در این سال نزاع میان اُمراء قزلباش بود ، و پادشاه فرنگ در این سال شبستانام که به پرتکال اشتهاار دارد ایلچی باتحف فرستاد - حسنبك . میانه امراء قزلباش در نهصد و هشتاد و دو نزاع عظیمی واقع شد - حسنبك . پرتکال پادشاه فرنگ مسمی به شبستا در نهصد و هشتاد و دو ایلچی با تحف و هدایا پیش شاه طهماسب فرستاد - حسن بك ، عالم آرا .

سال نهصد و هشتاد و سوم :

در نهصد و هشتاد و سه عبدالله خان اوزبك بن اسکندر خان بن جانی بیك سلطان لشکرها جمع نموده متوجه کردستان شد و در کنار آب کوهك نزول نمود ، و از آنطرف بابا سلطان ولد براق سلطان حرکت کرد ، عبدالله خان برگشت ، و بابا سلطان بنا بر نفاق برادرش درویش خان بدیار خود معاودت نمود و اُمراء و ارکان درویش خانرا گرفته ولایت تاشکندر امتصرّف شدند - حسنبك . حاجم خان والی خوارزم فرزند خود محمدقلی سلطان را بپایه سریر شاه طهماسب فرستاد در نهصد و هشتاد و سه و مخلص شد - حسنبك .

(۱) و مبلغ پانصد تومان تبریزی مرسوم هر يك مقرر .

سال نهد و هشتاد و چهارم :

انتقال شاه جنت مکان شاه طهماسب بن شاه اسماعیل بن شاه حیدر بن شاه جنید ابن شیخ ابراهیم تا آخر نسب شریف که در نهد و سی نوشته شده در شب سه شنبه پانزدهم صفر سنه نهد و هشتاد و چهار هجری ، مدت سلطنت پنجاه و سه سال و ششماه و بیست و پنج روز ، ایام عمر شصت و چهار سال و یکماه و بیست و پنج روز ، به نیابت شاه اسماعیل پدرش هشت سال سلطنت خراسان کرده و در ملوک اسلام بغیر از مستنصر عباسی هیچ پادشاهی بقدر زمان او حکومت نکرده بود ، و در باب رواج و رونق شرع مقدس نبوی صلی الله علیه و آله بدستور هیچ حاکمی اینقدر اهتمام نورزیده بود ، و در شجاعت و بسالت و ملک داری مثل او کم پادشاهی بهم رسیده ، و سادات زمان شاه دین پناه بدین موجب است :

سادات زمان شاه طهماسب :

سادات اسکویه تبریز چهار برادر بودند : میر صدرالدین محمد ، و امیر نظام الدین احمد ، و امیر فخرالدین ، و امیر ابوالحماد ، و جد ایشان میر ابوالقاسم و همصدارت کردند امیر غیاث الدین محمد مشهور به میر میران برادر شاه تقی الدین محمد از اعظم سادات حسینیّه اصفهان و نقیب النقباء و صدارت کرد و ده پسر داشت ، میرزای مخدوم فاضل دانشمند بود ، و میرزا محمد امین ، میر غیاث الدین محمد میر میران یزدی پسر شاه نعمت الله و شاه نعمت الله و شاه خلیل الله هر دو بدامادی این دودمان مشرف شدند ، شاه قاسم نوربخش از اولاد سید محمد نوربخش ، ساکن در قریه طرشت .

میر سید حسین جبل عاملی پدر میرزا حبیب الله صدر دخترزاده شیخ عبدالعالی مسلم علمای عصر خود ، میر فخرالدین سماکی از تلامذه میر غیاث الدین منصور شیرازی میر رحمت الله پیشنماز نجفی ، میر علاء الملک مرعشی در قزوین میبوده و بشراکت قاضی افضل ترکه قاضی عسکر بوده ، میر محمد مؤمن استرآبادی خواهرزاده میر فخرالدین سماکی که شهید رفت و پیشوا بود ، میر محمد باقر داماد خلف الصدق سید محمد داماد و دخترزاده شیخ عبدالعالی ، میر شجاع الدین محمود اصفهانی ولد میر سید علی مشهور

بخلیفه سلطان از سادات خلیفه از احفاد میر بزرگ مازندران ، خلف الصدق ایشان میرزا رفیع الدین محمد الصدر والد سلطان العلمائی که نسب ایشان [وشمه از اسامی تألیفاتشان و آثار خیریه آنجناب] در آخر کتاب خواهد آمد .

شاه تقی الدین محمد نسابه شیرازی از تلامذه شاه فتح الله شیرازی معاصر مولانا میرزا جان شیرازی ، میر محمود شولستانی شاگرد میر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی ، میر ابوالولی انجو و میر ابوالحمید ولدان میر شاه محمود انجوی شیرازی متولی سرکار آستانه متبرکه مقدسه ، ومیانه او ومیانه شاه ولی سلطان ذوالقدر حاکم مشهد مقدس نزاع شد ومتولی معزول شد ، میرزا محمد خدوم شریفی ولد میرسید شریف شیرازی دخترزاده قاضی جهان وزیر که اسماعیل ثانی اورا تربیت کرد وبسبب نشستن؟! منکوب شد ، شاه عنایت الله نقیب اصفهانی از سادات اصفهان ، میرسید علی شوشتری ولد میر اسدالله صدر .

میر کمال الدین استرابادی و میر ابوالقاسم اصفهانی متولیان سرکار فیض آثار بتولیت واجبی و سنتی ، میرزا ابراهیم همدانی مشهور بقاضی زاده طباطبائی حسینی همدانی قاضی بود وبسیار معتبر وفاضل شد ، میرجعفر محتسب الممالک که بسبب قرابت بسادات عبدالوهابی داشت ، میرزا عبدالحسین جهانشاهی ولد میرفصیح متولی بقعه مظفریه ، شاه عبدالعلی یزدی از سادات یزد بود منتسب بسلسله نوربخشیه .

میرکلان استرابادی از سادات استراباد و قوم میرفخرالدین سماکی ، میرسید علی استرابادی ، میر ابوطالب اصفهانی امامی از سادات طبقه امامی و متولی امامزاده زین العابدین ، میر محمد اشرف استرابادی از سادات دراز گیسوی استرابادی ، میرزا ابوطالب رضوی و ولد ارجمندش میرزا ابوالقاسم از سادات مشهد مقدس ، و از میرزا ابوالقاسم دوپسر مانده : میرزا ابوطالب ومیرزا ابراهیم ، فوت سید سند فاضل مدقق میرزا فخر الدین سماکی در نهد و هشتاد و چهار ، حاشیه ایلیات تجرید از او است از علمای امامیه است ، کثر الله أمثاله - حسنیك .

در زمان شاه طهماسب ده نفر صدارت کردند دراویل جلوس : میرقوام الدین

حسین اصفهانی بشراکت میر جمال الدین استرآبادی ، بعد از فوت میر جمال الدین میر نعمت الله حسنی بشراکت میر قوام الدین حسین ، بعد از فوت میر قوام الدین میر غیاث الدین منصور شیرازی با میر نعمت الله حسنی شریک شد ، و میر نعمت الله بجهت خصومت و نزاع خاتم المجتهدین شیخ علی عبدالعالی و موافقت شیخ ابراهیم قطیفی که معاند حضرت خاتم المجتهدین بود از صدارت معزول شد ، و میر غیاث الدین منصور مستقلاً صدر شد ، و در حضور شاه میانه صدر و شیخ علی مباحثه شد و رفته رفته بقباحات کلی کشید ، و شاه رعایت شیخ علی کرده میر از صدارت معزول شد و بی رخصت بشیر از رفت و حسب الاراده مجتهد الزمانی صدارت به میر معز الدین محمد اصفهانی دادند ، هشت سال صدارت کرد و معزول شده امیر اسد الله مرعشی صدر شد ، بعد از فوت او شاه تقی الدین محمد اصفهانی صدر شد ، و معزول شده صدارت میانه میر محمد یوسف استرآبادی و میر سید علی ولد میر اسد الله مرعشی مبعوض گردید - عالم آرا . و امیر غیاث الدین محمد مشهور به میر میران برادر شاه تقی الدین محمد از سادات حسینیّه اصفهان صدر شد و در حین ارتحال شاه طهماسب او صدر بود و از حاصل سرکار خود مدار میگذرانید ، و او دو پسر داشت : میرزا محمد فاضل و دانشمند و میرزا محمد امین - عالم آرا .

شعراى زمان شاه طهماسب

میرزا شرف جهان ، مولانا حیرتی ، مولانا محتشم کاشی قصائد در مدح ائمه گفت و جواب هفت بند مولانا حسن کاشی گفت ، مولانا ظهیری اصفهانی صیمری تغلص ، مولانا ولی کشته شد بدست سلیم خان اوزبک ، مولانا وحشی یزدی ، خواجه حسین ثنائی مشهدی معاصر سلطان حسین میرزا بایقرا ، میر حیدر معمائی کاشی و معاصر جلال الدین اکبر پادشاه هند ، مولانا طیفور انجدانی و برادرش مولانا داعی ، مولانا ملک قمی شاعر خوش نویس ، مولانا حاتم میر حضور قمی ، قاضی نور اصفهانی اندمانی قاسم بیگ حالتی ، مولانا مظهری کشمیری .

اسماعیل میرزا مشهور بشاه اسماعیل ثانی در جمادی الاولی سنه نهصد و هشتاد و چهار پادشاهی نشست ، و وجه تاخیر دوماه و نیم انتظار ساعتی بود که خود دیده بود

و مدت حکومت شاه اسماعیل ثانی هشتماه از نهمصد و هشتاد و چهار و یازده ماه از نهمصد و هشتاد و پنج که مجموع نوزده ماه باشد ، و دوماه و نیم ایران بی پادشاه بود بعد از ختم دوماه و نیم مدت سلطنت اسماعیل میرزا بیست و یک ماه و نیم شد ، و از او پسری ماند یکساله شجاع نام .

و اولاد شاه طهماسب اکثر در زمان اوشهید شدند ، سلطان سلیمان میرزا خادم باشی روضه مشهد مقدّس و سلطان حیدر میرزا (۱) که معصوم بیگ صفوی لله او بود و سلطان مصطفی میرزا و سلطان محمود میرزا و سلطان علی میرزا حاکم گنجه و سلطان احمد میرزا کشته شدند بفرمان اسماعیل میرزا ، وزین العابدین میرزا در صغر سن "مرد" ، و سلطان مراد میرزا با همایون بهند رفت ، و سلطان محمد خدا بنده در شیراز بود و در فکر علاج کردن او بود که چنین شد ، و شاه عباس که در هرات بود آدم رفته بود و در بیست و هفتم شهر رمضان رسیده بود و تعلل واقع شده بود تا روز دوم عید فطر که خبر هلاکت اسماعیل میرزا رسیده بود .

سال نهمصد و هشتاد و پنجم :

جلوس نواب اسکندرشان خدا بنده محمد بن شاه طهماسب آنارالله برهانه در سیم ذی حجه نهمصد و هشتاد و پنج ، و مجمل احوال نواب سکندرشان آنکه در نهمصد و شصت و سه او را شاه طهماسب بجنگ عبید خان فرستاد ، و در نهمصد و شصت حاکم هرات شد ، و در تاریخ جلوس در شیراز بود که خبر فوت اسماعیل میرزا آمد ، و از آنجا بقزوین آمد و بر تخت پادشاهی متمکن شد ، و میرزا شکرالله از وزارت معزول شد و منصب وزارت به میرزا سلمان قرار گرفت ، و منصب صدارت بشاه عنایت الله اصفهانی دادند ، و سلیمان پادشاه ابن سلطان اوئیس بن سلطان محمود بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان شاه محمد بن میرزا میرانشاه ابن تیمور بدرگاه سکندرشان آمده اکرام یافته برگردید و فتنه شمخال باغواای پریخان خانم روی داد .

و بعد از نصب خدا بنده شمخال به ده سبزی کار رفته تشفیع باصلان بیگ افشار آورده

(۱) در شانزدهم صفر ۹۸۴ سلطان حیدر میرزا کشته شد - عالم آرا .

واصلان بیک سربریده اورا آورده بخاک مذکت انداخت ، و پریخان خانم خود را بحرم انداخته اورا نیز بآخرت رسانیدند و مواجب چهارده ساله باقشون دادند ، و این از جمله نوادر اعمال است ، و خبر از آذربایجان آمد که کُردان خوی را تاخت کردند بواسطه یاغی گری ولد شاهقلی بیک قاضی بیک کُرد .

سال نهصد و هشتاد و ششم :

فراغ علامه فهامه زاهد بدل ورع دین از تصنیف حاشیه الیهیات تجرید روز سه شنبه سیزدهم شهر ربیع الأول سال نهصد و هشتاد و شش چنانکه در تاریخ آخر حاشیه اش ثبت است و حاشیه را برای پسرش تقی الدین محمد نوشته .

سال نهصد و هشتاد و هفتم :

علیقلی خان و سلطان حسین خان و امرا بعزم تنبیه و تادیب یکان سلطان بیرون رفتند در این سال .

سال نهصد و هشتاد و هشتم :

سال نهصد و هشتاد و نهم :

در بیلاق ایل نهصد و هشتاد و نه شاه عباس در خراسان جلوس میمون فرمود در نهصد و هشتاد و نه سید سند فاضل عالم عامل زاهد بدل ورع سید محمد بن علی بن حسین بن ابی الحسن الحسینی که کتاب مدارک در شرح شرایع از تصانیف او است و مرجع فضلا با او است سید مزبور در نهصد و هشتاد و نه از تصنیف جلد اول مدارک فارغ شد چنانچه از آخر جلد مزبور معلوم است .

سال نهصد و نودم :

عبدالله خان ابن اسکندر خان ابن جانی بیک سلطان و جانی بیک پدر دین محمد خان و باقی خان است در نهصد و نود هرات را مسخر نمود ، و عبدالمؤمن خان پسر همین عبدالله خان است ، و عبدالمؤمن خان کشته شد و دین محمد خان در هرات پادشاه شد و باقی خان در ماوراء النهر ، و دین محمد خان ولد جانی بیک سلطان خواهرزاده عبدالله

خان است ، و دین محمد خان در وقت آمدن فرهاد خان بخراسان پادشاه بود ، و عبدالله خان برادری داشت عبدالله نام ، و عبدالله سلطان پسری داشت عبدالامین خان و این پسر را پادشاه کردند و مادرش رتق وقتق اُمور او میکرد ، تنم خان پسر جانی بیک سلطان است ، و جانی بیک سلطان داماد عبدالله خان باشد .

سال نهصد و نود و یکم :

تاریخ اتمام تصنیف شرح الفیه آخوند مولانا عبدالله بن حسین شوشتری والد ماجد آخوند مولانا حسنعلی قدس الله ارواحهما در نجف اشرف در عشر آخر ذی قعدة سنهٔ نهصد و نود و یک هجری ، چنانچه از آخر شرح الفیه معلوم شد .

سال نهصد و نود و دوم :

شمس الدین محمد حافظ شیرازی صوفی نیست بقاعدهٔ اُمّا کلام اوصوفیست ، فوتش در نهصد و نود و دو بوده - نفحات ملا جامی .

سال نهصد و نود و سوم :

در نهصد و نود و سه نعلش سلطان حیدر را نقل نمودند بمدفن شیخ صفی ، در نوبت ثانی که شاه اسماعیل بتأدیب شیخشاه رفته بود و بیست و دو سال از واقعهٔ سلطان حیدر گذشته بود - عالم آرا . طهماسب میرزا فرزند پنجم نواب اسکندرشان در تخافوئیل نهصد و نود و سه که طایفهٔ تکلو و ترکمان بجهت قتل امیر خان ترکمان باشاهزاده حمزه میرزا آغاز منافسه بنیاد نهادند در تبریز او را ازدولتخانه درونده بمنزل خود برده بعراق بازگشته و در مقام تربیت شاهزاده درآمده با حمزه میرزا مقاتله نموده شکست یافتند و طهماسب میرزا گرفتار گشته در قلعه طبرک محبوس شد تا در سال نهصد و نود و هشت با برادرش ابوطالب میرزا مکحول شد - عالم آرا .

سال نهصد و نود و چهارم :

سلطان ابوسعید پسر ابوسعید خان بن کوجم خان باتفاق عبدالله خان بن اسکندر خان ابن جانی بیک سلطان در سال نهصد و نود و چهار متوجه فتح سمرقند شدند - حسن بک . قتل حمزه میرزا بدست حودی دلاک در نهصد و نود و چهار ، و ابوطالب میرزا

در ایت ایل مطابق نهصد ونود وچهاربسمت وکالت دیوان اعلی موسوم شد ، و اسماعیل قلی خان فتح اوغلی استاجلو قورچی باشی ولد ولی خلیفه شاملو رتبه ولیعهدی یافت - عالم آرا .

تاریخ ولادت مولودی از ملازمان اعرج شاعر معاصر شغائی مشهور اصفهائی :
گل برگل گل برگل گل برگل گل برگل گل برگل
پسر گل بوجود آمده بنواز دهل
و بنای این مضمون بر اینست که اینها همه اعرج متولد میشده اند و ظاهراً نهصد ونود وچهار باشد حساب باید کرد .

سال نهصد و نود و پنجم :

قد اتفق انما أصل المسوّدۃ بید المؤلف الفقیر إلى الله الغنی نورالله بن شریف الحسینی الشوشتری نورالله باله و حقق آماله فی سبعة عشر آیام بلیالیها من شهر رجب المرجب المنتظم فی سلك شهور سنة خمس و تسعین و تسعمائة من الهجرة ، در کتاب مصائب النواصب بنظر رسیده . در اواخر تنکوزئیل سنه نهصد ونود و پنج که طنطنه ورود موکب اقبال شاهنشاهی ظلّ اللّهی شاه عباس در عراق بلند آوازی یافت بر تخت موروث جلوس نمود ، ابوطالب میرزا ولد چهارم نواب سکندرشان با برادر کوچکتر خود طهماسب میرزا بحسب اقتضای وقت در هر چندگاه در قلعه نشیمن داشتند و در نهصد ونود و هشت هردو مکحول شدند - عالم آرا .

نسخه آیات احکام آخوند مولانا احمد اردبیلی بنظر رسید که در نجف اشرف نوشته شده بود بتاریخ اتمام کتاب بردست کاتبش در نهصد و نود و پنج ، و در اواسط آیات احکام مذکور بنظر رسید که شرح ارشاد را آخوند مقدّس پیش از آیات احکام نوشته بوده ، و در آیات احکام تصریح نموده در چند موضع که علم یقینی باید تحصیل نمود در اُصول و تقلید جایز نیست ، و از آخوند جواز تقلید در اُصول مشهور است ، و در رساله اُصول دین و در شرح ارشاد در مبحث نماز جمعه و غیره تصریح نموده بجواز تقلید در اُصول و باینکه اصابه حق کیف ما کان بس است

و از آنچه عرض کردم معلوم شد که اوّل این اعتقاد داشته و برگشته ، و چون تاریخ فوت آخوند هنوز بدست فقیر نیامده اندک نامشخص است که بعد از آیات احکام دیگر تصنیف نموده یا نه .

سال نهمصد و نود و ششم :

جلوس ثانی شاه عباس در نهمصد و نود و شش - عالم آرا . نزاع و عدم رضای اُمرا از مرشد قلیخان و غلبه مرشد قلیخان و عزل اُمرا - عالم آرا . فترت میانهُ جلوس اسکندر شآن و جلوس ثانی نه سال .

سال نهمصد و نود و هفتم :

سال دوم جلوس ثانی شاه عباس و استیلاء اوزبکیه هرات در این سال دوم جلوس بود ، و عبدالله خان حاکم شد در هرات در این سال ، و علیقلی خان شاملوی لله شاه عباس و جمعی از سپاهیان کشته شدند بعد از اینکه بغدر و مکر علیقلی خان را از قلعه بیرون آورده بودند و قتل عام قزلباش مقرر شد ، و حکومت هرات به میر قلیبالوکلتاش دادند که از اعیان سمرقند و مرد فاضل صاحب طبیعت بود ، و عبدالله خان عازم مشهد شد و خبر رسیدن شاه عباس بخراسان منتشر شد و عبدالله خان برگشت و بیای قلعه سرخس رفت ، سر حسین خان ولد میر حسین سلطان فیروز جنگ و بعد از چهل روز بعد از کشش و کوشش بسیار باندک پیشکشی عبدالله از سر آن قلعه بگذشت ، و در ایّام محاصره عبدالله خان را کتابت علمای ماوراء النهر و جواب ملاّ سید مشکک واقع شد .

سال نهمصد و نود و هشتم :

سال سوّم جلوس ثانی شاه عباس . در نهمصد و نود و هشت ابوطالب میرزا با برادر کوچکتر طهماسب میرزا که در قلعه طبرک اصفهان اقامت داشتند بسعی بعضی از اُمرا مکحول شدند - عالم آرا . ابتدای تألیف مجالس المؤمنین قاضی

نورالله امامی متصلب در رجب نهصد و نود و هشت شد در لاهور ، و در هزار و ده
اتمام یافت .

سال نهصد و نود و نهم :

سال چهارم جلوس ثانی شاه عباس اول نهصد و نود و نه ، توجه سنان پاشا
و فرهاد پاشا لاجل اجراء النهر السعریة إلى الحیرة سبانه ، و استیلاء
شاه عباس بر گیلان بعد هزیمة أحمد خان إلى جانب الروم ، وموت ملا مصطفى المعروف
بخنّاس و عبدالله فریمی - رومی .



فصل یازدهم

در تواریخ و فیات سال هزارم تا روز بیست و سوم شهر رمضان

المبارک شهور نود و نه هجری با قدری از کلیات سیر

سال هزارم هجری :

تخاقوئیل مطابق سنۀ هزار هجری که سال یازدهم جلوس شاه عباس اول باشد و توجه شاه عباس بجانب گیلان و فتح او در این سال بود .

سال هزار و یکم :

سید ابو محمد حسن بن حسن بن أحمد بن سلیمان الحسینی الغریفی البحرانی در هزار و یک فوت شد از فضایل بحرین .

سال هزار و دوم :

سال هزار و سوم :

ولادت مولانا محمد محسن کاشی از علمای معتبر مقرر در هزار و سه ، تاریخ باغ و فوت در یک هزار و نود واقع شد ، وله من العمر هشتاد و هفت سال ، سلطان مرادخان پادشاه روم معاصر شاه عباس ماضی در هزار و سه 'مرد' ، و بعد از او سلطان محمد خان ثالث بجای او نشست در این تاریخ و در هزار و دوازده فوت شد .

سال هزار و چهارم :

تصنیف کتاب زینت المجالس در هزار و چهار شده ، و صاحبش مجدالدین الحسینی متخلص بمجددی است .

سال هزار و پنجم (۱)

دادن شیراز به الله وردی خان در سنۀ هزار و پنج ، و الله وردی خان و پسرش

(۱) از هزار و پنج تا هزار و صد و چهار صد سال و دو قرن گذشته است از حال که هزار

و صد و چهار هجری است .

امام قلی خان در شیراز چهل و دو سال حکومت کردند ، و امام قلی خان در اوّل سال چهارم پادشاهی شاه صفی غفر له مقتول شد ، و سید سند افضل فضالی عصر خود بل فی اکثر الأعمار سید ماجد معاصر او (۱) بوده فضلہ اشهر من ان یذکر . فتح مازندران در هزار و پنچ ، قتل عام سبزوار در دست اوزبک در هزار و پنچ ، شروع در بنا و طرح چهارباغ دارالسلطنه اصفهان در سنه هزار و پنچ ، ایلچی فرستادن نواب گیتی ستانی بروم در این سال ۱۰۰۵ ، تاریخ شرف بن شمس الدین در احوال اکراد موسوم بتاریخ شرفنامه تا احوال سال هزار و پنچ نوشته شده ، و ولادت شرف در تسعمائه و چهل است چنانچه مورخ خود در آخر تاریخ مذکور مزبور نموده است .

فی الرومی : فتح حصار اگری مین قلاع انکروس فی صفر هذه السنّة ، و هجوم جمیع الکفّار و انہزامہم بعد الحرب العظیم فی ثانی عشر ربیع الأوّل من هذه السنّة واستیلاء شاه عباس علی جمیع خراسان بعد قتل مرشد قلیخان و قتل تنم خان اوزبک فی حرب هرات و قتل شاه ویردخان اللّر و نصب حسین خان در موضع او ، و فتح رستم دار و لاهیجان ، انتهى .

سال هزار و ششم :

فوت عبدالله خان و جلوس عبدالله خان در هزار و شش ، قتل عبدالمؤمن خان اوزبک در هزار و شش ، متوجّه شدن نواب گیتی ستانی بجهت فتح خراسان در هزار و شش .

سال هزار و هفتم :

در سنّه هزار و هفت رقمی صادر شد از نواب غفران پناه شاه عباس اوّل رحمہ اللّٰہ کہ تریباکیان سپاہیان را ترجمانی بگیرند : اعلیٰ سه هزار دینار ، و اوسط دو هزار دینار و اقلّ یک هزار دینار ، و رقم موجود را شخص معتمدی دیدہ بود و خوانندہ بود

(۱) یعنی اللّٰہ ویردی .

سال هزار و هشتم :

باقی سلطان در يك هزار و هشت .

سال هزار و نهم :

سال هزار و دهم :

پیاده رفتن نواب گیتی‌ستانی به زیارت مشهد مقدس معلی در سنهٔ یک‌هزار و ده ولادت آخوند مولانا محمد علی استرابادی در هزار و ده ، وفوتش در رجب سنهٔ هزار و هشتاد و چهار هجری ، ولادت فاضل کامل عالم مولانا محمد حسین مشهور به تاج اصفهانی در هزار و ده ، تاسنهٔ هزار و نود و هشت در حیات است زید عمره و بر کانه و در شب یکشنبه سیم شهر صفر سنهٔ هزار و صد فوت شد ، و حسب الأمر الأعلیٰ اورا بمشهد مقدس رضوی نقل کردند .

سال هزار و یازدهم :

بنای نقش جهان دارالسلطنهٔ اصفهان در هزار و یازده ، شیخ حسن بن شیخ زین الدین شهید ثانی الشامی جبل عاملی صاحب کتاب منتقی الجمان و کتاب معالم در اصول و کتاب اثنی عشریه و کتاب حج در هزار و یازده فوت شد رحمه الله از علمای امامیه است ، در وقتیکه شیخ زین الدین را شهید کردند در نهد و شصت و پنج شیخ دوازده ساله بوده .

سال هزار و دوازدهم :

سلطان محمد خان ثالث پسر سلطان مراد ثالث پسر سلیم پسر سلیمان پسر سلیم پسر بایزید پسر سلطان محمد فاتح استنبول از پادشاهان روم در هزار و دوازده مرد و سلطان أحمد بجای او نشست ، و در هزار و بیست و شش مرد .

سال هزار و سیزدهم :

فتح قلعه گنجه ، و بنای عباس آباد گنجه در هزار و سیزده .

سال هزار و چهاردهم :

فتح قلعه شماخی و آمدن جغال اوغلی در هزار و چهارده ، تصنیف قاضی نورالله شوستری احقاق الحق را در هزار و چهارده ، تصنیف فرهنگ جهانگیری باسم نورالدین محمد جهانگیر ابن سلطان جلال الدین اکبر ابن همایون در هزار و چهارده شده و تاریخ ابن است :

چو جستم سال تاریخش خرد گفت زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر
تاریخ مردن اکبر پادشاه هند ، فوت اکبر شاه (الف کشید ملایک ز فوت اکبر شاه)

. ۱۰۱۴

سال هزار و پانزدهم :

فوت امیر نظام الدین أحمد بن ابراهیم بن سلام الله بن عماد الدین ابن مسعود ابن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور الحسینی ملقب بسلطان حکما در عصر خود در هزار و پانزده ، صاحب اثبات واجب کبیر و صغیر و متوسط ، و برادرش امیر نصیر الدین حسین در هزار و بیست و سه فوت شد ، فراغ شیخ بهاء الدین محمد عاملی از افاضل و مشاهیر علمای زمان شاه عباس ماضی از تألیف مفتاح الفلاح فی العشر الثانی من الشهر الثالث من السنة الخامسة من العشر الثانی بعد الالف یعنی در هزار و پانزده قدس الله روحه ، و فوت شیخ مزبور در هزار و سی بوده قدس الله روحه ، نظیری شاعر شیعه امامی در هزار و پانزده قصیده گفته در گجرات در مدح حضرت پیغمبر ﷺ ، و در آنوقت جلال الدین اکبر پدر سلیم پدر خرم پادشاه بوده ، و نظیری در مدح هر یک از دوازده امام قصاید دارد رحمه الله .

سال هزار و شانزدهم :

ولادت استاد الفضلاء و استناد الأجلاء من العلماء الرأقی علی درجات الفضل والعلم والکمال واسنی مرانب العز و المنعة والجلال الذي لا یشق غباره فی الفطانة والدرایة المستغنی بکمال فضله وبراعته عن الاطراء فی القابه المنیعة و اوصافه الشریفه آقا حسینا خوانساری دام میامن فیوضاته در هزار و شانزده مدتی فی عمره و رزق الوری میامن بر کاته

و کنت قد قرأت علیه فی الفقه والحديث زید عزّه .

و بقضاء الله و قدره درسه ساعت گذشته از شب سه شنبه غره رجب تقویمی سنه یکپزار و نود و هشت فوت شد ، و در با بارکن الدین که قبرستان مشهور اصفهان است مدفون شد مابین آب انبار و مابین مصلى قدس الله سرّه ، و در شب جمعه اوّل ماه مبارك رمضان سنهٔ مزبوره نواب اشرف شاه سلیمان فرمود که بر سر مزار او عمارت عالی بسازند ، ابتدای پادشاهی سلیم پسر همایون پسر بابر پادشاه هند معاصر شاه عباس اوّل از پادشاهان صفویه در هزار و شانزده ، و بیست سال حکومت کرد ، تاریخ تولّد سلیم در شهسوار لجه اکبر - تاریخ اکبری .

سال هزار و هفدهم :

محاصرهٔ قلعه ایروان بدست محمد پادشاه رومی در هزار و هفده ، ولادت استادی و استنادی الغنی عن الاطراء فی شرح علومه و فضائله و اخلاقه و وقته و تحقیقه و تنقیحه و تعمّقه مولانا محمد باقر السبزواری تعمّده الله بغفرانه در هزار و هفده و فوت او در هزار و نود واقع شد ، قدس الله روحه .

سال هزار و هجدهم :

آمدن طهمورس خان در هزار و هجده ، دامادی خلیفه سلطان الحسینی در هزار و هجده (۱) .

سال هزار و نوزدهم :

فتح قلعه دمدم در هزار و نوزده ، فوت سید سند سید تقی الدین محمد نسّابه شیرازی در هزار و نوزده و مشهور بشاه تقی الدین محمد که حاشیه قدیم دان بوده ، بنای مسجد جدید عباسی در سر میدان نقش جهان اصفهان در روز شنبه بیست و دوم شهر صفر المظفر سنه ۱۰۱۹ و شاه فرمودند که تخمیناً باید شصت هزار تومان خرج بشود ، بنای محله عباس آباد در روز سه شنبه چهارم شهر ربیع الأوّل سنه ۱۰۱۹ .

(۱) و ایشان از فضلاء و زهاد و سادات عالی درجات مازندران بودند و نسل ایشان تا کنون ارباب فضل و دانش و زهد و ورع و جلالت شأن هستند ، کثرهم الله تعالی (شهاب الدین مرعشی) .

سال هزار و بیستم :

فوت مولانا عبدالله شوشتري پدر آخوند مولانا حسن علي در هزار و بیست و پنج (مات مجتهد الزمن ۴۴۱-۴۵۲-۱۲۷)، آمدن ولی محمد خان اوزبك در هزار و بیست ، شیخ بهاءالدین محمد عاملی مجتهد شیعه اجازه برای شیخ قوام الدین جعفر پسر شیخ لطف الله نوشته در هزار و بیست ، رشیدای کازرونی از شاگردان مولانا عبدالله است در حوالی هشتاد و پنج یا طرفین فوت شده .

سال هزار و بیست و یکم :

بنای فرح آباد مازندران در هزار و بیست و یک ، جلوس سلطان محمد قطبشاه پنجم از پادشاهان حیدرآباد هند در هزار و بیست و یک ، و در هزار و سی و پنج فوت شد .

سال هزار و بیست و دوم :

ولادت شیخعلی خان وزیر اعظم بالاستقلال والاستبداد از طایفه زنگیه در هزار و بیست و دو، و کلمه شیخعلی بضمیمه باتاریخ است و تا حال تحریر که شوال سنه هزار و نود و نه است وزیر اعتمادالدوله است از تاریخ سنه هزار و هشتاد هجری ، و در تاریخ یازدهم محرم سنه هزار و صد فوت شد .

سال هزار و بیست و سوم :

رفتن بگرستان در مرتبه اوّل هزار و بیست و سه ، فوت امیر نصیرالدین حسین برادر نظام الدین احمد حسینی فاضل حکیم در هزار و بیست و سه .

سال هزار و بیست و چهارم :

رفتن علیقلی خان بگرستان هزار و بیست و چهار .

سال هزار و بیست و پنجم :

تاریخ فراغ خدام استادی استنادی علامی مجتهد الزمائی آخوندی آخوند مولانا محمد باقر سبزواری ساکن اصفهان از تصنیف جلد کتاب حج شرح ارشاد المسمی بذخیره المعاد که آخر مجلدات شرح ارشاد است سنه هزار و بیست و پنج و در هزار و نود

فوت آخوند مرحوم است و سال هزار و هفده ولادت او است رحمه الله ، خاتمه کتاب تاریخ عالم آرا الحمد لله و المنه که رقم این ارقام توفیق تمام صحیفه اوّل از تاریخ عالم آرای عباسی یافته رقم تسوید پذیرفت ، و چون مکرر در این صحیفه مرقوم کلاک بیان گردیده که این نسخه شریفه بتاریخ خمس و عشرين و الف به تحریر پیوسته است .

سال هزار و بیست و ششم :

در هزار و بیست و شش سلطان أحمد پادشاه روم پسر سلطان محمد خان ثالث پسر سلطان مراد خان ثالث معاصر شاه عباس اوّل پسر سلطان سلیم پسر سلطان سلیمان پسر سلطان سلیم فاتح مصر و شام مُرد ، و سلطان مصطفی کُرت اوّل بجای او نشست در این تاریخ ، و در هزار و بیست و هفت فوت شد ، رفتن قراجغای خان باعساکر بتاخت ارزن روم هزار و بیست و شش .

سال هزار و بیست و هفتم :

جنگ کردن قراجغای خان سپه سالار بارومی در سراب ، و شکست یافتن رومیان شومیه در هزار و بیست و هفت ، سلطان مصطفی کُرت اول از پادشاهان روم که در سنه سابقه نوشتیم در هزار و بیست و هفت فوت شد و سلطان عثمان ثانی در هزار و بیست و هفت بجای او نشست و کشته شد در هزار و سی و یک .

سال هزار و بیست و هشتم :

آمدن خان عالم از هندوستان به ایلچی گری هزار و بیست و هشت ، ابوالبحر جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر بن عبدالامام الشهیر بالخطی البحرانی العبدی أحد بنی عبدالقیس بن شن بن اُفصی بن دُعمی بن جدیلة بن اُسد بن ربیعة بن نزار ابن معد بن عدنان و سید ماجد بن هاشم بحرانی با او معاصر بوده و مقاضات میانه ایشان بوده در هزار و بیست و هشت فوت شد و شیخ بهاء الدین او را در اصفهان دریافت سلافه . سید سمد ابوعلی ماجد بن هاشم بن علی المرتضی بن علی بن ماجد حسینی بحرانی که در بحرین نشوونما یافته بود در شیراز قاضی شد و در هزار و بیست و هشت فوت شد سلافه . فوت عالم فاضل تحریر میرزا محمد بن ابراهیم استرابادی صاحب کتاب

رجال مجاور مکه مشرفه سیزدهم ذی القعدة سنه هزار و بیست و هشت .
ولادت اورنگ زیب ولد خرم ولد سلیم ولد اکبر ولد همایون ولد بابر پادشاه
هند در هزار و بیست و هشت تاریخ : آفتاب عالمتاب ، و تاهزار و نود و هشت باقی است که
تاریخ تحریر است و فوت اورنگ زیب در هزار و صد و هجده یا نوزده واقع شد و بعد
از آن پسرش اعظم پادشاه شد و بعد از چهار ماه معظم که ملقب بشاه عالم بود و بزرگتر
از اعظم بود در جنگ ، اعظم و پسرش بیدار بخت را کشته پادشاه هندوستان شد و دو
سه سال پادشاهی کرد و بعد از آن مسموم شد و چهار پسر داشت : عظیم الدین
و معز الدین و دو پسر دیگر و معز الدین با دو برادرش متفق شده با عظیم الدین جنگ
کردند و عظیم الدین بعد از انہزام بقتل رسید و بعد از آن معز الدین دو برادر را کشت
و خود پادشاه شد و بعد از پنج شش ماه فرخ سیر پسر عظیم الدین از طرف بنگالہ
بالشکری عظیم به اعانت سربلند خان طونی با معز الدین محاربه کرده اورا گرفت و
مقتول ساخت و خود پادشاه شد در سنه هزار و صد و بیست و سه والحال پادشاه است که هزار
و صد و بیست و شش است .

سال هزار و بیست و نهم :

شیخ بہاء الدین محمد عاملی مجتہد شیعہ امامیہ در سنہ هزار و بیست و نہ اجازہ
نوشته برای شیخ محمد خاتون در وقتیکہ شرح شیخ محمد خاتون را دیدہ قدس اللہ روحہما
شرح اربعین شیخ محمد خاتون و شیخ معظم إلیہ جبل المتین را باسم شاه طہماسب نوشته
و خلاصہ را باسم حمزہ میرزا .

سال هزار و سی ام :

فوت شیخ بہاء الدین ابن شیخ حسین ابن عبدالصمد جبل عاملی در هزار و سی .
فوت سید بزرگ میرزا الغ پدر میرزا محسن متولی مشہد مقدس در هزار و سی ، و میرزا
محسن پسرش در هزار و پنجاہ و پنج فوت شد .

سال هزار و سی و یکم :

فتح قندهار در هزار و سی و یک ، در سنه هزار و سی و یک لشکر بقندهار کشیده قندهار را از تصرف سلیمان ابن جلال الدین اکبر فرمانروای هندوستان بیرون آوردند ، و در هزاروسی و یک بغداد را از تصرف متغلبه بیرون آوردند و بشرف زیارت مشرف شدند - عالم آرا . در هزاروسی و یک عثمان ثانی پادشاه روم پسر سلطان مصطفی کرت اوّل پسر احمد پسر محمد پسر مراد معاصر شاه عباس اوّل کشته شد و سلطان مصطفی کرت ثانی بجای او نشست و در هزار و سی و دو مرد .

ولادت سید سند فاضل عالم مجتهد الزمانی المتفرد فی فضائله امیر محمد اسماعیل ابن امیر محمد باقر الحسینی الخاتون آبادی فی سنه هزاروسی و یک رحمة الله علیه و سال وفات سید مشارالیه سنه ۱۱۱۶ و قبر سید مشارالیه در مدرسه ایستکه خود ساخته بودند در قرب تکیه آخوند مولانا محمد زکی .

سال هزار و سی و دوم :

در تاریخ هزار و سی و دو سلطان مصطفی کرت ثانی از پادشاهان روم مرد و سلطان مراد رابع معاصر شاه صفی بجای او نشست و در هزار و چهل و نه مرد . فتح بغداد در هزاروسی و دو ، تاریخ غلب ، و در تاریخ غمد رومی گرفت و در سیچقان ایل سنه هزار و سی و دو قرچغای خان را بگرجستان فرستاده بودند موراگرچی یاغی شد و بحیله و مکر علی سبیل الغفلة قرچغای خان سپاه سالار را بایوسف خان بیگلربیگی شیروان بقتل آوردند و برومیان توسل جسته و طهمورث و عطاءبیک که از نژاد والیان گرجستان بودند ایشان نیز فرار نموده برومی توسل جستند ، و در سرحدها فتنه پدید آمد و رومیان سلطان عثمان پادشاه خود را گرفته بقتل آوردند و سلطان مراد نام برادر کوچکتر او را پادشاه کردند ، اراده تسخیر عراق عرب کردند که سی سال متجاوز بود که از تصرف رومیان بدر رفته بود و حافظ پاشا وزیر اعظم بر سر بغداد آمد - عالم آرا .

سال هزار و سی و سوم :

ولادت علامه زمان ومن مثله قلیل ام عدیم فی الازمان جامع فنون العلوم قدیمها و حدیثها حایز قصبات السبق فی عویصات المسائل آخوندی آخوند مولانا ملا میرزای شیروانی دام وجوده و اطال الله بقاءه و عافاه من البلیات در هزار و سی و سه و ناهال تحریر که سال هزار و نود و هشت است حی و قائم است انشاء الله تعالی وجود او بسلامت و خدای تعالی اورا عافیت بخشد و برکات او روز بروز بر سر همه فائض باشد بالنسبی و آله [و بنا بر این که شربت مرگ ناگوار همه کس را چشیدنی است در روز جمعه بیست و نهم شهر رمضان قریب به زوال یا زوال در سنه یک هزار و نود و هشت بجوار رحمت ایزدی پیوست قدس الله روحه].

فوت سید سید صالح عابد میر اسماعیل جد فقیر مؤلف اوراق عبدالحسین بن محمد باقر بن میر اسماعیل در هزار و سی و سه ، در کمال صلاح و سداد و صبر و شکر بوده و همگی اوقات مشغول تلاوت قرآن بوده ، دو پسر او میر صالح و میر افضل و یک دختر او در یک ماه فوت شدند ، و سید مزبور بعد از اظهار شکر و صبر و شکیبائی کاری نکرد رحمه الله ، و برادر بزرگ مؤلف سید سند فاضل متبحر ، جامع فنون علوم بنام او موسوم است .

سال هزار و سی و چهارم :

جنگ گرجستان و کشته شدن قرچغای خان در هزار و سی و چهار ، ملا عبدالباقی تبریزی کتیبه نویس صاحب فضل و علم مرد خوبی بوده ، و در هزار و سی و چهار کتیبه دور حلزون مسجد جدید عباسی در اصفهان را نوشته .

سال هزار و سی و پنجم :

آمدن حافظ پاشا بر سر بغداد در هزار و سی و پنجم ، فوت سلطان محمد قطب شاه از پادشاهان حیدرآباد هند پادشاه پنجم در هزار و سی و پنجم ، و بعد از او سلطان عبدالله قطب شاه پادشاه شد ، و در هزار و هشتاد و دو فوت شد ، کشتن رومیان سلطان عثمان پادشاه خود را ، و سلطان مراد برادر کوچک تر را حاکم کردند ، ولادت سید سند صاحب

معالی اخلاق سخی علی الاطلاق سیّد عبدالکاظم پسر سیّد دراج در هزار و سی و پنج تاریخ سیّد عبدالکاظم که تعمیه شده (بدنه بینند . چون شش عدد زیاد است) ، کتابه که ملاّ عبدالباقی در گنبد رومشرق مسجد جامع جدید عباسی در اصفهان نوشته تاریخ آن کتیبه هزار و سی و پنج است ، و همچنین سورۀ هل اتی که در صفحۀ که رو بصفه مقصوره است در تاریخ هزار و سی و پنج است .

تألیف کتاب لطائف غیبی مرحوم میر سیّد احمد داماد میر محمد باقر داماد رحمہما اللہ در اصول دین در سنہ هزار و سی و پنج تألیف شده چنانچه در دیباچہ آن کتاب مشہوت است ، و در هزار و چهل و چهار بخط خود میر سیّد احمد چیزی نوشته و آنرا ہدیہ برای ملاّ حسن گیلانی فرستادہ .

سال هزار و سی و ششم :

تفویض ایالت گنجدہ بہ داود خان در سال هزار و سی و شش . جنگ شیر بک مکرری و مغلوب شدن او در این سال بود ، فوت فاضل عالم مولانا محمد امین جرجانی صاحب فوائد مدنیہ مجاور مگہ مشرفہ در هزار و سی و شش ، فوت ملاّ عبدالباقی تبریزی کتابه نویس درہزار و سی و شش در بغداد میبودہ وشاہ عباس ماضی اورا باصفهان آورده ، وملاّ عبدالباقی شاگرد ملاّ علی لنگ خوش نویس مشہور بود ، فوت سلطان سلیم پادشاہ ہند کہ بیست سال حکومت کردہ بود در ہزار و سی و شش ، وجلوس خرم پسرش بجای او و خلعش بردست پسرش اورنگ زیب درہزار و شصت و شش ، قاضی نوراللہ صاحب احقاق الحق بردست شاہ سلیم شہید شد بسبب کرہ خواردار - سمع من ملاّ محمد باقر المتولی .

کتابه خط مولانا عبدالباقی خوش نویس بردور ثانی اندرون گنبد مقصورہ جامع جدید عباسی واقع در جنب میدان اصفهان درہزار و سی و شش تمام شدہ بتاریخ مکتوب در آن کتیبہ و کتابه اندرون گنبد رومشرق کہ از آنجا آب بیرون میآید درہزار و سی و شش است .

سال هزار و سی و هفتم :

قلعه اخسقا در هزار و سی و هفت فتح شد ، اسکندر بیک تاینجا را در صحیفه اول خود نوشته و کتاب را تمام کرده ، فوت شاه سلیم پادشاه هند پسر اکبر پسر همایون پسر بابر پسر میرزا عمر شیمخ پسر سلطان ابوسعید پسر میرزا سلطان محمد پسر میرزا میرانشاه بن تیمور در این سال بود ، و بعد از او خرم پسرش پادشاه شد و در ۱۰۶۶ خلع شد .

ولادت رئیس‌المحدثین علی‌الاطلاق ومن بجوز علیهِ اطلاق هذه المنقبه بالاستحقاق فاضل عالم کامل شیخ الاسلام و المسلمین مولانا محمد باقر مجلسی خلف ارجمند آخوند مولانا محمد تقی مجلسی در هزار و سی و هفت ، تاریخ او غزل است ، در هزار و نود و هشت پادشاه سلیمان جاه شاه سلیمان پادشاه ایران ایشانرا شیخ الاسلام بالاستقلال کردند مد الله فی عمره و اطال بقاءه ، و تا حال که روز پنجشنبه نوزدهم صفر است از هزار و صد و چهار بحمد الله تعالی عامه و خاصه اهل روزگار از افادات و کتب مصنفه او مستفید و منتفع میشوند متع الله المؤمنین بطول بقائه .

سال هزار و سی و هشتم :

فوت نوآب گیتی ستانی شاه عباس ماضی در بیست و دوم جمادی الاولی هزار و سی و هشت ، در آخر لوی نیل (۱) ترکی بیمار شدند و در این سال فوت شدند ، و از بیست و دوم جمادی الاولی تا بیست و چهارم رجب که نوروز ایلان نیل است شصت و دو روز مانده (شصت و دو روز مانده از لوی بنوروز جلوس شاه صفی شد) جلوس نوآب غفران آرامگاه شاه صفی تغمده الله بغفرانه در اصفهان در هزار و سی و هشت ، و تاریخ غزال است ، و فوت او در هزار و پنجاه و دو .

آغاز سال فرخنده خال نیلان ایل ترکی مطابق سنه ثمان و ثلاثین و الف و اولین

سالهای ترکی :

(۱) سچقان موش ، اود بقر ، بارس پلنک ، توشقان خرگوش ، لوی نهنگ ، نیلان مار ، یونت اسب ، قوی گوسفند ، پیچی میمون ، تخاقوی مرغ ، ایت سگ ، تنکوژ نیل خوک .

سال جلوس شاه صفی ، تحویل حمل در روز سه شنبه بیست و چهارم رجب ، ایشک آقاسی باشی حرم اصفهان ابوالقاسم بیک ایواغلی و داروغه اصفهان خسرو میرزا برادر محراب خان بود ، در ساعت سعد در چهارم شهر جمادی الثانیه هزاروسی و هشت پنجاه روز بنوروز نیلان نیل مانده جلوس واقع شد و اردو از مازندران در بیست و سوم جمادی الثانی داخل اصفهان شد (۱) - اسکندر بیک .

سال هزار و سی و نهم :

آمدن خسرو پاشا بر سر بغداد در هزاروسی و نه ، داخل شدن رومی بهمدان در هزاروسی و نه ، و کشته شدن زینل خان جد حیدرخان حاکم مرو در این وقت شد .

سال ولادت فقیر حقیر کاتب هذه الأحراف و مؤلف تیک الاسطر العبد المذنب الراجی غفور ربّه الغنی عبدالحسین الحسینی الشهیر بخواتون آبادی ابن ۱- محمد باقر ابن ۲- میر اسماعیل بن ۳- میر عماد بن ۴- امیر سید حسن بن ۵- سید جلال الدین بن ۶- سید مرتضی بن ۷- سید امیر حسین بن ۸- سید شرف الدین بن ۹- مجدالدین بن ۱۰- محمد بن ۱۱- تاج الدین بن ۱۲- حسن بن ۱۳- شرف الدین حسین بن ۱۴- عماد الشرف بن ۱۵- عماد بن ۱۶- محمد بن ۱۷- حسین بن ۱۸- محمد بن ۱۹- حسین بن ۲۰- علی بن ۲۱- عمر الأكبر بن ۲۲- حسن الأقطس بن ۲۳- علی الامام المحلی آدم آل عبا بقیة الشهداء زین العباد ومفخر السجّاد علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب صلوات الله وسلامه عليه وعليهم أجمعين هزاروسی و نه در هشتم شعبان سال مذکور ، وقد ذرفت على السنين وكتبت وجمعت هذه الوريقات في شهر رمضان سنة سبع وتسعين بعد الالف والحمد لله والصلوة على محمد وآله ، ثم بعد ذلك الحقت ما وقع في يدي سنة فسنة .

[وسال وفات سید سَنَد مدقق ، الخیر الفاضل سنه هزار و صد و پنچ ، وقبر وی در قبرستان بارکن الدین در قرب مقبره علامه زمان و یگانه دوران آقا حسین خوانساری در مقبره که خود ساخته بودند] (۲) .

(۱) پنجاه سال ثمان و ثلاثین الف ، و هفتماه سال تسع و ثلاثین الف در نیلان است .

(۲) الحاقی فرزندان مؤلف .

سال هزار و چهلم :

فوت شد سید سند محقق مدقق فرید عصره و مرید دهره میر محمد باقر داماد در هزار و چهلم
تعمد الله بغفرانه ، وقایع سال یونت ایل (۱) که نوروز در پنجشنبه ششم شعبان است
مطابق اربعین والف - اسکندریک . تاریخ کتبا به خط ملا محمد رضای امامی در صفت
رو بمشرق مسجد جدید عباسی در هزار و چهلم هجری ، ملا محمد صالح کتبا به نویس
مشهور بمولوی مرد خوبی بوده و در هزار و چهلم کتبا به دور کرباس در مسجد جامع
جدید اصفهان را نوشته ، و تاریخ فوت بدست نیامد .

گشته شدن امام قلی خان حاکم شیراز پسر الله و یردی خان غلام حاکم شیراز
سه سال از جلوس نواب غفران پناه شاه صفی گذشته که هزار و چهلم و دو یا چهلم و سه
باشد ، سفاک و بی باک بود ، قریب به بیست سال حکومت کرد ، و اموال و اسباب او
بالتمام منتقل شد بدیوان ، و در زمان شاه عباس ثانی تعمده الله بغفرانه در وزارت محمد
بیک اعتماد الدوله قریب به چهلم هزار تومان املاک با اولاد امام قلی خان داده شد ، و از
راه بطالت و خلاعت اولاد تمام را فروخته صرف نامشروعات کردند ، فاعتبروا یا
أولی الأبصار .

سال هزار و چهلم و یکم :

آغاز سال فرسخ فال قوی ایل (۲) مطابق احدی و اربعین والف که تحویل حمل
در شب جمعه هفدهم شهر شعبان بود که سال سوم جلوس شاه صفی است ، مشرف شدن
شاه صفی به زیارت سرمن رای و متوجه بغداد و نجف شدن و وصول بیغداد در ماه رمضان
بود اوایلش ، و در ذیحجه اردو داخل اصفهان شد ، ولادت شاه عباس ثانی در هزار و
چهلم و یک و فوت او در هزار و هفتاد و هفت ، فوت میر محمد باقر داماد در هزار و چهلم و
یک ، فوت سید سند فاضل علامه میر محمد زمان بن میر محمد جعفر رضوی مشهدی از
عظمای علمای آن مکان مقدس در هزار و چهلم و یک .

(۱) پنجاهه اربعین والف ، و هفتماه احدی و اربعین والف در یونت ایل است .

(۲) پنجاهه احدی و اربعین والف و هفتماه اثنی و اربعین والف در قوی ایل است .

و در مجالس المؤمنین در ترجمه سید محسن رضوی پسر سید رضی الدین محمد بن سید مجد الدین علی بن سید رضی الدین محمد بن پادشاه قمی رضوی ، نسب شریف میر محمد جعفر مذکور را در حاشیه نوشته باین دستور: میر محمد جعفر بن میر محمد سعید بن سلطان مسعود بن سید رضی الدین محمد که در زمان سلطان حسین میرزا از قم بمشهد آمد و بخدمت محمد بن جمهور احسائی رسیده بود ، و میر محمد جعفر و قاضی نورالله معاصر بودند - مجالس . و از نقه مسموع شد که میر محمد جعفر چهار پسر داشته : میر محمد تقی پدر میرزا محمد باقر متولی ، و میرزا محمد زمان پدر میرزا حسن که الحال که هزار و نود هفت است موجود است ، و میر محمد سعید ، و میرزا صالح .

در اواخر سال بیجی ایل (۱) موافق احدی و اربعین و الف که سال چهارم جلوس شاه صفی بود رحمة الله صفی قلیخان بیکلر بیگی در عراق عرب یعنی بغداد فوت شد و او ولد قورخمش بیک سمخوتی ولد ملک میر می است ، ملک آنجا است و طهماسب قلی بیک عم او است ، و صفی قلی خان اول یوزباشی بود ، و بعد حکومت قلمرو علی سکر یافت بجای حسن خان استاجلو ، و بعد بایالت بغداد سرافراز شد ، و بعد از فوت صفی قلی خان بکنتاش خان حاکم بغداد شد .

آغاز سال بیجی ئیل ترکی مطابق احدی و اربعین و الف که سال چهارم جلوس شاه صفی است انارالله برهانه ، و تحویل حمل در روز سه شنبه بیست و سوم شهر شعبان مطابق احدی و اربعین و الف است .

سال هزار و چهل و دوم :

سرداری رستم بیک ورفتن بگرستان ، و ارتداد داود خان در هزار و چهل و دو ولادت شاه عباس ثانی در هزار و چهل و یک یادو ، و قایع سال تخاقوئیل (۱) که بعضی موافق اثنی و اربعین و الف و برخی مطابق ثلاث و اربعین و الف هجری و سال پنجم جلوس

(۱) اواخر سال بیجی ایل موافق چهل و دو هجری است نه چهل و یک .

(۲) چهارماهه تخاقوی ئیل موافق اثنی و اربعین و الف است ، و هشتم ماهه موافق ثلاث

و اربعین و الف .

شاه صفی است أنارالله مرقدہ ، ونوروز این سال در روز یکشنبه نهم شهر رمضان المبارک بود ودر قزوین واقع شد ، وطالب خان وزیر اعظم بود - اسکندربیک .

سال هزار وچهل وسوم :

تاریخ طوی ودامادی دارا شکوه ولی عهد خرم پادشاه هند درهزار وچهل وسه هجری ، ودر این باب مرد شاعری قصیده گفته ودر او تصنیعات نموده ، درمحرّم الحرام مطابق ثلاث وأربعین والف درقزوین سوندوک سلطان قول بیکی امام قلی خان شمشیر امیر تیمور را برای شاه صفی آورد ، وطالب خان تاریخ گفت (میشود پادشاه عالم گیر) وگنجعلی خان رفته بگنج و مکران وقلعه ابن فهل را فتح نمود ، وملك شمس الدین والی آنجا را بدرگاه معلی فرستاد ، و ملك میرزا که والی مکران بود و بزرگترین ملوک آنجا است درسن هفده سالگی آمده در اصفهان پا بوسید ، وملك اختیارالدین نیز از نژاد ملوک ابن فهل آمد و ولایت مکران را بملك میرزا دادند ، و ملك اختیارالدین را نیز حکومت ابن فهل دادند ، وملك حمزه خان ولد ملك جلال الدین حاکم سیستان اراده تسخیر مکران کرد استدعا نمود که اگر حکومت مکران را بمن میدهید من فتح مکران میکنم ، و ملك میرزا که اندک خلاف آدابی از او صادر شده مغلوب میکنم .

ملك حمزه خان لشکری فراهم آورده برسرملك میرزا آمد ، ملك میرزا تاب مقاومت نیاورده گریخته بدرگاه معلی آمد ، و هر ساله مبلغ سیصد تومان خراج وپیشکش قبول کرده برگشت ، ودر این سال درحینی که اُردو متوجه دفع فتنه گرجی شد میرزا تقی وزیر دارالمرزمقرر شد که به نجف رفته تعمیر نجف اشرف را تمام نماید ونهر عمیق حفر نموده آب بنجف بیاورد ، وجمعی را مقرر نمود که مصالح جمع نمایند و خود باُردو آمده درسفر قزوین ملحق باُردو شد ، و تاریخ آب آوردن را عجم صالح برادرزاده اسکندربیک گفته است (آب ما از مدد ساقی کوثر آمد) هزار وچهل ودو . و چون کار گرجستان باستقلال رستم خان صورت یافت و طهمورث گریخت متوجه گرفتن قلعه وان شدند ، و خبر محاصره وان که در قزوین بشاه صفی رسید

خود متوجه آذربایجان شد که به تبریز بروند ، روانه شده اوّلآ وارد اردبیل شدند و در ربیع الاوّل به تبریز رسیدند ، و لشکرها از روم بمعاونت قلعه وان مقرر شد ، و از این طرف طهماسب قلیخان نیز مقرر شد که بمدد برود ، و الحاصل فتح قلعه قنور نموده برگشتند ، و قتل طالب خان وزیر اعظم پسر حاتم بیک در این سال واقع شد ، و حاتم بیک بیست سال وزیر بود در زمان شاه عباس ، و بعد از او طالب خان جای پدر را گرفت و ده سال وزارت کرد و بعد از ده سال معزول شد .

شاه عباس فوت شد ، و جلوس شاه صفی شد و طالب خان باز وزیر شد در پیچی ایل مطابق اثنین و أربعین و الف تا در جمعه اوّل ماه صفر در خانه خود نشسته بود که حسن خان شاملو بیکلر بیگی خراسان و اغوزلو خان ایشک آقاسی باشی و او یار خان وارد شدند ، و سرکشیک رفته و با کشیکچی باشی نزاع کرده و بشاه رسید ، و در مجلس فردا طالب خان و حسن خان و اغوزلو خان و قاضی محسن پسر قاضی مسعود جمع شدند .

و این وقایع در روز جمعه دوم صفر مطابق اثنین و أربعین و الف صدور یافت و ساروتقی در شانزدهم صفر أربع و أربعین و الف وزیر شد و تاریخ (وزیر منصف دانشور آمد ۱۰۴۴) و امام قلی بیک اینانلو شاملو ایشک آقاسی باشی شد ، و تاریخ پنجساله احوال شاه صفی که اسکندر بیک بعد از عالم آرا نوشته بود با اینجا ختم شد .

سال هزار و چهل و چهارم :

در ظهر کتاب لطائف غیبی مرحوم فاضل عالم میرسید احمد بن زین العابدین الحسینی داماد میر محمد باقر داماد بخط شریف خود چیزی نوشته بود در اهدای آن کتاب بملا حسن گیلانی و مورّخ بود بهزار و چهل و چهار هجری رحمه الله ، و تصنیف آن کتاب در هزار و سی و پنج بوده .

سال هزار و چهل و پنجم :

آمدن سلطان مراد حاکم روم بر سر ایروان و محاصره کردن و گرفتن او در هزار و چهل و پنج ، گرفتن ایروان از سلطان مراد در هزار و چهل و پنج .

سال هزار و چهل و ششم :

سال هزار و چهل و هفتم :

تاریخ آمدن آب نهر صفویه ببرکه و پر شدن برکه از آن آب در نجف اشرف (از حوض لطیف آب بردار) تخمیناً هزار و چهل و هفت حساب باید چون سه عدد زیاد است تعمیه شده بلفظ آب بردار ، و تاریخ از میر قاسم کلید دار روضه مقدسه حضرت اَبی عبدالله الحسین است صلوات الله علیه ، جد سید ابراهیم که در حالت تحریر که یک هزار و نود و هشت است کلید دار است .

سال هزار و چهل و هشتم :

آمدن سلطان مراد بر سر بغداد و صلح مابین رومی و قزلباش در هزار و چهل و هشت .

سال هزار و چهل و نهم :

مردن سلطان مراد خان بن احمد خان پادشاه نوزدهم آل عثمان پادشاه روم در هزار و چهل و نه هجری ، و بعد از او سلطان ابراهیم پادشاه شد و دو سال و نیم حکومت کرد و خلعش کردند و سلطان محمد حالا که هزار و نود و هشت است حاکم است قریب به پنجاه سال ، قتل سلطان ابراهیم در هزار و پنجاه و هفت واقع شد ، و بعد از او سلطان محمد خان که در حال تحریر که هزار و نود و هشت است حاکم است پادشاه شد - از دستور منجمان .

سال هزار و پنجاهم :

فوت علامه فهامه صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به ملا صدر در هزار و پنجاه در راه حج ، فوت سید سند فطن کیس استاد الفضلاء و رئیس الحکماء میر ابوالقاسم فندرسکی استاد جمعی از فحول چون سید سند میرزا رفیعاً نائینی و چون علامه فهامه آخوند مولانا محمد باقر خراسانی و چون استاد الفضلاء آقا حسین خوانساری رحمهم الله مؤلف ارقام از جناب مولانا محمد علیا استرآبادی که مسلم اهل عصر خود بود در صلاح و سداد و عبادت و اخلاق خوب با قدر وافر از علم فقه و تفسیر و حدیث شنید که میفرمود

میراُبوالقاسم مردی بود در کمال دیانت و خوش مذهبی و معتنی بشأن تصلب در ظواهر شرع و صاحب دین بود ، انتہی ، اطوار میر مرحوم قدری مشہور است و چندین مرتبہ بہند رفتہ بود و میفرمود کہ مکسب و مصرف در دو محل باید یعنی از محلی باید کسب کرد و در محل دیگر باید خرج کرد .

سال ہزار و پنجاہ و یکم :

سال ہزار و پنجاہ و دوم :

فوت نواب غفران پناہ شاہ صفی تعمّدہ اللہ بغفرانہ در ہزار و پنجاہ و دو ، جلوس نواب خلد آشیان صاحبقرانی شاہ عباس ثانی ابن شاہ صفی ابن شاہ عباس ماخصی ابن شاہ خد ابنندہ ابن السلطان الأعظم والخاقان الأفخم السلطان شاہ طہماسب ابن السلطان شاہ إسماعیل در ہزار و پنجاہ و دو در کاشان .

سال ہزار و پنجاہ و سہ :

سال ہزار و پنجاہ و چہار :

در ہزار و پنجاہ و چہار معزاً خوش نویس مشہور شوشتری معاصر میرزا تقی اعتماد الدولہ فوت شد ، وملاً فتح اللہ اصفہانی شاگرد معزاً بود در ہزار و پنجاہ و نہ فوت شد .

سال ہزار و پنجاہ و پنجم :

قتل جانی خان و غیرہ در ہزار و پنجاہ و پنج بعد از ہفت روز از کشتن میرزا تقی اعتماد الدولہ بعلمت زیادتی استعلاء و تسلط و اقتدار میرزا تقی اعتماد الدولہ و راقم اوراق در آنوقت ہفدہ سال داشتم و خلیفہ سلطان وزیر اعظم شد و تاریخ وزارت او این است (باز سلطان اعتماد الدولہ شد) ، فوت میرزا محسن بن میرزا الغ پسر میرزا علی پسر میرزا ابوصالح پسر میرزا غیاث ولد میرزا ابوطالب ولد میرزا ابوصالح متولّی مشہد مقدّس در ہزار و پنجاہ و پنج در ماہ شعبان ، برادر میرزا محسن بہند رفت و ملقب بہ رضوی خان شد .

میرزا غیاث سہ پسر داشته : میرزا ابوصالح و میرزا ابوطالب و میرزا ابراہیم

و میرزا ابراهیم یک پسر داشته : سید یوسف خان و درهند بوده و از میرزا ابوصالح و میرزا ابوطالب و میرزا ابراهیم نسل مانده ، و ابوالحسن نام پسرى داشته بی نسل و میرزا ابوطالب پسر دوم میرزا غیاث از او میرزا ابوالقاسم بهم رسید و از میرزا ابوالقاسم میرزا ابوطالب و از میرزا ابوطالب میرزا بدیع و میرزا محمد امین ، و میرزا ابوطالب خواهری داشته که عمه میرزا بدیع باشد و مادر پدر محمد خان اوزبک .

سال هزار و پنجاه و ششم :

سال هزار و پنجاه و هفتم :

سال هزار و پنجاه و هشتم :

آمدن ندر محمد خان اوزبک هزار و پنجاه و هشت ، ولادت نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهى ظلّ اللّٰه شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسينی بهادر خان خلدالله ملکه و حرس مهجته واعزاله به الحق و أهله واذلّ به الباطل و أهله در هزار و پنجاه و چهار در هفت ساعت از شب پنجشنبه روز پنجم از نوروز هزار و پنجاه و چهار گذشته .

سال هزار و پنجاه و نهم :

گرفتن شاه عباس ثانی اناالله برهانه قندهار را از دست پادشاه و الا چاه هند خرم در هزار و پنجاه و نه ، و فقیر در آنوقت در خدمت آخوند مولانا عبدالله تونى مقابله من لایحضره الفقیه شروع کرده بودم و اکثر اوقات در خدمت آنجناب میگذرانیدم و از فیض خدمت و کثرت ملازمت آنجناب و برادرش آخوند مولانا احمد قدری استمداد و استفاضه از اخلاق و آداب نمودم و هر دو برادر در غایت قصوی از تقوی و صلاح و ورع بودند ، اما آخوند مولانا عبدالله بفضل و کمال و دقت و فطانت و شعور از ملا احمد برادرش و از اکثر طالب علمان آن عصر امتیاز تمام داشت ، و بعد از این بمدّتی مجاورت روضه رضویه اختیار کردند ، و مولانا عبدالله از شاگردان میرزا رفیعا بود . فوت ملا فتح الله خوش نویس نسخ نویس شاگرد معزای خوش نویس در هزار و پنجاه و نه تخمیناً ، و فقیر پیش او بسیار مشق کرده .

سال هزار و شصتم :

مولانا کاشفا و میرزا قاضی در هزار و شصت رحلت نمود ، حکیم باشی مستقل در زمان شاه صفی و راغب برعایت سادات و علماء و فقرا و حریرص بر اطعام فقرا ، شیخ محمد بن علی بن أحمد حرفوشی الحویزی الشّامی العاملی صاحب شرح الزبده و صاحب لآلی السّنیة فی شرح الأجرومیة و دیگر تصانیف در هزار و پنجاه ، و فوت شد در دیار عجم .

فوت والد ماجد فقیر مؤلف این اوراق عبدالحسین بن محمد باقر بن میر اسماعیل ابن میر محمد باقر در هزار و شصت ، عبادت بسیار میکرد خصوصاً در آخر عمر ، مکرر به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده بود ، و قدری تتبع حدیث و تفسیر کرده بود و همگی اوقات کتابی در نظر داشت و مطالعه میکرد خواه در سفر و خواه در حضر و آنچه او را خوش میآمد نقل میکرد بمجموعها خواه از احادیث و خواه از کتب ادعیه و خواه از غرایب و امثال اینها ، و در ادعیه 'جنگ' بزرگ ترتیب داده ، و بمجموع آنچه نوشته بود عمل میکرد ، و چند 'جنگ' بالفعل از او موجود است رحمه الله و رفع درجته .

و از او چهار پسر ماند جامع فنون علوم : میر اسماعیل ، و بعد از او فقیر عبدالحسین الحسینی ، و بعد از فقیر میر عبدالله ، و بعد از او میر محمد ، و میر عبدالله را بکسب داد و میگفت : میخواهم یکی از اولاد من کاسب باشد ، و سه پسر خود را و دو پسر برادر خود را میر عبد الواسع و میر رفیع بطالب علمی داد ، و مبالغه عظیم داشت در تحصیل و طالب علم کردن اولاد خود ، اولاً میر عبد الواسع ولد میر محمد صالح عم فقیر طالب علم شد ، و بعد از او میر اسماعیل پیش او تلمذ کرد ، و بعد از او مدّتی میر عبد الواسع قدری بکدخدائی و کارهای دیگر افتاده ، میر اسماعیل در مباحثه و مناظره و مطالعه اوقات خود را صرف کرده و میر عبد الواسع در اواخر رمضان سنه یک هزار و نود و هشت فوت شد و باقی موجودند .

سال هزار و شصت و یکم :

ولادت سید سند ساعی در قضاء حوائج و اعانت محتاجین شیعیان میر عبدالله الشهیر بکشمیری ابن سید احمد بن سید حیدر بن سید تقی بن سید رضی بن سید رفیع الدین بن سید حسین بن سید محمد بن سید احمد بن سید کاظم بن سید شرف الدین ابن سید تقی الدین بن سید محسن بن سید ملحوظ ابن سید عبدالرحمن ابن الامام الهمام السید السجاد علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در ولایت کشمیر در هزار و شصت و یک ، و عبدالرحمن از اولاد حضرت سید العابدین است و شیخ مفید نقل نموده .

و در کشف الغمه از شیخ مفید حکایت این حرف شده ، و این نسب حسب التقریر سید سند مشارالیه است ، و برادر میر عبدالله میر اسدالله از صلحا بود و تا هزار و نود و هفت سید سند مشارالیه در حیات و در قضاء حقوق مشغول است ، آمدن دارا شکوه ولی عهد خرم پادشاه هند بالشکرهای بسیار بر سر قندهار و برگشت خائب و خاسر .

سال هزار و شصت و دوم :

شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ زین الدین الشهید الثانی در هزار و شصت و دو فوت شد ، مجاور حرم خدا مکه معظمه بود .

سال هزار و شصت و سوم :

آمدن اورنگ زیب در زمان حکومت پدرش خرم به چیدرش باغواء میر جمله والی کرناٹک ، و محسور ساختن عبدالله قطبشاه در قلعه کلکته ، و برگشتن اورنگ زیب بصلح قدری معین ، و عقد دختر عبدالله قطبشاه برای سلطان محمود پسر اورنگ زیب . فقیر کاتب الأحراف عبدالحسین الحسینی بعد از تزویج تا دو سال اثر حملی بهم نرسید و از این راه اضطرابی روی داد تا شب پنجشنبه خوابیدم و حضرت بحر الحقایق امام جعفر صادق علیه السلام را بخواب دیدم و در این اثنا بیدار شدم و در این بیدار شدن تأسف عظیمی خوردم و باز خواب مرا ربود و بر سر آن خواب رفتم و دیدم که آنحضرت صلوات الله علیه از طرف خورت متوجه خواتون آباد است از میان صحرا و حاجی تقی

نیل فروش در خدمت حضرت است ، و حضرت بدیدن والده فقیر

سال هزار و شصت و چهارم :

آمدن اورنگ زیب بر سر قندهار در هزار و شصت و چهار ، مردن خلیفه سلطان در هزار و شصت و چهار در مازندران (۱) و بعد از او محمد بیک اعتماد الدوله شد و هشت سال وزارت کرده معزول شده در قم نشست و در سنۀ حاکم استرآباد شد ، و در سنۀ هزار و هشتاد و پنج اورا بقزوین طلبیدند و در آنجا مُرد و میرزا مهدی وزیر اعظم شد بعد از عزل محمد خان در اودئیل هزار و هفتاد و دو ، و در تخاقوی ئیل سال نهم معزول شد و در هشتاد و دو فوت شد رحیم الله .

و صورت نسب این سیدعالیجاه و ترجمۀ حالات اورا در کتاب مشجرات خود ثبت نمودم مراجعه شود ، و اورا چهار پسر بوده که هر یک علاّمه زمان و سلمان دوران بودند ، و قبر سید شریف خلیفه سلطان سلطان العلمائی در نجف اشرف در کفشداری ایوان مطهر است ، و تألیفات آن سلاله رسول زیاد است مشهور بین اهل علم و مشتمل بر فنون افادات و افاضات جزاء الله عن أهل العلم خیرا .

خاندان او که سلسلۀ جلیله خلیفه سلطان باشند نوعا ارباب علم و کمال و ورع و صاحبان آثار علمی و غیره و تألیفات فقهی و اصولی و کلامی میباشند از آنها است جناب علاّمه المآلزمانی آقای میرزا محمد صادق الحسینی دامت برکاته که مدّتی خدمت سراسر سعادت مولینا آخوند ملاّ محمد باقر مجلسی اکتساب حدیث می فرمودی و از ایشان روایت مینماید ، و از رشحات خامه او حاشیه نفیسه بر شرح هدایه میبیدی میباشد ، انتہی . سفر اورنگ زیب بامر پدرش بر بلاد بیجاپور و گرفتن بعضی از شهرهای او بامر جمله و برگشتن او ، و در این سال میر جمله را گرفتند با اکثر اموالش ، و میر جمله پسر حیدر خان بوده ، و ولادت سید النجیب الحسیب قرّۃ العینی و ثمرۃ الفؤادی امیر محمد جعفر ابن امیر عبدالحسن الحسینی الخاتون آبادی محرّم هزار و شصت و چهار .

(۱) و او از اجلاء علماء و سادات عالی درجات و زاهد و عابد و متقی بوده و خاندان او

معروف هستند بصحت نسب و کرامات تألیفات بسیار دارد .

سال هزار و شصت و پنجم :

سال هزار و شصت و ششم :

امام والی یمن در سال هزار و شصت و شش سید زید بن علی بن ابراهیم حجاف شروع در تصنیف شرح کلینی از کتاب حجت از آخوند مولانا خلیل قزوینی در هزار و شصت و شش هجری چنانچه از دیباچه کتاب حجت معلوم میشود . جلوس اورنگ زیب بعد از خلع خرم در هزار و شصت و شش و تا تاریخ آخر هزار و نود و هشت پادشاه است ، و خرم پدرش سی سال حکومت کرده و می گفته است که من سی سال ملک خدا را نگاهداشتم و خدا مرا در آخر نگاه نداشت .

سال هزار و شصت و هفتم :

سال هزار و شصت و هشتم :

سید نورالدین علی بن الحسن الحسینی الشامی العاملی مجاور مکه مشرفه سن او مشرف بر نود بوده فوت شد در ذیحجه هزار و شصت و هشت از علمای امامیه است ، فتور و اضطراب هند بسبب بیماری خرم چنانچه در هزار و شصت و نه نوشتیم .

سال هزار و شصت و نهم :

تاریخ اجازه که محدث فاضل کامل عالم عامل صاحب نفس قدسیه مولانا محمد تقیامجلسی قدس الله روحه نوشته در ذیحجه الحرام سنه شصت و نه هجری است و آن اجازه بخطه الشریف موجود است . سید عماد ابن برکات بن جعفر بن برکات ابن ابي نمى الحسنی مات فی هزار و شصت و نه از اعیان مکه مشرفه - سلافه . فوت مولانا حسن علی پسر مولانا عبدالله التستری در هزار و شصت و نه ، در کمال فطنت و ذكاء و مجتهد زمان .

فتورهند و اضطراب هند بسبب بیماری خرم ، و خروج مراد بخش پسر کوچک بر برادرش دارا شکوه ولی عهد ، و امداد اوزبک مراد بخش را در کسر شوکت دارا شکوه ، و گذر کردن اورنگ زیب با مراد بخش ، و حبس مراد بخش و حبس خرم هردو و اشتغال خود بحکومت و پادشاهی در هزار و شصت و هشت و استقلال در هزار و

شصت و نه شد بعد از قتل دارا شکوه با ثبات الحاد و کشتن مراد بخش در عوض خون مردی که پسرش دعوی نمود که پدر مرا کشته .

سال هزار و هفتادم :

فوت مولانا آخوند محمد تقی تا آخر آنچه در هزار و هفتاد و یک نوشته ایم در هفتاد بوده ، فوت استادی و استنادی رئیس المحدثین و استاد العلماء والفقهاء والمحدثین المبارک المیمون ذی النفس القدسیه آخوندی مولانا محمد تقیاً مجلسی نعمده الله بغفرانه در هزار و هفتاد ، و عمر او مابین شصت و هفت و شصت و هشت است ، وفقیر راقم این حروف چندین سال مقابله احادیث اهل بیت علیهم السلام در خدمت او کردم ، اصول کلینی و من لایحضره الفقیه بالتمام در خدمت آنجناب سماعاً بعمل آمد .

فوت محمد عادل شاه حاکم بیجاپور پسر ابراهیم عادلشاه در هزار و هفتاد ، و بعد از فوت محمد عادلشاه در هزار و هفتاد پسری که به پسری برداشته بود مسمی بعلی پادشاه شد ، و بعد از علی عادلشاه اسکندر نامی پادشاه شد که در اوایل هزار و نود و هشت یاد را آخر نمود و هفت که اورنگ زیب رفت و بیجاپور را گرفته اسکندر را نیز گرفت چنانچه از بعضی از ثقات تجار مسموع محرر شد ، استقلال نام اورنگ در هند بعد از جنگ با برادرش شاه شجاع و هزیمت شاه شجاع و ملقب شدن باورنگ زیب عالم گیر .
ولادت عالی حضرت سلالة السادات و النجباء العظام المتصف بالزهد و الصلاح نور العیونی امیر محمد صادق ابن میر عبدالحسین الحسینی الخاتون آبادی فی شهر ذی حجة الحرام من شهر سنه هزار و هفتاد ، ایضاً ولادت علامه العلمائی میر محمد باقر ابن امیر محمد اسماعیل الخاتون آبادی سنه ۱۰۷۰ ، اللهم احشره مع الأئمة الطاهرين [وقبر سید مشار الیه در مدرسه ایست که والد ماجد سید مزبور ساخته بودند در اطاق وسطی در وسط اطاق] .

سال هزار و هفتاد و یکم :

سید سند ابو عبدالله محمد بن عبدالحسین بن ابراهیم بن ابی شباة الحسینی البحرانی در اصفهان بوده و در هزار و هفتاد و یک قاصد از او منقول شده - سلافه ، و پسر او عبدالله

ابن محمد بحرانی بوده و وفات هر دو معلوم نشد ، آمدن طهمورس پادشاه گرجستان پیش شاه عباس ثانی از صفویه اعلی الله مقامهم وماندن واقامت نزد او ، فرستادن شاه عباس ثانی از صفویه بوداغ سلطان تفنگچی آقاسی را به ایلچی گری پیش اورنگ زیب پادشاه هند و پنجمه ماه ماند در هند .

سال هزار و هفتاد و دوم :

فوت عالم فاضل صالح متقی آخوند مولانا رضاعلی مشهور به پیشنماز مسجد جامع جدید عباسی واقع در دارالسلطنه اصفهان در یک هزار و هفتاد و دو تقریباً ، مرد خوبی بود و قدر معقولی طالب علم بود ، و در علم قرائت قالون عصر خود بود ، و بسیار خوش لهجه بود با وجود سن بسیار ، و فقیر محرر اوراق مدتی مدید اکثر اوقات بخدمت او میرسیدم رحمه الله تعالی ، و بعد از فوت آخوند مرحوم آخوند مولانا محمد صالح خلف ارشدش امام مسجد مزبور شد و در یک هزار و نود و هفت برحمت ایزدی بیوست ، و آخوند مولانا محمد صالح قدر وافی و حظ کافی از علم داشت و در خوبیها و فضائل نفسانی ممتاز بود از اکثر مردم خوب .

میرزا مهدی اعتماد الدوله پسر میرزا حبیب الله صدر در هزار و هفتاد و دو در اودایل وزیر شد ، و در تخاقوی نیل سال نهم معزول شد ، و در هشتاد و دو فوت شد .

سال هزار و هفتاد و سوم :

فوت میرزا باقر پسر میرزا محمد تقی پسر میرزا محمد جعفر ، و رع عالم زاهد متولی مشهد مقدس معلی رضوی صلوات الله علی مشرفه در حدود هزار و هفتاد و سه یا چهار تقریباً ، مرد واسع الخلق متواضع شکسته با اخلاق بود ، و بعد از فوت او تولیت را به میرزا بدیع رضوی دادند و او چهار سال تولیت کرد ، و بعزل او میرزا شاه نقی خلف صدر میرزا باقر رحمهم الله متولی شد و او هفده سال تولیت کرد و در نود و چهار فوت شد یا در حدود او قدس الله ارواحهم] و بعد از او مدتی تولیت بکسی داده نشد و بعد از مدتی میرزا ابراهیم نواده میرزا بدیع متولی شد و او مقتول شد و بعد از او نیز مدتی

ماند و بعد از مدتی به میرزا عبدالمؤمن شهرستانی داده شد و او سه سال تولیت کرد، و بعد از او در هزار و صد و یازده به میرزا داود داده شد و الحال که هزار و صد و چهارده است با او است، ولادت سید سند فاضل مدقق میرمحمد حسین ابن میرعبدالحسین ابن امیرمحمد باقر ابن امیرمحمد اسماعیل بن امیرعماد در شانزدهم رجب سنه هزار و هفتاد و سه، و قبر وی در مقبره سید فاضل تقی امیرمحمد اسماعیل که عم سید مشارالیه است واقع است رحمهما الله [(۱)] .

سال هزار و هفتاد و چهارم :

فوت میرزا قاضی شیخ الاسلام اصفهان در سنه هزار و هفتاد و چهار، تاخت و غارت اوزبک بر بلاد خراسان و نهب احشام آن بلاد باگوسفندان و شتران - رومی .

سال هزار و هفتاد و پنجم

فوت فاضل عالم کامل صاحب فطنه و قاده آخوند مولانا حسنعلیا خلف صدق آخوند مولانا عبدالله شوشتری که در هزار و بیست فوت او را نوشته ایم، و آخوند مولانا حسنعلیا معاصر شاه صفی بود و مقرب و محترم و در کمال اعتبار، و بعد از فوت شاه صفی در حین حکومت شاه عباس ثانی رحمه الله و وزارت خلیفه سلطان بعلتی چند اندک در احترام آخوندی ضعف و سستی بهم رسیده تولیت مدرسه ملا عبدالله که با آخوند بود از او انتزاع نموده با آخوند مولانا محمد باقر خراسانی دادند، و تاریخ فوت مولانا حسنعلیا این مصرع است (عَلِمَ عِلْمَ بَرَزْمِینِ اِفْتَاد) که هزار و هفتاد و پنج باشد، تاریخ دیگر (وفات مجتهد الزمان) .

و در این تاریخ که یک هزار و نود و هشت است از آخوند مرحوم چند فرزند مانده اند : آخوند مولانا محمد امین که مدتی در هند بود و در هزار و نود و هشت از هند آمد، و آخوند مولانا عبدالله که در اصفهان بسر میبرد، و آخوند مولانا بهاء الدین کوچکترین اولاد مولانا حسنعلیا و آقا خلیلا که در صنعت اسطرلاب بی نظیر عصر خود است اصلح الله احوالهم بالنبی وآله، فراغ مولانا محسن کاشی از تصنیف تفسیر صافی در هزار

(۱) این قسمت داخل علامت از غیر مؤلف است .

وهفتاد و پنج و تاریخ این است (تمّ کتاب الصّافی) [نظراً باید بالف و لام حساب شود تا هزار و هفتاد و پنج شود].

سال هزار و هفتاد و ششم :

فوت ملاّ روحامصاحب عبداللّٰه قطبشاه تقریباً در حدود هزار و هفتاد و پنج یاشش واقع شده باشد ، و اصل او از بارفروش مازندران بوده ، و ید طولی در سخن وری داشته و حافظه عظیمی داشته و خیر و نفع بوده رحمہ اللّٰه ، تاریخ اجازه که استاد فاضل کامل خیر تحریر محقق مدقق ذی الاّخلاق الزاکیه والاعراق الطیبہ مولانا محمد باقر السبزواری برای فقیر عبدالحسین الحسینی مؤلف هذه الوریقات نوشته بیست و هفتم جمادی الثانیہ از شہور سنہ هزار و هفتاد و شش ، و اجازه بخطہ الشریف موجود است ، و در فرج آباد مازندران بودیم در خدمت نواب آخوندی تغمده اللّٰه بغفرانہ .

آمدن ایلچی اورنگک زب پادشاه ہند مسمی بتربیت خان والی ملتان باہدایای بسیار قریب بہ بیست و پنج ہزار تومان بسوی شاه عباس ثانی در اصفہان ، و نصف شبی از شبہا شاه عباس ثانی او را طلبید و خفیف کرد ، و بعد از مدّتی بہ مازندران رفت و تربیت خان را بہ مازندران طلبید و قریب بہ بیست و پنج ہزار تومان کہ تربیت خان از ہند پیشکش آورده بود شاه عباس ثانی بایلچی خودش بخشید ، و در این سفر محرر اوراق عبدالحسین الحسینی ہمراہ بودم .

و در این سال دختر قطبشاه خواہر عبداللّٰه قطبشاه زوجہ محمد عادلشاه مادر علی عادلشاه آمد بخدمت شاه عباس ثانی در دارالسلطنہ اصفہان ، و میرزا رضی وزیر اصفہان را بشیراز فرستادند باستقبال او ، و پادشاه دوازده ہزار تومان باو داد و او نیز جواہر بسیار پیشکش کرد قریب بدوازده ہزار تومان ، و شاه عباس چیزی بر نہداشت از او الاّ خنجر مرصع قیمتہ سیصد تومان ، و مرخص شد بہند و در فجا مرد .

و در این سال بعد از رفتن تربیت خان شاه عباس ثانی خر بزه فرستاد برای پادشاه ہند ، و نجف قلی خان مقرر شد کہ خر بزه را ببرد ، و شاه عباس ثانی در حوالی دامغان بیمار شد کہ نجف قلی خان از خر بزه بردن برگشت ، و در علی بلاغی حوالی دامغان

داخل اردوی معلی شد در عین بیماری شاه عباس و خبر حبس کردن و معزول شدن صفی قلیخان بیگلربیگی مشهد را آورد و از علی بلاغی بدامغان رفتیم و در باغ خسرو آباد شاه عباس ثانی فوت شد در هفت ساعتی شب بیست و هفتم شهر ربیع الأول که روز شنبه باشد .

و در صبح روز شنبه که هنوز کسی اطلاع نداشت بر فوت پادشاه ، سلمان آقای یوزباشی تاینان خود را جمع نموده و امرا و اعیان اردو را جمع نمود و در عمارت مهتر که محل فوت پادشاه بود ، و بعد از اجتماع امراء و حضور همه در عمارت را بستند و بعد از آن خبر فوت پادشاه را بایشان داد و گفت که در این مجمع باید تعیین پادشاه نمود و بدون تعیین پادشاه شما از این عمارت بیرون نخواهید رفت ، میرزا مهدی اعتمادالدوله عرض کرده بود که ما نمیدانیم که از اولاد او که هست ، آقا مبارک گفته بود که پسر بزرگ او مسمی بسام میرزا بحمدالله اکبر اولاد او است و در دولتخانه اصفهان است میرزا مهدی فرمودند که هر گاه اکبر اولاد هست یقین که حکومت حق او است ، آقا مبارک اعتراض گو نه کرده بود که شما نمیدانید این را که او پسر بزرگی دارد؟! و اعتمادالدوله گفته بود در جواب : ما چه دانیم ما را بر بواطن چه اطلاع است .

الحاصل عریضه در همان مجلس نوشتند باین شرح : « عرضه داشت تجلّی مهدی و حسین قلی و جمشید و اغرلو که در هفت ساعتی شب شنبه بیست و هفتم شهر صفر ، نواب صاحبقران خلد آشیان رحلت فرمودند » و این عریضه را مهر نموده و بعد از قال و قیل و تصویب و تصعید فکر قرار بر این دادند که بوداغ سلطان تفنگچی آقاسی روانه اصفهان شود با اتفاق میرزا باقر منجم باشی .

بعد از فراغ از این تمهیدات ، یکی از یساولان دیوان از خسرو آباد به دامغان آمد بطلب آخوندی رحمه الله و صبح روز شنبه آخوند فرمودند که امروز بخسرو آباد رفته خبری بگیریم از درخانه ، بنا بر این که آخوند مرخص شده بودند که روانه سفر زیارت مشهد مقدّس شوند ، و پانصد تومان زر تصدّق مقرر شده بود که آخوند بمشهد برده تصدّق نماید ، و روز سه شنبه برای آخوند مبلغ دو بیست تومان خرجی فرستاده

بودند اما فرموده بودند که ما را ندیده مروید ، بنا بر این آخوند فرمودند که امروز خبری بگیریم ، و بنده در خدمت آخوند سوار شده متوجه خسرو آباد شدیم و يساول به دامغان رفته بخانه آخوند و خبر آخوند گرفته باو گفته بودند که آخوند رفت بخسرو آباد ، و بنده و آخوند در عرض راه بودیم که يساول بسرعت تمام از عقب ملحق شد و گفت : آخوند را شاه طلبیدند و بتعجیل باید رفت .

آخوند فرمودند که از او خبر بگیرید که چه خبر است ، بنده خبر گرفتم يساول گفت که امروز شاه باحضر اُمراء فرمان داد و همه اُمراء را حاضر کردند و مرا بطلب آخوند فرستادند و الحال بشتاب باید رفت ، الحاصل رفتیم و وارد خسرو آباد شدیم هنوز خبر فوت شاه بکسی نرسیده بود و در خانه غروق بود ، و آخوند رفت بدرخانه و فقیر رفتم بخیمه که آخوند در خسرو آباد داشت احتیاطاً و درخیمه تجدید وضوئی نمودم .

در این وقت صدای شیون عظیم برخاست ، و فقیر بعد از تأمل چنان بخاطرم رسید که حالا نواب اشرف فوت شده خواهد بود ، بعلمت اینکه در اوّل شب شنبه مذکور سه گوسفند آوردند بخدمت آخوند و گفتند که مقرر شده که این سه گوسفند را قسمت کنید بفقراء ، و خبر آور از نواب اشرف قصر بود ، در این اثناء یکی از غلامان آخوند بتعجیل تمام اسبی برای فقیر آورد و فقیر را سوار کرده بدرخانه برد .

فقیر وارد کرباس در باغ خسروخان شدم دیدم که میر آخور باشی و میرزا طاهر واقعه نویس و آخوند و میرزا مظفر علی منجم در یکی از طاق نماهای آن کرباس نشسته اند ، فقیر نیز رفته در آن طاق نما پهلوی میرزا مظفر علی منجم نشستم و پرسیدم که مگر شاه حالا فوت شد ؟ گفت : در آخر شب فوت شد ، قدری نشستیم بانفکجی آقاسی و میرزا باقر منجم و نجف قلی بیک رکابدار و یاران رفتنی باصفهان مهیا شده آمدند و فاتحه خوانده روانه اصفهان شدند باقدری از عرائض و مقدمات ضروریه وقت جلوس . و میرزا مهدی اعتماد الدوله بعد از این مراتب فرمودند که حالا باید مشغول تجهیز و تکفین صاحبقران خلد آشیان شد ، و مقرر شده بود که از آخوند مبلغ

بیست تومان قرض نموده صرف مقدمات واجبه و مستحبه تجهیز شود ، اما آخر الامر رأی متغیر شد و بتجویز آخوند مبلغ پنجاه تومان از صاحب جمع خزانة عامره از زرخزانة گرفتند برای خرج ضروریات ، و جای تغسیل را در اندرون باغ قرارداد داده بودند از این رأی نیز برگشته در همین عمارت مهتر قرار دادند ، و در خدمت آخوند در باغ نماز ظهر و عصر کردیم .

و در این وقت کنعان بیك فراش باشی آمده باخوند عرض نمود که مقرر شد که شما خود متوجه تغسیل شوید ، آخوند فرمودند که ما وقوفی نمیداریم از این کار اینقدر میتواند بود که ما حاضر باشیم ، و کنعان خبر برده آمد و عرض نمود که راضی نمیشوند إلا اینکه شما خود متوجه شوید ، در این مرتبه آخوند فرمود که خوبست ما برکنار آن حوض باشیم و بعد از تمهید این مراتب ، نواب میرزا مهدی و جمشیدخان و قورچی باشی و آخوند بهیئت اجتماعی متوجه عمارت شدند و فقیر نیز در خدمت ایشان بودم ، چون داخل عمارت مهتر شدند فقیر پیش از حضرات داخل طنابی که مضجع نواب صاحبقران خلدآشیان بود شدم و بعد از این حضرات داخل شدند ، و جمشیدخان اوّل بار که نظر او بر این وضع افتاد مندیله از سر برداشته خود را بر روی آن رخت خواب انداخت و قدری داد و بیداد نمود .

و بعد از اینها این چهار نفر بهیئت اجتماعی چهارگوشه دوشکی که شاه بر آن بالا فوت شده بود گرفته از اندرون طنابی بتالار آوردند برکنار حوض و غسل باشی و خاصه تراش برهنه شده شاه را برهنه کرده در میان حوض متوجه بتنظیف شدند و آخوند یکتای ارخالق شده برکنار حوض نشستند و بعد از تنظیف شروع باغسال واجبه نموده آخوند خود آب میریختند و تقلیب از آن دوکس بود تا فارغ شدند و آخوند رخت پوشید و غسل باشی و خاصه تراش شاه را از میان آب بر آورده بر بالای تختی که در آن اوقات برای نقل و تحویل نواب اشرف ساخته بودند خوابانیدند و تکفین نیز بعمل آمد و متوجه نماز شدند .

و از طالب علمان کسیکه حاضر بود این فقیر بود ، و مولینا محمد شفیع مشهدی

وجناب آخوندی پیش ایستادند وصفی طولانی منعقد شد از اعیان و اعظام اُردو، نماز بعمل آمد ، وروز شنبه ویکشنبه و دوشنبه در آنجا مکث واقع شد ودر شب سه شنبه تهیه اسباب شده بود ، اوّل طلوع صبح روز سه شنبه آخوند و اُمرا کلیه حاضر شده نقل نعلش نمودند بتخت روان وارد کوچ نمود بطرف اصفهان ، وساعت دیده بودند که در روز شانزدهم ماه ربیع الأوّل اُردو وارد اصفهان شود ، و ساعت جلوس را در شب چهارم ربیع الثانی دیده بودند ومدّت آمدن تفنگچی آقاسی و حضرات بهفت روز مقرر شده بود ، الخبر بطوله ، الحاصل بعداز فراغ این اُمور از آخوند پرسیدیم که شمارا برای چه کار خواسته بودند و

سال هزار وهفتاد وهفتم :

فوت نواب خلدآشیان صاحبقران شاه عباس ابن شاه صفی ابن شاه عباس وجلوس شاه صفی الثانی فی ربیع الثانی ، وسلطان محمد خان پادشاه روم در این سال بادرنه رفت وأحمد پاشای وزیر را بحرب کفار فرستاد در جزیره جرید ، و شریف زید در مکه در این سال فوت شد در محرم وسعد شریف شد - رومی . فی الرومی : جلوس شاه صفی الثانی بعد موت اُبیّه فی ربیع الثانی ، و توجه سلطان محمد إلى ادرنه و ارسال وزیره أحمد پاشا .

فوت رستم خان والی گرجستان که حاکم اصفهان میرقاسم نوکر او بود در هزار وهفتاد وهفت واقع شد تقریباً ، و پدرش الک سندر پسر کرکین میرزا است و خود را از از نسل حضرت داود میدانند ، و العلم عندالله ، دده فال زنی بود از نجباء گرجستان زوجه رستم خان بود و بعداز کشته شدن لورساب پسر برادر رستم خان دده فال یاغی شد ، و شخصی که قدری اعتماد براو بود نقل کرد که دده فال رستم خان را مسموم ساخت ، والعهده علیه ، و بعداز رستم خان شاه نوازخان والی شد .

جلوس اوّل نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی ظلّ اللّهی أبوالمظفر السلطان ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان بدّ اعداؤه ونصر اولیاءه و قوی ایده و بسط جنده و حرس مهجته

وادیم عاقبتش و حنفی تفضله و عونو و خص بنصره و عزه و من الله علی الشیعه الامامیه ببقاء شوکتش و عظمتش ، و بوزارت میرزا مهدی اعتماد الدوله در شب چهارم ربیع الثانی سنه مز بوره .

صدارت خاصه نواب مستطاب معلی القاب مبادی آداب میرزا ابوطالبای رضوی در این سال صدر خاصه شد ، و او خلف میرزا باقر متولّی مشهد مقدّس رضوی است خلف میرزا محمد تقی رضوی خلف سید سند زاهد عابد بدل و رع متقی میر محمد جعفر رضوی از مردم ممتاز روزگار خودش در و رع و زهد خلف میر محمد سعید بن میر سلطان مسعود بن سید رضی الدین محمد بن سید مجدالدین علی بن سید رضی الدین بن پادشاه قمی رضوی ، و سید محسن پسر سید رضی الدین بوده که در نهصد و سی و شش برفاقت شیخ محقق مدق شیخ علی مروّج مذهب بمشهد میرفته و شیخ برای او اجازه نوشته در نهصد و سی و هفت ، و سید رضی الدین محمد در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا از قم بمشهد آمد ، و بخدمت ابن جمهور احسائی رسیده بود .

و میر محمد جعفر معاصر قاضی نورالله صاحب مجالس المؤمنین بوده و چهارپسر داشته : میرزا محمد تقی پدر میرزا باقر متولّی و میر محمد زمان پدر میرزا حسن و میر محمد سعید و میرزا صالح ، و میرزا ابوصالح خلف میرزا محسن متولّی خلف میرزا الخ خلف میرزا علی خلف میرزا ابوصالح خلف میرزا غیاث ولد میرزا ابوطالب رضوی در این سال صدر عامه شد ، و میرزا محسن در هزار و پنجاه و پنج فوت شد ، و نسب میرزا بدیع در آنجا است ، و میرزا ابوصالح در هزار و نود و هشت فوت شد در اواخر شعبان تخمیناً .

سال هزار و هفتاد و هشتم :

جلوس ثانی نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی ظلّ اللّهی در قوی ایل در روز شوال سنهٔ هزار و هفتاد و هشت و احضار جمیع علماء در مجلس سامی در دولتخانه مبارکه ، و آخوندی استادی و استاد العلماء مولانا محمد باقر السبزواری خطبه فصیحه بلیغه در مجلس سامی خواندند ، و در وقت خطبه همه امراء و اعیان و فضلاء و علماء همه بر سر پا ایستادند ، و از جمله فضلاء معمر مسن میرزا رفیعاً نائینی بود ، و بنا بر اینکه خطبه

طولنی داشت چون خطبه عربی و فارسی هر دو بود طولی بهم رسانید و حضرات از پایستادن آزاری کشیده بودند .

و بعد از خواندن خطبه در مجلس سامی مقرر شد که نواب آخوندی بجامع جدید شاهی آمده بر بالای منبر خطبه خواند در حضور تمام مردم شهر از اعالی و اواسط و فقیر محرز اوراق حاضر بودم و مردم را اضطرابی بود که این جمعیت برای چیست تا در فاتحه مشخص شد که تغییر نام نامی و اسم سامی نواب اشرف شده ؛ صفی بسلیمان تبدیل شد إنشاء الله موفق شده در شوکت سلیمان ثانی شود با توفیقات و تاییدات .

سال هزار و هفتاد و نهم :

جمشید خان قوللر آقاسی که در اوائل جلوس بقندهار رفت و از آنجا آمد کشته شد در این سال یا در حوالی و طرفین این سال تخمیناً .

سال هزار و هشتادم :

وزارت شیخعلی خان زنگنه در عهد سلیمان زمان و اسکندر دوران شاه سلیمان در سنه هزار و هشتاد هجری تقریباً ، و ولادت در هزار و بیست است ، وفوت الی آن یاذن الله تعالی و تاحال تحریر که شهر شوال هزار و نود و نه است وزیر و اعتماد الدوله باستقلال است و در شب یازدهم محرم الحرام سنه هزار و صد و یک فوت شد ، شروع در تصنیف شرح روضه کلینی آخوند ملا خلیل قزینی تغمده الله بغفرانه در هزار و هشتاد هجری ، فوت سید سند فاضل محقق مدقق العلامة الفهامة فرید دهره و قریع عصره استادی و استنادی میرزا رفیعا نائینی قدس الله روحه در هزار و هشتاد هجری . فوت آخوند مولانا رجبعلی زاهد عقیف صابن النفس علی الطبع در هزار و هشتاد هجری . فراغ شیخ محمد مشهور به حرّ جبل العاملی ساکن مشهد مقدس از تألیف جزو ثانی وسائل الشیعه در احکام صلاة که از مسوده بتحریر رفته در اوائل ذیحجه سنه هشتاد و الف ، از معتمدی مسموع شد که در تخاقوی ئیل سال نهم وزارت میرزا مهدی معزول شد و حال وزیر شد که در هشتاد و یک باشد سه ماه مانده از تخاقوی ئیل سال سوم جلوس اول .

سال هزار و هشتاد و یکم :

تاریخ اجازه که فاضل عالم مدقق تحریر کامل العقل وافر الفضل صاحب اخلاق کامله و اعراق طیبه مولانا محمد باقر السبزواری تغمده الله بغفرانه از برای فقیر حقیر مؤلف این مجموعه عبدالحسین الحسینی نوشته جمادی الاولی سنه هزار و هشتاد و یک در وقتی که این فقیر بمشهد مقدس معلی میرفتم ، فراغ مولانا محمد محسن کاشی رحمه الله از بشاراة الشیعه در هزار و هشتاد و یک بوده و تاریخش این است (هاهی بشارات من الله) . و فوت آخوند در هزار و نود و یک بعد از فوت آخوند مولانا محمد باقرای سبزواری قدس الله روحه ، میرزا مهدی پسر میرزا حبیب الله صدر در هزار و هشتاد و یک معزول شد و در هزار و هشتاد و دو فوت شد رحمه الله ، و بعد از میرزا مهدی شیخعلی خان وزیر شد .

سال هزار و هشتاد و دوم :

امام یمن در سال هزار و هشتاد و دو المتوکل علی الله اسماعیل ابن قاسم است و فقیر محرر اوراق در سالی که بحج رفته بودم در در روز جمعه حاضر شدم که خطبه بنام اسماعیل بن قاسم خواندند ، شیخ فاضل عالم زاهد ورع شیخ فخرالدین رماحی صاحب مجمع البحرین در هزار و هشتاد و دو فوت شد تقریباً و هفتاد سال داشت تقریباً ، فراغ از تألیف سلافه در ترجمه صد و بیست و شش کس از اعیان علما و مشاهیر مکه و مدینه و عجم و بحرین و عراق در هزار و هشتاد و دو ، پادشاه مغرب المنصور بالله أحمد بن أبی عبدالله المهدی القائم بأمر الله الشریف الحسنی سلطان المغرب و ابن سلطانه در هزار و هشتاد و دو - سلافه .

میرزا مهدی اعتماد الدوله پسر میرزا حبیب الله صدر در هزار و هشتاد و دو فوت شد رحمه الله ، و در تخاقوی ثیل سال نهم از وزارت معزول شده بود ، و منصب وزارت بشیخ علی خان زنگنه منتقل شد و بیست و یک سال وزارت کرد .

در سنه هزار و هشتاد و دو راقم حروف عبدالحسین الحسینی در مشهد مقدس معلی رضوی علی ساکنه السلام بودم که دوشخص از جانب کوهستان بدخشان مشهور به بابریه

آمد با مکتوبی بسیار خوش انشاء مشتمل بر يك بيت عربی ، مضمون مکتوب مسطور استدعای آدمی از متولی جلیل القدر مشهد مقدس که بآن سمت برود برای تعلیم طریق تشیع بطور امامیه ، و قدری سوغاتی نیز داشتند ، در آنوقت متولی آستانه مقدسه میرزا شاه تقی بود خلف میرزا باقر متولی خلف میرزا محمد تقی بن سید سند میر محمد جعفر و متولی مزبور سوغات را با نوشته بهدار السلطنه اصفهان فرستاد و بنظر پادشاه وقت شاه سلیمان رسید و پادشاه مغفور در جواب نوشتند که متولی کس مناسب بفرستد .

و متولی مرحوم مبرور در شبی از شبها در طی صحبت فرمودند بفقیر که استخاره کردم که شما را تکلیف برفتن بکنم خوب نیامد ، شما شخصی از طالب علمان را پیدا کنید که مناسب باشد و بفرستم ، و فقیر شخصی را که مناسب میدانستم راضی نشد و جمعی که نامناسب بودند خود مناسب نمیدانستم ، عاقبت الامر آن دو کس بی آدم برگشتند ، و در سال چهارصد و سی و یک نیز قدری از این حکایت نوشتیم .

سال هزار و هشتاد و سوم :

أبو الحسن قطبشاه پادشاه هفتم از پادشاهان حیدرآباد هند ، جلوسش در هزار و هشتاد و سه ، و الحال که هزار و نود و هشت است او پادشاه است ، و در هزار و صد تقریباً مخلوع و اسیر اورنگ زیب شد و حیدرآباد بتصرف اورنگ زیب درآمد ، و آمدن قزاق برشت در این سال ، و زلزله مشهد مقدس در این سال ، و رفتن شاه سلیمان صفوی بقزوین در این سال .

سال هزار و هشتاد و چهارم :

فوت فاضل عالم کامل اهل زمان و احوطهم فی الفتوی مولانا محمد علی استرآبادی در رجب هزار و هشتاد و چهار هجری و ولادتش در هزار و ده قدس الله روحه ، فوت آخوند مولانا حسین بروردی استاد این فقیر در کتاب حکمة العین ، و او مدرس مسجد جامع جدید عباسی است (یعنی مسجد شاه) معروف امروز .

سال هزار و هشتاد و پنجم :

فراغ از جلد اول حیوة القلوب تصنیف علامی فهامی مولانا محمد باقر المجلسی اُدیم افادانه در هزار و هشتاد و پنج در مشهد مقدس رضوی صلوات الله علیه و علی آبائه و علی اولاده ، فوت زاهد منقطع فاضل دانشمند بهمه علوم مربوط رشیدای (۱) کازرونی که در شیراز سکنی داشته در یک هزار و هشتاد و پنج تخمیناً ، رحمه الله خوش اخلاق بوده و از جمله شاگردان مولانا عبدالله شوشتری پدر آخوند مولانا حسینعلیا رحمهما الله بوده ، فوت ملا علیرضای تجلی شیرازی مشهور و فوت ملا محمد شولستانی مدرس مدرسه صفویه اصفهان ، و او مردی بود معروف و مشهور ، و عزل میرزا طاهر واقعه نویس از واقعه نویسی در قزوین ، و فوت محمد خان وزیر اعظم استرآبادی نیز در این سال بوده .

سال هزار و هشتاد و ششم :

تاریخ اجازه که سید سند محدث فاضل کامل عالم عامل مجاور بیت الله الحرام میر محمد مؤمن بن دوست محمد الحسینی الاسترآبادی جهت فقیر کثیر التقصیر نوشته در هفدهم ذی حجه سنه یک هزار و هشتاد و شش است و اجازه بخط شریف آن مغفور مبرور موجود است ، و در سالی که این فقیر در مکه بودم بخدمت آن جناب فایز شدم قدس الله روحه و شهادت سید سند مشارالیه سه سال یا چهار سال بعد از این اجازه بود در آن بلد مقدس روح الله روحه ، و فوت میر محمد مؤمن عقیلی پدر فاضل عالم میرزا رحیم ، و ولادتش در هزار و دو ، و عمر هشتاد و چهار ، و فوت شیخ فخرالدین رماحی صاحب مجمع البحرین نیز در این سال بوده ، فوت آخوند ملا صالح مازندرانی در شوال سنه مذکوره ، و آمدن شاه سلیمان بمازندران در سنه مذکوره ، و فوت ملا محمد حسین خافو درهرات در این سال بود .

سال هزار و هشتاد و هفتم :

(۱) معاصر شیخ علی نقی کمره شیخ الاسلام بوده .

سال هزار و هشتاد و هشتم :

شهادت میرمحمد مؤمن استرآبادی مجاورمکه مشرفه داماد مولانا محمدآمین استرآبادی محدث اخباری در هزار و هشتاد و هشت در مکه مشرفه بسبب عداوت دینی سنیان مکه قدس الله روحه ، فوت فاضل کامل عالم عامل دقیق الطبع صاحب ید طولی در مباحثات و مناظرات و متصلب در دینیات و منکر اجتهاد مولانا خلیل قزوینی شب پنج شنبه سیم شهر رمضان سال هزار و هشتاد و هشت ، تاریخ ولادت در یک هزار و یک قدس الله روحه ، فوت واعظ فصیح و ناصح بلیغ مشهور و معروف بواعظ قزوین صاحب کتاب ابواب الجنان در بیست و سوم شهر رمضان هزار و هشتاد و هشت روح الله روحه .

سال هزار و هشتاد و نهم :

[ولادت سیدنجیب میرسید مرتضی ابن میرمحمد هادی یازدهم شهر ربیع الأول سنه ۱۰۸۹] (۱) .

سال هزار و نودم :

حج حسین علی خان پسر شیخ علی خان وزیر اعظم در سال هزار و نودم از راه شام و قافله باین استعداد از عجم کم روانه مکه معظمه شده بود ، فوت استادی و استنادی و من هوافشوق لی من والدی المحقق المدقق النحریر الفاضل ذی الاعراق الطیمة والأخلاق الزاکیه لایدرک الواصف المطری خصایصه و ان یکن سابقاً فی کل ماوصفا اعنی آخوندی مستغنی الألقاب مولانا و مقتدانا مولانا محمد باقر السبزواری نعمده الله بغفرانه و برحمته و رضوانه ، وله تصانیف انیقة نفیسة فی العقلیات و النقلیات در هشتم ربیع الأول سنه الف و تسعین در سالیکه بیماری بسیار بود و جمعی کثیر از هر طایفه فوت شدند . و از تصانیف آنجناب شرح ارشاد است نود و شش هزار بیت تا کتاب حج و فی الواقع کتابی است عدیم المثال و النظیر ، و بسیاری از شرح ارشاد را فقیر در خدمت آن جناب خواندم در وقتی که در اصفهان بودم رحمه الله ، و الحال این کتاب مستطاب

مرجع فضلاء و علماء است ، در هزار و بیست و پنج از تصنیف کتاب حج فارغ شده و کتاب کفایه در فقه نوشتند بعد از کتاب شرح ارشاد قریب به سی هزار بیت ، کتابی است بسیار نافع مشتمل بر مسائل نافع ضروریه که در متون کتب مشهوره نیست ، و مسائل غیر ضروریه نادره که در کتب مشهوره هست در آنجا نیست ، و تمام أبواب فقه در آن کتاب ترصیح یافته الی حدود و دیات و مسائل میراث که قلیل الاحتیاج است .

و حاشیه بر اشارات مشتمل بر اشارات لطیفه دقیقه ، و حاشیه بر شفا شیخ ابوعلی و حواشی غیر مدونه بر کتاب قانون ، و حاشیه شبهه استلزام ، و حاشیه مقدمه واجب و رساله جواب رساله خدام و الامقام علامه العلماء آقا حسینا متع الله المسلمین بطول حیات و دوام برکاته ، و رساله در نماز جمعه عبری ، و رساله دیگر در نماز جمعه بفارسی و بسیار مبسوط که در سفر مشهد مقدس مشغول بود .

و در سفر مازندران نواب خلد آشیان صاحبقران شاه عباس ثانی آخوند را تکلیف فرموده همراه برد و فقیر نیز در خدمت آنجناب بودم ، و بعد از آن سفر در هزار و هشتاد و دو زیارت مشهد مقدس آمدند و فقیر در مشهد بودم ، و توگد آخوند در هزار و هفده بود ، سخی و کریم و غنی الطبع و بسیار بسیار متدین بود خصوصاً در خلوات و در اخلاق نادره دوران بود ، و همگی اوقات مواظبت بر اصلاح اخلاق خود و حقیر داشت و قریب بچهل سال ، اکثر اوقات خود را بصحبت آنجناب گذرانیدم در محل مخصوص و خانه خود منزل داد ، و کمال توجه نسبت باین فقیر داشت ، و دو پسر از آخوند ماند : مولانا محمد هادی ، و مولانا هر دو در اخلاق مسلم خلق بودند و نظیر پدر بزرگوار خود بودند .

فوت سید ماجد ولد سید محمد بحرانی قاضی اصفهان در کمال اعتبار در سال یک هزار و نود هجری ، و له من العمر چهل و سه سال تاریخ در یک هزار و نود و یک .

سال هزار و نود و یکم :

فوت مولانا محمد محسن کاشی مقرب شاه عباس ثانی صاحب تصنیفات بسیار بعد از فوت مولانا محمد باقر خراسانی بچند ماه ، و تاریخ توگد او (باغ) و تصنیف بشاره الشیعه

ملا محسن در هزار وهشتاد و یک شده ، فوت میرزا محمد رضای حسینی حکیم باشی از اطبای حاذق مشهور معروف در یونت ئیل هزار و نود ، وله اولاد عظام کرام ، آمدن آخوند مولانا میرزای شیروانی از عتبات عالیات بدار السلطنه اصفهان باستدعای پادشاه دین پناه شاه سلیمان ایده الله بالتوفیقات در سال هزار و نود و یک .

فراغ آخوند مولانا محمد باقر مجلسی از جلد فتن بحار در هزار و نود و یک ، و تاریخ اتمام کتاب حقایق آخوند (ختمنا) است ، فراغ فاضل کامل فرید دهره آقا جمال ابقا لله تعالی از تصنیف رساله نماز جمعه در ماه یازدهم هزار و نود و یک ، افیض برکاته .

سال هزار و نود و دوم :

عزل میرزا ابوصالح صدر از صدارت عامه بعلمت تهمت سحر و جادو و فقره های نامناسب که مناسب این قسم مناصب و لاسیما این قسم از اعظام نبود در صفر هفدهم السنه .

سال هزار و نود و سوم :

فوت میرزا شاه تقی پسر میرزا باقر پسر میرزا محمد تقی پسر میر محمد جعفر مشهدی پسر میر محمد سعید ولد میر سلطان مسعود بن سید رضی الدین محمد بن سید مجدالدین علی بن سید رضی الدین بن پادشاه قمی رضوی ورع زاهد عالم متولی مشهد مقدس در هزار و نود و سه رحمه الله مردی بود خوش اخلاق حق جو و حق شنو و با انصاف و بغیر از تولیت عیبی نداشت قدس الله روحه ، تجدید صفت دست چپ در وقتیکه رو بقبله بایستی از چهار صفت بزرگ مسجد جامع عتیق اصفهان حسب الامر پادشاه دین پناه شاه سلیمان زید توفیقه در هزار و نود و سه بوساطت یوسف آقای یوزباشی و بنائی نادری العصر استاد اسماعیل بناء ، آمدن عبدالعزیز خان پادشاه اوزبک از بخارا باصفهان در جمادی الأولى سنه هزار و نود و سه ، و از اصفهان بحج رفت و در مدینه مرد .

ولادت باسعادت عالیجناب فضیلت مآب میر سید محمد خلف حضرت علامی میر محمد باقر البخاتون آبادی فی شهر محرم الحرام من شهر سنه هزار و نود و سه و ولادت سید مذکور در مدینه مشرفه اتفاق افتاد و قبروی نیز در مدینه مشرفه است .

سال هزار و نود و چهارم :

قیل فوت میر محمد سعید در این سال ، فوت آخوند مولینا محمد علی استرابادی در این سال ، در شب جمعه اول ماه رجب هزار و ده ولادت ، و در شب جمعه اول رجب نود و چهار فوت ، ولادت باسعادت امیر عبدالکاکم ابن امیر محمد صادق ابن امیر عبدالحسین الحسینی النخاون آبادی محرر این اوراق در بیست و هفتم شهر ذی/حجة الحرام من شهر سنه ۱۰۹۴ :

سال هزار و نود و پنجم

در بعضی از محال گیلان چون رشت و حوالی در این سال وبای عظیمی واقع شد که زیاده از قدر متوقع مردم تلف شدند، انشاء الله خدا بفضل خود عاقبت دهد در همه بلاد شیعیان را از او، بجای محمد و آله . فوت میر محمد سعید طباطبائی ولد میر قاسم قهپائی از معارف سادات در این سال ، پادشاه فرنگ در این سال تحریر اقلیدس باشش جلد از کتابهای غریب بسوغات فرستاد برای پادشاه ما شاه سلیمان .

سال هزار و نود و ششم :

اصلاح زرمسکوك که بعلمتی چند کم عیار شده بود در سنه یک هزار و نود و شش بعهدۀ رکن الدوله ساروخان قورچی باشی و در ذیقعدۀ سنه هزار و صد و دو کشته شد رحمه الله ، وبای عظیمی در اردبیل واقع شد در سنۀ مزبوره که جمع کثیری تلف شدند حرّس الله المؤمنین منه بفضله ومنه ، و موافق تفصیلی که متولی اردبیل نوشته بود: در اصل شهر قریب به بیست و یک هزار نفر و در خارج و حوالی شهر شصت هزار کس تلف شدند، وثقات گفتند که از خانه بخانه آنچه تلف شده بودند نوشته، و جمعی که اطلاع از موتای خود داشتند تصحیح آنچه نسبت بخانه ایشان داده بود میکردند ، أعاننا الله منه بمنه .

فوت آخوند مولانا محمد صالح امام جامع جدید عباسی خلف ارشد آخوند مولانا رضاقلی در یک هزار و نود و شش تقریباً ، و بعد از او حسب الامر امامت بصلاحیت و ورع آثار آخوند مولانا محمد جعفر مفوض شد ، فراغ مولینا محمد باقرا مجلسی از تألیف ادعیه

صلوات خمس و بعضی از دعاها مسمی بمقباس در شهر رمضان هزار و نود و شش هجری .

سال هزار و نود و هفتم :

در شهر رمضان سال مزبور این تألیف صورت یافت ، علی ید مؤلفه العبد المذنب عبدالحسین الحسینی الخاتون آبادی ، و الحمد لله أولاً و آخراً و الصلاة علی محمد و آله و عترته الطیبین الطاهرین المعصومین من الرّجس الذین اذهب الله عنهم الرّجس و طهرهم تطهیراً ، و کتبت الأسطر يوم السبت لاحدی عشرة خلت من شهر شوال السنّة المذكورة مصلياً علی النّبی و آله .

در این سال در تبریز و بائی عظیم بهم رسید اما بحمد الله که زود فرو نشست ، و گفتند در زنکان بیش از همه مواضع آدم تلف شد ، و همچنین در مازندران بهم رسید .

فائدة

از یک هزار و نود و هفت تا خلقت آدم عليه السلام از بعثت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله تا هزار و نود و هفت هزار و صد و ده ، و از خلقت آدم تا بعثت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پنج هزار و هشتصد مجموع شش هزار و نصد و ده موافق آنچه ابن الاثیر در جامع الاصول گفته ، و بحساب دیگر شش هزار و چهارصد و دو سال که در قصه موسی است ، از زمان ما یعنی هزار و نود و هفت تا اول نوح پنج هزار و هفتصد و ده سال ، زیرا که ابن الاثیر در جامع الاصول گوید : میان آدم و نوح ۱۰۰۴ سال ، از زمان ما تا ولادت حضرت ابراهیم عليه السلام سه هزار و نصد و نود سال ، از زمان ما تا فوت حضرت اسماعیل عليه السلام قریب بسه هزار و هفتصد و پنجاه سال ، از زمان ما تا فوت سلیمان دو هزار و پانصد و پنجاه سال ، از زمان ما تا ولادت عیسی عليه السلام هزار و هفتصد و هفده سال ، و نزد فرنگان هزار و هشتصد و هشتاد سال .

سال هزار و نود و هشتم : (۱)

فوت مولانا عبدالحی اصفهانی رحمه الله در روز چهارشنبه سلخ شهر صفر سال هزار و نود و هشت ، مرد فاضل و دانشمندی بود بسیار بدیانت و امانت خصوصاً در مالیات و اخلاق خوب بسیار داشت ، از قدیمیهای مصاحبان خلیفه سلطان بود و سن او هفتاد و نه سال بود ، توکد در هزار و نوزده هجری ، درمازندران قدری و بائی و طاعونی بهم رسید در اواخر سال هزار و نود و هفت و در اوائل این سال بحمدالله تخفیف یافت ، اعاننا الله منه .

از جمله علمای عرب عصر هزار و نود و هشت شیخ فاضل عالم شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ الفقهاء والمجتهدین شیخ زین الدین شهید ثانی قدس الله ارواحهم و شیخ مزبور متع الله المؤمنین بطول حیاته و دوام برکاته هشتاد و سه سال دارد ، فوت میرزا محمد رضای خلف معصوم میرزای پسر میرزا محسن بیست و پنجم بحر م هزار و نود و هشت فوت علامه العلماء و استاد الفضلاء آقا حسین خوانساری در غره رجب هذه السنة فوت ملا تاجا پدر ملا بهاء الدین مشهور بقاضل هندی در هفتم رجب هذه السنة .

فوت شاه فتح الله لاری در حوالی فوت حضرات سابق ، فوت میرزا ابوصالح صدر عامه ولد میرزا محسن متولی ولد میرزا الغ ولد میرزا علی ولد میرزا ابوصالح ولد ولد میرزا غیاث ولد میرزا ابوطالب رضوی ، فوت میر عبد الله پسر میر تونی در این ماهها ، فوت میر رفیع برادر مادری فقیر عبدالحسین جامع این کلمات در شوال سال هزار و نود و هشت ، فوت میر عبد الواسع برادر امی فقیر در ۲۲ رمضان

(۱) هزار و نود و هشت هجری موافق هزار و نهصد و نود و هشت اسکندری است موافق

تقاویم ، و میلاد حضرت پیغمبر ما در هشتصد و هشتاد و دو سال اسکندری است هجده سال تفاوت است ، میان ابراهیم و نوح هزار و صد و چهل و دو سال است ، و میان مولد ابراهیم و سال هجرت دو هزار و هشتصد و نود و سه سال است - جامع الاصول . عمر آدم نهصد و شصت و یازده سال ، تا نوح ۱۱۴۲ ، تا ابراهیم ۲۸۴۳ ، عمر نوح ۲۵۰۰ ، هجرة تا حال ۱۰۹۸ جمعا ۸۵۴۳ از ابتدای خلقت تا هزار و نود و هشت هجری .

هزار و نود و هشت ، فوت میرزا ابوالحسن پسر میرزا رفیعا نائینی در اواسط شوال
 هزار و نود و هشت ، فوت آخوندی از افاضل اهل روزگار آخوند ملا میرزای شیروانی
 در ۲۹ رمضان هزار و نود و هشت ، فوت میرک موسی از علمای مشهد مقدس رضوی در
 شعبان هزار و نود و هشت ، فوت شیخ صالح بحرانی مجتهد در شیراز در شعبان
 یا حوالی او در هزار و نود و هشت ، فوت میرزا نظام مشهدی از علمای آن ارض اقدس
 در هزار و نود و هشت ، فوت آقا اشرف طبیب حرم در هزار و نود و هشت ، در محرم
 هزار و نود و هشت و حوالی آنماه در تبریز طاعونی واقع شد اعاننا الله المؤمنین منه بمنه
 و بروایت ثقات قریب به بیست هزار نفر تلف شدند ، و در مازندران نیز قریب بطاعون
 چیزی واقع شد و جمعی کثیر تلف شدند .

فوت سید سند فاضل عالم فطن ذکی میرزا نظام مشهدی از علمای زمین مقدس
 در یک هزار و نود و هشت بجوار رحمت ایزدی پیوست ، مردی بود عابد و خوش اخلاق
 میتوان گفت که ابد اهل مشهد مقدس بود درویش نهاد و شکسته و بی پروا بضبط و نسق
 دنیا و مالیات رزقنا الله الزهد والعبادة.

روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار و نود و هشت نواب اشرف ارفع
 اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادرخان از راه تصلبی که داشت از برای ترویج
 امور شریعت مقدسه و تنسیق امور شیعیان مولانا محمد باقرا مجلسی را تعیین فرمودند
 بشیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان و از راه رعایت علماء در استرضای خواطر آخوند
 مکرر بر زبان خجسته بیان لفظ التماس جاری ساختند ، انشاء الله همیشه خواطر همایون
 بروفق حق زیاده از حد متعلق بوده برکات این فعل شریف بروزگار آن شهنشاه والاثراد
 واصل شده عاقبت دنیا و آخرت او بخیر باشد بمنه و فضله و روز بروز در بستر عدل
 و احسان که شیمه این سلسله علیه است می افزوده باشد تا مشمول دعای عامه مؤمنان
 و شیعیان شود بالنبی وآله .

در روز پنجشنبه چهاردهم نوروز سنه ۱۰۹۸ شیخ فاضل عالم المعنی یلمعی فطن
 سرآمد ارباب شعور و فطانت و سرکرده جامعیت علوم و فنون شیخ جعفر کمره بتکلیف

نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی شاه سلیمان و فقه الله قاضی اصفهان شد متع الله المسلمين بفوائد قریحته الصائبه وأخلاقه الزاکیة السنیة .

در بیست و هشتم جمادی الأولى سنه ۱۰۹۸ خبر آمدن اکبر پسر اورنگ زیب پادشاه هند رسید ، و در سه چهار روز بعد از بیست و هشتم خبر مذکور مستفیض شد و اکبر از دختر شاهنواز خان است که از دختر رستم میرزای پسر شاه طهماسب بهم رسیده است ، و دختر شاهنواز در خانه او است ، و سلطان اعظم برادر مادری پدر اکبر است ، و اورنگ زیب دو پسر دیگر دارد : معظم ملقب بشاه عالم که ولی عهد است و کام بخش اصغر اولاد ، و مهر علی بیگ پسر القاص میرزا حاکم سابق ایروان در این ساعت میرشکار باشی شد ، و در این تاریخ خبر کشته شدن انوشه حاکم سابق اورنگ زیب پسرش که حاکم بود رسید و حالا از او یک پسر مانده .

اورنگ زیب بیجاپور را از دست حاکمش بیرون آورد در اواخر سنه هزار و نود و هفت و اوائل هزار و نود و هشت ، و حاکم بیجاپور اسکندر عادل شاه است و اسکندر پسر علی عادل شاه است نه پسر محمد عادل شاه که در هزار و هفتاد و هفت 'مرد' و محمد پسر ابراهیم عادل شاه است که عرفی معاصر او بوده ، حکومت ابدال خان سلطان جام در مشهد مقدس اوائل هزار و نود و هشت ، و شیخ الاسلامی شیخ محمد حرّ جبل عاملی ساکن آن ارض اقدس ، و قاضیگیری میرک موسی تونی که در شعبان سنه مزبوره فوت شد .

در تاریخ ماه جمادی الآخره سال هزار و نود و هشت بتپای هنود را آخوندی شیخ الاسلامی مولانا محمد باقرا مجلسی در دولتخانه شکستند حسب الامر اعلی ، در شب سه شنبه غره شهر رجب سنه مزبوره علامه العلماء دانشمندی که در میدان دانشمندی قصب السبق از مشاهیر فضالی روزگار چون شیخ ابوعلی و أمثاله ر بوده بود اعنی جناب آقا حسین خوانساری قدس الله روحه فوت شد .

تاریخ فوت آقا حسین (خلدك الحق جنان النعیم) از سید نجفی ، و لادتش در هزار و هفده ، تصانیف او مشهور و معروف است ، حاشیه بر حاشیه قدیم و حاشیه اشارات و قدری از شرح دروس و غیره ، ملا تاجا والد ماجد فضیلت و کمالات پناه مولانا

بهاء الدین مشهور بفاضل هندی در هشتم رجب بعد از فوت آقا حسین فوت شد مرد طالب علمی بود مشغول بمباحثه و مطالعه و تصحیح کتب حدیث و بحال خود قدس الله روحه . شاه فتح الله قاضی لار مرد فاضل دانشمندی بود و در همه باب امتیازی داشت بعد از یکپخته تخمیناً بعد از فوت آقا حسین فوت شد و در حوالی مدفن آقا حسین مدفون شد رحمه الله ، در مقابل تاریخ و صاف تاریخی نوشته و الحق خوب نوشته ، و در مباحثات امامت کتابی تألیف نموده مشتمل بر فوائد خوب غفر الله له .

فوت آقا اشرف طبیب حرم پسر حکیم شمساً بعد از فوت آقا حسین پیش از ماه مبارک رمضان بچند روز مرد فاضلی بود و بهمه مراتب علوم ربط معقولی داشت و اکثر اوقات مسائل و عبارات مشکله طرح می نمود و مینوشت ، و بسیار با ادب و خوش اخلاق بود در کمال شکستگی و تواضع و لاسیما با طالب علمان ، صحبت دوست بود با علما و طالب علمان او را طبیب حرم نمودند و منع کردند او را از ترددها رحمه الله .

در روز چهارشنبه هفتم شهر شعبان سنه ۱۰۹۸ شورای امرای ایران منعقد شد در باب کفایت مهمات عمان خوارج از برای استخلاص اکبر پسر اورنگ زیب و باندک ندبیری سلطان اکبر مستخلص شده داخل بندر عباسی شد ، و در ماه رمضان داخل لار شد ، و در دوم شوال بمنصه سریر اعلی مشرف و بمهمان داری مستوفی میرزا نائل گردید فوت سید سند زاهد بدل و رع متقی میرک موسی تونی مجاور مشهد مقدس رضوی علی مقدسه السلام در مشهد مقدس در شعبان هزار و نود و هشت قدس الله روحه .

فوت شیخ صالح فاضل عالم مجتهد عصر خود و قاضی شیراز شیخ صالح بحرانی ساکن شیراز در شیراز در شعبان یا حوالی آن در شیراز در هزار و نود و هشت ، در کمال فضل و حال بود و متوجه قطع و فصل معاملات مردم میشد تا اینکه حرف او مذکور شد در خدمت نواب اشرف اقدس شاه سلیمان در تقرب عالی حضرت متعالی مرتبت فضلعلی بیکا و شیخ صالح را قاضی کردند و رقم نوشته شد و بعد از رفتن رقم اشرف ، دیگر شیخ مزبور نه متعرض افتاد شد و نه متعرض قطع و فصل معاملات شد ، قدس الله روحه .

فوت سید سند صالح و رع میر عبدالواسع برادر مادری و پسر عم پدری مؤلف اوراق

در شب پنجشنبه بیست و هفتم شهر رمضان سنه مزبوره رحمه الله مرد بااخلاقی بودوقدری طالب علمی داشت ، رحلت وحید زمان وفرید دوران سید مرتضی و شیخ مفید و شیخ طوسی عصر خود در ممارست مطالب امامت و متعلقات او وخواجه نصیر عصر خود در مطالب هیئت وهندسه و ریاضی وغیره آخوند مولانا میرزای شیروانی قدس الله روحه در روز جمعه بیست ونهم شهر رمضان سنه مزبوره قریب بزوال یادر عین زوال قدس الله روحه از اخلاق فاضله اوچه توان نوشت ، در مدت یکسال ونیم بیماری عظیمی بهم رسانید در اسافل بدن وبغایت مرتبه شدت وصعوبت رسید وبقدری که آن مرض مهلك شدید شد ، مراتب صبر وشکر وشکیبائی آخوند زیاد شد ودراین مدت بیماری از حالت اعتدال بیرون نرفت ، وباغنی وفقیر ووضیع وشریف در وقت عیادت هیچ مرتبه از مراتب تفقد از او مفقود نشد ، سن شریفشان شصت وپنج إلا چند روزی که خود فرموده اند که ده دوازه روزی مانده است که شصت و پنج تمام شود ، عدیل او نبود و نخواهد بهم رسید .

طاعون و وبا در مازندران و استرآباد و آن حوالی بهم رسیده خدا حفظ کند اطراف بلاد شیعیان را بجاه محمد وآله ، وکتبت هذه فی یوم الخمیس پنجم شهر شوال ۱۰۹۸ ، سواری نواب اشرف بعداز اینکه قریب به یکسال ونیم متواری شده بودند در روز سه شنبه وچهارشنبه سوم وچهارم شوال هذه السنه روز سه شنبه بخانه مریم بیگم وروز دوم بچهارباغ .

رسیدن مکتوب سلطان اکبر پسر اورنگ زیب از لار در روز عید شوال هذه السنه ، فوت سید سند میر عبدالواسع بن میر صالح برادر مادری فقیر مؤلف این مجموعه وپسر عموی این فقیر در پنجشنبه ۲۸ شهر رمضان هذه السنه ، وله من العمر هفتاد و سه سال ، مرد طالب علمی بود ودر اواخر عمر ضریر وبعبادت مشغول بود ، واز او دو پسر ماند ، میر محمد صالح ومیر محمد علی ، ومیر محمد صالح در کمال فضل وعلم است واز او تصنیفات وتالیفات در میان است عربی وفارسی ، ادیمت بر کانه و مدته عمره ، ومیر محمد علی نیز طالب علم است .

در اواخر شوال هذه السنّة میر رفیع برادر مادر پدری میر عبدالواسع مغفور فوت شد رحمه الله مرد صالحی بود محبوب و بحیا و آزر م ، وهفتاد سال داشت وازاو دو پسر ماند : میر محمد هادی و میر محمد مهدی ، میر محمد هادی طالب علم است بقدری ، فوت سید سند میرزا ابوالحسن طباطبائی خلف میرزا رفیعا در اواسط شوال هذه السنّة ، وفقیر مؤلف را بااوشراکت درس بود در خدمت والد ماجدش ، إلهیات شرح تجرید وحاشیه ملا جلال در تہذیب را باهم میخواندیم .

در شوال هذه السنّة بیماری در قرای اصفهان بسیار شد وفوت مردم دراصل در اواخر این ماه هر روزی به سی و پنچ رسید ومتعارف وقت اعتدال در فوت هر روز در اصفهان بہفت ہشت نفر میر رسید وبسیار کہ میشد بشانزده وهفده وتعدی کرد در این اوقات معروضه وبہ سی و پنچ رسید ورو بتخفیف دارد حفظنا الله والمؤمنین منه ، حکومت اورنگ زیب إلی الان کہ آخر ہزار ونود وهشت است سی ودو سال است ، ومدّت عمر اورنگ زیب ہفتاد ودو سال است .

سال ہزار ونود ونہم :

موافق تاریخ نظم الجواہر سعید بن بطریق ملکی طیب بطریق اسکندریہ ازابتدای دنیا تا یکہزار ونود ونہ ہفت ہزار ودویست وسیزده سال است بدین موجب : ابتدای دنیا تا ہجرت شش ہزار ویکصد وچہارده سال ، ازہجرت تا یک ہزار ونود ونہ ہفت ہزار ودویست وسیزده سال . وابن الأثیر در جامع الأصول از ابتدای خلقت آدم تا بعثت پنچہزار و ہشتصد گنہہ پس با یکہزار ونود ونہ ششہزار ونہصد ودوازده سال است ، از میلاد حضرت عیسیٰ علیہ السلام تا نود ونہ یکہزار وششصد و ہشتاد ونہ سال است سلطان محمد خان پادشاہ روم در حوالی صفر یا ربیع الأول مخلوع ومحبوس ومقتول شد با پنچ شش نفر از خواص آقاییان ، وسلطان سلیمان برادر محمد خان حاکم شد ودر بغداد چراغوان شد در این تاریخ ویانک وقتی او نیز مخلوع وبرادرش أحمد خان حاکم در اواخر سال ہزار و صد و دو ، وأحمد پاشای بغداد در اواخر ایام محمد خان آمدہ بود . گرفتن اورنگ زیب حیدرآباد را از دست ابوالحسن قطبشاہ وكذلك بیجاپور .

فوت نواب مستطاب خجسته اخلاق ستوده آداب پسندیده سمات سعادت و نجات و صدارت دستگاہ میرزا ابوطالبای رضوی خلف میرزا باقر خلف میرزا محمد تقی خلف میرزا محمد جعفر صدر خاصه در روز هجدهم جمادی الاولی هزار و نود و نه که روز دوم نوروز بود قریب بیک ساعت بظہر مانده فوت شد بمرض ضیق نفس و استسقاء، اخلاق او در مرتبه اعلا بود حلم و وقار و بذل و سخا و خوش سلوکی با کافه خلق و محبوب القلوب عامه و خاصه ناس و عیب او منحصر بود در منصب صدارت و دیگر عیبی نداشت ، و در هزار و هفتاد و هفت صدارت خاصه با و مرجوع شد بعد از اینکه راضی نبود بتکلیف و تکلف پادشاه او را مأمور گردانید و بیست و یک سال صدارت کرد . بسم الله الرحمن الرحيم قاله العبد الفقير إلى الله الغني حسين المنجفي الحلبي في وفات المرحوم الميرور ميرزا ابوطالب رحمه الله :

مسنًا الضرُّ وعظم الاکتئاب وعلانا الذلُّ من بعد المصاب

سید عنّا تواری بالحجاب فأتى التاريخ والسواب غاب ۱۰۹۹

در شعبان هزار و نود و نه پادشاه ایران شاه سلیمان صفوی ادام الله توفیقاته تول حسن آباد دار السلطنه اصفهان را فرمود آیین بستند بزربفت و آئینه بوضع لایق پسندیده ، وفات نجف قلبی تنکابنی ناظر بیوتات شاه سلیمان صفوی در حوالی طلوع صبح روز عید اضحی سال هزار و نود و نه ، وفات یوسف آقای یوزباشی از آقایان مقرب در روز عید غدیر ذی حجه سنه ۱۰۹۹ .



فصل دوازدهم

[در تواریخ و فیات سال هزار و صد و ... تا سال هزار و صد و ...]

نود و سوم هجری با قدری از کلیات سیر

سال هزار و صد و هجری :

وفات آخوند مولانا ملا محمد حسین مشهور بتاج از طالبعلمان صالح زاهد مشهور معروف پادشاه و غیره در شب یکشنبه سیم شهر صفر سنه هزار و صد هجری ، مناصب اُمراء معروف در اواخر محرم سنه هزار و صد صدر عامه میرزا نجف خانا سلمه الله ووفقه ، قتل میرزا ابراهیم متولی مشهد مقدس معلی در بیست و دوم رجب هزار و صد غیلة بردست یکی از اجلاف ، فوت سید سند فاضل زاهد جامع کمالات دینی و دنیوی میرزا علاء الدین محمد پسر شاه ابوتراب گلستانه صاحب شرح نهج البلاغه در بیست و هفتم شهر شوال هزار و صد در شصت و نه سالگی ، فوت آخوند مولانا ملا محمد طاهر شیخ الاسلام قم در هشت ساعتی شب جمعه بیست و سوم ذی قعدة سنه هزار و صد هجری عمر او صد سال بود .

فوت سید شمس الدین احساوی ساکن شیراز در هزار و صد ، میرزا ابوطالب صدر خاصه ولد میرزا باقر ولد میرزا محمد تقی ولد میرزا جعفر ولد میرزا سعید ولد میر سلطان مسعود بن سید رضی الدین محمد بن سید مجدالدین علی بن سید رضی الدین ابن شاه قمی رضوی و سید محسن پسر سید رضی الدین محمد بود و در نهصد و شش برفاقت شیخ علی کرکی بمشهد میرفته و قواعد قدری خوانده و اجازه برای او نوشته در نهصد و سی و هفت ، و سید رضی الدین در زمان سلطان حسین میرزا با بقرا از قم بمشهد آمده و بخدمت ابن جمهور احساوی رسیده ، و میرزا جعفر معاصر قاضی نورالله بوده و چهار پسر داشته : میرزا محمد تقی پدر میرزا باقر و میرزا محمد زمان پدر میرزا حسن و میرزا سعید

ومیرزا أبوصالح ، میرزا أبوصالح صدر ولد میرزا محسن متولی ولد میرزا الخ ولد میرزا علي ولد میرزا أبوصالح ولد میرزا غیاث ولد میرزا أبوطالب رضوي .
سال هزار و صد و یکم :

وفات وزیر اعظم افخم صاحب اقتدار و صاحب مکنت و ثروت شیخعلي خان اعتماد الدولهٔ دولت صفویه وزیر اعظم شاه سلیمان در چهار ساعتی شب یازدهم محرم الحرام سنهٔ ۱۱۰۱ ، بیست و دو سال وزارت کرد ، عمر او هشتاد تمام یا دو سال کم ، اولاد او حسینعلي خان بیگلربیگی کوه کیلویه و شاهقلی خان بیگلربیگی الکه شاهپوردی خان و کرمانشاهان و اسماعیل بیگ یوزباشی ، وزارت میرزا طاهر واقعه نویس هجده سال ، معزول در تحویل نوروز سنهٔ هزار و صد و یک ، مبلغ عمره هشتاد و دو یا چهار یا شش علی الخلاف .

عزل میرزا طاهر در حوالی نوروز هزار و صد و ده ، و فوت او در صد و دوازده یا اواخر صد و یازده ، و چند روزی بعد از عزل میرزا طاهر منصب وزارت تفویض شد به محمد مؤمن خان ایشک آقاسی باشی دیوان ولد حمیدرخان ولد زینل خان .

سال هزار و صد و دوم (۱) :

فوت سید سند میرروح الامین نائینی در روز دوشنبه غرهٔ ماه شعبان سنهٔ هزار و صد و دو هجری ، فوت مستوفی الممالک میرزا ابراهیم پسر میرزا صدرا برادر میرزا صادق مستوفی الممالک در روز دوشنبه هشتم شهر شعبان سنهٔ مزبور ، و هو بزعمه یدعی انه من اهل الفضل و العلم بفنونها و اغصانها و هو اول دلیل علی و له موقوفات کثیرة جمعة و له مدرسهٔ بتبریز ، مبلغ عمره هفتاد و چهار و قیل هشتاد و دو ، و فیه أقوال شتی مضطربة ، والله اعلم بحقیقهٔ ما هو علیه ، کشته شدن ساروخان قورچی در ذیقعدہ سنهٔ مزبور ، بدر رفتن قلعهٔ کتوره از قلاع مشهوره هندوستان از دست اورنگ زیب در اواخر سال هزار و صد و دو و ضعف اورنگ زیب .

(۱) لایخفی علیک ان کلما کانت من التواریخ بعد المائة والخمس والالف فهی من غیر المؤلف و کانت فی الهامش و أدخلها الکاتب سهواً ، فلا تغفل .

سال هزار و صد و سوم :

فوت پسند خان حاکم استرآباد در اوائل این محرم ، فوت میرزا جعفر وزیر اصفهان در شب یازدهم محرم هذه السنّة ، وفوت نجفقلی خان حاکم سابق درون ولد ذوالفقار خان ، پنجمشنبه پنجم شهر صفر هذه السنّة ، فوت سیاوش بیک طالب علم خوش اخلاق شربت دار باشی در صفر هذه السنّة .

یک ساعت بظہر روز شنبه هفتم شهر صفر هذه السنه مانده این مناصب داده شد و در دو ساعتی شب یکشنبه هشتم پابوس واقع شد .

شاهقلی خان ولد شیخعلی خان قورچی باشی شد ، و طالب بیک میراب ایشک آقاسی اصفهان ، و توپچی باشی دیوان بیگی شد با یفاء توپچی باشی گری ، و رستم بیک دیوان بیگی سردار شد پس سپه سالار شد ، میرزا عیسی خان پسر وزیر اصفهان وزیر شد ، محمود آقا از جمله آقایان جبّه دار باشی شد (۱) .

(۱) ترتیب صدور :

نہصد و شش : ملا شمس الدین گیلانی ، نہصد و نہ : قاضی محمد کاشانی با او شریک شد با وجود امارت در نہصد و نہ ، نہصد و پانزده : قاضی محمد کاشی صدر و وزیر اعظم مقتول و میر سید شریف صدر شد ، نہصد و ہفده : میر سید شریف بزبارت مشہد رفت و میر ظہیر الدین عبدالباقی یزدی صدر شد ، نہصد و نوزده عبدالباقی تغییر شد و میر سید شریف صدر شد ، نہصد و بیست : میر سید شریف صدر در این سال در جنگ چالدران کشته شد و صدارت را بہ میر جمال الدین محمد استرآبادی دادند ، نہصد و بیست : میر قوام الدین حسین بشراکت میر جمال الدین محمد استرآبادی صدر شد و میر غیاث الدین منصور را خواستند با میر جمال الدین محمد شریک کنند سرنگرفت ، نہصد و سی و ہشت : میر غیاث الدین منصور در این سال معزول شد و میر معز الدین محمد اصفہانی صدر شد و ہشت سال صدارت کرد ، میر ابوالولی انجو معزول و جایش بہ معز الدین محمد دادند ، نہصد و چهل و دو : میر معز الدین معزول و میر اسد اللہ مرعشی صدر شد ، نہصد و سی کہ جلوس شاه ظہماسب بود میر قوام الدین حسین صدر بود بشراکت امیر جمال الدین محمد استرآبادی

وزرای اعظم : نہصد و شش : امیر شمس الدین زکریا

ودر هزار و صد و چهارده در ماه ذی الحجّة الحرام محمود آقا را ناظر بیوتات کردند و صفی قلیخان حاکم هرات ایشک آقاسی باشی دیوان ، و صفی قلی بیگ ناظر معزول شد و بعد از مدّتی حاکم کوه کیلویه شده وقتی که شاه از سفر مشهد مقدس رجوع کردند و میرزا عیسی خان در هزار و صد و یازده فوت و منصب او داده شد به پسر او سید علیخان و در هزار صد و چهارده در اوائل سال معزول و منصب او داده شد به میرزا اسدالله نواده خلیفه سلطان الحسینی الطرعی .

سال هزار و صد و پنجم :

فوت میرزا معزّ وزیر مازندران در اواخر یا اوّل ربیع الأوّل سنه مزبوره فوت متوالی مسجد جامع عباسی کلبعلی بیگ لله بیگی در هفتم ربیع الأوّل سنه مزبوره .

در سنه هزار و یکصد و پنج مژ زمان خان قورچی باشی و سپهسالار در هرات مرد ، و در این سال پادشاهزاده اوزبک که در هرات بود والی بلخ شد و نواب اشرف بآئین سلاطین او را روانه آنصوب کردند ، و در این سال در ماه ذی الحجّه مژ قلیخان قورچی باشی شد ، و میرزا رحیم حکیم باشی شد ، و نجفقلی بیگ ایشک آقاسی باشی شد .

فوت شاه سلیمان که اسم ایشان شاه صفی بود و ملقب بشاه سلیمان شده بود در روز پنجشنبه اوّل زوال پنجم ماه ذی الحجّه الحرام سنه هزار و یکصد و پنج هجری در حرم اصفهان ، و در چهاردهم ماه مذکور جلوس نواب همایون شاه سلطان حسین واقع شد و در آن وقت از عمر شریف شاه بیست و شش سال گذشته بود ، و تعمیل و تکفین در باغ گلدسته واقع شد ، و بعد از سه روز نقل نعش بقم واقع شد ، و شش روز آب و آتش داده شد

(*) میرجعفر سی و نه سال ، میرصادق سی و سه سال ، میرحسین سی و یک سال ، میرمعصوم سی و هشت

سال . و هذه إشارة الى سنی اعمار اولاد المؤلف فی سنة ۱۰۹۸ و کانت بخطه علی هامش کتابه

نقلناها حرصاً لا کتار الفائدة و تعمیم الفائدة - شهاب الدین الحسینی النجفی ۱۳۵۵ .

در مسجد شاه ، سه روز را شاه داد و سه روز را نواب علیه والده شاه مرحوم ، و امرا همگی در خدمت بودند .

و در آن وقت وزیر میرزا طاهر برادر قورچی باشی شاه قلیخان پسر شیخ علیخان و قوللر آقاسی اصلانخان و تفنگچی آقاسی و سپهسالار و حاکم تبریز رستم خان پسر صفی قلیخان نواده رستم خان سپهسالار و صدر میرزا نجف خان بود ، و علماء معتبر ملا محمد باقر مجلسی و آقا جمال و آقا رضی و شیخ جعفر قاضی و میر اسماعیل خوانتون آبادی ، و خواجه سرایان : الیاس آقا یوزباشی و ابراهیم آقا یوزباشی و محمود آقا جبه دارباشی و آقا کمال ریش سفید حرم و خزانه دار و آقا محسن ریش سفید حرم اصفهان .



[تمام شد آنچه از تألیف و خط شریف سید سمند و تحریر معتمد میر عبدالحسین الحسینی الخواتون آبادی قدس سره میباشد ، و از این به بعد مؤلف و نویسنده دیگری است .]



سال ۱۱۰۰ :

تاریخ ولادت سید سند فاضل عالم عامل امیر عبدالغنی بن سید ورع زاهد عالم فاضل امیر محمد معصوم خلف صدق عالی حضرت علامه العلماء امیر عبدالحسین الحسینی الخاتون آبادی در بیست و سوم شهر رجب سنهٔ یکهزار و یکصد هجری که ماده تاریخ مغنی است ، و عمر سید مشارالیه شصت و یکسال ، و وفات سید فاضل در یوم دوشنبه غره شهر رمضان المبارک من شهر سنهٔ یکهزار و یکصد و شصت و یک ، و شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان بوده .

سال ۱۱۱۱ :

در سنهٔ هزار و صد و یازده ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله در بیست و هفتم ماه رمضان برحمت خدا رفت ، و بعد از یکسال و نیم از فوت او شیخ الاسلامی به شیخ محمد جعفر قاضی تفویض شد (و عمر مولانا محمد باقر هفتاد و سه سال) و در شعبان هزار و یکصد و پانزده در نجف اشرف وفات نمود .

سال ۱۱۱۴ :

در اواخر هزار و صد و چهارده نظر علیخان والی گرجستان نوادهٔ ظهروس را با ردوی معلی طلبیده بمهماننداری محمد رضا خان کنگرلو و اورا قوللر آقاسی و والی کاخت نمودند ، و بعد از ورود با ردوی معلی و ملاقات نواب دوپسر اورا که به الیاس آقا یوزباشی سپرده بودند چون بکمال رسیده بودند باو سپردند ، و در اوائل سنهٔ هزار و صد و پانزده حسب الاستدعاء او کوچکی که قریب بهفده سال داشت والی کاخت کردند و اسم او امامقلی خان است ، و بعد از قلیلی پسر بزرگ اورا که قریب به بیست و دو سال سن او است نواب اشرف داروغگی صفاهان را باوعطا فرمود ، و نام او محمدقلی میرزا است ، و بنا بر صلاحی که داشت عرض نمود جریمه نمیگیرم و بسیار ایستادگی کرد در قبول نکردن این خدمت فایده نکرد و خوانسار را باو دادند .

و موسی بیگ قوللر آقاسی را حاکم تبریز نمودند ، و در اوایل هزار و صد و پانزده حسینخان توپچی باشی را حاکم مشهد مقدس نمودند ، و صفی قلیخان پدر سفره چی -

باشی را توپچی باشی کردند ، و در ماه جمادی الثانیه سنه مذکوره والی کاخ را و داروغه را متاهل ساخت نواب اشرف صبیبه القاص میرزا را بوالی و صبیبه مهر علی بیک میرشکار باشی را بداروغه دادند ، و بعد از نظر علی خان گرجستان داده شد بگرگین خان و او را سپهسالار کردند و بعد از آن قندهار و کوشک نیز علاوه کرمان شده باو دادند ، و شاهقلی بیک برادرش دیوان بیگی بود بنیابت رفت بگرجستان ، و قوچغای بیک معیر باشی نایب دیوان بیگی شد ، و بعد از سه ماه پسر شاهقلی بیک خسرو میرزا از سفر کرمان و مشهد مقدس مراجعه نموده او را نایب پدرش کردند .

سال ۱۱۱۵ :

در سنه هزار و یکصد و پانزده میرزا ربیع مستوفی خاصه در ماه رجب المرجب متوجه سفر حج بیت الله الحرام شد از راه بندر گنگ و مخا ، و در سنه مذکوره در ماه مبارک رمضان در شب سیم نواب اشرف عم حقیر میر اسماعیل سلمه الله را با اتفاق حضرت علامه العلمائی فرید دهره و وحید عصره علامی میر محمد باقر سلمه الله تعالی ابن عم حقیر بجهت افطار طلبید و با ایشان افطار کرد و تا هفت ساعت با ایشان مشغول صحبت بود و کمال آداب رعایت کرده و از مشارک علیه علامی میر محمد باقر سلمه الله مسائل نماز را تفتیش فرمود ، امر کرد ایشان را بد تصنیف رساله مختصره در واجبات نماز بنحوی که خود ترجیح داده باشند با قدری از تعقیب ، و ایشان تصنیف نموده در دوشب و بنظر نواب اشرف رسانیدند ، و در شب بیست و هشتم این ماه نیز علامی میر محمد باقر را طلبیدند و با او افطار فرمودند و هفت ساعت باهم مشغول صحبت بودند و امر فرمودند به تألیف رساله در شرائط و آداب دعا کردن و دعا خواندن .

در ماه مبارک رجب سنه مذکوره نواب اشرف مأمور ساخت حضرت فضیلت پناه محقق مدقق فاضل عالم عامل جامع جمیع کمالات صوری و معنوی علامه دهره و فرید عصره میر محمد باقر سلمه الله را بترجمه و شرح مجمع البیان ، و آنجناب متوجه شده قدری نوشتند و آنچه نوشته شده تفسیری است افید از مجمع البیان و فقه الله تعالی لاتمامه و طول الله عمره لینتفع منه علماء الشیعه .

در ماه جمادی الثانیه سنه یکهزار و یکصد و پانزده محمود آقای ناظر بسفر حج بیت الله الحرام رفت و ضریح کاظمین را برده نصب نمود در ماه شعبان المعظم و مشغول تعمیر کربلای معلی شد و نجار باشی استاد محمد علی را سرکار نموده قریب سیصد تومان برآورد شد ، و دده خوانون با محمود آقا باین سفر رفت با جمعی از معظمت حرم محترم و آقا سعادت نامی خواجه ریش سفید اهل حرم شد و جمعی از آقایان همراه رفتند و مبلغ های خطیر با خود بردند و آنچه تخمیناً مذکور میشود در این سال قریب صد هزار تومان بجهت خرج این سفر خیر اثر بیرون رفت از ایران .

و در این سال میرزا محمد باقر حکیم باشی نیز رفت زیارات و حج ، و میرزا محمد تقی وزیر وقف نیز رفت و جمعی کثیر از اعظام زیارت عتبات عالیات رفتند ، و پسرهای اعتماد الدوله سه نفر رفتند زیارت عتبات ، و میرزا حسن صاحب رقم نیز بحج رفت ، و مجموع زوار و حجاج قریب به ده هزار نفر رفتند ، و حجاج قریب بسه هزار نفر بودند ، و از اطراف نیز جمعی رفتند ، میرزا ابوالحسن مستوفی الممالک نیز در این سال رفت .

و محمود آقا در کمال استقلال داخل بغداد شده بود و جمعی باستقبال او فرستادند و پاشا بدیدن او رفت و تا حال چنین اتفاق نیفتاده بود که پاشا بدیدن کسی از اعظام برود ، و در این سال فاضل مدقق صاحب فطرت عالیله شیخ محمد جعفر کمره شیخ الاسلام اصفهان اراده حج نموده باتفاق محمود آقا رفتند ، و در کرمانشاه بیمار شد و در امام موسی علیه السلام چاق شد و باز در آنجا نکس کرده بکربلا رفت و از آنجا متوجه نجف اشرف شده و در دوفرسخی نجف اشرف برحمت خدا رفت رحمه الله و در نجف اشرف مدفون شده در حوالی مدفن علامه - ره - .

و در این سال آخوند ملا محمد سراب نیز رفت و مباشر تجهیز مرحمت پناه شیخ محمد جعفر او شده بود ، و جمعی از اتباع شیخ مرحوم نیز فوت شدند در این سفر و صبیبه شیخ نیز فوت شده بود ، و در این سال ملا محمد رضا پسر مرحوم آخوند ملا محمد باقر شیخ الاسلام نیز زیارت رفت .

و در هزار و صد و پانزده نظر علی بیگ ولد نجف قلی بیگ ناظر بیوتات بایلچی گری

بجانب بخارا مقرر شد و در عید ماه مبارك رمضان روانه آن صوب گردید و رفت تا به بلده قم رسید و در آن حوالی بشکار رفته جمعی از دزدان بگمان اینکه بگرفتن ایشان رفته در قلعه متحصن بوده او را بدور انداز گشتند در هشتم ذی القعدة الحرام سنه مذکوره و مقرر شد که شاهسوار بيك کنگرلو بایلچی گری برود و قاتل را بدست ورثه مقتول بدهند و باقی را بمر و برند رحمه الله و در قم در تنابی که بجهت مرقد نواب طوبی آشیان ساخته بودند مدفون شد .

در روز یکشنبه نهم شهر ذی القعدة الحرام سنه یکهزار و صد و پانزده طرف صبح نواب اشرف پادشاه زمان حضرت علامی فهامی یگانه زمانه بی عدیل و نظیر در جمیع اوصاف کمال میرشد باقر حفظه الله تعالی را طلبید و تکلیف منصب شیخ الاسلامی نمود و بعد از ابرام بسیار از نواب اشرف و عالیجهان ابراهیم آقا یوزباشی و اسماعیل آقا جبه دارباشی و جعفر قلی آقا و عالیجهان میرزا ابراهیم واقعه نویس و میرزا اشرف منجم باشی و میرزا معز حکیم باشی سید حسیب نسیب فاضل کامل ابا نمود و بوجه شرعیه و بیان عدم مشروعیت این شغل و ابا مقبول افتاد و باز بعد از آن نواب اشرف فرمودند که لابد است شما را از ارتکاب این شغل .

و بعد از آن حضرت علامه العلماء آقا جمال تشریف آوردند بمجلس بهشت آئین نواب اشرف باز استغاثه از او کردند در اینکه این شغل را بسید مشار الیه الزام کنند که قبول کند و حضرت مشار الیه بعد از موعظه ایشان را جواب فرمودند حاصل اینکه بعد از مدتی مدید و گفته گویی بسیار نواب اشرف عذرا یشانرا پذیرفته ایشانرا از این منصب معاف داشتند ، ر بعد از آن خواستند از مشار الیه و آقا جمال که کسی را تعیین فرمایند ، سید مشار الیه عرض کردند : هر گاه بر خود اعتماد نداشته باشم بر دیگری چگونه اعتماد خواهم داشت ؟!

و آقا جمال عرض کردند که جمعی که هستند شما خود معرفت باحوال ایشان دارید و هیچیک مجتهد و شرعاً قابل نیستند ، اما از برای کار مردم هر يك را که متدین تر و طالب علم تر میدانید باو بدهید .

آخر الأمر مردّد شد میان چهار نفر: شیخ علی مدرّس مدرسه مریم بیگم و میرزا عبدالله افندی و میرزا علیخان و میرزا صالح، و جبّه دارباشی عرض نمود که میرزا صالح قبول میکند، او را طلبیدند و نواب اشرف تکلیف کرد و او بلا مضایقه قبول نمود، و بعد از آن ظاهر شد که نواب اشرف شرط بسته بودند با واقعه نویسی بدویست تومان و با جعفر قلی آقا بدویست اشرفی و با منجم باشی نیز بقدری، که ایشان می گفته اند که سید سند فاضل عالم عامل قبول نمیکنند، و نواب اشرف میفرمود که من چنین میکنم که او قبول کند، و میرزا صالح در سن پنجاه و هشت سال داشت و از جماعتی که در این عرضه بودند الیق بود باین منصب و طالب علمتر بود از باقی.

و حضرت علامی فهامی یگانه زمانه میرزا باقر سلّمه الله سنّ شریفش چهل و پنج سال بود و از راقم حروف سه سال بزرگتر بود و حقاً که کمال مردانگی و همت و تدبیر بود از چنین منصبی گذشتن او، بلفه الله تعالی غایه مناه و طول الله عمره فی طاعته و رضاه. و میرزا صالح در چهار ساعتی روز چهارشنبه نوزدهم ماه مذکور با بوس منصب شیخ الاسلامی گردید و مشغول کار دیدن شد و در اواخر ماه مزبور خلعت پوشید.

سال ۱۱۱۶:

در روز چهاردهم ماه محرم یک هزار و یکصد و شانزده میرزا محمد امین پسر میرزا مهدی اعتماد الدوله را بمنصب قضاء اصفهان سرفراز کردند و از جمله نجباء و سادات بود و فی الجمله طالب علمی داشت و نواده میرزا حبیب الله صدر بود و پدرش میرزا مهدی اعتماد الدوله بود و یکسال این منصب را کرد و فوت شد و بعد از او این منصب بفرزند او که فاضل و متدین بود و آثار نجابت در او واضح و لایح بود داده شد و اسمش میرزا سید محمد بود، و این منصب را بکدخدائی و اصلاح بین الناس می کند و بسیار خوب سلوک می کند و آلوده نکرده خود را بر شوه گرفتن و امثال آن.

فوت فاضل عالم عامل مجتهد عم امجد میر اسماعیل الشهیر بخواتون آبادی، روز چهارشنبه چهارم ربیع الثانی سنّه هزار و یکصد و شانزده، دفن او در مقبره که خود ساخته بودند در قبرستان بابا رکن الدین و مشتمل بر گنبدی است، و هفت حجره

وهفت نفر طالب علم در آنجا سکنی دارند و موظفند و هر ساله چهارده تومان در وجه طلبه آنجا مقرر است ، و عمر شریفش هشتاد و پنج سال و کسری ، و آثار خیر از سید فاضل عامل بسیار ماند از جمله مدرسه مشهور بمدرسه اسماعیلیه و حمامی در خوانون آباد و باغات که در خوانون آباد ساخته و وقف نموده و موقوفات او بدو تومان نمیرسد .

و بعد از آن بچند روزی نواب اشرف خلعت فاخری بحضرت علامی فهامی میر محمد باقر سلمه الله ابن عم حقیق شفقته نمودند ، و به میر علی رضا نیز خلعت شفقته شد که فرزند کوچک او بود ، و بتقریب تعزیت عم مرحوم بحضرت علامی میر محمد دیگر حقیق و بفضیلت پناه میر محمد صالح شیخ الاسلام نیز خلعت شفقته شد و دیگر نواب اشرف غایت تعظیم و توقیر می نمود امیر محمد باقر سلمه الله را و در خلوات با او صحبت میداشت و بنام مدرسه نمود در چهار باغ اصفهان در هزار و صد و شانزده و در هزار و صد و هجده مدرسه مشرف بر تمام شدن شد ، و در ذی الحجة الحرام آن سال تدریس مدرسه مزبوره را بحضرت علامه العلماء امیر محمد باقر سلمه الله تفویض نمود ، و آن سال داعی زیارت بیت الله الحرام از شام رفته بودم و در وجه او دوست تومان مقرر فرمود و مخلف ساخت آن علامی را بخلعت فاخره ، و در القاب او افزود « زبدة العلماء المطبحین » را و از جمله محرمان و مخصوصان نواب اشرف بود .

و در جمادی الثانیه هزار و صد و نوزده نواب اشرف اراده زیارت مشهد رضوی نمود ، و صد تومان انعام بحضرت علامی داده با خود باین سفر خیر اثر برد و در منزل ریک جدّه پادشاه دار فانی را وداع نمود ، و نواب اشرف را بیماری عارض شد و با این حال فسح سفر نموده تشریف بردند و در بلده طهران زمستان را گذرانیدند و در خارتحویل بحمل شده روانه مقصود شدند ، و در تمام راه با آن علامه العلماء صحبت میداشتند ، و شیخ الاسلام را در طهران مرخص ساختند و پیش رفت بمشهد مقدس رضوی ، و آقا جمال با اردوی معلی حرکت می نمود ، و در طهران خلعت فاخر بحضرت استادی امیر محمد باقر سلمه الله شفقته شد ، و در مشهد مقدس نیز خلعتی شفقته شد و تابستان را در مشهد گذرانیدند ، و در اول ماه مبارک رجب روانه اصفهان شده هشت روز

بماد مبارك مانده وارد اصفهان شدند .

و محمد مؤمن خان اعتمادالدوله در اواخر ماه جمادی الثانیه در مشهد مقدس فوت شده و بعد از شش روز شاه قلیخان قورچی باشی سرافراز بمنصب وزارت شد و روز خروج از مشهد مقدس پابوس نمود ، و محمد زمان خان قورچی باشی شد در آن روز و در ماه ربیع الاول سنه هزار و یکصد و بیست نواب اشرف خانه بجهت حضرت علامه العلمائی استادی اتباع نمودند بمبلغ سیصد تومان و آن خانه در حوالی خانه قدیم ایشان بود و قیمت آنرا از خزانه عامره شفقت فرمودند ، و مدرسه سلطانی صد و پنجاه حجره دارد و در کمال تکلف ساخته شده بسرکاری آقا کمال صاحب جمع خزانه عامره . و در سلسلهٔ صفویهٔ ادام الله دولتهم به تشریح و اخلاص پادشاه دین پناه شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان بن شاه عباس بن شاه صفی بن سام میرزا ابن شاه عباس الماضي بن شاه خدا بنده ابن شاه طهماسب بن شاه اسماعیل الحسینی الموسوی نیامده و همه کارهای خود را موافق شرع شریف میکند ، و مسائل را جمیعاً از حضرت استادی علامهٔ العلمائی امیر محمد باقر ادام الله ظلّه السّامی اخذ میکند و اعتقاد کامل بحضرت استادی دارد و این هم از آثار توفیق حضرت پادشاه است بجهت آنکه در این زمان شرایط افتاء در غیر حضرت استادی مفقود است ، و در اکثر کارهای خود با حضرت علامی استادی مصلحت میکند ، و سلوک نواب اشرف با آن علامهٔ العلمائی و سلوک استادی با نواب اشرف سلوک استاد است با شاگرد و شاگرد با استاد ادام الله دولته إلى قیام القائم علیه السلام .

سال ۱۱۱۷ :

در هفتم شهر جمادی الثانیه سنهٔ هزار و یکصد و هفده راقم حروف ارادهٔ سفر حجاز نمود از راه شام و بعد از تشریح باین شرف از راه دریا معاودت اتفاق افتاد و ایام سفر پانزده ماه و سه روز کشید و در نهم ماه مبارك رمضان وارد دارالسلطنه اصفهان شدم و غرائب بسیار در این سفر مشاهده نمودم و دو ماه در مدینه طیبه توقف کردم در کمال رفاه و نهایت اطمینان ، و اکثر علمای عامهٔ باداعی مربوط شدند و نهایت رعایت

واعزاز می‌کردند بعد از آنکه حسباً و نسباً شناختند مرا ، و این از غرائب و معجزات حضرت رسالت پناه بود .

سال ۱۱۳۰ :

تفویض حکومت هرات به صفی قلیخان حاکم سابق هرات بعد از آنکه مدتی ایشک آقاسی باشی دیوان بود بعد از عزل از حکومت ثانی هرات ، و بعد از عزل از این منصب حکومت مشهد رضوی باو تفویض شد و بعد از ورود نواب اشرف بمشهد مقدس معزول شد و حکومت مشهد رضوی مفوض شد بمحمد خان پسر اصلان خان ومدتی در اردو بود و در ماه ربیع الثانی مرخص شده رفت بهرات ، و کشته شدن کلبعلی خان سردار استرآباد بحیلۀ که ترکمان کرده بودند و بعد از او اصلان خان را سردار و حاکم استرآباد نموده روانه نمودند ، و در این سال آقایان گنججه محمد رضا خان خلفا را که نایب بود در آنجا محاصره نمودند و والی کاخت مأمور شد که برود بگنججه و آقایان را گرفته بفرستد و نایب باشد در آنجا و بعد از آن معزول شد .

و میرزا داود متولی مشهد رضوی به اردوی معلی آمد و در اردو است و مکرر خدمات لایقه باو میفرمایند ، و در ماه ربیع الثانی حضرات فضلاء ثلاثه را اعنی آقا جمال و حضرت استادی و شیخ الاسلام را مخّلع بخلاصه فاخره نمودند ، و در ماه ربیع الاول پادشاه از غایت صلاح و دین داری علمارا امر نمود که مرتبۀ دیگر زمینهای دولتخانه را اجاره کنند بنحویکه صرفه فقرا را رعایت کنند و قدری از آن اراضی از موقوفات بقعۀ مشهوره بمسجد امام زین العابدین علیه السلام است و قدری از اراضی میرلنگری است که با اولاد او مصالحه بایست نمود و قدری از موقوفات سرکار فیض آثار بر چهارده معصوم علیهم السلام است .

سال ۱۱۳۱ :

در بیست و دوم شهر صفر سنه مذکوره کشته شد گرگین خان ملقب بشاه نوازخان والی کارتیل و حاکم قندهار و کوشک و کرمان بحیلۀ و غدر از او پس سلطان سلطان ابدالی معزول که او را بیرون برد از قلعه قندهار بعد از آنکه مالک سندل برادرزاده خود را

روانه نمود بچنگک و تنها مانده بود بامعدودی شب رفته بر سر او و کشت او را و در بیست و ششم صفر او بس سلطان داخل قلعه شد و مستولی شد بر قلعه ، و در اواخر شهر ربیع الاول خبر رسید باُردوی معلی خسرو میرزا را والی و حاکم کرمان و قندهار و کوشک کردند . و در چهارم شهر ربیع الثانی سنه مذکوره بعلت تقصیر فتحعلی بیک میرشکار باشی معزول شد از حکومت شیروان و میرشکار باشی گری و ضبط مال او کردند و در خانه محمد سلیم خان ایشک آفاسی باشی محبوس بود و روز پنجشنبه گرفته شد و شب سه شنبه بعد که مولود نواب اشرف بود نظر علی خان قوللر آفاسی التماس نموده مرخص فرمودند و مالش را نه بخشیدند .

سال ۱۱۲۲ :

در ماه مبارک رجب المرجب سنه هزار و یکصد و بیست و دو در روز جمعه دهم شهر مذکور اهل علم را در مدرسه جدید سلطانی که در جنب چهار باغ اصفهان است جا دادند و علامه العلمائی مجتهد الزمانی امیر محمد باقرا خلف مرحمت پناه عم امجد امیر اسماعیل در روز مذکور شروع بمباحثه کردند در آن مدرسه ، و امرا و علماء و نجبا را احضار فرمودند در مدرسه مبارکه جدید سلطانی .

فوت فاضل عالم تقی نقی عامل آقا جمال خلف مرحوم مبرور آقا حسین خوانساری در ماه مبارک رمضان بعد از آنکه شاه در ماه رجب یاد را و آخر ماه شعبان از آنجا مراجعت فرمودند در اوائل ماه مبارک بنوبه غشی سنه هزار و یکصد و بیست و دو ، وهم در آنماه مبارک علامی امیر محمد باقرا سلمه الله بیماری صعب کشیده بیست روز را افطار نمودند . و در ماه مبارک رجب سنه هزار و یکصد و بیست و دو هجری حجرات مدرسه مبارکه جدید سلطانی را فیما بین اهل علم قسمت نمودند ، و در آن روز عالیحضرت مجتهد الزمانی متفرد در جمیع فضایل یگانه زمانه امیر محمد باقرا سلمه الله تعالی شروع بدرس کردند ، و جمیع اهل فضل در آن مجمع حاضر بودند و نجبا و سادات و پادشاه زادگان و اهل کمال همگی حاضر شدند و پادشاه مقرر فرمود که اطعام پادشاهانه مرتب ساختند و اقسام تنقلات مهیا فرمودند ، و عالیجاه محمود آقای ناظر بیوتات با توابعین

و ریش سفیدان کارخانجات خدمت میکردند ، و حاصل آنکه در دولت صفویه چنین اجتماعی هرگز نشده بود .

در وقت شروع بجهت رعایت آداب عالیحضرت مجتهد الزمان تکلیف کردند علامه‌العلمائی آقا جمال را تا اولاً ایشان شروع نمودند و بعد از آن خود شروع کردند و به بیانی فصیح در کمال تنقیح درس گفتند ، و حضار آن مجلس عالی از فضلا آقا جمال و امیرمجتب صالح شیخ الاسلام ، و ملا بهاءالدین مشهور بفاضل هندی ، و ملا مجتهد جعفر و ملا مجتهد هادی اولاد ملا مجتهد باقر خراسانی علیه الرحمة ، و ملا مجتهد رضا ولد ملا مجتهد باقر شیخ الاسلام ، و ملا مجتهد حسین ولد ملا شادمجتهد تبریزی ، و شیخ زین الدین نواده شیخ زین الدین صاحب شرح لمعه ، و سایر اهل فضل ، و از نجبا و سادات میرزا باقر صدر خاصه و سادات سلسله خلیفه سلطان مرعشی ، و میرزا سید مجتهد قاضی نواده میرزا مهدی اعتمادالدوله و میرزا داود متولی شهید مقدس ، و از امراء مجتهد سلیم خان ایشک آقاسی باشی دیوان و مجتهد زمان خان قورچی باشی ، و موسی خان تفنگچی باشی ، و شاه وردی خان توپچی باشی ، و میرزا ابراهیم واقعه نویس ، و میرزا ربیع مستوفی خاصه و سایر ارباب مناصب و شاهقلی خان اعتمادالدوله چون صاحب فرمایش بود بعد از خواهی بنجاه خان نقل فرستاده خود نیامد .

در سنه هزار و یکصد و بیست و دو خوشحال اوزبک بادوازده هزار اوزبک از طرف بلخ متوجه خراسان شده نهب و اسر و قتل نمودند ، و بعد از عود آن ملاعین عبیدالله خان اوزبک با سپاه عظیم بقصد تسخیر خراسان از بخارا حرکت نموده در باغیکه در خارج شهر بخارا است بمعجزات حضرت امام ثامن ضامن علیه السلام بسبب اثر اندک نزاعیکه فیما بین او و طوایف سپاه روسیاه او واقع شد طایفه از عسکر نکبت اثر او را پاره پاره نمودند و این منشأ شد که سپاه بایکدیگر نزاع نموده جمعی کثیر مقتول شدند .

أبوالمصوم خان حاکم هرات معزول و حیدر قلیخان دیوان بیکی حاکم هرات وصفی قلیخان حاکم کوه کیلویه دیوان بیکی مهرداد سردار خراسان و حاکم کیلویه شد و فتحعلیخان حاکم نیشابور و درون و ابیورد شد ، و حسین قلیخان حاکم سرخس شد

وعلیمردان خان از حکومت مشهد معزول شد ، و در این سال سلالة السادات والنجباء میرزا عبدالله ولد میرزا داود متولّی روضهٔ رضویه بنیابت والد خود مقرر شد بآن آستان ملائک پاسبان شتافت و بخوبی بشغل خود مشغول شد .

فوت آقاهشیار ریش سفید حرم اصفهان در ماه ربیع الأول سنهٔ مزبوره ، وفوت دده خاتون در اوایل شهر مذکور ، و مسکون شدن مدرسهٔ جدید سلطانی که واقع است در جنب چهارباغ اصفهان در جمعهٔ دهم شهر رجب المرجب سنهٔ هزار یکصد و بیست و دو و در آن روز در مدرسهٔ مبارکه مذکوره حسب الامر پادشاه مجمعی منعقد شد از امراء و ارباب منصب و علما و اعلام و مدرسین و پیشنمازان و طلبهٔ مدرسه و جمعی از طلبه ، و در آن روز مدرس مدرسهٔ مذکوره اعنی زبده العلماء المتبحرین علامه العلماء مجتهد الزمانی المتفرد فی عصره فی الکمالات العلمی و العملی و الخلقی و الخلقی امیر محمد باقرا سلمه الله خلف مرحوم مبرور ازهد اهل زمانه و أعلمهم میر محمد اسماعیل خواتون آبادی شروع بدرس نموده و تهذیب حدیث و شرح مختصر اصول و شرح طبعه را شروع فرمود . و از آداب او تکلیف فرمود آقا جمال را که شروع نماید و او شروع نمود ، و تا این زمان در دولت صفویه چنین مجمعی منعقد نشده بود ، و محمود آقای ناظر بیوتات و محمد سلیم خان ایشک آقاسی باشی و عملهٔ مجلس پادشاهی در خدمت بودند و هیچیک نه نشستند و در آن روز دو بیست خان از تنقلات و دو بیست خان ماحضر و دو بیست قاب طعام از سرکار پادشاه صرف شد در مدرسه ، و اعتماد الدوله شاهقلی خان زنگنه بعلت آزار نیامد و پنجاه خان شیرینی فرستاد و پنجاه خان شیرینی نیز دو نفر دیگر فرستاده بودند .

فائده مهمه

وایضاً از وقایع تجدید عید مولود حضرت سید الأوصیاء بود ، پادشاه از علماء تفتیش نمود روز تولد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را و چون خلافتی مذکور شد از علامی شیخ الاسلام امیر محمد صالح خواتون آبادی و او را اعتقاد روز هفتم شهر شعبان المعظم بود بمقتضای حدیثی ، و قائلی معلوم نبود بجهت آن قول ، و حضرت علامه العلماء آقا جمال و حضرت أعلم العلماء امیر محمد باقر مدرس هر دو را اعتقاد این بود که سیزدهم

رجب روز ولادت باسعادت آنحضرت است .

پادشاه فرمود که ایشک آفاسی باشی همه علماء اعلام ومدربین و متوسطین را اجتماع فرمودند در خانه میرزا باقر صدر خاصه و بعد از منازعات، آقا جمال و میر محمد باقر سلمهما الله و قریب هشتاد نفر ترجیح دادند که روز ولادت آن حضرت سیزدهم رجب است ، و شیخ الاسلام و پسرش میر محمد حسین و دامادش ملا عبدالکریم هفتم شعبان را روز ولادت آنحضرت گمان کردند ، و هر کس اعتقاد خود را نوشته محصل امر مزبور بنظر اشرف رسانید ، و این مجمع در شنبه یازدهم شهر رجب منعقد شد ، و پادشاه والا جاه ترجیح مجمع علیه داده سیزدهم را عید قرار داد و شب تا صبح بطریق سایر اعیاد نوبه را فروگرفتند و آن روز را مجلس ساختند ، و قول هفتم را که از قدماء و متأخرین قائلی نداشت و مستند آن بغیر حدیثی نبود اعتبار ننمودند چنانچه قول باینکه ولادت باسعادت در هفتم ذی حجه است یا در چهاردهم رمضان است نیز بغیر حدیثی دیگر سندی نداشت و کسی اعتبار نکرده بود پس هر سه قول در یکمرتبه است لهذا ترجیح قول اول دادند .

و این عید از مخترعات شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان بن شاه عباس ابن شاه صفی ابن سام میرزا ابن شاه عباس ابن شاه خدا بنده ابن شاه طهماسب ابن شاه اسماعیل است نفعه الله به فی الدارین ، حضار مجلس اجلاس از علماء : آقا جمال ، امیر محمد باقر شیخ الاسلام ، ملا بهاء الدین ، ملا محمد حسین لنبانی ، ملا محمد حسین و ملا محمد کاظم پسران ملا شاه محمد تبریزی ، و ملا محمد هادی و ملا محمد جعفر اولاد ملا محمد باقر خراسانی و نظایر این جماعت ، و میرزا داود متولی و میرزا سید محمد قاضی ، و میرزا محمد طاهر خلیفه سلطانی و شیخ محمد سبزواری و سید محمد حسین مشهدی .

سال ۱۱۲۳ :

رفتن پادشاه بیباغ جدید مسمی بفرح آباد در ماه شعبان و مراجعت نمودن در دوم شهر رمضان المبارک ، و امر فرمودن به بناء عمارت مزبور در ماه مبارک رمضان بسرکاری ابراهیم آقا یوزباشی ، و امر نمودن بجمعی از مقرران که بنای خانه نمایند

در حوالی باغ ، از آن جمله بعالم حضرت علامه العلماء مجتهد الزمانی مدرس مدرسه جدید سلطانی امیر محمد باقرا سلمه الله تعالی ، و آن عالیجناب با عدم رغبت حسب الامر الاعلی اطاعت را لازم دانسته امتیاع زمینی و بنای عمارتی نمودند و مساوی ده جریب شاه آب از نهر سعادت آباد بآن فرید الدهری و مجتهد الزمانی شفقت شد که بآن ده جریب زمین موات که احیا نموده اند شرب شود .

واز جمله وقایع سنه مزبوره وقف نمودن بقیه زمین باغ سعادت آباد و آب آن ووقف نمودن باغ فرح آباد است ، و ایضاً درسنه مذکوره وقف نمودند نواب اشرف اقدس سیدالسلطنین آفاق شاه سلطان حسین خلدالله ملکه قریه مهیار را بر مدرسه جدید سلطانی بعد از آنکه بر نهج شرعی آن را مالک شدند ، و ایضاً درسنه مذکوره وقف نمودند بر مدرسه مبارکه قریه موروملک و قریه سررود و نعیم آباد و غیره را ، و ایضاً درسنه مذکوره امتیاع فرمودند قریه طهرانچی را از ورثه الله بیک بچهار صد و چهل تومان بعد از آنکه در تصرف دیوان بود و نواب رضوان مکان آنرا از ورثه الله بیک گرفته بود یا او وصیت نموده بود که از مال گیتی ستان است ، بر هر تقدیر احتیاط شرعی نموده امتیاع نمودند و وقف نمودند ، حاصل آنکه تشریح و دین داری شاه سلطان حسین خلد الله ملکه بمرتبه ایست که آنچه از املاک وقف نموده در آن غایت احتیاط را مرعی داشته بلکه آنچه را که تصرف نموده تا ملک شرعی او نشده تصرف نکرده است .

و نیز در هزار و صد و بیست و سه در ماه شوال باعتبار کثرت اشتغال مجتهد الزمان و باعتبار اینکه اکثر اوقات در خدمت نواب اشرف بایست حاضر شوند در خلوات و فرصت مباحثه و مدارسه نمی شد و باعث تعطیل طلبه میشد مقرر فرمودند که خلف الصدق آن مجتهد الزمان امیر سید محمد بنیابت والد ماجد خود بشغل تدریس اشتغال نمایند و حقاً که باستحقاق باین شغل قیام مینمایند .

در این سال میرزا ابوالقاسم خلف عالیجاه متولی روضه رضویه متوجه آوردن آب کُرن و محمودکو گردیده قدری کار کرد و معتقد این است که نقبی بوده که آب

می آمده مسدود نموده اند و تنقیه آن بسهولت میشود ، والله يعلم .

در سنه هزارویکصد و بیست و سه مژده قلی بیك پسر مژده مؤمن خان اعتمادالدوله بحکومت هرات تعیین شده بچاپاری رفت وحیدر قلیخان حاکم هرات را گرفته محبوس نمود ومال اورا ضبط وخود مشغول حکومت شد ، در روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان سنه هزارویکصد و بیست و سه ، ویس ملعون از قلعه قندهار بیرون آمد بناگاه وخسرو خان سپهسالار را که بعد از عم خود گرگین او را فرستاده بودند بگرفتن قندهار پاره پاره کرد و گرجیان را جمیعاً کشتند ، واز مسلمانان آنقدر کشته نشدند اماهنگی منسوب و گرفتار شدند ، خذله الله و دفع الله شره من المسلمین .

و در اواخر شهر شوال سنه مذکوره مژده زمانخان قورچی باشی را سپهسالار و حاکم کرمان و حاکم تبریز کردند و مأمور شد بسفر قندهار بجهت گرفتن ویس ملعون مخذول ، و مژده زمان خان چرخچی باشی را حاکم فراه ، و مژده قلی خان توپچی باشی را حاکم هرات کردند ، وحیدر قلی خان از حکومت هرات معزول شد ، و علی قلیخان حاکم کرمان که از جنگ فرار نموده بود از حکومت کرمان معزول و توپچی باشی شد و حسین قلیخان حاکم فراه معزول شد ، واسکندر در هفدهم شعبان سنه مذکوره در جنگ ویس مقتول شد ، ومیرزا ربیع مستوفی خاصه در یک منزلی خرم آباد در ماه مبارک رمضان فوت شد که زیارت عتبات عالیات میرفت ، در روز سه شنبه بیست و پنجم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۱۲۳ الیاس آقا یوزباشی فوت سه ساعت از شب گذشته ونعش اورا حسب الوصیة او بکربلای معلی نقل کردند .

در هزار و یکصد و بیست و سه در روز سه شنبه یازدهم شهر ذی قعدة الحرام علامی میرسیمد مژده خلف حضرت مجتهد الزمانی امیر مژده باقرا سلمه الله تعالی من جمیع الافات و العاهات و البلیات بمرتب و الا نیابت والد خود در تدریس مدرسه جدید سلطانی سرافراز شد ، و در آن روز شروع بدرس نموده درس گفت ، ومجمعی عظیم از افاضل واعلام مرتب شده شیرینی بسیار آورده شد و بانی وباعث براین نواب اشرف همایون خود شدند باعتبار آنکه آن مجتهد الزمان اکثر اوقات در صحبت آن پادشاه والاجاه

بسر میبردند در محل اقامت و اسفار .

سال ۱۱۲۴ :

در شهر ربیع الأوّل سنه یکپزار و یکصد و بیست و چهار شاهزاده عظیم القدر شهر بانوبیگم صبیّه شاه سلیمان علیهالرحمه را به میرزا داود متولی روضه رضویه در روز عید باباشجاع الدین عقد مناکحه واقع ساخته دادند و در همان شب آمد بخانه میرزا داود و مہر مبلغ هزار تومان بود ، و در هفتم این ماه میرآخور باشی را معزول کردند ، در روز چهارشنبه پنجم شهر ربیع الآخر هزار و صد و بیست و چهار عالیحضرت میرمحمد صالح شیخ الاسلام را از منصب شیخ الاسلامی معزول و مقرری او را قطع نمودند و جهت این بود که استعفا نموده بود سابق براین و تلاش مینمود این شغل را بجهت پسر بزرگ خود و پادشاه را ناخوش آمده بود از این حرکت ، و دیگر آنکه تلاش می نمود که مقرری خود را داشته باشد و اموری که متعلق به نواب اشرف باشد باو مرجوع و سرکرده اهل علم و مقدم بر همه باشد .

و خلاصه سخن آنکه منظور او این بود که پادشاه او را در مرتبه رعایت کند که کسی دیگر را آن مرتبه نباشد ، و پادشاهان محکوم حکم کسی نمیباشند بلکه هر کسیرا در مرتبه که خواهند رعایت میکنند ، و بعد از عزل و منع از حضور مجلس بهشت آئین موقوفات آقاوشیار و حمام خسروآقا که با او بود فرمودند دیگر در آنها تصرف ننماید و آنرا بحضرت علامه العلمائی مجتهد الزمان امیر محمد باقرا دام ظلّه العالی رجوع فرمودند و او سعی بسیار نمود که آنها باز با میرمحمد صالح باشد شاه قبول ننموده بآن علامی رجوع فرمودند ، و در شهر ذیحجه الحرام سنه هزار و یکصد و بیست و پنج باز شیخ الاسلام و در روز عیداضحی پابوس کرد و در طرف دیگر نشانیدند او را ، و نواب مریم بیگم التماس او را کرده نواب اشرف از تقصیر او گذشت .

و در سنه هزار و صد و بیست و چهار فتحعلیخان از حکومت نیشابور و ابیور معزول شد و حاکم سمنان نیز معزول شد بعلمت سوء تدبیری که در جنگ ترکمان از ایشان ظاهر شده بود و قاسم خان حاکم نیشابور و هابیل خان حاکم ابیور شد ، و در ماه ربیع الآخر

سنه مذکوره محمد باقر بيك وزير فارس را محاسبه ميکردند در خانه ميرشكار باشي ، محاسبان مستوفي الممالك ومستوفي خاصه بودند که دفعه^۲ تغير حالي بهم رسانيده حالت جنوني اورا عارض شد و بعد از يکروز مرد ، و وزارت فارس را بعاليجاه کلبعلي خان وزير سابق رشت [دشت] دادند و بموقع منصبي که داده شده همين است .

در ماه ربيع الثاني سنه مذکوره خبر کشتن معز الدين پسر پادشاه هند شاه عالم پدر خود را رسيد و مشهور اين که معز الدين سنّی و متعصب است که در عرض پانزده روز جميع اولاد اورنگک زيب کشته شد إلا پسر اکبر که پادشاه شده و يك پسر اعظم که در پيش اسد خان است .

در اواخر ماه ربيع الثاني سنه ۱۱۲۴ در روز يکشنبه سلخ شهر ربيع الثاني نواب اشرف همايون اعلى مقرر فرمودند که عاليحضرت مجتهد الزماني أمير محمد باقرا سلمه الله رئيس برکل^۲ علما و اشراف و عظما باشند و در مجلس همايون هيچکس را ياراي تقدم بر آن مجتهد الزمان نباشد در نشستن و ايستادن ، و عرض مطالب را مشارإليه بخواند و همه کس آن علامه العلماء را مقدم داند بر همه کس ، و حاصل آنکه در هر باب هيچکس از صدور و علماء و سادات بر مشارإليه تقدم نکند و أمرا را مقرر فرمودند که به تهنيت مشارإليه رفته در اعزاز و احترام آن علامه عصر دقيقه فوت و فرو گذاشت نکنند .

و در هجدهم شهر جمادى الأولى خلعت فاخره بآن مجتهد الزمان شفقت و عنايت فرمودند ، و ثانياً أمرا و اکابر و اعيان از هر طبقه به تهنيت آن علامه العلماء آمدند و موقوفات آقا هوشيار و حاصل حمام خسرو آقا که بجهت استکتاب کتاب مقرر شده بود همگی بآن علامه العلماء مفضّض شد که بمصارف مقرر صرف نمايند .

سال ۱۱۲۵ :

در سنه هزار و يکصد و بيست و پنج مير علامه می سيد محمد خلف عاليحضرت مجتهد الزمان أمير محمد باقرا سلمه الله بشرف حج بيت الله الحرام مشرف شد از طريق لحسا .

سال ۱۱۲۶ :

در اواخر شهر ربیع الاول نصب نمودند دری را که از نقره بجهت مدرسه مبارکه سلطان ساخته بودند که تقریباً بیست من شاهی نقره برده بود و تخمیناً قریب هشتصد تومان صرف آن در کرده بودند و چراغوانی کردند ، بعد از آن شیخ الاسلامی اصفهان بفضیلت پناه مولانا محمد حسین پسر ملا شاه محمد تبریزی تفویض شد در ماه مبارک رجب سنه هزار و یکصد و بیست و شش و در عید مولود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مخلص شد .

سال ۱۱۲۷ :

از وقایع سنه یکهزار و یکصد و بیست و هفت هجری فوت شاه قلیخان وزیر اعظم پسر شیخعلیخان وزیر اعظم در بیستم شهر رجب المرجب در روز دوشنبه بعد از زوال بمرض زحیر یا اسپهال کبیدی بود آزار او و آزار اوچند روزی کشید گویا عارضه سه چهار روزه بود ، و ایضاً فوت کتبا بدار باشی در چهاردهم شهر مذکور و هر دو واقعه قضیه در فرح آباد علوی واقع شد ، رسیدن خبر در اوائل ماه رجب بآمدن عبدالعزیز افغان بانه هزار کس از سیب دار هرات و بعد از آن محاصره هرات و تاخت افغان در اکثر محال خراسان از خاف و باخرز و جام و لنگر تا حوالی مشهد مقدس معلی .

در صفر این سال قیمت گندم و آرد و نان ترقی کرد از شش بیستی بهفت بیستی رسید ، و بعضی از منافقان بیدین تحریک فتنه نموده از زبان سید فاضل کامل عالم عامل مجتهد زمان امیر محمد باقرا مدرس مدرسه سلطانی افترائی گفتند و تشهیر کردند که او پادشاه گفته که مردم تنباکو بقیمت هشت عباسی ابتیاع مینمایند چه مانع از اینکه نان را به هشت بیستی ابتیاع نمایند ، و این معنی را مسلم عوام کردند و تحریک نمودند جمعی از زنان و اوباش را تا جمعیت نموده بدرخانه پادشاه رفته و فریاد کردند و از آنجا بدرخانه سید فاضل عالم مشارالیه رفته آغاز فریاد و فغان کردند .

و بالأخره منتهی شد کار ایشان که آتش زدند بدرخانه سید مشارالیه و این خبر به پادشاه رسید داروغه شهر را فرستاد که عوام را منع کنند از این عمل و بعد از آن داروغه معزول شد و داروغه تعیین کردند و مقرر شد که جمعی از جزائریه باتفاق داروغه بمحافظت

خانه سید مشارالیه رفته او باش را منع و زجر نمایند .
 و چند روز بود که سید مشارالیه بعلمت آزار سینه مشغول معالجه بود ، و بعد از آنکه جزایریه را فرمودند که با تفاق داروغه بیایند بمحافظت خانه میر ، جزایریه سبقت نموده قبل از آمدن داروغه رفتند بخانه میر و قریب بدویست نفر بودند باشمشیرهای آخته و دوراندازها و داخل خانه شدند بقصد اسر و نهب و قتل ، و قرب صد نفر در آن خانه بودند از طلبه و اقارب آن سید عالیجناب در طحّه چنین کردند که همه اهل آن خانه را برهنه کردند و زخم زدند و می گفتند که ما حسب الأمر مأموریم بآنچه می کنیم .

تا آنکه از اتفاقات حسنه آنکه عالیجاه علیقلی بیگ پسر شاهقلی خان زنگنه با برادران یعنی شیخعلی خان میر آخور باشی و محمد بیگ برادر دیگر مشارالیه چون بدرخانه سید مشارالیه رسیدند و مشاهده احوال نمودند ، و چون ایشان از خدمت پادشاه مرخص شده بودند میدانستند که این امر از جانب پادشاه نیست داخل خانه شدند و بضر جزایریه مشغول شدند تا آنکه همه ایشان را سر و دست شکسته از خانه بیرون نمودند .

ملعونیه که منشأ این حکایت بود یعنی مردود ملعون بی مذهب فتحعلی خان که در آنوقت قوللر آقاسی بود و بالأخره اعتمادالدوله شد و بالأخره معزول و کور شد ، چون از عذاب پادشاه میترسید بعلمت آنکه جزایریه تا بین او بودند ، روز بعد از روز مذکور گرگین بیگ گرجی را که سر کرده جزایریه بود فرمود تا بردند بمیدان که شکم پاره کنند و در اکثر راه که میبرده اند او را تا میدان نقش جهان میگفته که من سر خود این کار نکردم بلکه بامر فتحعلی خان کرده ام و معینا امروز مرا شکم پاره میکنند تا آنکه باز برسانده فتحعلی ملعون ، عالیحضرت مرحمت و غفران پناه آقا رفیع پسر علا می آقا جمال خوانساری فرستاد به پیش سید مزبور و التماس گرگین ملعون را کرد و او خلاص شد ، و در همین روز طلبه و سادات عظام در دارالسلطنه اصفهان جمعیت نموده در مسجد را بستند و هیچ فایده نکرد .

و از غرایب روزگار آنکه پادشاه بهیچوجه من الوجوه متوجه این حکایت نگردیده و از هیچکس نپرسید که این چه حکایت بود چه جای آنکه بازخواست از کسی کند ، بهر تقدیر عالیحضرت سید فاضل مزبور باعتبار ورود این قضیه آزارش شدت نمود ، و بالأخره منتهی شد بآنکه خون از سینه او دفع میشد ، و در شب سه شنبه ششم شهر ربیع الأول سنه هزار و صد و بیست و هفت سه ساعت بطلوع صبح مانده از دنیا رحلت نمود بآزار ذات الریه در وقتی که آفتاب در برج حوت بود ، اللهم اغفر له ولجميع المؤمنین والمؤمنات بالنبی وآله الأخیار و عذاب من سعی فی دمه .

در سال هزار و صد و بیست و هفت سیادت پناه علامی میر سید محمد بن میر محمد باقر الحسینی مدرس مدرسه جدید سلطانی گردید ، و پسر دیگر مشارالیه اعنی سیادت پناه افادت و افاضت پناه میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر الحسینی مدرس مسجد جامع جدید عباسی گردید ، و میرزا سید محمد بن میرزا محمد امین که قاضی بود شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان گردید ، و فضیلت پناه ملا محمد حسین ولد ملا شاه محمد تبریزی ملا باشی گردید ، و فتحعلی خان اعتماد الدوله شد ، و شاهقلی خان اعتماد الدوله فوت شد .

سال ۱۱۳۵ :

در روز چهاردهم شهر محرم الحرام سنه هزار و یکصد و سی و پنج پادشاه عالم مقهور و شاه محمود افغان وارد اصفهان گردید و فتح اصفهان شد .

سال ۱۱۴۲ :

فرار شاه اشرف افغان از اصفهان ۲۱ شهر ربیع الثانی من شهر سنه ۱۱۴۲ .

سال ۱۱۶۰ :

در روز سوم شهر ذی الحجه هزار و صد و پنجاه ولی نعمت عالمیان نادر سلطان قندهار به یرش حسین خان ولد میر ولی را گرفته و جمع کثیری را کشته و اسیر بسیار گرفته .

در هزارویکصد و شصت فوت نادر دوران و جلوس عادلشاه .

سال ۱۱۶۱ :

فوت آخوند شفیعا ابرو درویش هزار و صد و شصت و یک ، فوت مرحوم میر عبدالغنی ابن مرحوم میر محمد معصوم در روز دوشنبه غره شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۶۱ .

سال ۱۱۶۲ :

فوت میرزا عبدالله حکیم در هزار و صد و شصت و دو .

سال ۱۱۶۳ :

ورود علی مردان در روز دوشنبه هزار و یکصد و شصت و سه .

از وقایع سنه هزار و یکصد و شصت و سه آمدن و رفتن افغان بآرض فیض بنیان در غره شهر ذی القعدة الحرام ۱۱۶۳ قشون قزلباش در محال باخرز و خاف بهرات می رفتند بر سر افغانه ملعونه که خبر گرفتن دارالسلطنه هرات رسیده و جمعی افغان به چپاول آمده بودند قشون قزلباش خوف نموده قدری متفرق و از خاف مراجعت و وارد تربت حیدریه چون قشون نفاق داشتند نامردی نموده متفرق و همگی بسمت خانه های خود رفتند ، و بندگان اقدس با عالیجاهان قلیچ خان جلایر و صادق خان فراهی و فریدونخان قلامر وارد ارض اقدس و توپ خانه و اسباب را انداخته و خبر برهم خوردن قزلباش به احمد شاه ملعون رسیده کوچ بر کوچ متعاقب روانه ارض اقدس و در اواسط شهر مذکور دور ارض اقدس را محاصره نموده با قریب شصت هفتاد هزار کس و یکصد و چهار توپ و قنباره و فیل خانه و زنبورک خانه .

و در این وقت جماعت اکراد را جعفر خان تحریرص بآمدن ارض اقدس نموده قریب دو هزار نفر کُرد وارد و دو هزار نفر دیگر با جعفر خان در گونا باد بودند ، احمد مردود سه هزار نفر بر سر جعفر خان فرستاده غافل بر سرایشان رفته جنگی عظیم واقع و جماعت افغان را شکست داده الی کوشک مهدی تعاقب و خبر به احمد مردود رسیده شش هزار نفر دیگر فرستاده غافل بر سر جماعت کُرد ریخته جدالی سخت رو داده آخر الامر کُرد تاب نیاورده بخوشان رفتند ، و اکرادی که در ارض اقدس بودند

ایشان هم بخبوشان رفتند و محمد حسین خان کور کرد .

سال ۱۱۶۴ :

ورود سردار باوقار کریم خان زند باصفهان روز جمعه هجدهم شهر محرم الحرام هزار و یکصد و شصت و چهار .

سال ۱۱۶۸ :

تولد اخوی آّم محمد حسین شب سه شنبه ۹ شهر رجب المرجب سنه هزار و یکصد و شصت و هشت تخمیناً سه ساعت قبل از طلوع صبح .

سال ۱۱۷۲ :

از وقایع سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و دو عالیجاه محمد کریمخان زند در شهر صفر المظفر از ابرقو حرکت نموده بسمت یزد رفته و تا حال که سنه یکهزار و صد و نود و یک است فرمان فرمای غالب ممالک ایران است ، اللهم اجعل سيفه قاطعاً علی رقبة اعدای الشریعة النبویة ، واجعل اللهم عمره طویلاً ، و حال که هزار و یکصد و نود و سه است در یوم سیزدهم شهر صفر المظفر آفتاب سلطنت او در افق مغرب موت غروب نمود شانزده روز پیش از قران نحسین در برج عقرب .

سال ۱۱۷۸ :

فوت سید سند عالم فاضل میر اسماعیل پیشنماز واعظ در سال ثمان و سبعین و مائة بعد الألف من الهجرة المقدّسة فی یوم یکشنبه ۲۱ شهر شوال المکرم ۱۱۷۸ .

سال ۱۱۸۰ :

از وقایع سنه هزار و صد و هشتاد نواب علیّه عالیّه والده شاه طهماسب ابن شاه سلطان حسین أنار الله برهانه فوت شد ، و نواب محمد کریمخان را وصی خود گردانید و نقل نعش او شد بقم سنه ۱۱۸۰ ، فوت عالم فاضل عامل مرحوم مغفور مبرور جنّت و رضوان آرامگاه آخوند ملا محمد مهدی هرنندی فی یوم ۳ شنبه ۹ شهر جمادی الأولى من شهر ثمانین و مائة بعد الألف من الهجرة النبویة سنه ۱۱۸۰ المدفون فی المسجد الجامع .

سال ۱۱۸۱ :

فوت میرزا کوچک طبیب در شب چهارشنبه چهاردهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۸۱ فوت عالم فاضل عامل مجتهد الزمانی فرید دهره و وحید عصره میرزا رحیم شیخ الاسلام دار السلطنه اصفهان در شب دوشنبه ۲۱ شهر ذیحجه الحرام من شهر سنة احدى وثمانون ومائه بعدالالف من الهجرة المقدسة النبوية تخمیناً پنجساعت از شب مذکور گذشته در وقتیکه آفتاب در برج ثور بود رحمة الله علیه .

سال ۱۱۸۳ :

فوت عالیحضرت سلالة السادات و النجبائی علامی فهامی فرید دهره و وحید عصره المتفرد فی فضائله من الزهد والورع میر محمد مهدي الحسينی امام الجمعة والجماعة خلف ارجمند عالیحضرت سامی رتبت . . . مرتبت علامی فهامی مجتهد الزمانی المغفور المبرور إلى جوار رحمة ربّه الغنی المغمی میر محمد حسین ابن مرحوم میر محمد صالح الحسينی الخواتون آبادی امام الجمعة والجماعة يوم یکشنبه ۵ شهر رجب المرجب طلوع صبح يوم مزبور سنه ۱۱۸۳ مردی بود در کمال خوبی و خوش خلقی و نیکو خلقت و در کمال زهد و صلاح و خوش مذهبی و دیانت و مردی بود فقیه رحمة الله و حشره مع الأئمة الطاهرين ، و نقل نعش اوشد بدنجف اشرف .

سال ۱۱۸۴ :

در يوم دوشنبه بیست و پنجم شهر صفر المظفر تقریباً دوساعت از يوم مذکور گذشته عالیجاه معلی جایگاه سلالة السادات والنجباء العظام و نتیجه الأُمراء الکرام میرزائی میرزا عبدالوهاب ولد میرزا رحیم حکیم باشی حاکم دار السلطنه اصفهان صانها لله عن طوارق الحدیثان از سرای غرور پر ملال بفرمان حی ذوالجلال بدار بقا ارتحال نموده و مردم بازارها را برچیده و بسیار ملول شده متوجه خانه مرحوم مغفور شده و از آنجا بمسجد جدید عباسی برده نماز کردند و آنروز و آنشب در مسجد گذاشته روز دیگر بعد از نماز ظهرین نقل نمودند بدنجف اشرف ، حفظنا الله عن الظلم والعدوان بمحمد ﷺ علیه وآله اشرف الانس والجان .

سال ۱۱۸۸ :

بتاریخ شهر رمضان المبارک هزار و یکصد و هشتاد و هشت هجری طاعونی شدید در ارض مقدّس نجف اشرف و کربلای معلی و بغداد و حوالی آن واقع شد که قریب بدویست و سیصد نفر بل متجاوز و زیاده بر اینها فوت شد و تاحال کسی در هیچ تاریخی چنین واقعه بگوش او نرسیده بود و ممکن که وقوع بهم نرسانیده باشد ، اللهم اجعل شیعة ولیّک فی ظلّ حمايتک و حصن حفظک بالنبی الهاشمی صلوات الله علیه وآله .

سال ۱۱۸۹ :

در هزار و صد و هشتاد و نه هجری افندی نامی بایلچی گری از نزد خانکار روم بعزّ بساط بوسی سلطان ممالک ایران الّذی شرف باسمه الّذی هو بمن رجاه کریم محمد کریمخان مشرف گردید و بعد از چهار پنجماد دیگر حوائج او نامسئول گردیده بانکسار خواطر مراجعت کرد ، و در اواخر سنه مذکوره فتح بصره به ید سردار بی فرار عظیم الاقدار محمد صادق خان از قبل فرمانفرمای ممالک ایران المسمی باسم خالق الانس والجان محمد کریمخان گردید و تاحال که سنه هزار و صد و نود و یک است در قبضه اقتدار است بحکومت عالیجاه علی محمدخان زند .

سال ۱۱۹۱ :

وفات مرحمت و غفران پناه جنّت و رضوان آرامگاه السیّد الفاضل الكامل العالم العامل النقی رفع الله درجه السید ابوالقاسم خواجهوئی رحمه الله در شب سه شنبه هشتم شهر رجب المرجّب سنه احدى وتسعون ومائة بعد الالف من الهجرة المقدسة علیه الف تحية اللهم احشره فی زمرة الصّدّیقین [وایشان از علماء انساب و تاریخ بودند] .

سال ۱۱۹۲ :

از وقایع سنه هزار یکصد و نود و دو در شب سه شنبه خامس و عشرين ذی قعدة الحرام در بلدة مشهوره بدار المؤمنین کاشان ، نظر بکریمه انّ موعدهم الصّبح الیس الصّبح بقریب - الایة ، قریب بطلوع صبح بیكساعت چنان زلزله واقع شد که دوثلک آن بل بیشتر منهدم و خراب گردیده و جمعی کثیر و جمی غفیر قریب بدوازده هزار

نفر مهدوم علیه گردیده و همچنین در شب مزبور در دارالسلطنه اصفهان ، صانها الله عن طوارق الحدثان بمحمد ﷺ أشرف الانس والجان ، نیز زلزله شدیدی واقع شد در همان ساعت لکن بعنایت خالق ذوالمنن و حافظ انجمن بهیچکس الحمد لله آسیبی نرسید اما سر منارهای مسجد جدید عباسی بقدر پنج ذرع از دور منار درب گنبد خراب شد ، و کذا در چهارم شهر ذیحجه الحرام سنه مذکوره و شب پانزدهم شهر محرم الحرام سنه یکهزار و یکصد و نود و سه نیز در بلده کاشان زلزله واقع شد و بعضی باقی مانده ها خراب شد ، و از تاریخ ابتدا الی یومنا هذا در بلده مذکوره بکرات ومرات اتفاق افتاده لکن شدتی ندارد ، اعاننا الله وجميع المؤمنین بلطفه و بالأئمة المعصومین صلوات الله علیهم أجمعین .

سال ۱۱۹۳ :

از وقایع عجیب الدقایق سنه یکهزار و یکصد و نود و سه در روز سیزدهم شهر صفر المظفر و هو یوم الثلثا قریب بزوال آفتاب سلطنت نواب غفران مآب محمد کریمخان زند در دارالعلم شیراز در افق مغرب موت غروب کرد و در آن روز جمعی از خوانین زندیه از قبیل نظر علی خان و کلبعلی خان و اخرا ب ایشان قریب به چهل و پنجشش نفر با قریب به پانصد از غلامان خود چشم از احسان آن غفران مآب پوشیده و سپر بی شرمی در سر کشیده در ارکی که نواب غفران مآب ساخته بودند مصون و محروس گردیدند و اراده آن داشتند که خلعت سلطنت که برازنده قامت ایشان نبود در قامت خود کشند و ظاهر می نمودند که ما اعانت عالیجاه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه نواب معلی القاب سلطنت و امارت مآب ابوالفتح خان ولد اکبر نواب غفران مآب میکنیم و فی الواقع معلی القاب ابوالفتح خان با ایشان باین طریق تمهید کرده بودند ، در این حال و خلال این احوال عالیجاه امیر الأمراء العظام محمد زکی خان اخ نواب غفران مآب از کیفیت حال مطلع گردیده چون بالای ناگهان بر سر ایشان دویده اطراف و جوانب ارك را محاصره نمود ، و ایشان بعد از اهتمام تمام در حال خود کار باین قرار یافت که بیرون آیند و بانواب محمد زکی خان قسم بخورند و به سلطنت نواب معلی القاب ابوالفتح خان راضی باشند .

باین تیره و شیوه ایشان بیرون آمدند و در یکی از بیوات زوجات نواب

غفران مآب اجتماع نمودند ، در این حال نواب محمد زکی خان بامداد سپاه دورایشانرا چون نگین انگشتر فرو گرفته از در و دیوار و بام در آنخانه ریختند و جمیع ایشان را مقتول نمودند چنانچه عدد مقتولین به پنجاه و هشت نفر رسید که ایشان همه امیر و سردار عظیم الشان بودند ، بعد از این نواب محمد زکی خان آمد و نواب معلی القاب أبو الفتح خان ولد اکبر نواب غفران مآب را بر سریر سلطنت و شوکت تمسکین داد و سر فرود آورد و جلوس مذکور در پنج یوم بعد از واقعه مزبوره واقع شد و فرمانها باطراف و ولایات نوشتند ، و نعلش نواب غفران مآب پنج شش روز در زمین بود بعد مدفون شد .

چون چنین قضیهٔ هایلله واقع شد پسر حسن خان قاجار از دارالعلم شیراز فرار برقرار اختیار نمود بسمت دارالسلطنه اصفهان و در یوم شنبه هفدهم شهر مذکور این خبر و وحشت اثر در دارالسلطنه اصفهان گوشزد خاص و عام گردید .

و حین وصول این خبر عالیجاه رفیع جایگاه حاجی آقا محمد خان حاکم دارالسلطنه اصفهان در جائی مهمان بود از آنجا حرکت کرده بقلعه طبرک نقل و تحویل نمود در شب یکشنبه هجدهم شهر مذکور و روز دیگر هم در آنجا گذرانید و مقرر فرمود که اهل بازار اموال و اسباب خود را از دکا کین و حجرات نقل بخانه نمایند ، و چنان انقلابی شد که هیچکس چیزی مشعور به او نمیشد و این روز باروز دیگر باین نسبت گذشت و مردم سیهها راست کردند و روز دیگر که یوم دوشنبه بوده باشد باجمعی از کدخدایان و عالیجاه میرزا محمد حسین وکیل مالیات رفت بخانه جهانگیر خان ورشید بیک ولدان فتحعلی خان افشار و ایشان را تحریک نمود که بیرون بیایند و سپاهی که در اصفهان باشد جمع کنند و علی الظاهر بگویند که میخواستیم ولایت را محافظت نمائیم در ظهر روز مزبور در مسجد جامع جدید عباسی اجتماع نمودند و بایکدیگر قسم خوردند کدخدایان و خوانین ، و بعد از استحکام امر بمین باسپاه انبوه بسر قلعه طبرک آمدند که عالیجاه حاجی آقا محمد خان را بگیرند .

عالیجاه حاجی آقا محمد خان جمعی از رعایای ملوک مارین را با خود متفق نموده در قلعه سکنی و در قلعه را بسته از بالای برجها چون شهب و نیازک فلکی بر سر حاضرین تفنگ می انداختند و سپاه مزبور اطراف قلعه را محاصره نمودند و راه آمد و شد بقلعه

و نقل آنوقه را مسدود نمودند لکن چون رازق بی‌منّت و روزی دهنده بی‌ظنّت روزی کسی را قطع ننموده بایشان رزق موعود بوسیله جمعی هواداران میرسانیده ، و در این مدّت مکرر تلبیس کردند که حاجی آقا محمد خان را بیرون آورند نشد ، و هفت یوم عالیجاه حاجی آقا محمد خان در قلعه محاصره بود و در یکشنبه ۲۵ شهر مزبور عالیشان میر یوسف خان ولی اصفادرانی با جمعی قریب به هفتصد نفر از رعایای ملوک ماربین اجتماع نموده کمر مردی بر میان استوار باسنج و دهل و فغان و فریاد و غلغله اراده نمودند که در وسط شب بیایند و عالیجاه حاجی آقا محمد خان را از قلعه برداشته ببرند و قصد ازهای وهوی و دهل آن بودند که نمیخواستند کسی گمان کند که ایشان خوفی دارند و قصد دیگری نیست .

خلاصه آنکه بکیفیت مذکور آمدند بسر قلعه ، و در دور قلعه قریب به هفت هزار نفر سپاه بود ، ایشان اندیشه نکرده هجوم آوردند و مردانگی نموده تخته يك قلعه را شکسته عالیجاه حاجی آقا محمد خان را بیرون آورده بردند ، و قبل از خروج محاربه بین الفریقین واقع شد ، و از طرفین جمعی بحرارت تیغ بران و برخی بنفوذ گلوله سوزان مسافر آخرت گردیدند ، و عالیجاه حاجی آقا محمد خان را بردند بقریه خیران از قرای ماربین ، و چنین جرأت و جلالتی تا حال هیچکس از رعایا مشاهده ننموده بود .

خلاصه کلام آنکه در صبح شب مذکور سپاه نکبت پناه محاصرین قلعه طبرک از جای خود حرکت نمودند هر يك بمنزل خود مأیوساً معاودت نمودند و در شب مذکور اسباب و اشیائی که از حاجی آقا محمد خان در قلعه بود محاصرین مذکور بعد رفتن حاجی آقا محمد خان و محافظان درب قلعه بتاراج و غارت بردند ، و جمعی از محصورین بعد از رفتن حاجی آقا محمد خان اسیر و دستگیر گردیدند ، و بعد از رفتن حاجی آقا محمد خان عالیجاهان رشید بيك و جهانگیر خان اموال و اسباب عالیجاه حاجی آقا محمد خان که در خانه داشتند و در قلعه رنان بود مجموع را متصرف شده بسپاه خویش تقسیم نمودند و بعد اراده داشتند ابواب حوالات و رعایا به اهل شهر مفتوح نمایند و اراده آن بود که بر نواب معلی القاب أبو الفتح خان یاغی باشند و فی الحقیقه چنین بود .

و چند روزی باین نسبت گذشت که در این بین چهارچاپار سریع رفتار از راه رسیدند و از نواب معلی القاب ابوالفتح خان فرمان واجب الاذعان آفتاب طلعه امضاء حکومت عالیجاه حاجی آقا محمد خان را آوردند ، و در این اوقات عالیجاه مشارالیه در قریه کرونند مین قرای دارالسلطنه اصفهان اقامت را بر حرکت اختیار نموده بود و مشغول جمع آوری لشکر و سپاه بود و قریب به ده هزار نفر بر سر او جمعیت نموده بودند و اراده معاونت با اصفهان داشت و چون خبر بهجت اثر فرمان حکومت باورسید بهجت بر بهجت و قوت بر قدرت افزود ، حضرات یاغیان اراده داشتند که با عالیجاه مشارالیه محاربه نمایند و روزی معین کرده بودند که از عنایت بی نهایت ازلی بر کافه ضعفا و عامه سکنه دارالسلطنه مذکوره خبر خیریت اثر قدوم بهجت لزوم عالیجاه مقرب الخاقان بسطام خان سردار بهجت حفظ و حراست دارالسلطنه اصفهان از قبل نواب معلی القاب ابوالفتح خان رسید .

حضرات یاغیان بسبب وصول این خبر افسرده خواطر گردیدند لکن اراده نمودند که سر راه بروند و با سردار با اقتدار محاربه نمایند تا او را دستگیر کنند باین عزیمت اراده خروج نموده بیرون رفتند ، و چون خورشید عالم افروز عرصه ربع مسکون را منور گردانید عالیجاه رفیع جایگاه حاجی آقا محمد خان بیگلربیگی با سپاه ظفر پناه داخل شهر شدند و عرصه میدان شاه را معسکر لشکر ظفر اثر گردانید خاص و عام بعالت این نعمت عظمی حامد و شاکر گردیدند ، زیرا که بعالت مغلوبی عالیجاه حکومت پناه و غالبی یاغیان خذلان دستگاه باعث ناخوشیهای بسیار بر عجزه و رعایا و کسبه و اهل شهر بود .

خلاصه چون جماعت یاغیان برابر با عالیجاه بسطام سردار شدند جماعت مزبور را گرفته مقید و مکنند ایشان را محبوس نمود ، و بعد از دو یوم دیگر هر یک از جماعت مزبوره را مبلغی خطیر جریمه نموده محصی شدید العمل برایشان گماشته شد که بضرب چوب ایشان را زجر نمایند ، و قصد گرفتن مبلغ مزبور نبود بلکه آن وسیله واسطه تنبیه ایشان بود ، و جهانگیر خان ورشید بیک و سواران فتحعلی خان افشار را چوب

نزددند و جریمه نمودند ، زیرا که باعث یاغی شدن ایشان خود نبودند بلکه کدخدایان و میرزا حسین وکیل مالیات ایشان را فریب داده چون هر یک را قصدی بود که میخواستند مقصود خود را بعمل آورند چون خدا امری را نخواستہ سعی خود بی فایده خواهد بود و بغیر از خسران اثری نخواهد داشت .

و در یوم سه شنبه دهم شهر ربیع المولود سنه مزبوره سردار عظیم الاقدار دیگر از شیراز وارد اصفهان شد و آن سردار علی مراد خان زند بود لکن آمدن او فایده در آن حین نداشت چون آمدن بسطام خان باعث فتح و گرفتن یاغیان شد احتیاج بسردار علیحده نبود ، و ابتدای این وقایع مذکوره چند یوم پیش از قران نحسین در برج عقرب بود و هفده یوم قبل از نوروز سلطانی و نوروز سلطانی در دوم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۹۳ واقع شد ، الیوم که یوم شنبه ۲۹ شهر ربیع المولود سنه یک هزار و یکصد و نود و سه است قریب بدوساعت قبل از صبح رشید بیک و جهانگیر خان وند نفر دیگر از رؤساء افشاریه را حسب الرقم نواب معلی القاب أبو الفتح خان طناب انداخته رشته حیات ایشان را منقطع ساختند و اجساد ایشان را در پای قیاق میدان نقش جهان اصفهان انداختند و الیوم که یوم یکشنبه غره شهر ربیع الآخر است هنوز با بدن برهنه در حرارت آفتاب افتادند ، نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا .

در اواسط شهر ربیع المولود سنه هزار و یکصد و نود و سه فرمان خیریت توامان بندگان والا صادر شد که میخانهای که در اصفهان بوده باشد منهدم سازند و موقوف نمایند و هر که تخلف نموده بجرعه سرشار گردد قطعه سرب بخلق او بریزند ، و قمار بازان را موقوف سازند و ای بحال کسیکه بجرعه سرگرم یا بدرهمی قمار دل نرم سازد یا بزنی کسی نگاه بد کند حسب الحکم بندگان والا او را شقه نمایند ، اعاننا الله و جمیع المؤمنین .

در میخانه به بستند خدا یا میسند که در خانه تزویر و ریا بگشایند

در پانزدهم فروردین ماه جلالی سنه مزبوره عالیجاه امیر الأمراء العظام علی مراد خان زند بسرداری بر سر پسر حسن خان قاجار که دعوی یاغی گری نموده بود از اصفهان

روانه طهران شد و بحمدالله نالاقی فریقین شده باقبال خیریت مآل سپاه پسر حسن خان متفرق شده خود بامعدودی بسمت مازندران واسترآباد روانه شد .

در روز جمعه چهارم شهر جمادی عالیجاه علی مراد خان ، سردار مرحمت پناه میریوسف خان اصفادرا نی را که گذارش حال او و بردن حاجی آقا محمد خان را از قلعه طبرک ذکر شده بطناب انداختن او امر فرمود و عالیجاه پرویز خان بختیاری التماس نموده مقبول نیفتاد او را کشتند و علت کشتن او را ظاهراً بهانه بود بجهت امری که مقرر شده که بعمل بیاورد و او عذر موجه گفته لکن در حقیقت از او مخوف بود ، و هو یعلم حقایق الأحوال .

و در یوم یکشنبه چهارم شهر حال اسماعیل قشقائی که اعمی بود و همیشه واقف حضور نواب محمد کریمخان بود و مرد هزله گوئی بود و شقی و منفسد بود و هر که از برای او رشوه می آورد از برای او حرف میزد و الاّ اهانت میرسانید و بعد از فوت نواب محمد کریمخان در اوقاتی که امر امارت و سلطنت را زکی خان متصرف بود اسماعیل خان مذکور نیز واقف حضور بود و باعث بسیاری مفاصد گردید و چون زکی خان مقتول گردید بعد از مقتل آن ملعون فرار نموده و بعد از چندی ملتجی بعالیجاه علی مرادخان زند گردیده باصفهان آمده و در یوم ورود که یوم مذکور بوده باشد پیش از حضور رفتن مقرر فرمود عالیجاه علی مراد خان که او را بکشند و نگذارند که بحضور برسد و نعلش آن ملعون پنج و شش روز در میدانگاه در آفتاب افتاده بود .

چون در حیات کثیر البرکات نواب غفران مآب محمد کریمخان عالیجاه معلی جایگاه امیرالأمراء العظام و زبده الخوانین الکرام محمد صادق خان اخ صلبی نواب غفران مآب بسرداری بجهت تنبیه اهل بصره بان سمت رفته بود و در اوقات وفات کدورت سمات نواب غفران مآب در آن سمت بود ، و چون شقی بی ایمان زکی خان جماعت رؤساء زندیه را مقتول نموده چنان می نمود که رتق و فتق مهمات موقوف است به ورود عالیجاه محمد صادق خان و لکن آن حیلله بود که میخواست آن عالیجاه را باین وتیره بدار العلم شیراز راغب سازد .

و چون خبر مشیمت اثر فوت نواب غفران مآب بآن عالیجاه رسید از آن حدود حرکت نموده منزل بمنزل روانه شیراز شد و در یوم سه شنبه هفدهم شهر ربیع الآخر سنه ۱۱۹۳ بیک منزلی دارالعلم شیراز نزول نمود ، و چون معلوم شد ملعون مردود زکی خان قصد مخالفت دارد ، و همچنین سپاهیکه در نزد آن عالیجاه بود چون کوچ ایشان همگی در شهر بود مجموع متفرق شده بشهر داخل شدند مگر معدودی قریب به پانصدشصد نفر نزد او باقی ماندند ، در خلال این احوال زکی خان سپاهی قریب بدو هزار نفر برداری چهار نفر از خوانین بر سر محمدصادق خان فرستاد که شاید او را بگیرد . چون تلافی فریقین شد و محاربه واقع گردید شکستی عظیم بسپاه زکی خان بی ایمان راه یافته نصف آن سپاه بل بیشتر بزخم تیغ آبدار و داغ گلوله سمیت شعار بدارالبوار شتافتند ، و عالیجاه محمدصادق خان از آن منزل حرکت نموده بسمت نواحی کرمان باعانت محمد حسین خان سیستانی شتافت ، و چون در زمان فوت نواب غفران مآب ، زکی خان مذکور ، خاقان بن خاقان أبو الفتح خان را بر سریر سلطنت نشانیده بود ، در این اوقات بسبب واقعه رفتن محمدصادق خان چنان یافته بود که فیما بین نواب أبو الفتح خان و محمدصادق خان سازش هست و فی الحقیقه چنین بود لهذا نواب أبو الفتح خان را از سریر سلطنت عزل نمود و نواب أبو الفتح خانه نشین شد ، و امر سلطنت را ظاهراً بعالیجاه محمد علی خان پسر کوچک نواب غفران مآب استقرار داد ولیکن این وسیله بود بجهت پیشرفت امر خودش و خود اراده سلطنت داشت .

و چون در ابتدای فوت نواب محمد کریم خان عالیجاه علی مراد خان زند برداری از قبل نواب أبو الفتح خان بسمت پسر حسن خان قاجار رفته بود چون خبر عزل نواب أبو الفتح خان باو رسیده بر زکی خان مرود یاغی شده با سپاه انبوه در یوم ۲۵ شهر جمادی الأولى سنه مذکوره دارالسلطنه اصفهان را مقر عسکر ظفر اثر نمود ، و بسطام خان زند که از قبل زکی خان سردار دارالسلطنه مذکوره بود چون خبر ورود عالیجاه علی مراد خان را شنید از اصفهان فرار برقرار اختیار نموده در یوم چهارشنبه ۱۶ شهر مذکور بسمت شیراز گریخت .

و چون خبر خیریت اثر یاغی شدن علی مراد خان مسموع زکی خان گردید بی قرار

شده با سپاه بسیار بقصد قتل و غارت دارالسلطنه اصفهان و گرفتن عالیجاه علی مرادخان باین حدود روانه شد و چون بدو منزلی این ولایت رسید از عنایت خالق ذوالمنن و حافظ مرد وزن آثار مخالفت از جبهه رؤساء سپاه آن ملعون ظاهر شده در شب سه شنبه ۲۹ شهر مذکور فوراً بر سر او ریخته رشته حیات او را منقطع ساخته از سریر امارت بخاک مدلتش انداختند .

و این خبر در یوم سه شنبه مذکور در اصفهان شایع گردید و عالیجاه علی مراد خان رافع خبر خیریت اثر را بانعام امیرانه ممتاز ساخت و مقرر فرمود که در دارالسلطنه مذکوره چراغان کنند ، و الیوم که یوم پنجشنبه دوم شهر جهادی الاخری است تمام بازارها گرم چراغان است ، و چون خاقان بن الخاقان ابوالفتح خان نیز مقیداً همراه آن ملعون مقتول بود ثانیاً امر سلطنت و فرمانفرمائی و شیوهٔ معدلت و جهانبانی بقبضه اقتدار و آمر مطاع ممالک ایران گردید ، و بسطام خان زند که گریخته بود در یوم چهارشنبه غره شهر مذکور بخاک بوسی دولتخانه دارالسلطنه اصفهان بامان نزد عالیجاه علی مرادخان مشرف گردید او را مقید ساختند ، و الیوم که یوم پنجشنبه است او را تفدیه فرمودند ، و خاقان بن خاقان ابوالفتح خان از منزل مقتل متوجه دارالعلم شیراز گردید مقرر فرمود که از رؤساء سپاه و سپاه هر که فرار نموده باشد او را بپایه سریر فرمانفرمائی احضار نماید و مستمال بفیض شفقات خسروانه باشند .

در یوم دوشنبه دهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۹۳ عالیجاه امیرالأمراء العظام علی مراد خان زند سردار عراق از اصفهان حرکت نمود بسمت همدان بجهت تنبیه شفاوت آثار ذوالفقار خان نابکار افشار که در سمت خمسه و زنجان حاکم بود و در آن اوقات یاغی شده بود ، و در یوم سه شنبه سوم شهر رمضان المبارک تالاقی فریقین و محاربه فئین واقع شده ابتداء شکست بسپاه عالیجاه علی مراد خان سردار روداد و بقیه اوفرار نموده شکستهٔ سپاه در یوم جمعه ششم شهر حال در ظهر مذکور وارد اصفهان گردیده و باین سبب شکستگی در خاطر ساکنان آن ولایت بهشت نشان بهم رسیده آن خبر وحشت اثر باعث انکسار قلوب مرد وزن و انبساط خواطر دشمنان گردیده بحمدالله در عصر یوم سه شنبه مذکور که یوم محاربه بود سپاه ظفر پناه عالیجاه علی مراد خان زند

سردار باعانت محمد خان فیلی و رضاقلیخان شکستی عظیم بارکان سپاه شقاوت پناه ذوالفقار خان افشار راه یافته سپاه او متفرق گردیده جمع کثیر و جم غفیر مقتول خنجر و شمشیر و بسیاری قریب بچهارپنجم هزار اسیر و دستگیر گردیدند .

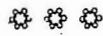
و خبر این فتح که از اعظم نعمای الهی بود در یوم جمعه ششم یا بعد از وصول خبر شکست بچهار ساعت فاصله رسیده افسرده گی خاطر عاطر ساکنین آن ولایت بنسیم عطر شمیم خبر آن موهبت عظمی و جریان عین الحیات آن عطیه کبری رو بخرمی و شادایی نهاده و تفریح قلوب و خواطر گردیده و ناله شادی و سرور از آن نقاره و نغاره چی گوشزد سامعان ملأ اعلی گردیده و از معرکه قتال ذوالفقار نابکار با معدودی از اشرار فرار برقرار اختیار نموده جمعی متعاقب گردیده شد ، انشاء الله بننجیر اقتدار سپاه حضرت شعار زندیان گرفتار خواهند گردید ، و [علی مرادخان زند] در غره شهر ذی الحجة الحرام سنه مزبوره از حرب مذکور مراجعت نموده باصفهان وارد شد .

در یوم شنبه هجدهم شهر ذی قعدة الحرام مین شهور سنه ۱۱۹۳ خبری رسید بجعفرخان ولد صادق خان زند که در یوم پنجشنبه دوازدهم شهر رمضان المبارک سنه مذکوره از شیراز باصفهان آمده بود و خود را با اقتدار میدانست و تا یوم شنبه مذکور در اصفهان بود این خبر رسید که عالیجاه علی مراد خان وارد دارالمؤمنین کاشان گردیده و اراده اصفهان دارد ، چون خبر رسید اضطرابی در ارکان خواطر او راه یافته جمعی از بزرگان دارالسلطنه مزبوره را گرفته مقید و محبوس گردانید .

و عالیجاه محمد باقرخان که از قبل عالیجاه معلی جایگاه علی مرادخان حاکم بود او را نیز گرفته مقید ساخته و حوالات دیوانی که باقی مانده بود در نهایت شدت مطالبه نموده و مینمود که اراده جنگ با عالیجاه علی مراد خان دارم ، و در یوم دوشنبه بیستم شهر حال بقیه را روانه دارالعلم شیراز نموده با محبوسین مذکورین و خود با جمعی از سپاه بسمت باغ فوج خانه روانه گردید که بجنگ برود ، و در ظهر یوم مذکور معاودت نموده بشهر و از شهر روانه شیراز شد و فرار برقرار اختیار نمود ، و الیوم که یوم پنجشنبه بیست و سوم بوده باشد محمد ظاهر خان از امراء علی مراد خان وارد اصفهان گردید .

از وقایع سال یکپهزار و صد و نود و سه در شب شنبه بیست و نهم شهر ذی الحجّة الحرام یکساعت و نیم از شب مذکور گذشته چنان زلزله شدید عظیمی در تبریز واقع شد که از حرکت و رجفات آن زمین اصفهان بلرزه در آمد و تمام تبریز از قبیل شهر قوم لوط زیر و زبر شد و تمام خلق آن شهر بمشیت قادر ذوالقدر بنعم المقر شتافتند و معدودی هنوز سلسله حیات ایشان منقطع نگردیده بمحافظت رحیم بی منت و بخشنده بی ظنّت جان از آن مهلکه بدر بردند و آنچه تخمیناً بهلاکت رسیده قریب بدویست هزار نفر بل متجاوز بقلم آمد ، و جمعی که مخبر این خبر وحشت اثر بودند مینمودند که در کل آن شهر نیم ذرع سقف که يك شخص محافظت خود از باران نماید ممکن نبود و عمارات عالی که باجر و ساروج ساخته شده بود تمام چون خاکستر گردیده و کوهی که در حوالی آن شهر میباشد مشهور بکوه سرخاب منشق گردیده و شکاف بهم رسانیده و مخبرین میگفتند که بسیار بود پنجره از خانه بخانه دیگر افتاده بود ، گویا چنین مهلکد بعد از قوم لوط اِلی یومنا هذا مسموع سامعی نگردیده باشد .

خلاصه کلام آنکه باقی نمانده مگر ذات اقدس الهی و نام آن شهر و بعد از آن هر گاه بنائی و عمارتی مشاهده شود بدانند که مجدداً واقع شده ، و در دوسه یوم قبل و بعد وقوع واقعه مزبوره هوای آن در نهایت سرما و برف شدید بود که هر که از هدم اگر فرار میکرد به درد و سرما هلاک میشد ، نعوذ بالله و اعاذنا الله و جمیع المؤمنین من الأفات و البلیات بذاته الّذی هو منزل الآیات ، و بحق المعصومین الطاهرین من الخطیئات .



ذکر نسب علامه العلمائی مجتهد العصر و الزمانی آیه الله ثانی علاء الملة والدين السيد حسين الشهير بسطان العلماء و خلیفة السلطان صاحب الحواشی الرشیقة علی المعالم و شرح اللمعة و غیرها : هو السيد حسين بن العلامة الميرزا رفیع الدین محمد الصدر ابن المیر شجاع الدین محمود ابن الامیر السید علی المشتهر بخلیفة السلطان ابن هدایت الله ابن الامیر علاء الدین الحسین بن الامیر نظام الدین علی بن الامیر قوام الدین محمد بن الامیر تاج الدین الحسین بن الامیر السید المرتضی و التي بلاد مازندران

[ابن الأ میر السید علی والی مازندران] ابن اَبی المعالی السید کمال الدین الوالی بطبرستان واسترآباد و قزوین و ألموت ابن الأ میر الکبیر صاحب الکرامات و المقامات الصادقه الشهیر به میر بزرگ المدفون ببلدة آمل وقبره مزار مشهور وهو ابن السید کمال الدین أحمد المکنی' بأبی صادق ابن الأ میر الشریف المرتضی بن اَبی صادق عبدالله ابن اَبی عبدالله محمد بن اَبی هاشم بن الشریف اَبی الحسن علی النقیب بطبرستان ابن اَبی عبدالله الحسین ابن اَبی الحسن المحدث ابن الشریف السید علی المرعش ابن عبیدالله ابن اَبی الحسن محمد الأ کبر بن الشریف اَبی محمد الحسن المحدث ابن اَبی عبدالله الشریف الطاهر الحسین الأ صغر بن الامام الهمام مولانا زین العابدین علیه السلام .

و حضرت مستطاب سلطان العلمائی را چهار پسر بود : نواب میرزا ابراهیم صاحب حواشی بر شرح لمعه و نواب میر سید علی جد سادات مرعشیه تبریز و طهران و کرمان و اصفهان و نواب میرزا رفیع الدین محمد و نواب میر سید حسن ، و از هر چهار پسر عقب مانده ذکر آنها را مجال نیست ، و در این سلسله علیه فاطمیه ارباب فضل و دانش بسیار بوده بر ناظر تواریخ پوشیده نیست ، و این چهار پسر سلطان العلمائی از صبیبه شاه جنت مکان شاه عباس ماضی بوده و چون همه شاهزاده بودند ایشان را نواب خواندند .

موقوفات بسیار متعلق باعقاب این چهار پسر است ، و قبر سلطان العلمائی بر حسب وصیت ایشان در کفشداری ایوان نجف است ، ترجمه حالات ایشان را عالم آرا ، و أمل الأمل ، و تکمله امل ، و تذکره میرزا محمد طاهر ، و سلافة العصر و سائر تواریخ متعرض هستند ، و نظر باحقاق حق جناب ایشان در خصوص مرافعة که سادات خوانساریه اصفهان با ایتم مرحوم ملا علی محمد کشمیری داشتند کمر عداوت را با این سید بزرگوار بستند نسلاً بعد نسل کوتاهی در خصوص ایشان و اعقاب ایشان نه نموده البته روز بازپسین خواهد آمد ، فسوف تجاح و تخاصم . این بود مقدار لازم در این مجموعه بر حسب یادگاری تسطیر شد . نمقه العاصی الخاطی محمد سعید الطباطبائی النسابة للذرية الطاهرة في شهر سنة ۱۱۹۹ ببلدة اصفهان في منتصف الليل ، وفقنا الله لمرضاته .

مشجرهٔ سلسلهٔ عليه سادات

خاتون آباى

(ساكن دار السلطنهٔ اصفهان)

حاج

و غیر سلطان اعلیٰ بجهت وصیت ایشان در کشداری ایوان نجف است ترجمه حالات ایشان را عالم اروا و اهل
الدلیل و تکلمه اهل دین ذکره میرزا محمد طاهر و سید محمد آقا و سید محمد رفیع و سید محمد تقی و سید محمد باقر و سید محمد
حضر و سید محمد کرب و سید محمد داود است و سید محمد رفیع و سید محمد باقر و سید محمد کرب و سید محمد داود
سید محمد کرب و سید محمد داود در حضور ایشان و سید محمد باقر و سید محمد تقی و سید محمد رفیع و سید محمد آقا
بوده و مقتدران در این مجامع بر حسب کارهای سید محمد باقر و سید محمد تقی و سید محمد رفیع و سید محمد آقا
در شهر رشته از او رو کتبه و نمود و به سید محمد باقر و سید محمد تقی و سید محمد رفیع و سید محمد آقا

کتوبه الله فی الامم صین

مشیر سلطه علیه سادات مشهور و بیاد ایشان که مسکن ایشان دلا السلطنة اصحابان
السید محمد باقر بن السید محمد تقی بن السید محمد رفیع بن السید محمد آقا بن السید محمد کرب بن السید محمد داود
و حقن در شرف مقبره المرحوم آقا حسین انواری صاحب خیل



ابن امیر حماد الدین ابن امیر حسن بن

تاریخ تدوین ۱۲۶۸
تاریخ تدوین ۱۲۶۸
تاریخ تدوین ۱۲۶۸
تاریخ تدوین ۱۲۶۸

تاريخ بني نصر بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان

ابن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان

اسم بني نصر بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان

ابن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان

الابن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضلة بن معد بن عدنان

^{٥٦} ادب بن اد بن البص بن الحميس بن سلام بن

^{٤١} بنت بن حمل بن قيدر بن نبي الله اسمعيل النبي بن

عبد الله ابراهيم الخليل

تفسير

تفسير الخليل بن ابراهيم بن ابي اسحاق الخليلي...
تفسير الخليل بن ابراهيم بن ابي اسحاق الخليلي...
تفسير الخليل بن ابراهيم بن ابي اسحاق الخليلي...

ناصح من ناخوسين سابع

ناصح من ناخوسين سابع...
ناصح من ناخوسين سابع...
ناصح من ناخوسين سابع...

شاح ابن ميثان بن ارجندي

شاح ابن ميثان بن ارجندي...
شاح ابن ميثان بن ارجندي...
شاح ابن ميثان بن ارجندي...

سليم بن جعفر بن ابي اسحاق الخليلي

سليم بن جعفر بن ابي اسحاق الخليلي...
سليم بن جعفر بن ابي اسحاق الخليلي...
سليم بن جعفر بن ابي اسحاق الخليلي...

تفسير الخليل بن ابراهيم بن ابي اسحاق الخليلي...
تفسير الخليل بن ابراهيم بن ابي اسحاق الخليلي...
تفسير الخليل بن ابراهيم بن ابي اسحاق الخليلي...

ابن حسان بن ابي و ابي

٥٩٣

صورة مبتر نادان خوانون آباد ادا م الله انفاهم الى قيام الساعة

محمد بن السيد الجليل امير عبد الحسين ابن السيد الزاهد

ابن حسان

محمد بن ابي حسان
محمد بن ابي حسان
محمد بن ابي حسان

سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان

سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان

العابد امير محمد بن باقر ابن المرحوم امير المصطفى

سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان

ابن امير حماد الدين بن امير حسن بن السيد

جلال الدين بن السيد رضی عنہ من السيد امير حسين

سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان

سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان
سيد محمد بن ابي حسان

المذكور ولد السيخ بن السيد شرف الدين

ابن محمد بن محمد بن محمد بن ناج الدين حزين شرف الدين

حسين بن السيد الكبير عاد الشرف بن عباد ابن

محمد بن حسين بن محمد بن محمد بن حسين بن علي

Handwritten marginal notes in Arabic script, including names like 'ابن الحسين بن علي' and 'ابن محمد بن علي'.

ابن عمير الاكبر ابن حسن الافطس ابن علي ابن
علاء عمده

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including names like 'ابن الحسين بن علي' and 'ابن محمد بن علي'.

امام المحلى ادم العبايقية الشهداء والصلوات

على زين العابدين ابن امير المؤمنين حسين ابن

امير المؤمنين وامام المنقبين وحبسوا المسلمين

وولّى رب العالمين على ابن ابي طالب صلوات الله

وملائكته والناس عليه وعلمهم اجمعين

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory note, written in a cursive script.

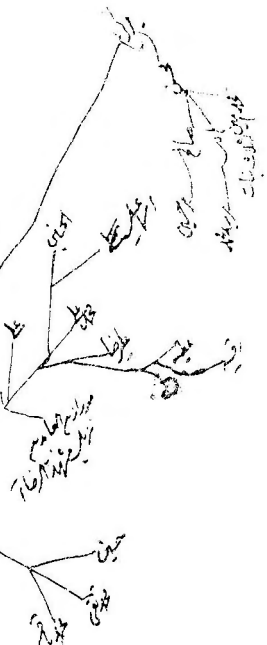
صورة مشجرة سادات اسلافنا امير اسمعيل خوانون اباد که سادات خوانون ابا باشند

سید امیر محمد حسین بن السید امیر عبد الحسین ابن السید امیر محمد باقر

Handwritten text in the middle section, providing further details or context for the genealogy.

ابن میر اسمعيل بن امیر عماد الدین میر امیر حسن

Handwritten text at the bottom of the main section, possibly a concluding note or additional names.



ابن سید جلال الدین ابن السید رضی وهو اخوه السید امیر حسن و السید

اسمعيل ابنا المرحوم السید امیر حسین و ابنا السید حسن و السید محمد
ولدا لسید شرف الدین وهو و اخوه المرحوم

صورة مشتملة عليه سادات مشهورين ابان كرمه كن انشاء در اللغه اصناما

Handwritten notes in various directions, including names like 'ابو محمد' and 'ابو جعفر'.

السيد محمد زين ابن السيد الحسين

العالم الفاضل... Handwritten notes and genealogical details surrounding the name of the scholar.

السيد ميرزا قاسم ابن السيد اسد مظبل

Handwritten notes and genealogical details surrounding the name of the scholar.

ابن امير محمد الدين بن امير حسن

Handwritten notes and genealogical details surrounding the name of the scholar.

Vertical handwritten notes on the left side of the page.

Handwritten notes on the right side of the page.

حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہما
 حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہما
 حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہما
 حضرت علی رضی اللہ عنہما
 حضرت زین العابدین رضی اللہ عنہما
 حضرت محمد باقر رضی اللہ عنہما
 حضرت جعفر صادق رضی اللہ عنہما
 حضرت موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہما
 حضرت علی نقی رضی اللہ عنہما
 حضرت امام رضا رضی اللہ عنہما
 حضرت امام جواد رضی اللہ عنہما
 حضرت امام محمد تقی رضی اللہ عنہما
 حضرت امام کاظم رضی اللہ عنہما
 حضرت امام رضا رضی اللہ عنہما
 حضرت امام جواد رضی اللہ عنہما
 حضرت امام محمد تقی رضی اللہ عنہما
 حضرت امام کاظم رضی اللہ عنہما

ابن السید جلال الدین

تمت هذه المجموعه الشريفه بيها فل المحصلين بحمد الله الموسوي الاثنا عشرى في يوم السبت
 من شهر رجب في سنة ثلث وخمسين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية المحمدية
 والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين المعجزين

في كتابه في تاريخ طبرستان في سنة ثلث وخمسين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية المحمدية
 الشريف واهل بيته زهير لم يطبع في طبرستان في سنة ثلث وخمسين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية المحمدية
 في سنة ثلث وخمسين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية المحمدية
 في سنة ثلث وخمسين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية المحمدية
 في سنة ثلث وخمسين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية المحمدية

فهرست اعلام

ابوریحان ۸-۲۴۴	آقا رفیع ۵۶۸
ابوزرعه ۳۲۸-۲۵۱	آقا جمال بن آقا حسین ۵۵۰-۵۵۳-۵۵۶
ابودانف ۲۵۰	۵۳۶-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲
ابوذرفناری ۸۶-۸۷	آقا کمال صاحب جمع ۵۵۷
ابوزلامه ۱۴۷	آقا حسین ۵۰۰-۵۳۵
ابوذر بوزجانی ۲۳۸	آقا اشرف طبیب ۵۴۰-۵۴۲
ابوذر گیلی ۳۵۵	آقا هوشیار ۵۶۶-۵۶۵-۵۶۱
ابو زکریا نووی ۳۶۲	آقا رضی ۵۵۰
ابو ثور ۱۹۸-۱۷۳	آقا حسین خوانساری ۵۰۹-۵۱۴
ابومسلم بن مخلد ۱۰۴	۵۳۹-۵۴۱
ابومسلم خراسانی ۳۷-۱۲۱-۱۲۹-۱۳۰	آقا محمد خان ۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷
۱۳۴-۱۴۲-۳۴۳	۵۷۹
ابوبکر ۳۶-۴۷-۴۸-۵۱-۵۶-۵۷-۶۶	آخوند میرزای شیروانی ۵۰۶-۵۳۶
۶۷-۶۸-۷۲-۷۳-۷۴-۷۷-۸۶	آخوند مقدس ۴۹۴
ابوبکر واسطی ۲۰۶	آخوند حسن علیا ۵۲۳
ابوبکر داری ۲۰۵	آخوند محمد صالح ۵۲۲-۵۳۷
ابوبکر شاشی ۲۰۸-۲۸۷	آخوند رضا قلبی ۵۲۲
ابوبکر شهبی ۲۲۷	آخوند محمد تقیا ۵۲۱
ابوبکر شیلی ۲۱۸	آخوند محمد باقر خراسانی ۵۱۴-۵۲۳
ابوبکر شذائی ۲۳۱	آخوند احمد قدری ۵۱۶
ابوبکره ۹۹	آخوند خلیل قزوینی ۵۲۰
ابوبکر کنانی ۲۰۷	آخوند حسین بروجردی ۵۳۲
ابوبکر شذایی ۲۰۹	آخوند محمد جعفر ۵۳۷
ابوبکر فرا ۲۳۱	ابلی ۲۴۹
ابوبکر الحدادی ۳۹۹	ابقاخان ۳۶۵
ابوبکر اشعری ۱۲۰	ابهری ۳۵۸
ابوبکر تایبادی ۳۹۳	ابی ۷۸
ابوبکر زاهد ۲۲۹	ابان بن سعید ۷۳
ابوبکر قطیعی ۲۲۸	ابان بن تغلب ۱۳۵
ابوبکر مقری ۲۰۹	ابطحن رومی ۲۵
ابوبکر مفید ۲۲۸	ابرهه ۷-۴۲-۳۹
ابوبکر بن عبدالرحمن ۱۱۶	ابرهه بن الرایس ۳۸
ابوبکر بن مهران ۲۰۹-۲۳۶-۲۳۱	ابو داود صاحب سخن ۱۸۰-۱۸۷

ابوعمر و سماك ٢٢١	ابوبكر بن مجاهد ٢٠٩
ابوعمر بن نجيد ٢٢٨	ابوبكر بن عمر ٢٦٦
ابوعمر و بن العلا ١٤١	ابوبكر بن حداد ٢٢١-٢٢٢
ابوعثمان مغربي ٢٣٤	ابوبكر بن ميرانشاہ ٤٠٣
ابوعثمان حيرى ١٩٧-٢٢٠	ابوبكر بن شاذان ٢٣٤
ابوعمر و عباد ٢٥٩-٢٦٩	ابوالحجر ٥٠٣
ابوعثمان رحبى ١٤٤	ابو حنيفه ٣٧-١١٢-١١٥-١٣٨-١٣٩
ابوعبدالله صيمرى ٢٦٠	٢١٢-١٤٠
ابوعبدالله البحرانى ٥٢١	ابوحمره بغدادى ١٩٤
ابوعمر و قارى ١٠٨-١٠٩-١٢٥-١٣٩	ابوحمره ثمالى ١٤٠
ابوالعز ٢٩١	ابوحمره مختار ١٣٠
ابوالعلا همدانى ٣١٦	ابوحاتم ١٧٥
ابوالعلى المعرى ٢٦٤	ابوحارثه ٦٧
ابوالعينا ١٧٤-١٩١	ابوحفص حداد ١٨٣
ابوالغنايه ١٥٢-١٥٥-١٦٥	ابوحفص بن عبدالؤمن ٣١٩
ابوالعباس بن مسروق ١٩٩	ابوحيان ٢٥٠
ابوالعباس شريح ٢٠٣	ابوحفص حموى ٣٤٨
ابوالعباس سيارى ٢٢٠	ابوعلى سينا ٣٧-٢٣٤-٢٤٠-٢٥٥-٢٧٣
ابوطالب رضوى ٤٨٩	٣٦٤-٤٢٦
ابوطفيل ١١٥-١٢٠-١٢٥	ابوعلى مقرى ٢٨٩
ابوطالب مكى ٢٣٨	ابوعلى بن عماددين الله ٢٧٩
ابوطالب بن مكى ٢٣٦	ابوعلى محمد ١٧٥
ابوطالب هيرزا ٤٩٣-٤٩٤	ابوعلى اهوازى ٢٦٣-٢٦٤
ابوالطيب ٢٣٠-٢٤٦	ابوعوانه ٢٠٥
ابوطاهر شيرازى ٣٠٦	ابوعبيد ١٦٩-١٨١
ابوطاهر مقرى ٢٦٧	ابوعبيده ٥٧-٦٧-٦٨-٧٤-٧٧
ابى طلحة ٨٨	ابوعبدالله شيمى ١٩٧-١٩٨
ابى طاهر بغدادى ٢٨٢	ابوعبدالله الهذلى ١١٦
ابوطاهر امام ٢٠١	ابوعبدالله مقرى ٢٢٩
ابوطاهر قرهظى ٢٠٥	ابوعبيدالله ٢٤٤
ابومالك ٣٨	ابوعبدالله خفيف ٢١٢-٢٢٩-٢٥١
ابومحمد مكى ٢٥٧-٢٦٠-٢٦٣	ابوعبدالرحمن سلمى ٢٤٩-٢٣٧-٢١٩

ابو محمد مقری ۲۶۹	ابو شامہ ۳۶۲
ابی مریم ۹۶	ابو شریح ۱۰۸
ابو معشر ۲۶۹-۲۷۴-۲۷۵-۳۴۷	ابو الشوک ۲۴۶-۲۵۳-۲۶۱
ابو منصور بویہ ۲۲۱	ابی العناب ۳۲۶
ابو محمد المؤمن ۲۱۹	ابو الخصیب ۱۵۱
ابو المظفر ناصر ۲۰۹	ابو الخان ۴۸۳
ابو المبارز ۳۱۰	ابو ثعلبہ ۱۱۱
ابو المحاسن ۳۴۶	ابو الحواری ۱۷۶
ابو مسعود ۹۴	ابو الحسین دراج ۲۰۷
ابو موسیٰ اشعری ۷۶-۷۹-۸۱-۸۴-۹۶	ابو الحسین قمی ۲۲۵
۱۴۸	ابو لحسین سالبہ ۲۷۲
ابو محذورہ ۱۰۲	ابو الحسین ورام ۳۳۴
ابو امامہ ۱۱۴-۱۲۰	ابو الحسین وزیر ۲۳۲
ابو الاعور ۱۰۸	ابی الحسین مزنی ۲۳۲
ابو اسحاق البتکین ۲۲۲	ابو الحسن علی ۲۲۲-۲۲۴
ابو اسحاق طبری ۲۴۱	ابو الحسن نجا ۲۷۶
ابو اسحاق شیرازی ۲۷۳-۲۷۴-۳۱۰	ابو الحسن اشعری ۲۷۳
ابو احمد عسکری ۲۳۷	ابو الحسن بصری ۲۶۰
ابو احمد صغیر ۲۳۲-۲۳۸	ابو الحسن خیاط ۲۶۵
ابو احمد کبیر ۲۳۲	ابو الحسن قطبشا ۵۳۲-۵۴۴
ابی ایوب ۵۶-۸۹-۹۵-۹۸	ابو الحسن باوردی ۴۸۱
ابی الاسود ۱۱۹-۱۰۸	ابو الحسن کوکبی ۲۳۷
ابو جعفر سماک ۱۷۸	ابو الفتوح ۴۵۶
ابو جندل ۷۷	ابو الفضل وزیر ۲۲۱
ابو سعید خدری ۱۱۰	ابو الفارس حفص ۳۹۹-۴۰۰
ابو سعید کوجم خان ۴۵۸-۴۶۱	ابو الفوارس ۲۵۲
ابو سعید انصاری ۱۱۰	ابو الفتوح خان ۵۸۱-۵۸۰-۵۷۷-۵۷۶-
ابو سلمہ خلیل ۱۳۴	۵۷۴
ابو سعید المہینی ۲۲۵	ابو الفتوح محمد بن عناز ۲۳۶-۲۴۵
ابو سعید میرزا ۴۰۹-۴۲۳-۴۲۲	ابو الفتوح بغدادی ۲۶۳
ابو سعید ابو الخیر ۲۰۳-۲۶۲	ابو الفضل بستی ۲۳۰
ابی السرایا ۱۵۶-۱۵۷	ابو قتادہ ۶۲-۹۹
ابی شعیب ۲۰۶	ابو قابوس ۱۹۵

ابوشجاع ۲۸۷	ابوالقاسم گرگانی ۲۶۲
ابوفراس ۳۱۷	ابوقحافه ۷۴
ابویرده ۱۲۱	ابوالقاسم هزلی ۲۶۴-۲۷۴-۲۴۷
ابوزید ۷۵	ابوالقاسم بلخی ۲۱۴
ابوالسود طلائفی ۱۴۹	ابوالقاسم محمد ۲۰۲
ابولؤلؤ ۸۰-۸۱	ابوالقاسم عیسی ۲۷۴
ابویحیی ۱۲۵	ابوالقاسم بیک ۵۰۹
ابوالرقعمق ۲۴۳	ابوالقاسم اسکندری ۳۴۷
ابراهیم بن رسول اللہ ۶۴-۶۹	ابوالبقاء ۲۹۸-۳۴۰
ابراهیم بن معقل ۱۹۶	ابووائله ۱۲۱
ابراهیم خواص ۱۹۵	ابوواقد ۱۰۸
ابراهیم زیدی ۱۹۱	ابوالولید ۱۷۱
ابراهیم بن مهدی ۱۵۸-۱۶۱-۱۶۳-۱۶۹	ابوالیمن ۳۳۹
۱۶۰	ابویعقوب سوسی ۲۱۹
ابراهیم قرشی ۱۲۳	ابویعقوب زیات ۱۸۶
ابراهیم بن ولید ۱۲۷-۱۲۸	ابویعقوب نهرجوری ۲۱۲
ابراهیم بن عبدالملک ۱۳۲	ابویوسف قاضی ۱۵۰
ابراهیم نخعی ۱۱۸	ابویوسف میرزا ۴۲۳-۴۲۲
ابراهیم ادهم ۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵	ابویوسف ازدی ۱۲۶-۱۴۴
ابراهیم بن شیمان ۲۱۸	ابونعمیم ۱۲۳-۱۴۳
ابراهیم بن صابی ۲۳۷	ابونصر عراقی ۲۴۴
ابراهیم اقلیلی ۲۴۴	ابونصر بن احمد ۲۵۴
ابراهیم بن علی الحصری ۲۵۰	ابونصر احمد ۲۶۳
ابراهیم ینال ۲۶۵	ابونواس ۱۲۳-۱۶۵
ابراهیم بن مسعود ۲۸۱	ابونصر بخاری ۴۲۰
ابراهیم الغزی ۲۹۳	ابوهاشم صوفی ۱۳۱-۱۴۳
ابراهیم اندلسی ۲۹۵	ابوهاشم قاضی ۱۷۶
ابراهیم پاشا ۴۶۲	ابوهاشم علوی ۲۹۴
ابراهیم بن نصر ۳۳۸	ابوهاشم کوفی ۴۲۶
ابراهیم شیروانی ۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶	ابوالهذیل ۱۳۳
ابراهیم سلطان ۴۰۶-۴۰۸-۴۱۱	ابوهاشم جبایی ۲۰۸
ابراهیم خان ۴۸۱-۴۵۷	ابوهریره ۶۱-۶۲-۱۰۰-۱۰۱
ابراهیم اقایوزباشی ۴۶۲	ابو کالیجار ۲۵۱-۲۵۳-۲۶۱

- ابن مقله ۲۰۵-۲۰۸-۲۱۰-۲۱۱
 ابن عقده ۱۷۷-۲۱۲-۲۱۷-۲۱۹-۴۴۸
 ابن ماجه ۱۸۷-۱۹۴-۱۶۴
 ابن المعتز ۱۹۶
 ابن شاکر ۱۸۹
 ابن درید ۱۶۹
 ابن عایشه ۱۶۵
 ابن عبدربه ۱۷۰
 ابن زیات وزیر ۱۷۲
 ابن ابی ۶۱
 ابن طبا طباطبای ۱۵۶-۱۵۷
 ابن السکیت ۱۷۵
 ابن سماک ۲۰۰
 ابن ابی الحواری ۱۷۱
 ابن ابی الحقیق ۶۳
 ابن رواجه ۶۳
 ابن ام مکتوم ۷۵
 ابن عامر ۷۸-۱۲۵
 ابن حازم ۸۷
 ابن جرmoz ۸۹
 ابن کثیر ۹۶-۱۲۶
 ابن عیاش ۹۶
 ابن دلجه ۱۰۷
 ابن الحنفیه ۱۰۸
 ابن شکله ۱۵۹
 ابن ابی لیلی ۱۱۳-۱۳۹
 ابن المسیب ۱۱۷
 ابن ابی ذویب ۱۴۲
 ابن الاعرابی ۱۴۰
 ابن ذکوان ۱۴۷-۱۷۴
 ابن حجر ۴۶۹
 ابن جماعه ۳۹۲
 ابن ابی جمهور احسائی ۵۲۹
 ابن عوف ۱۴۴
 ابن المقفع ۱۴۷
 ابن ماهان ۱۵۱-۱۵۳
 ابن شلمغانی ۲۰۷
 ابن شمعون ۲۳۸
 ابن شاهویه ۲۲۷
 ابن شهر آشوب ۳۲۲
 ابن العمید ۲۱۰-۲۲۶-۲۳۷
 ابن عمارشیمان ۲۴۵-۲۴۷
 ابن عبدون ۲۵۴
 ابن عساکر ۳۰۵-۳۴۲
 ابن عطاوکیل ۳۱۷
 ابن عبدالبر ۲۶۹-۲۷۱
 ابن عباد ۲۱۰-۲۲۷-۲۳۳-۲۳۵-۲۳۷
 ابن نباته ۲۱۰-۲۲۶-۲۴۶
 ابن نحاس ۲۱۸
 ابن ابی هراسه ۲۱۲-۲۱۷
 ابن ابی دارم ۲۱۷
 ابن ارمئوس ۳۱۷
 ابن الاثنانی ۲۱۹
 ابن ابی العرنین ۳۵۱
 ابن ابی الحدید ۳۵۲-۳۵۳
 ابن الاثیر جزری ۲۴۷-۲۵۷-۳۰۲-
 ۳۱۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۳۵-۵۳۸
 ابن منادی ۲۱۸
 ابن منده ۲۴۱
 ابن الموازینی ۲۶۶
 ابن مالک ۳۳۲-۳۶۴
 ابن مردنیش ۳۱۴-۳۱۹
 ابن میثم ۲۶۵
 ابن درستویه ۲۲۳
 ابن بقیه ۲۲۷-۲۲۹
 ابن خالویه ۲۳۱

اتابك قزل ارسلان ٣٢٢
 اتابك قنلق خان ٣٤٥
 اتسز ٢٩١-٢٩٦-٢٩٧-٣٠١-٣٠٥-
 ٣٠٣
 احمد الخطيب ٢٦٩
 احمد اللخمي ٣١١
 احمد خضرويه ١٧٣-١٨٣
 احمد خازن ٢٩٠
 احمد خياط ٢٨٩
 احمد جام ٢٧٥
 احمد بن جبير ١٨١
 احمد نامقي ٢٦٢
 احمد النامي ٢٢٤
 احمد بن محمد شافعي ٢٢٦
 احمد بن محمد طبا طبا ٢٢٢
 احمد بن محمد القمي ٢٢٣-٢٢٥
 احمد مقنبي ٢٢٤
 احمد بن الحسن ١٨٢
 احمد بن خير ١٦٩
 احمد بيضاوي ٢٦٢
 احمد الكاتب ١٨٦
 احمد سلطان ٤٥٣
 احمد سليم خان ٤٧٧
 احمد ازدي ١٦٩
 احمد بن سلمه ١٩١
 احمد بن فضل ١٨٢
 احمد بن ادريس ٢٠٣
 احمد بن ابي دواد ١٧٣
 احمد الصولي ٢٢٤
 احمد الزراري ٢٣٠
 احمد حلاوي ٣٩٥
 احمد الجلايري ٣٩٩
 احمد ايلكاني ٤٠٣-٤٠٤

ابن خروف ٣٣٣-٣٤٨
 ابن خلکان ٣٤٧-٣٦٤-٣٦٦
 ابن الخباز ٣٤٧-٣٤٨-٣٠٨
 ابن الخطيب ٣٣٥
 ابن الخشاب ٣١٤
 ابن هشام ٣٩١-٣٩٠
 ابن يمين شاعر ٣٨٦
 ابن ملجم ٩٢
 ابن جنى ٢٤٠-٢٤١
 ابن جهم ٢٥٠
 ابن جوزي ٣٦٩
 ابن حاجب ٣٥٤
 ابن سراج نحوي ٣٨٦
 ابن حسام ٤٢٤
 ابن الصباغ ٢٧٤
 ابن السمداح ٢٧٧
 ابن الصائغ ٣٥١
 ابن زهره ٣٥٣
 ابن تلميذ ٣١١
 ابن فدوه ٣٢٥
 ابن روزبهان ٤٤٣
 ابن فهد ٣٩٩
 ابن الشجری ٣٠١
 ابن القسراني ٢٨٧
 اتابك سعد ٣١٧-٣٢٩-٣٤٥
 اتابك ايلدكز ٣١٥
 اتابك تكله ٣١٧-٣١٦-٣٢٤-٣٢٨
 اتابك پهلوان ٣١٧
 اتابك سنقر ٣٠١-٣٠٨
 اتابك نوشتكين ٢٨٧
 اتابك زنكي ٣٠٨-٣١٦
 اتابك مظفر الدين ازبك ٣٢٦-٣٣٦
 اتابك ابوبكر ٣٣٦-٣٢٢

- ارطغرل ۳۶۹
 اردلان ۴۷۴
 ارجانی شاعر ۳۰۳-۳۰۲
 ارغون خان ۳۶۹-۳۶۷
 اربلی ۳۳۸-۳۳۹-۳۴۷-۳۶۶-۳۶۹-
 ۳۹۳-۳۹۱
 ازهرسمان ۱۶۵
 ازهری ۲۴۱
 اسکندر بن قرا یوسف ۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-
 ۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۴-۴۲۳
 اسکندر شیخی ۴۰۱
 اسکندر عادل شاه ۵۴۱
 اسکندر بیک ۵۰۸
 اسکندر خان ۴۸۳
 اسماعیل قلبی ۴۹۴
 اسماعیل میرزا ۴۷۲-۴۷۳-۴۷۶-۴۸۰-
 اسامة بن زید ۶۸-۷۱-۹۹-۲۱۴
 اسامة بن منقذ ۲۹۵
 اسماء ۱۱۰
 اسید ۱۱۴
 اسفار ۲۰۶
 اسد قسری ۱۲۲
 استاج لو ۴۷۸
 اسفرائینی ۲۴۶-۲۵۱
 اسماعیل قشقائی ۵۷۹
 اسماعیل صاحب قالون ۱۸۱-۱۹۳
 اسماعیل بن حماد ۱۴۴
 اسماعیل ساءانی ۱۸۲-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۶-
 ۲۴۱
 اسحاق بن راهویه ۱۷۳
 اسکافی ۱۷۳-۲۱۸
 استاد ابوعلی ۲۶۱
- احمد بیک ۴۳۷-۴۳۸-۳۶۰-
 احمد ایلدرم ۴۴۹
 احمد بن عبدربه ۲۱۰
 احمد بن علی رفاعی ۳۱۸
 احمد بن علی شافعی ۲۹۰
 احمد اباعلی ۲۱۹-۲۲۳-۲۱۰-
 احمد غزالی ۲۸۹-۲۹۰
 احمد البزی ۱۷۷
 احمد بن هلال ۱۴۹
 احمد بن طولون ۱۸۵-۱۸۶-۲۱۱-
 احمد بن حنبل ۱۶۶-۱۷۳-۱۷۰-۷۴-
 ۱۸۷
 احمد محاملی ۲۴۹-۲۵۰
 احمد میدانی ۲۹۸
 احمد سلفی ۳۱۷
 احمد اربلی ۳۴۳
 احمد العلوی ۳۶۴
 احمد اردبیلی ۴۹۴
 احنف ۷۹-۸۷-۱۰۱-
 احوص ۱۶۵
 اخفش صغیر ۲۰۵
 اخشید ۲۱۱-۲۱۲
 اختر ۴۳۷
 ادیس عبدالله ۱۳۷-۱۴۵
 اداسه ۱۴۷-۲۰۳
 اذفونش ۲۷۵-۲۷۷
 ارمیا ۱۷-۴۰
 ارقم ۱۰۰
 ارسلان ۳۰۷-۳۰۸-۳۱۰-
 ارسلان شاه ۲۸۲-۲۸۸-۲۹۲-۳۰۲-
 ۳۱۷-۳۲۲-۳۶۰
 ارسلان بن طغرل ۳۱۶
 ارسلان بن مسعود ۳۱۱

الامر باحكام الله ٢٩٣	استاد ابى الحسن ٢٤٣
الحافظ لدين الله ٢٩٣-٣٠٢-٣٠٣	استاد ابوالقاسم ٢٨٩
الظافر بالله ٣٠٣-٣٠٥	اسعد بن خطير ٢٣٥
الفائز بالله ٣٠٥-٣٠٧	اسعد بن يحيى ٣٤٣
العاذل لدين الله ٣٠٧-٣١٤	اسعد بن ابى نصر ٢٩٤
المقتنى بآثار الله ٣٠٧	اسباط صوفى ١٥٥
المقتنى لامر الله ٣٠٨	اشعيا ١٧
المستضىء بامر الله ٣١٩	اشعث بن قيس ٩٤
الناصر لدين الله ٣٤٣	اشرف موسى ٣٥٥
الظاهر بالله ٣٤٣	اشرف شبان ٣٩٤
الظاهر بامر الله ٣٤٦	اصمعى ١٥٣
الملك الزاهر ٣٤٩	اصبع ١٦٩
المستنصر بالله عباسى ٣٥٠	اصلان بيك ٤٩١
المستنصر بالله علوى ٢٦٥	اعلم نحوى ٢٧٣
المستنصر ابو تميم ٢٧٩	اعمش ١٤١
المعتصم ٣٥٠-٣٥٨	اعرج شاعر ٤٩٤
المستعلى بالله ٢٨١	اعظم ٥٠٤
ام ايمن ٤٢-٧٢	اعرابى صاحب لغت ١٧١
ام كلثوم ٥٩-٦٦-٧٦	اغر لومحمد ٤٢٣-٤٣٣
ام حبيبته ٦١-٦٢-٩٥	افشين ١٦٩
ام سلمة ١٠١-١٠٢-١٠٤	اقليدى ٣١٥
ام الفضل ١٥٨	اكبر شاه ٥٠٠-٤٧١-٤٧٥-٤٧٩
امرء القيس ٤٣	الاب ارسلان ٢٥٣-٢٦٦-٢٦٧-٢٧٠
امير نصر ٢٠٦-٢٥٣	الاب غازى ٢٣١
امير نوح ٢٢٠-٢٣١	البيتكين ٢٢١-٢٢٨-٢٣٨
امير چاولى ٣٠٠	الوند ميرزا ٤٠٣-٤٤٤
امير نويان ٣٤٦-٣٤٩	الوند بيك ٤٣٨-٤٣٩-٤٤١
امير تيمور ٣٩٠-٣٩٢-٣٩٤-٣٩٥	اليسع ١٩٧
٣٩٨-٣٩٩-٤٠٠-٤٠١-٤١٨	الياس بيك ٤٨٢
٤٢٣-٥١٢	الياس آقا ٥٥١-٥٦٤
اميره قباد ٤٦٥	القاسم ٤٢٧-٤٦١-٤٧٢-٤٧٣-٤٧٤
امير نجم ٤٦٦	٥٥٢
امير محمد صادق خواتون آبادى ٥٢٢	الله وردى ٤٩٧

اوزاعی ۱۱۵ ۱۴۲	امیر حسین ۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲
اویس شاعر ۳۹۴	امیر سید محمد ۵۶۳
اہرام ۲۲	امیر محمد صالح ۵۶۰
اہریمون ۳۰	امیر اسماعیل ۵۵۹
اہوازی ۲۴۷	امیر قزغن ۳۹۲-۳۹۰-۳۸۷
اہلی شیرازی ۴۶۴	امیر قراچار ۳۸۸
ایوب بن شاذی ۲۹۹	امیر مستلا ۳۹۰
ایران شاہ ۲۸۰ ۲۸۲	امیر موسیٰ ۳۹۴
ایلك خان ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۵ ۲۴۸	امیر خدا یاد ۴۰۵
ایل ارسلان ۳۰۵ ۳۰۹ ۳۰۶ ۳۱۰	امیر خواند مورخ ۴۳۸ ۴۵۴
ایلدکز ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۴	امیر بیک موصولو ۴۵۱
ایلدرم با یزید ۳۹۶ ۴۴۹ ۴۰۱ ۴۰۲	امیر خان ۴۵۳-۴۹۳
ایبہ سلطان ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۸	امیر نعمت اللہ حللی ۴۶۲
ب	امیر محمد اسماعیل خواتون آبادی ۵۰۵
باذان ۴۳	امیر محمد باقرا ۵۶۷-۵۶۶-۵۶۳-۵۶۲
بایزید ۴۶۱	۵۵۷ ۵۵۹ ۵۶۱
بادیس ۲۳۴ ۲۴۶	امام قلی خان ۴۹۸ ۵۱۰ ۵۱۲ ۵۵۱
بابا رکن الدین ۳۶۴	امام قلی بیک ۵۱۳
بابر پادشاہ ۴۶۰ ۴۶۶ ۴۵۲ ۴۵۵ ۴۵۶	انوشیروان خان ۳۸۵
۴۵۹ ۴۵۷	انوشہ ۵۴۱
بابا فغانی ۴۵۲	انجیل نویان ۳۶۰
بابا سودائی ۴۲۶	انجیز ۳۱۰
بابا سماسی ۳۹۶	انوری ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۲۲
بابک ۱۵۸ ۱۶۶ ۱۶۸ ۱۶۹	انس بن مالک ۱۱۵
باقلانی ۱۲۱	انعامی ۱۹۳
باخرزی ۳۵۹	انجدانی ۴۹۰
باوردی ۲۵۸	اورنگ زیب ۵۰۴ ۵۰۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰
بامبود ۲۱۴	۵۴۴ ۵۶۶ ۵۴۱ ۵۳۳
بالش بیک ۴۲۹	اویس قرنی ۱۱۷
بایندر بیک ۴۲۹	اویس سلطان ۵۵۸ ۵۵۹
باریک بیک ۴۴۶	اویار خان ۵۱۳
بایسنقر ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۸ ۴۴۰	اوزبک سلطان ۴۸۵ ۴۸۶
بحیرا ۴۷ ۴۸	اوکتای ۳۴۴ ۳۴۶ ۳۴۸ ۳۴۹

بکارت ۱۵۵	بختری ۱۶۳ ۱۹۱
بکناش خان ۵۱۱	بخت نصر ۸ ۲۳
بلال ۷۷	بخاری ۱۷۶ ۱۸۰
بلغار ۱۶۸	بدیع الزمان ۲۴۳ ۲۳۷ ۴۳۴ ۴۴۶
بلهری ۲۱۴	بدل ۳۶۵
بلکین ۲۳۴	بدرالدین لؤلؤ ۳۵۹ ۳۶۰
بلکاتین ۲۸۰	بدرین حسنویه ۳۳۰-۲۴۰-۲۴۶
بنی مدار ۱۴۷	بدرالدین حسن ۳۸۷
بودرجه مهر ۲۸-۳۶	بداغ خان ۴۷۱-۴۶۵
بوداسف ۳۷	بریده ۱۰۴-۱۴۷
بویطی ۱۷۱	برید بن معاویه ۱۴۰
بوشنجی ۲۲۳-۲۴۴	براء بن عازب ۱۰۹
بوزابه ۳۰۱	براق خان ۳۶۲-۴۷۹
بوزنجر خان ۳۴۳	براق حاجب ۳۴۶-۳۴۸
بوداق سلطان ۴۸۱	برقی ۱۸۷-۱۸۹
بوداق سلطان تفنگچی ۵۲۵	برکیاروق ۲۷۲-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳
بهاء الدوله ۲۳۶-۲۴۵-۲۴۶	۲۹۱
بهرام شاه ۲۸۸-۳۰۲	برجق ۲۴۸
بهاء الشرف ۲۸۹	برهمن اکبر ۲۱۳-۲۱۴
بهاء الدین شافعی ۲۹۸	بزنی ۱۶۸
بهاء الدین بامیان ۳۲۵	بزوفری ۳۲۸
بهاء الدین کاتب ۳۵۸	بزی ۱۷۳
بهمن یار ۳۶۴	بزرک امید ۲۸۲-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۳-۲۹۴
بهاء الدین نقشبند ۳۹۵	۲۹۵
بهاء الدین سبکی ۳۹۴	بسظامی ۱۸۳-۲۴۷
بهرام میرزا ۴۷۰-۴۶۲-۴۶۰-۴۵۵-۴۷۴	بسظام خان ۵۷۷-۵۷۸-۵۸۰-۵۸۱
بهرام بیک ۴۳۸-۴۴۴-۴۴۱	بسرین ارطاة ۹۴
بیرام خان ۴۶۹-۴۷۱-۴۷۸-۴۶۷	بسامیری ۲۶۵-۲۷۱
بیرام خواجه ۳۹۵	بشر حافی ۱۶۸-۱۷۰-۱۹۴
بیدار بخت ۵۰۴	بشر بن الولید ۱۷۳
بیت المقدس ۳۶	بغوی ۲۸۹
ببیرس ۳۶۲	بغا ۱۷۲-۱۷۳
بیاسی اندلسی ۳۵۵	

- تعمیم بن معز ۲۸۵
 تنم خان ۳۸۶-۴۹۸
 تنوخی ۳۳۷
 توران شاه ۳۵۳-۳۴۳-۲۷۴
 تورا کینا خان ۳۵۱
 توشکان ۳۸۸
 توقمش ۳۹۸-۳۹۴
 ثابت خطیب انصار ۷۱
 ثابت بن اسلم ۱۲۶
 ثابت بن ابی قره ۱۹۳
 ثابت بن قره ۲۱۳-۲۱۰-۲۰۸-۱۸۲
 ثعلب ۱۹۴
 ثعلبی ۲۶۱
 ثمامه ۸۹
 ثنائی ۴۹۰
 ثوبان ۹۹
 ثوری ۱۳۷-۱۳۵-۱۳۰
ج
 جابر بن عبدالله ۱۱۱-۱۰۳
 جابر بن سمره ۱۰۷
 جابر بن یزید ۱۲۹
 جاحظ ۱۷۷-۱۶۵
 جالینوس ۱۸۲-۴۰-۱۲
 جبرئیل ۵۷
 جبرتی ۴۹۰
 جبله ۷
 جبائی ۲۰۲-۱۷۵
 جبیر بن مطعم ۱۰۱-۹۹
 جحظه ۲۰۸
 جد ۶۷
 جراح ۱۲۳
 جرجیر ۸۳
- بیان قلی ۳۹۰
 پریخان خانم ۴۹۱
 پیرجمال ۴۲۹
 پیربوداق ۴۲۱
 پیرمحمد خان ۴۸۴
 پرویز خان ۵۷۹
 پیموده ۴۵۲
 پرتکال ۴۸۷
ت
 تاج اصفهانی ۴۹۹
 تاج الملك ۲۷۸
 تاج الدین ابوالغنائم ۲۷۸
 تاج الدین منشی ۳۴
 تاج الملوك ۳۱۸
 تاج الدین یمانی ۳۸۶
 تاج الدین سبکی ۳۹۱
 تاج الدین بهرام ۳۹۵
 تارک شه ۴۶۸
 تاتارخان ۴۶۳
 تاشقین ۲۹۹-۲۹۸-۲۹۷
 تبع ۳۸ - ۳۹
 تکچی ۳۶۱
 تمش سلجوقی ۲۷۸-۲۷۲
 ترمذی ۳۲۱-۱۷۱-۱۹۶-۱۸۹
 ترغیذی ۲۲۳
 ترکه خان ۳۶۲-۳۵۶-۳۵۲
 ترکان خاتون ۳۶۰
 تفتازانی ۳۹۷-۹۲
 تکش خان ۳۳۰-۳۲۶-۳۲۵-۳۲۱-۳۲۰
 تلمکبری ۲۲۵-۲۱۲-۲۱۰
 تغلقتمورخان ۳۹۰
 تمورشاه ۳۹۰

جهانگیر خان ۵۷۷-۵۷۸-۵۷۵	جریر بن عبدالله ۹۹-۶۸
جهان تیمور ۳۸۵	جزوعی ۱۹۵
جهان بهلوان ۳۱۵-۳۱۹-۳۲۰	جزری ۲۷۳
جهانشاه ۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۹-۴۲۰	جعفر ساوجی ۴۶۰
۴۲۳-۴۱۷-۴۱۸-۴۲۲-۴۳۱	جعفر بن ابی طالب ۶۴
چاولی ۲۸۵	جعفر بن نسطور ۷۷-۲۱۰
چشتی ۱۸۲-۲۲۴-۲۴۲-۲۸۷-۲۹۴	جعفر بن قولویه ۲۳۰
۳۱۸	جعفر برمکی ۲۵۲
چقر بیک ۲۵۷-۲۶۲-۲۶۶	جعفر الحذاء ۲۲۰
چنگیز خان ۳۰۴-۳۲۸-۳۳۲-۳۳۹-۳۴۰	جعفری ۴۱۰
۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴	جمدة ۹۸
ح	جعفی ۹۶
حائط المعجوز ۲۲	جعفر بیک ۳۵۶
حارث بن هشام ۷۷	جغتای خان ۳۴۴-۳۵۰-۳۸۸
حارث جعفی ۹۶	جنال اوغلی ۵۰۰
حارث بن اعور ۱۰۶	جلال الدین منکبرنی ۳۴۱-۳۴۴-۳۴۶
حاتم اصم ۱۲۹-۱۷۲	جلال الدین خوارزمشاه ۳۳۳-۳۴۳-۳۴۴
حاتم بیک ۵۱۳	۳۴۰
حارث محاسبی ۱۹۸	جلال الدین اکبر ۳۹۲-۴۸۷
حاجی قوام الدین ۳۹۶	جلال الدوله ۲۵۱-۲۵۲-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸
حافظ ابونعمین ۲۵۷	۲۶۰
حاکم نیشابوری ۲۰۸-۲۲۴-۲۲۶-۲۲۷	جمال خان ۴۵۹
۲۳۰	جمیل ۱۱۳
حاکم بامرالله ۲۳۸-۲۴۹	جمشید خان ۵۳۰-۵۲۷
حاجب ۳۵۷	جمشید قطب شاه ۴۶۸
حافظ شیرازی ۴۹۳	جنابی ۱۹۲-۲۰۲
حافظ پاشا ۵۰۵-۵۰۶	جنید ۱۷۱-۱۷۸-۱۹۸
حبیب بن مظاهر ۱۰۴	جواد اصفهانی ۲۹۹-۳۰۹
حبیب بن مسلمه ۸۶	جوهری ۲۴۲
حبیب بن ابی ثابت ۱۲۵	جویر ۷۱
حجر بن عدی ۹۵-۹۸	جویریه ۶۱-۱۰۰
حجاج بن یوسف ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۸	جهانشائی ۴۸۹
۴۲۶	

حسین بن نمیر ۱۰۵-۱۰۶-۱۰۸
 حصین بن جندب ۱۱۵
 حفص بن سلیمان ۱۱۵-۱۳۱-۱۴۹-۱۵۵
 حفص بن عمر ۱۷۷
 حفص بن غیاث ۲۶۸
 حفصه ۵۹-۸۵-۹۶
 حکم بن هاشم ۱۴۴
 حکم بن ابی العاص ۸۶
 حکیم بن جبلة ۸۸
 حکیم بن حزام ۹۹
 حکیم سنانی ۳۱۸-۳۲۷
 حکیم سوزنی ۳۱۴-۳۱۶
 حلیمه ۳۱-۶۳
 حمیری شاعر ۱۰۹
 حمزه میرزا ۴۹۳
 حمزه قاری ۱۱۲-۱۴۱-۳۲۱
 حماد بن ابی لیلی ۱۴۱
 حماد بن عمر ۱۴۳
 حماد بن ابی حنیفه ۱۴۴
 حماد راویه ۱۴۵
 حمیدی ۲۵۲-۲۶۴-۲۷۹
 حمید الدین ۳۶۳
 حمصی ۲۰۳
 حنین بن اسحاق ۱۸۲
 حیدر بیگ ۴۸۰
 حیدرقلی خان ۵۶۳-۵۶۰
 حیدر میرزا ۴۷۹
 خ
 خالد بن ولید ۵۶-۵۹-۶۶-۶۷-۷۵-۹۶
 خالد بن یزید ۱۰۵
 خالد برمکی ۱۱۹-۱۳۴-۱۴۳-۱۵۲
 خالد القسری ۱۲۷
 خانکار ۵۷۳

حجاج بن قطب الدین ۳۵۶-۳۵۷-۳۶۲
 حذیفه ۸۵-۸۸-۹۰
 حریر بن عثمان ۱۴۴
 حرمله ۱۷۴
 حسین بیگ ۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۳۱
 ۴۲۴-۴۲۵-۴۲۸
 حسین بیگ علیخان ۴۳۷
 حسین کیای جلاوی ۴۴۲-۴۲۵
 حسین بیگ ۴۳۵-۴۴۰-۴۳۳-۴۴۸
 حسن بصری ۷۹-۱۱۷-۱۲۳-۱۲۹-۴۲۶
 حسان بن ثابت ۹۹
 حسن العهلبی ۴۱۲
 حسن فراهانی ۴۸۷
 حسن بیگ شکی ۴۵۴
 حسن بیگ ۴۷۴
 حسن بن بزرك امید ۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱
 حسن سهل ۱۵۷
 حسن بن محبوب ۱۶۹
 حسن خان شاهلو ۵۱۳
 حسن بن زید ۴۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸
 ۱۸۰-۱۸۱
 حسن بن قاسم ۲۰۶-۲۰۲
 حسن بن عرفه ۱۸۰
 حسن صباح ۲۷۶-۲۸۱-۲۹۰
 حسن ناصر الحق ۱۹۳-۲۰۲
 حسنویه ۲۲۶-۲۰۳
 حسنک ۵۳
 حسین بن علی ۱۴۷
 حسین بن سلمی ۱۷۳
 حسین بن ضحاک ۱۷۷
 حسین بن روح ۲۰۸-۲۱۰
 حسام الدوله تاش ۲۳۲-۲۳۵

خسر و شاهی ۳۵۵	خاقانی صوفی ۱۹۹
خسر و پاشا ۵۰۹	خادم بیک ۴۴۶
خضر چلبی ۴۶۴	خواندگار ۴۸۲
خطیب تبریزی ۲۸۵	خاقانی شاعر ۳۲۰
خفاف ۲۹۹	خارجة بن زید ۱۱۶-۱۱۸-۱۲۰
خفیف ۴۵۸	خواجه عبدالله انصاری ۲۴۳-۲۴۷-۲۷۶
خلیل نحوی ۱۲۰ ۱۴۷	خواجه نظام الملك ۲۷۸
خلیل بن فرح یسار ۴۵۱	خواجوی ۳۸۵ - ۳۸۶
خلف بن هشام ۱۴۰	خواجه نصیر ۲۸۷ - ۳۲۸ - ۳۵۲ - ۳۶۴
خلیل قرزینی ۵۳۴	خواجه عماد ۳۹۳
خلف بن احمد ۱۷۰ ۲۴۴ ۲۰۳	خواجه امین الدین ۳۲۴
خلدی خواص ۲۲۳	خواجه عبدالخالق ۳۹۶
خلف حصری ۲۵۹	خواجه ختلانی ۳۹۷
خلیفه سلطان ۴۶۳ ۵۱۹ ۴۸۹ ۱۵۵	خواجه حسین عطار ۳۰۸
۵۰۱	خواجه بهاء الدین ۴۲۶
خمارویه ۱۹۰	خوارزم شاه ۲۹۱-۲۹۶ - ۳۲۴ - ۳۳۷
خناس ۴۹۶	۳۳۹-۳۴۰ - ۳۳۱ - ۳۳۹
خورداد ۲۳	خواجه علاء الدین عطار ۳۹۶-۳۹۷-۴۰۶
خوات ۹۴	خواجه محمد پارسا ۳۹۷-۴۰۶-۴۲۰
خورشاه ۳۵۶ ۳۵۷	خواجه مولای اصفهانی ۴۵۳
خوشحال اوزبک ۵۶۰	خواجه جلال الدین محمود ۴۷۶
۵	خواجه کلان بیک ۴۶۱-۴۶۴
دارا شکوه ۵۱۲	خواجه جمال الدین ۴۷۹
داود الطائی ۱۴۴-۱۴۵-۴۲۶	خواجه جمال الدین تبریزی ۴۸۷
دارانی ۱۶۶	خواجه حافظ ۳۹۷ - ۳۹۸
دارا بیک ۴۸۲	خدا بنده ۳۶۲ - ۴۷۷ - ۴۹۱ - ۴۷۹
داود ظاهری ۱۸۶	خراز ۱۹۲ - ۱۹۸ - ۲۰۷
داعی ۲۰۶-۴۹۰	خرقانی ۲۴۱-۲۵۵ - ۲۷۱
دارقطنی ۲۰۸-۲۳۷	خرامی ۱۸۴ - ۲۴۷
دارکی ۲۳۴	خسر و میرزا ۵۵۲ ، ۵۵۹
دامغانی ۳۹۳	خسر و خان ۵۶۴
داستانی ۲۵۱	خسر و شاه ۳۰۲ ، ۳۰۵ - ۳۱۳
دانی قاری ۲۶۰	

- راوندی ۱۷۵-۲۰۰
 راضی بالله ۲۰۸-۲۱۱
 راشد بالله ۲۹۰-۲۹۱-۲۹۵
 رئیس مظفر ۲۷۵
 راقم مؤلف ۵۳۱-۵۲۱-۵۲۷
 رستم بیک ۵۱۱
 رستم خان ۵۲۸-۴۱۲
 رستم بیک دیوان بیکی ۵۴۸
 ربیع بن یونس ۱۴۶-۱۵۶
 ربیع بن سلیمان ۱۸۰-۱۸۶
 رجبعلی زاهد ۵۳۰
 رجاء بن ابی الضحاک ۱۵۷
 رستم پاشا ۴۳۵-۴۸۱
 رشاطی ۳۰۱
 رشیدالدین ۳۶۸
 رشیدای کازرونی ۵۰۲-۵۳۳
 رشید بیک ۵۷۷-۵۷۸-۵۷۵
 رضی ۱۹۷-۲۴۴-۲۴۶
 رضا قلیخان ۵۸۲
 رعینی ۲۷۳
 رفاعه بن شداد ۱۰۷
 رفیعا نائینی ۵۲۹-۵۱۴-۵۳۰
 رقی ۲۲۲-۲۲۶
 رکن الدوله ۲۱۸-۲۲۱-۲۲۶-۲۲۹
 رکن الدین کاشی ۴۶۶
 رکن الدین سلیمان ۳۱۱-۳۳۳-۳۵۲
 رمادی ۲۴۵
 رودس ۹۶
 روح بن حاتم ۱۴۸
 روح بن عباد ۱۶۳
 رویم ۱۹۸-۱۹۹
 روح الدین ۳۶۶
 روح الامین نائینی ۵۴۷
- دانی نیکان ۴۲۰
 داود بن سلیمان ۲۷۵-۲۸۴-۲۹۹
 دجاج پادشاه ۴۵۲
 دبیس ۲۹۰
 دعبلی ۱۱۳
 دعبل الخزاعی ۱۷۵
 دقاق ۲۷۰
 دقلطانوس ۱۸۵
 دلوکه ۲۲-۲۱۴-۲۱۵
 دولتگرای خان ۴۸۶
 دینار القرشی ۱۴۴
 دینوری ۲۱۲-۲۴۶
 دیباج ۱۵۷
 دیو سلطان ۴۵۷
 دیک البجن ۱۷۲
 دیوان بیکی ۵۶۰
 دین محمد خان ۴۶۹-۴۷۰-۴۹۲
 دین محمد ۴۵۸
- ذ
- ذوالقرنین شاعر ۲۵۰-۲۵۶
 ذوالقرنین اسکندر ۸-۲۵
 ذوالقدر سلطان ۴۶۰
 ذوالمنار ۳۸
 ذوالفقارخان ۵۸۱-۴۵۷
 ذونواس ۳۹-۲۱۶
 ذوالنون مصری ۱۷۵-۱۵۹
 ذیلعی ۳۸۶
 ذی یزن ۴۲
- ر
- رابعه عدویه ۱۳۳-۴۲۶
 راغب اصفهانی ۳۲۱
 رافع بن حدید ۱۱۰
 رایس ۳۸

زینل خان ۴۵۳-۵۰۹	رودباری ۲۳۰
زینل بیک ۴۲۳-۴۲۴-۴۴۷-۴۸۵	رویانی ۲۸۵
زین الدین المراغی ۳۹۱	روزبهان ۳۳۱
س	ریطه ۱۴۸
سام میرزا ۴۵۴-۴۵۵-۴۶۳-۴۷۰	ریان ۲۲
۴۶۴	ز
سارو اوغلی ۴۴۵	زبیر بن عبدالمطلب ۴۷
سائب الاقرع ۷۹	زبیر بن عوام ۸۹
ساروخان قورچی ۵۳۷-۵۴۷	زبیری ۱۶۸
سائب بن یزید ۱۱۵	زبیر بن بکار ۱۵۵-۱۷۸-۱۸۰-۱۸۸-
سالم مولی ابی حذیفه ۱۲۲	۱۸۹
ساجق ۳۲۶	زبیده ۱۴۵-۱۶۶-۲۵۴
ساطرون ۲۸	زجاج نحوی ۲۰۵
ساروتقی ۵۱۳	زردشت ۲۶-۴۰
سیکتکین بن حاجب ۲۲۱-۲۲۲-۲۲۸-	زرقاء ۳۵۱
۲۳۰-۲۳۸	زفرانی ۱۸۲
سیط الخیاط ۳۰۰	زفرقیاس ۱۲۵-۱۴۲
سجنون ۱۷۳	زقاق کبیر ۲۲۲
سرخاوی ۳۵۱	زکریا بن یحیی ۱۷۹
سراج الدین حسن ۳۸۷	زکریا بن داویه ۱۹۵
سراج الدین عمر ۴۰۰	زکی خان ۵۷۹
سری سقطی ۱۷۸-۱۹۴-۱۹۸	زمخشری ۲۹۶-۲۹۸
سرخسی ۲۳۶	زنکی بن مودود ۳۱۱
سر بلند خان ۵۰۴	زنباع ۶۷
سرخاب ۲۶۱	زو ۲۵-۲۷
سطیح کاهن ۷	زهری ۱۲۳-۱۵۱
سعد بن معاذ ۶۱	زید بن حارثه ۵۱-۵۷-۶۲-۶۴
سعد بن ابی وقاص ۷۶-۱۰۰-۷۸-۸۲	زید بن ثابت ۷۶-۸۵-۹۶
سعد بن ابراهیم ۱۲۷	زید بن ارقم ۱۰۷
سعد بن زکری ۳۲۸-۳۳۳-۳۴۵	زید بن علی ۱۲۲-۱۲۶
سعید بن العاص ۸۵-۱۰۱-۹۹-۱۰۲	زید بن العون ۱۴۳
سعید بن قیس ۹۱	زیاد بن ابیه ۹۶-۹۹
سعید بن المسیب ۱۱۶-۱۴۲	زیری ۲۲۷

سلطان سلیمان ۴۰۱-۴۰۴-۴۸۳-۴۸۴
 ۴۷۳-۴۷۴-۴۵۵
 سلطان ابراهیم-۳۳۷-۳۳۸-۴۵۸-۴۵۵
 سلطان مراد ۳۸۹-۳۹۱-۳۹۶-۴۰۷-۴۳۸
 ۴۴۱-۴۳۹-۴۸۷-۵۰۶-۴۵۵
 ۴۲۹-۴۱۷-۴۵۱
 سلطان محمود-۲۳۶-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰
 ۳۲۷-۲۴۱-۲۴۳-۲۴۶-۲۵۰-۲۵۲
 سلطان مصطفی کورت ثانی ۵۰۵
 سلطان محمود میرزا ۴۳۶
 سلطان محمود خان ۴۰۰-۴۸۳
 سلطان طغرل ۳۲۲-۳۲۵
 سلیم شاگرد حمزه قاری ۱۵۳
 سلیم خان ۴۷۶-۴۷۷
 سلال ۶۷
 سمره بن جندب ۱۰۲
 سمیه ۹۶
 سماک بن حرب ۱۲۶
 سماون ۴۸۴
 سمعانی ۳۱۲ ۳۱۶
 سمرقندی ۲۱۸ ۲۴۱
 سنائی ۲۹۴
 سنان پاشا ۴۹۶ ۴۸۵
 سنیاد ۱۳۴
 سنان بیک ۴۸۱
 سندی بن عجلان ۹۶
 سندی بن شاهک ۱۵۰
 سندی ابوعلی ۱۸۳
 سنجر سلجوقی ۲۶۵-۲۱۷-۲۸۸-۲۹۰
 سنجر غلام ناصر ۳۳۵-۳۳۶
 سوده ۹۹
 سوندوک بیک ۴۷۴
 سوسان ۲۰

سعید بن جبیر ۱۱۹-۱۳۷
 سعید بن سلم ۱۳۷
 سعید بن بطریق ۲۷۳-۵۴۴
 سعید حاجب ۱۸۰
 سعدالدین حموی ۳۳۵-۳۱۳-۳۵۴
 سعدی ۳۵۷-۳۶۹
 سعید قرشی ۹۸
 سفاح ۱۲۷-۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۵۲
 سفیان بن عیینه ۱۲۴-۱۵۲
 سفیان ثوری ۱۳۳-۱۳۸-۱۴۳-۱۴۴-
 ۱۴۵-۱۹۸-۴۲۶
 سکاکی ۳۸۷
 سلمان ۵۵-۸۹-۶۱
 سلمان ساوجی ۳۹۲-۳۹۴
 سلیمان بن سرد ۱۰۷
 سلیمان بن عبدالملک ۱۱۹
 سلیمان بن یسار ۱۲۲
 سلیمان بن فهیک ۱۳۴
 سلیمان اعمش ۱۳۹
 سلیمان الثیمی ۱۳۰
 سلیمان بیک ۴۳۴
 سلیمان پادشا ۴۵۴-۴۹۱
 سلیمان شاه ۲۹۶-۳۰۸-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۰
 سلیمان بن جلال الدین ۵۰۵
 سلمان آقای یوزباشی ۵۲۵
 سلطانم ۴۵۲-۴۸۲
 سلطان مراد خان ۵۱۴
 سلطان مراد رابع ۵۰۵
 سلطان ابوسعید ۴۱۹-۴۳۶-۴۹۳
 سلطان صلاح الدین ۱۹۸-۲۹۵-۲۹۶-
 ۳۰۴-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۶-۳۲۰-
 ۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۷-۳۳۹
 سلطان فرخ ۴۰۰

* (ش) *

شاه اشرف افغان ۷۵-۵۶۹
 شاه محمود افغان ۵۶۹
 شاه شجاع ۱۸۶-۱۹۷-۳۹۷
 شافعی ۳۷-۱۴۰-۱۶۲
 شاه اسماعیل ۲۲۱-۴۲۲-۴۳۱-۴۳۴
 ۴۳۶-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳
 ۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۵۱-۴۵۲
 ۴۵۴-۴۵۳-۴۹۳-۴۹۱-۴۸۸-۴۷۵
 شاه رئیس ۲۵۸
 شاه اسماعیل ثانی ۴۹۰-۴۷۹
 شاطبی ۲۹۸-۳۲۴
 شاه سنجان ۳۲۸
 شاه سلطان حسین ۳۵۴-۵۶۲-۵۶۳
 شاه علی پرنالک ۴۳۳
 شاهی بیک ۴۵۵
 شاه نعمت الله ولی ۴۰۸
 شاه محمد ۴۰۴-۴۱۰-۴۱۱
 شاهرخ بن امیر تیمور ۴۰۱-۴۰۲
 شاه طهماسب ۴۵۱-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲
 ۴۶۳-۴۹۱-۴۸۹-۴۸۱-۴۸۵-۴۸۴
 ۴۶۴-۴۸۸-۴۷۹-۴۷۵-۴۷۰-۴۶۷
 ۴۷۱-۴۷۷
 شاه عباس ۴۹۶-۴۹۵-۳۹۲-۵۱۱-۵۱۵
 ۵۱۶-۵۰۷-۵۲۵-۵۳۵-۴۹۸-۴۹۷
 ۴۸۵
 شاه عبدالعلی ۴۸۹
 شاه عالم ۵۶۶-۵۰۴
 شاه عنایت الله ۴۹۱-۴۸۹
 شاه محمد سلطان ۴۷۴
 شاهرخ ۴۶۳
 شاه سلیمان صفوی ۵۴۰-۵۲۸
 شاه خدا بنده ۴۶۰

سوید بن غفله ۱۱۳
 سوارقازی ۱۴۱ ۱۴۸
 سوری ۳۳۷
 سوسی ۱۸۳ ۱۶۸
 سهل بن حنیف ۸۹
 سهل ساعدی ۱۱۵
 سهل السجستانی ۱۷۷
 سهیل بن عمرو ۷۷
 سهروردی ۳۱۲-۳۲۱-۳۲۲-۳۴۵-۳۴۸
 سید علیخان ۵۴۹
 سید رضی الدین ۵۴۶
 سید شمس الدین احساوی ۵۴۶
 سیاوش بیک ۵۴۸
 سیبویه ۱۴۳-۱۴۶-۱۵۱
 سید محمد حسین شهدی ۵۶۲
 سید محسن قدری ۴۵۹
 سید محمد کمونه ۴۴۷
 سید محسن رضوی ۴۵۹ ۴۶۲
 سید محمد نور بخش ۳۹۷ ۴۱۲
 سید نورالدین العاملی ۵۲۰
 سید مرتضی ذوالمجدین ۲۲۴ ۲۶۰
 سید جمال هاشمی ۳۹۸
 سید رضی الدین بن میر سید شریف ۴۳۷
 سیرافی ۲۳۷
 سید سلیمان میرزا ۴۲۲
 سید ابوالقاسم خواجهوی ۵۷۳
 سید شریف جرجانی ۳۹۷
 سید ماجد بجرانی ۵۰۳
 سید علی همدانی ۳۹۷ ۳۹۴
 سید قوام الدین ۳۹۵
 سید شریف ۴۶۷
 سیف الدوله ۲۲۳-۲۸۵-۳۰۵-۳۰۹
 سیف الدین غازی ۳۰۲-۳۰۳-۳۱۳
 ۳۱۷-۳۱۸

- شمانکاره ۲۶۱-۲۷۲
 شبلی ۱۹۸-۲۶۲
 شیبب ۱۱۱
 شاه سلیمان ۵۴۹-۵۴۵
 شتیر ۱۰۹
 شجاع کرمانی ۲۰۰
 شجاع بیک ۴۵۳
 شدادبن اوس ۱۰۱
 شریح قاضی ۱۱۱
 شریک بن عبدالله ۱۲۲-۱۳۵-۱۴۸-۱۴۹
 شریف بیاضی ۲۷۲
 شرف الدین ارسلان ۳۱۱
 شرف الدین یزدی ۴۰۸-۴۱۲
 شرف الدین والی حلب ۲۷۵
 شریف حسن ۳۴۱
 شرف الدوله ۲۳۳-۲۳۴-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰
 ۲۵۱
 شروانشاه ۴۴۰
 شعبی ۷۹-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۷
 شعبه بن عباش ۱۱۸-۱۵۴-۱۵۵
 شعبه بن الحجاج ۱۴۳
 شقیق بلخی ۱۲۹-۱۴۸-۱۸۳
 شقی بن ماتع ۱۲۱
 شمس المعالی ۲۱۸-۲۲۹
 شمس الدوله ابوالحرث ۲۹۲-۳۲۷-۳۳۱
 شمس الدین ابوالخیر ۴۴۹
 شمس الدین اصفهانی ۴۴۷
 شمس الدین جوینی ۳۶۵
 شمعون ۴۱۹
 شمع جهان ۴۰۵
 شمعی ۴۲۲
 شمگیر ۱۸۲-۲۲۹-۲۳۳-۲۳۶-۲۳۹-۲۴۵
- شمخال ۴۹۱
 شهاب الدین ۳۲۸-۳۳۲-۳۳۷-۳۴۸
 شهر بانو بگم ۵۶۵
 شهاب الدین بن فضل الله ۳۸۷
 شهاب الدین دمیاپی ۳۸۷
 شهاب تلغفری ۳۶۵
 شهید اول ۳۹۵-۳۹۸-۴۰۰
 شهید ثانی ۴۸۱-۴۷۴-۴۷۲-۵۱۸
 شهرستانی ۳۰۳
 شمیمه بن عثمان ۹۲-۱۰۲
 شمیمه بن سوار ۱۶۳
 شمیمانی قاضی ۱۵۳
 شیبک خان ۴۳۸-۴۴۰-۴۴۴-۴۴۵
 شیروان شاه ۴۲۲
 شیرکوه ۲۹۶-۲۹۹
 شیخ کبیر ۷۹
 شیخ شهاب الدین ابوشامه ۴۱۰
 شیخ شهاب الدین بیضاوی ۳۳۵
 شیخ ابوعلی ۲۰۰
 شیخ ابوالفتح بشر ۲۰۳
 شیخ ابوطالب ۲۱۲
 شیخ مفید ۲۲۲-۲۴۷-۲۵۴
 شیخ محی الدین ۳۱۱-۳۲۳-۳۵۰-۳۶۸
 شیخ موفق الدین ۳۵۰
 شیخ مرشد الدین ۳۹۷
 شیخ نجم رشتی ۴۴۵-۴۴۷
 شیخ نجم الدین کبری ۲۹۹-۳۱۲
 شیخ نجم الدین صوفی ۳۸۵
 شیخ ناصر الدین ۳۸۹
 شیخ جعفر کمره ۵۴۰
 شیخ بهاء الدین ۴۸۲
 شیخ صالح بحرانی ۵۴۰

شیخعلیخان زنگنه ۵۳۰
 شیخ ابراهیم قطیفی ۴۶۲
 شیخ محمد خواتون آبادی ۵۰۴-۴۸۳
 شیخعلیخان ۵۶۸-۵۴۷
 شیخ جعفر قاضی ۵۵۰
 شیخ محمد جعفر کمره ۵۵۳
 شیخ محمد حرقوشی والد مؤلف ۵۱۷
 شیخ الاسلام عبدالله بن علی ۳۱۲
 شیخ الاسلام عبدالله انصاری ۲۴۸-۲۴۲
 شیخ احمد کوفانی ۲۶۲
 شیخ صالح ۲۴۴
 شیدله ۲۸۱
 شیخ طوسی ره ۲۰۵-۱۸۸-۱۸۷-۱۸۶
 ۲۶۷-۲۴۸
 شیخ صالح بحرانی ۴۵۲
 شیخ محمد سبزواری ۵۶۲
 شیرخان ۴۶۷-۴۶۸
 شیربک ۵۰۷
 شیخعلی بن عبدالعالی ۴۶۲
 شیخ صفی ۴۹۳
 ❀ (ص) ❀
 صالح کازرونی ۳۶۶
 صادم کرد ۴۴۵
 صابر شاعر ۴۷۰
 صادق خان ۵۷۰
 صدرالدین اخلاطی ۳۵۵
 صدرالدین حسنی ۳۶۴
 صعلول ۲۰۵-۲۰۶
 صعلوکی ۲۳۰
 صغیه ۹۷-۶۳
 صفی فلیخ-ان ۵۱۱-۵۵۱-۵۶۰-۵۴۹-
 ۵۲۵-۵۵۸
 صلاح الدین علائی ۳۸۹-۳۹۱

شیخ حرعاملی ۵۳۰-۵۴۱
 شیخ زین الدین ۵۶۰
 شیخ اوحدی ۳۶۵
 شیخ اوحالدین ۳۳۳
 شیخعلی کرکی ۴۴۸-۳۵۱-۴۵۸-۴۵۹
 ۵۴۶-۴۶۱
 شیخ عبدالعزیز اقلیدی ۳۳۸
 شیخ عمو ۲۶۲
 شیخ عمار یاسر ۳۱۲
 شیخ عمادالدین ۳۶۰
 شیخ علاالدوله ۳۶۸-۳۶۹
 شیخ جزری ۳۹۲
 شیخ جزری مقری ۳۹۳
 شیخ خلیل ۴۰۶-۴۲۱
 شیخ علی مروج ۵۲۹
 شیخعلی مدرس ۵۵۵
 شیخ قوام الدین ۵۰۲
 شیخ حسن بن زین الدین ۴۹۹
 شیخ حسین والد شیخ بها ۴۶۷
 شیخ حسن بزرگ ۳۸۵
 شیخ حسن کوچک ۳۸۵
 شیخ بهاء الدین ۵۰۴-۵۰۳-۵۰۲
 شیخ ابواسحاق کازرونی ۲۵۵
 شیخ ابواسحاق منزوی ۳۴۲
 شیخ ابوسعید ساوجی ۳۴۹
 شیخ ابوعبدالله باکو ۲۶۲
 شیخ رضی الدین علی لالا ۳۵۱
 شیخ رضی شارح کافیه ۳۶۸-۳۶۹
 شیخ روزبهان ۳۱۲-۳۳۵-۳۴۱
 شیخ سعدالدین ۳۳۹
 شیخ سالبه ۲۶۳
 شیخ شهر دار ۳۵۴
 شیخ شاه ۴۴۰-۴۴۱-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۵
 ۴۹۳

طغرائی ۳۱۱
 طلحة بن متوکل ۱۸۸
 طلحنکی ۲۵۷-۲۶۰
 طویس شوم ۱۱۶
 طهماسب قلیخان ۵۱۳
 طهمورس خان ۵۰۱
 طهمورث ۴-۸-۲۴-۳۷-۲۰۰-۵۰۵
 طهماسب قلی بیگ ۵۱۱
 طهماسب میرزا ۴۹۴
 طهماسب میرزا ۴۹۳
 طیالسی ۱۶۲
 طیلسی ۳۸۶
 طیب آقا ۴۳۷

*(ظ) *

ظاهر بالله ۲۴۹
 ظاهر بن حاکم ۲۵۰
 ظاهر لدین الله ۲۵۰-۲۵۵
 ظهیرا ۲۷۳
 ظهیر قاریابی ۳۲۸
 ظهیرالدین عبدالباقی ۴۴۷
 ظهیری ۴۹۰

*(ع) *

عاصم بن عدی ۹۶
 عایشه ۵۶-۶۱-۱۰۰-۱۰۱-۱۲۳-۱۸۸
 عامر ۷۵-۸۸
 عادلشاه ۵۷۰-۴۸۳
 عاصم بن عمر ۱۰۹
 عاصم بن حمزه ۱۱۰
 عاصم بن ابی نجرود ۱۲۸-۱۵۴
 عاضد ۳۰۴-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵
 عبدالسیح ۷-۶۷
 عبدالحسین خاتون آبادی ۵۳۸-۵۲۴-۵۰۹
 ۵۲۷-۵۱۹-۵۱۸-۵۱۷-۵۲۷

صلاح الدین کتبی ۳۹۱
 صمصام الدوله ۲۳۵-۲۳۹
 صوفی خلیل ۴۳۳
 صولی ۱۷۴
 صوفیان خلیفه ۴۶۶-۴۶۳-۴۶۴
 صیرفی شافعی ۲۱۲

*(ض) *

ضبی ۲۰۲-۲۳۱
 ضحاک ۴-۲۴-۲۷
 ضحاک بن قیس ۹۹
 ضحاک قاضی ۱۹۳
 ضیاءالدین ابن الاثیر ۳۵۰

(ط)

طاوس یمانی ۱۲۱-۱۲۲-۴۲۶
 طاقی ۲۴۱-۲۴۸
 طاووسی ۳۳۱
 طاهر ذوالیمینین ۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۶۱
 ۱۶۲-۱۶۳-۱۹۵-۱۹۹
 طاهر بن محمد ۱۹۲-۱۹۳
 طاهر بن خلف ۲۴۴
 طاهر بن هلال ۲۶۴-۲۸۰
 طالب خان ۵۱۲-۵۱۳
 طالب بیگ ۵۴۸
 طبری المرعشی ۲۲۶
 طبرسی ۲۹۷-۲۹۹
 طحاولی ۲۰۸
 طارطوسی ۲۳۴-۲۵۲
 طغان والی بست ۲۳۰-۲۳۹
 طغانشاه ۳۰۴-۳۲۰-۳۱۴
 طغرل بن ارسلان ۳۱۶-۳۱۹-۳۲۳-۳۲۴
 طغرل بیگ ۲۳۴-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷
 ۲۷۱-۲۵۴-۲۵۷
 طغرل بن محمد ۲۹۳-۲۹۴

عبدالله بن ابی حدرد ١٠٩	عبدالمومن ٤٩٢
عبدالله بن قیس ٧٨	عبدالمؤمن خان ٤٩٨
عبدالله بن قرط ١٠٠	عبدالمؤمن شقروه ٤٠٨
عبدالله بن عامر ٨١-٨٤-٨٦-٨٧-١٠١-	عبدالمؤمن بن تومرت ٢٩٣-٢٩٧-٢٩٨-
١٠٢	٢٨٤-٢٨٠-٣١٠-٣٠١-٢٩٩
عبدالله بن عمر ٩١	عبدالمطلب بن ربیعہ ١٠٤
عبدالله بن عمر ١٠٠-١١٠	عبدالمملک بن صالح ١٥٣
عبدالله بن عمرو وعاص ١٠٤-١١٠	عبدالواحد راوی ٢١٢
عبدالله بن طاهر ١٦٦-١٧١	عبدالله الزبیدی ١١٤
عبدالله بن مسعود ٨٢-٧٨-٩٦	عبدالکاظم خواتون آبادی ٥٣٧
عبدالله بن طبع ١٠٥	عبدالله کنکک ٢٩٢
عبدالله بن المقفع ١٤٧	عبدالعزیز ٤٦٨-٤٧٤
عبدالله بن عباس ٨٩-٩١-١٠١-١١٥	عبدالله مقدسی ٣٢٠
عبدالله بن زیاد ٩٩-١٠٠-١٠٧-١٠٨	عبدالله فریمی ٤٩٦
عبدالله بن ایاس ١٠٨	عبدالله تونی ٥١٦
عبدالله بن حارث ١١٣	عبدالله شوشری ٤٩٣-٥٣٣-٥٠٢
عبدالله بن ثعلبہ ١١٥	عباس بن مأمون ١٦٣
عبدالله بن حنظلہ ١٠٤	عباس الغنوی ١٩٢
عبدالله بن زید ١٠٤	عباس بن حمزه ١٩٣
عبدالله بن حسن ١٣٦	عبدالله بن جحش ٥٨
عبدالله بن اسحاق ١٤٧	عبدالله بن جبیر ٥٩
عبدالله بن احمد ١٦٦-١٩٤	عبدالله بن جعفر ٨٥-١١١
عبدالله بن خفیف ٢٣١	عبدالرحمن بن عوف ٦٢-٧٤-٨٧
عبدالحمید بن یحیٰ ١٣٢	عبدالرحمن بن عوام ٧٥
عبدالصمد بن علی ١٣١	عبدالرحمن بن عدیس ٨٨
عباده ٨٨	عبدالرحمن بن سمرة ٩٧
عباد بن کثیر ١٣٩	عبدالرحمن بن ابی ٩٩
عبدالله انطاکی ١٤٣	عبدالرحمن بن اشعث ١٠٦-١٠٧-١١٣
عباسه ١٥٢	عبدالرحمن بن وائل ١٠٧
عبدالله مهدی ١٩٧	عبدالله بن ابی ٦٥
عبری ٣٨٦	عبدالله بن ابی سرح ٨٣-٨٨
عبدی بیک ٤٤٥	عبدالله بن ابی ربیعہ ٨٨
عبید خان ٤٤٨-٤٤٩-٤٥٧-٤٧٩-٤٦٤	عبدالله بن ابی بکر ١٠٠
٤٦٠-٤٦١-٤٥٣-٤٥٨	

عزیز باللہ ۲۳۸
 عزالدین مسعود ۳۱۷-۳۳۶
 عزالدین کیکاؤس ۳۳۳
 عزالدین عبدالحمید ۲۵۷
 عسکر خان ۴۸۶-۴۸۵
 عضدالدولہ ۲۱۰-۲۱۹-۲۲۱-۲۲۳-۲۲۹
 ۲۳۰-۲۳۳-۲۳۹-۳۶۵
 عطاء ۱۲۱
 عطاء بن ابن سرح ۱۲۴
 عطار ۲۸۵-۳۴۵
 عطا بیک ۵۰۵
 عقیلی ۲۷۸
 عکاشہ ۶۲
 عکرمہ ۷۵-۱۲۲-۱۲۴
 علی بن بویہ ۲۰۷-۲۱۸
 علی بن محمد سمری ۲۱۰
 علی بن بندار ۲۲۶
 علی بن مودود ۲۶۲-۲۶۳
 علی بن یوسف ۲۸۵-۲۹۸
 علی القرشی ۲۲۳
 علامہ حلی ۳۵۳
 علاء الدولہ سمنانی ۳۸۶
 علاء الدین ترکمانی ۳۸۷
 علاء الدین علی ۳۹۹
 علاء الدین کیقباد ۳۳۳-۳۴۱-۳۴۶-۳۵۲
 علی دیوانی ۳۸۵
 علی بن حمزہ کسائی ۵۵
 علی مرادخان ۵۸۲-۵۸۰-۵۷۸-۵۷۹
 ۵۷۸-۵۸۱
 علی سیر ۴۲۵-۴۳۹-۴۴۰
 علم الدین ۳۲۸
 علاء الدین حسن ۳۰۲

عبدالله قطب شاہ ۵۲۴
 عبید سلطان ۴۵۸
 عبیدالله خان اورنگ ۵۶۰
 عبدالله یزدی ۴۸۷
 عبداللطیف ۴۶۱
 عبدالعزیز افغان ۵۶۷
 عبدالرشید ۴۵۹
 عبدالحی اصفہانی ۵۳۹
 عبدالعزیز خان ۵۳۵
 عتبہ بن غزوان ۷۶-۱۰۳
 عتبہ بن فرقہ ۸۲
 عتبہ بن عبید ۱۱۵
 عتبہ غلام حسین ۴۲۶
 عثمان بن عفان ۳۶-۵۷-۵۹-۸۱-۸۲
 ۸۳-۸۴-۸۶-۸۸-۱۱۸
 عثمان بن ابی العاص ۸۳
 عثمان بن حنیف ۸۹-۲۰۲
 عثمان بن سعید دانی ۲۶۳
 عثمان بن محمد ۱۰۵
 عثمان بن عتبہ ۱۰۵
 عثمان بن سعید شاگرد بویطی ۱۸۹
 عثمان بن سعید العمری ۲۰۳
 عثمان بیک ۳۶۹
 عثمان جمحی ۹۵
 عدنان ۴۵
 عدی بن حاتم ۱۰۸
 عرباض ۱۱۱
 عروہ بن زبیر ۱۱۶
 عزراء ۱۷
 عزیز ۱۱۶
 عزالدولہ ۲۲۹-۲۳۳

عیبته ٦٣	علاءالدین حسین ٣٠٥-٣١٣
عین القضاة ٢٨٩	علاءالدین محمد ٣٥٥-٣٥٦
* (غ) *	علاءالدوله بن حسن ٣٠٢
غارثور ٥٥	علاءالدوله ذوالقدر ٤٤١-٤٤٦
غالب ٦٣	علاءالدوله بن بایسنقر ٤٠٦
غازان بن ارغون ٣٦٣	علاف ١٧٠-١٧٢
غازان خان ٣٦٧	عمان ١٩
غازان بیک ٤٣٨-٤٤٠-٤٤١	عمار ٧٩-٩١
غزالی مشهدی ٤٨٦	عمار بن هشام ٨٩
غیاث الدین کیخسرو ٣١٠-٣٣٣-٣٥٢	عمادالدین زنگی ٢٧٦-٢٩١-٢٩٣-٣٠٠
٣٥١	عمادالدین غزنوی ٣٥٦
غیاث الدین پادشاه غور ٣٢٥	عمادالدوله دیلمی ٢١٨
غیاث الدین ٣٤١-٣٤٢	عمر شیخ ٣٩٣-٤٠٢-٤١٨
غیاث الدین منصور ٤٦٠-٤٥٦	عمر بن ذی قیفان ٣٩
غیلانی ٣٦٤	عمر بن وردی ٣٨٧
* (ف) *	عمر بن عبدالعزیز ٧٨-١١٨-١١٩-١٢٠
فارابی ٢١٩	١٢١-١٤٦-١٤٩-٢١٢
فارمدی ٢٧٠	عمر بن سعد ٧٥-١٠٧
فارس بن عیسی ٢١٨	عمر بن الحق ٩٥
فاتک ٢٠٥	عمر بن تبع ٣٩
فاضل هندی ٥٤٢-٥٦٠	عمر بن عبدود ٦١
فتحعلی خان ٥٧٧-٥٦٠-٥٦٨-٥٦٥	عمر بن حمز ٩٩
فتح بن علی ١٦٨	عمران بن حصین ٩٩
فتحعلی بیک ٥٥٩	عمیدالدوله ٢٨١
فتاحی نیشابوری ٤١٦	عمیدالملک ٢٦٧
فخرالدوله ٢٣٠-٢٣٢-٢٣٣-٢٣٥-٢٣٩	عمیدالجیوش ٢٤٥
٢٤٦	عون ٨٩
فخرالدین رماحی ٥٣٣	عوف بن مالک ١١٠
فخر رازی ٣٢٥-٣٣٥	عیسی حایبی ٤٠٠
فرخزاد ٢٦٣-٢٦٥	عیسی خان ٤٨٢-٤٨١
قراوی ٢٩٥	عیسی بن موسی ١٣٧-١٣٩
فریدالدین داماد ٣٦٤	عیسی بن جعفر ١٥٠-١٧٢
فریدون ٤٤٣	عیاش ٧٥

فیروز شاه ۳۸۸	فرخت ۴۴۹
فیل پاشا ۴۶۰	فرخ یسار ۴۲۱-۴۳۱-۴۳۳-۴۳۸-۴۴۰
❀ (ق) ❀	۴۵۴
قاسم بن هارون ۱۵۲-۱۵۶	فرخ سیر ۵۰۴
قاسم حربی ۱۷۰	فرهاد پاشا ۴۹۶
قاسم رزاقی ۳۶۴	فراء نحوی ۱۶۳
قاسم بیک ۴۳۷-۴۹۰-۴۷۸	فوریابی ۱۶۵
قائم بامرالله ۲۰۸-۲۱۷-۱۹۸	فردوسی ۲۴۹
قائم بالله ۲۵۴-۲۵۸-۲۶۵-۲۷۱	فرزدق ۱۲۳
قادر عباسی ۲۳۶-۲۴۶-۲۵۴	فسوی ۳۵۳
قالون ۱۲۶-۱۶۸	فضل بن عباس ۷۲-۷۵-۷۷
قایتمیش ۴۷۲	فضل بن یحیی ۱۴۶-۱۵۲
قابوس ۲۳۰-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۶-۲۳۹-	فضل بن محمد ۲۳۲-۲۳۵
۲۴۵	فضل بن الربیع ۱۵۰-۱۵۲
قاورد ۲۵۹-۲۶۷-۳۰۴-۳۰۸	فضلعلمی بیکا ۵۴۲
قاهر عباسی ۲۰۷-۲۰۸-۲۱۰	فضل بن سهل ۱۶۰-۱۶۳
قاضی نور ۴۹۰	فضل الله بن علی ۳۰۹
قاضی رشید ۳۱۱	فضل الله مهینی ۱۶۱
قاضی نورالله ۴۹۶-۵۰۰-۵۰۷	فضال ۱۶۸
قاضی اسماعیل ۱۹۰-۲۰۳	فضلو به ۲۶۴
قاضی محسن ۵۱۳	فضالة بن عبید ۹۹
قاضی ابوطالب ۲۲۱	فضیل عیاض ۱۴۴-۱۴۵-۱۵۰-۱۵۲-۴۲۶
قاضی افضل ترله ۴۸۸	فطرسی ۳۴۶
قاضی عضدالدین ۳۶۶-۳۷۹	فغفور ۵
قاضی عیاض ۳۰۲	فقیر بن مسکین ۱۶۲
قاضی بیک کرد ۴۹۲	فندر سکی ۵۷۴
قاضی بیضاوی ۳۶۵-۳۶۸	فور ۲۱۴
قاضی خان محمود ۳۲۴	فیروزخان ۴۷۱ ۴۷۷
قاضی محمد ۴۸۰	فیض بن ابی صلاح ۱۴۷
قاضی محمد مندائی ۳۳۴	فیروزه دیلمی ۹۹
قاضی زاده طباطبائی ۴۸۹	فیروز بن یزدجرد ۴۰
قاضی بهاءالدین ۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸	فیروز ۳۸۵
	فیروزآبادی ۳۸۶

قطب شاه ۴۶۹-۴۱۳
 قطب‌الدین طغرل ۳۲۴
 قطب‌الدین بن تکش ۳۲۷-۳۴۰
 قطب محشی ۴۴۲
 قطب‌الدین علامه شیرازی ۳۵۲
 قفطی ۳۳۲
 قلعه وان ۵۱۳
 قلیچ خان جلایری ۵۷۰
 قلیچ ارسلان ۲۸۴-۲۹۹-۳۳۳
 قمرالدین ۳۹۴
 قمش اوغلان ۴۶۱
 قنبل ۱۸۹
 قنانی ۲۵۰
 قنسرین ۳۲۳
 قوام‌الدین بن بهاء‌الدوله ۲۵۱
 قوام‌الدین بن عبدالملک ۲۸۵
 قوج غابیک ۵۵۲
 قورچی باشی ۵۲۷
 قونوی ۳۵۲
 قیصر ۵-۵۶-۲۵۲
 قیس بن هیثم ۸۷
 قیس بن عباد ۸۹
 قیس بن سعد ۹۰
 ﴿ك﴾
 کاکا قصر ۲۴۲
 کاجی جک ۴۶۸
 کافور ۲۲۲-۲۲۳-۲۲۵
 کاکویه ۲۵۴
 کاتبی قزوینی ۳۵۸-۳۶۱
 کاتبی ۴۱۲
 کاشغری ۴۱۸
 کامران ۵۳۴
 کامران میرزا ۴۵۳

قاصو ۴۵۱-۴۵۳
 قبط ۲۱
 قبا ۵۶
 قبطیان ۲۱
 قتاده ۱۲۵-۱۳۶
 قتیبه بن سعید ۱۷۳
 قتیبه برادر طغرل ۳۲۵
 قتلش ۳۰۸
 قتلخ ایناج ۳۲۳ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۳۶ -
 ۳۴۲ ۳۴۷
 قتلخ خان ۳۵۹
 قتلخ سلطان ۳۵۸
 قتلخ ترکان ۳۶۳ ۳۶۷
 قحطیه بن مسیب ۱۳۰
 قدرخان ۲۴۸
 قدوی ۲۵۶
 قرانی ۲۳۶
 قرطبی حافظ ۲۴۵
 قرطبی جزری ۲۶۴
 قرطبی صاین‌الدین ۳۱۲
 قراقوش ۲۲۸
 قرا یوسف ۳۹۲-۳۹۹-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴
 ۴۰۵-۴۰۶-۴۲۱-۴۲۳
 قزل ارسلان ۳۳۶
 قسطنطین ۲۱۳-۲۱۶-۲۱۷-۸
 قصری ۳۱۲
 قطری ۱۱۲
 قطب ۳۹۰-۳۹۱
 قطب‌الدین بغدادی ۲۸۲
 قطب‌الدین محمد بن نوشتکین ۲۸۰-۲۹۱
 ۳۰۳
 قطب‌الدین مودود ۳۱۳-۳۰۲-۳۲۸-۳۵۰
 قطب‌الدین طریثی ۳۱۸

کوروش ۲۱۴	کیک سلطان ۴۵۷
کوروش بن کنعان ۲۱۵	کثیر عزه ۱۲۲
کوکبوزی ۳۴۸-۵۳۰	کرزبن جابر ۵۷
کهلان ۳۸	کرمانی ۱۲۹
کهنیانی ۴۰۸-۴۱۱	کریم خان زند ۵۷۱
گورخان ۲۹۶-۳۴۹	کرا بیسی ۱۷۷
گوهرشاد بکم ۴۱۵	کرخی ۱۴۵-۱۵۷-۱۶۱-۱۷۸-۱۸۳
*(ل) *	۴۳۰-۲۰۱
لابن ۲۰۱	کربنی ۱۹۸
لبان ۳۶۶	کرهی ۴۴۳
لخنیعه ۳۹-۴۳	کردویه ۳۳۵-۳۴۹
لخمی ۱۱۹	کرکین ۴۸۱
لسانی ۴۶۳	کسری ۶۲
لوند خان ۴۵۲	کسائی ۱۴۱-۱۴۶-۱۹۴
لواسان گرجی ۴۷۹	کسکن قرا ۴۵۷
لوکری ۳۶۴	کشاجم ۱۳۸
لوترن ۳۹۴-۴۱۹-۴۲۰	کشی ۱۸۷
لواسان گرجی ۴۶۷	کعب بن مالک ۹۷
لیث بن سعد ۱۲۳-۱۴۸	کعب بن عمرو ۹۹-۱۰۰
لیث بن ابی سلیم ۱۳۵	کلان بیک ۴۵۲
لیث بن خالد ۱۹۴	کلبی نیشابوری ۴۳۰
*(م) *	کلبعلی خان ۵۶۶-۵۵۸
مانی ۴۰	کلبعلی بیک ۵۴۹
ماریه قبطیه ۶۴	کمیل بن زیاد ۱۱۳-۳۱۲
ماهویه ۸۶	کمال الدین خجند ۳۰۳
مالک اشتر ۸۸-۹۱-۹۲-۹۴	کمال ژرئی ۴۷۵
مالک سندل ۵۵۸	کمال خجند ۳۹۷
مالک بن ربیع ۹۶	کمال خجندی ۳۹۹
مالک بن ابی عامر ۱۱۰	کمال الدین موسی ۳۱۶
مالک بن انس ۱۱۵-۱۳۳-۱۴۲-۱۴۹	کمال اسماعیل ۳۴۴-۳۴۹
۱۵۹	کمال الدین حسین ۴۷۲
مالک بن دینار ۱۳۰-۴۲۶	کندغوش ۱۵۷
مازی ۱۱۵-۱۷۶-۱۷۷	کنعان بیک ۵۲۷

محمد کاتبی ۴۴۲
 محمد حسین میرزا ۴۴۳
 محمد بیک ۴۴۷-۵۱۹
 محمد غزالی ۲۷۴-۲۷۰-۲۷۷-۲۱۹
 محمد مکی خطیب خوارزم ۳۳۸
 محمد باکلنجار ۳۸۷
 محمد اسماعیل خواتون آبادی ۵۶۱
 محمد میرزا ۳۹۲
 محمد جعفر قاضی ۵۵۱
 محمد قلی میرزا ۵۵۱
 محمد الحلیمی ۳۹۴
 محمد آوی ۳۹۵-۳۹۸
 محمد واسع ۴۲۶
 محمد بابر ۴۳۷-۴۳۸-۴۴۰-۴۴۴-
 ۴۴۵-۴۴۶-۴۴۸-۴۴۹-۴۲۹-
 ۴۳۰
 محمد خضری ۲۳۵-۲۳۹
 محمد انصاری ۲۴۲-۲۵۸
 محمد محسن کاشی ۴۹۷
 محمد فاروق ۴۵۷
 محمد خان فیلی ۵۸۲
 محمد زمان قورچی ۵۵۷
 محمد مؤمن خان اعتمادالدوله ۵۵۷
 محمد امین ۱۴۵-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶
 محمد علیا استرآبادی ۵۱۴
 محمد داجونی ۲۰۹
 محمد بوزجانی ۲۱۰
 محمد کریم خان ۵۷۹-۵۸۰-۵۷۳
 محمد صادق خان ۵۷۹-۵۸۰-۵۷۳
 محمد باقر سبزواری ۵۳۴-۵۲۴-۵۳۱
 ۵۰۱-۵۰۲
 محمد بن مسلمه ۶۲-۹۵
 محمد محسن کاشی ۵۳۱-۵۳۵

مازری ۲۹۶
 مؤید الملک ۱۷۲
 مؤید الدوله ۲۱۸-۲۲۹-۲۳۲-۲۳۳-
 ۲۳۹
 مؤید ایبه ۳۰۶-۳۰۹
 مؤید آلوسی ۳۰۹
 مأمون ۱۴۶-۱۴۷-۱۵۰-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷
 ۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵
 ۱۶۷-۱۷۰-۳۶۳
 مؤتمن ۱۵۴
 مؤرج ۱۵۵
 مازیار ۱۶۹
 ماستوانی ۱۹۵
 ماکانی ۲۱۱
 ماترمدی ۲۱۸
 مؤمل ۲۰۹
 میرد نحوی ۱۹۱
 متوکل ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۶-۱۷۹-۲۵۴
 متقی الله ۲۱۱-۲۱۷-۲۲۵
 متنبی شاعر ۲۳۱
 مت انصاری ۲۴۲
 مجدالدین اسماعیل ۳۸۶
 مجدالدین جعفر ۳۸۹
 مجاهدالدین ۲۹۹
 مجدی ۴۹۷
 محمد حنقیه ۹۱-۱۱۲-۱۱۳
 محمد شاه ۳۰۴-۳۰۸-۳۵۹-۳۶۰-
 محمد خازن ۲۸۹
 محمد وزیر مقتدی ۲۷۹
 محمد غزنوی ۲۵۳-۲۵۹
 محمد نوربخش ۴۳۰
 محمد زکی خان ۵۷۴-۵۷۵
 محمد شیرازی ۴۳-۴۳۸

- محمد بن مسلم ۱۲۶
 محمد شفیع مشهدی ۵۲۷
 محمد بن ملک‌شاه ۲۸۳-۲۸۷
 محمد بن ماکان ۲۲۱
 محمد باقر مجلسی ۵۰۸-۵۲۷-۵۳۶-۵۳۳
 ۵۵۱-۴۵۵
 محمد علی استرآبادی ۴۹۹-۵۳۲-۵۳۷
 محمد تقیبا مجلسی ۵۲۰
 محمد بن مسعود کازرونی ۴۲۹-۳۸۹
 محمد زمان خان ۵۴۹
 محمد بن محمد العمری ۲۱۰
 محمد زمان خان قورچی ۵۶۴
 محمد بن محیصین ۱۲۶
 محمد زمان چرخچی ۵۶۴
 محمد قلی خان توپچی ۵۶۴
 محمد بن ابی بکر ۸۸-۹۰-۹۲
 محمد قلیخان ۵۴۹
 محمد بن احمد دمشقی ۳۹۲
 محمد بن اسحاق ۳۹-۱۴۰
 محمد بن احمد القرشی ۳۳۰
 محمد بن حاطب ۱۱۰
 محمد بن حازم ۱۵۵
 محمد بن حداد ۲۲۱
 محمد بن علی عباسی ۱۱۹-۱۲۷
 محمد بن علی شافعی ۱۹۴
 محمد بن عبدالله حسنی ۱۳۳-۱۳۶-۱۳۷
 ۱۴۲
 محمد بن عبدالله شافعی ۲۳۱
 محمد بن سعد بن زنگی ۲۵۹
 محمد بن سیرین ۱۲۳
 محمد بن سلام ۱۶۹
 محمد بن سائب ۱۳۷
 محمد بن تومرت ۲۷۸-۲۸۹-۲۹۲
 محمد بن زکریا رازی ۱۹۶-۲۰۳
 محمد بن بزرگ امید ۳۰۹
 محمد بن طنج ۲۱۸-۲۲۲
 محمد بن جریر ۱۹۳-۲۰۳
 محمد جریر ۱۹۰
 محمد بن خفیف ۲۲۰
 محمد بن راشد ۱۳۷-۱۴۳
 محمد بن هارون ۱۷۸
 محمد بن کرام ۱۸۰
 محمد بن علی بقال ۲۲۹
 محمد بن شریح رعینی ۳۶۸
 محقق صاحب شرایع ۳۶۵
 محمود بن ملک‌شاه ۲۹۴
 محمود بن زنگی ۳۴۷-۳۴۸
 محمود سلجوقی ۲۹۳
 محی الدین بن العربی ۳۲۶
 محمود آقا ۵۴۹-۵۴۸
 محمود آقای ناظر ۵۵۹-۵۶۱-۵۵۳
 محتشم کاشی ۴۹۰
 محتشم کاتبی ۴۸۲
 مختار ۱۰۵-۱۰۷-۱۰۸
 مختار بن عوف ۱۲۹
 مختار هروی ۱۸۸
 مخرمه بن نوفل ۹۹
 مراد میرزا ۴۷۰
 مراد بیک ۴۲۵-۴۴۳
 مریم بصریه ۱۳۳
 مریم ۱۳-۱۹
 مرقال ۹۱
 مرزبان ۴۳
 مروان حکم ۸۳-۹۹-۱۰۱-۱۰۵-۱۰۶
 ۱۰۷

مستعین بالله ۱۷۶-۱۷۷	مروان حمار ۱۱۹-۱۲۸-۱۳۲
مستعصم ۳۶۱	مروان شاعر ۱۵۰
مسیح میرزا ۴۳۳	مروزی ۱۷۳-۲۱۹-۲۸۰
مسطح بن ائانه ۸۸	مروودی ۲۱۳
مساقر ۱۰۳	مرشد قلبی خان ۴۹۵-۴۹۸
مشتولی ۲۱۹	مزدك ۲۸-۳۱-۴۰
مصلح الدین لاری ۴۸۶	مزید ۳۹
مصعب بن زبیر ۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰	مزنی ۱۶۲
مطعم ۵۳	مزین ۲۱۰
مطرف ۱۵۵	مسروق بن ابرهه ۴۲
مطبع الله ۲۱۷-۲۲۷-۲۲۸	مسروق فقیه ۱۰۷-۱۰۴
مطرزی نحوی ۲۹۸-۳۱۵-۳۳۸	مسلم بن عقیل ۱۰۲
مظهری کشمیری ۴۹۰	مسلم بن عقبه ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶
مظفر حسین میرزا ۴۴۶-۴۴۳	مسلم بن حجاج ۱۸۳
مظفر علی منجم ۵۲۶	مسلمه بن الاکوع ۱۱۰
معاذ بن جبل ۷۶	مسلمه فاتح قیصریه ۱۲۲
معبد ۸۹	مسیب بن نجیه ۱۰۷
معن ۹۶-۱۵۱	مسیب بن زهیر ۱۴۴
معاویه بن خدیج ۹۹	مسعود بن قلیج ۲۹۹-۳۱۱
معاویه بن یزید ۱۰۵-۱۰۶	مسعود بن کیکاوس ۳۶۷
معاویه العدویه ۱۳۳	مسعود بن مودود ۳۰۲-۳۲۲
معاذ بن مسلم ۱۴۹	مسعود بن محمود شیرازی ۳۵۶
معاذ بن زکریا ۲۴۰	مسعود بن محمود غزنوی ۲۵۳-۲۵۴-
معقل بن سنان ۱۰۴	۲۵۵-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹
معاویه ۵۷-۶۲-۶۴-۸۲-۸۳-۸۶-۸۹-	مستنجد عباسی ۳۰۷-۳۰۸-۳۱۳-۳۱۴
۹۰-۹۱-۹۲-۹۴-۹۶-۹۷-۹۸-	مستنصر عبیدی ۲۷۹
۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-	مستنصر عباسی ۳۴۳-۴۶۳
۱۱۱-۱۴۸	مستظهر بالله ۲۸۵-۲۸۸
معین الدین کاشی ۳۶۱	مستضیء ۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵
معین الدین مغول ۳۶۵	مستعلی ۲۵۹
معنائی کاشی ۴۹۰	مستکفی ۲۱۷-۲۲۲-۲۲۵
معصوم بیک ۴۸۱-۴۸۴-۴۷۹	مستعلی ۱۹۱
معز بن منصور ۱۹۷	مسترشد ۲۸۵-۲۸۸-۲۹۰-۲۹۴

- مکحول ۱۱۷-۱۲۴-۱۴۳
 مکنفی بالله ۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶
 مکی بن ابوطالب ۲۳۶
 مکی بن ریان ۳۲۲-۳۳۳
 مکی صاحب فتوحات ۳۲۸
 ملک منصور ۲۶۴
 ملک صالح ۳۰۵-۳۱۸
 ملک کامل ۳۴۶-۳۴۸-۳۴۹
 ملک عزیز ۳۴۶-۳۴۸
 ملک منصور ۳۹۴
 ملک ناصر ۳۵۰
 ملک الاشرف ۳۴۹
 ملک افضل ۳۴۵-۳۴۴-۳۲۷
 ملک مسعود ۳۴۱
 ملک معظم ۳۳۹
 ملک اوحد ۳۳۴
 ملک ظاهر ۳۲۷-۳۳۳
 ملک انجام ۳۱۸
 ملک ضیاءالدين ۳۲۵
 ملک طاهر ۳۴۷
 ملک عادل ۳۲۷-۳۲۰-۳۳۶-۳۵۳
 ملک النجاة ۳۱۵
 ملک ارسلان ۳۰۳
 ملک اخلاط ۴۰۸
 ملا نظام ۴۵۱
 ملا بهشتی ۳۶۴
 ملا حسین واعظ ۴۴۴
 ملا جلال دوانی ۴۰۹-۴۳۰-۴۳۹-۴۴۲
 ۴۵۸
 ملا عصام الدين ۴۶۹
 ملا جامی ۴۲۴-۴۲۶
 ملا عصام ۴۳۷
 ملا علی محمد کشمیری ۵۸۴
- معتمد بالله ۱۷۸-۱۷۹
 معتمد ۱۴۹-۱۵۴-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۷-۱۶۸
 ۱۷۰-۳۵۸
 معتمد ۱۸۱-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۴
 معد عیبی ۲۲۰
 معز لدين الله ۲۲۰-۲۲۸-۲۲۷
 معز الدوله ۲۱۷-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴
 ۲۲۵
 معتمد بن عباد ۲۷۵-۲۷۹-۲۷۷-۲۶۹
 معز الدين محمد اصفهانی ۴۶۰
 معز الدين ۵۰۴-۵۶۶
 معزا خوشنویس ۵۱۵
 معز بن مثنی ۱۶۴-۱۶۵
 معتمد عباسی ۱۸۰-۱۸۳-۱۸۹-۲۱۹
 مغیره بن شعبه ۷۶-۹۵-۹۶-۹۷
 مغربی ۱۸۹-۴۰۴
 مغیث الدين ابوالقاسم ۲۸۸-۲۹۳
 مغطای ۳۹۱
 مغیث الدين ابوالفتح ۳۰۷
 مقلد بن المسیب ۲۳۹
 مقاریضی ۲۴۹
 مقرئ قیروانی ۲۶۰
 مقرفی لامرالله ۲۸۰-۲۹۵
 مقداد ۸۸
 مقدم بن معدی کرب ۱۱۵
 مقاتل بن سلیمان ۱۴۰
 مقرئ همدوی ۱۷۵-۲۵۷
 مقنع ۱۹۲
 مقصود بیک ۴۲۳
 مقدر ۱۹۶-۲۰۷-۲۰۵
 مقرئ نحوی ۲۰۰
 مقفدی بالله ۲۷۱-۲۷۵-۲۷۹

منصور بن ابی علی ۲۲۴
منصور بن نوح ۲۲۱-۲۲۲-۲۲۸-۲۲۵-
۲۳۹-۲۴۰
منصور بن نصر ۲۸۰
منتصر سامانی ۲۲۷-۲۴۱
منصور بقره‌آله ۲۱۸-۲۲۰
منقذ بن نصر ۲۶۰-۲۶۱
منکوقاءان ۲۵۲-۲۵۳-۳۵۶-۳۵۹-۳۵۸-
۳۶۱
منکلی بیک ۳۲۰-۳۲۱
منوچهر ۲۵-۲۶-۲۷-۳۰-۳۳۶-۲۴۱
منتجب‌الدین ۳۳۱
موسی بن بغا ۱۷۸
مولانا محسن کاشی ۵۲۳
موصلی ۴۱۰
مورق ۵۷
مولی سلیمی ۴۱۶
موفق‌الدین ۳۴۳
مولا کاشفا ۵۱۷
موفق بن قدامة ۳۴۱
مولا ولی ۴۹۰
موفق عباسی ۱۸۸
مولانا مولوی ۳۲۳-۳۴۵-۳۵۳-۳۶۰-
موفق وزیر ۹۹
مودود بن مسعود ۲۵۹-۲۶۲
مهدی عباسی ۱۲۸-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-
۱۴۶-۱۴۷
مهدی عبیدی ۱۸۲-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۸-
۲۰۳
مهیاردیلمی ۲۴۱
مهیارفارسی ۲۵۶
مهدب‌الدین ۳۰۴
مهر سلطان ۴۶۳

ملا بهاء‌الدین ۵۶۲
ملا روحا ۵۲۴
ملا تاجا ۵۴۱-۵۲۹
ملا میرزای شیروانی ۵۴۰
ملا محمد سراب ۵۵۳
ملا محمد حسین خافو ۵۳۳
ملا محمد حسین ۵۶۰-۵۶۲-۵۶۹
ملا علی رضا تجلی ۵۳۳
ملا محمد حسین تاج ۵۴۶
ملا محمد شولستانی ۵۳۳
ملا صالح مازندرانی ۵۳۳
ملا محمد صالح ۵۱۰
ملا فتح‌الله اصفهانی ۵۱۵
ملا محمد طاهر ۵۴۶
ملا فتح‌الله خوشنویس ۵۱۶
ملا محمد مهدی هرندی ۵۷۱
ملا صدرا ۵۱۴
ملا عبدالباقی ۵۰۶-۵۰۷
ملا محمد رضا امامی ۵۱۰
ملا محمد رضا ۵۶۰-۵۵۳
ملا علی خوشنویس ۵۰۷
ملا محسن گیلانی ۵۱۳-۵۰۷
ملا محمد جعفر ۵۶۰-۵۶۲
ملا محمد هادی ۵۶۰-۵۶۲
ملا لسانی شاعر ۴۶۲
ملا محمد کاظم ۵۶۲
ممشاد دینوری ۱۹۹
منصور دوانیقی ۱۱۸-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-
۱۳۶-۱۳۷-۱۴۲-۱۵۲
منصور بن المعتمر ۱۲۹
منصور بیک پراک ۴۲۵-۴۳۲
منصور بن اسماعیل ۲۰۳
منصور حلاج ۲۰۳-۲۰۷

میرزا محمد جوکی ۴۱۲-۴۰۲
 میرزا الخ ۳۹۸-۴۰۲-۴۰۴-۴۱۰-۴۱۱-
 ۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۲۰-۵۰۴
 میرزا بابر ۴۰۷-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶
 ۴۱۷-۴۱۸-۴۲۰-۴۱۹
 میرزا عمر ۴۰۲
 میرزا خلیل سلطان ۴۰۲-۴۰۴-۴۰۵-
 ۴۳۱
 میرزا شاهرخ ۴۰۱-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-
 ۴۰۷-۴۱۲-۴۰۹-۴۱۱-۴۱۳-
 ۴۱۴
 میر صدرالدین ۴۰۸
 میرزا باقر صدر ۵۶۲-۵۶۰
 میرزا باقر متولی ۵۲۲
 میر محمد باقر ۵۵۶-۵۵۵-۵۵۴-۵۵۲
 میرزا عبدالله افندی ۵۵۵
 میر محمد ا ۵۵۶
 میرزا شاه حسین ۴۵۴-۴۵۶
 میرزا سید محمد قاضی ۵۶۲-۵۶۰
 میرزا طاهر ۵۵۰-۵۴۷
 میرزا محمد طاهر ۵۶۲
 میرزا داود متولی ۵۶۰-۵۶۲-۵۶۵-۵۵۸
 میرزا ابراهیم واقعه نویس ۵۶۰
 میر محمد صالح ۵۵۲-۵۵۶-۵۶۵-۵۴۳
 میرزا حبیب الله صدر ۵۵۵
 میر اسماعیل خواتون آبادی ۵۵۵-۵۵۰
 میرزا محمد باقر حکیم باشی ۵۵۳
 میرزا محمد تقی وزیر ۵۵۳
 میرزا ابوالحسن مستوفی الممالک ۵۵۳
 میرزا ابوالحسن طباطبائی ۵۴۴
 میرزا جعفر وزیر ۵۴۸

مہلب ۱۱۳
 مہر علی بیک ۵۵۲
 مہلب بن موسیٰ ۱۳۹
 میمونہ ۶۳-۸۹-۱۰۳
 میمندی ۲۵۴
 میورقی ۳۴۹
 میر اسماعیل پیش نماز ۵۷۱
 میرزا عبدالعزیز ۴۱۴-۴۱۶
 میرزا علاء الدولہ ۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۸
 ۴۱۹-۴۲۰
 میرزا عبداللہ ۴۱۰-۴۱۶-۴۱۷-۵۶۱
 میر مختوم ۳۱۱
 میر مرتضیٰ ۴۲۳-۴۸۳
 میر شریف شیرازی ۴۴۷-۴۴۸
 میر شاہی ۴۱۸-۴۲۴
 میر عبدالملک ۳۳۴
 میرزا ہندال ۴۵۲-۴۷۵
 میر محمد یوسف ۴۵۳-۵۷۹
 میر حسین معنائی ۴۶۳
 میر محمد مہدی ۵۷۲
 میرزا رحیم شیخ الاسلام ۵۷۲
 میرزا کوچک طیب ۵۷۲
 میر غیاث الدین ۴۶۸
 میثم بن عدی ۱۶۳
 میرزا ابدال ۴۵۸
 میر علی شیر ۳۰۵-۳۲۸
 میر سید شریف ۴۰۵
 میرزا عبداللطیف ۴۰۱-۴۱۴-۴۱۵-
 ۴۱۶-۴۱۷
 میرزا ابوالفتح ۴۰۲-۳۹۸
 میرزا بایسنقر ۳۹۸-۴۰۱-۴۱۱
 میرزای شیروانی ۳۶۴-۵۲۳-۵۳۶

میرزا مهدی اعتمادالدوله ۵۲۹-۵۲۶-

۵۲۵-۵۲۲

میرزا آخور باشی ۵۲۶

میرزا باقر منجم باشی ۵۲۵

میرزا رضی وزیر ۵۲۴

میرزا محمد حسین خواتون آبادی ۵۲۳

میرزا عبدالؤمن ۴۵۶

میرزا عبدالؤمن متولی ۵۲۳

میرزا بدیع رضوی ۵۲۲

میرزا محمد باقر خواتون آبادی ۵۲۱

میرزا عبدالله کشمیری ۵۱۸

میرزا اسدالله کشمیری ۵۱۸

میرزا تقی اعتمادالدوله ۵۱۵

میرزا غیاث ۵۱۵

میرزا قاسم کلیددار ۵۱۴

میرزا سید احمد ۵۱۳-۵۰۷

میرزا محمد زمان ۵۱۰

میرزا محسن متولی ۵۰۴-۵۱۵

میرزا محمد استرآبادی ۵۰۳

میرزا یونس علی ۴۶۰

میرزا بزرگ ۵۸۴

میرزا ابراهیم سید حسین ۵۸۴

میرزا شمس الدین ۴۷۰

میرزا علاء الدین محمد ۵۴۶

میرزا نجف خان ۵۴۶

میرزا محمود شولستانی ۴۸۹

❀ (ن) ❀

نادر ۵۷۰

ناصر خسرو ۲۵۸

ناصر الدین ملکشاہ ۳۲۵

ناصر عباسی ۳۰۶-۳۱۷

ناصر میرزا ۴۴۶

میرزا حسین وکیل ۵۷۸

میرزا ابراهیم بن میرزا صدرا ۵۴۷

میرزا ابراهیم متولی مشہد ۵۴۶

میرزا ابوطالبی ۵۲۹

میرزا ابوطالب صدر خاصہ ۵۴۶

میرزا ابوطالب رضوی ۵۴۵

میرزا رفیع ۵۴۴-۵۳۹

میرزا رفیع الدین ۵۸۴

میرزا عسکری ۴۸۱-۴۶۱-۴۶۰-۴۷۱

۴۶۶

میرزا کامران ۴۸۱-۴۶۴-۴۶۱-۴۶۰

میرزا اشرف ۴۸۱-۴۷۳-۴۷۲-۴۶۵-۵۰۷-۵۰۷

میرزا معز الدین ۴۷۰

میرزا صدر الدین ۴۸۸-۴۹۰

میرزا میران ۴۸۸

میرزا فخر الدین سماکی ۴۸۸-۴۸۹

میرزا محمد باقر داماد ۴۸۸-۵۱۰-۵۰۷

میرزا محمد متخوم ۴۸۹

میرزا ابوالقاسم ۴۸۹

میرزا شرف جهان ۴۹۰

میرزا عبدالواسع ۵۴۲-۵۳۹

میرزا موسی ۵۴۲-۵۴۰-۵۴۱

میرزا نظام مشہدی ۵۴۰

میرزا محمد رضا حسینی ۵۳۶

میرزا ابوصالح ۵۳۹-۵۳۶-۵۲۹

میرزا سعید طباطبائی ۵۳۷

میرزا سید محمد خواتون آبادی ۵۳۶

میرزا محمد مؤمن استرآبادی ۵۳۴-۵۳۳

میرزا محمد مؤمن عقیلی ۵۳۳

میرزا طاہر ۵۳۳-۵۲۶

میرزا محسن ۵۲۹

- ناصرالدین الله ۳۴۵-۳۱۹
 نامقی ۲۹۷
 نادرسلطان قندهار ۵۶۹
 نافع مولی عمر ۱۲۵
 نافع قاری ۱۲۶-۱۴۵
 نجاشی ۳۹-۶۲
 نجف قلبی بیک ۵۲۶
 نجفقلی تمکابنی ۵۴۵
 نجفقلی خان ۵۴۸-۵۲۴
 نجده ۱۰۸
 نجم الدین ایوب ۳۱۵
 نجم الدین کبری ۳۳۱-۳۴۰
 نجم ثانی ۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۷
 نجم الدین نوئینی ۳۴۴
 نجم الدین دایه ۳۴۱
 نجم الدین محمود ۳۸۸
 نخشی ۱۷۵
 نزارعبیدی ۲۳۸
 نصر بن سیار ۱۲۲-۱۲۵-۱۲۹-۱۳۰-
 ۱۴۷
 نصر معاصرمازنی ۱۳۳
 نصر بن احمد ۱۸۲-۱۸۳-۱۸۹-۲۰۱-
 ۲۰۵
 نصر شاعر ۲۰۶
 نصر بن احمد سامانی ۲۱۲-۲۶۶
 نصیرالدوله ۲۷۲-۲۹۸
 نصر بن قلاش ۳۱۴
 نصر بن منصور ۳۲۲
 نصر الله بن عبدالحمید ۳۰۲
 نظام الملك ۳۸۱-۴۷۸
 نظامی ۲۱۷-۳۲۳
 نظر علی خان ۵۵۹-۵۵۱-۵۵۲-۵۷۴
 نظر علی بیک ۵۵۳
 نعمان بن بشیر ۱۰۴
 نعیم بن ثابت ۱۲۸
 نبطویه ۱۷۵
 نفیسه ۲۸۷
 نقیب النقباء ۳۰۰
 نوح بن نصر ۲۰۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۹-
 ۲۲۰-۲۳۹
 نوح بن منصور ۲۲۵-۲۲۸-۲۳۲-۲۳۱-
 ۲۳۹
 نورالدین آذری ۴۲۱
 نورالدین محمود بن زنگی ۲۹۹-۳۰۳-
 ۳۱۳-۳۰۴
 نورالدین خراسانی ۳۸۶
 نوشتکین ۲۸۰-۲۹۱
 نورالدین محمد ۴۸۲
 نواب اشرف ۵۵۴-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۲-
 ۲۱۵
 ۵۵۱-۵۶۶
 نواب کامیاب ۴۵۵
 نواب گیتی ستانی ۴۹۹-۵۰۸-۴۹۸
 نهر صفویه ۵۱۴
 ❀ (و) ❀
 واصل بن عطاء ۱۱۲-۱۳۱-۱۳۶-۲۱۲
 واثله ۱۱۳
 وان شمان ۴۷۵
 واثق بالله ۱۶۷-۱۷۰-۱۷۱
 واقدی ۱۳۰-۱۵۱-۱۶۴
 واحدی خادم ۱۹۲
 والینگز نویان ۳۶۱
 واعظ قزوینی ۵۳۴
 وثیمه بن موسی ۱۷۲
 ورش ۱۲۳-۱۵۶
 ورن ۱۶۴

هما مبن غالب ١٢٣	وضاح ١٤٨
همايون پادشاه ٤٦٢-٤٦٣	وطواط ٣٠١-٣١٧-٣١٨
ياسر خادم ١٥٧	وليد بن عقبه ٨٢-٨٥
ياقت ٤٦٩	ولى سلطان ٤٧٢
ياقوت حموى ٣٤٤-٣٤٣	ولى بيك ٤٨٢
ياقوت رومى ٣٤٣	وليد بن عتبة ١٠١-١٠٥
ياقوت خطاط ٣٤١	وليد بن عبد الملك ١١٤-١١٨-١٢١-٢١٥
ياروق ٣١٣	وليد بن يزيد ١٢٦-١٢٧-١٢٨-١٤١
يحيى بن سعدون ٣٤٧	وهرز ٤٢-٤٣
يحيى زيدى ١٢٨-١٥٩	وهب بن منبه ١٢٤
يحيى بن معمر ١٢٩	وهب بن جرير ١٦٣
يحيى بن اكرم ١٤٤-١٦٦-١٧٤	وهيب بن خالد ١٤٥
يحيى علوى ١٤٨	وهيب بن وهب ١٤٨
يحيى بن خالد ١٥٢-١٥٣-١٥٤	ويس ٥٦٤
يحيى بن كثير ١٧٢	هابيل خان ٥٦٥
يحيى بن معين ١٧٢	هارون الرشيد ١٣٩-١٤٦-١٤٥-١٤٨-
يحيى بن معاذ ١٨١	١٤٩-١٥٠-١٥١-١٥٢-١٥٣-١٥٤
يحيى بن عبداللطيف ٤٢٩-٤٥٥	١٥٥
يحيى بن جزله ٢٨١	هادى عباسى ١٤٥-١٤٨-١٤٦-١٤٧
يزيد ٥٧-٩٩-١٠٠-١٠٢-١٠٦-١٠٥	هبة الله اسطربلابى ٢٩٦
٧٧	هبة الله بغدادى ٣٠٩
يزيد بن شجره ٩٢	هبة الله بن شجرى ٣٠٠
يزيد بن مفرغ ١٠٩	هبة الله بن سنا ٣٣٧
يزيد بن مهلب ١٢١-١١٩	هرثمه ١٥٤-١٥٦
يزيد بن وليد ١٢٧	هشام بن عبد الملك ١٢٢-١٢٦-١٢٧
يزيد بن ابى مسلم ١٢١	هشام بن عروه ١٣٧
يزيد بن عبد الملك ١٢٠-١٢١-١٤١	هشام بن عمار ١٤٠-١٧٥
يزيد بن طنز شاعر ١٢٨	هشام بن سائب ١٦١
يزيد بن قعقاع ١٢٨	هلال صابى ٢٢٧
يزيد شيبانى ١٥١	هلال الحرانى ٢٦٤
يزيد بن رومان ١٢٩	هلاكو خان ٣٥٥-٣٥٦-٣٥٧-٣٥٨-
يزيدى ١٦٨	٣٥٩-٣٦١-٣٦٨-٣٦٤
يزيدى هارون ١٦٣	همايون ميرزا ٤٥٥

یوسف بن عمر ۱۲۷-۱۲۸	یزید بن هبیره ۱۳۰
یوسف بن حسین ۲۰۲	یشکری ۱۹۵-۱۹۹
یوسف بن تاشقین ۲۶۶-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۵	یشمت ۳۶۱
یوسف کوتوال ۲۷۰	یعقوب بن داود ۱۳۶
۲۷۷-۳۰۱-۳۸۴	یعقوب بن ابی سلمه ۱۴۴
یوسف بن وهره ۲۸۹-۲۹۶	یعقوب زاهد ۳۳۱
یوسف آقای یوزباشی ۵۴۵	یعقوب مقری ۱۶۲
یوسف بن خرزاد ۲۹۰	یعقوب بن لیث ۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-
یوسف بن عبدالؤمن ۳۱۴-۳۱۹	۱۸۲-۱۸۴-۱۸۶
یوسف بیک حسن آقا ۴۳۲	یعقوب بن یوسف ۲۰۳-۲۲۸
یوسف بیک بن احمد ۴۳۷	یعقوب موحدی ۳۲۴
یونس الاربلی ۳۱۷	یعقوب بیک ۴۲۹-۴۲۵-۴۳۱-۴۳۲
یونس بن عبدالرحمن ۱۸۹	یعقوب منجنیقی ۳۴۵
یونس بن عبدالاعلی ۱۸۴	یکان سلطان ۴۹۲
یونس نحوی ۱۵۱	یلدرم خان ۳۹۵
یونس بن عبید ۱۳۵	یموت بن المزرع ۲۰۲
	ینکی دنیا ۴۳۰



راهنمای نوار کتاب

تورات : شرابخواری لوط وزنا ۱۹

تورات : نسخه‌ها و اسفار ۱۵

* (ج) *

جابر و معاویه در شام ۱۱۱

* (ح) *

حران: لعن ابی تراب ۱۲۲

* (خ) *

خاتون آبادی - نسب مؤلف ۵۰۹

سفر حج ۵۵۷

خرج و دخل - لطیفه ۵۱۵

خرقه ابوبکر ۲۹۷

خرمیه ۱۳۴

خلیفه سلطان : خاندان ۵۱۹

نسب نامه ۵۸۳

خلیفه مثنی ۱۷۰

خمس افریقیه ۸۳

خواب نوشیروان ۷

* (د) *

دفن کتب پیشینیان ۸-۲۰۰

دختر ملک ساطرون ۲۸

❁ (الف) ❁

آخوند حسن علیا: خاندان ۵۲۳

استخراج آهن ۲۱۳

استلحاق زیاد بن ابیه ۹۶

اصفهان : تعطیل میخانه‌ها ۵۷۴

انبیاء در تورات ۱۸

ایام عرب ۳۵

* (ب) *

باران آتش

باران گندم ۴۸۶

بحث مؤلف با کاتولیک ۱۹

بشر حافی: توبه ۱۷۰

بغداد: بنا ۱۳۶ نزول برف و یخ ۲۵۷

بنا کعبه ۳۶

پناتوک = تورات ۱۶

پیغمبر یسکی دنیا ۶۳۰

بنی امیه: سوزاندن استخوان خلفای اموی

۱۳۱

* (ت) *

تبریز: بنا ۲۵۴

تفسیر جامع اقوال ۲۴۵

صلوة تراویح ۷۵

صلوة جمعه: اولین صلوة ۵۶

اولین نیابت در خطبه ۲۱۱

* (ط) *

طاعون اردبیل ۴۸۶

طاعون تبریز ۵۴۰

طاعون عمواس ۷۷

طاعون مازندران ۵۴۰

طاعون نجف ۵۷۳

طواف با شتر ۶۳

طوفان نوح ۷

* (ع) *

عید میلاد امیرالمؤمنین ۵۶۱

عهدنامه سلمان ۶۳

عین الوردة : وقعه ۱۰۸

* (ف) *

فخر رازی : فتنه فیروزکوه ۳۲۵

* (ق) *

قاسم بن سلام: اولین مؤلف در قراءت ۱۶۹

قاضی القضاة ۱۵۰

قاهره : بنا ۲۲۷

قتل عام اصفهان ۲۵۲-۳۹۴

قتل عام بیت المقدس ۲۸۱

قتل عام ری ۳۴۱

قتل عام سبزوار ۴۹۸

قراء سبعمه ۲۰۹

قصر الزهراء ۲۰۹

* (ک) *

کبسه ۷۰

کعبه : احراق ۱۰۴-۱۰۶

* (ر) *

رسول الله : ولادت و نسب ۴۴

استجابت دعا در طول عمر

جعفر بن نسطور ۶۷-۲۱۰

خاتم - انگشتری ۸۶

حمل منبر ۹۷

خرابی بیوت ازواج ۱۱۸

نقب ضریح ۲۹۹

رمله: اولین خانقاه ۱۴۴

* (ز) *

زاهد آهو پوش ۲۰۳

زبور = سفر مزامیر ۱۷

زلزله تبریز ۵۸۳-۲۵۴

زلزله کابل ۴۴۴

زلزله کاشان ۵۷۳

زلزله مصر ۲۵۲

زیچ جدید ۳۶۱

* (س) *

سادات شهرستان ۴۵۶

سامرا: بنا ۱۶۸

سلاطین صفوی : نسب ۴۳۶

سوره براءت ۶۶

* (ش) *

شطرنج ۳۱-۲۱۴

شعراء در بار طهماسب ۴۹۰

* (ص) *

صحاح اهل سنت ۱۸۰

صفین : آمار تلفات ۹۰

صلیب مسیح ۳۱

صلیبیان ۲۸۱

صوفیان : طبقات ۴۲۶

صیحه آسمانی ۱۷۵

مسأله خلق قرآن ۱۷۱
مسجد شام: بنا ۱۱۵
مسجد الحرام: توسعه ۷۶
مشجره سادات خاتون آبادی ۵۸۶
مشجره سادات حسینیہ ۵۸۷
مشجره سادات خاتون آباد ۵۹۶
مصحف امام ۸۵
معاویہ وجابر ۱۱۱
مؤاخات اسلامی ۵۵
❀ (ن) ❀
نوروز سلطانی ۲۷۱
❀ (و) ❀
واقعی: ایثار دوستان ۱۶۴
وبای عظیم در اردبیل ۵۲۷
وضع دواوین اسلامی ۷۵

کلیله ودمنه ۳۱-۲۱۴
گر به صاحب کرامت ۲۶۷
گنجینه کتب در جی ۸-۲۰۰
❀ (ل) ❀
لافتی الا علی ۵۷
لواط: یحیی بن اکثم ۱۶۶
لوط و شرا بخواری و زنای با دختران ۱۹
لیله المبیت ۵۵
❀ (م) ❀
مأمون: مناظره با صوفی ۱۶۷
مثنوی تقلیدی ۳۶۹
مدرسه سلطانی: افتتاح ۵۵۹
موقوفات ۵۶۳
درب نقره ۵۶۷
مسأله دندان آهو ۱۳۸



